کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ انقلاب ایران جلد اول

مؤلف: محمد هاشم محیط مافی

موضوع:

شماره قفسه: ۸۰۲۹

شماره ثبت کتاب: ۷۸۳۴۷

۸۷۱۰

۶۸۵۱

۱۴۰۶۸

بازدید شد
۱۳۰۲

فصل اول

عهدنامه مبحوثی از آثار مرحوم سلطان علی قاجاریه

بواد عهدنامه ترکمان چای

صلح مابین ایران و روسیه

در ترکمان چای بتاریخ ۲۳ فوریه ۱۸۲۸ مطابق محرم نوروز سنه ۱۲۴۳ امضا شده

فهرست مندرجات عهدنامه

فصل اول — صلح و دوستی

فصل دوم — فتح عهدنامه گلستان بواسطه وقوع جنگ

فصل سوم — اموالی که بروسیه داده شده

فصل چهارم — خط جدید سرحدی

فصل پنجم — اراضی و نواحی جدید که بروسیه تعلق یافته

فصل ششم — وجه خسارت جنگ نقص و اقساط و ترتیب مادیان

فصل هفتم — در باب عدم سربازیاتی بسطه

فصل هشتم — سیر یقین تجارتی متقابلین در بحر خزر — کشتی و غرق کشتی

فصل نهم — سرالطیکه راجع به یقین جنگ است

فصل دهم — حفظ مسلمانان تجارتی و حمایت اتباع طرفین — قونسول و وکلای تجارتی —
در باب نگاهداشت دولتین علیه از قونسول یا مأمور روسیه

فصل یازدهم — تعویض و تعادل متعوفه و قبول و ایصال اسیران

فصل دوازدهم — اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیرمنقوله هستند و مهلتی که بجهت انتقال
آن عمر مرا سهم داده شده است کسانیکه استفاده از انتفاع این مهلت محروم هستند

فصل سیزدهم — اسرای جنگ

فصل چهاردهم — سرالطیکه راجع به قرارداد است

فصل پانزدهم — عفو و بخشش درباره اشخاصی که در سرحد جنگ و بعد از آن سرکشی بعضی اعمال شده اند
اموال منقوله و غیرمنقوله متعلق و مهلتی که از اینجانب به ترکی سهم داده شده است
کسانیکه از عفو و اغماض محروم هستند

فصل شانزدهم — ترک و امضای تصدیق عهدنامه

مرحلی

بنام خداوند متعال

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت فونوکس معظم باندار هر چهار دهصاحب اختیار کل ممالک روسیه
مایلند در صلح و عقب مابین هستند که بر حدثات مهاربه که موافق میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط مودت
حسن همجواری و دوست را مابین ملتین بوسیله صلحی که قرارداد متضمن آسایش امتداد و رفاه مهیا و احتیاجات در دوست
آتیه بوده مانند بر پایه دنیائی مستحکم سازند و دارند تعهدات و زمامی مختار خود را که برای این امر بود شدند مامور شدند از قرار
ذیل دانند

از طرف اعلیحضرت هر چهار کل روسیه (زان باسکیه ویچ) احوال جیرال در سلیب پیاده
نظام فرمانده اردوی قفقازیه کنت بوتوزوف مرکز حسنیان دهم ترخان و قفقازیه رئیس قوه بحریه دریای
قزوین دارای نشان لیکاندر توسط کنت مکلیاپاسی و نشان (سنت آن) از درجه اول کنت مکلیاپاسی
و سن دلدویمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دو نشان افتخار که با مرصع و دو
طلا که روی آن همچنین نوشته شده (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول
و نشان هلال عثمانی و غیره و الکساندر امروسکوف کسیه و تا و شجاعت اعلیحضرت هر چهار
دارای نشان سن دلدویمیر از درجه یوم و سن استانیسلاس نهشان از درجه دوم و سن زان
بلیت المقدس

و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا
در رای مختار طرفین بسر از آنکه در ترکمان چای جلوس کرده و اختیارنامه های خود را مبادله و آنرا موافق قاعده
در ترتیب نمایسته نافیند فصول ذیل را متفقه در قرار دادند

فصل اول — از امروز بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت هر چهار روسیه و ورثه
مالک و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و دوست کامله همیشه برقرار خواهد بود

فصل دوم — چون مناقشه طرفین معظمین که بعد از امروز حالتام رسید بعهدات خود مدعی تمتعات اطلاق
مدارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت هر چهار کل روسیه چنین صلاح دیدند که سابق بعد نهایت
مزبور بمواد و شرایط ذیل را که بنیر از دهاد و انجام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است قرار دادند

فصل سوم — اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات اردوان را
در حد طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را بملکیت مطلقه مردمان روس و الکساندر تا
بعهدات اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر دنیا دیگر راجع بحکومت و اداره خانات فوق الذکر
است ملتها در طرف شاه از انتشار این عهدنامه بمامورین روس تسلیم نمایند

فصل چهارم — دولتین معظمتین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین طرفین از همجوار شرقی رود
این خط از نقطه سرحد دلس عثمانی که خط متفرق در یک تیر راه بقیه کوه آغری داغ که آغری داغ است شروع شده و بقیه
سر کوه رسیده و از آنجا بسر چشمه رود قراسو نقع که از دامنه جنوبی آغری داغ جاری است فرود میآید
پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که مادی شرق رود ارس است طی نموده
و از اینجا مجری رود ارس را تا بعیت کرده و بقیه عباس آباد میرسد از آنجا مارجر این بقیه که در
ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد بتمام جهات
کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود متعلق بدولت روس بوده و در طرف داده
از تاریخ امروز بطور دقت تخلیه خواهد شد از محل که طرف شرقی این خط متصل رود ارس میشود در حد

مدعی

مجری رود ترنور را الی که از یدی بلوک نسا تجاوز میکند و خاک ایران از این نقطه جنوبی الی سه آقاج یعنی بیدک
در سمت روسی در طول مجری اراس امتداد مییابد و از فصول بابی حدی خط سرحدی چنانکه سمتان را بطور منفصل که نسخه بعمل آمد
مجری بالهای رود خوار ایرانکه که در سه آقاج یعنی سمت دیگر در سمت بابس تراز ملتقای رود رود آدینه بازار و بارس
قمیش واقع است پس از آن خط سرحدی از حاصل جنب بالهای رود الی ملتقای رود رود ترنور آدینه بازار و بارس قمیش
صعود کرده و از اینجا در حاصل راست رود قانه آدینه بازار ترنور الی سرچشمه آن بمنبد و از سرچشمه ترنور الی قلعه تپه های جگیر
سرسید بطوریکه تمام آبهائیکه بطرف دریای خزر جاری است منتسب روسیه بوده و تمام آبهائیکه جریان بطرف ایران است
تعلق بروسیه خواهد گرفت

خوب در اینجا (۱) حدود روسیه بواسطه تیزه کوه ها محدود میشود لهذا اسهل است که دامنه ادامه کوه ها که تمیزی با خزر
نمایند و از منتسب بروسیه روس بوده و دامنه طرف کوه ها اختصاص بایران خواهد داشت

از تیزه تپه های جگیر خط سرحد کوه ها الی را که فاصله بین طالش و ارتش است نسبت بوده و تقطه کمر قوئی میرسد و
قلبی که فاصله دامنه دو طرف کوه های ترنور است در اینجا تحدید حدود مثمار بهای قسم که در یاب مسافت بابس سرچشمه آدینه بازار
و قلعه های جگیر ذکر شد

پس از آن خط سرحد از قلعه کمر قوئی تیزه کوه ها تیکه بلوک نوودند را از ارتش جدا مینماید نسبت بوده و محلی که
حدود بلوک دلیجه است میرسد و چنین که در یاب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوک
(نوودند) با تمام قسمتی که در آن طرف قله کوه های ترنور است منتسب روسیه خواهد بود

از محل که حدود بلوک دلیجه است خط سرحدی بین الدولتین قلل کوه کلوبوتی و قلل سلسله کوه ها که از بلوک دلیجه
منشعب بوده و سرچشمه های رود قانه مورود بایتار امیرسد و اینها هم سلسله جریان آب جنوبی در فوق ذکر شد است
مرعی میباشد - از اینجا خط سرحدی مجری آیتار را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک روس را
با تمام میرساند

فصل پنجم — اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی و نصفانه که نسبت باعلیحضرت امپراطور کل
روسیه دارند موجب این فصل از طرف خود و از طرف وراث و خلف خود و صحیح و مثمار تصدیق مینمایند که ممالک
و جزایریکه بین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اراضی مدیری و تعره ادی توابع منتسب روسیه میباشند

فصل ششم — محض تلافی مصارف لشکری که از این جنگ بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در
عرض خسارات و ضرر هائیکه مدعی جهت تابع روسی رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دو خسارتی
ماذیه کرده مصارف و ضرر های ترنور را جبران نمایند

طرفین متعاقدین تعاهد بر این دو خسارت را مده گردیده تومان را بیع یا بابت یکمیلیون منات نقره معین کرده و متعهد میشوند
که ترتیب اقساط و تعیین ماذیه آن در قرارداد مخصوصی مرتب نمود همچنین و استحکام قرارداد مزبور تعهد خواهد بود
که کاتره تفصیل بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد

---

(۱) یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قلعه تپه های جگیر

فصل هفتم چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران حقیقی صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت اسراطور کلی روسیه محض اینکه نیابت خویشتن خود را مکلف و مطیع را که در سعادت استحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نماید متعهد میشود که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد مملکت ایران شناخته و تاج از فرق خویش بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت برنهند

فصل هشتم نقاط تجارتی روس شد سابق حق خواهد داشت که بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و کشتی‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و تقاضای تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بقوارب تجارتی در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم با تمام کمک و امداد خواهد شد

اما دریاچه کشتی‌های جنگی چون همانکه بدون نظامی روس دارند از قدیم الایام مالک بحر خزر را داشته‌اند حال بدین سبب که تنها تنها کشتی‌های خواهد بود بطوریکه بغیر از خودش روسیه حق دیگر حق نخواهد داشت که نفاس جنگی در دریای خزر داشته باشد

فصل نهم چون مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت اسراطور کل روسیه این است که در استحکام روابط که بعد از این دشمنی مهدا مابین دولتین متقارنا واقع است سعی و کوشش نمایند تقرر میدارند که نقوا و کبار و وزرا و مشاورین از دو دافر هایکه خواه برای استحکام مامورین سرحدی و خواه جهت اقامت دائم بدربار یکدیگر فرستاده میشود نفوذ خود و موافق آن و جنب طرفین بر طبق مودت و اتحاد بین الدولتین و تسریع حرکات و اتصالی سرحد و احترام نمودند علاقه اوریاب تشریفاتیکه باید از طرفین ملحوظ و منظور نمود در تعلیمی مخصوص تقرر خواهد شد

فصل دهم چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت اسراطور کل روسیه تقرر و توسعه روابط تجارتی مابین دو دولت را از مختصین فواید اعاده صلح میدانند حقیقی صلاح دیدند که بر تنظیم که راجع بحفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در یک مقاوله نامه علیحده بطور رضایت طرفین نگارش یابد و این مقاوله نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و بامضای عهدنامه تمام خواهد یافت مثل این است که خود تمام عهدنامه صلح بوده باشد

اعلیحضرت پادشاه ایران مدلیس روس حق میدهد که کنسول و نایب قونسول هر جا که بحسب منافع تجارتی لازم باشد بنا قونسول و وکیل تجارتی بفرستند و متعهد میشود که این قونسول و وکلای تجارتی را که سن تبع هر یک زیاده از ده نفر تحت اختیار خود از تابعیت و اهالی آنکه از سمت ایشان است بهره مند سازد

اعلیحضرت اسراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار نمایند با ماده قونسول و وکلای تجارتی اعلیحضرت شاهنشاه ایران مطابق در صورت تکالیف حقه مولتین ایران از یکا از مامورین یا قونسولهای روس در تحت اختیار یا تجارتی که در دربار مولتین علیه ایران اقامت و بامر تجارت بلده قصد دارد مشارالیه را از ماموریت خود خلع کرده و موقوف کند کار او را بهر کس صلاح داند و اگر از خود اخراج کرد

فصل یازدهم پس از حصول صلح مامورین و رعایای اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود میرجعیه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتیکه اتباع طرفین از یکدیگر مالک خواهند چاپیس دارند باتمام عاجلا تادیه خواهد شد

فصل دوازدهم طرفین متعاقدین متعهد میشوند که اتباع خود متفق الرای شدند که برای اشخاص که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که بموجب آن بتوانند آنرا بطور

دلخواه بمبایعه و معاهده برسانند ولی اعلیحضرت همایون بطور کلی روسیه با حدی که لازم شرط راجع بخود را داشت حق
سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان و کریم خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبور
مستثنی میدارد

فصل سیزدهم — بنام اسرا جنگ را که طرفین در هنگام محاربه اخیره دایماً قبل از آن دست گیر کرده اند بحسب اتباع دولتین
که در اوقات سابقه اسیر گرفتار شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد مع از آن با مبلغ اشخاص از اوراق و نیابت
در ذمه داده شده بموجب الهم الطرف عسکر آباد حرکت داده و در آنجا که مسیر باشد از طرفین برای سپردن و تحویل عوام
با وطان آنان مامور شده اند تسلیم خواهند کرد

درباره اسرا جنگ و اتباع دولتین که بتسخیر گرفتار شده بسبب بعد مکان بهمان بعضیت دیگر در ظرف مزبور حق
مسترد نشده اند طرفین متعاهدین بر حسب نیابت از عرض و مجری خواهند داشت

دولتین ایران و روس مخصوصاً لازم حق را برای خود قرار میدهند که اسامی وقت کان که قبل اشخاص را مطالبه نمایند
و ملزم میشوند که هر وقت خود اسرا اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شد مع الهم را مسترد سازند

فصل چهاردهم — چون دولتین معظمتین متعاهدتین اقتراح قرار بهادر آنس قوزاقها را (۱) که قبل از جنگ با در
مدت آن تحت طاعت و حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد

و چون مناسبات خفیه بعضی از بر آنس قوزاقها با ناس و هر طغیان سابق بر حسب معقول نتایج مضره میشود لهذا محقق دفع و جلوگیری
که نتایج در دولت علیه ایران مستعد میشود که در مناسبات خود که با ناس حدود دیگر واقع است حضور و توقف نماید که الحال یا
با بعد یا با سیمه شخص حوادث شد رواند از دو مقصود از حدود و از یک طرف رود ارس و از طرف دیگر خط است که بواسطه
رود جهرق در ربا به ارومیه ورود چقتور در رود غزل اوزن الی مصب آن در دریای خزر رسم میشود

اعلیحضرت همایون بطور کلی روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قرابا غ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت
راست ارس واقع است بر آنس قوزاقها را از انکه از دولت دیگر نمایند و دیگر مقرر است که اهالی ساده صورت
لزوم نخواهد یافت مگر درباره اشخاصی که طرف اجتماع بسیاری از بعضی شقاوت دیگر هستند از قبیل خونین دیگر و بادی
روحانی یعنی ملاها که اعمال تحریک و تحریک و مناسبات خفیه با ناس هستند و اثر درباره هر طغیان با نقض قرارها
میشود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که بممالک یکدیگر رفته یا در آنجا متولد شده اند
در هر جا که آن دولتین تعیین نموده اند که بتشخیص در خط حکومت و قبول در آن در آمده از صلح و اندولت دیگر نمایند

فصل پانزدهم — چون قصد تسلیم و جلب خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران بدین است که ممالک خود را بر قبول اهالی
و اتباع دولت علیه را از تنبیه مجازات و صدمات حاصله بجنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ
دارد لهذا درباره تمام اهالی و کسانی که از سکان آذربایجان عمومی کامل در تمامی شامل میدارند بطوریکه بجنگ از تعدی
اشخاص جهت عقاید و نیات و جهه از حیث رفتار و کردار که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالتین مزبوره
از آنان ظهور رسیده بود و تعرض و از نیت واقع نخواهند شد و علاوه بر این از امروز مهلتی که تا بها داده میشود تا اهالی بطور
آزادی از ممالک ایران با مال خود بممالک روسیه بروند و احوال منقوله خود را با تمام حمل نموده بفروش برسانند بدون اینکه
دولت علیه ایران با کار که از آن منع اندک تعرض نموده و از احوال نهایتی که فروخته یا تمام حمل میشود حقوق و تعرض و مزاحمت
با تعلق در سرحد آن بگذارند اما در باب احوال غیر منقوله عمومی اهالی هم نیز سالیانه مهلت داده میشود که احوال مزبوره را بفروش

(۱) کسانی که از اردوی خود یا از روسی خصم رفته باشند

برسانند با بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند

کسانیکه در این جزئیات یا به مجرم به جنحه و جنایت (کریم) و موجب سیاست معموله در نیامده شوند از این عفو مستثنی خواهند بود

فصل سیزدهم ورزای مخاذ طرفین بمجرد تصدیق این عهدنامه صلح بی جلد تمام لفظا بلفظ و حکام لازمه خواهند فرستاد که مواضعه را بلا تاخیر برنگ نمایند

این عهدنامه که به نیختین و به یک مذکول نوشته شده و تصدیقات و مهر در ورزای مخاذ طرفین رسیده است صورت تصدیق شاهنشاه ایران و این حضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید یا تصدیق تصدیقات مغیره که در ورزای تصدیق آنان نموده باشند در ظرف چهار ماه و در صورت امکان اودتر موظف ورزای مخاذ طرفین مبادله خواهند شد

تاریخ دهم ماه فوریه سال هجده قال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری در خیابان تبریز نوشته شد

٭٭٭

از مذکول مواد این عهدنامه نحوی استنباط میگردد که این عهدنامه علاوه بر اینکه عقده شهر ایران که دارای بسیار بسیار خاک گوناگون روس رفته و مملکت روسیه در آن ده گرد و فانهم از اختیارات بر آن حسب انتقال و مالکیت مملکت روس رفته در صورتیکه در اینموقع قوای ایران در مقابل قوای روسیه تشکیلات تبعه فقط بر جنایت صحیح شاه شاهنشاه نیک نامی برای ایران تهیه کنند منظور شخص صحیح شاه و ادامه عهدنامه برانوده که بحسب جنایت و رسیدن دست انتقام گردد که در ماده تقسیم این عهدنامه ذکر شده است که یک اندیشه برای ملت و مملکت ایران گردیده

که شنیده از اینکه روسیه را از جهت سلط بر کشور ایران گردیده سایر دول نیز بعوالی مسلک با این عهدنامه توام شده و قضاوت قونسولی را با تشبه ( ) در مملکت ایران برقرار دانستند تا اندازه بر فقه از رسم حرکت روسیه تغییر کرد در رسم با تشویق بر کشت این عهدنامه ملتوم را حرکت ایران ملتی و خود را از زیر بار ملت تاریخی خلاص کرد و تنها چه بود که یک قسمت عمده خاک زرخیز ایران و خوانان رشید و سلحور آبادان داده گردد فقط خسارت بصدمه که بر دولت روسیه بر آخته شد از کف رفته علاوه تعدیه گردد فقط خسارت کمتر دارد و آن دو هزار تومان خسارت ایران از این در این جنگ کسب نیز برای تسلی ایران این سرشکستگی و مغلوبیت عقب و قهر باقی مانده تا کی ملت ایران موفق گردد چیزی این ضایعه را تبدیل به جنایت سلسله قاجاریه نمود ایران در سر لوحه تاریخ جنایات انتها قرار دارد

مدخل

پیدایش مرض وبائی و وبائی در ایران

اطلاعات و مطالبی

در دوره سلطنت فتحعلیشاه قاجار در ایران چگونه و بچه نحو اتفاق افتاده بوده

مطابق سنه ۱۲۰۸ هجری از بادی و آب و هوای کتیز و آلفورک بقزوین رفت و در طهران

ژانویه ۱۸۳۴ وارد طهران شدم در ایران وبا و طاعون و قحط و غلا بود مردم پریشان و بی‌کار ترک مرض بود

اوقف

عمومم سرحد بقزوین رفت و سپس بطهران بود در آنجا و در آنکشور و نظام را کاملاً حاکم و اداره بود و در آنکشور حقوق و سیاسی مخصوص اشخاصی بود که از خود آنکشور تصدیق گرفته و معارف کرده شده باشند مدرسه نبود مدرسه در دربار برای اطفال شاه سند دادم

من زبان فارسی را میدانستم نخواندم و نوشتم ولی در آنکشور که مخصوص در آنجا جاری بود بسختی تعلیم کرده بودم مدرسه طهران مالوف طهران بود در مأموریات نخواندم که بفهمم از آن دستور استخدام بود برای تعلیم زبان فارسی محتاج بمعلمات خوبی بودم (زبان خوبی در فارسی چون زبان لاتین در زبان فرانسه است) برای اینکه کاملاً زبان فارسی را آگاه شوم و تسلیم نفارسخانه مستقیم باشم که اصلاً مأمور آلمانی و اهل قریه (تیمرک) و نامش شیخ محمد از طلاب مدرسه باشی و از تلامذه حکیم صدر کیلانی بود نزد قاضی صاحب عقده و همان معارف سلک بود روزی چهار ساعت با اجازه نفارسخانه در منزل او که در کوچه دفتری در یک نفارسخانه بود تحصیل جامع المقدمات کردم و مانند کلیات ما بیانیه سیوطی عقده نحو و صرف و قواعد لغات و منزل و تاریخ عجم هم سایر جزئیات پس از یکسال اضافه آن باهم که فقه اصول هم بخوانم در حین بدو شیخ محمد مسلمان شدم و ما دلکم اگر بفرقه که مسلمان شدم مخطر حالی برای من دارد و درس شب و شب تا خاتمه کردن برای من خطر دارد و معده شعر خوانده فصد نه فقط برای سردی بلکه نه بلکه حوالی داد پس اصول التقیه و تلبس و دمی آمالی را در خفی و محرمانه داشتم شیخ محمد قرآن را که می‌نماز صبح و ظهر و عصر و شب و خوابیدن و بیدار شدن از تلاوت در منزل او نخواندم مانند حجر چهارده ساله زنانی که رو را نام داشت بوسیله شیخ ازدواج کردم بحد شیخ ما جمع شده بود که برادر خود خطاب میکرد و هم معلوم شد که رو عیال من برادر زاده شیخ محمد و نزد لیرا آورده قبل از عروسی پسرش زاده دلی دختر چون نمو کرده در خانه عمومی خود مانده بود شیخ بواسطه جمعیتی که نسبت بمن داشت برادر زاده خود را که چون فرزند خود دوست میداشت بمن داد که زن چون مسلمان و داماد او دوم هر فرقه مسلمانست بخواهش شیخ را بکمرنه بمن بیاموزانم

سطوح و نمسه و بحر را قسمت و حذف نه بحساب و نفاری لوع و شرح لمعه و فوائد و هر چه از سطوح کلام شد آنچه بمن آموخت تا دو ده در سر چهار سال و نیم تحت محمد حسن حکیم قرار داده بودم گاهی نهایه را بمن تعلیم میکرد خود حکیم صدر کیلانی بود و شیخ شیخ عقیق از تلامذه او در قرائت او استفاده میکردم شیخ ارباب که در منزل حکیم احمد کیلانی که در تلامذه او در حال حاضر شاگرد عالی بزرگی داشت فطار و دوش داشتم مسلمان مانند غذا مفصل خوردم و نفارسخانه طبع داده بودم شیخ ما نخواهیم که شیخ مرتضی را با شیخ مبارک را شیخ ما صبح بیدار در روز را بخواندم و نی در ربع شب گاه از حکیم کیلانی شیخ استفاده نمودم شیخ مبارک کثیر در منزل حکیم صدر کیلانی مجتمع میشدند شیخ ما شیخ جمعه را و که شیخ مرتضی در کنار سنده بودم و مرا در آن طرف شیخ ما رسی داشتم میرزا ناصر نوری هم در مجلس حاضر بود بواسطه او نیز نوکر با دستمال از که از نوکر نوری بود و خود سرده حکیم شده بود در اصل دستمال او سرزا رضا قلی و سرزا اصغر که از نوکر با دستمال و یک سرزا ناصر نوری در جمع مجلس حضور میکردند و تقوی خبر اگر محرم می‌شدند از هر چه خبر میشنیدند مجلس طلوع میداد و هم در عرض آنچه لدریه کمک بود با شیخ ما نمودم

من با حکیم صدر کیلانی با اینکه مسلمانی می‌خواند و قرآن بی‌نهایت بی‌نهایت دوست شده بودم حتی هر مشکل را از او میخواستم او هم بر دل مضایقه نمیکرد یکشب در آن حکیم و شیخ سؤال کردم که ایران با آن عظمت و اقتدار که یک حدش آخر هند و حد دیگرش آخر حبشه بود شرق و غرب عالم مطیع و با جلد از او بود در چگونه از این پیش و سیول شکست خورد و مرسوم قرآن قسم که ظهور جسم خارجی در بدن انسان سبب رنجوری و مرض بلاد و اخراج انحراف از اعتدال حاصل میکند و حاصل اصلی و بلاد حادثه در مملکت اسلامی را میکند بعضی ملک دیگر را مرض میکند

مدخل

خصوص یهودی و مزدکی که اساس خرابی مملکت را فراهم نمودند در ابتدا (استر) (و مزدکی) که یهودی در دربار شاهان
ایران بسیار نفاق نمودند و اساس بدبختی ایران را یهودیها فراهم نمودند سنت عفتین سرکان دمی با تمام مداران و زن از رفتن زنان
از نمودها یهودیها نفوذ زیادی در دربار ایران پیدا کردند (رجوع بتواریخ کتاب هرازدم) نوزدهم سوزنی سوزنی بکتاب
«استر» شمنی زده قصد کرده قصد شمنی خدمتی است)

اختلافات دمیش شاه و سرکان ایجاد نمودند به «سرداران» و «امیرداران» بگفته سرکان کافر شده تدریجاً
که بر روسای مذهب و اعیان ترقی شاه بر این دولت مکه یکی منافق شده و در طاعت صمیمت بدل نفاق و دسیسه کاری
شد در وقوع و افترا که در مذهب ایرانی مذهب شاه نمود بروح ثابت آن طاعت صمیمت از میش رفت بلکه بر ایرانی
که سلسله مخذول و سکوت ایرانی بود بسیار تشر ایران را نور زدند بحدی اختلافات و نفاق در ایران متوقع ماند بود که
بخط یونانی با هم بگفته شکر دند یونانی مالی را افتخار خود دست آمدند

پس از سرزنی اسکندر تسلیه اکثاشان هم فرو شدند بی نفوذ خلفه و ادالی یونانی که چون زهر جلاهی برای ایرانی بود ایشان
بیرون دسیسه بیشان هم جد و جهد بیاد نکردند در هیچ حضرت رزنست لاهرا بسیار دل رواج دهند دلک بلکه اطالی را تر
روسای مذهب بی نفوذ را در ولی اساسا سرید — و هر سرشد با عقده و آن کاغذ هستند و در دربار هم سرداران منافق
بی عقده و اعیان که از روی غرور و ریا اظهار خصوص عقده نکردند مجتمع نوزد و سرود هم که از نوکران بیهارست ناموس
سرش گرفته بود تعمه حدیث در ایران آغاز نمود که بهم نک مذهب حدیث که از ریشه بدخواهان بود بر یهودیها ملک نمود
از طرف سعود ایرانی هم شیخ نفوذی تر پیدا شود بهم نک خلفه دیگر بر خلافات دیگر صاف نشدند تا آن چند
و نفاق بی مذهب نفاق و دعوت شد از این خلافات که بوسیله یهودی و مزدکی و شیخ آباد شد تشبیه صنیف
ملت و مملکت گردید نتیجه آن شد که بکمرسته عرب با پرچم خدای بزرگ بخصوص ملت بزرگ را شعور نمود خدای بزرگ
در ایشان تمنی که در یک سلسله حنف آن عمر که دوست للاموت نرسند و بیشتر باقی ایران فخر نمودند
نخصر را بزرگ شرق و غرب عالم را بیک دمی در آورد و در حضور نبی ترا سر در دامن نمود و بر خلفاش نزادی را
سر انداخت

لیکن ترای ساختن کره زمین است محض عدالت ولی پس از خلیش آن دیگر حنف حقه که سبب بعدت شدن شده
بود و ایشان هدم و در دمار خود لشکر حاطلب بوند نفاق نمودند و آن چون دهن زاید بیمنی و آن سوزش دو چند را تند ملت
و نفاق شدل گردید و این اختلافات باعث بدبختی و شکست هدم شد و چهره هم اختلافات را کندی بر بند تر که دولت
روسیه قسمت عمده از مملکت ما را و قسمت عمده از متملکش قسالی را عدوانا تصرف نمود اگر این اختلافات نبود فرزند خیش کا را
نزاشت

ما بر دو خانه قرآنیات بیان فرمودند که در جد اهتمام کرده بخصوص آدم و حضرت رزنست و حضرت موسی
و حضرت عیسی و حضرت خاتم النبیین ص و سوزه فرمودند هر یک نهج کرده غیره و ناموس دست خدا بفرستد
بدترین

اگر بر رزنست حضرت خیر بر نفس رفتار کند شدی آنست که بر سنت حضرت آدم و حضرت رزنست حضرت موسی
و عیسی و حضرت بدست و جهاد هر از تمسر که از اول دنیا سوت سر از رفتار کرده باشد زیر آنست محمد ص
همان دستور خدا است و دستش تعرض کرده است ولی سنت شاهر مهاتم بر آن بوسیله روسای خود خواه دمی خودیان —
تحریف شده است و سادات را بالعهد سلوک بلکه بلکه شد بوسیله شاهر نمی عال بلکه مرد سحر
اگر مبتدی دسی باشد محض سحر تا دیگر عزا و رندی کند تا از مرد و خود دادم تشدد عرض نور دیگر و محض
سحر بیشتر از خود را طلاق دهد و رشا را حقدف سنت اسحق است که امروز در دست ما است.

پس حصول اجماعات دولت دارد و ایشان بدو مسئله از هم گسیخته بلکه دلی دمی و دین دین ایشان و سادات
نیست یعنی دمی خدا است خدا همیشه را برای ایشان و سادات سایر و ساده نه از ایشان بدبختی و بیچاره که از این همگی و دیگر تمی

مدخل

صدوصه رمضان سال ۵۲ روم که سنت دوازدهم رمضان بعده رکب سعوات و طلعات بعده طرفه عمامه
بیجیدن شروع نمودم و چندی دست لباس بیاض عمامه و بیاض کفشهای بیاض تعیین و بنای طرف و در نمودم
تمام این اسباب بلا استخصاص با عنوان تهیه شده بود در فشار تخت انجمن ساختم داد کار و ادعیه زیاد در تعقیب از
محوا بدم حتی سیزده از صبح صبح محرم سلم صدوصه یک آخر تمام شعر با لوا مقصر سده نمودم بعد ظهور بی اعتماد در برزخ
و عمر با هر ایرانی کفر فساد کردم و همان هر دو سعوات و از آن تاریخ در یاز اسرار طور را بمرض خود مسکر انجام و هیچ اشتباهی
در امور سیاسی نکرده بودم فقط در شروع فتح شاه و (بقول حکیم صدیکلد فتح شاه) اردوت رودتها و عملات عباس را
و معهد دق کرد شرد) ظل السلطان با محرک کردم و خود سلطنت کند ولی عامل از قرار داد محرمانه عباس میرزا و معهد
ماهر لیس اسرار طور بودم ولی محض اینکه از دربار روسیه برسند که با محمد میرزا یا عباس میرزا و معهد سامعه عملات
را وارد نمودم محض عدم سامعت نمی بجاره با را در تقاضا کرفتند ولی میکنم که انها را کرد کنند فقط به بعد انها
انتفا نمود و در دیار دیگر بقی بلند شد ترس از سفارت نادر از حل چه حرکت اسرار طور و بنای قرار انها با روسیه
قرار دادم بودم - ظل السلطان - و رکن الدوله - و امام وردی میرزا - حکیم باشی - تر سه نفر با حاشیه شکه
از طهران فرستاده بودم انها را بطرف روسیه قرار اندند برای اینکه اگر محرمانه در دست طاعتی و در حرکت اسرار طور
را بکنند انها را از (او تو) خواسته بودم و تعهد کردم که تمام هر اراده کار را تحت انجام حرکت روسیه بنمایند حرکه
و موجب تعقیب نمایند و از انها تقاضا هر اری کنند ولی محض اینکه محرمانه در دست جمعیت باو گرفت فوراً محرمانه نوشتم
که انها را مرخص عنایی روانه کنند.

محرمانه را با محرمانه تحریک کردم صبح هرات را بکنند و فقط را حاضر و اسرار ایران را مرتبط در انها تشریف
قبول داده که همان صورتی که نادر تعهد برود صبح کرد نادر دست سرباز آزادی صبح را بکنیم و دیگر مالک انتا
نوشتم محرمانه کاملاً موفق سر فتح هرات شدند ولی رفت با مانع فتح قبول و سرانجام کردم در حرکت اسرار را و ساعت
خندق را بعمل نتیجه نمود محرمانه کاملاً معلوم است که مدارش توسط حرکت اسرار طور و معهد ایران شد تعدد
مدت است که من با مالک تاج و تخت ایران شده تا با تصمیم بقاء نمود حتی هر هر روز طرس سر تر که با رفت
با سایر حال فرنگ را سر در ایران سد دست نکرد و از آن آتش انزاره بقدر دهات گرد ارش متقاس سد در
(تعهد بکفر فهوه قهوه و غیره و غیره) از این جهت در راه هم تعصب خود را مهده نمود در سایر اراده کان و
اعیان و اشراف و علما محرمانه شوره با سنده نمود در عقب امور است در تحت نظر با علما و عقد بنمید و تیغ و ورزی
با سر حرات بلفت ما را بر است و محرمانه بطور دلخواه حرکت اسرار طور رفتار میکرد و در این مرس مرکاملاً با صاع
اخلاق و عادات دربار و علما و امراء و بازار حتی نتوان آگاهی حاصل نموده بودم.

رمضان سال چهارم رسد حاله در سنه سال است که من در ایران مجلس طالبم بکم و رحمت و فهم بکنیم و بر قسم
قرا کاری بکنیم ولی تهانت طرف نوحه دربار و در ارش بهر چاره کنند ام و کاملاً از ضعیف خود خبر رسد و چه بودم
و در نور هم یک لیر کاغذ زری برایم رانده که در سنات بمرحوق بسبب است که تصنیف کرده باشند بود ها
دادم اسم که از ان بودم و اسامی چند در قرآن کریم نمایم تا بلذه بمع در آمد ولی نهایت نادر و دعا کردم
نامش (علی کنیار و القرز کی) سند و همین قسم کرارش مرا نیست تمرینه خود دادم ولی نتیجه مجرم و سام قسم و آموز
سکردم که بعد ترس و جنبها نداند ماری در این رمضان ام حمی بر صحابها کرفته سها بود از فطار با نزدیک سحر در
منزل حکیم صدیکلد ولی بیشتر دم نمی منتبر از ماهها بر دیگر که فقط سها بر حرفه و حمیه سه چهار عامر در اق محلد معروف
معلوم بود ترم سیر از انها مکه رمضان به هم هم فایده بود از حکیم سوال کردم حصرت مولد اسلام مات مختلفه
سوره کدام نیه حقه است و کدام یک غیر حقه است فرمود در اسلام سنات مرادف اسلام عبارت از خدا در آن
است یک حیوان دیگر دارد یک فروع دیگر و تهاد سه یکی یک خدا و در لیست محمد مصطفی ص که از طرف خدا قرآن
مجید را برای خلق و نیاد سعادت آورده است اسلام قرآن چیز دیگر نیست.

مدخل

ایرادی را اصول و فروع دست خاتم النبیین علیه السلام بکرد.

و سلوک فقرا را با کرده‌ای و طهارت از زیادتی حفظ الصحه خویش اعتقادی - مردانگی و قوت قلب بعد جنگ سنانی اشتهار
علوم و فنون عدالت گردن - ریاضت - نهایت - سازمودن دلها - رحمت نمودن اطفال بصفات
محدوده متفق نمودن نیز آمادی و تنگ علوم و فنون و اشتهار آن - راست گوئی خویش بی نزع اختلاف نزاد و تحرم
نمودن حال و مال و ناموس عامه مردم - اشتهار تضیع و هر آن سنت های بعده دیگر که فقط راه سعادت نیز منحصر
بعد نمودن این سنت ها است و خود و حیات دنیا است هر مدی را انتهی کرده تکبر و خوبی را اسرکرده بلکه
قوت خوک و حرمات را انتهی کرده نخور و علم را اسرکرده از زر و سرد سرگ و کوچک بخواند اگرچه در حد از
نقاط دنیا سنتی شیر اندازی بوداری و ورزش کوشش و در هر کار فرموده بلکه بی بردی تنبع را انتهی کرده بلکه
هر آن سنت های دیگر که برای این سعادت مخصوصا پاکیزه‌گی و طهارت و خوش و سعادت و زرق طبیعی
و شورت در امور.

باری اگر ملت روسیه سیحی هستند این بوت بصفتها هست که برای حال مخلوق خدا ساخته که حضرت مسیح در انجیل که امروز
در دست نصاری فرموده اگر صبح لطف راست نوزد طرف چپ خود را بگیر بی حوالگی سنت او ترک نکند تشنه
اسلام صاحب شده بسیار است و نیز هر حضرا حق باشند با لوازم و اسباب از دور با اخلاق نزادی را از دنیا برادر آورده هم
حق را مدد جدا و را آورده در صحیح خدمتی از لقب صدر اعظم سر را الوالقاسم قاسم مقام فرنا تی مقصود دیگر در آن مصیر خواند که خدمت فرد انرا
در زمره خود شمردم

اسلامت بصلح و به بحث است - سحر گردن تو بی طلب است - خود شیر در بند در برابر - تو را هم در سنت
کرد هم برادر - اگر از دو دعا چیلتی درست - مگر سند هر آرد از شرف دست

مقوم می‌شد که سر را الوالقاسم قاسم مقام که دیگر ماست با حکم جهد کند و محبانه آمد و شد دارد و بوسیله می‌گشاه نمود
او را از شیر بیان برد تکرر دیگر یاد نمود مخصوصا که در سهار رصال در حضور حکم جهد کند و نهایت استفاده علمی نمودم و اطلاعات
بعده بدست آوردم و تمام را حاصل نموده تو از ضاحه روم بوم را ثروت نمودم افزون توجه می‌شد و حب سرا حد را بر
لوکه نیز و تبهم گوشتی خود افزودم بعد یکی بقدر یاب بقدر حسادت سوار شده و آنها حال را آن کودکی که مرحبات کاز
ها بوسه خود را از ضاحه روم بقدر را ثروت نمودم ولی بقدر حسادت تو از ضاحه را ثروت داده تو که
مسلمان شده ام عامه دعا و قنا بنمودم و در خانه عیال و بها با عیا و عامه سر دم حق تعلق را دیگر کار
نصاری او هر شه باشند و کاملا او را هوشیار کند و در حکم بدو تعلق نا او بکند ولی آنها حال تو در که سال اول دل و تمام مرا
مردن کم و را مردانس تو و حوزه اطلاع داده تو دم دو سه روز دم که سر اطلاع کامل محرز باد علی تو دم با در مخفی و محرم را داده
باشم ولی علتی بعد حق و آموز سر دم که اسلام محبانه از روها و دیگها باشد کسی بی بهاره سر دد که سبب فنی دیگر
شدن سر را در اراده تو حواله شد با تر ده قال بوسیله نعیه سر و از ضاحه رحمه تر بط صدند و در از بعد تحت الحوالة منعقا
نمع مهر کار بازی بند فرح خانه نمع مهر از دیر حرم قران شیر بود از صرفه حوله لیر و حوالات جنبات حاطه رخت و
یک حاطه را بدو روی تمام با اگر حت و حام هم دانست که در صنع تمالی آن دو طاق را نزدیک راه رد در دو طه دو
بالدخانه هم روی آن هر طاق با ارسی تا صنع فصلت که بسته باری الوان دانست و ترای حوالقاه می‌جنبه بود و
یک طاق مخصوص که دو پنجره ممکن و یک در سیاه است محکم دانست که مدیدرا فی رفقا محرم می‌بود جنبه دو زم
و نیز لی طاق یک در دو کوچک تخته دانست که یک ماکس از آن در زمین بلند در صندوقچه که در طاق نصب بود
مدار هر دو یک از رفقای مطالب مهم را نوشتند و سعی در آن صدوق مهم مساعد صند و سر فصد حوال مسائل نها علوالند
نفاسه سامند در روز و شب شبی در لی حاطه در لی طاق از آنها مدرانی مشد.

سر را الجمیع و سر را سحر اول کسی بود در که در لی طاق داردند و سطالب تبار فهمی را الوارث داده در

مدخل

حضرت امیر سلطان علاوه بر عمو زاده که دو داماد در داول ما آمده مالیه بود و مدار حسنش نود ولی عمر اکرم قبل از خلیفه حرب قرآن و سنت
سنیه اهل سنه بر عرم و داماد که اصلی بر دم آن در بوده اهل سنت که جامع است تهر کسی متوجه سند او حنفیه و داد شاه و سنت است
و حضرت عالی اطاس هم که جامع است از سنه اما مکر صدق حسن از عشه دید بعث نمود و حسن ما فاروق اعظم حنفیه هم
و بحسن با حنفیه بر حسن الوقتها و بیع حنک در آن مقام بود و حنک و نزاع از آن مقام سرقع شد که چند نفر از عمدی
جاه طلبی و بی پایگی را که خدای برک سر حسن و شاه و زاد با حنفیه یکی کره رئیس فرشاده بود بها کرد بند شخص تحود کنند و بدنا
سلطنت کنند و بر خلاف نص حدیث عمر اکرم رفتار نمایند نفی حنفیه که جامع هم از زده که مسلمان نود در شکه از سال کمیل
افضل و اعلم و افهم و اورع و با سیاست و کیاست تر از سنه بر امیر المومنین سلیمان نخواهد کند بر خلاف سنت سنیه
رفتار نمود در همان اعاسا از زده که حضرت حسن سلیمان فرموده بود در (الدعاء اسلام کفر اذا فاه) حاصل بیع ماری
کنیز عوض اگرچه حضرت هم بر تهمه مع فقط طرف از سلطنت عالی می انجاب نمود در تمکین از آن تاریخ شروع شد جا
برای آنکه بر خلاف امر خدا و رسول اکرم عمل نمود در بند آمی سادیه سلطان سند و بنی امیه هر چه میتوانند بر نفس ظلم
و ستم نمود در حق حضرت علی که در سه رسول خدا و حوال نفر نمود که عمال بر خلاف و بی خدا است و هر چیز امیه
کوشش کرد در که آن امام بر حق و دشمن از ابی سخن بیان بر دارد در تنقید عدل نشد زیرا اسلام عقده و بیان است و
حق حکومت بر دامان را و داد از نمود در اوصی نشد و در تردد حکومت طلب سنت غیر اهل فرمانت و باید بر بند خلع
بدار خلافت نمند با بر او را نهند و اهل و عیال را اسیر کرد در و جلاد نشد بدلا اسند نمود در امامت بعکاره که حاله در بیان
نفس سمول است نیز کاست خدیجه محمد مدار الوحیفه با امام قاضی با حنبل - مالک با جعفر بن محمد در صلاح بی بیع
احمد بی مرار در شد از روزه که خدیجه محمد در عقاب ثابت هستند هر دو نسه تقلید ها از محمد بیع هستند آنها هم
بهمین بیع هستند یک دسته تقلید امام حنفی یک دسته تقلید امام شافعی و یک سه تقلید امام حنبل یا امام مالک یا امام
جعفر صادق هستند بی آنکه از خود بیان و تمیز در یا در ده اثر در حیات شد طهارت و نماز و صوم و زکوة یک جلد کا
دارند و الا صلی و بی یا است - می گفتم حرجش بیت سنیان نفس نکنند و نمود در خر سلمان هر که صحابه رسول
خدا اعلی نمکند و می بیا گفتم که حضرت امیر المومنین با هر سه حنفیه تعبیت نمود و دیگر است بیع جلد در حادث نود و تحص
عالی اطاس جاه طلب نمود و در آن مقام هر حرص سخت ایجاد خلاف کند اشاره که سکرد -
در رفع هر جلد را منفی نمود در هر آنها که حنفی و هند رفع کرد در او مقابل آنها را موالف سمود در ولی پس از
رحلت حنفی اسلامی دیگر کسی نبود که بیش آنها را داشته بعنی بلد از و تقلید ایجاد نفاق و نفاق کند و اگر تنفیر
و بسیار حنفی را استدلال نبود که بر هر کار در منفی مع هر کر عالی اطاس قول خلافت تشویق نمود در و زیر با رای سنت
آن بر فند و لی در آن مقام دیگر بود که بر رفع سر مردم جاه طلب و طمع را تمکین و از طرف دیگر امیر المومنین سمول
خدا و رسول نبود بعنف و تمکین هم آن بود که قول خلافت نمند در آن مقام حسن ابا مکر صدق با فاروق اعظم با عثمان
که عثمان هم نمود که خلافت را و دیگر از ما بها کند و خود در منصب امور اسلام مقام و خلیفه کند بدلا قول او فرمود
منی است و طرف از آن سادیه برای جاه طلبی ایجاد نفاق نمود در و تمکین از نفس را بر صد عالی اطاس نزد تحمد حسن
عال حضرت رسول علیه را با خود جمع نمود در حنفیه رسول خدا جنگ آغاز نمود در آن سنی است تو اطه جاه طلبی
خلاف امر خدا و رسول ایجاد نفاق و مخالفت نمود در و جلاف از آنها شروع نمود - ولی از عهد سر تعبد
و سلطنت و اهم جلاف و بی نمود جلاف سر حنفی بود پس از آنکه مستقل بر شاخت عقل بی است یی بر در آنها را
سود دل و بی عی را سای بی است منصور نمود در اگر شما هر روز تقلید آن لها نی را بکند یا دیگر تقلید آن را سد کاظم
و سنی را بکند نام کافر است بدان اسلام یک دین است خدا و قرآن و الد هر یک از منفی از و تواند بر حنفیه بر در
در قرآن و احادیث نبوی تغیری حادث نمود و در خدا با آنها آخر نمی نما طهارت و نماز و زکوة که نماز تحول و روزه
بگر و زکوة بره و نقد را و نیم و الا سال یکی که در رفع مو و قرآن آن یک تحقیق خدا یکی و بودن و خوش و گرد
باشی و نیست بدر شهه باشی شکانی -

مدخل

ولی افسوس در سنه سکه که صدق نهند مسلمان مالک مرغ ایران شد و تصاحب ایشان بود در مرا دانست سرکرم حکومت خود خلق ما
سنهس لا فرزند کم و حکومت ایران را بوسیله نفاق و بی دقتی منحرف است روسیه کم تمام اهم ما نفس لاه اتحاد و نفاق بین مسلمین بود
رسمان تمام شد ولی مرغ چند نفر مخرب خود را بر تخت جایش میبودم محمد امین خیمت مرز اجتماع و مرا در ایشان مرز اجتماع را نهاد
و فضا را تنها و خلی برست و از در شکر را کاریست و از ازل را خیر حس و تمام شد لهذا خصوص برای خیر و بی صفت اثر تنها سر آنها مسخر
سدکر با اینکه با ایران بعد بول خوب جمع کردم آزمایش نزاد آزمایش بی نهایت سنه در دطی برست و یاد کاد تست تس از رضا
بکر در مرز نه سر اجتماع ما اسر هوا آمده بود که سر اتلاقات کند ولی مرغ در حد خرسنگ نهد در نشران کردم پس از آن سنه در طاق مخصوص
خودم در آن صندوق گذاشتم که مرا اجتماع توسنه کرد و حس را نورش داده بود که دست عزیزی قاسم مقام صدر اعظم ستار حکم جهد شکر
آمده بود و مرغ بوسیله کلمه محبوب حکیم نتوان اینکه صدر اعظم را علم و از طاق فهوه خانه سد و حکم تا قاسم مقام از بر در صحبت میکرد و
و قاسم مقام سکفت که این حصن لدین السلطنت است که در تخت روسیه است و اسباب ما بکفر ایرانی عزیز شغول منی زند ما در پادشاه
بود و دنیای کار را ملک عالی و سر دار را یاد فراهم نمود و حکم جهد هم بصدق سکرد و سکفت نماوند سرات نمانده بحصل السلطنت
رساند مرغ چند مرتبه در این خصوص نما گفتم ولی مرغ چند بدست که دنیا مانع شد حصوص سکفت که در تخت رسان بود و مثل شاهزاده
کان بلد قصد مدعی سلطنت بود در اثر ارزکان آمده حاضر نشین عیسی سر را ظل سلطان را نما بکردن سال بیچ چند نفر شاهزاده
سکفته که لدین ترکود حضرت سلطنت بلند تر قاسم مقام فرمود در فرسا بلد خطه خواهی نمود که ایران حوان ترضی که امش بود مرا سر طور
روس است سند بدرش با قاسم از دنیا حولد رفت و حس بحق دار خواهد رسید پس از خواندن نامه فوراً لقارت روی مملکت
را خواسته بروی اینکه با دکتر بی سلطنت ایران کرد ترم نگیره بیاب بهانوی رفته و مقام کردم که سلطنت و حس از طرف
حرکت خود دارم که با بیحس پادشاه عوض کم شاه اندر دل بود سر آنچه که نظم کردم و نظم سلطنت بخانه است و مرا دکتر
رامد و دادم خود مرغ منوانست کرد که چنان کرد معدوده فرمود در چند ماهی است صدر اعظم با اینکه تمام شان چنان را مدت
او داده ام سر آنچه را در دار کند که با حرکت سر طور ملتفت کم مرا ایران را دانسته خواهم و حضرت سلطان چند
ارفراشه خواهم و سپار ترتیب کم و آنچه جهد بهم کم و مدارسه حوان فرمان بار کم و مستقل کرد و حرکت لعکم بلد خوض حواهد داد
که نهد بیکار ها زایلم مرغ ارشاده لی او شدم با اینکه چند ماهی تود که مرغ با او در راه نافته بودم سر آنچه را حرکت خود را می گفت
عرض کردم با هر چه حرکت را از شان سر دانست فرمود در قاسم مقام را فرد انگیز هاس خواهم رسید ولی حکم کلی در کار کلی است
حوان چنه رد حلت دار ساد و سر لی دار در عوض کردم کار را بعهده مرغ دس از این عهد نه نهاست و مند و یاد سند و مرا تعداد
کار بوسید گفت بار که اهر ایرد فرمی و مسلمان سد بدار و مسلمان حیر بدر و پادشاه مسلمان هم سر سی بکه سر ایران و یک بکر ایرد
کار کران بها بحر حمت فرمود در مرغ نهد ترقی نموده و سر اجتماع را خواسته اولد مکتبه آنها در فحص تاثیر بلد دادم
و آن رتبه را مدد سیردم با نهر وسیله که سد لدر و حس کلد ثبات حکم خیر کلی نموده کار بس را مکره ساختند
دیاد نقیم قعط برای است که حکم تنبیه مسوقه می نود در سر تنبیه حرکت هزار و آدم بوسیله که سد است در ۲۸ صفر
۱۲۵۴ سحکم حوز اسند و کار حکم را مکره نمود و قاسم مقام که در باغ لدله را از سکتح دانست و عوض بکار رسانی نمود
و کار را در ایم در سلخ صفر ۱۲۵۴ مکره نمود ولی مرا در دز از ناه آنام حدت خود را نمودم و بیا بهر عزیز در
خانه حکم افتاد پس از سرکش ده هزار و دیات در اطراف طهران و مازندران دانست سه را حوس خط دو حصه دیگر
نمود و از حمت مردم قصد تر که حمت حکم هم بوسیله محبوب ناه سنده یاری پس از آن قاسم مقام خر سعد دیگر کند
ناه شرف سندم با اینکه چند مرغ نفر از قتل صحبت هر دو اله یاران داعیه صدارت داشتند سعد اقا حر سر را
آقا سی امر و الی که سلم عهد و سعد سر او نود صدر اعظم نمود که بلد مطیع در از رعیت نمود در سر را آقا خان را هم که از
حرسان نود دیر شکر نمود ولی نهایت از این تنبیه را حوز سند فرمود در سعد مرغ محرم سر از ناه سنده نودم که بعد روس
را حادث حرکت سکرد و سر اوصاف کشتنها سهوده نمود ولی از طرف دیگر روز کار مرغ از طرف دریا یه روس اسطرلاب
و در از سر حاجه در سر نود و بی ترقی مراتب مهر ساختم از قرم سادر ایاده خود دعا قرر دادم سد است -

مدخل

نظم شخصی از ترکیب اسلام و تاتار است نگفت چنین می فرزند تو در سن سیزده سالگی برادر زاده اش را بهانه تحت علاقه داشت
و دست زنانم سر دست بخورد دم در فاز و بلا و شدت یک روز فرمود که گوید همین است چون او که کاهی از عمومش او در اصحت بود و خواهش
حال تکبیر قبر بزن عمو مستقیم می خواستم چنین شد هر صحبت برای او هدیه میکردم چند دیگر پس لباس زری مجلل کاشی و زرکش سر داشت تهیه
قسم جواهر داشت اسباب خانه بهانه قیمت و عالی برای او تهیه کرده بودم و لی علاقه او بیشتر از سه اسب و ایاغه و جواهر و لوازم تو بهانه
برای خوشت سوار است و سه نیمه بهانه با دخانیات علاقه میکردم .

روز که می نقاشی به برای دادن را تو وقت نوازش هر چارچه سر فهم و نوبهم در سر ال مهار سر وقت رفته از زندگی بهانه علاقه داشت
ما که منیر رفتن داد سکته حرف که را میگویش سد بند بچه خیلی ماند پس از آنکه آن سر آب می آخر لدر رفته زندگی بعد مهار
صاحب نفوذ تو بسیار بهره طلبه بهانه تار نمان میکردم تو بنا مختلف محور ملد ها هر بهانه و اعیان و اشراف در مس بخش می تو هر دارد
و طی هر شتر که با رفت ما آمد و شد داشت تو سیه ملد ها متمول کاهی تقریبا میکردم و کاهی چون قائم مقام به نقاشی میکردم
سیاست می حسب کردن ملد ها و شاهزاده کان و اعیان اشراف تو سیه تو ال تو و دلم اول شرمه تو که حوالت رد سه تو سیه لیه
سیاست تقیه کاملی رفت خود نمود با بیست نرخ سی قدر در دربار حوالت رد سه بر نمد تمام ماهیانه بهانه عمل در ابتدا است
هر از سیاست طلبه تو و چون تخته حوالت گرفته شد سه تا هر از سیاست طلبه زده داده شد می هر ساله از ده وجوه برای اعیان
و شاهزاده کان و آخوند ها صاحب نفوذ تو قها حوالت از روسیه و فرنگستان ها بهانه سیدادم با رسی بعد نفوذ ما در دربار
دولت ایران فرزند ناقت که تکفیر آخوند و اصدر اعظم کردیم در هر خه حوالتم میکردیم و بعد مرخ خود ما نی شده تو دم که در
هر محفل و مجلس مرا دعوت میکردند تمام واقعا ستر آخوند ها صاحب نفوذ در صالت در امور میکردم برای و دارش وظایف
سر آن صاله از ربیع و در دارش هر چارچه سر ا شود آذربایجانی برای حکومت سر او حود سعد خود بهر سر آدم برای کلیا لکان
سیو تهر سر ا - برای ما زندران فصل عنوان قره هایی که از اهالی و روستان تو در شش سند با آنکه مرا راحتی
هر انتم با قاضان محلد تی حکومت بدند نمودند اصلا حکومت کرمان را با و دادند و لی در عوض چند نفر از روستان دیگر خوبی
خاطر سر ا برای حکومت کرد - و شاهزاده بهرام سر ا حکومت کرمان ۵ مصرف فرمودند .

با رسی هر یک از دارالسلطنه ها و امرا است و حکمرانان ایالات و ولایات که من سمیان ما ماحوت تو صاحب سند
و کارها مهم سند حکومت فارس که با فرزند سر ا تو د - مرحوم خان معتمد الدوله که طرف دار و ملی سر طهران تو د بخارا
مملکت فارس مصرف فرمودند - نصر الدین خان قاجار لیر اعیان سردار کشکولی باشی شد - الله وردی میرزا که
محروم می تو د مهر دار ها تو ی شد می برای رفقا و روستان هر چه میکنم تو د فرام کردم و اعیان حضرت محمد شاه تو ی بهانه سیر لطف
و اینه و هنر نمی سکه با با ضد بودند حسینقلی سر ا شجاع السلطنه و محمد سر ا حسام السلطنه و علی نقی سر ا رکن الدوله
و امام وردی سر ا ایلخانی و نیخ تمام سر ا و محمد حسن سر ا حسام الدوله و سعید سر ا و محمود سر ا و مدیع الزمان سر ا و ولد ملک آرا
و سایر روستان قائم مقام که با رفتار با بند بوت و اینند سر ا سعد با رو سید فرمودند و شاهزاده ضیاء الدین سر ا را ابو سعیدی
منصب نمودند و خود ایشان سر ا که از طرف دارالان قرار داد محرمانه عالی سر ا ابو سعید با حوالت سر ا طور کرد از روستان اعیان
و حکمران آذربایجان و کارگذار و لدت معتمد نوبتی محرمانه در بدو ایشان سر ا را حکومت فارس مصرف فرمودند سر ا که حاکم
فارس تو د با آنکه تا ما سنبر سر است لفظ برای روش اعیان معتمد تی از کرمان که با رفت ما مربوط تو د حکومت کرمان مصرف
کردند .

راست است در ظاهر حاج سر ا آقاسی صدر اعظم تو د و لی سعید سر ا با مهر شاه مربوط تو دم که در اصل امور و نمی محرمانه
با می سورت میکرد و سر ا کاملا مسلمان و خیر خواه خود دست است اقبال می با مع درجه رسیده تو د با همه خوش بخت بلکه نه روزگار
بر چون منت نار کرد مطلع شد مرض آنکه دس از سحر در فات کرد و دیا سحر که در طهران بر در کرده تو د بکمرتبه سر ا
بکبر نمود نیخ مهر مسلم که از اندرعی مهربان نر تو د در تو عالم که چون حال سر ا در آخر است شد هم با زان عمو نعمت عالی مهر سر
در طرف یک تهیه شد تو با دو فات کرد تر منبر از سه زار نفر در این شهر کم حسب مرض وبا در گذشتند .
سه سال اول ورود می که در این شهر قحط و غلا و طاعون و وبا تو د و سر کا سر کی تو د با آنکه اسال نقد ثبت ۳ تا نفر

مدخل

سعدی می‌نمود سلوکم که دنیا را در ترسیده است و سرانجام سرنوشت اهالی اول می‌گذرانند آری صدر اسرار قاصد شده بود و
انتظار مسرت و نشاط خود می‌رود سال بهت افتاده بودم و از دیگاه‌ها سکه نموده بودم که بهانه نازم بیان که حواقع اسباب قلبی مردم
دارم چون حکم کنند همه دنیا تا دفاع مقام آتش و زیر و دبیر را نظر و مرد صالح را و بطلب یک را و تربیت سرزا جمع جرا فراهم نمودم در سال اول
(عواقب سمنودیج) در تحقیق حوالت روسیه که مرد محمود و دسیسه کار و مفتری بود و از رشت امیر خارجه حوالت امر چطور روشن که:
دالقور که سالی نماه مرا از سنات طلب اسکی عوض نعم و صرف مناجع تحصیل و بیاد هوس خود سکندر تسخ مهر در آن تحقیق پیش ماهی ده تا
و حاد چند نیست ما هر چه جان تحمل آورده و حال بکند بدلی است سرده باید هم چند نیست می‌دهان نفع از طرف و از آن امر عاقبه
از دو چه چند چه چند و سقوط که می‌تاموس طوران دانیم لوطه از حوادث و حرانش نمی‌زنید از و یافط شده بود و هیچ حوالت فحوا آب
نرانیم و نزدیک بود از غصه تالیف تهیه کنم و بهتر می‌دیدم که از ظلم آن نیم - لذا در جواب وضعیت عرض کردم که باید حضور را
برات را عرض برسانم لذا اسرار روسیه چه هستند و تمام تمام جریان طوراتم را نزدم که هر چه موجود ما (عواقب سمنودیج) مالف کنند
و برات را عرض ساه رسانم که چه می‌دانیم عواقب سمنودیج که در دیدم سمع منفعت است از آن سرا کنده و سرا بر سمت چهار
فرموده از آن اهم جهات نامه مقطع می‌حرکت فرمود در قول دادند که ما عواقب سمنودیج مبادلا کنند جنس از حد تغیر ادا
نخواهند لیه در تحقیق به هر تمام سمنودیها نه هر سال و فعال را حس سرا جمع و سرا تجیر و سرا ضایع و غیره و غیره که تحریانه ما هیانه
مولف قطع نمود تمام تعدیل سرا برایم زد در مرض کرده بودم دارند نمود و روسیه‌ها سرا جدید جرگرد لیر از سال و چند ماه که در
ایران بودم بر روسیه رجعت کردم و بطور حقیقت سمجر بودم و در مخفی شده بود که دیدم اسلام تقاضا دیدم حقیقت که مشوار سرا
سه رمند کنند و هیچ تک دشهه برای من نافی تمام تعدیل کرده بودم که اساساً در حضور امر طرد و اهالی و ترکمان حوالت مدلل
کنم که دیدم اسلام تاج تمام ارمان است و تاج و دیدم هم نمود از دیدم بخواهد که دخول لیر دیدم بر از روسیه هم چه آتوش دارد
و هم اجر و تالی دار که روسیه سمان نمود از قدر ده حاضر است تا اول حاک جنس بردن تاج در قرب و تاج در تصرف او در خواهد آمد
حق قبول کنم هم لازم نخواهد بود (با صول المعلس اجره) نصف نیز قسمت آنها قسمت تالی امر تعدیل قسمت سرزنی
از دو با الاجره تمام عوض و تا طرفدار فنون با خواهند شد و حق نقشه را طرح کرده بودم که به کمر زمانی و تا را
مفتوح حوالت روسیه کنم و تی شقاقه پس از حضور نافس در دارالامر خارجه اضاع از روسیه و تا مدلال آن
مملکت را پس از دادن وضعیت در الوزرای مفصل و تسخیر اوضاع مملکت ایران و هر آن سوال و جوابها جان
یافتم که اگر کلمه از آن بدی گذشت بر زبان جاری کنم تحص لکه مرتجم امر طرد روسیه تیجه مرا حقه خود کرد لذا سر دفع
مدافع نموده و کلم شمالی می‌ارزاه شروع بود و برای آنکه در مختصر و مختصر نمودم آمد و شد کنم و تا مملکت ایران را
بدست کریم لطف رسمان شرح بودم با تیجه مطلوب رسم و بطور دلخواه رسیدم رجوع بر انوزها عمل سکه نموده‌ام تقرباً
در ایران دلیل خود سکه از خود و با دالی سا ترجم آورده ما بر مال و دلیل مطلق ثابت نمودم با رخ خدا هر بی در تی
تعارف کرسنه می‌رسد که نمودن با آنکه بیم از وقال تعلاکار و عقاب مرحسته می‌نمودند اگر حق تعلق قرار در ربار
مرانیم تمام جنبات دیقت مملکت بود سرا نبود سا زیر از وقت خود نما نصح رجال بکیس و زیر مختار حوالت تعلیم بیاوم
اگر که مرا منعف از آن ادبات و دوند کنها سر زیاد نمود مغوس در مملکت خود حوا کرفت و انجام سبب رفاقت و دسمن
جانب عواقب سمنودیج را فراهم حقه نداده است تا لا در سرال جانب افاتح مهر بلذت کم و آن تو جو نو را هم برسم
دیک قبل محبت با هم بکنیم معلوم شد که جانب تقرار عملیات سر مطلع است حتی از اتفاق نامه ما و هو دارات تصحیح
و حوکتا او صاع نمه - در جواب عذر خواستم و گفتم ما سکه نمد بهد جانب تقرا مرید است لیه بلذت برای من آن
تمام نمود مقصد که نیست سهل است مکتبی است برای حضیر ایدکش دهر و هر حتی بلقه قدا قاطع کرد و دفت .
ماری نامه چند نیم کاغذ از روسان سهان دانیم سر تراد عوت با ران سکر و تدخن سرزا رضاع و حتی اجتمع بعض از
روسان سکم رسیم سرا دعوت جلیم تا زد نه جنس بود و خوجس سکر و تمرد و تی نهاست گرد از دیگر دیگر که با ران یار
کردم و لی اعلیت تراز دیافت سات طلب آنهه ظهار خوشی و علاقه با فی سکر دیگر و الله دلیل دیگر برسیت .
و ظهار تنفر انتها هم از عواقب سمنودیج برای قطع سمری و ماهیانه بود و لیس .

نقوص

مدخل

در ملک بانه‌ها در ستان تهرانم از فتح هرات و فتحان خبر مطبع شدن حکومت کاغذ و غیره متعلق و نسبه بود در هر فرض رسیده نمیرده
بعوض اسراطور رسانده‌ام که در این فرض هر چه ایران لغوت بود اسمه و دول فرستاده بود ما دول مهربانه قاهره و نیمه بدرجات نفع
حرکت اسراطور است سیر از انگلیس معلوم میشود تحقیق حالت در امور خارجه مواقف فرمودند و گفتند با جوانی لشکر هر دوره تاتر
مرتفع کنم و اکثر مسلوم است اگر حرکت ایران قوی بود فرار و دادند تا مجبور را فراموش نخواهد کرد مع هزاران دلیل لوفادار خواهد
آوردم ولی مقید نامه نفاذ خصوص دستگیر کشتیهای جنگ حرکت لشکر خیره خارجه نزدیک بود بهر الصرفت نمودند و عهدنامات
در ایالت ایران فراهم شده حرکت ایران ترک فرحات خود نمود و سایع زیادی مستضرر و مردان ترکش ملحق سکاک ایران احسن
فرمودند ولی در این هر اگر اسرار مخفی شد که اهل اوپیا باطنا ناقص ما سر سر و از هر ماری بهر وسیله که سد آنیم بر
اولیاء دولت امور خارجه مدلل داشتم که در خارج ستر در ملک ایران لازم است و حتی هر چه تبع ایران اضافه بر تماشا نخواهد نمود
خواهند گرفت خواهی نخواهی حکام از طرف دولت امور خارجه صادر نمودم که همانا چند نفر از اقوام مرحوم شیخ محمد سعید را مرا احضار
و شرر احمی و چند نفر از اقوام انها را همانا نفی مرتبا بپردازد مطابق که انها را تورش سد بند منفا بر دسته بفرستند چند ماه هم
در دولت امور خارجه تنول بر حمه آن خطوط و دستور انها نمودم و بعد از اما مرات نگهبانات انها شناسا شدم و در حمل انانیه
مرکه بوسیله تلگرافخانه جواب آورد تا کاغذی که ما قبل بیهات حرکت نمود از ایران رسید تمام شباب و حرکت و حتی لشکرهای جدید
مرو ابیه بانه بر حمه عیم و حادر و حاجیجو از هر حمه دانستم سپه را فرستاده بود ما در تماشا خصوصی که از ترک قرا ناخته بود در
ماموراک و دهد و تسبیح هر حمه دانستم سپه را فرستاده بود در تماشا از تماشا تمال ملیس تماشی آخوندی شده حدت عمر خود که برزد
اسراطور ندیم و محروم نمود رسیدم ولی نهایت سعی شد و خنده تسلی نمود ولی ما حال و قار ما و مع تکلم و شدن نفت ماهها بر
ما و با تحیر لقاه شکردم تا در قرار از دریا عاقبت عمر ال مرا آورد بانه بانه بر شمر در تماشا صنعتهای کاسه و صنعتهای کاسه
و حادر تماشی بر دو حاجیجو جوقا و طلبس و دارالی و طاقه تماشی حوری بانه سراکه ملاحظه نمودند متنهاد کردند که یک حرس
را اسیر بانه بوسانم و حوردم هم لباس آخوند تری اهلی خود را بپوشیم در حصه سلدی اسراطور نیست بکنید حضور ما هم و قول
نمودم و یک دختر که سه تنه و دو شه زیور بود آوردم و حند در خندیت او را به اتراب زن ایرانی و نوسدن
لهی و حادر و حاجیجو را کردن و ورود شده زدن و طرفه رو شده مالدردن و چشم و ابرو سرزن که بیش و چند کلمه
سخن تقس ما و او خیم و بیک شنبه ۲۷ روبیه ۱۸۳۸ تقصیر سلدی اسراطور حضور تاهم از حرکات و تسبیح
نقاش دادن و تحت الحنک اندختن و رفتار ناهنجار تماشا حیفم که حادر و حاجیجو را ما و نیاندیه بودم و بس مال در از حند
حدود ده هم ما و نیاندیه بودم مالدر حاق سمیوسه دار زنه حمیر حادر و حاجیجو را و حند دانیش زرد زرقه خود در آنک
زدن دادم هم حدار سقال در آوردن ما در تماس عوض دادم از تمیر حمات و عملات و قرا کار بیخ لدمی و ایران لدمی تماش
و نقد شنیز بر زفاد ولی نهایت مطرب قبه واقع شدم و مدرسا شنیز حضور سر شدم و بحقاق امور و عملات مع تحیه
رسد که در خود در و عملات و تقسیم که در ایران نموده بودم سپه الوص بر شدم و سر کار نا مع طرف توجه واقع شد
در حملات مهر که بحضور تماشا بولی رسیدم متنهاد نمودم که عملات تماشا سر کرنیات ایران و شنیده است اجاره فرمایند که ما کار قرار
بر درس تماشا و که عمارت از قبه و حصول عالی و تماشا است در تماشا تعمیر کنم و تقسیم که در ایران بنمودم در آنجا ادبه دهم و تسبیح
مطلوبه بر تماشا حرکت اسراطور بکنم و اجماع سایر آنجا که مهر ایران است حرق بر اسرا که از آنجا صادر نمود شاه
و ملت ایران واجب الاطاعه میدانند او را کاهم

مبلغه حب الدین ما حقوق مقرر او در ستیا نیز ۱۸۳۹ از رد سیلطرف عملات تماشا و کرش نموده ایام
تنج مطبع لشکر ایران در رد تحقیق آنجا شدم - پس از حند روز در تماشا وسط تعمیر ایران مظالم سلم قرم و بعد از تحقیقات
را در سر درس حجة الاسلام کاشی سید کاظم رشتی حاضر شدم و تا قصر از طلبات کرم قرم و چهل دفعه سوال درس شدم
سید کاظم رشتی کا از علما و مدرس بزرگ اول مذهب شیعه تماشا است مع در سر درس از تمیس طلبات تهران سطلب
متقدم و طرف توجه استاد درس محترم واقع شدم سهم الدین سید محترم سر تحیم خود نمیگذشت تسلی تکه در قلب او
ملک اکابر از خبث تلب و تنقص ع - اطمینان کامل مرا بیت و دنیا سطر دهم را که جواب سعر نمودند

مدخل

مالک حال روزی در مجلس سکوت شد بگونه او انجام شده بود که مقصود اصلی در درس شدن در سر درس اذ نظر دیگر داریم
و مدرس نیز حاضر بود مطالعه کنیم تا بر درس نمود او روشن بود ولی من از درس نمی‌فهمم و با حال نزد قلع مثال و صاحب مکردم بواسطه
مال من مدرسی بمن جواب سوال مکردم -

در روز تا سرل مرحوم طلبه سرل دانست که نام سید مجتهد و از اهل شیراز بود لیکن از مرحوم طلبه بگونه با هم مدرس بودم نمی‌ترسم
و مدرس در شهر شیراز کاتب بود و با حیا نامه خوبی برای مسعود نامه‌ش نمک و طلاق و حرص خشم دارد - و در تاریخ گذشته مسائل
و لغو اندام و بیاز چون کرم نقصان عدد و نقطه داشتم تا وجه کرم گرفته بود و بی‌تصور کردم ترجمه اشاره‌ها را بنمی‌نامد تا
و سند را بر لاسکند ولی طولی نکشید که فهمیدم بواسطه فهم و ادراک من بی‌توجه شده نهم حال خصوصیت با او کردم که فهم لمح چند
که در سخت آشنا شدم با مکدینه از طلبه‌ها که شیخ بود در منبر دم خور بودم چون لمح آنها بسبب اختلاف صدر از شیعه
اسناد بکرد خود لمح دسته سدم و موجه رکعی رابع و بقول سید مجتهد خود دشنه کاسه از آنش گرمتر سندم تعبیر لمح دسته
بعد از بی‌ادبی آنها نمو شنید که آنکه را مالدبر از آنها بمیران سد اند سید مجتهد لسان نراح بود سکفت حضرت امیر المؤمنین
سکفت می‌کار بندگان بنده مجتهد ۴ هم لمح دسته سکوید آن نمی‌کشته تقصیر کرده ولی من کاملا بوسیله بر حکم حکم اجمع تکلیف
که از نیز بما و حکما حاصل بود بی‌تخفیف سلام کرده بودم و صحیح حاضر بر وجهات دکان ترانیم ولی بالمحال التصریه سد تقسیم
مرحوم را الطرف آنها سدیم آنها رفتار می‌کنند فرما دیدم سر آنها که مدت آنجا زنده‌ام کرمتر ترکه و بیشتر بی‌محبت
سکردیم ولی سید مجتهد دست از حرص می‌کنند و نیز برا مهمان سکرد و فقیر محبت الا اهم سکنند لم سید عارف سلک
ولی بهانت تند هوش و با دکاوت بود ولی جمع ادراک و سرد و سلول -

اعتقاد نو نمی‌طلبیم و ادعیه و ریاضت و جفر و غیره دانست چون دید می‌در علم حساب و جبر و هندسه مهارت دارم
برای رسیدن بمقصودش کرد و بحساب اندق حساب نزد می‌نمود با آنهمه هوش تا هزار از آن رحمت جهار عدد اصلی را تردد خواند
بالدوره کفت کلمه رضا چه ایست - می‌باید ریاضت بکشم تا جمیع در سر فقیر کوا بنمایم یک مصرع نمی‌نمودم
خود سکرد و فقیر بی‌ها کو مسر سخت و بیسر فقیر را آنش نکرایت و نمی‌سر دع بکنیدن سکرد ولی او نیز کو بعداد سهم
لا وقف سکرد -

باری با دلقم قو فقیر را بیع بعد سلی بکنم کفت بر شوره نامی اسرار نشده که از لمح فقیر بکنم اصرار کردم با بوداد
کنند تمام دکان و سرمایه و جنابه مرا حساب نمود لسکا سند در بیع دست داد چنده و اقدام کردم بی‌سرت آنکه
بمی‌داد و بعد بعد از ریاضی دوع بی‌داد تا نزد نکها صبح سخند مرتم باری روز از او رسیدم لمح حد بود کفت بعده
عوض اسرار و بقول عامه خوش دار رک شاهزاده سکر دانم که جنبش است فقط برای خود سر چند بعد است
ولی سید کفت بعض مطالب ترقی مخرفت بلوز خصوص در مقام مطالعه تعدی از فهم مطالب ذوق بلوم کم:
حد از دکفم خواهش مقام حساب خواهش بکنید سخن بکنی که رود در فهم طلبی کفت خوصه حساب آرام
بواسطه اشغال خوش اصلا هوس درس مطالعه از او فرار نمی‌کو دل مدرس خواهش بمداد در دور سر درس
آنکه تا سید کاظم مجتهد طلبه سر برای از آقا سوال کردم تا حضرت صاحب الدر تکلیف دارد فرما فرمود در
مرحد سد هم بنا بر در همین جا باشید و مرا در الاسنم می‌سد برق یک حال السرم قاد -

سید مجتهد مهر لمح او هر بواسطه کشیدن فقیر خوش در ریاضت بی‌ها بوده بی‌نهایت با محبوش چاطلبی شده بود
و در دکه تا سید کاظم لمح مطلب را فرمود در سند مجتهد هم حضور آنست پس از لمح تقصیر مرا بی‌نهایت تسدید مجتهد
هجرام قوی نموده سکردم و برای او بنده جریم قرار سدادم حضرت آقا مرحوم سکفتم یک سر که فقیر خوش را رد نموده بود و مرا
اسکه فقیر کنده باشم مالک حال خضوع و خشوعی در حضور او فیر کرد کردم عرض کردم حضرت صاحب الدر
بمی‌رحم فرما دکر مرحوم بوسیده نیست ترک تو سید یک نور حضرت را دخود نمی‌از مکت و تا ملحت ولی
نیز مرحوم ریاضت بود و مصمم سدم که یک دکان جدید در سعادت دکان نجار نا کم الله حلقه لوم را
می‌در مرتب شیعه ایجاد کم کاهی التصریه سلی تکال از رسید بلر سدم ادم حوالی مطالب ذوق خودش که اصلی سر دشت
از زرد سخن جنبش سداد -

و سهم مورد تعظیم و سری فرود آوردم و گفتم ریاست علم و صاحب ارثانی پس است خود را از قومی شمرد که سید از خدام آنکه بود
با قومی سخن را مار کردم نقل کاسع مقتنع لمن تحت ۱۲ آنکه از صاحب ارثانی از صنف اماجس عسکر و بطل ترکش خاتون است
صاحب مدد و قضا است صاحب سخره است سر او نمی اندوخته پسر سید قضا سر از آن دارم و بوم تاجم و ملک است و از ملک کار از دل
است لکم قاری بر لدی می نو خود سد الکه تر هر از سال عمر بکند الیم بر سبب نوعی است
و سید را در صنعت حضرت اسرار و آنچه بر محقق شده ریاست علم و صاحب ارثانی می بست از دم تو بر عمود ارم سید با حال فهر
از می قد است تسهم بمنزل خود رفتم و طرح بعضی مطالب کردم از جمله از او تقاضای تصویر عمه را کردم مردی آنکه با دو حرام فوق
العاده بکدارم سید هم قبول نه خدمت نمود فقال عرس زد و شروع ترتیب نمود و شکه سید عرس سکند بقدری تند حیرت
که در اقتا از تند نوشها بمره اول سر درس آقای لا سید کاظم رشتی نمود و لی مطالبش اعتنی لی سر دیه قرع عمه مطالب او را
اصلاح سکردم بخیال خودم و برای تحریک سید نه بلکه سفنقه نور باب علم است
از سید بهتر بی آنکه برای لیعلم تو خواهر تحریک قرع سید را با آنکه سنول و (لیس الذکر) و حصول تو در این راه ابراهیم
و عرس و ریاضت کشیدن ادهم بی کمک نمود بقدری با خواندم که او را در این صدد انه اهم نفس بوده عمه را مجبور او را او گرفتم
و جمع قبح و تلقین کردم نقف بی بس بده عوض کردم از روی او دیدم دلی خط مبارک با بر روی تمام دلواد او را که خود درست
کرده کردم بدو دادم و لی بواسطه استعمال رفقا و عرس عوصد او را بر آنست که از ادبیات تحولات و تغییر روند است و تلقین سید که عرس
صاحب الدرس کند می سقف می که اسم مهدی است نگفتم و با تم نزد مهدی سکذارم تو بطرف ایران حرکت کن انها که او را کرد
از تو مهر نمود در سر دم شرق رفتن هم چنین در آخر تو تکرر دیگر سکرد می نا قول سدهم که حال تمک تو کم که بمیران تو
ملکوت قطع حال بروند و بس تر از خود در کلی مسئول تا می مرطب و باس تکرار مردم ترس با تو سر دو
حق از خواهر را به برادر تحلیل کن — سید در بست کوش مستداد کی تهاب طالب سنده نود که ادعا کند و لی حرف
سکوت می بار آنکه تا و حرات دهم به تعداد رفته خند لطف سرا تهای حوت و بدانه از سرا تهای حوت هم و تلقین سید عمه
را با فقه حدیث با و خواندم نه کم کم با هم کاملی تحرم سند تم و با و حقائق را حالی کردم نقص خورم تمام لم صحت تا در روی
رفتن برای رسیدن تمال و تحمل است با ترکیب از تحدید عصر لم و لیع ظهارات از تنجار در حسب آن عصر بوجود
ساتر تو هم لله الدر حالی و تلاطم سکنی بر لیع عصر کمی عرس بعده سکنی تهر است و نفس و بوهات نطرت سا هر دیگر
از آتش بلور که بعده سکنی مناط مرقد آن سرد و تنگ دشتی را تحوالی لیع قضا ما به از بار ترکیب عصر بدیع تمال
است و تلقین سر آن عصر آب بلور عدد و بکنی ن طاهد بیکی تمال رقص مشی و غنا تحوالی بمکه خوش آورد بی
نور داد نام بست بلند سید در حرات بکف تح جمع حشی ست اگر لیع آثار آثار حارثه از ترکیب لیع مواد عصر
بی جمع و عرس حسنی که تمی آثار آثار مادی است با بر سبب مادره مسدود نمی جمال آنکه آرزو و آمال لیر حصل و حصر مراد
و تلهی لیع نمو لدنهای و لیع انبطات که در عالم نمو و کرداتی تد بعد و لد حصال که سالهای دراز در کردش و حرکت
در آورده که هر کر لیر حساب آنها را نتوانند بست با مردی طالش آن ترکیب است و آن قادر سنال که سلم می
و تو مدرک ایجاد نموده از تهه مدرک نزد قادر بر است حکم بتوانند تمیز بر کنده خود را هم از آن آل عمر بدید به
حضرت حضرت حضرت صاحب الدرس و تمال آنها سالهای دراز عمر بتوانند تحید کنم — باب علم حضرت حضرت
سقوم شد و از لیع مسافات رقص می افزوده بر سند که تو حضرت صاحب الدرس بر دار خود داد سالی بیشتر سند کفت
نه و اله می تو چند مرتبه گفتم می لیک سید بر او سر از آن هم می ارامدای طفو کیت اخیر بر فع که سه بر اسطر
دارم و آنهی می تنفر سید تا آن هم و دلخوشی می ریاضت کشیدن در سرم بخیال خودم است دست از لیع خود فهای بر دار
مرا دست از هم چه از دا ابرام و از می حسار بار نهر رسید که تو در کاه طیر او را سد ار کردم و او را سجد بحریک
کردم که کم کم دعوی لیع کار بر او با کل آمد می کل سکردم که حکم بلند و قبیل سفه هر طالب سنر و لیک بر این تو حرف
عنان مثله کردند در حیثها سکه با دو سه بمود در بعده قطع رسک لسکر آنها هم حمله کرده و سه لار ایمان بر سند انند و اسم
لو بطه استاد مدنی عقده و ایمان را تحر است که بدیع الدم و نهنه و تحد نوده و مع اخلاقت مدنی بر آنشه و لی پس از

مدخل

صفویه ما در لغت آسیاد اسلام افتاد عوض آنکه بر مسلمانها را کاشد در قسمت سنه یک طرفه سخت نام خود و یک طرفه نام آنجا آباد
کردند که شیعه هم چون سنیها به مذاهب مختلفه درآمدند هم در صدد دمیدن بازه دیگر بر افتادم که لمعی دمیدن طرف ترا مرقد ایران
و بطه و طی شهر و آسیاد مدرسه بوده چه ما در کرد یک مذهب می درآورد در ما حاصل که وطن ترا نهم ما وطن برست نزد مذهب
در سنی بر نهم مانند ما آسیاد مدرسه آسیاد مدل آسیاب بر دی آسیاد دیدن دیگر دفاع از ملک خود تقلید مردم عوام
چه مستقید که خوش و تا طلی خیف داود کاو دیوار و ما قبول برسند فرزند از هر از آن عوام را ما الدین بهاده در ایران رباب
سکند یک برسند و یک رمزدن هیچ علم و لوا خیر عمر خود هم نخوانده هر از آن قبند را مهار کرده آنها را نه نسب و تکرانی داد از
صحیح با نام برسر نسر سند متولیگرانی و سایل کرد خود را مال نهاد و سید شد.

ما قبول ملک نادان حسن را قرب سید دهر - کاهر نفع - کاهر روضه - کاهر صنعت نخواند دارد مردم بول بجا سکرد دمیه لاد عرس
بر بینش خود مکند ما قبول سید شود هر از مردم لا شنید ما کردن کلفی حسن مال مردم را مطیعند سر سکور ارج آنست و تا مال آنست
آن آنچه در روضه خوان ترا بالدین سر سکور اگر که در قرض حضرت سید الشهدا انس تک اسهار نوراضد ام بخند خود هر چه را نخواند
عدل و هر چه را نخواند حرام سکند و در حلقه دیگر اسلام گناه کبیره را هم می بخند نخواند از گنهها سبحه عفت باشد پس من
بطریق اولی عمر آنم یک مدت جدی نفع حرامت مرغه خود ساز دم الوام بازارش بروی سد انکند الله لعذر دسته نانه کا
و ملک شه حاکم را نگذشته خیال بند بقع حرامت اسراطوری نهه خواهم کرد لذا اضم شدم که لمع آقا را خواهی نخواهی مشغول
لمع علم کنم ملتزمات علم صاحب ابرانش بکنم - ما در آسیاد یک دمیه تازه که در نخت چهار و باسند لزم لمع خیال
که در عبات بودم با کتابها طاقها مرتب در نخت را هر نهم خیلی را بالا نات سر فرم و بعد لفظ خاک عثمانی را
گردش سکردم برای ادهم فکر خوبی کرده بودم گرد کاسه ابرانی هستند و هر ما طلاء تهیه خلاف سر کتها بود در آسیاد
بوسه خلاف سر آسیاد سلامتی ما بدر هم زد و لی نقد در صف ما در دیگر سر بس هم از سر شه منتظر از ما است و بعد
صرفه رفت ما در لفظ هر از خلاف و بر هم بحث حرامت عثمانی بود تعدد ده ما تازه دار و نفر قسم سهات سنده هم
برای ما که تازه کار هستیم لمع علی نهایت تنگی است پس ما هر کاملا سر صرفه لمع ساده که افتاده هم آنجام تمام کم کم حقیقت
را ما بهد در سان کر هستیم نه سید لعنم از قرار اول بود عمر مبتدی و باطنیت و صاحب ابرانی
ما در ما اسکه در اسد اکراه داشت ولی لقدر ما دخواندم داور اطمیع کردم که کاملا خر سند و ما دلعنم بوسمدانی
یک قوت مستظهر نیست سر لمع نفر ز بوسه خواهی سخواهی او را راضی کردم طرف ایران روانه اش نمودم ولی مردن
خدا حافظی و مهربانی بطرف بصره و از آنجا بطرف کربلا رفت در اول ماه سه ۱۸۴۴

در بوشهر جایگاه تمرین بوشه نود مشغول ریاضت شده بود و سر ۱ عوض نخود نموده بود و نهم دعوت
او را اجابت نموده و او خود را مذهب امام عصر و باب علم نخواند می در جواب او را امام عصر خواندم
اول صبح با دامان آورد و تیغ عیسی سکرانی (با کنیار دانفور کر رتیبی) با قبض کتابه جمره و نشان محبت و آن انگوره ریش
او بودم سبقه او رفتن می در عبات نهرس را دم که حضرت امام عصر ظهور کرده و پس سید سر از امام عصر بوده و سلیمان با سنان
سر در سر نار سنی خاص بیشده و سر دم او را اسمنا حتی بعضی تا ما در کرده ولی بعضی دیگر که سد را نخواند استند از استدلال
حرس و دانستند آن انگور او را کاهی و انسند را صحیحه نمودم و حتی بعضی که بعضی بود آن امام سنات استند و کم نم
سعوم سند که از بلین رفت ما استند و بیشه بوجه عثمانی می بوده از آنها قهمد که لهی و سبه کار می است و حدس اند
که می از کار نشان حرامش او سبه بهم در صدد بر آمد بر که بوسه بر سر ایشان ساد و تر فرمای هم نمی بند سر سلدس محبا خود را
سخط روسی بلوسنم و در ما کشتی سکد سیم و در رد در آن بلوسنم بهت خدا در کار حضرت سر تعدار کار تا بح مرسی سکرانی برسد
و از او موسط کار از شما را رضی که در تعلا او نود را لور تهاجر او را سفر سادم ولی یک را تورش مقصع که بوسه آقا مهر آقا
ما فر او را بسیاری فرستاده بودم کر آقا ند بدست طلبه یا - حمد و در دیش افتاد و لقد راه علاج آن دانستم که تند سد مع مهر
شانه بطرف ایران فرار و از آنجا از راه بر بر و سیه اردم و کسان می (عراق سمتود سیح) را از نفاد ت ایران
مدول و سایب او (عراف تمام) را فرستاده بودیم

۱۲

مدخل

سر بسته بود و بعضی دیگر بلا گرده بود و در سر بطرف یا ضرالدین پناه از خشه بکده مردم لاکتکه بر خود زیاد کنند و سر را جمع
و سر را بحجر و حدیدی بقوار مارم بر اهم گرفتند می از آنها جانب کرده با هر از آن جمعیت به کار خان نفاذ خبر خود بی بهار را دیم
که آنها با آنچه مشتبه بر آنها را از سرک تاب داده بعداد روزان شاهنم بی سر را جمع لقم تو سر را بحجر را درس کرده کمر از داد را
و بطهر الله سحران دیگر از آنکه طرف سکار بر بود تو خود شوی تو سنع زیاد سر بول ما نها دادم که بیاد بر توام کار صورت بدهم ولی
سر را جمع بدبود ولی علم و طلب عرض آنست چند نفر مردم ها را دیمراه او نموده ولی با بعلو نفت چون آنام دیدند نهم که بحصه را تعلیم
علی وارد لمی تاریس تو دم و محکم ادلیق بود در ولی دیام کرد کار را که مالی بر جمعت بحریان از خشه علوم آنستم دست بر دارم و تمام
مناج زیاد در آن لیکا را روایت رد سه زرفه بود دم و حرف آن تلی سیدادم ولی بطور ما هیانه زیرا اگر بکمرته سیدادم مکلم بود
جمعیت وجه را سر دشته در آرند ولی هر چه آن دیجیر دش کار دانند بر را روزه بعداد کرده بود که دیگر دلو بسر در آن مرسنه
باشند و در سنه الحکد آزاد در کانت دچی درست کرد مترد چند نفر ملیر دست چند بر کار رسید با بر تیج مرج بعد بر نموده ما نها
فرستادم که نسخ زیاد بر از روز آن استماع نمود در بعض الواح ما نها مکتبه بدبده کول خورده بود در بر تا نهه کرده سعو نا در
یک قسمت عمر کار بعد رسانه می شخص تهیه لوایح و انبطانات کار با نها بود و هر یک از شریان و فهم طها بلند با چه جهان
لوح دل با طلبی بحند مرتبه در بر دم عوام ولی لوا در را با بر جمع جور نمود در دیگر جوانش آنکه مردم فهم اسرار بی بود مکلم بود
و از حول سکر ریز وجه کرانی نمی خواهند در آن می سکال مرانست از آنکه بود وجه را گرفته و مطالب را اهم عقد کند و با
وجود بقدر بعقیده که فرصت ما بود ولی بهانت سرا مالکال دانست که مردم فهم دانش فهم را بسازی محروم از آنها ما فرصت ما
و محور نزد را قب زیاد در مرتبه هم دست بر آمد مردم عوام از خشه دلول کم ما نها داده زیاد بعداد سال سکردم هر کر بحر و
بادم سایده را که دیگر از دطل رفتن بر آنند با سبع کفتن با سم زیاد بر کسلد تس مر را جمع سفر سازدم با جمعیت با در هر در
سر را جمع جمع بر ده و بیمار بیش از حد سه هزار تمال بر آزاد در دانش و قدم بر سازدم ما الاخره نوسه بحریک حرکت
در آن آنها را عقل را دانه نمود در بر دست رد سه هم بعوض آنها بر دست خانه بکال بر آن آنها حاجت قسمت عهده از
لوایح آنها نوسه مرد و در از آن سر خارجه حرکت رد سه بر آن آنها نمه بلند و بیمه لوحی که در زد سه بلند مطلب بلند با ک
و با لی لوبات در ساده بلند و طرقا بالی بود که مردم سواد را فرنقه کم بر تر ما از نظر دهم تعوان زیاد کم و اهم قسم از آن
تعوان جهانت سکردم و لول کرانی را از لوح ترتیب قرح سکردم و بعضی جرها عوام فرسره را سقد مدرسه خوردم لوبالی نود لوحه را
سر دس از فرز جو کتی بهس جرها در اداد در سکر در تر بر که قول و تصدیق سکرد لمی دسته خاص نود در لی دیمن کند د
لدا با لی و تصر الدکال از را از خود نخواهند تا دم محرر بسد و خود لمی دسته در آنکه در این حسب و بیت تر بحر در را جمع
سر با نسب بر هم زده و سر را بحر از بر با بر را در خود رفت سعو بسد بحریک رفتار با سبت خلاف نها شده او در سر را
جمع جدا شده طرف جزیره قرس قرت در آنها متمایل بسد و خود را تمام جمع از دل سعو خود دیگر سته را او نصلدت
مر را در حسب ولی در قرت ما که لی لمدیه بیاف او در دمند بر حد دهر کر قهم با دیر سا تمحو تو ایند گرفت و تمام را جمع لو و بعب خود
سکند او عمو از دکالی در جعود کال ما که دکا و دارش سر را جمع آنست با رکند و غرض آنرام تهیا با ما هیا سعد لا در آنکه را
سکر در تر.

ولی ما در صدد ایقاد نیم که عباس با بر جمع را اکدار نیم در سر تحول تر عباس ما دکا دش تر در بدرش نود و جوش نیم در سر تحول تر در بهانت
ساعی در در سر حوادث و مطالعه بموزش بود ولی زمان ما عی نود در سه الواح صد و نفض که نوشند کان ما نهه سکند آنها
کند.

در سطه سهر ها سکه ها سم بحر داده بود در بلد سر سدم اسم مالی را بد تر به بهانی کر خون حسه خسته سر را بحر عقاد سکف و بعضی
از طرف فرار آن فرست ما که تا سر او در آنها بسیار سداد در مر در یک نزد کا در حقانت حسد سا له مرا که نا بوبهانی کراف با مرح با به
رسده بود در بیان سر در نه را ما در را سران و سا تا قرا هم بموده دم که هر کس دعوی مالی کر کس کند از سان بر داشته نود و حسر در صدد
ادعا در نه که بحر را بس از آنکه با نس را نها بهانیمو تی که آنها مدرک و صلی کند زیرا اداد دل و بطهر الله بود بعد که با بس
او و جمع بر هم خورد جمع و بطهر الله سند داد را متدول کرد در.

۱۱ باسلد سول و از سی ما در کتب دانند

۱۲

مدخل

سهم بوزارش امور خارجه رفتم و بعضی عبارات خود را بعرض رسانیدم و گفتم حالیه یاور میرزا مأمور ایران فرمایند و حدیث امر بطور
شرف شدم که در بطن چند سال با ایران در عثمانی سیاه شده بودم و بطور مرحمت مکرر اجازه کردم و بعد بقدر سی اسم
سید سابق فاتح شیر عجم و بانی اول بغداد بودم برای خود حسن نیت را کافی دیدم و خود را لایق نمیدانستم ولی حسب الامر بهر طور
عرض کردم - راجع بقاری و سرا سیاری ایشان مرقوم فرموده در اواخر ماه سنه ۱۸۳۵

و در تهران شدم بسال ۱۸۳۵ در اول شهر و بعد بقاط ایران و یا بود الرود در یک کرجی که یکی از مقامات من
بود و بسمت مهردار محمد شاه را داشت و یا قرض در گذشت و بحسن جامع سر الوزرا خان مرحوم که از امرای سنه شهید بود
و چند نفر از رجال در قفا فرستم و بعرض و یا در گذشتند پس از چند روز که در تهران شمول رأفت و فیض همراه شدم خدمت قضای
شاه در لواسانات بحضور اعلیحضرت همایونی مشرف شدم و چند روز در لواسانات بسر برده پس از آنکه تخفیف در مرض یا حادث شد
اوامر اکثر به تهران آمدم مرا جمیع و مرا رجع و مرا ضایع و چند نفر دیگر از رفقا اینها مدد نامی کردند سکردند ولی از درست
محاربه تعارض که نزدیک کوه سرده توپخانه بود از بلاد بغدادم جواهر زاده مرحوم نیخ محمد و احمد میرزا در اسلام تمام علوفه و قاتل او را
بدگران فروخته بود و بی از روسیه تخفیف تا جواهر شدم عمارات جدید در بعارض خانه بنا نمودم و از دنیا خرید بعارض خانه دادم چند سر شه
بعکر افتادم در سر محرم ملک روضه خوانی مقصع در بعارض راه بگذاردم ولی وحشت از دنیا در روسیه دارد از شاه مرحوم اجازه کردم ولی بدست
سر از جمیع در بکه بود و در خان ده در بعد سر ده روز روضه خوانی مقصع راه انداختم

اما از سند بیع محرر نگفته بود چند بار در دو شهر شمول رأفت بود و در دو شهر حرمت ظاهر کرده بود بیم از خیانت و عادت کرانده بود
پس از ماه ماطوف سرا جرکس نموده در راه جسته جسته عنوان مشتری و بانی امام عصر نموده بود با شهر سرا رسید آیا کم کم فرق
و نزدیک ها بسکند بعضی مردمان عوام را هم با خود جمع نموده بود با گوش علما رسید از سند بیعها زمود در مسکر شود ولی بعد از علما خدا بقر
اشخاص سطلع را محرمانه پیش سید فرستاد و در باد اظهار ارادتی کرد در سید و فرقه انها شدند مطالب را با انها در میان گذاشت
انها مطالب را بعلمای شیراز نقل عرض نمودند اول کسی که رضا داد و حرمت سید شد (۱) بدرش بود داد او را از جایه بیرون کرده -
حسین خان صاحب اختیار را در اگر فته در حضور علما خواهانی بسوزنه او را طلب خواهانه نزد ولی کی شق و مدرس او را نقل خواهانه سهمدا
صاحب اختیار او را نقل تحریر نمود و سید بجا چیزی را پس از چند روز گرفت حرمت از دل و چند ماه حبس کردن از سر از سر دش سکند
سید بسال از آسیا صفهان تابع مدار و مادر دست نهر و از اصفهان بنمود لدر هزار سر شه از دش سر نقل کرده و با دم دنبال سده
او آرزو در شیراز در سر از دست می او را سخن اینام زمان با یک صبح نما افتد با امام عصر کنم ولی سید محجوب بی نهایت بود
بود بمکه و مع اطلاع رسید که سید وارد اصفهان شده یک شب در سایه سقف هر دو که حکمران اصفهان بود شمس دهارس سید را نمودم
که از خراسان می آمد و دارای کرسی است خبر از او و نگاه دارد کند لحن سقف هر دو لهم چند روز از سید خوش نگاه دارد نمود و دیگر
سید سقف هر دو وفات کرد سید بسال را گرفتند لطف طهران روانه نمود در سهم بوسید سر را جمیع و سر را بحر و چند نفر دیگر در طهران
مرد چنان راه انداخته که صاحب الدین سر را گرفته در فراش نشست از کنار گرد آورد و روانه رباط کردیم و در آنجا او را از سر را بطرف
فرنگی و در آنجا مکرر به خراسان بود ولی آنجا خراسان می ملک او مدرس کرد هر دو چنان زیاد می نمودند -
بعضی علمای مازندران و بعضی مردمان کاشان و شیراز قاصد و دیگر که کاغذ عوام و در دریا در نوشته بجنب و جوش
افتاد و می بیش از آنچه سیر و بیم سکوت کنیم و نگهی می در شهر شده بودم در شما قرار بطه در مجتهد تکلیف که کاغذ مرحوم عمل است
می بود بر مقتضی نبود بیشتر از آنچه سکوت کردم نکنم و بعد ده اگر سید را در تهران لقاء شد در سینه ها لاداد مکرر بر نفس انهم سید
انکار انام سطالب را سقف دو دیگر بعکر آن صادم که سید را خارج از تهران تلف کنند پس از آن چنان را فراهم سازم مادر
سید را و در خوش مدارش شنید در طناب دار بوسیده بوده باره نمود سید بر نفس منافق بحر و اسکه رئیس فرقه فرار سکند و از رس
و بد و بنا بر سکند و لدر تعیت نیخ شیخ لشکر ای سکرده که لیخ فکر را نقد او امر خشد بوده است و خوش امر سده بود آور سکنند
مدارس او نخه بر بار انش سکنند -
پس از آنکه خبر شدن سید در تهران رسید و بمن را جمیع گفتم که چنان ربا تا چند نفر دیگر که سید را بوده

مدخل

ولی از هوا ترس و بطور اله چیزی که ما تهیه میکردیم نمیتوانست درست بخورد ولی برای اظهار لحن چند کلمه از نخود خود داخل
آش ما میکرد و تواضع ما که سرو شه در سر هر امت بود بطوری وقاحت او بیشتر میشد بعد اعوام هم میشد که
همه نوشته و حق و باطل حیث هر کس در طریق بهائی میشد ما بهائیها همراهی و مساعدت میکردیم و در ولدا مکه فوسل داشتیم مرتب
میشد ده از دست حاکم و آخوند را تسلیم میکردند و ما بهائیها همراهی و مساعدت میکردیم و کمک عمده را آخوندها بهائیها
و ولدان سیار کردند ما هر کس مقتدر داشتند او را ما بی فلداد میکردند ما آنها را فوراً حبس و دعاش میکردیم بهر یک مستمع
ما آخوندها تو در که مردم را دسته دسته کافر و اگر دشمن را در ما آنها دانستند بالی حطاب نمیکردند آنها هم بهائی فرنا
نرفتند ما هم شرح را عفت نموده آنها را حبس و از خودمان میکردیم و هر کس را طالب تو دیم می تو نمی محبا مه داشتیم
آخوند را ما او طرف میکردیم ما او را بالی دکا فر قلداد کنند الوقت فوراً کفر را بنش او در ساده از دسته خودمان میکردیم
سحدر لیه جریان سهل بود که حد رشت اجلب مردم از رس ظلم و جور بهائی متقدر و اگر جرمای سحر بنند اظهار کنند که ما
مدروع خود لیه طایفه شده ایم و ما بهائی هستیم احمد با دکران کمه بسیار اعتر و حسون بود تر از او قول میکرد در هر محمد را
ما میترسیم مدیام و در اظهار رسالت و عوام متهم کنیم.

مدخل

نوادر فضل سید محمد باب

نظر باینکه سر اسحی صبح ازل مخصوص نص و صفات باب شده بود همه بیان باو خاضع شدند و در ادراک سر اسحی نهایت
نظر بتوصیه خاص که از باب باو شده بود که از طاقت بحر سر سحر نکند (نفس کنار را القوه که نفوذ دارد) که شرح آن آنها را از سند
سر و صبح اسرار او مکوشند تا بر هوش کمال اصحاب صلاح دهند که ازل بمکر خود بنای تهمت بلکه بر شبه در پرده حقایق و بهاء و ادراک
مدرک او و تقبیح کند نیز نبود که با تعدی بی رد و بی نمول نبود بزیاده در بعداد که کاملا بدیع شده چنین بهاء هر چه را با آنها مکر در طرز آن تبدیل صبح
و تصبیح خود را نموده آنها از ازل بلکه بمکر از روزه در قبال آن بحر اشرق متحوا و غیبوت او را در پرده حقایق بر ایران
حکمت نمود با تعقیه تهمت که با آن ایام از نخستین بهاء بمیزان تهافت نمود که اندک عقیده از باب و از ازل در دل داشت و از عقاید بود
که خودش هم بمکر باور کرده بود که تا باب کسی نیست و باید کلاش مطاع مع و تا بر مسئول خاص که او را تحریک کرده و مکند خدا بمکر تروج
امرش سه شد تر امی بود که اگر هم محو است ترا بیاد برادر که حقیقت از خود مرد و آن خوش تا در بهاء او را دلالت سر اطاعت نکرد و لی متدرجا
فهمید که تا باب مبهم و موعد مرجع خود را نبوده نه از ازل بهاء را بیاد دارد نه تا بهاء حاضر در دربار بیان بطرز سوزع و تسلیل برای
تروج مذهب او در کار خواهند کرد لی بود که بهاء خود سر بر سر بس فتاده و مدح هر از بعداد نهاده شد و در اسلام مسئول از بعداد و در
او نه کاملا بدلالت و بعداد طرح شد که دو برادر بنقض اتباع کلمه کرده خوشه تعبیر اگر تا ازل بیشتر از او دست سر زدند بهاء کنیس
او مسارت سلوک و بعضی بعضی دو شبه بر نفاق در بیان نمود با آنکه در ادرته هر تبیان سفر نمودند که بر هر برادر را از هم بوکشند لذا
سر اسحی را بفرس تبعید کرد تا عده از سر دانش و بهاء را بعقاب و بابه دانست که بهاء نفسه کشنده بود که بعضی آثار باب را محو نماید
چنانچه نسخه کتاب بیان و توقیعات را هر چه توانست طلبید و محو کرد و لی از آنها بعد از ظهور نفاق بین هر برادر حصول کرده
بلکه آنها آثار باب محو نمود و عده از توقیعات و کتاب بیان را حفظ کردند و نیز در عقاب بهاء و سر دانش تهمت نفوذ در تبایع
ازل را که سید محمد اصفهانی در رسی بهاء بود و آقا جان کج کلاه در صاقع و جهار نفر دیگر را کشتند و بدلی هم خود در تبایع خود را بحبس و حبس
و جاری کردند الا آنکه بر نوه و شبه کار بهاء محبت کمال نمودند و بار از خود را بیش از ازل رونق دادند آنچه سایش و قبال بهاء را
باوج رسانید موقعیت دو برادر او مشهور (بر سری کلیم - و مهر تبع دستهٔ لیراد عیسی قبلی و مهر تبع خدای و صاد قبلی)
نمود و دو لیره دیگر بدیع و خصوص اظهار طعنی نوشته صد صد تکمیل را بعوض نفوس که بهاء در رسی بیان نمود تکفل دادند و کار را بصورت
صورت سداد تر هر چند بعد بیان بر بهاء و اولاد و اتباع و شان بر سر بول در باب نقاهای کفت آور بر زد کرد و بلکه کرد را
بیاد حبس و دشنام تنبیه کمر بر اعدام هم بستند و لی در آن بادی بر برای سر فرق سفاصد بها مقید بود و حول بهاء از راه سوزت
فائده بر وده بود لی شد که با این هر خود را بر نوری قرار داد و در بر سهر بهاء نفس تا بسی محقق نور (روحانی)
استعمود الا آنکه در آغاز تا بود عده اعتصار هفت نفر مع مطابق عدد حروف محمد (دانت حروف ابسیع)
و لی بعد که بهاء از بیاد حبوب تا عده را هم بالبرده سطابق عدد بهاء نه نفر قرار داد و هیچ چیز باعث حرام آمد شد
مگر سهل تکفل محقق که با تکرار بر حیات و در هر شهر نه نفر برای استقام کار تا بنام محقق تعقیب کار و شد الزوم شهر اجتماع کرده کار را
بصورت جاری فصل بدیع از المقدسات ذکر هم بر انبوه محقق نور است همگی محقق نور (روحانی) بگو بیاد اقامه جمع کرد هم
همت نکنند بلکه برای سینه صندوق خزینه دار هر نور بها مسعد در روح ظهور حوادث آن نور بها را بدست مامور مع سحر و شر تمی
داده مانعی را بجای خود مرتب شد در حقیقت محقق روحانی یک بیان حسابی است که در تکلم کنوز ایران هر کار را بر خیالی
استقام سید هر کمر بهای او عبارت از محقق خزینه و محقق اصلاح که با تند عدلیه با افتد صحیح حرکت هر دو را قصد سید هر
و محقق بعد نیز دارند که از دارد مرخصت و بدر ازلی و در محوی کرده بمکند از بر یک بانی فرزند که از شهر دیگر وارد شهر شده
و محور و طبیعی بر گردد صد خصه نیز بعقدیت که کاملا سیاسی است تمام هر بس تا این دلیل مذهب بها بسته قرار نه
بر سند اند همچو بهاء بر در بهاء و ازل و عبد بها و نور فی باب و نقاص دفتر و غیره بعد و بلکه حرف عبادی دیگر

در این کتاب ارواح نیاکان و خود بود از هر چه از خود نشان است لاطایل ولی بعضی است در هر چه بخرج جلد و داد ولی است اشراق لازم و
دیگر و اقتباس از مقدم و غیره است

شرح مختصر از تاریخ بهاء و سلسله او و اعمال ایشان

سید جمیع بهاء در سال ۱۲۳۳ هجری در تهران متولد شده مدتی بسر برد که نوری از او ظاهر شد در بحر دانست و خود را
از کتب مرسلین برآورده بود ولی حوادثی که خلاف آن تصور کرده آن را نام دانش نهاده از سر گران فرمه (تاکر) این توابع
نور را نزد آن بود حتی بعضی که خود را هم آن نهاده از تحت کشیده نام دانش میداده همان سر را از که نور که در تهران اتفاق گرفته
در عهد فتحعلیشاه - سر از حق خطی که در آنجا نزد الله در دی سر را بر فتحعلیشاه ملتفت شده و در حکومت کرمان او همراه بود و بهائی
مذهب شد و در بعد در سلک متصوفان و صوفیان در صورت ایران محسوب میشد و تقلب لمرد شد و خبر از شما چهار زن داشت
پسر ارشد میرزا حسن بود و داماد بقارت روس شد پسر دیگر جمیع بهاء - بحر ازل - موسی کلیم - نقی زنان
مهر نقاع و دختر را رضا قلی حکیم نام داشته از آن جمله حسن میرزا بود و در عوالم مذهب خود نقی زنان
درویش همان گروه بهاء و ازل سر را بر نوری دانند و هر دو در ایران دخول در سنت نکنند موسی و
مهر نقاع پسر بهاء شد و رضا قلی حکیم همان سعدی بود که او را در سر با بهاء و ازل اختلاف داشت
(این عمه و امام و عدا موشنه در سر او در خود نشان نفوذ شد اگذ داد و از آن بعد خود را آورد از آن مرتبه عظمت
در آن گونه دلعود کلمه بهاء سلم و واضح گردد مولف)

جمیع بهاء در سر بساط دارد و شده حتی در طریق سالک دلقاتی شد بعد با ازل هر دو را در رالوز بحر سفر
روس شد نزد از آنجا بهر سفر قدمی در آنجا و فوز یاد و آنجا (کتاب دالفور) آن را مسعود کرده است
چون در ترجمه خود نیز است از بعد و غیره بهره برد

حتی هم در مختصر سر را نظر علم نمد کرده اند که حکمت آنها شد و بعد نزد حکیم حمد کشد آن در شد کرده ماند و
تحریک (کتاب دالفور) ترجمه بقارت روس که بعد بعد ایران شد) با اشاره مهر شاه بر قتل بهاء خود
شد و او در سموم شد که سر حسن در خود یاد است کتاب دالفور که در شده ولی فصد در سر و ماند
در آن وقت حیات آن بهاء است سبب فتل عمده بود و دستور کتاب دالفور که نود که جمیع رفت و مرتکب
قتل شد

مادر جمیع بهاء در سر زود و دلی یاد را دش سکنت با آن یاب نمد شد و بهاء آن مداد را برای مقصود خود است
دانسته بر آن به الصورت تاقت و خانه سر را خود را در آن نهاد در سال ۱۲۶۶ هجری یاب کشته شد بهاء
با شیخ عظیم و صادق بر سر جمیع دیگر بدست شد یکی قتل ناصرالدین شاه است در سال ۱۲۶۸ در حدود تهران
نیز بر ناصرالدین شاه حمله کرد رسید در جمیع هم بعنوان محرک و شریک در قضیه کنار و محرمین شد فرار نمودند همه
مصدیان و محرکان که کشته شدند را هم مقتول نمود ولی تقریر دیگر حالت کرد نزد ناصرالدین شاه حرارت و در زیر که او را
نکشند و نه بعد در قتل کشته شد که بهاء با آن نه بعد از بعد شد و در آن وقت بسر ارشد دیگر بعد که
بعد خود را خود بهاء خواند هست ساله کرد و با مدرش بعد شد و ماه از ده سال دیگر در بعد او امانت دانند و طوری که
گفته شد در اهانت بهاء از طرف ازل و عوض سکرد و ازل در بعد او مخفی بود و در دست آن احوال در زمانه احمد
بین هر دو برادر بلند شد گرچه بین خود نشان شد هر نود بحد که در صدد قتل هم بود ولی در نظر عموم مردم نفاق نمود
در این حوادث دو سال حرارت یک عشق عجیب غریب برای بهاء حاصل شد که جمیع عقل است روح و حقیقت ایرانیان در
فقط معلوم است که قاعده بهاء در شهر تلمانه کردستان در ده لقاء و بغیره شاه نفس بند و کره سر گلوبند

۲

مرحلهٔ

هر ماه هر چه روز بهاء در شهر خانقاه و یقین را در کوه و صحرا بسر می‌بردند بهاء ابراهیم نام بهائی را خانه‌ای که از آن سرزمین بلاد بود در آن قصه
عباس افندی همراه داشت که اقامت بهاء را در آن حدود مرتبط کند با حضرت و که من او در آن صبح ازل نبوده ولی در تسلیم که عنوان افکار کرد
اگر مرد دلیل بر حرمت آن حضرت هر کوه بدیع هر موجه هر هم دانسته باشند نزد خدا از حق نیست سلیله نفس بنده که هر وقت از مقام خود از آن قصه آمده بود
و طرف سر بدیر سند باز بر آن آمده بود و در قصه اسرار چنان که در کتاب از او در مقاله کوه سر گلوبار ابراهیم بود !

بهاء در آن ایام جمع ماده و روزها در پیوند جنگ در داوش چند لحن با دادند و در آن جمع بسیار تاثر از چند از جمله لحن با نگه و تمت از دلبر
کتاب اسرار بحر نبود که بهاء را در توانه کوه در صدد حبس اسرار کند و حال در کوه سر گلوبار ابراهیم بهائی خون خورد و نمرت در نمش
مکوس و سر بر آن را با نان در دو گرد و جمود سند در موض از نانش کرد نه بقدر نوش عقل بهاء را در سفر خود ضایع را و کرد بس از حبس آن نفر
پاک عاقل (مکوس) شده دم از نفس اناالله زد و در بست خدا سند خدا را که خدا با من و طرا بند که بهمدانست بگفت است که
لحن با آن هم از فرحه خود نان در کوه بدست آن داده که تا هم کما کرد نوز دلی در لحن فارسی مکتوبه عین عبارات اسرار کمی زیاده مزید
در لحن دیگر چند صفحه از شرح بهاء بر نیج چهار جانی و سند کاظم رشتی و ماد خود بر ادعا سکند که این اسرار را چه در رشته دانسته اند است
که بقوه قوی در تهام بر آنها دست یافته در عالم عبارات که آورده نزد هر صنعت ناقص است و عبارات دیگران را هم که در طلبات
خود گفته شده غیر مفهوم و نزد عقل محقق معلوم است که بالای علم و خود بر آورد و با نزد صنع بهاء وجود نرسیده و اهل علم بخاطر الدین
سر از حضرت از آن غیب کتاب بیان را تالیف کرد چنین گفت که فتنه آن بالا گرفت و نام مسرا چنان و از آن بر خاطر شان
بهاء و عائله آن از بغداد به اسلامبول و از آن ماذونه برده از ازل هم رسید و سه در ادرنه اقامت کردند .

در سال ۱۲۸۰ هجری که تمال ادرنه شد و در ۱۲۸۵ هجری از ادرنه عکا نشان داده بهاء را در عکا و ازل
را در قبرس جای دادند .

عدد بهاء در بعض الواح خود مکرر در ادرنه و عکا بعض امور خارقه سحر نمایند بهاء را با دیا برده بروح امراد نوز اگر بخش
است بنظر این را با نور خارقه بهائی با نور دیگر روش و نگهبان است بنقصد اصحاب حرکت کامل در بلاد بهائی بهر حال صدق
و کذب این بخش معلوم نیست . قبل این کلام هم جای دیگر گفته است که بعضی‌ها نمودند سحر ازل را سعی کنند و او دلیل قرار کلام
کار نور بر و بر آن حق این بخش را الی بعضی کلمات در کتاب کشف الغطاء در رد بر شیر بر اول بعضی نقد و تالیف دارد که :
بهائی‌ها آن است بسند که عدد بهاء آن کتاب را در عشق آن وصف کرد و نگفته است کاملا منزل نود در بیان زال بعضی سر از اهل
بعضی بر کتاب نوشته نود و محو است تا نزد خود را که تا نزد بعضی‌ها بدا کرده بود بهم زند :

بهاء در سال ۱۳۰۹ هجری در عکا مریض خطر بود و در آن بحر بعض عقاید مرتد شد و از جهان برفت و نفس اختلاف
و کینه شد در بین عباس افندی که مدعی وصایت او بود با برادر اش محمد علی و جناب ادیب و مدیع الله آقا رشد بین اختلاف سبب شد
که بعض بهائیان را که گفته بود (قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم) یعنی نوز از قصص اعظم عباس عصمی اکبر (محمد علی) برگزیده
و وصایت است با ذمام عدد بهائیان منتج شد و با آنکه عباس افندی در حیات خود نوز را اعلام مشهور جانشین کرد ولی در سنه
۱۳۴۰ که عباس افندی مرد و نفر تا اکثر عائله بالای مطلب مخالف بود و محمد علی هم زنده بود و مطلب مدعی بودند که وصایت
جمع منظم شده مگر آنکه عنوان سر در جنب نامه را جمع داشت فقط یک صفحه ملکوک و محکوک در بین آنها خود دارد که بخط مادر
نوز نسخه نوشته شده و نقیه این بخط عدد بهائیان است با وجود محمد علی کار این حضرت را بسر دان از اهل تحقیق شنیده بر که
را عدد بهائیان مکلف با جانب نوز مگر حق است بر قبول نکنند و هر که را مگر مرید بر قبول نکنند اما محمد علی و مدیع الله بسر از اهل
از بابت در مقام مطالبه ارث بهاء بر آمده هر آنکه از محمد علی خواهند و نشنیدند تا آنکه آنها را عدد بهائیان و نوز
بعضی بر ده اند بالاخره بعضی هر از آنها بر ده از نوز گرفتند .

مدخل

در مهر ماه در سال ۱۳۵۵ هجری در هفتاد سرود و هر روزه نوقی که حوالی مرام ذهن است را است لیکن قوم را دارد و دلی اشخاص
عین و امر بهای دستفس در مدت ایلی را در گرفته اند تنها از آن و علی ایشان از امر بهای برگشته تا تهاد در تعقیب تنبیه نوشته اند .

تمام کشف الحیل — ۳ جلد — فلسفه نحو ۳ جلد — الفاظ ملحمه — از قوه حقیقت یک جلد — اشها
سه رساله است که موارد ریاضی از نوقی از ذی علم و اطلاع کامل تألیف و طبع شده در مثل عرض مطبوعه هم ریاضیات و سه جلدی از امر است
که در مذهب بهایی در تألیف اعمال دو قوال و جلد دو سه و دطل فرد نیز در جانب جبر و دیگر جداول ما است که آیا قرآن در مطابقه
چنین نظم تألیف لیه است و دیگر کتاب مرسنقم عادی که مرجع آنکه امور نوشته بر نبود و تسبیر از جدول دیگر جدید در مستول نوازع
و ترس از امر موسسه بادی کاشر و امر اعلم .

مدحی

در سلطنت سلطان ناصرالدین شاه

ملک بنده از اشخاص مشهور الفکر بودند که طرفدار آزادی و مایل سرسری دانند که اساس مهدیاد را داراکوش سازند تا جدیکه اسامی
انها را بدست آورده ام و بلکه علم و نسم
شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا محمود حکیم الملک و الملک توانا فتحعلی شاه - سید عقال درخشی - ادیب نیشابوری - امیر نعرا توانی -
و کار اهلک - جمال اهلک تفرشی - میرزا علی خان امین الدوله - اعتماد السلطنه وزیر علوم -
حاج سیاح محلاتی - میرزا ابراهیم خان علی آبادی رئیس محکمه کتابت عدلیه

میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل

میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل خلف از مشروطه هفت سال در منزل میرزا احمد خان آبادی بود پس از ابتدای مشروطیت تشویق ایشان بهمراهی
میرزا قاسمخان تبریزی و میرزا علی اکبر خان دهخدا فرنگی مقاله روزنامه صور اسرافیل را گرفته با او در مشروطیت خدمات فراموش نشدنی نمود
مالیه خود در بساط ایشان محمد علی میرزا شاه مخلوع تصمیم بر قتل ایشان را در شاه کشت که شرح آن در آینده ذکر خواهد شد

مساحت خاک ایران در سلطنت قاجاریه

مساحت خاک ایران در سلطنت ناصرالدین شاه

در سنه ۱۳۰۷ شمسی مساحت کل مملکت ایران جمعاً دو هزار و دویست و پنجاه فرسنگ
مربع بوده

ایران دارای سیاه نهر کوچک و بزرگ است

مدخل

مدت انقراض سلطنت قاجاریه

سلاطین قاجاریه که سرسلسله آنها آقا محمدخان بود بعد از فوت کریم‌خان زند در تهران بر تخت سلطنت ایران استیلا یافت بطفیل خان لیکن کریم‌خان را
در کرمان نموده از جنگ‌های زیاد و سختی در هر دو چشم او را کور کرد و در خرابه‌ها پنهان نمود بطوریکه هفت نفر از ده سال خود را بسلطنت
ایران سزاوار و صاحب‌کار کرد

مانند سلسله در قاجاریه تا زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه سلطنت ایران عبارت از نقطه نظر سیاسی جاری بود است حتی روابط سیاسی دنیا نیز
ایران با دول اروپا بطوریکه سابقه داشتن یک مملکت قدیم می‌نمود

ناصرالدین شاه خون سرداری می‌نمود در سن قابل و اندازه سیاسی و رجال طلبی نمود در سن چهارده سال جلوس سلطنتش آثار رجحان
از خود نمایان بلکه است بلکه چند دستگاه عمارات سلطنتی سابق ناصرالدین شاه بود که ایران آنها را سال جلوس و نادانی نگاه داشته
که از وضع گذشته چون تماشای دنیا سلطنت بگردند سایه‌ای در سن بلند کرده حقوق ماخوذ را استطاعت کنند و تکیه بعیش و خیال نادانی
او وارد کنند بزرگی سن فکر در سن بیاه سال سلطنتش یک ماده قانون در مملکت وضع نکرد و برای بیداری ملت ایران
قرن بر بر است

از طرف فهم برای اغفال ملت ایران هر کار تحسین پیش میاید فوراً اعلان اطلاع میدادند آنها منورین میگردد سلام است طبقه اول
آنهم در سیاه سال نصف سال قبل بهجوه طلبی از سایر دنیا بر آنند حتی بواسطه بودن جرایدی و مطبوعات آگاه نمی‌شدند مثلاً
هر رای را که میدادند سلاطین مصلحت ملت و مملکت نبود

در آن وقت ملت (علمای روحانی حقیقی لذا دخالت در امور ملکی و سلطنتی نمیکردند) در صورت نفوذ کامل داشتند و مردم ایران
از سر تکلیف و حکم فقهای اطاعت از آنها میکردند ضمناً محرمات بعضها تا هر که کار زیاد می‌نمود حقوق شرع اسلام است در حالیکه از آنها
سلطنت نحوی میدانند لیکن حرکات فقط برای اغفال و محرومات کردن افراد ایرانی است

در زمان ناصرالدین شاه آسیا مملکت ایران نصف هزار نفوس ملتحق است آنهم تا ملتحق و در سنه سرباز یکنفر از ولایات
مرکز اعتصاب بلند در طهران ماهی سه هزار ده تا حقوق همی داشتند از آنها حساب سیصد تا از دست سرباز دولتی میگرفتند
آنها هم با حاشیه در استانبول لیک فضایل و مردم سلکی بلند تر

هر شخص که یک پا در فوج ابو الجمع میگردید بعنوان نان خانه بود که حقوق چیزه آنها از شیر نان بخورد
سایر ناصرالدین شاه در مملکت داری و سلطنات مملکت لیکن بود در ولایات و امالدین سایر ایران اشخاص نابود و قوه
از زمان ایلات و افراد منفعت بودند آنها را بدادن القاب کاهی حلقه که مسعود قف به (تش بوش ساری بود)
و تحسین میکرد و آنها را بر قاب یکدیگر داد و میکرد اگر دفعه تا از آنها محرمات طغیان میکنند چند نفر از زمان دیگر را دامنه
که اشخاص اسرکوبی بدهند روسا هم از ترس یکدیگر ساکت و آرام بودند

از طرف فهم حرکات متضاد سیاسی جنوبی و شمالی ایران بعضی در دست بودند و ملاحظه یکدیگر ماحرس ایران مثلاً میکردند
روسها حمایت جنوب شمال بینند بود در امور داخل مملکت همواره فشارهای تاسیس و مع نمودند حرص آنها هم از طرف وجه بدانند
که حمایت کسی از دولت‌های حرص بس در سیاست از طرف فهم بواسطه ساده حرکات جاری و فضاد دولتی در ایران اغتشاش جلو نفوذ
روسها را نکرد هر طوریکه میل داشتند با ایرانها بحیر داد و رفتار میکردند بعضی‌ها هم فقط منظورشان لیکن بود که روسها در
ایران مشغول باشند و سیدنیال از حیله روسها مصون و محفوظ شاه تا الغرض حرص بر ترازی بمقصود و حرکات بلی کردند
مملکت ایران از حرص سلطنت ناصرالدین شاه از جهت ظاهر سلطنت بنفعدل داشت ولی باطناً حکومت (اداره کار)
خان خانی جنگ‌ها بود حتی نفع ناصرالدین شاه دفع شدید یا از خان‌ها یا از زمان ایلات نحو اهد طغیان کنند

یافوه قال دیگر او را تنبیه و تهدید میکرد سیاست و تنبیه‌های خارجی هم در دوره ناصری خیلی کم بود و واسطه
ایمان و عقیده و طریقه بهتری و دیانت تنبیه‌های خارجی چندان مؤثر نبود یا بواسطه دوره ناصری یک دوره جمود
و خاموشی بود مردم ایران در آن دوره بچند دسته منقسم بودند اعیان اشراف و سرکرده‌ها ایلات و رعایا
منظور ابراهیم شاه بودند سعی میکردند راهی در دربار پیدا کنند و وسیله برسند یا در بر دادن لقب و پیره
بحکومت و ریاستی نائل گردند روسای ایلات هم با دادن فیل و پیشکش زیاد لقب لقب قلدن لهرده بواسطه
سرتیپ یا به پوشیدن نشان و پوشش سیاری که عبارت از یک دو کلیچه یا زنه کرباسی مفتخر گردند طبقه
سیار هم مردمان سیدی و قاعی بودند یا محضر سرمایه و منافع کم قانعت کرده در دوره سیز در خارجه
خیلی کم سرگرم کسب بودند و در کارهای کشوری نظری نداشتند طبقه قدح و تراع هم با همان اسلوب
قدیم خیلی پیش سنول قدحت بودند یک طبقه دیگر که مرکب از تجار (بازاریت) باشد انواع
نشیبات سرگرمی که مواجب و سرنوم بی نفع در بازار جوشان برقرار کرده و از این راه تأسیه کنند
با بواسطه طبقات مختلفه مملکت هر یک بخود مشغول بود در ناصرالدین هم تمام اوقات خود را در عیش و راحتی
و شکار میگذرانید در موقع قتل شکار از عمارت سلطنتی که خارج میشد در عوض راعده از
فقرا و سادات اعانه بود در قتل صرف جیب در رسال سیفی برای شاه نمیشد سرگرمی هر یک از
فقرا چند فراش سید ایشان هم شاه را دعا میکردند چند مساقرش را جمع و خارجی هم نمود سه نفر یک
رفت چند مساقرش را جمع هم از قبیل و تمال گردید کرد مردم ایران را مانع تجدد سرگرم سیاست
در زمان سلطنت ناصرالدین جلوس تاج و تخت ایران بین شاهزاده‌ها و تاریخ ملوک تقسیم میشد هر
شاهزاده که یک ایالتی مقرر میشد تابع و پیرو از تقرب اشخاص کرسته و تمام نظر از ظهران همراه خود

خود می‌نمود ایشان عده و شمار بی‌موجب حقوق می‌نمودند در ممالک یا در جنگ‌ها مصطلح آن‌را (قولوق)
می‌گفتند هم‌چنان که هم ذخیره برای چند سال خود شان از آن مالیات می‌اندوختند تا کلفه مخصوص در دعوای امانت
سایر شان این بود که چند نفر از مقصدین افراد دیگر نسبت به آن انواع سیاست‌های قبیح از قبیل نقد زرکش
گوش بریدن مهار کردن در یاتوب که آهنین در گوشه دیوار آویزان کرده بودند اهالی آن‌جا را می‌رسانیدند
که در وقت نگاهبانی شاه و صدر اعظم می‌نشستند یا بند یعنی دوع نعل بر گردن می‌کردند چنین که آن مالیات را خالی
و جیب خود شان را پر می‌کردند آن مالیات را که غارت می‌کردند و چون مالیات اهالی می‌رسید در ملک خانه مخصوص
می‌شد در نگاهبانی ملک‌ادی می‌کردند تا اینکه عده بطوران می‌ماندند در یاتوب سردار (۱) یکی کارهای
بیت بود در میدان نقاره خانه «ارک» نصب بود مخصوص می‌شد در مدت‌ها نوه می‌دیدند و بر نصیبه
شاه و صدر اعظم می‌نوشتند تا اینکه کار فضاح در اموالی می‌کنند انوقت اموالی معزول می‌شد یک طائفه
دیگر مامور آن مالیات می‌گردید از تو او دوع نعل بر گردن می‌کرد لیکن بود سیاست واقع شان حاضری
یک مالیات مهم آوز یا میان هم تمول مستقر الدین سرا و بیعهد و دربارشان بود انواع ظلم و تعدی
و فجایع ناموسی و جلد قی را خود و دربارشان مرتکب می‌شد ترکی حساب مال چون ناموس بود
اوضاع تبریز در بودن ولیعهد (مستقر الدین سرا)

وطی باری

هر محله تبریز را یکنفر وطی ادا می‌کرد تنها در زمستان گوشه دیوار بندش دیده می‌شد هزار یک غیب
تعدی بناموس اهالی بنابه تا خود رفته از رشتی الواط تا سیردن نمایند چون اهالی تبریز و کلیه آن مالیات
از غفلت بندش خیلی عقب بودند اهالی آن هم بطور جنسی کرد نیچه هر تقر الواط معروف در تبریز بود
که در واقع در شهر تبریز سلطنت می‌کردند تا یکی بمنزل بود یا صلاح او نمی

(۱) نوب سردار بدار نوبت تا فرستم شکر بود چون صح فوج بهمگی بود تمام نوب سردار خوانده می‌شد

ملاحظه

تمور میرزا شاهی بود و بلکه بیانش هم دانست اعتماد حال الانتظام که یکبار و بعهد جلوس بر نهج مرحمه سحر انیست
تمور را با سپاه شاهی مملکتی بمی شنید هر فوج سرباز را با توپخانه با تمور و سپاه تمور بود و چون اطراف شهر بر بیابانات
زیاد دارد و در آن بیابانات گردش میکردند او را بیدا نمیکردند و در بیابان نظام خبر دادند که تمور داماغش را بکند
پس آنچی در باغی هستند الانتظام عین کنیز (۳۰ فوج سرباز و توپخانه) و توپ برای سپاه تمور داماغش میفرستند
باغ را محاصره کرده پس از جنگ بقصاص خون راه قرار میدهند تمور و سپاه بلود زنجیر بگردن او انداخته
و در دستان توپخانه بر زمین میکشند چون توپ او را لگاه دهنه با خیر باتوی برای مراتب او رسید
تمور میلند دست جلد افتاده فریاد او را بیدبر بیرون خواهند کشت نگاه نخورد داده طنابی که دست او را
بسته بودند پاره کرده خنجر کمر عصب را کشیده بسته این فرد سپاه در صدد فرار بر میآید با هال خنجر چند نفر را
کشته و چند نفر را زخمی میکند و بعد از سکار زد بلکه به افواج مامور و فرانهای عصب او را محاصره کرده با حرب
سر شیره نفس او را کشته طناب بهانی بسته بمیدان توپخانه کشیده سر ده او را به توپ بسته بهوا پراکنده میکنند

صلاح ادغم (بر صلاح)

صلاح ادغم یکی از سردستهای الواط جهان بود تمام آن محله را بتره آورده بود که خواهش راحت
از دست او در هستند جوانی با برادر بیرحم نفر بودند طرفی هر شب مثل سایر الواط ها دل سرازیر بلیم جوان برادر
بیشتر از سایر الواط ها بود الانتظام چند دفعه سپاه عمده برای سپاه تمور انها میفرستند چون محله جهان
با غایت راه بر آنست پنهان می شدند هر وقت سپاه تمور انها نمیکردند بلکه به اطراف انها را محاصره
با فنون جنگ کرده قرار کردند برادر بیرحم مرتضی را سپاه صلاح ادغم با زیاد آن عمه جنگ کرد
برادر بیرحم را شب سید هر فرار میکنند در انبار کاهی که در باغی بعد پنهان بلودند مامور بیرحم مطلع شده
هر باغ را محاصره در سر انبار کاه را میسوزند و از بالای بام انبار کاه را آتش میزنند هر دو کاه جهنم دستیه

ملحق

دستهٔ انها را گرفته نالیده و گریستن نموده هر چه برادر را در سر بریده سر انها را در نقاره خانه فرو آورده
بود و صنعت هنت تهران را ایران و اهل شهر تهران قرقی الواط نامیدند که سلیم است و انها را قاتله گردند خوش
قش هم فرش جلوگیر هر آنست شمول خوش و خوش گرانی بودند او در سر بودند که در زیر آورده هر تفنگ نمر شمول نهه باشند
هر آنکه اسرار الواط نامی کنند و به اسرار طام الواط نامی را قرار دهند هنت مالدوده بوسطه هنت باقی اسرار طام
(حسینعلی) لقب جیر رکند جلدی را قرش نموده جلدی قرش نمود تهران

صنعت طلب آذربایجان

مرکز جوید مدرسه صاحب الامر شخص با تمیز طلبه طرف تعلق شد کار تحصیل کنند رس مکرمان شد در صدای قلوب
انها تطلب مدرسه سید طلبه با حرص کار کرد رس گرفته خورنان از امیدان سوگه رس شدند رفس خود را دیدند با حجم شمول
حاوده است قلب را نگر محقق نشد طلب جلبت با انکه بس انها را اصلاح کنند حساب رفس خورنان انقدر با حرص کار کرده حاوده خاص
صورت آرزو که در میان سفال مرحاره او را انکه نهند مدرسه مرحمت کردند عجب برانند از کلیه نوال سکردند اس خص را نشنیم
هر کاره نصیر و تعصب او در نصیر انکه ظهر را جلدی سکردند اوصاع تهران بر بالوی نهمه لیه قسم بود

صدر شیخ عبدالله مادر هاسال

در راه او سلطنت ناصرالدین شاه سه ق بوسطه انکه هر رس قوه سلطنی مفکر آنکه حرس
هنت عده بوسطه عداوتهای جاهلانه که بین شعبه سیر ایران سلطنت صفویه انکار کرده بودند مصر ناصرالدین
شاه هم را از اقبال بس قرب ملاها که لکه خانه را القوت سکرد شیخ عبدالله که هم بوسطه بحث در اعمال
و حصه شهای دیرینه قرب سی هزار نفر نوار کرد شیخ هنی تسنیس بر دهسه از تخت شاه جمله شیخ مکرر سکی ایران حمله کردند
بهر نما که مرسیدند آن آثار در اقارش اهالی انها بعضی با فحش ترین صفوی لفظ سر ساختند بعضی نشان زنها را می بریدند اطفال
شیر خوار را سر بریده یکسم نشان فرو آورده بهوا بلند کرده نگاه دستند با آن طفل که نالید بمیره حال سواد صفو
چشم مادر و مادرش بعد پدر و مادرش را مرکشند و شیخ تلاف ناصرالدین حضر سدند سلطنت شیخ سالهٔ قوه داشتند
هنت که فوراً اهالی سی هزار نفر صوگر بر تهران در بار طهران جواب دادند شمول تحمل این مهم
(نوشته اروس بس ادرس) که از چه مادر تهران نوشتم در صورتیکه بوارهای کرد مسعود بارس و اکنون
اهالی سیاره تهران نوشتند سه حاله که در خط سر بنان بعد قرار کرده انچه از اهالی مدرسه تهران افکار کنند
با قصه سیاند دانس رسیدند که در سنب فرنجی بر داع است اهالی تبریز توجه فرمودند مخصوصه سید اذر
خورنان دیده بودند حوی دیدند در شقال بوار کرد کافی نیست دالله حضرت سلطان الدین مرا هم بر بوارهای
نوشت بکند از چه طرا انهم بر شید تهران بر در رسانند واقع نرود اهالی تبریز با جار شده از اندس طرا
تبریز سهاد کردند که شیخ عبدالله دیوار انهم بوسطه موقف مدبر شعبه سیر لیه حمله قارش را سکنند حاجه سما با تعصب
مدهیر که دارید از لعوت در انها جلوگیر بکند تهران بر که بر صوبه سهاد است تا هم از این مواید فرس لیه قرنغو
که بکه بر تهه کلیه الدین دشنا بر آذربایجان سلمانیت اگر او حرکت کردند از ساند دانس انها را لقب قاف
عثمانی را بدند از انها بر وطن بریت که نیست تا در ممالک مملکت توان عمله مدبر فوق ۱۳۰ دارند در سوگه اند
که در حوزه سلطنت قاجاریه بعد تهران در حسر ایران فقط از حسیان از تهران از خوبطه کوارد بوسطه عداوت
دولت قاجاریه حد اسلام را که بعضی سر را انست سلطنه قول دارند که با سلطنت اد کمک کنند
عهدنامه مرحمان جایی و کلستانه را امضا کرد عمله بر زبان تهران ایران فقط دین قوی را با زبان کجا از
سایر ممالک هم عهدنامه و معاهده نامه انکه با ایران انتقد سکه عهدنامه مرتوز شیخ عدل مملکت از حضیه یاد اذر

مداخلت

همچنین در شرق ایران یک قسمت عمده خاک مملکت (ترکستان) را بر دیهاد اقتدار آن اراضی حاصلخیز
نواز خاک مصر و بودان نموده علاوه آن افراد در عمایر سلیخور شاع را از دست داده که بیشتر عینش در آنجا
باشند یا زهم در عهد سلطنت قاجاریه بود که بقیه پوچیان را بر ایفای توسط عدم قاضی ماجرایان رسید
بلوچ نوم بمابه خود بی نمود تو بقعه ایران قبل از سلطنت قاجاریه که جمعیت لمی تاریخ است تجزیه شد
که حتی هزار مکعب متر خاک کشور از دست رفته

سرحدات ایران در زمان سلطنت قاجاریه کشاده و حالیه کیست

برای اینکه بتوانیم تجزیه از وضعیت عهد سلطنت قاجاریه آگاه شویم بر از عهدنامه ترکمان چای را
در همان کتاب عنایت ایما و کرده ایم

طلایه‌داران و قسمت جنوبی ایران

یک قسمت مهم مملکت هم که اصفهان سرا از رسانیدن ولیعهد با اتفاق نوبخت سپهدار تصرف سودسرای
طلایه‌داران که کاخ از آن سرای ناصرالدین شاه نیز قصر پیش گفته تغییر در قدر و جلوه‌ای خود در سلطنت مستقر است
از کفش دلیق حسین در سیاه چهار بهار که تمرین گوزه فرسان بود مانده و در بحر و دمار ها که کاتوان که همیشه جوان
مجری بود ربع تمدن از قبل سیح داغ بشکلک نقش جوان بلای تکیت با سکه بند مکلف رسد اند که جوان
از لوک تکیت تا تجهید با هکه های مقصر را سیک کشده (سرتیر) که بر سر فرو برده کوده بودند
نقاب نیخص لایان سر سر میکی میلند سر سر را هم فرو خاک زاده بودند در آن خاک پارس سلاه شدند و
با شتاق قرو سد در که از لوک تکیت های مقصر جمع سر دل سار تهدیت اسیحها پاس تا ما
خورد و بیح بلند از این قبل مارها سخت دشنایه بار شمل نقصه برای بوته تیخ خدیم را بقسم
و صنعت محس (آثار حرص) آدم نوسل یک فیر کود طولانی سر و بنده مقصر را که تا بر مدد در آن
نان تا ما از تحریر با شان از جمیع نوبا همه حال سلاق و جماق زمران بان راهم برای دلال تل و
(قوتوق) نس رود با مر تحریر

سودسرا طلایه‌داران بحال سلطنت ایران نود همه دهان زاری جمع آوری مقصر اسعداد کاخ بهم کرده بود
که سلطنت ایران سال بر دو بر تیغ خبر ناصرالدین شاه رسید طلایه‌داران چه حضارش کردش از دو دهو نامور شهر اصفهان فرستاد
اسلحه دهانه که آنها تجهیز کرده بود حال طلایه‌داران کرد نقاله دیگر باکی طلایه‌داران نظیر برنت حرب موهبتی اما که آنها نیز
در بار الدست و ناخاص منفعد که در قدر حکم انس بودند و از آنها دهبر آنست تقاد مختلفه آنها را آنس و سکنت
در آن موقع لا تحصی که یک از آنها منفعد اصفهان بود ارادت و همه دسترس و نسبت برای رفع حال با او صحبت کرد یک
بیرون سر ام شما سر سر که نبست نوبخت فرا اندیشه در سر آن قرار داده نوبخت حال خود را آنجا کرده بود در سر حکم انس
بزرگت مهی جمع کرده بود املاک مقصع در اطراف اصفهان تهیه سبع زاری بود تقدیم نماده با نوبخت بنیز
بود در بالکهای خارجه و حیره دهات سیر از دوش آنها سر یک از دوات فاز سیر دوش باغ را با ملک تا خارجه از
فراز معلوم از سر کرد تر

---

۱ جمیع عشایر از یک تیر بود که جنس و جنس بقدر رمح یا اتر یا ار کرده و از بالای سر با تیر
سیه آنچه بقدر رمح از خصوص یا بالا در دست نصب کرده بودند و فشنگ های مقصر را در آن جای تا بکه بند
سیه آنچه را از رزه های گذرانیده سر آن سیه را فعلی سوزد تا های مقصر بنا بود که نقال نخواهد

۲ قوتوق نقب برگ است یعنی جس از خمه یا رشوه گرفتن

بیداری ایرانیها بکفایت فراماسون

کرد در ملکم خان

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه ملکم خان که کار را تیره دید و از رجال خارجه ایران و عالیاً در ممالک خارجه سمت و اعتبار بی‌شمار داشت
و از نهایت تحصیل کرده و با اطلاع از اوضاع جهان بود
در طهران تشکیل «فراماسون» فراموشخانه داد و یک عده را با اطلاع نسبتاً از طبقات مختلفه ملت ایران که اصول ایشان را مصروف
مقاصد عمومی نمود در آنجا و فرزند ناصرالدین شاه بمحاط ظاهر بلوا بسند بر خلاف سلطنت ایرادی وارد نمی‌شد ولی باطناً ملکم خان مردان فرد
عصر را از صنف بقیه طبقات جلوگیری نمی‌کاه نمود در سنه سال ۱۳۰۷ فراموشخانه ادامه داشت و شکیه عده از اصحاب جهان اطلاع حاصل نمودند
آن فراموشخانه بسیار عصر آن هر یک منتظر فرصت گردید تا در دوره سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم بعد از ایران گردید که شرح آن را مفصلاً خواهد
فراموشخانه منحصر در اداره اشخاص تحصیل کرده از علما و اطبا و در علوم داخل بود چاچ سابق ناصر الدین محمد شاه مکتوب و عده زیاد عصر (فراماسون)
قبول اشخاص بی اطلاع

فراموشخانه در سه درجه بود و بقیه

صحبت صفی علیشاه

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه صفی نام مردی صفی علیشاه که از (سلسله التصوف بودند) ظاهر شد که در دوره اول صفی علیشاه
ظهر الدوله سر سلسله آن جمعیت گردید اگرچه ظاهراً سلک درویشی و در کسوت فقر بود در نظر باسکه اهل آن اشخاص تحصیل کرده با لوازم
فرنگستان رفته و از اوضاع دنیا اطلاع داشتند در جهان دیگر خود بنا بر سرنوشت صحبت با یکدیگر میداشتند جمع بهم دیگر مطلبی بود در پرده
مطالب را منعقد جلسه جلسه با یکدیگر هم بوشر نمودند کمک مهمی بود و آزادی خواهان گردیدند
بجهت اینکه آن طریقه دیگر در مملکت اجتماعی نبود بلکه مسلمین روضه و دیگر خوانی اهتمام معمول بود که در سینه زدن و دیگر مرسوم
و معمول بود

مرحوم حاج هادی نجم آبادی

یکی از علمای روشن فکر و دیگر اهل رجال و مردان متفکر خود را قاصد می‌شمردند در صحن سایه نهر زیاد خود بنا بر اجرای کلمات را بیداری
اشخاص و تنبیه آنها اظهار و بیان نمودند چه آنان که جمع مردم توجه و تقدیر عامه بودند کسی قدرت بر فعل سیاست آنان نداشت بدین وسایل کمک
نزدیک به بیداری و فهم آنان نمودند مردم را از خواب غفلت بیدار و حقوق ناحیه آنها سلوک کردند
و از این جهت نقطه دیگر در بیان جمع بحث از بیداری ملت تعمیم بلکه در انجمن‌های سری خیلی تعریف و تهمت فراموشخانه و در پرده که مرا یکی از ناصر الدین شاه
رسانید و آنها را بعدام نمایند

تشکیل فراماسون را تعریف سلوک

۱

مدخل

تشکیلات قزاق ها و ترتیب جمعیت در ایران

(اصطلاح ارتباط مرتبه سرخانه)

در جمعیت در تمام دنیا تشکیلات دارد مقصود و مرام اصلی جمعیت چگونه است یا در سرطیت و یا در حقوق نیز - برادری - برابری
و سنگی از سطوحی و موقتی در خط تشکیلاتی که در روسیه دارد و آنها را اخلاق مالکیت .

قزاق ها سابق در دنیا مردم تشکیلات دارند که صورتاً و معناً مالکیت تمام دارد طایفه را مردم نامیده میشود -
یا بنام « الوسه » که مبنای آن تشکیلات و بنیه (از مال - و بنگوی)
از آن میشود و بعضاً آن نیز در آلمان و نیز جزیره انگلستان و سطایی (کارتر) اخلاق آنها است - در شرق در
اسرائیل و عثمانی و ایران تشکیلات داشته و دارند .

تشکیلات فرانک

قسم دیگر از تشکیلات « فرانک » است که سطایی بنیه و اخلاق ملت لیکن تشکیل یافته و در شرق و غرب آن در زمان و لورنه
و بین بهورتی تشکیل شده .

سرتیپ ترقی بر چهار آنها

اینها از رتبه کردی با سرتیپ مخصوص شروع و به سقام (سابیطر)
و از آن مرحله « باشادی » و از شادی شدن جا بمعانات پایه شادی تا عدد ۲۴ درجه ارتقا می یابند که هفده مراتب
ارتقا را دارا است .

تشکیل الوسه در ایران

در ادارات سلطنت ناصرالدین شاه که جمعیت به بهرات سرتیپ اعلم خان « برتس » تشکیل شده از یک تشکیلات داخلی شدند
و گویند

میرزا نصرالله خان دبیر الملک - میرزا عبدالوهاب خان اعتضد الدوله شیرازی - میرزا محمد علی خان تفرشی (قوام الدوله)
مشاور الدوله کاشانی - حاج محمد حسن امین الضرب - میرزا علی خان امین الدوله - ناصر خان امین الملک - اعتماد السلطنه وزیر علوم
صدیق السلطنه اندرزگاری - میرزا اسمعیل خان لشکر نویس - سردار فرخ خوئی - میرزا سمیع وزیر تفرشی - نایب السلطنه خصوصاً قراءه
مرتضی قلی الدوله

از طبقه عمال تشکیلات داخلی بودند

میرزا محمد صادق محمد طباطبائی که موقوف است با ناصرالدین شاه در دو جمعیت شدند
حاج شیخ هادی محمد نجم آبادی
حکیم الممالک - میرزا محمد تقی شهیر - شرف الدوله کاشی شعاری - مهندس الممالک شعاری - عضد خان مفخر الدوله
شیخ خان ظهیر الدوله - عبدالله خان امیر نظام همدانی - محمود خان ناصر الملک همدانی - ابوالقاسم خان ناصر الملک همدانی - دکتر محمد خان کرمانی
نعمان الممالک تبریزی : که تشکیلات آورده بایان و سیلان اسناد و نیز مدیر دیگر نعمان الدوله - حکیم الدوله
فخر الدین طبیب تبریزی - میرزا جعفر مسلمانی بر دوز - حاج میرزا حسن خان سپهدار - میرزا محمد خان سرالدوله - میرزا سلیم مدیر جلس امین
سجی خان سرالدوله - ناظم الدوله - معمار السلطنه وزیر مختار پارس
و جمعیت رجال و دربارهای ناصرالدین شاه که جماعت ایران آن موقع تشکیلات داشتند و برای آزادی ایران از چنگال استبداد و از سماع کار کردند
مانند خود ناصرالدین شاه منطبع شدند شاه نیز تشریح مراد دل دربار که جناب سیف فرح (رشتی) مانند از جنب سیف فرح و عده سازان
مانند و سوری سیف نفوذ از آنها بهتر از حضرت اعتماد السلطنه و وزیر علوم و میرزا علی خان امین الدوله و مرتضی الدوله و چهار نفر دیگر
بودند بهار را و سیر و ماجرای کامل جانب سیاه مدیار سادات و شکوه سرحد اعتماد السلطنه را ایرانیکه مانند
در فرد روی جمعیت سنه و صحبت نامه های ایران دیده سی بود از روی خطه و ادارات و مستقل با جعفر تهاونی پس از خرید سیل فرمود در بوراب مرتبه
و عنب بر در مرحوم ناصرالدین شاه بگو بر نهاد ارد سرای اداره که آمدی در فرد الوسه روی کاغذ حرکه است مدتها آن ناصح تعقیب و دوست
بودند با الدوله تخلص شدند

مدخل

قسمتی از سرگذشت ترسی ملکم خان

در جنگ ملکم خان در طهران با خورد اسفندیار و سه تن سرا که طرف طهماسب ماضی مدتها مرد و بعد رفته
دهان را با او محو آن بنا نمود در بعد از آن آن ناصر اسمعیل میرزا (حدیث مجهول هشتم میرزا نادر قزوین) پسر محمد رضا میرزا پسر
پسر فتحعلی شاه و دیگر پسر عموی آن که اخیراً بواسطه طول زبان اسمعیل در خطر است از شیعه کان و فرقه کان ملکم شدند
پسر از آنکه ملکم خان از توقف و رفت بجهات مرکز روی فنا در صدد دیگر آن برآمد خندی در خانه خورشان نهان
خون از طرف که عداوت آن سر در تعقب شد در واقع بود آن بخانه اسمعیل میرزا رفته نهان شدند.
در این موقع فوج افشار یکی قزوینی در طهران حاضر بود در اسمعیل میرزا اشتاق داخوان آن فوج بود در آن وقت
نفاق فوج را هم داشت تا بخود فهم مأمور جستجو بود کسی به اسمعیل ملکم میرزا بخانه آن خان رفت هزار جدی
حسن صلاح دهر که تغیران تا ست کرد ملکم را بر بغداد رسانید.
اسمعیل میرزا عموزاده آن حضرت که فقیر با جید نفر دیگر کلاه در ملکم خان را با آن سبل به بغداد رساند هزار تومان
مرحمت از کرد مرد بیت حسن داده شد که این جرنفره بی معانات و دوشنه تا از ملکم خان مرد بیان بوده
با نواطه مرحوم تعقب خود شد دیگر شدند حضور شاه و مشرف اسمعیل هر دو مبدا.
بعد از آنطبقه که مادر آن تیطبقه دیگر اراده اسمعیل میرزا بود آن حاضر اسمعیل شاه بود هم حسن جواهر زاده آن سا اراده
دیگر هم تا از آن تهای شاه بود بی جهانبو نزد مهدی مادر شاه رفته آن شاه را ملاقات و تفقد بکنند
که کنتی شاهزاده کان رسم است مکلی است مرحب بیچاره خانواده ها قادر نه گردد. بالجمله عموی اسمعیل میرزا را
حرب از دیگر و اسمعیل میرزا را طرف نفر مرا در دادند در هر را با دیگر فرستاد در خون را در اراده اسمعیل میرزا ملکم خان
مخصوص مظفر الدین شاه کرد در دیگر را تا مهلب حرمت که بقدر از ترم کاتب با دیگر دیگر
در تحیه شاه در دیگر محبس نوید مظفر الدین شاه تفقد کرد بطهران مرحمت ولی از قدس در آن محروم شدند.

مدرسه

تشکیلات قزاق‌ها بدون در زمان مظفرالدین شاه

تشکیلات قزاق

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه سیمیو «ویتریوتز» که رئیس مدرسه الیانس فرانسه بود مجدداً این جمعیت را از طهران تشکیل داد نام

«قزاقخانه»

گماشته در این تشکیلات داخل شدند مرکب بود از نهار ادکر سکنم

شاهزاده ناصر الملک - میرزا محمد علی خان وزیر امیر اعلم - قزوینی - حاج علی اکبر امین الضرب مهدوی - قصیر الدوله بدر

السلطنه برادر زاده میرزا مطیع الدوله - ضیاء السلطان خوئی - سید محمد رضا مساوات - شیخ ابراهیم زنجانی - عاطم لشکر که

بعد سرتیپ لاله خان کشته شد - قاضی اردبیلی - رضا قلی نظام السلطنه - میرزا اسکندر خان قوام الدوله - نصار الدوله حکمت

از علمای طهران

آقا سید محمد طباطبائی - محمد سنگلجی

و بعضی درباریها و رجال آن موقع

مراحل

چه هیئت سند ایران و دیپلماسی فرنگ

واهانت در رفتار کرسنه سلاطین قاجاریه و سلطانی شاهزاده کان بزرگ در امالدین و دولتش رفتار همه از دارایی
خاصه ملوس سلطنت موصه را ترجیح میدهد و افراد حسی مملکت بعدی سلک کرده بود که برای هر کدام کاری و جان باری حاضر
شده بودند حتی هنگام انها را لا مقطع تحریک میکردند تنها از طرف دیگر یکی با ایران سلطنت خاموش را دارا کردن کند که بودند
همین حال تبان مده فعلی شتر در دور در صدد بیدار کردن راه صلاح و حال بودند انتظار فرصت و وقت را میکشیدند
سلک و رفتار ناصرالدین شاه در سیاست خارجی بود که با همه ناخوشی و تنالی دعوی مملکت طوری رفتار کند و لقاهای
انها را بر آورد و سادر حسی قاهلی کند انتباه حقیقت و تاریخی او را فراهم سازند از طرف دیگر حرمت رفاقت سدر مس خورش
بر سلطان شاه اسرا طور روسیه بود و از یکدیگر ملاحظه میکردند در یک سخن بودند خورش دلش را ایران خود حقیقت نمایند در
این کشمکش سیاسی ناصرالدین شاه هر چه را در دستش لقاه داشته فقط که خود خشنود راحت داشته
دسایس این حرف هم بود که ما را سیاسی کنند زیرا هر یک محو بودند طرفت سخت کند مدبلند ایران انها خود را
در امان وقت دیگر خواسته راحت و نظر را بر دلش تمام خود را در سند حتی اتفاق تقع ناصرالدین شاه تمام میشد ما حال
فرغت خاطر بیش در دور مستقل عیش و نگار و راحتی بود
در نتیجه این راحتی خیال و آسوده از فکر و اطمینان قلب ناصرالدین شاه در حرمخانه خود بیش منتظر نفرش لقاه داشته بود نخست
نفر انها عقد و صیغه خود بود تا لقب الدطرس و عقد کرد از دفعه محبوس میشد
کامران میرزا ملقب با میلکر یا از نیرنگ ناصرالدین شاه بود که در ارض جنگ همیشه با او بود حکومت طهران هم با کامران میرزا
بود از طرف خود بود و در نظام کردستان را با تب الحکومه قرار داده بود کسی در ارض لقم در بار تخت نیست که لقات از
اهال کامران میرزا میدید و ضعف اخلاق کامران میرزا هم این بود کار در مخصوص از خود انها چون لقب زاده بود در حقیقت
برای نهوت زاده خود حاجت منصب بایه از اضطلاحات خود بر کامران میرزا نزد فرا دل بایه که اهل سیاست
بود صحیح با سر یک مادر میشد با تجدید اوضاع ایران از اداره سلطنت ناصری یک صنعت تعارضی داشت
ظاهراً از این نظر میساد ولی باطناً سلوک مرکب و نهای سیاسی کشور را فراگرفته اهالی مملکت هر قسمی در حقوق یک
شاهزاده حاضر و متعدی مسئول حال زادن بودند در این میان تا اگر افراد لقب طوع سلک در مملکت بود بوسیله انها تطمیع
برخی و تقاضای ناصرالدین شاه و از دو سایر دلش را بیدار در گاه ستاره تعادی حقیقه انها را تحو نابود مشتاق
حتی چند نفر رجال لدیق را ناصرالدین شاه گفت که شرح انها لقه خواهد شد

از قتل میرزا تقی خان امیرکبیر که عنوان بزرگ ایران باشد در ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ در حمام کاشان رگ زدند بعد جمع ارادتمندان حرم شدند
دیگر میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم که تا بیست مجلس پارلمان ایران بیست سپهسالار ارباب ایران است
دیگر میرزا محمد خان سپهسالار که در خواب سپهسالار شد با قهوه مجری مسموم نمود (۱)
ادراک حسابی و طریقت را هم هر کدام یک عنوان از اهل بهائی - صوفی - و غیره در تاریخ نوشته که سود و قدرت
ناصری بود یعنی «باشید ایران» تاریخ نگاری که با کون حسین و بالاخره می کنند و تاریخ عملی که بر کرسی حسابات ناصرالدین شاه
نسبت مملکت و ملت ایران بود اگر رجال لدیق را نمی کنند لیکن تا یک درجه در آنها مانع نمیشد
برای اینکه نیل آنه از حسابهای ناصرالدین شاه ناصری مطلع گردند دو سی حسابهای آورا که ملوکیت ایام بدید مقتع
ملت و مملکت را در شرح میدهیم

---

(۱) قهوه مجری نبود که دو سید مارم التحص بمی داخلی در قهوه کرده سخن رهنده تر لی سر و صدا مرحوم میشد

مدخل

در مدت شانزده سال حوزه سلطنتی که توسط آرام و امان این تعدد دعاوی شاهان حاضر بود موفق شد تمام طرق ارتباط ایران را با دنیا قطع را
هم را قطع بکند و تو آنکه میل اصلاح مملکت هم در فضای شریک و سهم مملکتی مملکت را همان حال و حس دیرینه شاهان و تمایل نفسه تا نهایت سقف
نگاه دارد.

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه عاملان مملکت از ایالات دچار کمک بیش از شمار زده کرد در حال «در تهیه ملوک» بود در صورتیکه تمام
ایران تهیه بود سال گرسنه نیز از حاله بود مملکتی بود در هر سال مالیات داده برای تجارت کند و فرع مملکتی بیاید از سکه دیگر ایران از تجارت با
تهیه مملکت از دریا برای سوغات.

در سی شانزده سال سلطنت موفق شد در خانه مملکتی طلا و نقره از دخیره بیاید که کنون دارای عمارات عالی و صنع مختصر که
هیزار «صد هزار» اشرفی بود در خانه پدر دل ایران تمامی ایران تمامی دخیره طلا و نقره.

در مدت نیم قرن سلطنت ناصرالدین شاه اداری و سیاستهای گوناگون جاری را موفق نظام ایران را جاری و کشور را دارای حدود
قانون آزموده بیاید که وسیع تجربه شاه توطیه تراش فرده و سعداد بود در صورتیکه فرمانده هم رفته بود نظام سایر دول را هم برای
مشاهده نموده بود.

با مسافرت عدیده نفوذ و طول مدت سلطنت و مشاهده مدارس ارد با لازم ملکه واجب بود که مسافرت ایران را تعدد بقوت بیاید
که دیگر در سر سر کشور تا حاصل لوازم باقی نبود مدارس بزرگ و دارالعلم های مهم در مملکت تاسیس کند که مدرس ایران در جهان مقام آورد
باقی بماند منفعت قرمی بر دست.

در تمام این مدت طولانی سلطنتی موفق نشد تهیه چند کشتی در دریای پرنهر و بحر خزر بیاید که موافق تدابیر حوزه کشتی از قاچاق بیاید و سرحدات
مملکت از تطاول آنها آسوده گردد.

با آنکه حوزه نفوذ قرمانی موفق نشد مهمات و اسلحه کافی خود دارد مملکت بیاید که در موقع لزوم و تعلق داشتن دعاوی کشور از
حملات اشرار داشتن دعاوی حاصل بیاید.

اگر ناصرالدین شاه بحرانات و تلف دانست توطیه تاسیس مدارس ابتدائی و عالی در طول مدت برای مملکت هزاران جوان فاضل و دانشمند
تهیه کرده بود که امروز کشور احتیاج بکتابدار متعلق قاچاق است که هر ساله صدها هزار تومان حقوق از ثروت مملکت تا مدیر بود و امروز مصرف
سایر کارها لازم می‌رسد.

ناصرالدین شاه چون سرد عنیف و شهوت رانی بود نتیجه مسحوراتی است بیاید تمام افراد ایرانی هم نشان تاسی کرده بمقدار (نشان عالی و ملوکانه)
تمام کرد حتی طبیب عباس میرزا را آورد که سال ضعیف خود در قرن در کشور ایران و سفر چیزی کار دیگر روح نهاد و نیکو
دو طریق سیر کرد تا محصل ایرانی با نور رفته از این قرن بجای بلغار قاضیه جبین - بر سی عمل - جایی جای گرفتن بود.

ناصرالدین شاه در تمام مدت سلطنتی توطیه بر دو جنبش که از افراد درجه جای مملکت دانست هر سال بر وسیله در کلاه کشور ایران
حوادث رسید و موفق بتاسیس شاه بیاید مادام قصادی و جمع آوری آنچه حیاته از اطلاع و اثر از آن باقی بمانده است حتی در نسخه دو کردم.

جنبشهای ناصرالدین شاه میرزا آنها است نام کشور

در جمله قتل محمود خان کلانتر حاکم طهران است که هر دو لدیق را در حیث از نفوذ مرید بر دل بعضی بیاید حتی دو کشت
با همه شاه لدی مجمع طلا لدی حوزه ناصری بقدری در حیاتش مملکت اثر کرده بود که برای سر کوته قرار کار و جان ما برای لدی لدی
ابتدا دو در تجمع حاضر شده بود تا رجع وسیله برای محمود با بود حاضر ناصرالدین شاه دهند خود وسیله (تزور) لیم بود که در صدد در آمدن
که از این طریق در حیث کمک را از بیان در آورد فرعه لدی حال تمام سرزمین قاچاق در ده شد که رجع از خواهم خواهد.

ناصرالدین شاه بهر کاری اقدام کرد تا تمام کرد است منتظر سر اعتقال ملت نفوذ حیاتی که از قاعده حوزه باقی و بلوری دارد در ایران کرد مالا خود

طرز وصول مالیات در ممالک محروسه مطبوعه بر وظیفه

هر شهری یک مالیات گماشته دارد که مالیات عمومی آن گماشته که در سعه و بزرگی و فقر و غنی از قرار منظم
مبلغ مالیات گرفته بود و شحنه حاکم برای یک مالیات شهری معین می‌شد مطابق مبلغ گماشته نایب سید مخصوص
بسیار و گماشته را بگیرد و شحنه عمل مامور است خود مرسید کمتر از جزا و تکفل خود را بمیزان مالیات مسلوک میکرد
اشخاص هم از حکام خود و دیوان ملوکانه مالیات اهل را باضافه تا قانی در سه قران که رسوم مشاهده سند مسلوک
حاکم خود یا مالیات اهل که هم تا قانی در سه قران بعد از مبلغ مالیات اضافه میکرد الوا الجمع که خدا میکرد
که هذا هم لدا هل تا قانی مکوتان برای خود مالیات اضافه میکردند از غیب میگرفتند در فرع وصول مالیات مالیات که
رفته بود از یک فرسخ ساده تا قانی فرضا مالیات وصول کنند لدا هل ده تا قانی حق الزحمه و (قوتوق)
برای خودش میگرفت علاوه چند درهم در وصول مالیات تعیین از این سر نهم رعایا مالیات خارج سام و بهار
و علیق است ادا میشد در حقیقت آنچه عرض می‌داشتند تا قانی مکوتان علاوه میداد تمام مالیات شهری
در صندوقخانه حاکم جمع می‌شد حواله جات حقوق و مستمری عمله از طرف حواله میداد تمام جات
حقوق هم مالیات اینها استیفا نوشته قرار نوشته بدهند که برای مالیات تو مکرر تعیین هم در وصول تعارف بدهند
که این مالیات وصول کنند پس از وضع این برداشت اگر از مالیات چیزی در صندوقخانه حاکم باقی می‌ماند آنرا هم
فرع برداشت میکردند مالدیه بولی بخزانه مملکت وارد می‌شد

عدلیه و قضاوت حکام

باقی از شرح رتبه عدلیه در مملکت و خود بنده است حاکم هر شهری حتی شهر بود حکام صبح
و عصر در اطاق جلوس میکردند و دو مجتهد چند نفر متشرع مانند تا کننده جلو حاکم
نشسته منتظر اوامر حکمران بودند برای صدور احکام عارضین بزرگ رشته تقسیم می‌شدند
طبقه اهل و محترم اهل عمارت از اعیان ملاقات نمی‌نمودند

از درس دیوانیه که وارد می‌شد مزد مناسب در اطاق فرمانی رفته تنظیم نکنند باتفاق فرمانی
نرفته حاصل نماند بخصوص آنکه مستقیماً باطاق حاکم شده مزد چند برتبه باید تنظیم شد تا جیوطاق برسند
چند قرم طاق تاری یا هاسیدخ جیوقتی برانند عرایض خود را نقو نویسند حاکم فرمانی را خواسته امر میدهد
نویسنده سوادش را حاضر کند امر کار را تمام کند عرایض همان وقتی که جیوآبی نیو یعنی فقیرا باهر برگردد و چند
برتبه هم تنظیم نکند بر عهده فرمانی کارها حاضر مقابل حقوق جیوکش صرفه یک دهم تومان تنظیم صد و خانه
می‌شد فرمانی و دوانهام علیه حق خود را از اسکرفند طبقه قرم که کارها آسان تر جیکر نود جود فرمانی
جمع با حاکم قرار داد مقاطعه ماهیانه داشت با مبلغ معینی حق فرمانی نود کار تمام کند دهان ماهانه مبلغ را
بصد و خانه بردارد از آن مبلغ که شما در سکرد تنظیم بحکمران نود غالباً هم باتفاق می‌افتاد که حکمران
و فرمانی هر دو بی‌دادنود تر اما فضاذش را حرص بلرود تر آن دری را خواسته حفظ کرده بود تر
یک طبقه دیگر هم فرمانی و فرمانها داشتند که برای اشخاص سیاحتی بکنند مخصوصاً اشخاص آرد بسته
و جاری راده ها اگر مکتوبی نمی‌خواستند اصطلاح دستخطی برای خودشان فراهم نمایند نقوشها دستور کار داده شده
نقو که سرافت کنه هر کاه چیزی می‌نگشت مورد نقوشاتی را لوریت بدهند دستور کار بردر
در لنبر نام داخل خانه‌ستی انها جلکه از زن و مرد در آنجا هستند حبیب نزد فرمانی سر تر بچه یا بنیاد
در آنها بکر تر سکرفند بر حقش شان سکرد تر انهام از رستی اثر در سال فرد اجیس نخود تر جریمه هم بدهند
هر چه می‌خواستند سد ایدند سر فند اگر دی خود نقو حفظ سکرتند

مدخل

انبار محبس یا بستیل های ایران

در هر شهری یک دار و قبه بود بمنزله زندان یعنی یک انبار مخوفی (محبس - زندان) هم ساخته
و آماده بود برای عصریها (انبار بزرگ ارک حسب نقاشی خانه بود که مقدم خانه) و حقیقت با حال
که محبس های قدیم تهران را حقوق کرده بطول ده ذرع بعرض سه چهار ذرع یعنی سه چهار ذرع با آجر
آنگ دیوارهای اطراف را ساخته سقف آنها را هم با آجر طاق سردر در بی از پهلو برای دخول مرتب
میدادند در داخل آنها سکوی بلند قرار میدادند که تمام سر جای پا جا لی کرده و بالای سکو سر تا سر حلقه زده
های ردیف نسج کرده میخ های محبس را در جای پاها که در حقیقت ساخته بودند میکوبند از وسط
دیوار زده های میله آهن را در سکو و در سر میله سوراخ بود قفل بزرگی را در آن فقل میکردند که پاهای مقصر را یک
بیرون نمیتوانستند کردن محبس هم تماماً با طرفه های مخصوص عمیق که از آن طرفه های زنجیر بزرگی
روشن بود سر را بیکدیگر وصل و اتصال میداد زنجیر کرده سر زنجیر را از درب بیرون آورده
میخ طویله بزرگی سر زنجیر بود پیچ می کردند در دری بکمر تنه برای فقرا حسب محبس ها همان
زنجیر بیرون میاوردند بکمر بکنفر کار نانو بکنید با تمام نوبر بعد همان میل بسر کرده بند تا پای آنها را آن
میل سر طوب پیچ بود بند کمر یکی از آنها جان بدر میبرد بعد از سر طبیب آن انبارها بکلی خرابی داشت

طرز مجازات ها در تهران

انواع مجازات های وحشیانه در دوره سلاطین قاجاریه معمول بود یک قسمت آن مجازات ها مختص محبس
انبار بود برای گرفتن پول از قبیل تک فجر و فلک که فعلاً بقیه قسم دیگر از مجازات ها که نوعی کار را
آنها را بجز محبوس آنها تهدید و عملی قابل شدن اورا را می بستند فرمان انجام بایستی میدهند
که می از قبیل کار اطلاع مرا زدم های سر دما آنکه سیخی بنی میداد حلق می شد یا آنکه سر مقصر را
می بستند حمل کرفته روغن داغ کرده لب سر می ریختند یا آنکه سیخ های کباب را در آنی نسج کرده

بدین محرمین راسخ واقع میگردید دیگری را برای فرار از جنبه بنا به رود بسته کنند تحریر نقصی را حتمی
رود بعلاوه بسته نام ماهی را در جوی سرخ میگردند در صورتیکه نقصی هم ترتیب فقط نقول سد بندند
که بعوض طریقه تحقیقات دمار آنها نسبت بمضبوطین لمع قبل مبارزها خون سایه بوی تود در ملحمه
تلف می شدند

یک قسم از مبارزها که گرفتن بعوض مقصر را در جایی که فرار آدم کشته نمی بود و اسلاسیتند که ورع
دیگر کرده سر بجنبد با گردن آنچه قوی میگردید کاهی بطور دکان ناتوانی را برای یکی تان در تمرین دادن
اخته می نوراسیدند بعضی اشخاص را مهار میگردند یعنی بنی آنچه را عفت یا نوراخ کرده قوی
را میگردند سر زده را گرفته در لوحه دمار از میگردند از دکانها لیلی میگفتند برخی را گوش
می بریدند در مبارزات میگرداندند برای لیلی گرفتن نقشه میگردند آدم را سر از زیر مراد بجنبد
در وسط جریان گردن با طور قصابی تصنف میگردید دم توپ میکنند مقصر را جیوله
توپ می بستند توپ را آتش میزدند بدین آنچه تکه تکه تن بهوا پراکنده می شد
بعده برنامه تفریحات بزرگ که مالات مامور می شدند تا لمع مبارزها را هم میگردید کسی را بالای
خون دچار اظهار تعجب ملت ایران هم بعدی در وادی عقل جهالت نمی دید تصور میکردند میدانند
که بغیر از ایران ممالک دیگر هم در دنیا حکومت های مختلف وجود دارد زیرا در کشور مدرسه
نبود که از طریق تحصیل و جغرافیا بدانند مبلغ دفری تعلق در آن جزیره ها بوسیله نطق دکتر نیلی
فی سطاس گفته بود چشم کوش مردم ایران را نسبی بود زیرا که مشغول کامرانی دعای خوبان نوبر
بلدیه ای منبر بود زیرا که برای مردم مغلطه میگردید قسمی در نقاط مشغول در جنس دنیا مشغول
دسته دیگر که بر بیشتر در تمام بر سال جنس در مبلغ عوض مشغول بود زیرا که بعد که تمکین
مردم های تا نوراسی بر یک سطح سر اندیشند در ساعات دهان بهت بیهوده بگردند

مدخل

مختصری در بیان امر تیمار در سلاطین ظلم و تعدی و زور سلاطین قاجاریه

ملت ایران در مدت هفتصد و چهل و چهار سال در دوره سلاطین قاجاریه با انواع مصائب و رنج‌های شدید بود و در اطراف و اکناف حکام
حاکمانه سلاطین جور و ستم از حاکمی زور و ستم‌های حکام و ملزمین جابر و ظالم بسیار بسیار در رنج و تعب بود و طبقات ملت کاملاً بی‌فرق صورت
داشت و اهالی مطلقاً هیچ قدرت و اختیار و آزادی یا تمکن مالی نداشت زیرا که بمجرد یک رأی و اراده رنج والی یا حاکم یا یک دزد
و یا شخص متعدی دیگر آن شخص صاحب هیچ چیز نبود.

هزاران هزار اشخاص بی‌گناه را در نقاط مختلف مملکت با مرض لاعلاجی در تیمارستان‌ها و محبس‌های ولایات و در محبس‌های روسیه ایلات
و دهات با هزاران خرابی‌ها و اهالی بی‌حق و قصاص رنج‌های عجیب و غریب می‌نمودند که از آن شرح مثل بلکه از مالدوخته بیشتر و بیشتر شداد
احوال بسیار واقع نشده و در هر یک حال بیداد و مشقت و فضیحت ایشان معلوم نبود هر سال چند صد نفر در محبس‌های
و اطراف زور و ستم‌های جور والی و حال ایشان آه و ناله بلند می‌کردند

و چون تیمارستان‌ها را در ولایت قدر زور کرده بود که در تیمارستان‌ها را در چاه‌های عمیق در تیمارستان حفر کرده بود و آن را چند دیوار
آن را یک روی آن‌ها را بخشید با دو هر معلوم نبود اثری از آن‌ها را تا ظاهر نگردد

همین جهت ملکه شد هر در حال سلطنت نوبت چهارم در قرن نوزدهم مخصوصاً ضعیف (هاشمی) مخبر ولیعهد که در سال شصت
او در آن است و برای تیمارستان نمونه از ضعیف هاشمی ولیعهد را در سکم که خیلی شاه با تیمارستان‌های محبس‌های روسیه سلاطین قاجاریه دارد
و بعد بنگر ولیعهد توسط ایلات سلاطین نوشته خیلی بعد برای ایشان روی همین مثال صورت گرفت

شرح هاشمی ولیعهد

شرح فرمان بود که عمارتی در باغ بنام «باشمی» Bashmila روی قبله قرار شکیل مثل آن عمارت
مارکاریک صورت (فخرالدوله) بود که قبر ولیعهد را در قبله قرار
اسر کرده و حقوق برای اهالی مثل ولیعهد بنا نمایند یک سلاح خانه در نظر قرار اهالی بود تا دام «فخرسی»
سلوک شاه رئوف است عرض آنکه سرا و امیر و باشد میرفتند اما هر کسی که از دور باشد و از سکوت آن شخص دفن شده و از طرف تا فرمانی
شنید بفضای مرض محو است در باغ نیز مانع اراده شاه نبود باشمی ولیعهد قرار شد فقط شخص و مرکز شهید ولیعهد در مکه
«سن الهوان»
اختصاص یافته و در هر صد روز لیست تفرحات کاغذهای موسوم به «لیتروکانه»
که مورد شده بود بعد از آن جمع انفال آن است «لیتروکانه» عبارت بود در یک دفعه که حکم شهید مهر کرده و تنها بعیت باران مقرر شد
در کاغذهای در دست هر کس نوشته می‌شد هر قرار و لیتر را که فقط از ضعیف در دست شهید حبس کند (لیتروکانه) که در آن نام مردم نشر
بود و بخط ارقام محو است هر عصر بود هر کس که سرمایه آن بحوالی چند هزار ورقه (لیتروکانه) کتابت سلوک و فاد بود و نفصه هر طبقات عرض را
در باشمی‌های بازار حبس کند فقط (سن فاوزنتس) ماه هر از تخت از اوراق (لیتروکانه) مصالحه کرده بود و اوراق را بدرهای
بد اخلاق سرا از نفع لیتر در بازار شهید سرا از نفع نوبر خود مصرف سلوک بدا اوراق لیتروکانه را از تمام خوشگل بعضی چیز از آن جمله از
سلوک بدر از دو سلطنت نوبت چهاردهم تا دو هر قرن سیزدهم تمام محبس‌های بازار در دست (ژرژونیت) بود

در ۱۷۷۵ در شش باب محبس‌های سعید تفرحی نوبت (ژرژونیت) با در حالت حضار محبس معلق بود که حاضر
شده اعراف کردن محصور را بمقاصی خود نشود محض حفاظ و برای رفع مسئولیت محبس را با مرض محدود مختلفه دفن سلوک

فصل ناصرالدین شاه

عکس ناصرالدین شاه

در باب بیان شهرت داده بودند که بعد از جلوس شاه از مسافرت در بار بان جهان حکم صدور خواهد کرد اسباب
آسایش افراد ملت را فراهم خواهد ساخت عدل و داد گستری نسبت بتمام رعایای ایران خواهد نمود و بیشتر از
اعمال مذمومه که دارد توبه خواهد کرد اما از طرف ملت ایران نسبت باین جشن اجتماعی ظاهر نمی شد جمع آمده بود
از ترس مجازات حکام ظاهراً مشغول تهیه و فراهم ساختن وسائل جشن بودند ناصرالدین شاه در ۱۳۶۳
بسلطنت رسید ۱۳۱۳ ناصرالدین شاه برای تاریخ جشن عید اعظم رقص تاتار معمول ابدی بود که صحرا و دشت را
حقوق بگویند کسی نباشد شاه مشرف بود از در جمع قضاوت و زیارت جاری گردد فدوی کرد فدوی نرخ کسی
نوکر آنها جمله هستند باشند وارد حرم بود بنده هم از جمله خدمتی در حال سرجشمی بودند سرارضای
ترکمانی که از طرف یک کمپانی سرایرانی مأمور کشف ناصرالدین بود در کنار بود موقعی برش بیاورد کار
خود را بکند بهتر می توان تدبیش کند وارد حرم شد بوقتی که قبلاً تهیه کرده بود دست گرفته
سر ناصرالدین شاه سید هر یک مشغول خواندن بود ماردیور یک تیر بقلب شاه زد آخر نقطه فوراً
جان سپرد هر طرف ناصرالدین شاه دیگر مال تمدید تیر دیگر را قالی کند اورا دیگر کرده صحرا و دشت را
حقوق بگویند سرارضای صوفیان اما یک که خود بلند کاب بود فوراً سرارضا را
بطوری سوختند

سرارضا ماده نقره بود از کلیه بهر سوختند،

عکس سرارضا

مردم بگویند الحمدلله خطر شاه رسیده کالسکه را با خود در صحرا آورده جای شاه را در کالسکه
گذاشته بگیریم در مقابل جنازه تاتاره شاه را با زیر در کسی ملتفت سر دنیا تعوا طراف
کالسکه را هم جمله حقوق محاصره کرده بهر وارد بگیند قبلاً بهر خبر سید که کالسکه دستی را جیو
در سال مرتبه حاضر کرده جنازه را بوسیله کالسکه دستی وارد حرم بگیند آخر جنازه را بگیرد آرد

احدی سوق مقوی چه نفوذ بیاریها انتهام قوت چلها در انشند مقرار انکه حسار را وارد قوم سکنند
خودش سردن انکه اعدان سکنید اهرا اخطری برای شاه نیست خاتمان حمین است تیر صاب برده
ولی بی خطر است مردم مطمئن میشوند که شاه بمزاده است محرمانه دستور میدهد عرض زاده کشف کنند
فوراً رشتی بریکاد قراقخانه را خواسته اسطاتاس شهر را تا دوالکر اکرده افواج دوای دیگر که
در سرکر بودند بهارا هم تحت فرمانبری رشتی قراقخانه قرار شد بهروزی شهر را تطفی کرده در سمام مملکت
دلوکه تا رسمان سیح فراق و سرباز نیست سکیدار تر که مبادا تعدی در شهر ترح بدهد بعد تلگرافی
به مظفر الدین میرزا سکنید دفعه را خبر میدهد دستور میدهد که بعوزیت وکیل کرده طهران
بیایند از خبر وابانیه سلطنتی من راه خواهند رسید دفعه متن ناصر الدین را تمام حکام ایران
تلگرافاً خبر میدهد دستور صادر میکند در هر کاری منول است خوزه حکومتش خودش میباشد
باید حکام رعیت را در نسبت دادستی اتابکی مسدول دارد

عکس اتابک

دار زدن میرزا رضای کرمانی قاتل ناصر الدین شاه

بعد از انکه میرزا رضا را شهر آورده در حیات کلمان کشته در نجیر بود پس از اسطاقات چند روز که میرزا رضا
ایستاده شده صبح رفتند پس از نیمه تجرد میرزا رضا را در میدان توپخانه بدار زدند

استنطاقات میرزا رضای کرمانی به علی حسینی عقدائی

سؤال شما از اسلامبول چه وقت حرکت کردید

جواب روز بیست و ششم ماه رجب ۱۳۱۳ حرکت کردم

س بحضرت عبدالعظیم که وارد شدید

ج روز دوم شوال ۱۳۱۳

س در راه کجا توقف کردید

ج دو بار فرودگاه در کاروانسرای حاج سید حسین جهرمی که واسطه شد بدون راه توقف کردم

س از اسلامبول چند نفر به کرکوک رفتید

ج من به اتفاق شیخ ابوالقاسم

س شیخ ابوالقاسم کیست

ج برادر شیخ احمد روحی است که سن شش هجده سال شغلش خیاطی است

س او با شما بچه خیال حرکت کرد

ج برای آنکه بود کرمان بعد از آنکه برادرش را با همراهانی که میرزا آقاخان و حاجی میرزا حسنخان هستند در اسلامبول گرفته که به ایران بیاورند از طرابوزان توقف دادند حالا نمیدانم اینها هستند یا نه

س بعد از گرفتن برادرش در دهنت کرد آمد

ج خیر برادرش را که گرفتند خیال برادر دیگرش که وطنش آنجاست بسمت وطنش حرکت کرد برادرش شیخ مهدی پسر آخوند ملا محمدجعفر تبریزی است

س آن سه نفر را شما در اسلامبول که به چه چیز و بچه لغت گرفتند

ج علاءالملک سفیر ایران قرار معلوم غرض ایشان سه نفر است بجهت آنکه با دو اعتنائی نمیکردند چون اینها همه نفر شان مدرسی هستند چه روزها میدانند در خانه مسلمان وارد میشوند و فرنگ برای معلمی مراوده میکنند هر کسی بخواهد تحقیق کند اینها خانه او میروند گفتند اینها خیر چنین میکنند در ایران مسند بودند باعث جهت آنها را متهم کردند و گرفتند این تقصیر این هر نفر بود. ولی حاجی میرزا حسن خان واسطه کاغذ آنکه گفتند بملاها نجف و کاظمین نوشته است و هیچ گفتند که این کاغذ از بدبت صدر اعظم آمده بود که آنها را بعنوان خلافت جلب نموده بود توسط کاسد جمال الدین و دستور العمل ایشان غرض سفر این بوده است که سبب شد جهت گرفتار کردن آنها

س اینجا بعضی اطلاعات رسید که شما در موقع حرکت غیر از شیخ ابوالقاسم هم سفر دیگری داشتید و بعضی دستور العملها هم از طرف کاسد جمال الدین بشما داده شده بود تقصیر آن چه چیز است

ج غیر از شیخ ابوالقاسم کسی با من نبوده است تا هر این مطلب غلامرضا آدم کاشف السلطنه است در تهران خانه حاجی محمدرضا که در باطوم است و قبل از اینها آنجا هستند غلامرضا قبل از آمدن به تبریز یا ۲۰ الی ۲۵ روز کمتر یا بیشتر از اسلامبول حرکت کرد چون در راه باطوم یا بادکوبه چند نفر خراب شده بود در تهران خانه توقف کرده و منزل خیاطی که ما رسیدیم در بین راه از تقصیر این طرف جوانی اردبیلی برادر دارد صاحب منصب سوار بود اسمش خوشتر امیرخان است. میگفت برادرم در باغ خانه علاءالدوله منزل دارد

در راه آهن ۷ برخورد با هم بودیم تا بادکوبه ابوالقاسم با کشتی (بت وای) از سمت (اودون اوده)
رفت که بعشق آباد آمد و از خراسان کرمان بود سن و غلام فنا و آن هم نزد ایرانی دیگر که
امیرخان و برادرش باشند از بادکوبه بمشهد رسد و از آنجا بیارفروش وارد شدم بعد از رسیدن
تری کاروانسرا و گرفتن یک غلام فاش منزل انتظام الدوله رفت و مراجعت کرد انتظام الدوله
رفت با نیم شاه منزل انتظام الدوله سه چهار روز بعد آمد در حالیکه این هم سفرش را گرفته
با من مصافحه کرد روانه طهران شد و من در کاروانسرای حاج سید حسین منزل کردم و امیرخان
هم تا چند یک بت در بارفروش ماند و روانه طهران شد و السلام

س دستور العمل که میگویند از آنجا باشید نگفتید

ج دستور العملی مخصوصی نداشتم الا اینکه حال سید واضح است هر از چه قبیل گفتگو میکند بروانه نداده
میگوید ظالم هستند از این قبیل حرفها میزند

س پس شما از کجا بخیال قتل شاه شهید افتادید

ج از کجا میخواهید از کنید؟ وقتی که بناحق کشتیم و خونها ریختیم و دیدم که خودم را پاره کردم از
مصیبت ها در خانه نایب السلطنه و در امیریه و در قزوین و در انبار و باز در انبار بیرون آمد
چهار سال و چهار ماه در زیر زنجیر و کند بودم و حال آنکه بخیال خودم خیر حرکت را خواستم خدمت کنم
قبل از وقوع سوء نیت تنها کرده تا آنکه مفصلی کرده بودم اطلاعات خودم را دادم بعد از آنکه
احضارم کردند

س کسیکه با شما غرض و عداوتی نداشت در صورتیکه انظور میگوئید خدمت کرده باشید راز شما آنوقت
علت نقشه جوئی و مفاد دهم نشده باشند چقدر میتوانست که از این خدمت شما آنقدر صدمات
زده باشند پس معلوم است که در همان وقت هم در شما آثار بعضی نقشه و مفاد دهم بود

ج الحال هم حاضرم بعد از این مدت که طرف مقابل حاضر شده آدم بی غرضی تحقیق نماید که من عواقب
صادقانه خودم را محض حب وطن و ملت و حریت بعرض رسانده و ارباب غرض محض حسن
خدمت و تحصیل مناصب و درجات و مواجب و نشان و حمایل و غیره و ... و ... و ... بعکس
بعرض رسانده الحال هم حاضرم برای تحقیق

س این ارباب غرض کیها بودند

ج شخص بدبخت نظرت نابجیب بی اصل و ذلیل غیر لایق که تا هیچیک از این مراتب نبود آقای
بالاخان و کهف الدوله و کثرت محبت حضرت والا نایب السلطنه بود

س و کهف الدوله میگوید همان وقت با اسناد و کاغذجات مفصلانه که برهمه کس معلوم شد شما را
گرفته است و اگر آنوقت شما را نگرفته بود بموجب استنطاقیکه همان وقت بعمل آورد این
خیال را از همان وقت شما داشتید شاید همان وقت این کار را کرده بودید

ج پس در حضور کهف الدوله معلوم خواهد شد

س پس در صورتیکه شما آقا را میگفتید که تمام این صدمات را کهف الدوله برای تحصیل نیوتات و
نایب السلطنه برای حب بالا و نشا وارد آورده اند شاه شهید هم تقصیر دانست منتها مطلب
را انظور حالی ایشان کردند شما باقتضای تلافی و انتقام را از آنها بکشید که سبب ابتلای

شما شنیده بودید و یک مملکتی را تقسیم میکردید

ج پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد هنوز امور را با شتاب کاری بعرض او برسانند و تحقیق نرمایند و بعد از چندین سال سلطنت نمرآن درخت دکن الدوله. نام عزیز السلطان. اینی خاقان و اینی ارادل و اوباش بی بهره و ادا اینکه ثمره این شجره منحوسه بلای جان عموم مسلمین گشته باشند چنین شجره را باید قطع کرد و دیگر این نوع ثمر زهر ماری از سر گنده گردن زدم اگر ظلمی بیند از بالا بیند

س در صورتیکه قول شما اخطار هم باشد در باره شخص شما دکن الدوله و نایب السلطنه تقصیرشان بیشتر بود شاه شهید که معصوم نبود و از مغیبات هم خبر نداشت یک آدمی مثل نایب السلطنه در پیش شاه و پیش نوکر بزرگ هرات مطلبی بعرض میرساند خاصه با اسنادیکه از شما بدست آورده و نظر شاه شهید رسانده بودند برای شاه تردیدی باقی نمیماند از آنها که اسباب بودند باقی طرف اتهام واقع شوند این دلیل صحیح نبود که دکر کرد بی نظر و منطقی حکم مشرب هستید جواب را باید بر آن باید ادا کنند

ج اسناد از من بدست نیامد الا آنکه در خانه دکن الدوله باشد باید داغی در خفی نزد گروهی دیگر پیش بعد یک وقت محض بعرض بعد را اعظم گمانت خود را بدانند بود و آنجا آنت اظهار نهان بود و شاهد واقعه آنست که سند را بقهر و جبر قلمدان آوردند و از من گرفتند نشان بقهر پیش مرا بنزد نایب السلطنه بردند

س شما هم آدم عاقل هستید و میدانستید بار بیچ سندی را دیگر عنوان از شما سند گرفتند و چه گفتند

ج عنوان سند این بود بعد از آنکه من تا نهایت اطلاع دادم در میان تمام طبقات مردم حرف و همهمه است بلا و شورش خواهند کرد برای مثل تعالی که بهتر از وقت علاج کنند نایب السلطنه پیش گفت تو دلسوز پادشاهی. تو بهتر پادشاهی. تو وارث سلطنتی کشتی اگر آب تنگ خواهد خورد این سقف بر تو پایین خواهد آمد دور نیست خطری بسلطنت چندین هزار ساله ایران وارد شود یکدفعه این امت اسلامیه از میان خواهد رفت آن وقت قسم خورد که من غرضی ندارم مقصود من اصلاح است تو یک کاغذ باین مضمون بنویس که دای مؤمنین دار مسلمین اعتبار تقاضا داده شد بانگ ایجاد شد. (تا موه) در مقام مسلمین براه افتاد اعتبار راه اهلیت داده شد. معادن داده شد قند سازی و کبریت سازی داده شد شراب سازی داده شد ماه مسلمانان بدست اجنبی خواهیم افتاد رشته رفته رفته دین از میان خواهد رفت حالا که شاه مالکه ما ملت خودمان غیرت کنند اتفاق و اتحاد نمایند همت کنند در صدد مدافعه برآئیم تقریباً مضمون مراسله همین است چنین کاغذی من دستور العمل داد گفت همین مطالب را بنویس ما شاه شان خواهیم داد و مشکوک نیستم در مسجد شاه افتاده بود بعد اگر دیدم تا در صدد اصلاح برآئیم و نایب السلطنه هم قسم خورد که از نوشتن این کاغذ برای تو خطری نخواهد داشت بلکه قرض هریت است که در حق تو موجب برقرار نماید. التفات کند آن وقت از حضور نایب السلطنه که رفتم خانه دکن الدوله آنجا نوشته را باز هم بقهر و جبر و تهدید بنوشتم و قتیکه نوشته را از من گرفتند منتش این بود که دنیا را خدا باین داد

است قلمدان را جمع کردند اسباب داغ و شکنجه بمیان آوردند سه پایه سربازی حاضر کردند که
مرا لخت کنند بیشتر پایه بیندند که رفقایت را بگو مجلسشان کجا است رفقایت کیست ؟
هرچه گفتم چه مجلس چه رفیق من با هیچ مردم راه ندارم از همه افراد می‌شنیدم حالا کدام
سلمان را بگیرم بهم مجبور کردند سه پایه حالا دیگر وقت جان بازی است و موقع آن است
که جانم را فدای عرض و جان سلطان کنم چاقو و مقراض را هم از شدت سرور و خوشی فراموش
کرده بودند هم قرآن کلمدان گذاردند در میان اطاق افتاده بود نگاه بچاقو کردم رجبعلی خان
ملتفت شد چاقو را برداشت مقراض پای بخاری افتاده بود والی که رو بقبله نشسته دعا میخواند
گفتم شما را بحق این قبله و بحق این دعا که میخوانید عرضمان چه چیز است در آن بین یک کاغذی
از نایب السلطنه بآنها رسیده بود کاغذ را خواندند و پشت رو گذاشتند والی گفت در این
کاغذ نوشته که حکم شاه است که محلی و رفقای خودتان را کلاً بگو بمیر والا این اسباب
داغ و درفش حاضر است و تا زنده موجود است من چون مقراض را پای بخاری دیدم بقصد اینکه
خود را بمقراض برسانم گفتم بفرمائید بالای محمره تا بعضی را اینجا عرض کنم و در قفل دارم
منت دست والی را گرفتم کشیدم بطرف بخاری خود را بمقراض رساندم و شکم خود را پاره کردم
خون سرازیر شد باین جریان خون بنای فحاشی را گذاشتند بیشتر از اینکه مضطرب شدند برای
معالجه را گذاشتند زخم را بخیه زدند دنباله همان محلی است که نه سال و نیم من بیچاره
بیگناه را هم بخیال خودم خدمت بدولت کرده‌ام از این محبس تا محبس از طهران بقزوین
از قزوین بانبار روز بروز بحبس مبتلا بودم در این هر سال و نیم هر شب مرتبه مرخصی شدم ولی از
بس جهت در نظر این مدت بیشتر از چهل روز آزاد نبودم من (فیروز علیخان تلعه محمودی)
(پسر علیخان سردار تلعه ج.ل) نایب السلطنه و آقا بالاخان شده بودم

س فیروز علیخان تلعه محمودی هم بودید ؟

ج محمد السعید خان رکن الملک حاکم کرمان هر روزی برای خرج تراشی و اضافه مواجب و منصب
یک بار شاهزاده یا یکی بدولت معرفی میکرد و مدتها پیش از نوروز علیخان تلعه محمودی دولت
مشغول کرده بود بروقت نایب السلطنه یک اعتبار نگرفته دانست را میگرفت بروقت
رکن الدوله اضافه مواجب و منصب میخواست مرا میگرفت عیالم طلاق گرفت بیست
ساله آتش خانه نابود رفت بچه شیر خواره‌ام بسر راه افتاد . دفعه اول بعد از هر سال حبس
هم از قزوین ما را مراجعت دادند ده نفر ما را مرخص کردند هر نفر از آن میان هم بایلی بود
یکی حاجی علی اکبر (شیرزلای) و دیگری حاجی ابن بود قرار شد با بنا و سر برند چون یکی از
آن بابیها مایه دار بود بواسطه مذمت حضرت والا تقدیم کرد او را مرخص کردند و مرا بجای او با بنا
فرستادند . واضح است انسان از جان سیر میشود . بعد از گذشتن از جان هرچه میخواهم بکنید
و تکلیم با سلامول رفتم در مجمع ان بنای عالم در حضور مردمان بزرگ شرح حال خودم را که
گفتم بن علامت کردم هم با وجود اینها همه ظلم و بی اعتدالی چرا باید من دست از جان
نشسته و دنیا را از دست ظالمین خلاص نکرده باشم

س تمام این تفصیلات را هم شما میگوئید سؤال اول من قوت سدیدی از خودشما التفات میخواهم

اگر شما جای شاه شهید میشدید نایب السلطنه و دکتر الدوله یک نوشته بهتر ترتیب میدادید
و آن مفصلیست را بشما میگفتند خزانه بود که چاره داشتند یا خیر یعنی در حضور معتمدین
در نظر بودند و بعضی اولویت داشتند چه شد در کنار قبر آنها متفقاً دست باین کار بزرگ زدند.
تکلیف بی غرض شاه این بود در یک محقق ثالث بی غرض نوشته میان من و آنها حقیقت مسئله را
کشف کند چون بگمرک و معتمدین سالهاست در سلب ظلم بر عامه رعیت جاری است مگر این
سید جمال الدین ابن ذریه رسول ۴ این مرد بزرگوار چه کرده بود در باب افتضاح او را از
حرم حضرت عبدالعظیم ۴ کشیدند. زیر چادر انبی را پاره پاره کردند. آنهمه افتضاح بسرش
آوردند او غیر از حرف حق چه میگفت؟ آن آخوند ملاق شیرازی در از جانب سید علی اکبر
عامل اسری حرام غلان غلان شده را تکفیر کرد چه قاعده بود در باب تنزیه آن اخبار اول خدا میگفتند
بعد سرش را بیرون می آوردم آنوقت در اخبار لوم در مرض باد چه کردند. آیا مدعیان اینها را میدارد
اینها ظلم نیست؟ اینها بعدی نیست؟ اگر در ده نفر باشد عقلت میشود در همان نقطه
که (سید) را کشتند در همان نقطه کلوله شاه خورد. مگر این مردم بیچاره و این یک ملت
اهالی ایران و دایع خدا هستند. مدتی با بیانیا از ایران بیرون بگذارید در عراق عرب و بلاد
قفقاز و عشق آباد در اوامر خاک روسیه زندگی کنند رعیت بیچاره ایرانی را می بینند در از وطن عزیز
از دست بعدی و ظلم فرار کرده کثیف ترین کسب و شغلها را از ناچاری میگرفته آنرا چه حمال و کناس
و دلاکی و مزدور از آن اقتصاد می بینند همه ایرانی هستند. آخر این گله ها گوسفند شما مرتع لازم
دارند در جائی که بیرون شان زیاد میشود در همه جا بچه آخر خود میبینند و شما میدانید که اینکار معتبر تا
شتر دارند میروند بیشتر در هزار گوسفند بزشان را کشته شد گوسفند آن شما همه رفتند دستمزد
شد نتیجه ظلم همین است در می بینید ظلم و بعدی بیحد و حساب چیست و کدام است از این بالاتر
چه میشود گوسفند مرتع رعیت را میکشند بخور و چند بچه بازنگاری خود میدهند. صد هزار تا کان
از ملان بیرون میگیرند قبالهٔ ملکیت جان و مال و عرض و ناموس یک شهر و یک ملکتی را در دست او
صد هزار رعیت فقیر و اسیر و بیچاره را در زیر بار بعدیت مجبور میکنند در یک مرد زن مسخر بود
خود را از اضطرار طلاق میدهد و خودشان صد تا صد تا زن میگیرند و سالی یک کرور پول که باین خوشگذرانی
و بیرحمی از مردم میگیرند خرج (عزیز السلطان) که نه برای مملکت صرف دارد و نه برای ملت و نه برای
حفظ نفس شخصی و غیره و غیره و غیره آن چیز آنکه شهر سلطان این شهر میدانند و دعوا میکنند
بعد میگویند. حالا در این اتفاق بزرگ بحکم قضا و قدر مدیریت من جاری شد یکبار سنگینی از تمام
قلوب برداشته شد مردم سبک شدند دلها به منتظر که پادشاه عالیه حضرت ولیعهد چه خواهند
کرد بعدالت و رأفت و درستی چه جلب شکنند خواهند کرد یا خیر اگر ایشان چنانچه مردم منتظر میگویند
آسایش و گنج بیش مردم عنایت بفرمایند اسباب رفاه رعیت میشود بنای سلطنت را بر عدل و انصاف
قرار میدهند البته تمام خلق بدور ایشان میشوند و سلطنت شان دوام خواهد گرفت و نام نیکشان
در صفحه روزگار باقی خواهد ماند و اسباب طول عمر و صحت مزاج خواهد شد اما اگر ایشان هم
همان مسلک و شیوه را بخواهند بگیرند این بار دیگر قبول نمیشود. حالا وقتی است در بحفظ تمامیت
آوردن بفرمایند و اعلان کنند در این مردم حقیقتاً در این مدت بنا برگذشته است و کار

بسا سخت بوده است آن اوضاع برچیده شد حالا بساط عدل گسترده است و بنای ما بر معدلت
است و رعیت متفرقه را جمع کند و امیدواری بدهند و قرار صحیحی برای وصول مالیات اطلاع
دهیم سفیدان رعایا بدهند که رعیت تکلیف خود را بدانند و در موعد مخصوص مالیات خود را بیاورد
بدهد بی محصل بی محصل نبود که یک تومان احدی را ده تومان فرع بگیرند و غیره و غیره و غیره
س در صورتی که واقعاً خیال شما خیر عامه بود برای رفع ظلم از تمام ملت انکار را کرد بر تمام بالقدرتی
بکنید با این که این مقاصد بدون خونریزی بعمل بیاید و این مقصود حاصل شود البته بهتر است
حالا ما میخواهیم بعد از این در صدد اصلاح این مقاصد برآئیم با در خیال ما از بعضی جهات آسوده
باشد که از روی اطمینان مشغول ترتیب تازه بشویم در این حضرت باید بدانیم در اشخاص در باشما
متفق هستند یا نه هستند و خیالشان چیست و این را هم شما میدانید در غیر از شخص شما که در یک
خیانت هستید یا نه هستند و یا شما چون خیالتان خیر عامه بوده است نجات یابید امروز
دولت متعرض احدی نخواهد شد برای اینکه صلاح دولت نیست فقط میخواهیم بشناسیم آشنا چیست
با شما هم عقیده هستند در اصلاح امورات شما یک وقت عبارة آنها محتاج بشویم
ج صحیح نگفتم مقصود ما نهرمن چنانچه شما خیال دادم بنرانت، تاموس و انانیت خود را هم نخواهم در شما
دروغ نخواهم گفت بمعتقدین من در این شهر و مملکت بسیار هستند از میان علماء بسیار و در میان
وزراء بسیار و در میان امراء بسیار و در تجار بسیار و در میان کسبه بسیار و در جمیع طبقات هستند
شما میدانید وقتیکه (سید جمال الدین) در این شهر آمد تمام مردم از دسته و هر طبقه چه از طهران
چه در حضرت عبدالعظیم بزیارت و ملاقات او رفتند و مقالات او را شنیدند چون هر چه میگفت
لله و محض خیر عامه مردم بود همه کس مستفید و شیفته مقالات او شدند و تخم این خیالات بلند
را در مزارع قلوب پاشید. مردم بیدار بود هوشیار شدند. حالا هم کسی با من هم عقیده است
ولی کدام تاثیر معقول در خلق سید جمال الدین و همه مردم است مقصود از این خیال من ملت گفتن
شاه احدی نیست از خودم و سید اطلاع نداشتند. سید هم در سلامول است هر کاری با و میتوانند
بکنند. و الحال هم واضح است که اگر هیچ خیالی بزرگ را من با احدی میگفتم فکاً منتشر میکرد و مقصود
باطل میشد و انگهی تجربه کرده بودم که این مردم بعد از سست عنصرند و حب جاه و حیات دارند و در
آن اوقات که گلگری شما کو دیده در میان بود در مقصود فقط اصلاح اوضاع بود و اهل خیال
کشتن شاه و کسی در میان نبود بعد از این ملک آن دولت آن سلطنت آن در با قلم و مقدم و دوم
عهده نبودند و نگفتند تا همه جا حاضر هم همیشه در دربار ما گرفتاری پیدا شد همه خود را کنار کشیدند
من ماند با آن همه گرفتاری اسم احدی را نگفتم چنانچه بهمین کتابکه اگر بعد از خلاص یک دو
مردم مبالغی میتوانستم از آنها بول بگیرم ولی چون دیدم نامرد هستند گرسنگی خوردم و ذلت کشیدم
دست پیش احدی دراز نکردم
س در میان اشخاص در دفعه اول با هم همخیالی و همدستی شما شدند آیا (حاجی سیاح) از همه بوده
باشد
ج خیر حاجی سیاح مرد مذهب خودپرستی است ابداً مقصود ما مالک نگردد و صدمتی نکرد. او خیال آب
گرمی میکرد که برای ظل السلطان هم بگیرد و خیالش این بود که بلکه ظل السلطان شاه بشود و

و امین الدوله صدر اعظم و خودش مکتبی پیدا کند چنانچه حالا قریب پانزده هزار تومان در محلات
ملک دارد همان اوقات سه هزار تومان از طرف السلطان با پسر سید جمال الدین گرفت پنجصد تومان
به سید داد باقی را خودش خورد

س شما از اینکه اقدام باین کار بکنید ممکن بود که بعد از خلاصی دست رسی را نشید خودتان را بیک نائبی
به بندید منتظر صدر اعظم چنانچه متعمول به این ایران هست که در وقت تعدی به بست میروند
و متحصن میشوند و حرف حالی خود را عاقبت میگویند و رفع تعدی از خود میکنند شما هم میخواستید
این کار را بکنید اگر از این اقدامات شما نتیجه حاصل میشد آنوقت درست باین کار میزدید
گفتی یک پادشاه بزرگی در کار شوخی نیست

ج بلی انصاف نیست از این گرمنده این کلام هویدا است که دو دفعه ثانی من رفته بودم عرض حال خود را
بصدارت عظمی بکنم باز نایب السلطنه مرا گرفت و گفت چرا منزل صدر اعظم رفتی و اگر می شناسید
میدانید همین در بار نایب السلطنه در یک سنه در میان میآید صدر اعظم و دیگران ملاحظه میکردند
و حرف نمیکردند حرف نمیزدند اگر هم حرف میزدند شاه اعتنا نمیکرد

س این طباخچه مشغول بود در دانستی

ج خیر هیچ لول روسی بود

س از کی بحضور کردید

ج در بازرسی از شخص میوه خریکه برای پادگوبه میوه چی میکرد سه تومان و دو هزار بانقدم پنج فشنگ
خریدم

س آنوقت در خریدن بهمین نیت خریدید

ج خیر برای مدافعه خریدم خیال نایب السلطنه هم بودم

س در اسلامبول آنوقتیکه در خدمت سید بودید شرح حال خودتان را میگفتید انسان چه جواب میفرمودند

ج جواب میفرمودند باین ظلمها که تو تعریف میکنی که هم دارد شرایت خوب تو و نایب السلطنه را گفته
باشی چه جان سخت بودی و چه حیات داشتی باین درجه ظالمی در ظلم کند کشتنی است.

س با وجود این امر مصرح سید پس چرا او را نکشتند و شاه را شهید کردید

ج همچو خیال کردم که اگر او را بکشم ناصر الدین شاه با این قدرت هزاران نفر را خواهد کشت پس باید قطع
اصل شجر ظلم را کرد نه شاخ و برگ را اینست در تصورم آمد اقدام کردم

س من شنیدم در گفته بودم در اثنای جرائد شهر در هنگام جشن شاه شهید خواهد بود و شاه بگردش
میآمده است اینها را میخواستی کنی

ج خیر من همچو اراده نداشتم این حرف حرف من هست بعد انتشر در شاه بگردش شهر خواهد آمد و این
حرف را هم در خودم میدیدم یا روز پنجشنبه شنیدم که شاه بحضرت عبد العظیم میآید در خیال دادن
عریضه بصدارت عظمی بودم که اینست که این عریضه را می نوشتم در بغل داشتم و رفتم در بازار منتظر
صدر اعظم بودم از خیال دادن عریضه منصرف شدم و کلمه تهدید باین نکرد خیال افتادم و رفتم منتظر طباخچه
را بردا شتم آمدم از درب امامزاده حمزه رفتم توی حرم منتظر آمدن شاه تا اینکه شاه وارد شد داخل
حرم زیارت نامه مختصری خواند طرف امامزاده حمزه خواست بیاید دم در یک مرتبه دیدم که داخل حرم امامزاده
حمزه بشود طباخچه را آتش زدم.

س شاه شهید بطرف شما متقبل میاید و شما را میدید یا خیر

ج بلی برادر بکاغذی هم خورد که طباخچه خالی شد دیگر من نفهمیدم

س حقیقتاً اطلاع ندارید که طباخچه چه شد میگویند در آن میان زنی بود طباخچه را او ربوده برد

ج خیر زنی در آن میان نبود و اینها مزخرفات است بین ایران ما یکباره (نهلیست) شده اند در میان آنها اطور زنها نبود دل پیدا نشود

س شنیدم دستوری داده در بهاء توقیکه سید شما را مامور باظهار کرد زیارت نامه برای شما انشا کرد و شما گفت که شما شهید خواهید شد و هزار مرتبه شما زیارت گردیدن جهان خواهد بود.

ج (سید) اصلاً پرستش مصنوعات را کفر میدانند و میگوید صانع را باید پرستید و سجده بصانع باید نمود نه بمصنوعات. طلا و نقره بمردن هزار مرتبه را معتقد هست و جان آدم را برای کار خیر حقیقتاً چیزی نمیدانند دو قرن میگذارد با آنکه آنهمه بلیات و صدمات را برای او کشیدم صدای جوجه را که من مرده میشنید بر وقت شما حرف میزدم و ذکر مصائب خود را میکردم میگفت «خفه شو روضه خوانی مکن مگر پدرت روضه خوان بود چرا عوعو میکنی با کمال شانت و نزاکت حکایت جنابخه زنگها بلیاتی که برای راه خیر میکشند همینطور با کمال شانت ذکر میکنند.»

س در حضرت عبدالعظیم که بر شیخ محمد اندر مانی مشرف آن سفر سابق بنزد شما می آمد؟ شما را میدید و با شما حرف میزد یا خیر

ج- نه والله بلکه حضرات آنکه آنجا بود از او مذمت میکردند که نه بمن سلام کرد و نه بمن آشنائی داد و همچنین سایر آنهای حضرت عبدالعظیم نه اظهار آشنائی با من کردند و نه حرفی زدند

س- شیخ حسین قبر دانی شیخ محمد خوشی میگفت دو مجلس در حضور با شما صحبت کرده

ج- بلی راست است

س- ملا حسین پسر میرزا محمد علی برای شما چه قسم خدمات کرده بود چون خودش میگفت مدتی برای او خدمت کردم چیزی بمن نداد

ج- خدمتی نکرده بود سه غلفه و چهار اعلان که برای چراغ خودم نوشته بود برای من نوشت دوائی که برای علاج مالک و کحل را میکند میدادم اعلان کرده بودم.

س- آنروز که شیخ با شما بقزوین آمده بود کاهو و سرکه شیره خورده بودید در حین صحبت شما چه گفته بودید که او این شعر را خوانده بود (دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی)

ج- خیلی عجب است من یک همچو ضعیف العقل بعض صحبت نمیکنم که او بمناسبت یک شعر خوانده باشد

س- همان روز بعد از خوردن کاهو و سرکه شیره شما را صحبت کردید او میگفت سه نفر شما رسید یکی سید دیگر آخوند دیگر ملا با شما کنار کشیدند بعد از سه ربع ساعت خوانی کرده بعد آنها رفتند و شما بقزوین آمدید حاجی سید جعفر هم میگفت من در خانه نشسته بودم دیدم که آنها میآیند بخانه شما رفتند تو. آن سه نفر کی بودند

ج- حاجی میرزا احمد کرمانی با یک سیدی که همیشه ختم با صد دینار که قرض کامه اش نگذاشته بود سفر کردند رفتند.

س- کجا رفتند شما اطلاع دارید میگویند بطرف همدان رفتند؟

ج- خیر والله من هیچ نمیدانم بکدام سمت رفته اند همینقدر رسیدم سه چهار راه استخاره کردند که بکدام طرف بروند استخاره شان بطرف بالای کهریزک حرکت کردن راه داد داشتند

س- از این حرکت متوکلاً علی الله آنها هیچ معلوم میشود که از قصد شما چیزی دانسته اند و برای اینکه با شما آشنائی شما مسبوق بوده اند و از ترس اینکه مبادا شما حرکتی بکنید و آنها گرفتار شوند رفته اند

ج- شبهه نباشد حاجی میرزا احمد را من آدم سفیهی میدانم. سفیه من آدمی که هیچ حرکت بزرگی را نمیتواند بکند بنظر حاجی میرزا احمد آدمی نیست که او را بروز بدهد.

س- شنیدم شما گفته بعضی از دوستان خودتان گفته بودید که من صدر اعظم را خواهم کشت با صدر اعظم چه عداوت داشتید؟

ج- خیر این مقالات دروغ است علی (را دلیل امر کلا سید) را اذیت و تلف بلد کرده خواسته بر این حاصل شده بود که او سبب ابتلا و افتضاح دلقک او شد ولی بعد از اسلامبول متواتر برای او ثابت شد که صدر اعظم و غیر انکار منفعه و نایب السلطنه سبب شده بود من هم خیال کشتن ایشان نبودم

س- در اینوقت که شما از اسلامبول آمده بودید در حضرت عبد العظیم منزل کردید هیچ شهر نیامدید.

ج- چرا یکمرتبه آمدم مستقیماً منزل حاجی شیخ هادی رفتم و دیشب هم همان اتاق بودم از من بذیرائی کردند مکتوبات هم که از ایشان گرفته بودم را بهمان طریق مخفی بشهر آورده بودم بحضرت عبد العظیم راجعت کردم

س- دیگر شهر نیامدید و با کسی ملاقات نکردید

ج- خیر ابداً شهر نیامدم

س- پس بیرت را کجا ملاقات کردی

ج- پیغام فرستادم بیرم را آوردند بحضرت عبد العظیم. چند شب او را نگاه داشتم

س- بیرات بیرت کی آمد بحضرت عبد العظیم.

ج- یادم نیست در وقتی مطلقه است بیرم را آورد و راجعت کرد بعد از چند روز باز آمد بیرم را برگردانید

س- شما از کجا در تمام این شهر حاجی شیخ هادی را انتخاب کردید و منزل او آمدید مگر سابقه آشنائی و اختصاص با او داشتید.

ج- اگر سابقه و اختصاص نداشتم در از من چه میداری میکرد. حاجی شیخ آدمی که با همه اعتنا دارد تمام مردم را در کوچه روی خاک بذیرائی میکند

س- مگر حاجی شیخ هادی با شما همعقیده و هم خیال است

ج- اگر همعقیده و هم خیال نبود منزلش نمیرفتم

س- پس یقین است از نیت خود در شهادت شاه بابیها هم اظهار کردی

ج- خیر لازم نبود در بابیها اظهار بکنم

س- از طرف سید جمال الدین را ایشان بتمام و مکتوبی داشتی

ج- مگر بتمامه دو تا نامه داشتم که توسط من در همه جا متهم هستم و معروف هستم مکتوب برای کسی برسد و اگر شما چه میگوئید مگر حاجی شیخ آدمی تنها است که با من همخیال باشد. عرض کردم اعلیحضرت

مردم با من همخیال هستند؛ مردم از آن من خواهند خنید و گوشتان باز شده است.

س- اگر مردم همه با شما همخیال هستند پس چرا آحاد و افراد مردم از بزرگ و کوچک زن و مرد در این واقعه مثل فرزند آدم مرده گریه میکنند. در خانه نیست که عزا بپا نباشد

ج- این ترتیبات عزاداری ناچار بوده است اسباب رفتن من اما بروید در بیرون حالت ملاکت رعیت را تماشا کنید. حالا واقعاً من نگرانم که ببینم بعد از این واقعه بی نظمی در مملکت پیدا شده است؟

طرفداران شما خیلی معدود هستند؟ بجهت اینکه این فقره خیلی اسباب عصبانیت من است در اثنای راه و خارج بوجنی گری ولی ترتیبی معروف نشویم و نگوئید هنوز ایرانیها وحشی هستند

س- شما در آنقدر عصبانیت مملکت را میخواهید وارد خیال خطا آبروی مملکت هستید اول چرا این خیال را نکردید اگر میدانستید کار باین بزرگی است اسباب بی نظمی اعتنا نمیشد اگر حالا نشده باشد خواست خدا و اقبال پادشاه است.

ج- بلی راست است اما بتواریخ فرنگ نگاه کنید برای اجرای مقاصد بزرگ تا خونریزی پیدا نشده است مقصود نمی رسیده است

س- آن روز که آقای امام جمعه بحضرت عبدالعظیم آمده بودند تو رفتی دستش را بوسیدی بایشان چه گفتی و او بتو چه گفت

ج- امام جمعه با پیرمردان معممه الشریعه آمدند من در توی صحن رفتم دستش را بوسیدم بمن از اظهار لطف و مهربانی فرمودند گفتند کی آمدی؟ آمدی بکنی؟ گفتم آمدم که یک طوری است بیرا کنم بردم شهر مخصوصاً از ایشان خواهش کردم بحضرت عظمی توسط کنند کاری را اصلاح نمایند که من از نایب السلطنه و دیگر الدوله آسوده شوم. ولی پیرمرد امام بمن گفتند شهر آمدن ندارد این روزها شهر بواسطه بابیان دگونت و قبول سیاه برهم خواهد خورد و بلوائی نمیشود خود امام بمن امیدواری و اطمینان داد

س- با معممه الشریعه چه میگفتی و چه بحثی میکردی.

ج- همین را میگفتم در خدمت آن امام شرح حال مرا بگوئید و آقا را وادارید که از من توسط کند

س- ملا صادق کوسه محمد آقا سید علی اکبر با توجه کار دانست شنیدم چند مرتبه در حضرت عبدالعظیم منزل تو آمده بود

ج- خود آقا سید علی اکبر هم آمده بود حضرت عبدالعظیم و در جماعت با ایشان حرف زدم التماس کردم که یک طوری در این خصوص اهتمام کنند در این شهر حضرات در امان باشم بیایم شهر آقا سید علی اکبر گفتند من با بابی کاری ندارم ملا صادق محرمشان هم یک مرتبه آمد همین مقوله صحبت کردیم از آقای حاجی شیخ آدمی هم آن بیست نفر رفتند تهران همین خواهش را کردم گفتند آنها بردم تا بی اینها نیستند که من از آنها خواهش کنم جدا از آنها خواهش میکنم

س- چطور شد در تو با اینهمه وحشت در از آمدن شهر دانستی و هیچ جا بغیر از منزل آقای حاجی شیخ آدمی نرفتی واقعاً راست بگو شما کاغذ و بیغامی برای ایشان داشتی

ج- خیر کاغذ و بیغامی نداشتم مگر اینکه آقای حاجی شیخ آدمی را از سایر مردم ایشان توسط اینها یاد میشود هم کلمه صحبت کرد

س- مثلاً از چه قسم صحبت کردی

ج- والله مشرب حاجی شیخ ابوالمعلوم است که چه قسم صحبت میکند. او روز هم در کنار خیابان روی صاف نشسته است مقصر متوسل آدم ساز است. و تا حال اقلاً سیصد هزار آدم درست کرده است و پیاده از هر جنبان آنها برداشته است و همه جا و هر مطلب همین را دارد

س- با سید جمال الدین هم حضور هست و ارسال و رسولی دارد

ج- چه عرض کنم درست نمیدانم ارسال و رسولی دارد اما از معتقدین سید است و او را مرد بزرگی میداند هر کس که ادراک و بصیرتی داشته باشد میداند که سید و فلسفه این روزگار هزار است. حقایق اشیاء و جمیعاً پیش سید مکشوف است تمام فیلسوف‌ها و حکمای بزرگ فرنگ و همه روی زمین از مدت سید گوش‌ها کج است. و هیچ از دانشمندان روزگار قابل نوکری و شاگردی سید نیست. واضح است حاجی شیخ آدمی هم سخن دارد منتهی بعضی از آخوندها هم هستند (هر کس که) باین آثار و علامات پیدا شد ( ) خودش است. دولت ایران قدر سید را نشناخت و نتوانست از وجود محترم او فواید و منافع ببرد باین جهت و افتضاح او را نگذارد بروید عالم ببیند سلطان عثمانی خطور و قدر او را میداند. وقتی که سید از ایران به لندن رفت سلطان عثمانی خبرنگار تلگراف یادگرد که چنین از وجود مبارک تو است که در دوران حوزهٔ اسلامیت لبریز و مسلمین از وجود تو منتفع نشوند یا در مجمع اسلام از آن مسلمانان گوشت بخورد و با هم زندگی کنیم اینجا سید قبول نکرد و آخر (برهان ملکم خان) و بعضی‌ها یاد گفتند پنجه پادشاهی آنقدر بتو اصرار میکند البته صلاح در رفتن است. سید آمد در اسلامبول. سلطان فوراً خانهٔ عالی یادداد. ماهی دویست لیره تخارج برای او معین کرد شام و نهار از مطبخ خاصهٔ سلطانی برای او میرسید. اینجا که سلطان مقصدش در حکم ارکان آنجا هستند در آن روز که سلطان او را در قصر (یلدیز) دعوت کرد و در کشتی نخار که در توردیاچه با غنی کار میکند نشسته حضور سید را بوسید و در آنجا بعضی صحبت‌ها کردند سید تعهد کرد که عقوبت شام دول اسلامیه را صحبت کند و همه را بطرف خلافت جلب نماید. سلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمین قرار دهد این ایده در شام علمای شیعه کربلا و نجف و شام بلاد ایران باب مکاتبه باز کرد و بوعده و نوید داشتند که دولت عثمانیه را آماده کرد که ملل اسلامیه اگر متحد شوند شام دول اروپا نمیتوانند با ما دست بیندازند. اختلاف لفظ (علی ع و عمر) را باید گذاشت و بطرف خلافت نظر افکند و چنین کرد و چنان کرد. در همان اوقات فتنهٔ (سامره) و نزاع لسان مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی طاب ثراه با امر سامره و سنیها بر پا شد سلطان عثمانی تصور کرد که این فتنه را مخفی شاه اصلان محرک شده است که کربلا و عثمانی را مغشوش کند با سید در این خصوص مذاکرات و مشورت‌ها کرد و گفته بود ناصرالدین شاه بواسطهٔ طول مدت سلطنت و تنعم و تمتع یک اقتدار و رعبی پیدا کرده است که فقط بواسطهٔ صلابت او علمای شیعه و اهل ایران حرکت نمیکنند که با جلال ما همراهی کنند و مقاصد ما بهتر خواهد آمد در بارهٔ تحفهٔ او با دیگری کرد و به سید گفت تو در بارهٔ او هر چه توانی بکن و از هیچ چیز اندیشه مدار.

س- تو که از مجلس سلطان و سید حاضر نبودی این قضیه را از کجا میدانی

ج- سید از من محترمتر نداشت چیزی از من پنهان نمیکرد. من در اسلامبول که بودم از سید بین احترام

سلامت و زبان خوشی از (میرزا محمدرضا) بعمل آید. لکن مسلم است از این شکنجه و صدمات
لازمه استنطاق بهتر از این مطالب و مکنونات بروز خواهد داد. او عجالةً از این چند مجلس سؤال و
جواب که از این غلام خانه‌زاد کرده است چنین که این غلام معلوم نموده است که او نظر به اینکه خود سن
در همه جا بیگمه بود و اغلب در خیال و صلاح خیر عالم نبود و تمام این تهمات و مزخرفات را از سید
جمال الدین شنیده و فقط از سنت نادانی شنیده و ندانسته سید بیچاره و محض تملق و صدماتی که بعد
وارد آمده بود بدبخت را بعمل سید آمده این کار را کرده است حالا اگر سید خیانتی بجای دیگر مربوط
باشد مسئله علیحده است و در خصوص آن تهمات که من بر خیرخواهی عامه اظهار میکنم صور
نیست در میان مردم بعضی عقیده داشته باشد. اما در این خیال نشوند که دانست گویا بهتری
نداشته باشند و اگر قدری از وقت از خیال خود کسی را مطلع کرده باشند این فقره هم در زیر شکنجه و
صدمات دیگر معلوم خواهد شد.

(غلام خانه‌زاد ابوتراب) (محل مهر نظم الدوله)

**

دفعه دوم استنطاق میرزا محمدرضای کرمانی

«صورت تقریرات میرزا محمدرضا در عصر روز سه شنبه غره ربیع الاول هزار و
سیصد و چهارده در باغ گلستان با حضور فرمانفرما و فخر الدوله وزیر علوم و
مشیر الدوله وزیر عدلیه و تجارت و سردار کل و نظم الدوله و امین همایون و
حاجی حسین علی خان امیر توپخانه کرده است.»

پدر من ملا حسین عمدائی است و معروف به ملا حسین پدر. خود من در ادارهٔ کار از بعد بابت
محمد اسمعیل خان و کلب الملک که یک را گرفت و بعد ابوجعفر داد از کرمان بیرون رفته مدتی طلبه
بودم و تحصیل میکردم بعد بطهران آمدم پدر از جهتی بنفع دست زدن مشغول شدم پنج شش سال
قبل از آن گرفتاری اول قریب هزار و صد تومان مال خزانه نایب السلطنه از من خریده بودند از برای
بولش دو دم آخر رفتم بشاه و فضاحتی گذاردم تا قریب سیصد تومان از بولم کم کردم بعد از کمک و
بنت گردنی زیاد که خوردم بولم را گرفتم دیگر چیزی نایب السلطنه نرفتم تا پنج شش سال چیزی که همهمه
(رزی) در میان مردم افتاد و کلب الدوله زیاد عقب من گفت با حضرت والد میخواهد تو را ملاقات
کند رفتم اول از من پرسید من شاه هستم گفتم اگر بدبخت بلوب بکنی شاه نمیشوی گفت وزرای خارجه
اینجا هستند قبول نمیکنند گفتم وقتیکه ملت کاری را کرد خارجه چه میتوانند بگویند.
سؤال شد. یعنی شنیدم تو تاج و تخت و سلطنت داده بودی و گفته بود اگر تو قبول بکنی هفتاد
هزار نفر دور تو جمع میکنیم شاه میشوی. جواب گفت آخر کلب الدوله من گفت آیا این تالار بزرگ
صف سلام را ساخته است خیال سلطنت دارد از این حرفها زدن خیلی مضحک است همهمه گفتم
بعد آقا گفت. شنیدم تو بعضی اطلاعات داری مذمت بدولت است و ملت.
من گفتم بلی در میان طبقات بردم از وزرا و ملاها و کار و بعضی این گفتگو هست باید فکری کرد جلوگیری
کرد بعد از دیگر و همینها زیاد که حضرت والد را مطمئن کرد و مرا برد بخانه. و کلب الدوله بعد از
خان آنجا بود با آن سعد یک وقتی صدر اعظم تعرض کرده بود عامه انزار برداشته بود بمن

میکرد در انظار تمام مردم تا آن حد سید تقلیم رفته بود که بعد از خود سید سجکلی با احترام می‌نمود تمام اینها را خود
سید برای من نقل کرد و فرض صحت‌ها از این قبیل سید برای من نقل کرد ولی در خاطرم نیست سید دقیقاً نطق
میافتاد مختصر ساعتی در منزل تنها در رفته با شرح مسلسل میگفت مگر مبدیه را حفظ کرد!

س- در صورتیکه شما در اسلامبول بآن احترام بودید دیگر به ایران آمده چه کنید که امتداد یابد و آن
اقدامی کنی که برای توابعت حاصل کنند

ج- مقدر این بود که باید این کار بدست من جاری شود. خیال داشتم که آمدم. بحقیقت اینست را
هم برای اجرای خیال خودم میخواستم بکنم.

س- خوب از مطلب دور افتادیم بعد چه شد سید بعلمای شیعه و ایران کاغذ آنی که نوشته بود ابزی
هم کرد

ج- بلی تمام جواب نوشته بودند و اظهار عبودیت کردند. بعضی آخوند؟ و ملای لاین خود را مگر نمی‌شناسید
وعده پول و اشیاءات نوشتند دیگر آرام میگیرند؟ خلاصه بعد از اینکه تدبیرات کامل کردم برای
نتیجه بخشیدن اگر آنست چیزی از نزدیکان سلطان و مقربین منافق که دور و بر سلطان بودند
منزل (ابوالهدی) و غیره در میان افتاده خواستند حذیات سید را با اسم خودشان جلوه بدهند
سلطان را در حق سید بدگمان کردند بواسطه ملاقاتی که سید از حد زیاد مصر کرده بود ذهنی سلطان
کردند که سید از تو تاثیر شده است میخواهد حد تو را طعنه بکند سلطان هم مالیخولیا و جنون دارد مستقل
خیال میکند که الان زمانه تو بیایند و میکشند تو - لهذا سوء ظن افتاده و بلبسهای مختلفه بعد گمانت
اسب و کالسکه هم که باختیار سید بود از او منع کرد و سید هم بخشش حاصل کرده گفت دیگر اختیار
که میخواهم بروم لندن. این بود که قریب ده اصلاح کردند و کالسکه‌ها را از دور او برداشتند و
اسب و کالسکه اش را دادند. بعد از اصلاح سید مشکلات حیف در این مرد یعنی سلطان دیوانه است
و مالیخولیا دارد و الا تمام حد اسلامیه را برای او مسلم میکردم و اجازه اسم او در از آن بزرگ است
باید با اسم او اینکار را کرد. هر کس سید را میدید میدانست در او چه نوع دلسوزی دارد در اراده
خیال خودش نیست نه طالب پول است نه طالب شئونات است نه طالب امتیاز است
زاهدترین مردم است فقط میخواهد اسلام را بزرگ کند حالا هم اعلیحضرت مظفرالدین شاه باین
نکته ملهم شود و سید را بخواهد استمالت کند این کار را تمام ناشی ایشان خواهد کرد

س- یعنی سید بعد از این تصمیمات در ذکر در مطلبی نبود و بایران نیامد.

ج- بلی من سید را می‌شناسم بیشتر در یک از دولتهای خارجه را ضامن هر در جان او در امان باشد
او اگر در هیچ چیز نیست خواهد آمد کرسنه خوشی با سلامت بگیرد و انگلیس او یقین
میدانند در خون او کار آسانی نیست و با قیامت خشک خواهد شد. ــــ

سواد نگارش میرزا ابوتراب خان نظم الدوله که در آخر
استنطاق نوشته و مهر کرده:

« هو العلیم »

این کتابچه سؤال و جواب و استنطاق است در مجالس عدیده در حضور این غلام خانه زاد
(ابوتراب) و جناب (حاجی حسینعلی خان) رئیس قراولان همایون مبارکه همایونی مجملاً بطور

گفتند تو یک کاغذ بنویس با ما همون.
و کار مؤمنین را مطمئن ایشان تا کجا رفت. رود کارون رفت. قدمها زیر رفت. راه اهواز
رفت با بلکه آمد راه (طرموی) آمد مملکت بریت اجنبی افتاد حالا در شده در فکر هیچ
خودمان چاره کنیم.

در اینجا سؤال شد اشتباه در اسباب ترقی شما اگر طالب ترقی هستید چه چاره نکات بود.
جواب گفت. بلی اگر بریت خودمان می‌شد اسباب ترقی بود نه بریت خارجه
حاضر گفتند این نوشته را خوب بنویسید پیش شاه می‌گوئیم در سفر شاه افتاده بود بیدار کردیم آنوقت
اصلاح خواهند کرد. من این نوشته اصرار کردم منهم نوشتم تا هم نکرده بود در آن وقت من
گفته منتشر انگلیسی بیدار کردند قلمدان را زود جمع کردند از نزد خوشحالی چاچی و مراض را فراموش
کردند بعد بنای تدبیرات را گذاردند در رفتن را بگو. داعی آورده هر چه گفتم رفتن من کی
شنید میان همه مردم این چه نهضت من حالا اگر گیر هم بیچاره در یک روز من سلام علیک
کرده است حالا گیر هم نشد. من دیدم حالا وقت جان فدا کردن است بچاچی تکلیف اخذ خیر
علیخان علقت شد چاچی را برداشت نگاه کردم مراض را بیرون بخار دیدم بعد الله خان گفتم تو را باین
قدر که طرف آن نشسته معقول نیست. گفت این دفعه کتر اگر نمی‌گفتم تشریف بیاورید
تا بتلا بگیریم او را کشدم طرف کار آنوقت مراض را برداشته شکم خود را پاره کردم خون سرازیر
شد در آمدند چاچی آورده بخیه کردند سه ماه در مجمع آن اشخاص در کاغذ نویسی و کاغذ نویسی
مشکر نمودم آقا سید جمال الدین که اینجا آمده بود بعضی تقریرات او را می‌شنیدند منتشر میرا
عبد الطیب میرزا نصر الله خان و میرزا فرج الله خان گرم می‌ساختند میرفتند بعضی کاغذها می‌نوشتند
بولایات میفرستادند که از خارج تمریت میخورد برمی‌گشت مجمع آنها امیر احسن خان نواده قاجار
دیوان گرم نگاه میداشت بجهت اینکه سید را دیده کاغذ را شنیده بود. بعضی از رفقایشان هم مشغول
کلان درست کردن بودند منتشر حاجی سیاح در مخابرات ظل السلطان را شاه کند و یکی دیگر را صدر اعظم
حاضر شد بعد که اینها را گرفتند یک روز آمدند گفتند شما باید امیر به آقا شما را میخواهد تا بعد ما را
گذاردند تو یکی که بودند امیر به تو آن قالاری بزرگ بهم راجع کردند یک مرتبه دیدم بیرون آمد کارد
داد شدند یک حالتی که ما آنجا موجود شدیم میرزا نصر الله خان میرزا فرج الله خان خانه
بهم بگرا اطاع کردن یک اوضاعی برپا شد بعد ما را شدند تو یکی که با سوار و دستگاه بودند
قزوین در ساعت قزوین رسانده آنجا سعد السلطنه اگرچه خیلی سخت بود ولی ترتیب زندگی ما
داده بود. در آن مدت در ما آنجا بود هم شورش زیادی برپا شد بعد از شش ماه آمدند نزد داد و ذکر
مرخص شدند بنا بر آمدن ما خانه ما هم لباس دوختند ما را فرستادند طهران یک راست رفتیم
امیر به از آنجا بعضی در پول داشتند برای آقا چیزی از آنها گرفتند دو نفر هم پاچه میان ما بود یکی از
آنها هم پول داشت داد و مرخص شد سایر کسی مرخص شدند باز من رفتم را با یک نفر پاچه دیگر
بردند انبار چهار ماه در انبار بودیم هر روز تو انبار بیاور داد و فریاد را گذاشتم در اگر کشتی هستم
کشتند اگر بخشند می‌بخشند اینجا قدیمی داشت حاجب الدوله یک دسته مرغ عضب آمدند
عوض استمالت ما را کشتند چوب یک چوب کاغذ بمن زدند تا آنکه از انبار خلاص شدیم هر چه

فکر کردم عقلم باینجا رسید که بروم خود را بامام جمعه بدهم او هم رهنمایت است که اجزای دولت
در همان جا در منزل کار امام جمعه صدر اعظم رسید که عریضه دادم بعد از چند روز در هم نایب محمود
و ستاد حسین قراسانی با امام جمعه گفت میرزا محمد رضا را بگیرند باید آقا بخواهد بوشی چه مهمت
تا شی کردم از رفتن امام گفت برو خبر بدار آمدم خدمت آقا اول بمن گفت تو نزد صدر اعظم
چرا رفتی گفتم نرفتم بعد نایب محمود گفت بیا دم صدر و خانه ول بگیر رفتم آنجا دیدم حسین خان
صدر و هزار بگیر نایب محمود خان گفت او هم گفت بیا برو کار و اقرار وزیر نظام حواله کنم
از ناچار بگیر ما رفتیم و دیدم با نوشته بود اخبار خدمت چهار سال و نیم تجهیز و تقصیر کاشی را اخبار گاهی
در خدمتی زیر کند و زنجیر بودم چه صدمات کشیدم دیگر زندگی را از آن برم چه میخواهم این دفعه آخر
بعد از مرخصی داده توان آقا دادند با نزده تومان هم و کیل الدوله رفتم طرف اسلامبول آنجا کوشید
سر هم حالت مرا شنید گفت چقدر جان سخت بودی چرا نکشتی در راحت آمدم مادر خودش در کاروانسرای
جا رسید حسین از مک سوده خودش یک طلا بخ بخلول او سی با پنج فرنگ خرج سه تومان و هر
نوار و کجاوه نایب السلطنه بودم تا دو روز مفتر از خانه حضرت عبد العظیم ع آمدم در اینجا
هم عنه از هر شب که شهر آمده منزل حاجی شیخ ها در مازندرانی و از آنان سفارش نامه خواستم و گفتم شنیده ام
امین همایون مرا است از من کاغذ خواهر کرد سفارش یاد نمی نویسید. حاجی شیخ آدم گفت من
اطمینان ندارم و بمن تو لیم دوباره مراجعت کردم و دیگر ابداً بجائی نرفتم. رفتاید (سر خصار)
وزیر گنده دم باغ نصر السلطنه بهم دروغ است در حضرت عبد العظیم هم بودم که آقایان و علما
ملحق شدم تا آقا امام با آقا سید علی اکبر و دیگران ملحق شدم هم برای من تحصیل اعانت کنند
هیچ کدام اعتنائی بحرف من نکردند یکروز هم صدر اعظم آمده بصفا نیه عریضه عرض کرده
بودم هم بحضرت عبد العظیم نیامده

در اینجا سؤال شد. راست است هم این کلفتهای اندرون با تو متحد بوده و تو خبر میدادند
جواب گفت اینها چه چیز است آنها چه قابل هستند که من خبر بدهند روز بخشش در حضرت
عبد العظیم سفارت کرد که فردا شاه بزیارت خواهد آمد آب و جاروب کردند صبح شنیدم
صدر اعظم قبل از شاه تشریف میآورند عریضه نوشته بودم آمدم توی بازار که عریضه بدهم
عبدالله خطور شد آنجا باین خیال افتادم گفتم میرزا محمد رضا برگرد شاه را ببین مقصود حاصل
شود رفتم طلا بخ را برداشتم از درب امامزاده حمزه رفتم توی حرم ایستادم تا شاه وارد شد
وقتی ما واقع واقع شد آنچه واقع شد من (قدری) هستم و مؤمن مقتدر و معتقدم که بی حکم قدر بزرگ
از درخت نمی افتد جلالم بخیال خودم یک خدمتی تمام طالع و سعادت و دولت کرده ام و آنچه از من آب
پاک کرده ام و تیز شد همه جواب بود و بیدار شد یک درخت خشک بی مزه را در زیر پیچیدم
حیوانات موذی در آنجا جمع شده بود از بیخ انداختم و آن جانور را متوقف کردم جلالا از بهشتی آن
درخت یک جوانه بالا زده است منتظر مظفرالدین شاه بشود و خرم و شاداب است همه قدم مرا بوسیدند
جلالا شما هم مگر رعیتان باشید. همه رفتند همه تمام شدند من قدری از خارجه را دیده ام بعینه
دیگران هر کردند شما هم بگیرید لازم هم نیست جلالا قانون مرسید قانون کفنیس جلالا در ایران سفر
این است هم یک لقمه نان و کتاب بخلق طفل تازه متولد شده بطبا نند البته حفظ میشود و لیاعیت

مشورت کنند مثلاً فلان که صدای ملائی دارد بگوید بچه قسم از قرائات گرفته شود و با تو رفتار کنند
راضی خواهی بود هر طور که او بگوید با او رفتار کنند هم کارتان منظم میشود و هم ظلم از میان میرود
در اینجا سؤال شد. تو اقتدار هستی باید برای حکم قدرت هست که هنوز این کار آورده نشده واقع
شود

جواب گفت هیچ هست بهر شاه خانه خود را جاروب بکنید که حکم قدر نشده است
سؤال شد. در این مدت هیچ خیال کشتن صدر اعظم هم بوده.
جواب گفت. در این خیال نبودم حالا که من این کار را کرده ام امید حیات هم دارم بجهت آنکه
یک بزرگی در نهایت شهر بزرگی خدا کرده باشی تو که مرا عفو کنند
در خصوص دستور العمل سید جمال الدین و صحبت های سلطان با سید جمال الدین سؤال شد.
جواب گفت. وقتی هم قصه شاهزاده بر پا شده و میان شخص امام مرحوم میرزای شیرازی
و امیر شاهزاده گفتگو و جنگ بمیان آمده بود سلطان هم از تحریکات شاه مدت سید گفته بود
در حق ناصر الدین شاه هر چه از دست مما آمد کن و خاطر جمع باش و قتی هم من شرح مصیبتها و صدمات
و هتک ها و عذابهای خود را برای سید میگفتم بمن گفت هر چقدر بغیرت بودی حب حیات داشتی
ظالم را باید کشت چرا نکشتی. ظالم در این میان غیر از شاه و نایب السلطنه کسی نبود اگر چه در
خیال نایب السلطنه هم بودم دیگر آن روز خیال من در حق شاه مصمم شد گفتم بخ ظلم را از بیخ
باید انداخت شاخ و برگ بالطبع خشک میشود
سؤال شد. روز نهم عید اعتماد السلطنه را در حضرت عبد العظیم ملاقات کردی یا خیر
جواب گفت بلی با شمس العلما او را دیدم و با حرف نزدم او آدم مزوری بود بسید خیلی اظهار ارادت
میکرد ولی سید میگفت آدم هر ذاتی است از او باید ایمن بود
سؤال شد. کجا و کار چه داری
جواب گفت یک زن دارم که همشیره خواهر میرزا است با هر طفل و یک خواهر بیوه دارم در کاشان
که پسر او را که مهدی علی نام دارد نزد حاج سید جلب گذارده ام
سؤال شد. چه مناسبت و آشنائی تو با سید جمال الدین چه بوده. جواب گفت. من پسر حاج
محمد حسن بودم وقتی هم سید آمد بطهران و در منزل حاج منزل کرد من مهمان دار او بودم و از آنجا
آشنا شدم.
سؤال شد. مشهور است هر تو یک خواهرت را در کاشان کشتی
جواب داد. خدا کشت اما مرا متهم کردند و گفتند تو کشتی.

فصل اول

وصول ملکاف با درباریان و خبر مرگ ناصرالدین شاه

ملکاف اتابک که بعلت بسطه رسی ملکافانه بتبریز رسید فوراً نزد صمصام الدوله میرود و باین فهم
حکم اهلک را اختصار کرده ملکاف را وارد نمود حضور والده حضرت ولیعهد بود و یک
ساقی رافقه را لوحی بر نثار در جیب نهاده حکم اهلک سر نهد

در آن وقت والده حضرت سریع آخر کرسی رفته نوبت حکم اهلک سر رسید و بعهد عرض میکند
ساقه صمصام الدوله عرض میکند نهار بترتیب بیاورید برای ملکاف حضوری باید کرد والده حضرت
با حال اضطراب جواب میدهد من از آن خبر بیاد خشتاک شدم بیاد خبر مرگ پدرم را میدهید
طاقت شنیدن آن حرف را ندارم حکم اهلک اشاره به منشی نشست فوری نهار بیاورید
بعد از رفع صمصام الدوله صورت رفیقه ملکاف بعلت سطلب را انکار میکند و بعهد تحقیق شنیدن آن خبر یک عیب
گریه کرده او را آرام کنند شما هر دو در شاه مملکت هستند در جیب ملکاف اهل اسطبل با یورت
بسمت طهران حرکت نمایند عصر بهاء تبریز رفته قصر کرده عماد خانم بر تبریز دعوت بعد از
سرفتاری در خفیه زدن و بعهد می فهمد شاه شب خطب خطبه نام مظفرالدین شاه قرائت
میکند اختصار از قضیه آگاه میشود فردای آن روز سلام عام متفقه عامه اهالی از سلطنت مظفرالدین
شاه سوق میشود شب تخت نشین مظفرالدین شاه و سلام خاص و عام را اتابک ملکاف
را لوریش میدهند اتابک هم تمام حکام ایران ملکافانه خبر میدهد

تهیه حرکت بسمت طهران

صمصام الدوله در صدد دستگاه تهیه حرکت بر نثار فوراً ملکافانه طرف تبریز تمام میکند
سیصد هزار تفنگ سوار و پیاده برای انتزام رکاب ولیعهد اختصار تفصیل چند روز

شهر طهران در کمال نظم بود فراق و سرباز مستحفظ انتظام شهر بودند اعیان اشراف در ایام سلطان
حضور والا حضرت شرف حاصل میکردند فردای آن روز سلام عام را با تمام فراهم ساخت

جلوس مظفرالدین شاه بتخت سلطنت

روز سلام تاج کیانی را مظفرالدین شاه که بند خطیب خطبه بنام شاه قرائت سلام قاعده یافت
از آنجا روز قبل در شرکت مین درباریان حاضر و مظفری مزدوج شد حاجب الدوله و سایر فاعلهای
آذربایجانی که همراه آورده بودند از درباریان حاضر جلوگیری و آنها بطور خارج از رسم رفتار میکردند
درباریان حاضر مزدوج نمودند که برگ بازار شده است دیگر کمتر اتفاق می‌افتاد که آنها
وارد گلستان بشوند درباریان آذربایجانی از این سلطان جمیع احترام را داشتند از شرح حال مهر بانی
و محبت را نسبت بتمام اعضا و احوال خود مرعی میداشتند چه اکثر از آنها جلیس و نظر مین الدوله
و همه دانست مین الدوله خود را از روز ورود بطریق صدر اعظم میدانست نفاع السلطنه را هم همراه
آورده بودند که دلدار عهد را برای آنها برقرار نمایند از آنجا که این سلطان رجل سیاسی و مطلع بود
در امورات درباری بهمه وقت نمیکرد ولی اختیارات کارهای مملکتی را از دست نمیداد حتی الامکان سعی میکرد
که درباریها از آنها حرفی مطلع نگردند اختیاراتی با آنها ندهند از طرفی هم جد و جهد میکرد که درباریان را
بخود متوجه نماید حتی الامکان درباریان حاضر را بخود مظفری محتمل نماید بتدریج [illegible]
دست [illegible] مرکزها را کوتاه کند این سلطان امور مملکتی را کاملاً قبضه کرده بود در زمانی که بنفس کرده بود
همه روزه درباریان حاضر سلام میدادند نمی‌نشستند نهار را تا منتظر صدور دستور صدر اعظم بود تا سطلبی خود را
بصدر اعظم عرضه دارند دستور بدهند که را گرفته بیرون بفرستند خفیف تمام نوکر شخصی بود فرانه با این اهلیک
را داشت بود مالیه با وزیر دفتر بود و سر اهلک ذخیره مین الدوله خارجه

قریب سیصد هزار تومان بود و دیاده در شهر یزد قحط شد در سنه ۱۳۱۰ هفت هزار تومان از عایدی
فرج صراف قرض کرد برای منافع مسافرت رود

و کشف کرد در سنه ۱۳۱۰ راه جنوب و شمال را اما یک در تمام خطوط سیصد نفر صف کشیده بود سوریان
برای اردوی معهود و اردوی طهران مرخص کرده بودند اردوی دولتی با امانه سلطنتی زمان ملحق شد در
در دو فرسخی کاشان (بعد السلطنه) که از جمله حکام بود از نوه در سواد فارسی هم دارد) بهرا
آن شبه خراغانی کرد در بدرانی کامل نمود در سنه ۱۳۱۰ امام دستگاه فرمانه سلطنتی با بوش های برنه و کلدیون
خوانی نقاره خانه از سوار کمانه رسید در تحت سلطنتی تقسیم کرد در برادر اما یک با بارخانه و بعد بمبی مقصد
برای والده حضرت دیگر بین رکاب رسید بین آنها تقسیم کرد در از آنها بنام امانه سلطنتی خوانی کرد در نقاره چی
که در سنه ۱۳۱۰ همراه بود بود سوار شد از اول منزل الی آخر منزل زدن نقاره بودند سوار کمانه قرم
بعد دم خود رفته از سوار یک خالی سکردند دستمال سوار یک سوار بین راه منتقل زدن بودند

بیانات سر اما یک والده حضرت ولایت عهد

بوسیله برادر بیان بیان کرده بودند که من حدیث خود را آنجا تمام داده ولی از آنجا یکه دخترم دارد در تجواهم
بدین و غدغه و نگرانی و از دنیا تحت و تخت سلطنت چیزی فرمایند بهتر دارم ولی شعبه
ولی اطلاع از تیمه دار بود بر مقصود اما یک چیزی ترمه سطوة الدین بزرا بود و اسمت دادن بخودش
والده حضرت جیب دستور اما یک بی اطلاع دارد طهران شد در فقط تخص اما یک که
مطلع بود الی در بین دو نفر انتقال کنند جهت تعرفه های مخصوص با عجله شتول آرایشی شد
والده حضرت و اردوی کلستان در عمارت برلیان اسکان می کنند

بودند در یکی از امامزادها (مطلب) برای پیش آوردن آزادی در طهران و چند جای از جنگل سلطنت جای سپیده
قیام کردند ناصرالدین شاه آنجا توپ تا تیر مختلف (بالی) (بهالی) و غیره آنها را تیر و تعقیب کرد
در جنگ هم بسیار از بهالی ها هم عدد را تمام ترتیب دادم کردن بی تعقیب سر بیاید ولی اصولاً بعضی افراد حساس و دانسته
ایرانی سر در اصول آزادیخواهی و قیام تجهیز سر جنگ سلطنت جای خود سر می‌شدند
اشعار بر طرح ترسی بر خفاء جلدی وطن کرده در ممالک خارجه اقامت کرده بودند از جمله شیخ احمد کرمانی در
و میرزا آقاخان کرمانی و حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله و حاج ناصرالدین شاه با سلاسل نوشته بودند بعد از در دفعه قتل ناصرالدین
مظفرالدین شاه بوسیله نفر دیگر ایران در سه نفر را که بر سر عقیده با سید جمال اسدآبادی بودند حضار ایران
نمودند ضمناً دستور دادند که آنها سه نفر سر بریدند آن سه نفر را بردند سر مهر مع سر را که در اسم و تعهد
بود آنها را در خانه بحضور خودش منزل داد کشت و بحضور کرده بود تا حجر از طهران برسید
جمعی خان عمو زاده هر سه نفر که از طهران مامور شدند با خط شاه سه نفر را که سر بریده سه نفر
سر در طهران و آزادیخواه را بدبدبه بردند تطهیر سر در بعد از در دفعه سه نفر حرکت از پیش گرفته در باغ مهر مع
سر را که آنها را بحضور بودند تا تا را آوردند نزد در خانه نشستند سر بردند در صورتیکه مهر مع سر را در بالاخانه
نشسته بهانه سلوک بوسیله سر آنها را کشته نزد آرگاه نمودند همان پیش جمعی خان تهارا تیر و سه سر تا را
هم فرستاده بود توپ رودخانه که در وسط شهر تبریز سلدوز زیر ریگها پنهان کرده بودند قرار ایرور که بجا
توپ رودخانه ها را سلوک بودند قلعه ها را توپ را از تیر تا در آورده بودند تعقیب آنها را هم بنا نه برده
بودند در (داغ پوتی) یعنی راه کوه زیر دیوار که پشت دیوار را روی تپه قرار کرده بودند
این قیام آزادیخواهان را نام نشستند که کسی اسم از آزادی در طهرانی سر در طهران بلکه در ایران نشوه آمده قیام
عمو میرزا پیش آوردن آزادی نمودند مظفرالدین شاه را مجبور کردند در خط سر در طهران را گرفتند که نسخ
آن در آنجا نوشته خواهد شد

۱ در دفعه سر عدد جلد
۲ مورد حضرت مظفرالدین شاه داغ شد
برای آنکه طرفدار آزادی در قانون بودند عدد
نوشتن سلوک بودند که آنها در پیش مقامات سیاه باشند

ولادت عهد محمد علی میرزا مقدمین الدوله در زمان

ناز آغاز ولادت عهد محمد علی میرزا دستهٔ بندی شروع نمود امین السلطان نام خوانی که شاه را حلیه

نسبت خود نموده بود بعد از امین الدوله که در جنبال صدارت بود ولی اطرافیان شاه ما از موافقت

نداشتند سر را محو جنبال حکیم الملک که نسبت بشاه و اعضای حضور نفوذ کامل داشت و در اهم امانک با موعدی

با خود متفق و متحد ساخته بود با آنکه موضوع ولادت عهد محمد علی میرزا پیش آمد دسته بندی شروع شد

امین السلطان جمعی را با خود همراه کرد با ولادت عهد محمد علی میرزا برای اغتصاب السلطنه موافقت نمایند

سابقه امین الدوله جمعی از اهالی اهرتون و درباریان را با خود موافق نموده بود که شعاع السلطنه را بولیعهد

برگزیند حود مظفر الدین شاه هم باطناً با امین الدوله موافقت داشت چه آنکه شعاع السلطنه طرف توجه

نیز بود و از محمد علی میرزا برای موضوع مادرش (ام الخاقان) در دل کدورت متنفر بود

اگرچه امین الدوله ظاهراً برای ولادت عهد شعاع السلطنه مشغول دسته بندی بود ولی باطناً برای متنفر شاه

در امین السلطان و انتقال کرسی صدارت مشغول دسیسه و نیرنگ بود امین السلطان دقت مطلب

او بود بهمین نظر شاه را متحاج بخود نموده و بدبینی و تهمت او نموده بود که حفظ تاج و تخت شاه را

او نموده و خواهد نمود شاه خود را محتاج او دیده و بسیار او را محترم و در نظر نگاه می داشت امین السلطان

بمساعدت حکیم الملک تمام درباریان را با خود متفق ساخت و بخط ولادت عهد محمد علی میرزا را

صادر و امین الدوله را از نزد شاه مقصر نمود تمام بزرگان متعهد و از تنگ و تحمل قوی شات و بعد از این

بر این حکیم الملک اقدام بر اشخاص متنفذ درباری مظفر امین سه نفر بود هر

حاشیه رجعه مظفر الدین شاه در آگره میرزا علی اصغر صدر اعظم

اگرچه وضعیت خلوت مظفر الدین شاه بسیار تنگ آور بود در آن ایام قلم پاک خارج از حد وقوع

امکان است ولی بخصوص حداقل است و در رای غیر مدعی دیگر از ترک می شد حتی بقوه روزه گرفتن

سادات و علما عقیده داشت سید ناصر خود نیز به داری سلک درآمد و مرغوب اضطرار بر این بخشش را بکرد
و بخشش های جلیله بسیاری سر داشت هرگاه نزد دیار اما و سادات سید را بر این بخشش سلک و همچنین هر
دو آوازه کسی مفهوم در هر حق اصناف قبل کسی را بکرد و از مسئولیت جمع نرسی و دهم داشت سید هم خود در مصروف
کارهای مسئولیت سلک و معارف علاقه داشت مهر از آنکه به تحت سلطنت جلوس کرد ممتحن الدوله را مأمور نمود که
تمام ماتم اجتماع کاردن پارتی مستعمل سابق داده مقبول کرد مرتبک ترسه را هم خود ناصر قبلی کرد از طرف
خود سال موثق الدوله را تعیین کرد مرتبه را استدعای الاعلی حال سابق شیر علی بود تا نع بهارستان را ترتیب از سال حال
و خوانین و سایر دعوت شدند اول کاردن پارتی garden party است که در ایران داده شد
در سی امر در طهران مختصر بود به دار الفنون مدرسه سادات که تا جمع سرا بهی و ترتیب آن اداره تمیز و مدرسه
رسیده که میرزا تی رسیده به موسسی آن بود و مدرسه حکایه شاگردان در چهار مدرسه در تحت نظام دارد تا نع
بهارستان شد مرتبه مخصوصاً اطفال سادات با عمامه های سر و شال های سر و لباده چلمن فرحه مامه را نمود مرتبه
هر مدرسه بود خود خطابه خواند مرتبه از آنکه شعرا مجمع را دیده شد خطابه های انتها را جمع سلک تنظیم و سلک
سرغه نمود شاگردان هر مدرسه جداگانه همه تنبید بلند قرآن نمودند در صورتیکه رجال و اعیان ایران
عادت رقص کاردن پارتی هر شنید و دیده بود مرتبه معهذا از در تجارت هر از رقاص بلی را بر نغمه
معارف جمع آوری کرد مرتبه مرغ تهیان شاه بطرف سمرقند "صاحبقرانیه" حرکت کرد این سلطان هر روز
صبح بدربار یکی با وزرا مشغول رسیده که امور بود مرتبه رجال و اعیان هر روز این سلطان را ملاقات
سلوک مرتبه تعصب کاری هم حضور شاه مرسید مرتبه این سلطان هر روز قبل از ظهر شاه را ملاقات سلوک و کمه دارد
تا نع می شد فوراً مظفر الدین شاه دستور داد جوزا جمع نموده و اجزای دربار بر صف کشیده اجزا بلدیه را

سید در تر تا آنکه امین السلطان وارد اطاق شاه می شد قاروچی حقوق در اطاق را بسته احدی از
مراکز اسرار کلمات آنها مستحضر و مطلع نمیگردید تا آنکه روزی یکی از فراشها فریاد ایا یک بسته شد و بعد از مسئله در
اطاق بهم خورد امین السلطان با حال متغیر بدر کوچه میدوید می گفت آخ خوکه بخواهد بیاید و بحث سلطنت
را بر باد بدهد بدهد آتش عجب و با همان حال از دربار خارج میشود تا آنکه قصه کشف گردید که
شاه با امین السلطان گفته بود تا حرف فرنگی ها بر سر تعلیم میرزا داشته و شاه اظهار داشت در نتیجه سوء تفاهم مسئول و سبب
ایشان را از خود بدانم چون آنست از اشخاص شور انگیز حاضر را دعوت و تمام عدالت محلی کشف بدهم
که مامورین مملکتی و بار رسیدگی نموده آنچه را اسم گذشته ما جرا تمام امین السلطان از شنیدن کلمات
عصبانی شده می گفت عجب خیال نموده اند نمیدانند سلطنت احداد در خود ما نفوذ بهم نرسیده می بیند حاضر برای شنیدن
این کلمات نیستم این بود که با این حال عصبانی از اطاق شاه خارج می شود تا به بردی خود بیاورده ولی
از آنجا که امین السلطان را در دل نگاه میدارد

عزل امین السلطان

بعد از آنکه امین السلطان عین الدوله را متعهد کرد سوقیه به حکم الملک در نظر گرفت که این حرف تقوا امتحان
ایشان و جانبداری خود است سریع بدشبه بندی عیدی میرزا در بار بهار با دادن تمام در حیات عیدی را
با خود همراه کرد حکم الملک از نقشه خیانت او مطلع گردید بهم جمع در شاه تقوی کاملا ثابت سرزنش
بدشبه بندی در مقابل کرد و واسطه آنکه میرزا در حضور شاه نفوذ تعداد سینه نمود بر مقابل امین السلطان و از
صدارت امین السلطان شاه را مرخص و معزول است از آنکه خود مظفر الدین میرزا را امین السلطان
و نحوی مقرر ولی بواسطه ضعف نفس و عدم اراده و اسیر است بقصال امین السلطان ماهیت
استقلال امور نیست از طرفی هم مقابل در حقوق شاه را حبس نمیکند بسند

سبب بروز جنگ استقراض

دویمین استقراض که از روسها شد و صدارت امین السلطان بود که سرمایه قرض از روسها بود

نقد چندین طول کشید که بار سافرش فرمانفرما مظفرالدین شاه

منتشر شد تمام آن مبلغ را بهره بمصرف رسید

و قرض برای مملکت ایران باقی ماند

قرارداد استقراض ثانی در سال ۱۳۱۹

از روسها روسی شد معاهده تجارتی که

که اصول تجارت و صنعت امروزه ایران

نافع بود ظاهر عهدنامه جدید نوشته شد که در سال

عوض تجارت صنعتی روسی با ایران وارد آورد

گمرکات ایران در مقابل قرض مرد بر روسی

بهره قرار داده شد حق تعدی و تجاوز روسها

بر ایران بیشتر ادا میشد که تجارت ایران

بعضیه روسها در آمد چندین در قرارداد

ثانی مظفرالدین شاه تمام شد خصوص بعد از

فتنه سردار محمود خان حکیم الملک در زمان محمد

بصدارت در آمد تمام نقد را از سرمایه صنعت

خان دادند در صدارت ثانی ۱۳۲۱

باز تعدادش قوی دادند و غل او را از

پای شاه خواستند و در آن دل دار ایران

مهاجرت نمود شاهزاده محمد علی میرزا

صدر اعظم شد سبب گردید استقراض ثالث

در صدارت محمد علی میرزا تمام شد در سال

۱۳۲۲ باز دارالسلطنه تهران از دست مظفرالدین شاه

دیده شد مهاجرت در محمره جنگ سردی در مصر

باز بی در پی پرش سر از پوش راتوش نمود استقراض

نوم هم کجا در قرض نوع تازه لطف نوع از روسها

در روسها قرض داده حضرت مجری سر را که در راتران

و معهد بود تقاضای سلطنت اثبات شد از تخت

شاه گردید قرض تمام بمصرف مملکت رسید

فرالدین شاه را راضی کرد تا که صدر اعظم را معزول و فرمانفرما را زمامدار کشد و آن نقشه برای زمامدار

ایران نیز در خط انفصال صدر اعظم صادر علاء الدوله اختیار و نور منبع و گرفتن مهر و فلان نمه مستقل

تصدیق است کرد که بعد از اتمام و خط دو همان روز هم السلطان را یقین منبعه بهار علاء الدوله

مثل امین السلطان رفت تا مورخ خود را انجام داد همان روز یقین حرکت زاد و نیز در خط صادر

کرد تا فرمانفرما مامور ایران لشکری و کشوری رسد که در تمام امور کشور را بدست گیرد

زمامداری فرمانفرما

فرمانفرما شخص محیل و طماع و در نوع اختلاج بسیار جاهلی بود در این نوع که زمامدار شد

خود دشمن فراهم داشت با امین الدوله که بار دیگر آن بنیه نیز نوع دیگر امین السلطان که یقین

اعوام کردن بعضی دعاوی هم متن حکم الملک داشت بعد به خود فرمانفرما هم طرف نوع بنیه کار

تو حکم الملک نیز بر سبیل حامیان خود شاه را احاطه کرده بود بر عکس اشتغال در قتال

بی در پی او شاه منتحر گردد همین مناسبات فرمانفرما میدان را خالی دید بر دیدن مورخ مرتب

اعمالی کرد که تدریج سایه هر است خود را فراهم آورد دشمنان نیز نوع را نیز

نمود و دست از آن تیر بر دیدن آورده باز بی بالنفس حد تا فرمانفرما نزدیک و دهن شاه را

مورخ شاهد حقیقت در مرض قلبی زمامداری بعضی اعتبارات خود را از دست را از عهده

وصول نمایش سرمایه آخر را که صدمه میشد صرف تغییر شخصی خود نمود کار بجائی رسید که خود

مملکت بواسطه زبونی از کار دار و بواسطه بر سبیل حقوق اعتصابی خود را در دست نیز موقف را در

فریاد بلند شد فرمانفرما خود را در مضیقه دید سر تسلیم بحکم الملک کرد بعد از مناره حیثیت

تصور کردند که در خانه خیلی کرد زبول از دو ماه حاضری باقی ماند

شاه را راضی کنند چنانچه بگرید درین خزانه را تاراج کرده بقدر رفع حاجت هر مستحق لازم دارد برداشت
بمصرف برسانند باری مرحوم مظفرالدین را حاطه نموده خواهش نحو راضی نمودن حاضر در خلعه بصور
سکر و بدلکه لدهلی منتب کرد و قتال علی طلا در خزانه موجود است مگر نه سر بوشی را که مظفرالدین سر خزانه
لدکشته نحو و اعیانی برای سلطنت خود مهر زده داده نحو فرمانفرما سر بوشی را برداشت درین خانه را
باریعه از تحقیق و تحقیق صد هزار قتال اشرفی بنیز در قوانه پیدا کرد در لیع صد هزار اشرفی سرکتاب
مارجات دهی نمود لیع شمع را برداشته و نیز اعمال دیگری سر تنگ کرد در لیکه یکی ایرد بر حرمت
و تنگ ایرانیان داد و داد لیع نحو اتحه چند لی دیگر دانانه طلا و نقره نحو سر دیل آورده چنانچه
دادند سکه تر در شد یک پاره ظرف طلا که همتک قیمتی نوبتاسی هزار قتال قیمه دهنی طلا آن
نیز از شاه قتال نحو ایرانیم بصرانیانه فرستاد سکه کرد در لیع مظفرالدین شاه سه لدیر مرحمت
نمود مرحمتان این سلطان قیمتی برتر آورده یک عیدی از اخبار خوش و جواهر سرایان را تنقیح کرده
از طرف مظفرالدین را حاطه اعمال با نسبه فرمانفرما را نزد شاه نموده تا اکنه تا از حقایق
اعمال فرمانفرما مطلع در صدد عزل او بر لیکه صد در سیاری برای آنکه از نام امور را بدیر تر دیدند
بر آن زیاد لی ها را مالک الحق نمی کرد تر نمود نمود لیع مگر در لیع نحو اسکه سرمایه داری این لیع دیه را داده
شاه نیز موقف نمود در خط عزل فرمانفرما و صدر اعظم این لیع دیه صادر این لیع دیه در لیع وقت

صدر اعظم این لیع دیه صدر اعظم این لیع دیه

عکس این لیع دیه شاه را سر تنگی رولت عهد از بر نحو ایام سماری از روی رسد بایم مقام را داشت لیع مرحم
موقعیت حاصل کرد از زیر اختصار شد در خط صدارت با مهر فیلمان دنبه نادعات در حمت
لرکه در از زمامداری این لیع دیه عقد دو نحمدان داد و یافته تا خوانقرض مسرور کشته در حسن یاری آت

قبح که مالیه طبقات کرده بنوعی عدالتش بدین نحو که مملکت باید تحت لوای قانون اداره شود نه بنحو ظلم از قبیل
عمال استبداد و حکام ظالم ثابت باید خبر زمامداری بین الدوله هر قدر تاخیر فکر مملکت و رسی را سرد
و خزانه خالی است بنیز از آن عمارات و ظلمی را نوحیت و اصطلاحی دو تعدد خیال شد بموجب آنکه
عقده بین الدوله را مجمع سد نمیشد هر گاه مملکت قانونی نبود درس دکاکین اتفاق و خفه ارتباط شبه
خواهد شد از رئیس خواند فهار مثل تمام عادی خواهند شد چون قصاص قتل از حیات نبود نمیتوانند
ایرادی وارد کنند در حال کوشش باقی منتظر اقدامات و عملیات اوشند در اعتنا تاثیر ما در حال
سر قصف را دانند در همان مرحله اول که مدیون بین الدوله رفتند برای اظهار رسالت دائر از حمیت بنهاد
نمودند که ما برای بنیان عدل زمامداری و عدالت ما نیاز جمع که جهدی کرده تا ان مردان بیچاره قدری تمام فرض بدهیم
رضی شاه را هم برای سیاحت کشتی سراح ما زدیا و کشتی دهد چهار صد هزار لیره نیز با بین الدوله تمکین سداد دهد
از آنجا بکه خبر برخی و نفاق مملکت مقصود و منظوری نداشت راضی شد که حق الدکان ما سیاحت از قاره در
ایران تفتیح نموده بصرانی او را سد نیست صدر به بین الدوله را مسکر صاحبان را دستش در قرار داده او را
تعقیب نمود در بین نحو بعد از حیات خود را خاطر نشان نمود که حالا مخلوع به بولی نمیتوانستم تمول رقص قبول نمود
کوز کرد در وصف انتقال بکار مشاهده نمود که در دان و عمارات تمول دسیه در یک کنه او در ابتر تمول
و ارکان ما زحمت شد دانست بطرش رسید که دستی تا شاه نموده تا بدین دسیه خود را از دنیای سوختن
نجات دهد لهذا نحو جو بکار را فخر الدوله دختر خود را بر تاد برای پسرش فوراً الی دستی را شاه
دختر بیا استقبال نموده رضایت داد در ما حال شعله دنیای از حرارت را فراهم جشن مقصود را نمود
عروسی خاتمه یافت این الدوله موفق شد دکر مملکت تمول نحو خود را ما را ام نعم صدر اعظم ایران

مدینه است همچنین که عامی و تابعی فرض میکرد از فرط غرور و سفاهت نفس را هم مراعات نمی نمود چه دیگر
از افراد و سفهای دربار اعتنائی نمیکرد بیش را هم خزانه دار نمود حساب مالی را سپرد نفس خود کرد نفس از کجا
در هر سر ما مدار این کاری نکرد که عیب جیب و نقص شد دیگر کسی نبود که مناقض ایرادی بر او وارد
آورند ولی خزانه داری بیش تمام طبقات را صدا در آورد برای اینکه همه را معطل نموده حقوقات
مردم را نمی پرداخت حقوق هر کسی را که مخواهش بیرد از دستش بر رسم تعارف کسر نمود ولی مسلمانان
مناقشه علنیه کنند و وسیله حمله و تشنیع گردند چه اینکه تنعم بعضی از اهل بیت طغیان بود دیگر از طبقه علما و ملت
خواری دسته بندی ها کردند بنیاد مسجد مختلفه عدم رضایت خود نسبت به آنها عرضه میداشتند در دارالعلم
بعد از رفتن اهل بیت انتفاع سال از هر طرف نسبت به تعدی نفس را متنعم نموده از هر طرف
شاه را محصور کرد مخصوصا علما و سادات افراط مهمانیه میکردند تا کار بجائی رسید که علما جمع شده
حکم تکفیر اهل الدوله را تشخیص عام کوشش نمودند در مساجد و مقابل بجای تکفیر اهل الدوله مراکره و ذکر یا
در بین تعدی ولی مراکرات تنمر نمی کنند اهل الدوله بوجهی با مرحومها کرد در حال اطمینان قلب
از غفلت خود مشغول کار تعدی علما نهرش داد تر که تماما بقیه مهاجرین شاه بوده بلکه نادر مساعدی با آنها
نموده اهل الدوله بطور اعتنائی با آنها رفتار نمود علما خود را در مقابل اهل الدوله مغلوب و مکسور
دیدند ملاحظه کردند که تبع حیثیات آنها از این سر تعدی آنها جمع نیز بیرون مراکرات تصمیم گرفتند
که در جماعت نماز خود را البته نماز جماعت تر در مساجد عقد و عروسی و فاتحه حاضر نشوند در قصه
ملتی رسید که نمایند بی اقدام هیچ اهالی عمومی کنند چه اینکه کارهای جماعت کلیه در بوطه اهالی
ماتم بعد نیز از نماز جماعت نماز در مساجد بهانه نسبت بدیگر کار و ما بین الدوله نسبت سر بند

در ظرف یکسال خود فی حاضر که در سلسله علما اسلام سرکرده رسانیده از مختصر تا آن نمود از جریده کی
نار بسیار و مباحات بر کاف حکم تحقیق خود در قبض نماید کارهای عارض و سود قبض عهده بتوقیف افتاد
عوری با ترک لشکر قوی سرکرده صاحب غزا برای تمار سرداره جیران و سرکردگان سپاه یک مرتبه نفت از
رفتن آن ماه بر این کرقش سپاه خدمت شاه شد در این حال کارکنان همین السلطان نسبت در تر
سعی کار و حرکت کرده هند سرداره اصطفی تنهایی با رشته تمول قرام و تعظیم بول از طرف همین السلطان هستند
با صدر السلطنه نیز واسطه همین قسم و طرار تودیا ادراک مهمانه حکم الملک را نیز با خود موافق نموده و سپاه
حاضر نمان کرده در حاشیه همین اهرده مشغول تعویذ و کالیکس بسته برای سلطنت مناظر آن میش
خواهد آمد در صورتیکه سپاه مسلی عقل همین اهرده را هر آنست جبار او محیط انفصال او را صادر کرد
ارسند که یه نیست آنشاه ملک خود بر نیش بر بعد همین اهرده مرکس کرده قرش ارشد حاکم
عزم وامدوه آنها مرحوم شد مالی هر نیز که برای خود آنها را نیز تا کرد

صدارت ثانی همین السلطان

بعد از انفصال همین اهرده در بار یاب و طرفداران همین السلطان طراف شاه را محاصره و صدر
نا دیگ کردند تا آنکه شاه مجبوراً او را اختیار صدارت را بر کرد از نمود حقیقت و دیگر که تا قرش مقام را
دانستند بر در بار یاب تاخری و تسلطی و خود ترانست در رکه همین السلطان دارد طرار شد
عموم مردم شادی بیشتر صدر اعظم با اوضاع دربار طمان نیستی خود ترانست در صدد طرح نقشه
جدیدی برآمد که هر آن وسیله مقام خود را محفوظ دارد در این تزلزل حقوق دربار بیشتر با حقوقات
لشکری و کوری بعضی تاخری قرار بیشتر از بی بیدیت شاه از هر طرف بر فشار و تضییق افتاده
در واقع بعد از انفصال اولیه همین السلطان بیشتر قرش در ظرف اقتصادی نرفتار در حرکت کرد

امین السلطان خواهش در مهم نوع حلب توجه عموم را بخود بیشتر برای تعادل انتظام صدارتش خود دیانا
سر بگیرد یا حکیم الملک و درباریان طرح دوستی تخت با انجا داخل مراکره شد مامور تقریب که سمرقند
حاضر عقب افتاده اسباب بکلکته است بعد دیشاه بنده او قاش کرفتار کاش سراح اسب نهر لیر است
که بولی اسفواض بمقصد فرض رجی را داده سمرقند را برداشته سفر را برای مسافرت شاه سس کرده باقی را
تخصیص بدهم که سدا هر از را لیشه در دو قانه سا هر دو در اینه حلیه قرونی بیاورد که از منافع مهم جواهر
+ صدی فرع اسفواض را بسر داریم حکیم الملک و درباریان که اسم فرنگ را نشنیده نزکا مدد مطیع امر صدر اعظم
شده بر تعلق سنگفید جواب خوراک بر خود حرام در جواب تمامی تفریح کاه های اردو با خطر نهاجیوه کرفتار در
ناهنگه سا حاضر نموده محتاج تلیع اسفواض را بخطر شاه جیوه کرفته جانب داد تر که جهیز کرد در تمال امین السلطان
با عتبار تمرک اسفواض شهر اکر چه فقد رشیه بازی نموده در آزاد قطع منتظر امر شاه نجو بعد از جانب
مدد داخل مراکره شد حتی جوابی آورد که روسها را راضی کردم ولی هر شرط قرار داده اند تا انصاف
علاوه دیگر ضمانت خود هم شرط هم را برای تعادل خودش اضافه کرده بود حتی تجدید فرمان شاه بخواهد را از اسفواض
لکند روسها فشار آورده جهیز کرد را بخواهند بهر حال لدی هر سنها در ایام قرار تر و جهیز کرد با امین السلطان
انها هم تصدیق کردند اسفواض تمام شد سمسار السلطان و از رفع اهر دله و دلال سائر بودند
منافع بسیاری از این دلالی بردند پس از دو نفر تلی بعقب اتابک با امین السلطان عتاب کرد اتابک
با یک عزم راسخ و همراه شمول اتمام وظایف حلیس توجه درباریان و شاه و عامه کردید که عمل تمیس
خوانه را مامور کردند که در عمارت تخت سر بر در را نشیند انجه بر دانس صادر شده بود
مردم است کرفته وجه انها را بسر دارد مردم هجوم آورده برای تمامی خود را داخله در عوض کسی

اسکناس‌های تازه گرفته نرفتند یک هفته برای جشن‌های دهوهای بطول انجامید کلیه فروش رفتن بهش
رغبت برداشته شد در جمع امانک مشغول شده در مراوک مسافرت شاه از دریا از راه اورکان (مسافرت شاه از دریا از راه اورکان) چه اینکه
سلطان الدین شاه گفته از راه از دریا و همه دانست بمجرد اینکه مسافرت دریا شاه جمیع ارجال را امانک اعظم
تعیین کردند که همراه شاه باشند عده ایرانیم شاه از دریا بایل شش نمودند قریب یکصد و پنجاه نفر عده همراهان
شاه شدند رجالیکه در این نفر همراه شاه بودند

امانک اعظم - امیر بهادر جنگ - مهندس الممالک - موثق الدوله - موثق الملک - سلطان علی خان
یمین الملک - صدق الدوله - ناصر الممالک نوه ارجمند مقصص دیده همدان و کس داده شد
روز عاشورا داخل شد تر موثق الدوله و سعد الدین ۴ مدح خان از آن منزل متوجه روضه خوانی
و عزاداری و دسته بندی مقصص شد تر در ۱۲ محرم داخل اورکان گردیدند در همین تکیه تمام
شهر را برای درهای شاه بنی بسته بودند چند روز در آنجا توقف نموده بعد بسمت رودار رس حرکت
داده از آنجا بطرف رودسر حرکت دادند در موقعه نمی‌خواهند از رودار رس بگذرند بواسطه طغیان
آب معلق گردیده از طرفی هم رودها در تمام خط راه تدارک بدرآمدی دیده بودند یا کرده بودند حرکت
کنند که بعد از کمی راه‌ها حاضر کرده و طنابها بیکدیگر بسته مثل یک کشتی بزرگی ساخته و طاق کرده
بوده تر بین بمنعه قریب یکصد و پنجاه نفر ملاح حاضر کرده طناب‌های مستقر و مکرر بسته بدست ملاحان
داده بودند بعد خبر حرکت را شاه داده در دهیه دوری راه‌ها از آن داشت دیگر نتوانست طهار سر خود را
مثل یک مرد محور را بوده سنده مرتب کاس اطراف شاه را گرفته که آب دریا اثر نکند
ملاحان طناب‌ها را بکمر بسته خود را بآب انداخته مشغول کشیدن کشتی شدند در وسط شط

فشار آتش چنان را از ملاحان گرفته کشتی توپ را بطرف جریان آب بکشند مگر نه صدای شیون
و ناله از اردو برخیزد که کشتی را بسط توپ بیندازند بلکه بر دشمنان ما خرابی می‌شد و از آن طرف نقره ملاح ها
رنجیده که کشتی را ملک ملاحان ایرانی نیست بدهند بعضی اهل بی حال آنها شبی که ایران آب نیز
به ملاحان کمک کرده کشتی مصنوعی را کنار بلیر بلیرش کار عمرها عرق خود را بقیه دانستند
ولی بروی خود نیاوردند که شاه نفهمد بهر حال عمرها سلامت کناره بیاده بنزد طرفین اردو سنگ
توپ شروع میشود فردا صبح با تحقیق از آنها حرکت میکنند اردوی ایران نیز بر باب مصطفی خان حاجی الدوله
بطرف بنزد بسیار سنگر دیر باغ شال را اردو گاه قرار میدهند تا آنکه نوبت مرخصی شاه برسد
ملاحظه رسید که اردو کنار رود ارس حرکت کند شاه هم بتن کاب وارد قرار اردو
بطرف آذربایجان حرکت بسیار اردو دو دو در زیر ماه در طرف طهران بسیار
کنند در این ساقوش اما یک کاملا حمل توجه بنظر شاه را نحو نمیتوجه
بعید حکم اهلک برسنت
از زرد رنگ با بس اما یک و حکم اهلک بر مهمانی رح داده نمود از آنها دو نفر بتدبیر و نقش شروع
و از زرد طهران میشود حاجی بسرح واقع در نفر باتمه شاه کفاشه شتر ولی دسته اما یک قوی بوده
اطراف شاه را گرفته او را راضی میشدند که حکومت زنش بحکم اهلک بر گیرد و بنعید بنا نبود
در صورتیکه خود را آماده صدارت کرده بود محرر آیرنس حرکت داد در حضرت بلکه نیس در شاه بر
رفته بودند خبر فوت حکم اهلک ملاحان رسید کسی قدرت ظهار لیه مطلبی را نشاه بر آورد چه آنکه با چنان راضی
به بعید او شده نمود با مرد اسطه از اما یک ملول و دیگر از نحو یا الدوله خبر فوت او را نشاه دادند
بسیار حیلتی از دیر بعد از تحقیقات معلوم کردیم که بوسیله خانگان خود او را در اشتم نمود نه بس شکم عیب

نیض دیگر شاه شد در اماکن متفرقه رسید عین الدوله را احضار طرف توجه قرار داد حال مهری
در باب اماکن نمود و تیمور را در آنجا فرمانفرما نمود عین الدوله را صدر اعظم نمود در

صدارت عین الدوله بمواجب جمع و فرح و قرار صندوق

عین الدوله پس از چند سال از روی صدارت که بمواجب بغداد و گوشه بگیری گرفتار شد بود حال که
موقع بازاری در نزد خود کشید در صدد جلب افکار عمومی و توجه شاه برآمد پس فرض کرد اینک بمواجب
جمع و فرح مملکت نود در سال فرض جاری دارد که همراه شاه بفرنگستان آنها احضار حرمسرا را از اسراف
گردد تصور نمود جمع و فرح کنون از سدی بمواجب در شب نمود در سیم نوز زمین صندوق هر ماهی
که صادر شود هر فوراً مردم منقطع مواجب عین الدوله بر عکس اماکن از قبایح بهوده انعام و جایزه بخشش
جلوگیری شود مهر خود را بدین کسی نمیداد ولی اماکن هر کسی هر چه باسم مواجب جیره انعام نوشته میشد میداد
مهر میکرد

منت گردن اعتراض عین الدوله از رشتها

مانند مظفر الدین شاه بخیال مسافرت فرنگ افتاد عین الدوله از این نظر خود توقف مسرور شد برای اینکه تمام
خود را در اردو باموقع کند مانع جهت نظر شاه استقبال کرد مادر شهادت قلی میرزا که شد منت گردن قاتل
فرض کرد تهدید فرمان شاه را از راه رشت و اسرار فراهم نمود را کم نمود عده آنها را به بعضی
تغییر منزل داد تا آنکه وارد رشت شد مرعوب از کنار دریا سفلی بود یا کالسکه چه آنکه از اراضی
الی اسرار هنار و چهار رود کوچک و بزرگ در راه تغییر عین الدوله عمد بسطیه طالش را احضار
بح روزه اصلاح راه را خواست ادهم مردان آنکه سفلی نمی ظهار تاثیر تغییر قدرت را کند

راه را سر رشت شاه از راه کسان با سرار آمد و در آنجا بر دسته سر دیر پس از چند ماه
طول مسافرت سر جهت دنیای بحث دارد دلمو در شهر جمادی ۱۳۲۰
مسافرت مرحوم مظفر الدین شاه تفریح ۱۳۲۲ قمری بوده

دفعات علیه السلام الله
کوه بوده منزل و بنزل
جوی بزرگ و کوچک
دهنوشات مقصد در هر منزل
نموده و پس هر چه بخواست می

مظفرالدین شاه در این مسافرت همراهانش دچار کسالتی شده بود مترجم رکابی هر کدام از مترجمان
حدشان که عملاً می‌شد در دنبال هر دره که دنبالش می‌رفتند ولی شاه بی‌اثر از اعمال آنها نبود
سیر دانست اشخاصی را که همراه خود آورده بکار کتابت و نویسندگی خیر به رفتن اطلاعاتی حاصل کنند
اوضاع کشور را از دیار بیاورند و در آینده شغل ملی حسه دیگر نمایند و خدماتی بملکش خود نشان کنند
صدق الدوله که از مترجمان رکاب شاه بود روزی مترجمش سرود خطه میکند که رئیس جمهور فرانسه
با موجود زاده وی دست از خشه با قاتلش متوسل از کسی است صدق الدوله کنار رفته راه را برای
عبور رئیس جمهور باز می‌کند رئیس جمهور سکه را دستش از طرف نظمه خطاب میکند که رئیس جمهور
صدق الدوله را خواسته مظفرالدین شاه شعر گفته که نازیه هر زه که نمونه تند که نمار اش طبیعت
بهر حال با نامور نظمه مرسوم دیگه اشاره سید رئیس جمهور جمال محبت را نادیده انگشتری که در دست
داشته از دستش خویش دیده در آورده بدست صدق الدوله سپرده سپرده در نشانش بزرگی
مرکزی می‌دارد که راه عبور بی‌دارد [1]

مظفرالدین شاه اساساً از آدمی طبیعی بود مخصوصاً در این مسافرت فرنگ بیشتر بر عقاید
افزود ولی بی‌مناسبت اینکه قدرت و توانائی اینکه عقیده خود را اظهار دارد نداشت بی‌شبهه
دسیسه شدن شرح او سکوت هر گاه عقیده خود را علناً اظهار میکرد مطلبی بود او را
نگفت در بازیابی او را جمعی منهدم سکوت میکنند سلطانیه که هر روزه بهره خیر قادر و توانائی است
سجاد یکی سلیمی اختیارش را از خود نموده و قدرت خود را بدست نقال و عطار سپارد
هر دو شرح داشته و دیگه تلبس بدار می‌شد ترتیب را در مطلبی بود عرض بیجهت

[1] روزی زیارت آن شاه
ملکه معظمه که چهار تمالک فرنگ
را تحول بوشی بود و در این جمعیت
بود از حضرات زیاد حضرات
بی بوادی را که به فرنگ آورده بود
برای این است که فرنگ دنیا را
دیده و در جمعیت به عطای خود
نه که ملکه و ملکه خود نیست
نه آنکه هر روز تحول مترجمی نمودند

دربارهای هم ملوکانه از حول ملتی تعدیه کنند و فاتح خود را تا فرادیکو تحمیل نمایند

نقل خبر که گذارد (کنتر کومی)

امیر مبارز خواجه رجال در اینمدان شرفیابی حاصل کرده حال مراجعت شان هم بهتر بود

(طلای مخصوص شاه بود در کتابهای اردبالی هم مسایله سکردند در این نقود کمتر ایرانی شاه

اعلم الدوله تعویض شاه عشق دادن بکار خانجات داشت نقوبلی کارخانه مراغه و

و کارخانه آجری را حکم اهلک مساعدی شاه دارد تعویض شاه مابین آدمی صفحه تاری را

سفیضه هزار تومان دارد کردند که در تمام ایران مخارج بخرج فشنگ از اردبالی بود

نمودند هاش بیج ساری - سماری - کرادر ساری - سطیه که اسمهکرام دارد

بود خوبی دارد کردند

بعد از این جهت اخیر فرنگ در نزد بر کاتب مراج شاه افزوده شد عید جشن

مولود شاه را اگر چه مطابق شمول جشن گرفته ولی خودش موافقت حاضر نبود هم اگر

اعیاد عید بود شاه تعویض در سطنت فاجاریه مرتوم تعویض از تقدم رسمی رعیه بود تمام

نقرا مهمانی رعوتی شد بعد از تقدم هم تمام شاهزاده ها در سر تهار شاه حاضر شدند

تهار مخصوص هر کدام هم یک انعامی عیدی گرفتند دیگر خواست رفته عکس گرفتند

من از اینجا بیرون رفتند جمع شاه سر نقش تعویض بود بعد امور رسیدگی تهار عین الدوله

که صدر اعظم بود مشغول اجرای اوامر جاری به خود گشته در این موقع میرزا بیک خارجی

و سرکهای و سلامی نیز در جریان امور کاغذ رسید علی و در جریان تعویض

العبد مسعود نویس صیف الدوله کنیه مظفر

صفر ۱۳۲۳

بواسطه بعضیات فوق العاده صیف الدوله شاهسون حکمران قراباغ ایالی بشوره آمده در صحن تحقیق و نظر ان

نظم نمایند صیف الدوله حاجی صادق را احضار و ارشاد نفاذ میکنند که جماعتی را جمع و تصحیح رقبه کنند را

سلک قرار داده جماعت را تشویق سازد تحصیلیش از مقصد اطلاع از صحیح خاطرش میسازد صیف الدوله

نوحی و سرنا حاضر کرده صحیح کنند را نوشتند و بمان تحصیل ایالی را تشویق سازد روز تعیین طلبدن ایالی از سمیر

جمع شده بازار را هم بسته بطرف سمیر کوه بیاد می رفتند و شاه حاجی صادق که فقط کنند را سلک خود قرار داده بود

بمردم تملک کرده از طرف هم سرنا یا تملک تهارقه جماعت را تشویق میسازد نزد الوس ایلاکه فیاده رسید

صیف الدوله را اندکی خاطر احضار تعصیر را بکردن ایالی سلک آرد روز سیم جمعه طلبدن جمع شده

بازاری هم سر نزل خود کاکس خود نهاده جماعتی بوالی نعوذ کاکس خود را فوراً بسته و از تعارض اموال

خود جلوگیری نمایند صیف الدوله خود را محرر دیده که وجهی باش طلبدن نفع و تهارا کس تهار بیوارد

نفع بول خنگ و حدال قاسم قاضی

فصل نوزدهم
مقدمه انقلاب ایران

در این موقع تاج طهران را بحسن ایران همانطور حاضر بلند شد ولی امام سید فهم عملی کمی مال است
هر حکومتی که تاج را از آن دفع آن نمود بسیاری تحولی حاضر نبود در موقع بحرانی تاج خود حکومت را
حرکت نمی شد در عین الدوله نیز از قصه مطلع بود خود را در فشار دقیقه در حکومت طهران را
بعلاء الدوله که کرار نمود زیرا لعاک ولی تاکید اراده در رجال کمتر تاثیر می شد در برابر اختیار را
تغییر کرده حکومتی از انقلاب انتهای تاج طهران را ادا نکند ولی موقع بدست علاء الدوله بیاید
سیاست دیگری پیش گرفت و ادله نبود که سید هاشم قندی در کار اشتباه سوء قصد بود تا خیلی نفوذ اشتباه
متحد شده و ماخذ نفوذ دلهای روسها ساخته فتنه زاری در ایران دیگر بود در منطقه قیمت قند را
بدست خود تاجر گرفته بود در فتنه را قیمت گران بهای مستوجبه اهل شهر سیاه نگاه بردم را
فراهم حکومت لطم نکنند علاء الدوله شد تم را احضار و اهل سید که با قند را قیمت عادله بود نشی
جوان سید را حضر میکند علاء الدوله حکم میکند جوان فلک بازار را چوب بزند تم سید هاشم در این موقع بود
اما صدمه حضور داشتند حس میدانند که محو لیدا در اهدید کنند تا که جوان فلک را حیوانات حکومت
ریختند و آن سید را بالقلب کرده چوب بزند در دهان سید قند حس میکند

این خبر بازار سرسید حاج احمد قصر بر حاج عبدالصمد قریبی لاسید اهل سید قیمت بحرم در این موقع که
از بازار شهر دیگر بود نبود برای نقش بازار حکومتی رفته که علاء الدوله را تهدید می نماید چنانچه
سید هاشم را تحت فشار محض در دو که عنوان سطلب می کند تا آن جوان بازاری زده توقیف میکند

عملیات سعدالدوله در بختیاری

بختیاری که همیشه محترم بوده اند و تا حال چنین توهین یا تهاجمی نبوده جمع بختیاری اتفاق نمود سعدالدوله را قدغن نمود از تعظیم از
ادعای ریاست یک طایفه بختیاری سعدالدوله اگرچه ظاهراً خصومت بسیاری با عمیدالدوله و علاءالدوله داشت ولی
فرزانگی ظاهراً مانع نشد تا در بهشت محرمانه بختیاری و شوریده که با جمع نوبر اتصال عمیدالدوله و علاءالدوله را
از شاه درخواست کنند بختیاری بجهت سعی کردند که وسیله برش بیاورند و در عوض اتصال خود را به شاه برسانند
برای آنها میسر نشد زیرا احدی قادر نبود در برابر عمیدالدوله سطالس را بعوض شاه بر بختیاری
بعد از تبادل افکار تصمیم گرفتند که علماء و اعیان را خود متفق ساخته و یک نفر را از حضرت عبدالعظیم
راه اندازند همگی آنها اجتماع کرده قول عمیدالدوله و علاءالدوله را از شاه بخواهند علما هم با عمیدالدوله
حضورش رفتند و آنها برای آنکه حاضرات تهاد قبل نمایند دعوت شاه را به حضرت عبدالعظیم حاضر نموده اند
بعد از آنکه واقعه کشته شدن سید عبدالحمید برده را از روی کار برداشت و چنین نقش از عمیدالدوله
یک امر ناچاری برداشته شد مقامات خارجی و داخلی مشغول کار شدند

سیاست انگلیس در دشت

از زمانیکه انگلیس ها مردمان سیاسی و هوا که در هر امری بسیار مدقق کرده و تا سرفصل آن کار را فراهم سازند
دو سه یک نقش در سیاست بشیر در امور ایران بازی و خوشت رفتار نمودند در نتیجه تنفر عمومی ایرانیها را بجهت
جلب نمودند کار هر کار طرف انگلیسها برانت می شدند ولی آنکه بر ضرر خود آنها نفع بیاید اظهار آنها
میکردند بطمع آنکه ایران را تقسیم کرده منطقه ای برای خود نقش میکردند باز هم محرک شده
داخله عملی در امور حکومت ایران نموده بسعی داشتند در ایران افتدار ایجاد داشته و سیاست انگلیس
که هر نقش ایران را همیشه تحت فشار نگاه دارند بعده دو سه نام امور حکومت ایران را
کاملاً در پیش خود نگاه کرده بودند

تمام رجال و متقدمین را در تحت تسلط و اقتدار خود نگاه داشته هر نوع از آنها حمایت در قطعات و تعدل آنها
می‌نمودند

هر صنوع حمایت از شایع البطنه در زمان فرانسه و داری بر سر که تفصیل آن امور خواهم دید قصبه را کاملاً رونق میکند
بعضی‌ها هم تمام هم خود را مسموم نامی کرده بودند که در زمان تنفس عمومی مثل الانیت بر روسها حلیس دشمنا نوعه عامه را بر خود جلب
نمایند بالبدیه صنف بده طرفداران روسها نیز بودند ولی حوزه بعضی‌ها شایع امراء آنها سخن میگفتند عملاً و شمار و خواص دولت
را آگاه میساختند از این نیز یک نوع رستم نموده مساعدتهای مادی و معنوی نسبت بخواص کرده برای عزل عمل الدوله سهم نسبت بآن دادند
و تا قدری حول کسری از اعمال خیانت کارانه روسها نمودند

در اجوب خوردن تنباکو در عمارت حکومتی

هیجانی بین تنباکوفروشان و اهالی بلد شد. مرحوم میرزا محمد طباطبائی مجتهد سلطانی شد. آقا دستور دادند که چند روز در صدا
مسئول کار خودشان باشند تا بعد از آنکه اقدامات می‌شد تا اطلاع بدهند تا آنکه کار بزرگی را از پیش برمی‌داریم
این واقعه در سنه ۱۳۲۴ قمری واقع شد. ناصرالدین شاه (سلطان عبدالحمید میرزا) صدر اعظم ایران بود
با علمای طراز اول حوزه‌ها تبانی کرد و طرفین منتظر وقت و فرصت بودند.
القصه ایران از اتباع شروع شد. تنباکو و شیشه‌های قلیان هم در پرده به سلطان را می‌خریدند. جوب خوردن تنباکو هم و سعد بزرگی برای
پیشرفت مقاصد می‌کردند.
مرحوم طباطبائی که عمر خود را صرف خیال سرنگونی ایران کرده بود و سعد بدش آورده حاضر را همراه دید برای سرنگون شدن
با طلبی خود در مقام طرفیت با صدارت برآمد. تهدید شیرازی ضمناً آقا را با سید عبدالله مجتهد تهرانی را ملزم کرده منحصراً مسعود کار شد و
سایر علما را هم آگاه و با طباطبائی همراه نمود. در تمریه صدارت را مقید کردند. طباطبائی در سر چاله حصار حاضر شد. مدار عام شیخ طهران داد
که ایها الناس حاضر شوید تا نشان بزنید که فروش دولت و امر حاضر شد. نوشتن اهالی شهر دسته دسته بیرون آمدند (در حدود دو سه هزار نفر)
جمع شدند. در بعد از شیراز آقا منبر رفته شرح مبسوطی از اسارت و اعتراض شیخ نجف بود. چهار دانه‌ای کرده مسلمانان و اهل طهران بحرف
دست از اسارت برداشتند که ملحق آن بسیار و نمرات آن بی‌شمار است.
بر سر انتشار است که امروزه تعدیات و زیاد اموال دیوان از حد گذشته کسی مالک جان و مال خود نیست. هر روز چند نفر از مطلوبین
نزد وزیر نشسته می‌شوند. محمد حسن ظلم منبر از این بیچاره دست خداوند ما را آزاد فرموده چرا اینقدر در قید اسارت ماییم.
کسانی از مسلمانان که تنباکو است خون ما را خورده و نخورید بدانید از همه ظلم و فرمان سر ما سرباز شده آیا شما هستید میرزا
(نوز) فرنگ که در تحریک است چه تعدیات شما بسکند تنباکو بدارید حس بدارید اسلام بدارید مرا و مرا از دعوت شما لازم بود
که بدانیم در معروفی میرزا نوز حاضر هستند و اشاره که دارید با نحو شما که اهالی در سر تنباکو قیام را منزل شاه شاهد
در همین حال حاضر مسمی منحصراً فریاد برآورد طهار آزادی و اسارت است. ما را طباطبائی نمودند. تقدیم نامه‌ای دراد و در فرنگ
آقا حاضر هم بر کنار سر بسته بود. طباطبائی تقدیم کرده مسلمانان و شیشه‌ها و در ادراک بنی خود را خبر دید که در شام
روز تا از ظهر تا عصر از قلیان سوت یا عاشق سه از نفس کمر شیشه با تمام مجتهدین در قلب آله حاضر هم با اشاره تمامیت دیگر اهالی
شما برادران وقع شرایط فرنگ بود از شهر برآمدند.
این خبر ناصرالدین شاه صدر اعظم رسید و بعد از آنکه زیر اطوری عین الدوله سر ظفر الدین شاه مسلط بود و تحریک کرده بود که صدر را فرستد
مرد نزد حاضر صدر اعظم مطلب را بر دنیا ناه بعض بر شاه مسلط بود سر بلند مقصد اصلاح حضرات حیثیت اگر همت دارد در صدد جلوگیری
برآید. از زور حرم تمام مجتهدین و روحانیون در سر حاضر شدند. اما از مجتهدین کسی منبر رفت مگر خود طباطبائی و بعد فرمان شیخ در عزل میرزا
نوز بود. شنیدند که امروز فرنگ چقدر تا مال و ملت را خورده و بخورد باید برادران بیدار شوند و نگذارند منبر اهل حضرت بدست
و ملت ایران تجزیه در حقیقت تمام اهل حضرت تا شیخ بهیه ملت است. اهل شیخ لفظ هر ملت را ادا کرده هر فرقه را از دیگر جدا نمود
طباطبائی بود.
در جلسه چهارم که کثرت جمعیت جمع شدند علما و طلاب اکثراً حاضر شدند. تمرد و اعتراض کردند. طباطبائی در منبر گفت با تجدد
در مات میرزا نوز و من خود را تلف نکنم بر سر شهید صد تا مکه با از فرنگ و مسلمان نکنم تا من از طرف صدر اعظم است تا بدانند و از معروفی
او سعی و اشاره که کرد الوقت میرزا نوز طبعاً رفع شرش خواهد شد. تا عزل میرزا نوز عین الدوله کار دیگر هر اسم است چهار روز هم فقط
شیخ در عزل صدارت بود. جمعیت زیاد بود روزه حاضر شدند. تمرد و اعتراض کردند. مردم که ما را دنیا خود سر بیچاره

سحر آهم اهل غزل هم اهل دل — محرم غزل سحر تو — نانی اعطای عدالتخانه — که در عدالتخانه مرتب جهل نفر از طرف طلبه تهران
از علما و سادات و اشراف حاضر باشند که رئیس قدر و ارزش از سر تا کوتاه بود
ما فقط عدالتخانه قائم عمل کردند حسینیه بگفته بالای مسلمانان در این طرف از تکفیر شخص واحد یا دیدید چه ضرر دارد که ما هم مثل سایر ملل
آزاد در آسیا باشیم آخر ما هم ترقی میخواهیم ترقی میخواهیم خلاصه از این عبارات زیاد سال سکوت
در روز پنج شنبه اتفاقیه مردم در سفارت جمع شدند در سفارت مشهور شد که صدر اعظم حال دارند سرل حضرت طباطبائی رفتند در قضا بگذرانیم سرل
آن رفتند ولی از اسلام بود زیاد شد قضایا اصلاح نشد ما توسط اثر شیعی در مجلس علما بیاید برای اینکه مجتمعین حسینیه حسینیه در لوشه و تمام طرح میکردند
که لابد علما از صدر اعظم تبعیت کنند و سعی شدند ما را چه جلب عمل امروز از چند عبوت ما را بیاد حضرت خواهند کرد چون که ما با سمع لای طباطبائی رسید
مجدداً در صدد جمع آوری اهالی برآمد و در این روز ظهار کردند که مردم در سفارت نوشته مطالبی تدوین است خواهیم نگفت
در اواخر نهار جمع نهایت تعجب مردم تهران از عبوت نوشته در سفارت طباطبائی و سفارت شدند صحیح شمیرانی کرنیش برآمد مالدین بیت امروز برآمد
جمعیت شد که مجلس تاسف میکردند بعد از تمام آقا نمیرسد
اهل بیان که گردند لیکن اگر مرده مسلمانان که تمام برادران من هستند بدانید که من از شما صرف نظر میکنم و شما را به پول می فروشم و از قصد خود نمی گذرم
سیمین فرآن کرچه بیرون آورده فیشم بخورد بعد از قسم دیگر دل نگفتند همردم سر آنهم شارید هر روز روزی است که من از این امر دلم ظالم نمی کردم و شما را که از
وزیر حقتال آن خوخواز میدارم ناقص خواز قصد خود نمی کردم تا مراد ما چه کنید بعد آغاز سطلب نمودند نقد این سرمان محرم ما سر دل گرفته ایم
از خود و بعد بات در زراد حاکمان خود بیشتر کرده ایم ظلم طاعات ما را مجبور دانسته که در کنسی نشسته و با قدر جنگ کم غیاث ما مردم شماره است
که جاها در لنگ رئیس گرفته و ما در زراد در جدیم حرف انتهی که مردمان تهران برای ما چه کرده و نقشه از جمع حضرات در سفارت تهران
که میخواهند سلطنت را سر و طه نمایند این حرف از جمله ما جدا است چون سرمایه مشهد دم از سر طلب شرمند که علم تمدن برآورند چون برآورند
قانون بین الدول و ملل را نمیدانند این حرف برای ما مردم حفظ و منظم است قصد ما مردم حفظ غول این سگ ظالم است که از شاه خود بیزار و خواهان
و اعطای عدالتخانه که کمتر از دور از احکام و غیره شرعیت ما یعنی و صدمه وارد آورد در آخر بیان کردند همردم بدانید این حرفهای که ما سر دیم
سر نوع اهالی دارد در حضور حضرت والا بیان بلوز اهالی فرطات عظیم بعضی خط خالی و حال ما را هم است بر کسی حرارت حرص بر کسی میرسد تا دور تر
برگردد و ما را سامانش خود کرار و حضرت که حاضر کردند هم صدا دهم زبان خطا رسا عدلی یا حضرت آقا کردند که ما تمام حاضریم در حقیقت چریکه علما محترم را
سفر در تهید در کرد اظهار برای مردم نمود
حاج شیخ فضل الله نوری و چند نفری از علما و طلبه که از این جمع جمع شدند لیکن آقا حاج شیخ مرتب طرف مهر محبت صدارت است اگر آقا ما حاج
شیخ مرتب و بیمار است و طرف شورش بسوراخ میشد اما آقایان طباطبائی و بهبهانی و همین از علما و طلبین و اهالی خیر و در دو مشهد مرتب از سر تدبیر و در آخر
که سنت عمل امروز حرارت ما در سر انها را کشیده کند بدین که علما امروز را از حکومت طهران مستقل و در کار را متصرف نمود بعد از این
سفر و لی او حضرت سفوق نشدند بلکه تحریر انها بنیش شد بعد از چند روز که در سفارت توقف کردند آخر الامر دیدند توقف در سفارت صدارت عمل امروز
با این خود ریکه دارد و کار بیش تجاوز کرد صلح در این دیدند که بروند شخص عبد العظیم در بالای سفارت بر ادیه بقعه سه حرکت کردند طلبین و شاهزادگان اطراف زرد
بعد بمر در رفتند و شما آقایان نمودند را الوزیر صدارت بمر در رسیدند که علما و اهل تحریر بیا کرده آخر عمل امروز دیدند بیز از این صبر و کوش نمودند
سنت لیکن که صدر اعظم برادر زاده خود را مأمور کرد سر دیر برادر بقعه سه آن حضرات بر طلب تهران حضرت کردند مخبر با والدا قوه حرب با
افتضاح از انها را نمی گرداند صدر مرتب و عهده کرفتن از طرف دیگر حاج سیف الدوله عمومی بزرگ صدر اعظم بقاشان آمد نمود که با علما در سفارت
احترام سلوک کند حتی اگر مقصود بلوش هم ملوث نیست بعلما که صدر اعظم با قاشان خود عمو و صدیق بکر در حتی تمام در هر حال برادر
سفر سه حرکت دارد و کرد بعلما را دید بدون حکم خود را از انه دار علما از حضور حکم مضطر شدند سپس صدر اعظم سکوت حکم برادر دید اگر مرا دید
سر دم دکران شما را افتضاح بدید و ما را از نوکر خود ما صرف نظر کنم خانه خود حرارت شما را متوسط بدارم شما هم مرا در دو حرکت حکم نمایند و همین مرد
بمضافه حرکت فرمایند محترما شهر بروم لیکن بود علما هم بعد از این حالات راضی بنا نیست گردیدند در این وقت در حرب حرارت دم نظر نمایند بود
در حسینیه عراقی حمله ۱۳۲۳ تحقیق زاد در سفارت با حضور در تحت بعقاد عدالتخانه

۱ در روز جمعه نوزدهم شوال ۱۳۲۳

۲ سه شنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳

بوارنس بطرف شهر بارگشت نمودند تا ایرانیان در این اثنا دهم شهر دکلمه زدن شدند سطور واقع گردید سرازیر در تاریخ ۱۴ عقد شد از تمام ایران صدا بلند شد
چند روز بعد تمام ایران که از سخت تابان دیدند که از آنجا کش خود را تمام تمجید حاصل نمودند علیه آنها در چهار ساعت بعد در حضور عدیده تورین بر اگر بمرور
مالدوجه جنس را برداشتند که بروی وجود سیخ فصل این تورنگار را پیشرفت تحولات کرد هر چه تابان طباطبائی و بهبهانی رفتند شرل سیخ بسیار در مدرسه
اظهار مطلب نمودند که صدارت بسیت بعد رفتار تو بس آشکار بیشتر بسیت بعلت بحث و بعد از رفتار سکتید هم در خود شما کاران شبرفش میکند از آنجا
شما را یا ما همراهی نمایند که هر آنان تا بتجر رسید سیخ سکوید فرمانات شما را شنیدم مطلع شدم اما شما میدهد که مهر و محبت بخص صدارت تا وجود او که
است با وجود این عزت در بی چاره و آن شما خورد و دل شما را هم نهاد شکر ارم نوع خود در اقناع و تمشیع خواهم و تو بس سرنوشت را خود دیدم هر جا که شما
اقرانی کردید و قوی قطع سراده کرده و یا شما در هر جا که بعد یا بید صرم بعد هم طهمان حاصل کردند در اوراد اند که در روز و چنین سیخ را اطلاع دهند
در اواخر سنه ۱۳۲۳ ق صلاح سمت تا چنین عمر سمیه شاه طوران رفتند امام جمعه هم حاضر شدند فوری و بعضی سرنشین آمدند اسرار سرا یا شما خواند سپس بعضی عبارات
تا سنه نسبت تا سیخ حضرت شاه بیان کرد آن سر را الوبعضی اما جمعه عبارات را تا شیعه هر نسبت سوگند و در شهای سمیه پاره کرد که آن تا را ترند تمرکز
قرآنها رسیدند جوهها مالدوجه بیان مردم خاوند حضرات دیدند نیز آن روز تا بیان در این سمیه شهر سعد در نسبت تا غار چنین کرده عده از جمعیت قرآنها قرار
کردند تا بیان سمیه جامع رفتند آنها تا بنده شدند

در همین وقت جبرئیل امر دولت صدر اعظم دادند که علما در سمیه جمعیت باشند بشیر امیر صدر اعظم هم جمعیت بوارد و سرباز دو نفر برای جمعیت که در منادم جمعیت باشند نوبه که جای
چنین شود که کسر جامع با حاصل نبود با مردم طراف سمیه در اهمیه باید با مهارا هم رفتند با این اوراق مجتمعین صدر بلند تر سامان با هلدم کردند هر کس سخن را
رفع باشد تا نماند ندو نشر رفتند با نفر در مهمه ماندند تا فردای صبح صدر اعظم بر آنها چنان سرنشت عراق که تا مود تمرکز سمیه بود حکم داده بود
فردا صبح اگر کسی در کاهها خود را تا بگردند آن کان را غارت کند حاضر را هم کرفته نمیتوانند این حکم را این بود که کسی دکان خود را باز نکرده بود
مستحفظ نبود دلی کسه از وحشت در سر صبح دکانش خود را باز کرده بودند از طرف سرباز با دیوارها نگفتند در آنجا طراف را از اهمیه بودند مردم
که برای تماشا هجوم بیاورند با آنها حمله کرده اهالی فرار میکردند این هر قدر مردم با تا و وارد سمیه شدند در جمعیت بازار در سمیه جمع شدند نفر از سمیه
تمام سمیه روز را گرفتند مدتی در شب گردید مشاهده جوار بیقین جامع کرده در هر قدر تا سید محمد داد آن سید جمع سینه بیان با کرسی جمعیت طراف را در
سمیه بازار آن در سرباز با هر قدر با سر سرباز با لفظ حمله کردند آنها نگردند تا نزدیک جمعیت سینه بیان آن در تا بجا که رسیدند سر سلک را در سرباز مسلمان
از طاعت سرنشت ناقص در اهمال خود سر سلک نفس هر کس تا بنده سید محمد هر طرف کلوله حمله کردند با تیر و در سینه مدعی را تا سر کرد هر چه زیاد سر را آن در قرار
ملت شد در سرباز با دیدند سر شان سر را اگر آنها سر میدارند سر حضور خواهند شد صدا سلک بلند شد در حمله اهل عده سمت افتادند جان نبود با نفر
فرار وارد سمیه شد در بیان بنا سر راه فرار ناقص قرار دادند بعد نبود که از دو از سمیه تا تا صدا بیراج سکوت در این اثنا از طرف صدارت رسید
که از سمیه خارج نبود بخواند صدا آنها در طوران تا بند بخواند از طوران خارج نبود نفر و شما بیت هر کجا که خواهند مناز بسند بروند اما علما نبود از فرار از
بیراج و دیوار سمیه اندیع صدارت تا شنیدند در فوج عظم و انبه با هزار حمت و جرئت را در جامع حاضر کرده در سمیه تا آن روز که خواهند بیاید بیرون بروند حاضر نفر کرده
اما تا سخ فصل از نور از روز قبل که علما سمیه رفتند با صدارت قطع سراده کرد هر قدر علی امیر دولت تمام فرمانده که آنها با تا بند سخ جوار سخت داد در سمیه از روز
با اتفاق تابان بهبهانی و طباطبائی و چند نفر دیگر سمت قم حاضر کردند سه شب از آن سه شب تعلل امیر دولت خیر دادند علما سوی سمت قم حاضر کردند قرار
فکر کرده و بند حفظ عده کرده زیرا اگر علما نفر و از دو نفر قصه بزرگ حاضر کرده میشد آن شب عید نوروز از مناقض علما فرمانده که هر کجا که آنها را بند
آنها را تا صاحب تسخیر بر گردانند اما قوس که در سمیه در نفس بیراج حاصل نبود زیرا تو از بیرون از خیمه تا زنان و تفنگ بیرون بیمار با سوی شهر بر کنند
را بیرون دادند که حضرات در سخ جا توقف نکنند کمیره رفته نوید علی امیر دولت از بلندی در خیر بول شده جمع فکر شد بگذارد در خیر
بگو شاه برسید نیز در قصد قائم در سر با تمام نبود

بعد از رفع علی نفر تابان قم در مقام بیدار آن سر در محصور تا سید عبد الرحیم که در طاهر و جامع تمرکز دم بیان نبود در این ایام در قم صدا و تمام سر در طبت
شنیده بلند اما طوران نبودند فقط در عبد آنها نبود تمام طوران روز چند در قم سر رفتند نبود در اهمیه در صلح طوران بدید از گردید با یکدیگر فرنگ تمام با نفر
[illegible] کرده اند در طرف علی امیر دولت تمام با انجا سب عشرت هزاران تمام جامع تمرکز را متولد کرد حال که کشتی تمرکز دهد از گرد تا قائمه را در خوشم و حوزه را
در [illegible] کتابت دهم

صدقت وظرفیت عین الدوله

عکس عین الدوله

شاهزاده عین الدوله اگرچه متعلق به سلسله قاجار بود ولی حب ریاست و جاه طلبی او را نیز لکاره بسر کشید خود را سه
بعاری خود گرفتن نمود و از حکومت بعالی فرد دیگر از سلسله را از طرف ظل السلطان شاه خوش حوال نمود علی الخصوص از حمایت او در تطلیع
گردد از طرف قوم احمد فرزند مرحوم مخالف عین الدوله تحریک نمود و شاه را بر ضد عمال او سازد عین الدوله هم عمال خود را مضطرب
کرد انست از حکومت عمال طاقتمانه که سر او در یک جوش شهداد است فرد دیگر از سلسله خود را صدد مراد که جمعی از قلمداران
دسته را از خود متعدد کرده آنرا بخواباند افراد خیشه ملی از هر طرف خود را در صفحه جمله شداد می بینند که مال
و جان آنها تماماً در معرض خطر واقع گردیده در صدد چاره جوئی بر آمدند جمعی از تجار دسته محرمانه جرائد جمع تعداد از
های زیاد در پنجره آن مدرسه که برای انتخاب جوانان داد تصمیم گرفتند که قاضی محمد تقی را محرمانه بقتل رسانند

با بقیه مراکز تهیه جاتیکه می‌پذیرند حاضر شوند در بقارستانه مخصوص نوشته حاجی محمد تقی بقارستانی رفته
در بقعه جای در دو بقارستانه را برای جمعی نفقه تا میکند از طرف بقعه بدرقه نمود حاجی حاجی محمد تقی
اظهار میکند که علی الدوله نخواهد بعد از شما دو کسیه را بقعه کند تا هم بخوانند بقارستانه نامه
نوشته فعلی نیز با حاجی محمد تقی میگویند هر قدر جمعیت زیاد می‌پذیریم در برای کمک بملت ایران
و تا علی علی الدوله را هم فراهم می‌سازیم حاجی محمد تقی دیگر عمل کرد در برابر شما در اصناف
مراکز خود را اطلاع میدهد که هر قدر ممکن است جمعیت بفرستید از آنجائیکه شما در دهای
اصناف در سال حیات یا از بی نقود کار دهند فوراً تا نفر اعلامات کرده بقارستان میفرستند و فکر
جمعیت بقارستان سرپرند می‌شد که بقارستان انگلیسی بینی ملی حقش را در دی را خدمت سال فی نمیفه
فوراً حالا با سعد از آنها بقارستان سردن سرپرند در قصاب تابع شرند جمعیت داریم
دسته دسته در حادثه فرار اسلحه مخصوص سایر دهات بدرانی حقش جمعیتی از هر جهت قبلاً خسته
و آماده تهیه در بهجوله عهد در طبقه ادر کانی باشند

حاجی محمد تقی بقارستان تهیه نام و نهار و سایر لوازمات را تحصیل عهده دار در فرده هزار تومان
بدی بقعه در کسیه تا موجود حضور در بقارستان در حادثه خودش گرفته که داریم و جایی هم نداشته
که مخصوص بدی شارح خود را حاضر نموده مختاج شنید و تا بدرانی از هر جهت فراهم سر دار تمام
طبقات بر اوزی رعوت میکنند اما ایم دسته دسته بقارستان رفته تا هفت روز در قلی علی الدوله
مخصوص بقارستان بوجهی هر اثنت بعد از سه روز که هر صنفی جداجدا جا در رده امرا خانه عهده
نام و نهار بزنت آنها سیاه در بای خودشان سرفیش در روز دوم بده جمعیت تابع بر هزار از

بعد از انکه دو هفته شنیدن سید عبد الحمید
گروه آزادی کار بر دانست جمعیت
از ظلم و تعدی و خودسری علی الدوله
اندازی بر دانسته شد و جمعیت عازم
انگلیسی بینی آمد

نفر رسید بتحصیل بقارت بهمت بدا کردند تا نفوس عین الدوله توجه خاطر از طرف هم مانعش
عین الدوله از طبقات مختلفه تا ما هم خود تا نفوس مصروف به تربیت بتحصیل بقارت نمودند
و به فنون مساعدتهای ملکی و مالی با نها مسعود بنا کار بجائی رسید که در بقارت مع ما فی تهران در
اطراف بقارتخانه چند محل را جای کرده جمعیت را مکتسب داشتند عین الدوله بخود رسوخش
نمود نمود بلکه جلوگیری تهاجم ملکی شد پرده از روی کار برداشته شد عصر تا قسمی جمعیت شد
که حتی عین الدوله و اطراف بقارت مملو از جمعیت بود راه عبور سر در نگاه سد در بود
کمتر کسی بود نسبت خود را بقارت سر تهاجم حوادث را در مسیر مفصلا تمام دنیا خبر داد
از بیداری ملت ایران تمام ملل عالم را آگاه ساخت بعضی خبرها در جراید خارجه به روزنامه طبع
دیگر ابهم رسید بنیز سبب اجتماع عمومی را فراهم ساخت

ملکی نهار بتحصیل بقارت العکسی

ولی عین الدوله و مهرها در اطراف شاه را داشتند ملکه شدند خبر بقارت را بعهد فقط
را تورین سلاد تر که قریب چهل نفر بنگیت های بازار برای خوردن مال تیار بقارت
رفته مشغول مراکزه با نفوذ مسلم که آنها را قاطع بازیم تا آنکه تمام دربار بها از اقناع مطلع
و منتظر بودند هدی از ترس عین الدوله و بعد از او قادر با تر از مطلع بود حتی قدری کرده
ملکه شدند روزنامه های خارجه بسر بدست شاه رسید صد آنکه بعضی خبر در اردو با تمام را بیدا
کرده شهرتی تام یافته بود بدربار تا از طرف فشار ساد در دیگر ولی ملوک شد مطلع را
بعرض شاه رسانند تا آنکه تا سید محمد طباطبائی تلگرافی حدیث میکند مطلع را بهر دلیله ملکی
شاه بر تیار و بعد بر تیمار دارد محرمانه سید رضی الدین قال متال مهلک را احضار

در آن بقا ضامن کند که عوض این نقشه بر شاه بر دارد که بر زبان همین عوض برای آن خطرناک
نوید مقدم قبول کند بر شاه با سید مهر خاص سرور نمود سنان الملک با صدیق خرم داخلی مراکره شده
وقایع را کاملا مسطور چنانچه شاه را در این موضع مطلع نکند و چاره جوئی نکند مخاطرات بسیاری بر من خواهد آمد
او را راضی کنند که عوض را نه خازن فرنگی بدهد محرمانه شاه بر شاه و فقیه شاه کاغذ با سید مهر را
مجوز این نام اعمال خیانت کار را تمیز الدوله مطلع نمود که مربوط کار را عمیز الدوله از اضاع بقارت شاه
نوشته نوید هرگاه بقوت عمیز الدوله مستول نماید باج و تخت سلطنت بیاد خواهد فرمان داد
دارد هر خانه را صحیب بدید چون شاه ما انوض از اضاع اهالی و جمعی که در بقارت العینی متخصص
نوید لی اطلاع نمود خبر را هم دسته فرض کرده جوان سید هر یک عده در نکست ناخن نیابنده شده
باید بدرا نها را در آورد خازن فرنگی بدگزید مرا این حضرت شاه فقط را از زبان عمیز الدوله قبول
نماید چون شاه بکنفر مقتی محرمانه همین فرمانید بر دو بیند حقایق را انوض بر شاه شاه فورا اکرام خان
فرنگی خود را احضار هر سید مخفیانه و سری بر دو بقارت کاملا رسید که کرده حقیقت را را نوریا بد
ابراهیم خان بفاق سنان الملک بقارت رفته ساعتی سه از شب گذشته تمام جاده ها را گردش کرده
از مراکز مخصوص اطلاع حاصل نموده بر حقیقت حقایق را انوض شاه بر شاه شاه جمع شده
اعضای خود را از طرف شاه مطلع کنند جاسوس بیدا کنند اطلاع بر سه را که بوسیله سنان الملک
روزه مدیار حضور آنها مرسید بعرض شاه رسانند کاملا از حقایق اطلاع بیدا کنند در صدد
چاره جوئی برآیند محیط الظفر را بقارت سفر نمایند که ما مطلوب نفس خود را فهمیدیم عمیز الدوله
مستول خواهم نمود شما هم تخصیص کنید خارج نوید تقریر جواب سید بر جمع و از طرف شاه نوده نیست

مطلب یک دسته از اصناف طهران
شخصیص بقارت العینی که حقیقت
و کاکلیس خود را برای بر شاه آورده
آزادی بسته نیز

اشعار بر دطر خواهای شخصیص
بقارت العینی
شها بچه شاه بر دای سیاه و نوار است
بحل بر بها در بیان سید بیدار است
ما از بنا بکس غیبی از برای بدات
حال سیر که یا بر گری بر دن زبقارت

آگاه هستم مرا از خارج نخواهند شد مگر آنکه عین الدوله از صدارت معتزل گردد بعد از آنکه از دیوان
سند حساب خود را مستوفی نمودند شاه با وزیر دول عین الدوله ساخته و مطلبه مهم بمحوس تو سعیه
فشار بلش او را استعفا دهند یا آنکه او را تهدید و دلداری از اوضاع طهران و بعد از
مطلع و آگاه کنند بلاگانی سخنی در تعلق عین الدوله بمرکز مرتبه مخصوصاً اهالی در بلاگانی بهدید آمیز سوزد

حضور بلاگنه یادداشت
و طلوب شخص تعارضا
القیس

عین الدوله قبل از آنکه رأی وزیر بلاگانی را بعرض شاه برساند اوضاع را برای خود ناگوار و خطرناک دید
دانست اما نفس بلش و تحریکات اجنبی و حادثی بروز دهد او را معتزل خواهند نمود ناچار استعفای خود را
نوشته شخصاً حضور شاه برد مدرک شد محتشم السلطنه را احضار و به شخص تعارض مهام سید و عرایض
شما را بدرفع عین الدوله استعفا کردم شما هم خارج نوشته بفرستید از استعفای عین الدوله مطلع نمود
شخص وزیر تعارض را احضار خبر استعفای عین الدوله را بایشان رسید هر از نتیجه مراکز آن حمیه خیلی نصمم
شوند که دیگر اوضاع در آتیه مشکل است هر کسی را که شاه فرستاد خارج نوشته خواهش کردم که ما همین
عدالت سخواهیم که در آتیه باز گرفتار مشاکل عین الدوله نشویم بعد محتشم السلطنه تعارض سر دور رسا
در حادثه خیلی نزد ایشان رفته اندع فرمایش شاه را اصغا نمایند بعد از آنکه ثابت محتشم السلطنه
تمام نمود رسا اظهار رسد از مرحله یا حادثی مطلبی نبود تا عزل عین الدوله و مگر آنکه شاه بکلی خود
رضم فرقه و شخصاً فرمایند مبنی عدالتی شرکتی نبود که با یوده که شغول دعا گوئی اتمام حضور باشیم
محتشم السلطنه بر کشیده عرایض بلش را بعرض شاه رسانید شاه طاهراً بر تزلزل نخود راه داده اما
برای مرحله تعارض عرایض بلش نموده دلی باطناً بیاد شوش بسیار بلش عین الدوله در حادثه را
احضار محرمانه شغول مراکره و تبادل افکار نمودند از آنجا که حواس از خیال روحیه شاه مطلع بودند

سند نشد که ماهیت لغو کار این است که مجلس عدالت شاه تعلیق خواهد داد که خود را از زیر بار مسئولیت
ملی خارج نماید و سرانجام دولت را احضار و سید ضیاء بقدرت رفته از نظامات ملی اگاه و عرض بر شاه از اساس
سرانجام دولت اشخاص منفعد و بی‌تقصیر را می‌ساخت مادی ساخت در نظر اکثر جمعی از شاه در دوره اول از قتل
حاجی تقی بن مهدی و امین الضرب (حاج حسن) را همراه برادرش بقدرت بر مقام ایران بسیار بقدرت
رفتند و در ساختن تشکیل ساخته سرانجام دولت همراهان را بسیار مخصوص بر دیر مسئول برانگیزه و اظهار
سطوت را نمودند که ساقط شد ملاحظه از تحصیل حقوق داریم که این است مجلس عدالت شاه ثابت فرمایند دولت
جواب سید ضیاء و اعتراض خود را در کاغذ آورده برای او نوشتند که عرض شاه بر مقام جمعیت سند
بیست و سه سمت ترکه و عریضه شاه بنویسید فقط نام سند عنایت خود را تحریر نکنی مجلس عدالت
نمایند که شاه دستخط فرمایند که نام ملی مالوده کی شمل و عاکوتی دکتر بی کار خود کرده تر بعد از این
عریضه را تزویر نقیب‌ان سید سند از طرف نقیب‌ان نقیب نمود که این کلمه که نوشته‌اند مفهوم
قانونی مراد از سعتاری این لفظ را که نوشته‌اند محرومیم توضیحی در این باب نمایند هم بعد از جمله نکته به
دارای حقوق کرده که هیچ قوه نمودند از شما آن حق را سلب نمایند آن لفظ (کنستیتوسیون)
است حکومت مشروطه صرف‌اند لفظ مجلس عدالت این است که هر وقت سلطان سلب کنند
نمودند مجلس عدالت را هم بر دارند و کنند (کنستیتوسیون)
را نیز داد و دیگر اختیارات از اسلیمی و ملی دارای حکومت نمود و حقیقت ملت صحیح شد
عریضه خود را با مدیر تحریر منظم و مشروطه را نقصان کرده در حضور شاه تقدیم دانستند بعد از تبدیل این عریضه
رجال و درباریان از مدخله این لفظ توجیه افتاد در اطراف شاه را گرفته که تابع از دارالشورا

حین تخطی نمودن شاه خون باطنا میل بدادن سرزطه داشت از طرفی مخالفت رجال و درباریها را مانع از دادن تخطه دید نگفت
باز تجمیر فی از رجال و علما در دربار مستعفه گردد عرضه را مطرح نموده بعد از نور انجمن تمکین مالی و دربار را برای دادن همان قرار و جواب
داده نزد در ربع مرتع هنار بیا تا روف تا ماشا رسد

از طرفی تحصن سردار نصرت را آورده سر الدوله انها را تسلیم نمود تا که تمکین مالی در دربار مستعفه گردید خون تمام مدعوین از قضایا مطلع
گردند فقط در سه تدبیر مخالف دستی تهدید نبود

علی الدوله - اسرتهادر - ناصر الملک مخالف اعضای لیطه همی موافق بودند تا اینکه مجلس رسمی گردید

تشکیل مجلس ملی در دربار ۱۳۲۴ ق

مجلس تشکیل شد مخالفین و موافقین در مجلس حاضر شدند هر دسته برای خود دلایل بیان کردند ناصر الملک اظهار کردند بلکه ما
دو قوه همیره داریم از هزار نفر تفنگ بالوا بدا تکلیف تمکین خوشت را دست خیلی داد زیرا اینها بترج در مرج ملک خواهد شد و اگر
ضعیف و بلش که با نمود اعضای لیطه ترج میوطی بیان کنند نیز آمده که اسرار نیز آمده مجلس حکومت خود سر در دطا است ملک است مملکت طرف
ظلم و تعدی را از نهضه می دستی نتیجه تا ری دیگری برسد که صلح و صلح و سلطنت باشد بعد از مراتب زیاد از مجلس متحد گرفته شد و سه تدبیر تفنگ
با یک سرتیپ و چند نفر از دربار خارج شد در تحصن تفنگ که ماموس کنند به مجلس نهاد فرود تعلق را از مالیات و دولت سه روز بلا اقدام
تهدید می رسید تا بلکه عرضه شاه و دربار بیان سلک شد

عکس اخوند کاظم خراسانی

بسم الله الرحمن الرحیم

لو اوسر له سرحم اخوند ملا کاظم خراسانی ناظر را سدد عدله بحمد

بهبهانی در هنگام اعتصار طاعی و فیض غفار محمد صلی الله علیه و آله

بعرض سرکار شریف سرقوه محترمه موقوفه جناب سر العذار رسید بالفعل اعظام الله عدم فارغ سنگ الدهر و ایام فضاله سعادت
افزا و دعاگوئی کرده بر رقابت الوجود مقدس ایشان سرکار فیض مزار اسدوارم همواره تموه امام زمان حضرت حجة الله علی
فرجه در ترویج دین و رهبری مسلمین و اعلاء لوای حق و اماته باطل نموده مسدد و موفق باشند بار سلد خانی دست که دعا کی از وضع عهای
دلارشت و بکدر و خاطر شریف جناب سر العذار رسیده بود حسب ملال خاطر و بیکبال هم گردیده در اینمقام بودیم که بازه فرمانات صحیحه کرده اشاره
وضع حسنی و صلوح بنی آدم اعطاء رحمت لذت مرقه را اهم است و لازم و بکسوه حسن ارادات سرمودهای دیگر شنید فرموده است
که آنها را علاوه بنی حصر حجت ارواح العالمین فراه دهی نفس جناب سبحانی رفع حادثه نشده و بکل احتیاج حرمت انهم فرارد و دعاگویان
همین طایم خداوند بحرمت صاحب شریعت صلی الله علیه و آله سبب توفیقات و ترقی ملت و خیر عباد الله را فراهم آرد و بحوقت احتیاج نسوز
که دعاگویان دایمی را دور شعده از ظلمه دعاگوئی بمیان داری و خیمت بیرداریم و اما الدین الفضا الضروره آنچه بکشف شرعی
است نهم بسابقه بر دارا بخواد نیفزاده نصیح است آنرا که خدمت امام خود را ماهر کرده مطالب که بکشف بلود مرقوم فرمایند.

امام ما خدمت دایم ابد (مع الدعوات الخیر محمد کاظم الخراسانی)

(مهر محمد کاظم)

فصل چهارم — تحصن در تعارض تفنگچی

تحصن در تعارض

در اواخر سنه یکهزار و سیصد و بیست و چهار قمری مؤثر تفنگچی بهم افتادند که بود آیا شاه جوشید و خود شاه را از مرخصی خانه و مالیه صدقه کند شاه تعارض تفنگچی تابیده شد مرکب را شان نفر تمام بالا و در اول مشاران را بدر فشار و در چهار دیوار کاه را برانها راند و مردم آیا تعقیم کردند چه مجرم نفس سوداخ سه یکدار آن صدر امر تمام و نهار و چای علیان تحصن کردند و سه شب تمرد و قرب چهار هزار نفر از طبقات مختلفه آیا جمع شدند

بعد از چند روز بار روسای تحصن بسته شد که ملاقات با تاج حضرت اثر تیمور با شاه تفنگچیان و سر طهران سید دیان مباشره نمایند و نمایند و مباشره کردند مدح منظور است جوابی از امر دعا و ذکر کردند بعد از چند روز لمع جواب برای ملت ایران رسید

از طرف تاج حضرت اعلیحضرت و پادشاه ممالک وسعه سید دیان

تعمیم و طلب سرادس روحانی و سایر و کسبه بلاد آن مراد آن بود تر چهار شنبه ۲۵ زوبیه موجب تغیر لکه تفات دیدند سر خود آن ازه نمودند قلبا از تعدیات سید داره داره و خطوط عمادی طبقه عیت سالم و سایر شدم حوالی ارض را بمیدان آن نوراتی ما خود رجوع بمردم بهد و اردوی ادا از حمد ما قدر از شاه با اعتدال نظر الله بر شاه قاجار تصفیه حکم میر نوراتی تفنگچیان را با تمام تحصن خودم از رفع ظلم بسمع قبلی صفا فرمایند در امر تعدیات را از رعیت با دیار خود خواهند فرمود عصر چهار شنبه ۲۵ زوبیه از قصر (گرمسار) — ملت ایران تحصن در تعارض از عدالت و طلب تحقیق سنفید دکاکین شهر ما تا تنبیه نمود

فبلغ نوشتم که تمام مدیر صدارت بلی نمود که امر مطالبی و واقعات بسمع شاه رسید مدیر و کاتب اعلیحضرت تعریض نمودند در شر افتاده نمودند بس الدوله هم سخت تذکره کرده نمود که کسی سخن نمود شاه گوید و رزا ما بلی بودند عرض شاه برسانید دیگر از تیاتر امین الدوله خواهش نفس مرا بلند حاصر اسکه امیر بهادر — حاجب الدوله و جمعی دیگر از وزرا آمد ست نمودند هجوم از حضور شاه عقب مرا بلند اخر الامر عضد الملک نیز ایلی قاجار مرسله تقرار و ذرا را با خود همراه کرده صلح الدین کردند که تحصن ملت را در تعارض تفنگچی و مهاجرین علما را بنعم عرض شاه برسانند طرف سوت ما مرسله تعلق از ذرا حضور اعلیحضرت شفاعت شان مرور و عطوفت شاه گردید از وضع شهر و رعیت شوراتی از بر سر دستور مرود عرض کرد اگر اندکی از وضع کار و بی ترتیب غفلت نبود دیگر راه علاج از تنبیه طرف سید و حوالجه گردید شاه ما حاضر اضطراب سید از سوال کرد عضد الملک نیز مرا بسلام دید سلامش کرد بنا کرد سخن نفس از اندازه آنها را شرح داد نکته را فرد که از مرد اضطراب سیاه را دید شد سوال کرد مرد علما در طهران سیند عرض کرد بنا تا در قم هستند ملت هم بنا تا در تعارض تفنگچی در شاه برسند مقصود علما و ملت از این حرکات چه چیز است عضد الملک عرض کرد مرسله تقاضا دارند — سوداخ صدارت سودا سید دانوز داد عدالتخانه تا تنبیه مطالبی را که عرض کرد شاه گریه کرد عضد الملک که حال گریه شاه را دید ادهم سر گریست عضد الملک وضع گشته شدن مرسید مظلوم را با آن ریاست نوض سر بسانید که شاه شد بزرگ گردید بعد شاه گفت همین قدر بنا بگویم که از کشته شدن این مرسید عمر مرا چه رسیده و سلطنت مرا سیر شد افسوس بخورم که دیر بحرف زدید و اندیشه نکردید آنهم کسی کشته نبود و فتنه حادث گردد با تقاضای ملت و رعیت سیاست سیر کردم و سلطنت منهم از دست بیرون معلم نمی زنده هم مردن باید یقین بود علما و مجتهدین کرده طهران و کسان بدید طهران کاه بدید که تقاضای آورده خواهد شد تا هر مرد و کسی تمام دلم خدمتی را با تمام برسانم عضد الملک برای از دست خدمت در ضمیر برای انکه ملت بر علما در عرض کرد اطاعت میکنم

دیگر از طرف اعلیحضرت تعویق گردید هر از تمام قوی بعضد الملک بدیند بعد از تعارض اکده فرمودند که بعد دیگر را بعد بدید هر از مراجع سابق قرب طریقه بهت آنها را بیاورید بیاموزید تمام عضد الملک از حضور شاه مرخص شد اعلیحضرت شاه نور محض نور لیکن از غضب و حوت ترسیت بس فرد که سند تر و نور سید کنند نیز لیکن گریه کردند اما حقیقت نفرمودند که اگر این تعصب کنند نیز فاند را مصالحات دیدند اگر ملت کاه کار در عرض نمی جایی نمودند نیز اما نیاید شاه باید دارای مهر و غضب چه چیز فرمی سیکند — شاه را مهر دل باید — هر از این آتش باید اما عضد الملک روز نیز با تمام نوشت بعد تمام تا سرقت تعارض بدرسه بیان شد مفوض فرمان در رقیه و دعوی علما صادر گردید هم بعد از در دو طهران مقاصد آنها تمام خواهد گردید عضد الملک بعد از حصول اجازه در حضور موکاه فوری بصدر فرم حرکت تعاقبه سر شب با درنگه دارد فرم گردید بر این علما سانفس در کوچه حرم که تحقیق با سید الحجه مجتهد غیر نبود علمای طهران آیا سرل دانند بعد از گرد بعد از ادای رسم سمو را آغاز تحکم نمود و فتنه طهران در نفس مردم تعارض تفنگچی و تحصن اردوی خود که در حضور شاه چه عرض کردم چطور شاه را گریه آوردم و شاه سر را هر داد که ملت تا پایان رسم تعریف

فرمان شاه دلیر هزار قاق دو هزار چهار صد تومان است ترس که بهانه فتنه اگر تمنی بود در معاون نهم سعد ارند فوراً بامر و حکم کرده که شاه جمع محمد اسفند اکرام
قول نمیفرمایند هر علما مجتهد انطاع خواهد بود علما و طلبه فرمان حکم کنند کفا کرده معلوم نمی بود که جواب فوری را عطا بدهد داد در هر فرض با مرا سعد محمد مجتهد اظهار کردند
شما تا عمر دارید پیر حوقیت روز خدا بهانه هر حقت بفرمایند تا هر تصور بعقل خود را کرده اگر صلح در حقیقت شد که حکم حرام کرد اگر شما تکلیف بفرمایید
عقد هلک بیاری تاش حکم کرده بسر ایند مرفع حکم کرده بسر ایند مرفع حکم کرده بسر ایند مرفع

اقرار نامه خواهد نمود و کسی شد در همه قاسر را بشد مهر محمد و کاوه تو دیگر مخلوط و درهم کفند مراد از شرط است و مهر نوران تاج
اظهار کرده که کافر باشد که مطلب کفار بود تا طاطائی کفت قصد تا شخص انفیر متصف منقوله است شرط و مراد از شرط همین مرد روم
سفیر است برای شخص پادشاه که موصوف مولانا نیست را تفریط تمام تاج طاهر و مصارف بیهوده صرف کند و در شرط چیزیست که در راه خود
نان شیس مراجعت و مرد روم اگر با همکار و همین قول همین صنعت ملاقات موقوف بود شرط چیزیست که در زمانی که همدش مرد را جاهده مقابل
مانا رفته اند اسرد و غیر مکلف و نیم چاره هزار شرط چیزیست که بدان خدا که آزاد حق شریف از قید اسارت حقد خواهند شد دار زر فار
حقد بیع هزار ساله سنت خواهند ناقص شرط چیزیست که بر طعم حریت و آزادی خواهند جستند نان و قلم آزاد خواهد گشت مردم مخلوق خواهند شد
سادات و موسات در مملکت پدید خواهد گشت شرط چیزیست که فانوی برای شاه و سفیر و در زاد و نان و دکلا و غیره و صنع خواهد شد که شاه
و سفیر و نام و رزاز شاه ها و ادارات هر کار را حد و حدود رفتار خواهند کرد شرط چیزیست که تمام ساختمان ها را نمود و خواهد کرد و حقد صنعت شرط
چیزیست که تمام کارهای حوایج و ملی و شرع و عرف و زراع و فلاح و غیره را مسمر و خواهد کرد که همچنین مردان هر فانوس خواهد تجلی بدید و کار بکنند
مکاغن تمام تا طاطائی فواید مجتمعات شرط را و حریت و آزادی مطلق را بیان کرد تا توبت به بیان شیخ نوری رسید کفت فواید که تمام شرط
سر نزد سر بسار خود حریت و سر را فرق نیست و لکن صنع در ابتدا کار نمود که بیرستم در باید و حوایج را جمع خواهد نمود
الدین تمام علما و طلاب و دو ناظر مجلس مطالب را می شنوند بطور اختصار بعد تکوم سر بدانند همگی بیان کردند حدود در برای پادشاه و در زاهیل خواهد
صنع حریت و سیاهی کسی نمی تواند حکومت کند اما آنکه فرمودند آزادی تامه و حریت مطلقه بدیدار خواهد گشت یا رهم تکوم تحرف از اصل
غلط و لغو تحریر در اهلوم کلیه کفر است همانقدر از سر شما نمی دارم که بحر نکوند و حکمی بقا نماند که رخنه در دین اهلوم وارد آید اوقات تا یا
تحریر خواهند نمود اما فانوسکه فرمودید و صنع خواهد شد اعلاه فانوس ما در هزار و هفتصد و اندی سال قبل بوسه و بیاد داد بنی بر قرص که هر دو خواهند
فانوی موسیقی با سر مطالعه با قرآن و فانوس مهر و رسیعت حدی دهسته هر اگر از هم بیفتند نقطه آزادی را سر دارید که تا قیامت لیع حرف ما را
مفتضح خواهد کرد و دیگر آنکه فرمودید برای شرع نیز حد و دی خواهد بود آنرا نیز بدانید که برای شرع حد دیست چون بحر نوری تا نمار رسید
علما و طلاب همگی تصدیق کردند تا طاطائی دید اینها نمی توانند تا شیخ تعقل کند از در دیگر سر آمد گفت سدا تیه که مرا با پیشرفت کار بود و مهر
کار بعمران باشد فعلا نمی خواهیم با فاز ما نوس رفع شر طاهان از سر ما نمود و اگر نمی توانیم مملکت را آباد و ملت را آسوده کنیم و دیگر نطران که رفتم هر طرف
بیشتر که تصلاح و شورش بلیکر رفتار جوانی در طهران هر طرف که سیر نما باشد و دو مرتبه رسید از خارج از هر واحاره خیالی نخواهیم کرد
مرا از این عصد هلک رسید اظهار کردند هر دو آن می برای کسب تکلیف ماموریت خودم بود که آیا عوض مرا قبلی فرقه یا در آنکه آمده ام
ما نوشته بار کردم در همین حال اسرا بدانید که اگر می امرات را شاه عرض نمی کردم شما را کار رفتیت خوشی هست فقط برای اساس شما از بیم
چیز خود گرفتم همان هر نسم که می از روش صدر اعظم حالی بدر برم اگر هم خطر حالی هست کلاست دارد و بدیر را برای این سیدیم لیع بود که تفصیل
خداوند و نوع اسم اظهار و دو علما را از سیاست و ادعا نقص می در دو دیا و اسر مخصوص بدا کرد و ما موریت شما را لیع کار را تعهد و جود می
والد از فرمودند و یا کسی شما فرس را برای شما و خدمت بیع قبول کردم علما در جواب گفتند از زحمت شما و محبت شما که در سر ایشیر
تحملی محبت تقدیر شما داریم در صورتیکه شما صدر کفر را برای ایشان قبول فرقه اید برای تحکیم از ما علما قدرت با مرتبه حاطر شما و کسی لا فهم و فرس
طهران را بر هر کار سفید بدارید اما چنین است فردا دیگر فردا را ما بیند در سینه و کسی خواهم کرد عصد هلک از جوابیکه بدید خوش شد
گفت این بدانید که شاه چه فرمایشات دارند مخصوصا نوع و کسی فرمودند تو بیرون رفتیم راه بیتم و بعد رد نه انتظار رحمت شما و علما را
داریم ما آن مانند ایشان شما نه دیگر توقف در قم ابدا سر دار نیست اگر نخواهید هر دو در نماید چون است ملاقاتی نشاه مشاهده کنم که در سینه
ما علما و کسی خواهم کرد علما تصدیق نمودند

رضیت تحقیق بقارش لعنتی

از طرف بقارت برای صنعتی با هر دو تکه چادر بر پا کرده بودند ترتیب نداد حتی بوسه جی مهر تقی که متصدی لیع کار بود کاملا در سنت
در چیز چادر در صنعتی نسخه آنچه چیزی نوشته اند چند فقره از آنها را برای اختصار خواهند کان مینویسم

از حقیقت حادثات فرزندها نوشته نمی‌شود (نام علم‌ها بسیار است در کتاب الله) (چرا عمل نکنی لا اله الا الله) در تابلو جلوه حادثات
نشیند یک نقوش نوشته نمی‌شود (بانی در رخصت چو یا جام برکند) (اهل نظر بسیده نشیند یک کند) در تابلو جلوه حادثات بسیار ها اهل ملت نوشته نمی‌شود
(فهم سهل بسیار است رضا فاف محرم) (سیاهم در نوح بخیر ارث بیدم) در جلوه تمام حادثات از تقدیر عبارات در تابلو ها نوشته نمی‌شود
خلاصه ملت منظر اقرارات علما هستند که شنیدند از قوم چه خبر رسید و قصد هلاک چه خواهد کرد تا هر نه بخصوص بقاء آن اقدام شد که از بقاء آن به بیرون
بروند و لیکن ملت نکنی بلکه کند خارج نشدند

اما قصد هلاک همان بود اگر که علما طهران خواهند که حرمت خدا خود را در حضور شاه بکوفت دارد در حسب تصور علما ملاذ لطیف بیان خاتمه کرد که قرار
در دفع علما را و مدارا کردم بر حرم خسروانه را نگفتم علما را از ملت شاهنشاه مطلع نمودم هر طرفی نبود تا اوضاع بادل ظاهر نمی‌کردم در دسته خودش نکنیه ظهر سرقت
اندوز حضور خسروانه خواهند شد بعد از صلح ملاقات تر قرار طرفا تر قرار مناط تا مال گفت قصد هلاک عروس را در حجره حصر کرد و عروس علما را مدارا
و کس فرداء آسایش سمه را مهیا و آماده سازد و بار نشست دید چون صبح شد دیار نقبه از حجت آماده نشد تا ما و کس کردند از طرف هم جمعت راه سفال
حضرات و کس همین در حجاز در تحت طریق علما را مدارا نمودند محمد کمیز در حضور علیه عظیم بیطا مقدم تا بایی را دهند سفال طهر علما در حضور علیه عظیم شد تر
محمد مدرس حجاز تا بین بیطا در دعوا کردند تا مسافر در صبح قرار گرفتند در همین وقت مسیر را راه دماغ قرار دهند و سر تقرار دغطس طراز فلک در دیر بمسیر رفته از تو دس و کار تحت
گفتند تمیز و مسافر دو حجاز سفر را راه کشنده بودند تا بان کردند و سر خبر از لطاف خسروانه و عنایات ملوکانه خواندند و خبار تمام از حجاز قصد هلاک که در بوده که
خوش ملت کوشنده تدارک نمود و تمیز را بیرون تا بان از تاق علما حسین خبار نمودند تا مسافر مکه برای بیرون که تا محض طرنا در حسب و بوده که کاملا برای تو بود
که سحر را تعالی در حضرت شاهنشاه تحریر و خوش کرد که اجح حضرت تا تو بی هم صرف تا و عمیر فرحه که که تا تا بر حضرت دارد تر تا مکه تا نبود دارد سوم تمیز دیار دیار دیار
تمیز بیشتر هر دارند چند روز تا در فکر صلح هر است و حسب تا مردم هم دیار دیار را موقف دارد هر طرف با تمیز حضرت دارد و حام مردم بوار سند تر
راه افتاد تر در تمام خط راه عده را تمیز طراف تا بان را اگر تمیز سلام و صلوات نمودند تا بوار سید قصد هلاک محمد مدرس را بان طور حضور تا تو بی کردند خبار ملاطفت
از طرف اجح حضرت تا تمام شد شاه را رها کنند از حضور ملوکانه مخرجا میدان رفتند

چون علما محترم را کار مردمان کرد تمیز قوس ملت بیان که در نقاره خانه نوبت سنبر شد هر از دور دعوا کنند از طرف هر ایش سه نقاره خانه در سر تا عشق
نگفت سر او تا تدل علما نود که تمیز در دیگر موقف تا در تا تا تمیز هزار در حاجا دید و در دعوا تا خود تمیز سند تا تمیز تا تمیز تا خود دانم و دارم اهل
مقدور علی الدوله از صدارت تو هم مقدور تمیز تو از دارنش سیم صدور در تحت تا تو بی در حضرت سند تمیز علما تمام تا تمیز خبر را تمام تا نه مردم دهند
که ملت سخت تمام ده برای تمام برای سرکار تا تا بکه هر است فوق صلح تو دیگر تمام نگردد از تمام خارج تمیز شد در تمیز ادفا تا اجح حضرت مرض است
و در مقدور خود تمیز تا دانش است تمیز تمیز را راه خود عمر تا بان زرگاه ملت از تا بان که در تو نمی‌بود که خود را برای تمام تمام تمام کرد که تو در تمیز هستم
تا بان سر بدر سر ده تو بود

بعد از تمیز تمیز خبر علی الدوله را از صدارت خلع کردند تمیز تو را تمیز دارند خلع تمیز و تمیز بر تمیز سیار ده در از است و لکن تمیز در تمیز تمیز اصل بود
زیرا که (تمیز) خلع طرف تمیز محبت تا تو بی بود و تمیز تو ان دست که تمیز تو از اگر به از علی کرد تا تمیز هر تمیز خلع ملت و تعلیط کرده و تمیز تو تمیز خلع حیات
تمیز تو در آنه مرکوز خود بر کرد

خلع الفقه صدارت معزول شد و در حاجی تمیز نمت اما ملت خون تمیز کار را خوش دیدند برای علما نه تمیز و تمیز و تمیز تا که تحت نمودند اجح حضرت تا سد تا
مرض و تا تو بی زد تمیز تمیز را فقط خود تمیز دارد تمیز تمیز خوش تمیز تمیز سند

می بود که دستان تا تو بی تمیز و تمیز تمیز صدور تا تمیز و تمیز تمیز تمیز هلاک تمیز تمیز الدوله (تمیز الدوله) که تمیز تمیز تمیز تمیز خود تمیز سند خوش
تمیز را به دار و نقاره خانه تمیز کردند تمیز صدور در تحت تا تمیز تمیز تا تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز
تمیز هلاک تا در تمیز تمیز تمیز و تمیز را تمیز ملت خواند تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز تمیز
تمیز تمیز
تمیز تمیز
تمیز تمیز

السلطان بن السلطان السلطان بن السلطان
مظفر الدین شاه قاجار
۱۳۱۳

نواب و سخط مآب مظفر الدین شاه بعلاء طهران
سرفکنده نفرمهای درگاه بوده برای آزادی
و تسرو طهران

جناب سخط مآب علاء دار الخلافه سلمهم الله تعالی — عرایضه شما هر دو فصح مورخه سابع السلطنه بعرض رسید بنا بود ام که شما از وظایف
دعاگوئی خودتان رفتار نکنید مرحمت ما هم نسبت بشما مدید و بکمال است و عرایض حقه صادقانه شما بحضور شاهنشاه نقل میشود و تحصیل مراد خدا
بشما صادر میشود باید بروز نمودن اول خودتان را ورزش کرده بمرحمت ملوکانه امیدوار باشید ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۴

(مهر صحه همایونی)

قصر صاحبقرانیه

جناب سخط مآب سرتیپ آقا سید عبدالله مجتهد سلمه الله — سرحکمه از بنده دعاگوئی و خیرخواهی خودتان مورخه سابع السلطنه
نوشته بود در بعرض رسید بنده لازمه اختصاص دعاگوئی شما همین است و اگر رجوع بسابقه دعاگوئی خودتان و توجهی که بسابقه نسبت بشما
داشته ام بکنید میدانید که با انعقاد خیرخواهی شما منقضی نشده است مرحمت ما هم نسبت بشما منقضی نشده ولی ظاهر حال را صحیح باید قرار داد
که مشد شما دعاگوی مخصوص در سلک و سرسر و مقصد و مدعای قدم بردارد و مطلبی که مقتضیات مملکت داری دارد و موافق امور را نمایند
از شما منتظرم که هر چه زودتر خودتان را از لجه آلدگیها خود را صحیح و طاهر بنسبت بحضور حفظ کنید بعلت و حرف حسابی خودتان را بحضور عرض نمائید
کاری نکنید که ضرر و زیان مردم بر گردن شما وارد شود و حالا که راه عرض مقصود را بشما فهمانیم علاوه بر تخلف از حقوق شرعیه یک ملیجه نگوارا
را عالما عامدا بر سر سلمانان انتقال کرده باشید ۳۰ جمادی الاولی ۱۳۲۴

(مهر صحه همایونی)

جناب آقا سید عبدالله مجتهد سلمه الله تعالی — عرایضه شما ملاحظه فرمودیم جواب عرایضه سابق شما را که دادیم
همین وقت ما هم خودتان را نسبت بعموم علما که دعاگوی دولت و ما در ملت هستند رفع نقص نموده ایم و بعلماء اعلام هم امر و وظیفه
خودتان رفتار نمایند و بر ما هم لازم است که شکرانه این موهبت و مرحمتی که خداوند متعال فرموده زمام مملکت را بید اقتدار ما قرار
داده بر قسم مرحمت رفاه عموم و حفظ بیضه اسلام را نفرمائیم و البته آنچه را که بر عهده خودتان از جانب حق تبارک و تعالی وارد
میدانیم مرجوع حضرت امام عصر عجل الله فرجه مشغول خواهیم و است و مسلم است تکلیف ما در حفظ شریعت مطهره منبر از دست آن
در شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

(مهر صحه همایونی)

سواد تلگرافی است که در ترجمه توقف علما در قم
از طرف مستحفظ نظمیه تلگراف شده بود

جناب عزت‌الاسلام حضرت مبارک حضرت سلطنت جلالت‌الاسلام آقا سید عبدالله مجتهد مدظله
بیان مراوده هزار مستحفظ نظمیه عرض میشود تمام هزار تنه سنگر بقرار اخبار و قضایا و نقل کسی تا رشت تمام اطراف خبر ما حاضر
در نظمیه اجتماع دارند منتظر هستند اگر شاه دیگر مقصد آقایان عظام تمام مکرر توقف و تشریف نشدند از روح حضرت کار در دلو اسباب
سخت میشود بعد از تاریخ از مستحفظ نظمیه سرالدوله جمعی از اشرار را تاراج نمودند که حضرت جلالت‌الاسلام و آقایان دیگر را
مسادرت و شد تنها زوار و صد هزار تومان نقد و قنایه جنس و قیمه بار اطراف بعضی از آقایان همراه داشتند تا رشت و حضرت مستحفظ
شد چون جنس و اموال از سلطنت جلالت فاسد نقدیه محدود است آقایان عظام تقاضای صاف و طیبت پاک جیب و اعراض ایشان را قبول
فرمایند مستحفظ نظمیه تا رشت عموماً هستند و از آقایان عظام در تمام مقصد نوعی فرمایند که مستحفظ در رشت منتظر باشند و در تلگراف مفصل هزار
کرور مذکور شد کاغذی از قبل مستحفظ نوشته مقصد تنبیه مقصد مهر زده اند که شرط آقایان عظام سرباز منتظر کرده است از قبل مستحفظ نیست
هرگاه خواسته باشند مطلب از مستحفظ استفسار فرمایند تلگرافات نه بخواهید عرض جواب دهند و اگر آنجا نیست در اراک است را محرمانه تسلیم
الفتنی بیانقوانید خواهش کنند (از طرف عموم مستحفظ نظمیه)

جواب تلگراف فوق از قم

مستحفظ نظمیه رشت تلگراف رسید تلگراف اجتماع حضرت نمایندگی کرده اند جواب سرالدوله و اگر سرالدوله را فرستادم که
شما را اطلاع صحیح جهت در جواب دادم که حواله یا به سلطنت همیشه در تلگراف دیگر نفرمایند مقصد عموم ملت ایران
استقلال خود و سلطنت جهت کم تعصب و مکم باشند سرالدوله که آمده اراک را اطلاع خواهم داد —
سیر از حرمان جلال قاجار و قاصر و قهر مسجد جمعیه اهالی خود را در قرائی بودن ملت داده هم نفیر و تزلزل جلال و اهالی است
سیر از موصال عمر علوی حقوق جهاد کرده ملت ایران را در شرف جلوه داده که خود را از دست نخواهم داد و حال داد دلدار و سنی
ما حال شما را هر اساس ملت حفظ حقوق رعیت و برادران بر دین ملتی آزاد و دیگر جنبه ما اجرای قول مجدد و عدل است
حفظ هاتف حال ذال و نشر ملت آنجا باشند (علی‌رضا عزت‌الاسلام)

تلگراف مستحفظ نظمیه رشت بقم

آقای عزت‌الاسلام از جانب حاجی محمد ابراهیم — و حاجی محمد تقی نعمان جلالت‌الاسلام آقای آقا سید عبدالله مجتهد —
از جانب ده هزار نفر مستحفظ نظمیه رشت سنگر بزرگ آمده اند نظمیه و سنگر کرده اند ما را فرزند و یاور در دیم شهر شاه که تمام
خواهش ما داده خواهد شد ما قبل بلکه سر نگفتیم ما آنکه آقایان مهاجرین حاضر نیستند ما حاضر نخواهیم شد آن سنگر تا زمانی هستند که شما را
عودت دهند بلکه از شما را قرار نمی‌شد ما آنکه حاضر شما را در قم بلکه در مرکز در آنکه حاضر شما را آورده بشود ما نظمیه را تخلیه نخواهیم کرد
ما آنکه خود حاضر شما برسد که شما حاضر شدید اگر کسی بخواهد در شما بطور دیگر حالی کند بجهت دروغ است یا در مکتبه بهانه اگر کاغذی از آنجا
بدهید تعبیر از شما نه از ما است ما سید مطلب در قم رسیده است و دیگر شما یا در مکتبه هر چه سرالدوله سکوت نافع ما هم
آقای آقا سید عبدالله مجتهد الاسلام بهبهانی صلح صلح و دیگران از اشرار صد و هستند که مرد و مرا هر طور باشم آنکه
کار شما را در دست سکتیم میرود در اینجا نه تعصب حسین (شاه محمد)

ملاقات از قم به شخص بقارش العشی

حاجی محمد ابراهیم - حاجی محمد ابراهیم که آقا تبریزی است که در زرگنی است سادات اکثر تجارت دارند بقارش از آتش مدتی از طرف ما
اسقف باشند مرحوم سید در مرحومه مکرر اگر کوتاهی کند از آنها و یا دیگر چیزی ناقص بخواهد یا هر عرف مسلمانی نباشد که سید بطرهای سبت مینفت
باشند با طلب باسم العشی سادات و تیار شد صحیح نیست مرحوم ملاقات بعنوان اعلی الله سلام کند ضرور ملاقات جمع محمدیه است سید عبده

لقا ملاقات قم بطرابلس

ماه محمد کار رفتن صورت مسکوک که همه تا بار بعد از بعد از بیع بیع بیع بکوید سبت ملاقات سید

ملاقات از شیراز بقم

حدیث صحیح اسلام آقایان صلاح مرحوم حاجی در دار الخلافه طهران آمده است برکاتهم نزد لکه شه مرتبط لاماس آورد آنها لاماس را با آنها وارده
وظلم و صلاح لاماس دار الخلافه منطبع حشیم اسلام لوکرار یا آنکه بشود خود را قرار عظیم وارده از آنها مشتری کار و هر آنکه بدارک امر طلب
صدره کند ترجیح بتکلیف اسلامیت قدر بنویسم طاهر محترم مطلبی و دعا نیست سرنیت منتظر باشند بطریقه آمد از شفرقه با ما خود در جوار
مقاصد حقه بکنند در اطلاع توقیع کاغذ منتظر از آنجا چیزی نفع داریم - ابراهیم سرنیت - بحر ابا جمعه - سید غفار - حاج سید محمد
میرزا محمد - شیخ غفار - سید محمد - آقا محمد - سید علی - شیخ محمد رضا - سایر علمای شیراز -

ملاقات از قم بطرابلس نمره ۵۹

حضور مبارک جاکران حضرت اشرف اعلی حضرت اعظم ناصر سلطنت السلطنه زوجه حرم حرم حراب و بخط که جناب سند حاقان آورده بود
مرتبط حضرت قدر داده شد جواب بر سهل و فرمایشات که جناب لاحق شرف داد اعلی مسلم بود در ملاقات سند مطلب نیست
ملاقات حاضر کرده ام آن جناب مسرالله دله دعیر تجدید در عاجله و کس بفرمایند تهانظر حضرت اعلی مشرف مرا از دعا تهانکده ام
ضمن جواب هر ملاقات جهانکار حضرت تقو - حال نماز و اهل علم اهل بیت سید شرفه بهم حاضر شوال ۱۳۲۴

ملاقات از قم بطرابلس نمره ۵۸

حضور مبارک حضرت سلطان اشرف اعلی حضرت والد شاه مظلم سلطنت السلطنه است لوکه
سرفرزند مبارک بیارت سند تمام مضامین آن صحیح و شرح است لکن باید دانست که ملتمس دعا است لی العقلیت کیت و صیت دعای
لوا حفظ ملت و مملکت اسلام و حیات اسلام از حضور مبارک باد و امر کرده بودیم که در ایالات جهاد و دعا کار را به آنها برسانند دعای آنچه از
استدعا و نظم و مسافرت و مهاجرت کرده و مسلم نبود از روی ما هر است و تقوا آنچه مبنول لی العقلیت بمقدم اسلام مستبر از هر سر مایل
اطفار ناثره فتنه و اصلاح مفاسد امور و رفع شبهات مستبر لکن ما در ایالات طوری که مقصود حضرت والد و دعای از اصلاح مفاسد
و صلاح امور شخص حضرت را ترجیح است و اصلاح حال مملکت و حفظ خزانه از شر و تاش و ظلم ظالمین و مهاجرت دعا کرده ام را از اصلاح مملکت
و حفظ و لقا و اراده ملت و اطلاع بعمیم مملکت و ملک اسلام بوده است اگر با کمال مردان عمل اعلی که مقصود ایام کمتر منتهی مقصود
تحوا در تقو خود حضرت والد ملک بوقت و ملک خطه فرمایند که اگر تا بنبر مملکت نزد و سرانجام شاه بجام مقصود ملتهد و رفع بطرابلس
حضرت خود داد اگر حضرت والد الواقع داعیه دعای اصلاح و حفظ مملکت و ملت اسلام در خاطر دارند حرب است تا کار را از
نرفته و وقت گذشته است جهاد نرفت بقیه تقدیر حضرت مصدر اسلام اعلیها تحصیل فرموده و ایالات عاقله عاجله بفرمایند
منزل رسیده امور و مفتاح کار را بشاه دعا است حضرت والد و اولیای حرارت عمله است اگر شاه عجلت نبود و خود شاه مقتضر
و مستدل هستند بطریق دعای مراد و دعا و سید عبده له - داعی سید محمد مدت مرحوم کلفه

ملاقات از طریق نقم نمره ۱۸

سیم جمادی الثانی ۱۳۲۴

جناب سید طالب سر نعمت الله آقا سید عبد الهادی ملاقات نمایند از مقدمات اوضاع اسکندر و قرق نوم ملول شدم بعد هم ملتفت شدند
و بعد حضرت حاجی نمایند را که هال قوس نقره سر نقره خود نموده کلمه (ما اوری غیر کمنلک) و فرق نقره نمایند از تمثال خود فرمود حالا شما
بضرار خود خطاب فرموده دیگر از منفرد باشید مرحبا است برای خوانی و با بالای دمع و آهن نسخ دلم است مسلمان بحیا اندازه صرف شد
چه خواهد گفت سجد سطر سعدی خواند و فرمود ما رتول الله نخبه قصور در ذات ظاهر به حقوق دنیویه ما خارج شدیم دیگر ملت ما را
دل کردیم که مرتبه استبداد و خفت که ممکن نیست با مرتبه سرع و با مرتبه آهن وارد آورد در دیدم شنیدم که محمد به مسیح مرسل شد تجهه
رعایت حقوق حوریان راضی شدیم بلکه تحقیق کردیم و تصحیح نمودیم خوب است عوض بکند اسر حج الاسلام اگر اسلام باشد
شما حجت او حجت یقین و الله خارج حجت و دلیل لازم دارد و تا منور النفس نرسیده است که حجت بکشف سر خود را مکشوف دیگر
دانند که نور را مرحوم تمایل مفاسد را تجرا نمایند بهتر از این راضی حجت رسول الله تنزیل الرقب سر بدیگر بلد و با بلهم عمار
الاسلام آل را و به مقدسه راضی حجت نبود که شما شهر را با مرحلت که سته بودید با شما عوض با آقایان بود حالا شخص شما که سید عبد الهادی
هستند مکتوم مرا نورا آدم و طبیعت سید اسم امر به بعضی است که بحث ممکن است لب سک را تکمیل بدیر که در سنگ از در سر طلبه از تو حاجه
سر دون نمایند حالا سید و طلبه شما به در سنگ مرقوم در صورت که قطعیت و نقص است که اگر سک لهم شما نداند پس از این حجه را از شما
نخواهد نبود سر تک است لکن بر سه عنفاذ و لفت مرا از شخص شما بریده نبود و الله نقص دارم آقایان ملتفت شدند و شما ملتفت شدید
و بمنفعتها تبدار کرده اند اگر مثلا یک عوق و حمیت دارد هر قدر آن را حبس و تحجر می باز در این موقع نفوذ خود دار نکند
منتظر جواب صحیح از شما هستم شما که صحیح حمیه جناب آقا سید جمال الدین را دیدید حضرت آقایان سر و حرکت کرده خواهند که شخص
دیدیم که از محرمین و طرف و ثوق است باید رسید پس یا باید حضرت حجه الاسلام آقا سید عبد الهادی و شما از حوزه شتی حدیث را
مرا صرف نظر کنید و اینکه یک خرق و حمیت مسلمانی و دین دار شما بحرمین آمده فراتات سریع بکنید ملتفت جواب
هستم ولی به جواب سر مالدین کهر سرک — ملک منصور (نقاع السلطنه) مهر ملک خانه

ملاقات از اصفهان نقم نمره ۵

هشتم جمادی الثانی ۱۳۲۴

حضور مبارک حجه الاسلام دامت برکاته اخبار خلاف منمع اسباب حیرتی در تکلیف حالات شریفه اطلاع
با تکلیف معلوم از تلگرافات شاکر گردد — حاجی شیخ جمال الدین مهر و مهر ملک خانه

ملاقات از اصفهان نقم نمره ۱۲

یازدهم جمادی الثانی ۱۳۲۴

حضور مبارک حجه الاسلام دامت برکاته خدمت اسلام و اسلامیان روش (مرید و ابن مطلب نور الله و اسم نوزده) حالات
سر نعمت الله آقا سید الهادی نمایند سلام استعمال نسخ حالات و وقات مقدسه دارد در قسم مرفوعه از قصد مبارک آن را
را سر در فرمایند — حاجی شیخ جمال الدین مهر و مهر ملک خانه

تلگراف حضرت اقدس حضرت نهم بقم بی نمره

حضرت فرمانفرما حاجی سلطان علی نمایندهٔ حضرت اقدس والا سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

از طرف مقدس ملت بی نصیب را حضرت سایر لالای عظام نیز تبلیغ فرمایند چنین استحضار حضرت سلطان اشرف ارفع افخم والا شاهزاده
اتابک اعظم دام اجلاله در خاک حرارت آب حاوی روح فزا نوع قتل ناصر الدین شاه و حسب الامر همایون اسم علمای مشروطه را از سمت تحول
کرده است بر احیاء شدت ما موجود استقدام سلامت حضرت آیت الله سلطان علی را از سعادت قرار داده
خشنا رحمت سیدی که برای ابلاغ مقرر است علمای تولی و تحسین مشروطه که برای نیز در اسدوار و سعادت علمای اعلام از قوت سنی
الحرمت بانوی روح فزا اشرف افقه است حضرت سلطان جلد الکریم افخم امیر عالی لالای عضد الملک دام اجلاله امروز روانه قم حرارت
که اسباب اسلامی عمومی جلد فراهم و در حال تحسین و احترام علمای اعلام را سعادت دلعه و رحم فوق العاده ملوکانه اسدوار سازند و
اسدوار اقدس هم که تنوع را برای ظهور ارادهٔ ملی مقتضی نمرده مدرک بلاشرف و از ترقی سلامت مردم فرمایند

(نمره اول)

تلگراف حضرت اقدس حضرت نهم بقم بی نمره

حضرت سعادت جناب سلطان علی نمایندهٔ لالای عظام حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم
اسلام وجود مقدس نمایندهٔ لالای عالی در خطه ایران فرید بوده و تکرار مسطور در هیچ است بلاد نهایت بلاد قم
حسب الامر همایون اسم از روح فزا حدث و سوگند حضرت سلطان جلد الکریم افخم لالای عضد الملک دام اجلاله الحاج حرمت داده ام که
از خطه لالای عظام منع اسلام تقاضا خواهند کرد تا صدق حرمت و مرحمت که ما حد درجه دارد مقدس ملوکانه از روح فزا
ساعی در ترقی ملک و ملت و توجه ایشان در قاه است و خاطر آن بالای است که هنگام مهد عنایت حقیقی را تا خود را در نظر عنایت بر محض ایشان
مقرر فرمود در سیر و ادعای خود نیز بدیهی است که لالای و حجج الاسلام دامت افاضاتهم نیز قبایل حال خیر خواهی از ارک خدمتگذاری این
عنایت خاص خسروانه روح فزا و انعام آورده جمیع ملوکانه برای آنکه به بخیر ظاهر باد در هوای ملک نیز خندد در سمت مراد
فرمایند روز بیستم ماه شعبان ده روز تشریف فرما خواهند نزد در اقدام و شروع باید از حضرت ایشان که امروز عهده اولیای تشریف تسلیم
کرده است از محظور خاص باد مصون و مسلم ملوکانه آن است که لالای عظام دامت برکاتهم هر روز که مکلف است بر الاسلام
مساوی فرمایند که مقدمات تا حدیث بزرگ مساوی شود و بفضل خداوند و جهات سایه خداوند اقدس فرشته اولیای شرع شریف
و تعیین کافه اولیای حوالت علیه بجمیع ملی و مطلع ترک که اسدوارم که اسباب اراده کاخ خیر در حوزه کس را اسیر از کیفیت شریعه حضرت
خارج و برای کمک اولیای حوالت علیه در خدمت حرارت و ملت تحمل فرمایند - (نمره اول)

تلگراف از قصر بقم نمره ۲

۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴

حجج الاسلام دامت برکاتهم

حکم تاسیس عبدالله مازندرانی و حرم آقای

تلگراف جناب حاجی از طریق رسید بر حسب بر ابلاغ اراده کرده بسطاب حسب ما حلد اطلاع دهند با فراغت
لازم شد بنهم - الاحقر عبدالله مازندرانی - الاحقر محمد کاظم خراسانی - سخن مرحوم حاجی میرزا خلیل
(مهر ملا خانه)

ملاقات حرمین از حضرت حجة الله نمره

سهم جمادی الثانی ۱۳۲۴

در خط نوشته شده جناب سیطان سرلشکر آقا سید عبدالمجید بعد از عرض تقدیم ملاقات علما عظام فخم تعرض رسید که توسط
لرکم و حضرات راه کاملی مبدا کرده و در خیلی اسباب باقی مانده است اشاره رفع کاملی حضرات نیامده و بعضی از امام شما و سایر آقایان علما در حرم
مطهر حضرت معصومه علیها السلام از زیارت مرا مرحوم نکرده و در بهشت است مانع حضرت مخصوص که از مالیت نخودان و افغانیه در
مسافرت خودتان اهتمام و زیاده مرحوم فقیر مارا از توجهات مکتبی مقطع نظر ملوکانه است منفعل نمایند مرحوم و در امور خارجه را هم مامور
فرمودیم تا مقدمات و آقایان علما را بطور حوزه تشریف بدهند تا حال اهمیت دارد بنظر مرحوم نمایند و اظهار تعلقات مارا بجناب
سرلشکر دارالامیر و صحت نتیجه قصد و صدر بعضا و حضرت شیخ مرتضی و سایر علما عظام ابلاغ کنند محل مهر ملاقات

ملاقات از طهران نمره ۵۳

حضور سرکار حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالمجید بهبهانی سلمه الله تعالی سحر امروز که آثار تاریخ خبر از کاغذ نفیس قریب ظاهر و اسید
اساس بهجت سلامت وجود محترم را آرزو فرمایند که سرور و روح طهر الاسلام دهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ محل مهر ملاقات

ملاقات از طهران نمره ۳۰

نهم جمادی الثانی ۱۳۲۴

حضور مبارک حضرت آقای حاجی میرزا سید محمد مجتهد و سایر حجج الاسلام بعد از تقدیم سرکار نهم از تقدیم روش جاری ملاقات خطه احترام آقایان
و رعایت ملتی مرا تکلیف انابت قطع شد تیغ محمود نخجوانی ملاقات کننده تهران محل مهر ملاقات

ملاقات از طهران نمره ۲۳

نهم جمادی الثانی ۱۳۲۴

جناب سیطان سرلشکر آقا سید عبدالمجید حجة الاسلام ملاقات نمایند (فلک و تمام نیامده و تیر نیامده است
که ما از دوکان دایم ملتی است) تا ملاقات و نوق و تجار آقایان عظام و حجج الاسلام ادام الله عمرهم بودم و در بازار خودم که حال
سرکوم بنده و اسمان در شهر باب اشاره از سر اراده تلقی در حفظ شرع مطهر اقدس مصلحت شرع از آنها نخواهد در جناب با وجود سرشان
عرض کند شما هر چه را دور میکند و با خدا بگذرد و حال شبه بوطن شریف بیت صحیح هند مرحوم خود را مالک دارم و استقبال خود را حق مخصوص
و رفاه حال مسلمانان سد ام التماس مع عرض میکنم (هو یقصد بین حق والباطل) دست از عدت و جنجر جواهر بعد از مرحوم و مسرور
است که خودم لوا طهر در دنیا سحر شریف کرده و بار شبه بسعیه حضرت معصومه سلام الله علیها محروم و در حساب سیطان
اعلی اکرم سر الله و ادام قبلی فرد اصحر جوکس سکند عنیم راه و کوش با در باب حسنه و با عشر حمیت و وطن مرشانه سید عدلی عرض خودم
مهم خرشانه سکوبم هر چه از عدالت و افغانی بسره ملتفت بسر است اگر شما هر دو در این موضع کار نخورد بسیر سحر در دو حق هید خورد
(ملک منصور - سلام الله)

ملاقات از طهران نمره ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۴

جناب سیطان سرلشکر آقا سید عبدالمجید حجة الاسلام ادام الله اجلال شرف خوش است و در سحر آن قبه منوره الاذان خیر و بهتر سحر هید کرد
آقایان خودم جناب سیطان حجج الاسلام آقای آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و شیخ فضل الله دامت برکاتهم سلامت رسند مخصوصا ملاقات الاراده
داده سلام و تفضل نه سرا بر سید بمدام در حق بنده تا حال حسن ظن را دارند و در اجلاس مرحوم رفتن شده بهت خبر منظر بار سلامت
انسان هم از طرف کل خودتان بهجت سند اگر چه آقا سید جلال الدین را با آنکه جوانم مشورت با تیت است ولی مرا فرض دارم
(ملک منصور)

ملاقات از طهران نقم نمره ۲

۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴

حضور مبارک حضرت سلطان ملاذ الانام اسلام پناه لا سید عبد الله مجتهد سلمه الله تعالی بعد از دو روز بعرض رسید محض خدمت شریفت
مطهره بنحو یکه رفته جرئت نموده فرض خاکی جمیع آن حضرت هر روز تا ثمات ارادت خاص را در حضور مبارک ظاهر و مشهور نموده
مصروف بنروج شرع مقدس و بوده که مردم است در آنچه که خاطر لایق عموم اهالی ممالک جمال حضرت را بهند دل فرموده در خود بنده راقم
فهم مدون بکه با حال بزیارت حضرت سلطان الی ما بنده بنم هر دو ترا ادای عنایه بنده نشده و بنده تعدی کرده ام باید حضرت ما توجه کاه بنده دل فرما
و لیه بنده را مدون نشانی در فروت جهان بنده مرا در (نظام الدوله)

ملاقات از اصفهان نقم نمره ۱۳

۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴

حج الاسلام مهاجر الی دار السلام سرکار مستطاب بهمراهی مالیه فرقه ناجیه است اهل است کاهی بنفع (محمد ناصر بهرس)

ملاقات از تردد نقم نمره ۴۹

۴ جمادی الثانی یوم پنجشنبه ۱۳۲۴

عرضه حضرت سلطان ملاذ الانام شرفت اشارات مسرت آثار را بعرضه الی حضور شریفت ظهور آقای سید عبد الله دسکار فخر الانام آقای حاج سید محمد
طباطبائی دام ظلهما الی ملاقات سعادت دریافت بعضی وجوه کسر آقای عظام از تردد و سرقت شدن نقم در تبدیل جواب از
خیال شرفت قرائی الطهر و طلوع سطایع سه طلوع کامل محتضین نزاد تر که جوکس مرسوده از خیر و صلح سلطانیکه قرب بر دری بنزا
نموده شده خیر بعضی عهد صیه آل حیث (خادم شریعت حجی آقا مهدی طباطبائی)

ملاقات از طهران نقم نمره ۳

۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴

حضرت سلطان شریعتمداری آقای لا سید عبد الله مدرس عمها والسلام سبیل ملاقات را ارائه دادم انچه باید نموده شد عرض نخص سهود
حاجی نظام الدوله لا است که نیز مرتبه است روانه قم فرمود در دیگر سطح نخواهد بود است
(ملک منصور)

ملاقات از طهران نقم نمره ۲۴

۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴

سید عبد علی خودم مهتم مرتبه سکوم هر چه از قدر ملاقات و فقای بنده بنفع بسی است اگر نماهر روز و در این مرتبه کار نخواهد در سی بحه دارد
خواهد خورد (ملک منصور - شایع السلطنه)

ملاقات حضوری از قم طهران

شب ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴

حضرت سلطان شریعتمداری آقای آقا سید محمد صادق و آقای عمها والسلام در اقصا لها ملاقات حضرات حج الاسلام حضرات بمحضر مبارک شد
مانند از طرف فرمایش حضرات حج طلوع نمودم که بحضرات تبلیغ نمایند لی جواب داده شد انشاء الله جوکس سبقت سطح جوبر کس در ادیم هر قدر آگاه
رسید بر آنکه لیج کاتب مرحب بی علت است و تعلقا از جهال است آقای حاجی شیخ فضل الله در روز جوکس کرد در مرحوم جوکس ملاقات سبقم
ملاقات انشاء الله در کهر یک (احقر محسن الحسینی الحسینی - ابو القاسم الحسینی الطباطبائی)

عکس شعاع السلطنه

سواد مراسلهٔ شعاع السلطنه ملک منصور میرزا بآقایان

مهاجرین حضرت معصومه و ناصر عبدالرحیم که از رهنده آمده

مهاجرین طرف قریهٔ مردم بودند

و سواد مراسلهٔ مهاجرین

سواد مراسلهٔ ناصر عبدالرحیم بشعاع السلطنه

پس از عنوان — در ملاقات مبارک چنین اشاره رفته بود که بنده در مقام خیرخواهی و بی‌نظمی بندگان آنحضرت کوتاهی نکرده بخداوند
متعال عرض کردم از روی اسرار عرض کرده بودم باز هم عرض میکنم خدای تعالی شاهد و گواه است که حضرت والد و جمیع فرزندان آنحضرت
با کمال تخصیص حضرات والد بزرگوار حضرت معصومه طاهره شرف شرف و تجرد از آقایان فرموده عهود و مواثیق لازمه گرفته و داده بودند
محقق است که حضرت والد معتقدین و دوستان باشند که بعضی عیب جهت از خود و بیاری نبود و هم در خفت طرف باشند لازم است که ملک حضرت
والد آقایان سلطنه و جهت اجل آن عضد الملک هم در معیت حضرت والد باشند و اگر دیگر هم که بصلاح امر است شرط نظر مبارک است
والد بالاتر صلحت دانند است و هر آنچه صلاح است معلوم است در صورتیکه بنظر انور اقدس نفرمایند باید در خط مبارک هم اشاره شود که تبع
از آنچه نظر مبارک و عهد حضرت والد عهد اجل حضرت والد بزرگوار بوده است در این صورت تحول این وقوعه کمال دارم خیر اورد
این بنده قصد نفع والد بقا از تمام دو جمیع ملک محروسه بر حیات و صحت خاطر مبارک بنا نموده و حضرت والد خواهند شد نخیر خاطر نمیشه
در خیرخواهی سر سلسله نفع که عرض شد — صلاح مملکت چون حضرت والد باشند (العبد عبدالرحیم)

تلفن پاسخ فصل نامه از کرمانشاه بشعاع السلطنه

بسم الله الرحمن الرحیم — خدمت سرکار حضرت والد شرف والد شاهزاده معظم آقای شعاع السلطنه مدظله العالی که ملاحظه
و تمام از روی نسخه رفته و از کرمانشاه و عازم حسن آباد بدید تفقد عرض ارادت و خدمت خاطر مبارک و در هر حال دعاگوی ذات اقدس آنحضرت
سرهنگ ایدالله جسته مهم و از طبقه دعاگوئی و خیرخواهی عقب نخواهند شد تفصیل را جناب سردار اکرم بتفصیل عرض رسانند
فصل نامه انور — مدظله و الله فصل نامه نوشته
حسن ایشان

سواد ملاقاتی است که شعاع السلطنه از قم مبارزه شده است

حضور مبارک جناب حضرت شرف عهد اقدس اعظم آقای شعاع السلطنه روحی فداه
جواب خط که جناب سمند خاقان آورده بود نزد حضرت اقدس داده شد جواب مراسله و فرمایش که جناب آقای حاج شرف
و ناصر مسلم بود نزد ملاقات شد مطلب همان است که ملک آقا حاضر کرده ام آن جناب نیز المرد و عمزه بخیر بمیدهد عاجلا حرکت نفرمایند
عزاز حضرت والد مطمئن خاطر نشوند (عبدالرحیم)

نوادر رساله شاهزاده شجاع العظمه به سید علی الهی نقم

بعد از عنوان خصوصی بالجمله حضرت والد را محترز بشفاعت کردم و دوات ادبی مقدس اسم را هم بهند با قول تعهد اسم کام گرفته
قصیده یافت جناب وزیر بهر جا رفته فقط دختر الوزرا به صدر عقل جواهر شد بعقده می سر و راه بر دیت نهر باشد بدر تجواهر شد
در روز ماه ذیحجه نقم بهک جناب نظام الدوله عازم است دیگر منطقه را در اگر منطقی شود بدیجوه جواهر رفتن تا غربی بسفد نقم سرود بود
حرکت بکند که کنفه تا با تنجه بر علیه بخشد بنبر از دی مال بکنم از عرض سلام به کاپان دیگر هستند (ملک منصور)

نوادر ملاقات تخصیص بعدش الفکس بعبارت مهاجر قم

قم محبانه است مرتبط عنایت الله سلام حضرت محمد الله سلام عرض و هندیان علمای تجار تخصیص دار اشاره مهندس است
که اگر مردان طلیع و انجام مقصد تجهیز هستند حرکت نفرمایند سیوم ملتوی خوردن کار تنگی و اسباب ضرر و خسارت نهند تکلیف تمام دوستان
عدم اطاعت است محض طلیع و انحطاط تکلیف عرض شد خود دانند

(امضا علما شیخ رکنه - محرر قم نقی الموسوی)

نوادر رساله شاهزاده شجاع العظمه به سید علی الهی عنایت الله سلام

حضرت سید طاف سر نعمت اولی به سید علی الهی عنایت الله سلام
بعد از هم در کلمه اول احترامی بکنم کلمه بکنم فریاد برنم فریاد بخورم (لطف تکلم مرا زم کرام را کنم) محبت او عاشق است عجب
لشکر بدی از در ظرف روا آورده خانه تعمیر جدا را ما نیست حضور بعد از عارض مقدمه حال سرده مردی عالم و دعا بسنده بنی رک عزت
از نیست عارف و عالم کشنده سره است اقتاب (یوم یقوم الناس لرب العالمین) طلوع کرده لوک اقبال مملکت تشنه را رساله ملی مسلمان را
بحالت ظلمت و حیران کنند - ای مسلمانان اما این است بنیز از عقت مکنید و اهل رساله بآیه والله قرآن قسم است می خواهم خودم که
خانه همان را ما نیست جز ذلت خراب بکنند - دیگر آن ملک و مال خانه و عیال خود نا را ما نیست خودمان و همه دیگر عالمه و دیگر لطف
بدید بر دیگر و تکفیر و فسق خیلی تنگ است کشنده همان مرا اب لقرا فاذه تعجل کنید مثل ما دیوانه خود نا را بر نیند خود در دیگر را بر نیند
تا سید علی دیگر و فقیه عقت مکن در پیش خلق و خالق بنمول خواهد بود در اجتماع عالمی ترا مسدام بی غرض نزد بیه تا تا سید علی الهی را
بفرستیم والله رساله بحدیث تعمیر . . . . بهر عقت که مرا اقتدار دارد مرحوم است جز خواه شما هستم اما خوب است تا دانستم شما را
سیاه بنمی ایرادم یک پایی اشاره است که مغشوش است شما معلوم قبیله بعقده و ملک و ملت مسلمان را خود و کسی در عقوبت شما صدمه بکند در
کلمه لا اله الا الله را از زبان نها بگذارد مردود نا بند عهد بکنید کار بسکند و شما جایی است که عرض بتحقیق تحریر مدید خدا شما انصاف
بدید چه انصاف است هفت هزار نفر در بعد از صف شمار بند و الله اگر بعلما تحقیق فخره بنمود شمار بکنید تحقیق خدا قسم اگر نظر بکند
و بیدانم نبود بس مردم که نمیرند شما هستند و حالا قول جرده بنه کار کردن از حق است عقت بیدار سر حقیقه کاملا سر و اشتباه ندانند شما را
اشتر نزند - سید علی در حال وقت نیست که بعقت تمام فرض شخصی نزد وارد است حاکم سمنان تلگرافی سر بر دهم است طرف دلوق
و طهران ساده است بمدد شخصی ساده خرام و حرکت کرده است منبر از دی حرکت بکنید لسان ملوک را بسخن بدارند لسان سند در حالدم
و کسی تلگرافی لسان ملوک را اخذ بکنند که لسان نفر لسان ملوک که قاری صلاح بحرام بنمود منظوم که قرآن است خود را بکنم خدا عقت صلاح بنمود تلگرافی
حرکت کاپان را بدیر مرا از شعف اهلک بی نور بر نمیم بخیر باید بکنم بکنم بی نمره بکنید کار را جوان بر بکنید تعدد مردان که نزد باب است عمر عزیز
سرود کاغذ سر خوانده سر شر اسحاب کاپان سر کاغذ عدد بیرا خیر محرمانه بنده است تا سید علی الهی بر بیان منظوم منظوم منظوم .

۲

ملخص جریانات علمای اعلام و صدور بخط سرخط

اسرار

بعد از اینکه مهاجرین علما از قم بطهران آمدند و بحضرت نقاری العکسی بنده تا بعد یکشب مراجعت نمودند بطهران تعطیل شد
عصر امروز از صدارت منتظر و میرزا الدوله (سپهسالار) صدر اعظم شد شاه حرف از رفتن رفوق بطهران و تلگراف دادن
بوسیله سرلشکر دولت از علما خواهند که حرف نقوشهای حقوق طرفین بفرستند تا بنهرکان نقاری العکسی و شاهزادگان حرفش بمنوی تفکیل
داده قصد رجعت کنند.

از طرف علمای مهاجرین قم حجج الاسلام و تلگرافات بطهران آمدند لا سید محمد صادق طباطبائی - لا عبد الله بهبهانی
سواد عبارت نامه لا یان فوق اکثر که خطاب
بمیرزا الدوله صدر اعظم نوشته اند

بعرض میرساند نوشته وجود مبارک حضرت عالی اشرف عالی است نوکر سرا از یکه عرض فضل میدانم
جانان منتظران بسر بعد از آن لا سید محمد صادق و لا عبد الله بهبهانی حفظه الله روانه حضور مبارک داشتم که بعد از شرح تهنیت
بعضی مراتب لازمه تا بند تحریر عرض نمایند از طرف ملت ایران از انواع مرحمت و مطالب سودمند مقرر تحریر فرموده زیاده جسارت
نیست ایام جلالت مستدام باد (مهر عبد الله بهبهانی - مهر طباطبائی)

در دفع شاهزادگان بطهران

بعد از اینکه لا یان فوق اکثر در قم حرکت کرده وارد طهران شدند منزل حاج سید نوشیروان وارد و ملتزم بسر از اطلاع بحضرت
چهار نفر سید ملتزم برای ملاقات لا یان
حاج سید نوشیروان - حاج محمد ابراهیم تاجر - حاج محمد ابراهیم وارث - حاج حسن لاری اهل بصرت
بعد از ملاقات و ساعت و هیئت دولت ملتزمین که با تمام تقریر علما و بحضرت نقاری العکسی حاضر کرده از طرف دولت هم حرف زدند
که ما اینها را اکراه نمائیم - از طرف دولت کارمان سرلشکر با سپهسالار کبیر - و میرزا تقی خان میرزا الدوله سید شدند
رو رفتند بشاهزادگان ملت حاضر نمودند رفته در دربار شاه در حاضر توسی حرکت کرده در شاهزادگان دولت حضور داشتند
بعد از مراجعت طولانی و مذاکرات شاهزادگان علما ملت تقاضا نمایند که اجازه حضرت ظل السلطان شاه باید بخط مبین نوشته
را حرکت دهند - شاهزادگان دولت گفتند شاه بخط نوشته سلطنتی حرکت نمیفرمایند و اسطه بین اجازه حضرت و شاهزادگان از اندرون
بیرون احدی قوام السلطنه که از اینموقع قوام حضور بود.

در این بین ظل السلطان شاه لا یان علما و الاسلام و لا سید محمد صادق طباطبائی را باندرون سلطنت بسر از دو ساعت جلوس سید بعد
سفرا بند لا سید عبد الله بهبهانی نامه لا سید محمد صادق نام بدر خود نوشتند که ملتزم و آنچه تاریخ که جدا و بس
بکردن میرسد خشنود نمودند از کردن خود و آنچه بدادن بخط سرخط و مهر میرزا تا آن علاقه را بکردن شاهان می رسد از زمان
که این نوشته از این بعد بتوجه نمایم و امر میشد که بخط سرخط و مهر میرزا تا را امر بسند ساعت فرستند بمیرزا الدوله میشد که:
فردا صبح بسر نقاری العکسی بحضرت بخواهند بعد بخط را بسر شاهزادگان نمایند بسر قم که تلگرافخانه گشته تا حال طهران نمیدانند طهران بعد
صبح امروز میرزا الدوله بخط را بوسیله سرلشکر خان سرلشکر بنقاری العکسی میفرستند و بخط را بخواهند سید عبد الله بهبهانی
میشد که سید قم لا سید عبد الله بهبهانی بعد از دو ساعت و نزل بخط نوشتن در خانه سید و بخط را از دست دادند حضور حضرت علی مراد از زمان
میشد علاقه حرکت کرده سر از قم بعلمای اعلام سر زنند بعد از خواسته روز علما از قم حرکت کرده بطهران رسیدند - لا یان مقصد اهالی و
میرزا الدوله هم فقط برای بحضرت لا یان و مدرسه لا یان قم حضور حرکت کرده که در بیان جریانات لا یان را از حضرت فراهم سازند

مدرک عرض الاسلام بخط سرخط

انفصال بین الدوله از صدارت

چون بین الدوله از صدارت معزول شد شاه دید امروز مملکت بدون صدر اعظم نمیتواند زیست خاصه آنکه مرض خود شاه و مشکل بود
سپهسالار اعظم سپهسالار الدوله را که از ابتدا خواهان امر و در سلول قطب خود نموده با بدیع رسیده و از شروط خواهان ملی محسوب میشد بصدارت برگزید
سفیر دانستند و در قصر بعادات اکیده در همراهی ملت بان شد سلول کار شد قرعه از اتهامات آن خود فرض نمودند و آنام
سفاصد خود را در صدارت سپهسالار الدوله مدید لیکن نور که روز ۱۴ - ۱۷ ماه سپهسالار ملت در آنان نامان نامید و مهر و آفا
سید عبدالله جمع شدند آنام کار را از آنان خواستند نامان مرکور با خود در سلول نمودند پس از چهار سه روز مراسم عام را دادند
و مردم را برای نفس و کلد در تالار تخت سر سر و عوض کردند ملی ملا صلیه حاضر شدند در سه هزار نفر شنید جمعیت بود از در را
صدر اعظم ناصر الملک و سه نفر دیگر بودند از آنان لقب زیاد بودند محصوصا از قاسم سپهسالار الدوله و قاسم فخر الدوله که برای اتهامات
و کلک حاضر گردیده بودند بود از قرار سپهسالار قرار دادند بر کسیکه میخواهد و کلد اتهامات کند بهر کسیکه اتهاد دارد بمنبر را در دست کاند
توجه میشد و مدتی چون در میان کلد آنکه سیاورند میدارد در آنوقت سه چهار کلدان بزرگ که هر یک بمنبر چهره بود آورده و
در وسط تالار تخت سر بر قرار دادند و شرح نمودند که تا سه روز هر دفعه را برای آنها بخوانند پس از سه روز خوانده نمود و امر نمود که:
مردم بی دریغ اتهام نمایند در چهره چیزی بنویسند لفظ بارتی از آنچه مبدل نمیشد زیرا طرفداران فراوان فراوان در اطراف آنجمن
نشینی سکوت تا سه روز در دفعه اتهامات نوشته میشد پس از آن عمال و در آنجمن زیادی را خواندن اتهامات چهره شد و اتهامات را خواندند
ملتفت گردیدند جمعی از آنان و کلد مبین نمودند چون ملی اتهامات بود و مردم بعوض سر طبیعت و اتهامات دیگر اتهامات نمودند
نیز از سه چهار هزار نفر در آنجمن اتهامات سر کس گفته بودند صنیع الدوله را سر ریاست مبین نمودند اتهامات کردند و مجلس عمومی را ریاست
رسمی مبین کردند که از جمله سعد الدوله - و فوق الدوله - امین حضور بودند جدید نمیشد و نوشتن ثبات و حفاظ تعیین
نمودند جمعی رؤسا و اعضای مبین مبین درست کردند در روز دوشنبه و چهارم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری عمال و کلد و سایر اجزا
و کس کرده با طاق نظام که حسب عبارت خواهی داخل بود رفتند آنها را مبین نوشتن ها قرار دادند در آنجا سر صدر و سایر بودند
حاضر بود هر یک در جای خود قرار گرفتند خطابه خواندند و در جواب اعضای حضور دعا کردند بعد از یک ساعت با عبارت در سلول شد در روز
چهارم و دوم کارهای مملکتی را بحیطه تصرف در آوردند جدید بودن بدین نیست که در کلیه امور آنان خواهی که بتصریح امر و خلفه آنها خارج بود تصرفات
نمودند عرض و دراد حق زیاد آن و کوشت و غیره و تلفن سر کردند

در زمان تصرفاتی در کارهای مملکتی نمایند زیرا که قانون مشروطیت نیست که باید وزرا از طرف شاه نمیشد بهر امر وزرا مبین بودند
در حضور و کلد معرفی نمودند و سلول کار کردند

از طرف خواهی مصروف صدارت شاه نفوذ در وزارت قدیم از قبیل ناصر الملک فرمانفرما سپهسالار سپهسالار عشیره مبین تعاقب سپهسالار الدوله
زمین الوزرا مبین رفتند سپهسالار الوزرا و وزرا را معرفی نمودند در قبه شدند زیرا برای وزارت کار شریف در سپهسالار الدوله خود نمایند در سلول کار نمودند
و کلد در مبین سلول امورات شعوفه مسند ولی سپهسالار الدوله مبین سیاسی داشت از طرف هم ماند نمیشد سابقه نفوذ مبین مشکوک نمیماند هم که نیز
کرده اند جمع کار کرده اند

چون ابتدای کار نمود که مشروطه وزرا نمودند تجلی از عهده تمام امورات مجلس برآیند از طرف هم اعضای حضور نمیتوانند تحصیل امورات
مملکتی رسیده نماند در بدو هر یک فوه نمود که از اجتماع و همنشینی صوری تمام را بر کار برای قرار داد که دو اعضای حضور دلیر عهد
(مجمع سرباز) را از سر حضار نمایند که هم در امورات نفوذ بصورتی حاصل نماند و هم در طهران نیستند حاضر حادثه را خود اجتماع حضور در بدو
بر تخت نمایند و دلیر عهد حضار شدند در سه روز فاصله خواهی وارد شدند هر سه روز حضور اجتماع حضور نفوذ حاصل سر کردند ولی اعضای
در امور مملکتی نمایند از طرف خواهی بود شد حکم و تجلی که از طرف خواهی حاصل در تلو دیا و بعد نمیشد مهر و امضا نکند مهر علما خواهد بود
دلیر عهد شد یک که عمر دیا عدالت ناخواهی رسیده عشوت دنیا خانی را وداع خواهند کرد سر و کار مردم آنها خواهان خواهد بود یا مهر تجلی از
اعضای تجلی و مراسم بدر مصالحت نمودند ما همین سرمایه جدید در طهران اقامت دهند بلکه امور اقامتی مملکتی در امر اقامت سر خواهد بود
نهیر بود اگر مردم ناس دیگر نبود تو نیز خواهد آمد

مدار صدور فرمان مشروطیت

صدور خط مشروطیت مصادف با تولد مظفرالدین شاه شد تحقیق مقارن بعضی حوادث مفصل در مقارن از فرد خود در سب
مقارن را آنچنان بلند تمام رجال و علما شمار مقارنت نرفته صرف شرعی و شرعت نموده در امری و در بعضی در مقارنت
دعاهای مادر جامع کرده بودند که حقیقت با میدان نرفته (سبحه قاف) مولود در راه عمر شرد در سبحه مملکت خود خیلی
با خبث کمی خود را نزدیک در مقارنت شریک مدار در خط مشروطیت سر الدوله نبی الوزراست عین الدوله بنمود ال شد

فرمان مشروطیت

السلطان مظفرالدین شاه

جناب اشرف صدر اعظم

از آنجا که حضرت باری تعالی جل شانه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را منعطف بانتخاب ما نموده
و شخص همایون ما را حافظ حقوق فاطمه آل ایران و رعایای صدیق خود قرار داده لهذا در این موقع که برای رفاه ملت
فاطمه آل ایران و نشید دامنه سعادت حریت و صلاحیت مقننه که بمرور در حوادث مملکت توضیح حواله آرزو بود —
چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و وجوه تجار و اعیان و ملاکین و کسبه در اصناف تا منتخبات طبقات
مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و منظم نمود — که در مهام امور خیر و مملکت و مصالح عامه مشاوره و بدقت لازمه را بعمل آورد
و بهمت و رضا و خیرخواه در صلاح مملکت سرای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد امانت و کمک لازمه را نماید
و در حال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر حریت و تربیت و مصالح عامه و جهات فاطمه آل ایران مطلب توسط شخص اول
حریت عرض نماید که بصحه همایونی ترشیح و توضیح حواله آرزو نمود مدارس است بموجب این خط مبارک نظام نامه
و سرمشق نامه مجلس و انتخاب و تواریخ تشکیل آن را موافق تصویب و تصدیق منتخبین از این تاریخ ترتیب و مهیا خواهد نمود
که بصحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که بنیان عدل ما است افتتاح و صلاح بلاد و رفاه امور مملکت
و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و سرمشق قرار دهد که تا در خط مبارک را بعدل نبینند شاهد نا فاطمه آل ایران
از ثبات حسنه ما که تماماً راجع سرفه حریت و تربیت ایران است کما ینبغی مطلع و در حال سعادت و رفاه حرام نمی
حریت و امنیت بی زوال باشند در قصر صاحبقرانیه تاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴

هجری در سال یازدهم سلطنت ما « مملکت همایونی »

تاریخ عدل مشروطیت ایران سنه ۱۳۲۴ قمری مطابق چهاردهم جمادی الثانی و ۱۹۰۶ مسیحی است

ماده تاریخ مشروطیت ایران

ما نور و گر از دل بر درد و بگذر — ده سال از این پیش بدیم چرخ بدور
گفتم که کی این ظلم بپایان رسانی — گفت که نوبت بدید (عدل مظفر)
۱۳۲۴ قمری

سواد خط آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

عکس رسم آخوند

در اتمام سرمه از طرف ناصر است پیرا آخوند ملا محمد کاظم خراسانی معاصر طهران رسید مضمون آن سرمه بطور حقه بود

بلکه اف آن علمای اعلام که مستضعف بود در طی مکاتبات و صلهٔ بعضی جنس رشوات را دلگران خبر دادند از خط ساری داشته بود تعرض
اتفاق نایب السلطنه دیگر مستبد دارند و بعضی کانف و اسلامبول آن را تابع نموده برت و تمام مال در عداد سایر ملل قویه شمار آورد و آنچه
از اثر عهد همایون و تلب ملی شاهنشاه دین پرور ادام الله تعالی سلطانه در اعصار الحقه نگارند نفس است که :
مقصد لطف نامه قانون ناسی را محض مرحمت آن آقایان عظام طوری مرتب فرموده اند که در مواد مترجمه مکاتب و مساعات
ماموران سرحد منطق و تجاوز و انطار و مرور و دخول عبور اختصار مورد شبهه و اشکال نبود جمیع ادلهٔ موضع که میادرت به تسلیم اتمت
و سرکت بی نهایت ساکت بود و مهد العنوان خود مقدس سرحدی معروض در ضمن هم سهام لازمه را که اهم بیه بر تنبیات صحیحه در مخصص از
دلت فرض حرارت اداب مذاکره نموده از انتباط آنور سکندر دولت ابد مدت مرحوم خواهد فرمود
و خصوص و اقعه صحیحه کرمان مقلد انه با کمون طرف آقایان منحصر گردیده که ملجا و التجای کنیه بجاره آن بلده سعادت بعضی تخت کرسی
حکومت و خصوص حرمان اتباع سایر دول در سلطنه شهریه که در تنال تاریخ کرمان برای مدارک مصاف بوق عشر مال بلده
سعادت احداث نموده بود از دی نفس طهران و تبریز آن بجاره ها خود را در این ورطه واقع خسته و چون مقصود مال خود و رفع
اجحاف نود جمعی نسبت متصرف کرمان هم که رشیدان شقی زاده (وحادس) تعداد است قصاص و نفت بلیغ آن موضع را
غنیمت نموده در سنم سهر صام ماه هشت صفطنه و عسکر را تا هجوم و راه فرار بر آن بسته و دو بر ایادت قلوبه کرد در اصل عسکر
راه فرار بر آن کشود جمیع کثیر مقتول و جمعی مجروح بود از قدر به نهب اموال حق سلب حیا و بر احد دما بکر مذلی که نشد و چگونه
را بلکه اف حدیث صدارت عظمی معروض در سه تعهدا ماکتوب از مدارک لدی فقه و مماراث مرتکبین خبر ظاهر نکشته اسوات مقصم
حقیقی کفر کند یا اسر که موجب سرزند نزد کی مصیبت است حرمت و حمایت حکومت بر اعلی شنیع بود از قبیل سند ربی اما :
ماموران انگلیس بود از ارتباط اجماعیت با محض انصاف حراس نموده معتدا و بی تمتعی شرید صلی و مبتر موجب اجحاف قوت است
مع کل حال رعایت دانق است سد و عنبر و اسهام و الطاف لدی بیر بنداری لدی حساب داده کو و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(الاحقر محمد کاظم الخراسانی)

مقرر از حضور اقدس همایون صادر است

صورت تلگراف شیخ الرئیس

جناب مستطاب عماد الدوله مدظله العالی دیدن من از اقدام در شب مکرر فرض را مسیر کند با چهار شبه بخشنه که از آن تا سید بیه
دیدن کرده باشم و الوقت مرخص شد راه تاج منصور را صبح شما تجاسر نفت بیاورید ما شما را ملاقات نماییم

(ملک منصور)

تلگراف عماد اصفهان خطاب مقرر

در فوت عماد الدوله

صدر شب صحیح الدوله مدظله العالی فردوم مبارک بادیه اهل اصفهان شاکر نفاس منتظر جواب تاج مقصد سلامیه از نهایم نشده
همراه تمام ملازم صنم - شیخ محمد نفس - شیخ قدرالله ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۴

شرح حال سید عبدالهادی سهانی که در آرادی ایران و انزلی حیات مادی سلک نموده

عکس سید عبدالهادی

سید عبدالهادی سهانی پسر مرحوم سید عبدالهادی نوه مرحوم آقا سید اسمعیل سهانی است در هشتم شوال ۱۲۸۹ در طارم تولد یافته در ایام
چهار روز بعد از تولد فوت میکند پدر بنام برای تحصیلات علوم و تلقیه یقینات مشارالیه نزد پسر در محضر تربیت عمومی خود سید نصرالدین بزرگ
یافته پس از تحصیلات ابتدائی و سعدی صرف و نحو تصریف طبع مدرسه دارالفنون رفته مشغول تحصیل زبان فارسیه شده بواسطه فوت عمومی
خود سید ناصرالدین در اسلول بود باقی تحصیلات خود را بکمال رسانید

مرحوم آقا سید عبدالله که عموی دیگر ایشان نوه نقاه دارای و در قاهره خود منزل میداد دختر خود را برای ایشان عقد کرده بواسطه دکاوت
و هوش فطری مقصد کلیه امور مربوطه بمرحوم میگردد بطوریکه در امورات مهمه طرف مشاوره مرحوم قرار میگیرد هر کدام کارهای مرجوع بمرحوم
داشت بایشان رجوع و تمام از توسط مشارالیه تقاضا مینمود و صلاح میکرد

در این موقع در طهران محقق سید است و مردم سیر مشاهده و ایشان نوه مرحوم آقا سید عبدالله و سید عبدالهادی مرقومات مشارالیه میکردند بتصدیقات
رسید و از مشایخ نجف نوه کاشی بایشان سجاده کشیده که علمای بهمود مائده بخشی از علمی تا عمر آقا سید عبدالله نتیجه اگر مشایخ مائده گردد
که وصیت آنها هر دو نفر را برفض ساورد مائده فرار داد در هر دو کاغذ جزئی کلیه اختصاص داده که کلیه کلی از آن هر دو کاغذ ایشان در
و مقالات آنها نزد سید عبدالهادی هر دو کاغذ جزئی رقم بنظم آنها را اسناد

پس از چندی رو بنامه از قندل رسید عکس آقا سید عبدالله و عکس سید عبدالهادی را گرفته که رقعه آنرا دیدم نوشتم که از این توقع خیلی
تغییر کرده و مقصد شرح مرقومات جزء جواب نامه آنها را درج نموده است ایشان مائده هر آنچه فانوس دیده شده در خورد بچه بیسیار کم مس ۲

علاوه قبلی از این مخطی مطابق دستور آقا سید عبدالله انجمن نام (ادارهٔ محرره) در طارم تشکیل گردید که مقصد نفوذ سادات
بی نهایت را در آن اداره بقاه دارای مشهود در مامع بواسطه مورد توجه واقع شده و اعلان بر صلاح راجع تشکیل این اداره
داده که جمع مقصد بلوط است در محیط بنا بر اعلان سود و توجه خواهش قبول شد و در کنفرانس سیدها در اطراف ایشان
بود بنا برای حلوکه سر بعضی از مقصد دکانهای جزئی توقع خواهش قبول

در طرف سر زراعه اصغرخان اماکن درس آن اداره انتخاب و چند نفر از معروفین سادات را گرفته توقیف کرده علاوه
در طارم مسامع سر زری برای تمام بازاری تعلق داده نوه زیر که رفته رفته اوضاع عامه متوجه عدم تجاوز و آزادی گردید که در تلخه کار
بنحو تعلق سر زراعه اصغرخان و نصب این اداره شد طرح بکنند بواسطه مدعی که این اداره قصبه شیخ زین الدین سر آن
مشارالیه بوقت مدرسه صدر را داشت حسب اشاره این اداره (موتر کوچک) که در آن وقت از اطراف نوشتیر در سعیر شیخ زین الدین را
رجم سر زد

علمای مرکز در مدرسه صدر جمع شده این اداره را محکوم تسلیم و استخلاص محبوس نمودند مائده فرقه این اداره آقا سید عبدالهادی را استخراج ۱
پس از آن قضیه میرزا جمعه و جمعه عبدالعظیم و مهدی قلی ملا محمد تبعه منصوره منبر آمد که هر یک در محل خود دارای سر است

عموزاده عبدالهادی شرط طبیعت آقا سید عبدالهادی بوکالت ایشان بدیه طارم تحت و ریاست انجمن را دارا شد در هر سه بوکالت مجلس شورای ملی تحت
و در مجلس سر بنام وکالت و انتخاب تحت نسبت و نیت هر چه از زندگانی و مصارف ملی و ملکی را طی نموده عنوان نفسی و بعد مائده تاب
اسرار مسامی نموده از سر و خود نسبت کاری با خیال و فرمی خود ملاقات نکنند و این تاریخ عامه بر دارند که هر سه در قشون ایران مدیریه قهری
مستقل حضرت سامی میدانند آنکه آنها نفوذ زیر است — قهر منصور —

۱ (باید این مرکز مجلس بوده است که در آن زمان اداره آذربایجان بوده و آن را اداره دارالعلوم نامیده بود)

۲ اهالی در مجلس سال ۱۳۰۱ که در آن زمان در دارالعلوم که در آن زمان اداره آذربایجان بوده و آن را اداره دارالعلوم نامیده بود

سرفصل طلب عموم رعیت حضور ولادت عهد

روز سه شنبه نهم ذیقعده هیأت طلبی با هیأت اجتماع حضور والاحضرت ولادت عهد لشرف حاصل بسیاری از اظهار اسرار و
الطاف والاحضرت بنا بها خطاب که نهایت کرده و دادند فرانت کردند سعادت را بر این طریق اختصار می نگاریم
در دفع هر کس بنود را از طرف ملت با نهایت خبار سرکت عالیه و نهضت صادقانه بعدم سد اریم که از عنایات مخصوصه ملک ما را
حیات تازه بخشیده و اساس سلطنت را بر میان قوم بهاکرد و قواعد عدل را در ما نهاده موجب رفاهیت و دلخواه سوق مأمول
جمهور بر هر دیار اند توانایی ما حاصل و مقبول گردید در برابر این نعمت جهان قیمت از خداوند می خواهیم که تقدم جدیت
بهره مند نویم و همگی بر آن کوشیم از رعیت والاحضرت خواهانیم که اقرارات ملت را با موافقت بالطف قادر بفرمایند و حضور بر
و انتظام احوال بدر با قدار را در رفع موانع تقویت فرمایند و عواطف صادقانه در مشتهیات هر نحو اتمام را بوصول حضور بفرمایند
که مقصود حقیقی شرف حضور ملت است حرم سعادت آنکه بحوض نفع اهل عرض خاطر انور را مکدر سازند و همواره در آنکه
اظهارات را خود را حکم دانند چه نظر که صاحب خاطر را در حیات خود در کار است
امر در امیل کس است که خواهش ملت را با بنیاد دخوش کند و ماده اختلاف را فرم سازد نتایج خیر را جهان خاطرنشان ظاهر کند
که آقا و ملت شرف خود را تابع از دیار کس خواهش دهند و نیت و حقیقت موافقت را ظاهر سازد که هر تا بکمال دلیر را خواهد خود
بدارند اعدا عدو خواهش و ملت کس است که ما بین هر دو را تفرقه کند در یک از اینها امر جدید دلیر جاری دارد اسیر خاطر خطیر دیده
نیست تا بکه در راه ادعا نخست بخیط با حیات بیلی و اراده خود مملکت را در میان دو ملت را بر نشان کرده اند از خواهش بعضی
خود را اشرف بلوغ در صبر نمیکردند تا دو زبان موقوف و تعدیان صدود نشود از آنجا که همه در بلد نیست در اراده
مملکت سریان جانوس خود را خواهد و ملت را قتنه جو و خود خواه فهم دهند چه بلکه اسباب اسید دارد است که
هیچ چیز در حضور انور سوزیت از حیله و انمود کرده اند که وضع قانون اساسی و اجرای آن را در روی واقعه تا خواهش ضعیف
و معوق با ملت جدید و مقالس باشد بعد از تا بی در تمام وجوه مختلفه نافع نمود که اجتماع مملکت و سلطنت منحصر بوضع
صحیح و حدیث قوی ملت است اخر الدوا همین است هر کس خاطر نمایند را خواهد از آن مرتبه دارد او دیگر است
خاتمه است سر خواهد و این چه حساب مالدار از آن رعیت با یم ضعیف حاضر حاضر است سرفات خوش را نقد کند
و رفع حاجت دلی نعمت خویش را متعهد گردد که تمیز از آن مقاصد خواهش با بیال و حیله و تحریص حاضره نگردد
خواهش را بر بهدید و ابدار ملکه تنبیه و از آن تحریص کند و در آن بکار حاجات خود را جان نثار و فدا کند از جهود دهند
الحق و نمان خواهش است تا بخواهند آن نام سبک که در صفحه روزگار نشر شده با یم و سادس و در بیش نصیب نمایند
و دلیر حرمت عزیمت را بکمال ره از آقا و مولای خود تا سر و با امید سازند زیر چاره و اتق کاه حقیق آنکه همه امور موضوعه را با فکر
خواهش از خاطر انور بلند را آیند بعد از وقت تمام و دلخواه صلاح حال و مال بر طبق آنچه صواب دهند فرمان دهند

خداوندا تو آگاهی که ما را — چه بوده است در آن شاه دنیا — نگرده خواهش صلاح ملک و ملت — ز شاه نقاضای رعیت
چو شه سرگان از راه جهان — عطا فرمود دلی مقصود شاهان — تو نیز او را خداوندا بیخش — بیجه ما نگر او را بیخش
ز رنج آزاد فرما جمیع دهانش — بخیر در آرده خرم بکر روانش — قوی کن دست و بازوش نو فرزند — خوشش روش از دو دلاور دیند
مبادا ملک را تا زنهاران — بجز را ملک خاندان هر کو جهان

پس از آنکه طلب خطابه خود را که جمع مقصد بود بطریق اختصار نوشته شده با یمین رسانند تا در والاحضرت ولادت عهد
مورد تحقیق قرار گرفت اظهار مرحمت و عنایت نسبت بعموم طلب نمودند فرمودند اندیشه که در آن در آنجا نبودم در پیش عالیجاه
فکر مکردم که خوب بود در آن راه مسیر نبود امطاق شرع سوی سرست بیند که همه دم از تخت فقر و نشانی سنایت و دو نیز فکر آرد
در فرق حقد در راه بهم دیده و نا بر دارند پس قصد و حیالات نبودم که از طرف شاه بدر با قدارم اختصار بطریق ندم
اگر چه در آن زمان هم بطریق اختصار منحصر نبودم که مسیر داده از دلکه نهایت سیر را در دیدن او دانستم چون دارد طرا ندم

دیدم آنچه در هندوستان بدیدار خدا نمی‌دانم که مدتی صدمه و محنت مهیا فراهم نمود و سر جمال سلیمان و عزیمت را در این مرتبه مقدس دارم و از خدا
می‌خواهم که تدبیر تحت ایرانی صاحب نزول نمود و وقوع جهانات خود را از آفات نمایند همچنین اشاره شده بموضوع دیگر فرمودند که خواهند کرد و خاطر
ما را از صدمه دلش مکدر خواهند نمود و اشاره فرمودند که بحرف مرکوز سنی نمی‌شد و موضوع نمی‌خواهم داد و ما را مقدمه برای این بنیم در مرقوم نمود و دلم دیگر
نمی‌کرد و حکمی نمی‌کنم حرف موضوع مدخواه را ما خواست خبر خواه خوب می‌شناسم و تمیز نیک و بد در آنست در رفع را نمودم از دیگر جدا کرده مخصوص بعید
اساس سر طوبت نمی‌خواهم نمود مگر خدا را ملاکرده اقرانات و حرکات تسلیم شرع مقدس ظاهر نمود ما قانون عزیز مرقوم تا بر صدقات فخر و فرآن
احمدی وضع نمود اگر مؤلف باید نسب جعفری و طریقه اثنا عشری را شبه مخفی ظاهر سند از حوالی اینجانب و آن سر طوبت می‌خواهم نمود اگر مخالف
واقع نمود می‌سند از اینجانب را نمی‌دید و ما نوشتن مسلمانان سند اینجانب نمود از اینجانب بنابات طلبت اظهار سنگ قرار نمودند بر حصر خواسته نشنید
سمیر در بیان و مطلب بحد و تعریف از حسن لطافت و شیخ جلدی و الاحضرت نمودند بعد بسیار طبقات نفس از قبیل شعار و اصناف و نسبه بدیه ترک
در عرض و رسمی سر حالی جلد میشود تا خاطر فرم و ثنا در حضرت سرور
بعد از آن عیان و اشراف برای سر فضای قاهر شدند در تاجر رود در دسته دسته سر خاب می‌شدند خطابه مقصد نمی‌خواندند از طرف
والاحضرت سرور بلیغ واقع سکوت دیدند تماما ناظری تا در سنگینید مراد فات بین و ترتیب دلیل استاد کامل سر قرار نبود

سواد و خط مرکاته خطاب والاحضرت ولیعهد

و معهد بعد از خطاب شما نظر بر اگرچه بحر اله حال مان جمع حوت در این صحبت است دیگر نظر باشکه رمات نزلیت مسلوح جهرا
مستقرم خاطر همایون است موجب این خط بحسب امر مقرر مقرر از این تاریخ به بعد با اختیارات مانند که دارید به روش در تمام امورات اجمال
دفتر و مرقومات تحصیل رسید که نمایند و دوا دفاتر کامل بعد آورید با طلوع حیات اشرف صدر اعظم فرار دیگر بدوم است در نظم امورات
در سد که مهمات مملکتی قرار خواهد داد ید فی ۴ ذی قعده ۱۳۲۴

دعائیست ولدیت عهد در امور مملکتی

پس از صدور دستخط همایون که والد حضرت ولدیت عهد بر اوتی در بارگاه حضور بهم رسانیده فرمانی در امور مملکتی نمودند نوشته را که والد حضرت
اند که در امورات مملکت بصدور بیدا کردند عمده از دوره را دیگر عمده از دوره را دیگر عمده از دوره را دیگر

عکس مظفرالدین شاه

قسم خوردن مظفرالدین شاه

سال ۱۳۲۴ ق

بعد از آنکه شاه در خط شرطیت سلیمان عقاب کرد و در نزد برسندش قرض قرود خود شاه هم از خانه خویش مأیوس گردیده بود
مجمع سرداری و معهد را در زیر حصار در عمارت نور سکونت دادند سیر و گوشی بیاید روز هر اقدامات نمود آنچه در مهمات و تحقیقات در
سنگر توسط والاحضرتها بود بحسب آنکه رابطه و معهد ملتی حاصل گردد اهتمامات طرفین جامه فاش و کلدر طهران سامان اراضاف و طبقات
دیگر اهتمام شد

پس از آنکه تمیز فتح شد و کلدر که از طبقات اصناف و تجار و علمای اهتمامات سیر بودند ملاحظه کردند که نتیجه از عهده و وظایف
و کالت میسر نمی‌شاید از ضعف شروط و قانون که طبع هستند و کلدر تجار که فهمیده بودند در مسر مهار کردند قبل از این طبقات
مذکور را داده بودند که باید بعده از رجال و سیون مطلع را دعوت نموده بعده جوان اضافه کنم که در مادر قانون دیگر ایشان را
کرده و از جلسات آنها بهانه کنم چون تجار در سایر طبقات نفوذ کامل داشتند مهار آنها کمتر قبول شد سایر بعد از
رجال و سیون شرط با طبع اهتمامات و بعده جوان فرمودند اول فرمسکه بر نهادند که سیر در اهتمامات و کلدر از اهالی دولت بود
جون اهتمامات آنها هم صنعتی بود بر او و کلدر از اهالی دولت تدریج سر شدند و آنکه کمتر شاه علی میسر بحث بدا کرده قانون
اساسی را که با مقصای مظفرالدین شاه رسانده بودند مهد و مرور و مطالعه و در قبل قرار دادند در این تعمیل آن برای جزئیات تعمیمی نیز
اضافه کردند که سلطنت بعد نتوانند مطلق باطل شود از طرف مهم نمی‌شد عنا مقصود جوهر آنکه مظفرالدین شاه چهار دارد تعق قرار دو شدن
سهم قانون اساسی جون سد نهند مجمع سرداران مانع مقصای تمیم جوان در گردید شاه عرض کردند که چند ماده دیگر قانون اضافه کنم تا از
بدر مهربان تقاضای تعیین نیز دارد مقصا فرمایند شاه برای آنکه در آتیه مطلبی مانع معهد و قبل از دیگر بدهد هر گردد نزد و معهد سر داد
برای صحه و امضا بیاورد و معهد بعد جوان را قبول نمی‌کرد و لی از اصرار و تقاضا و کلدر ملاحظه کرد حتی در این توجه مطلب تاثر
مملکت بهانه بخش خاطر شاه گردد و قبلیت حوی برای او نه نیز نبود تمام قانون اساسی را حضور اعلیحضرت برده با تصدیق
و کلدر از این نیز که مسرور و خوشحال شدند

جون مطابق قانون اساسی شاه با مجلس که قسم یاد نمود حال ضعف و ناتوانی شاه مانع و کشش نمود لذا و کلدر در حال دربار رسمی جمع کنند
قرار دادند کلیه و کلدر در عمارت نور در دربار حاضر شدند

از طرف دربار از کلیه اعیان اشراف رجال و علما تجار دعوت نمودند که شاه چطور تنها قسم یاد نمود
سال ۱۳۲۴ که مجلس تشکیل قانون شاه اجرائیات کار مظفر و از مسر کنند در میان مدعو هم فرصت تنفس نفوذ کردن
کرده مدعو را مورد ملاطفت و تعظیم تا نامه قرار دادند و کلدر را مخاطب قرار داده شرح از تحقیقات شروط بیان و ایشان تصحیح
نمودند با هر پیش بدیگر داده بیان [illegible] در هر لفظ را فراهم ساخته داد بر نوبه حقیقت اهتمامات نمایند قرار بیانات
و نصایح ملوکانه بگوشه از جامع حضار با یک دهد و نیم سرباری صدای زنده باد شاه بگر گفتند پس از مراسم مختلف از آنجا
بیرون آمده عمارت کلیمان نزول جلال سلام تمام شعفه نظام الملک حظیره قرائی نسب با مهر بینی که از طرف
شاه تلقین عطا کنند بیان کردند شاه انطاق را مخاطب قرار داده فرمودند با این همه مساعدت کرده همراه باشند فهرست
سلام شرح انطاق نهاد و قبله دادند مصدق و مهر نیز بیت سلام تمام شد مدعو با یک دهد و سر در از عمارت تیطیه خارج شدند

احضار رجال و اشراف بلاد

مظفرالدین شاه پس از صدور دستخط مشروطیت فوج آذربایجان که از قصور سلطنت است عزیمت نمود و دستور داد تمام رجال
شاهزادگان اشراف را احضار کنند روز موعود اغلب صدر نشین جایگاه شرفیابی حاصل کردند
اغلب حضرات شرحی میشد مراد اوضاع حاضره ایران در حیات بود ۱۳۲۴ هجری دنیا بیان فرمودند بدانید اوضاع حاضره مملکت با
مداخلهٔ قانون نهایه مدت بهم لحاظ خواهد داد که ایران مملکت است از قانون ملی ایران از مشروطیت هستند مملکت را امام بهانه
بین خودشان تقسیم منقطعه خواهند نمود معیت که از این حضرات تحمل از وقوع صورت مشارکت مشروطیت ایران است
شرحی هم از محسنات مشروطیت بیان نمودند اگر گردند عموم شما باید با اصول و قوانین مشروطیت موافقت و معاشرت نمائید در حسب
ظاهر ناقا اغلب حضرات را رعایت کردند از آنجا بنکه اکثر آنها سبیدو سرخ گردیدند با چهره نازی مراد در جنبه عصبانی از وقوع آذربایجان شده
سرودند شهر

عکس صاحب سید تصر الدین

رساله در مقاله سؤال و جواب در فواید تسبیح

نعیم دکتر ما بقدر وقفه سنظم صاحب سید نصر الله تعزی اخوی

در سال اول سرطبیت که دسته ما بعض بلاد سخن آمدند

آغاز سنه کنند و تسبیح ما را بالتفات ترتیب اسلام جلوه دهند

در آن نتیجه طبع و پیش حاضر آنچه ریاضیه

شمع را اول چه باک است از صباح — گوش لکرد نصح را در احتجاج

در نه هر چند بی که صحبت آورد ی — طی نگردد این لیاحت در سری

بسم الله الرحمن الرحیم

چون از گوشه و کنار گاهی شنیده میشود که بعضی از اقلیت و صلحای اهل علم و عمرانها در ارزوم سر و اقرانات
روسای اولیای دار الخلافه در تشبیه تسبیح نوبای تا بلی دارند
لهذا لازم دانست مجیا نمایش توجه علمای سید بنش در ضمن چند سؤال و جواب بنهایی بر دارند اشکال در قدر که عمانیان
نظر برسد در این درجه درج بنیز سازد تا موجب توضیح و تصریح گردد شمس و سید عمر از عموم سید بنش عمور و سیضلیس
تعور حاسب که مرا بنجر را از بند و جوت لی در قدر صاحب از سؤال دانست بند دیا در سوار زنه عقل خطا و تا صواب
دانند بموجب تعلیف سر عی الاتباع عمر می فرمایند تا بمعنی نزا از زوع در زنه لیه خطا و خطا حفظ فرموده باشند و اگر نه
عوارض لیه در زوایا و خفایا بر بزرگان خورده نگردند و در حال هست و بای از علمای اسلام زبان نه نخطه بلند بند
و اگر اسرار در تحصیل موجب لیه عقد ابلا و بحفظ اصول مذهب نمیشند لدمالیه مالک باشند لدلهم و لدعلیهم

(س) علمای اسلام از دولت چه خواهند

(ج) علما از دولت خواهان اساس عدل و اصلاح امور مملکتی هستند

(س) علما را چه داد است که از طبقه خود صاحب نوشته و مطالب اصلاحات امور ملکی باشند

(ج) بهمه وظایف علما است که تقدیر سؤال طالب اصلاحات باشند و سر و سر را مسلک اعتدال بوق فرمایند و هوا
سره بر صفحه سفت از بزرگان علما بهمین بوده

(س) ما یاد نداریم و در صحیح تاریخ بخوانده ایم که علما ما هی شدن در طبع اصلاحات برآیند و در نعقب امور دیگری
ادعا از ما فارس کرده باشند فقط کاهی بوده است که در باره از امور قوه بلیان بعضی عرض و اظهاری
دولت بکرده بر اگر دولت صلاح خود را در حیات سید قبول نکرد و اگر نه بذرا حاب محرابت انهام و بالله
لکر و صبر از بکرده فقط نفس عالی خود را قانع نو طبقه علم و عمل قرار داده بودند

(ج) لعاز قرون است زمان حاضر را با ایرانی ایام — ایام گرسنه اصول مذهب محفوظ از سانحه نزلزل و دال
و احتمال اضمحلال بود بسیار فرق را بر طالبه حقوق عمومی در حقیقه انگونه امور در کار نبود ولی امروز در حقیقت مطالبه
مسیر نوبای تا هر چند بسیار بر دوام بند بحصر است ولی بزرگترین فائده که ما را حالیه جلب شده شمس مذهب اساس
مرتب است چنانچه اگر کسی ادعا کند طرف بخارج لی مملکت کرده لی از اوضاع جدیده دنیا مطلع شده
بعد از مالیه انهام نام که چون اسمند تنفسط در تعمیر اوضاع هر کجا خصوصیات لیان دارد هر مول است لیه
قطعه مملکت را با لیه اختلاط تمام دارد بنا بر لدعلم حیات و صحیح بیعا تو لی دالکه از هر دارد دایره حدود و حقوق
عامه مباف و شمس نیا سید و لی سید معهود و تمالم علیه من مول اساسیه است که مملکت لی قانون را کمال
خود نا بر را دلیله کرد بلکه راه اسلامی هر جوانی را که بر حقیقی مملکت نا زیبند با مصالح جمیع آن مملکت را تعقیه طبیب

و اکثر جدول را تند در این صورت تفوق محتمل است از چند وجه بر دیگری تجاوز نمود - اول آنکه نوع ما یکی کفار بدین آورند
مجاورت و حقوق مخالطت مملکت را ادا کنند و طرق رفت و عبورات بر گردن ما نهند در این حال سد است علاوه بر آنکه
وسیع که از ما بالقوه است بهتر و از آنچه ما تحت روزگار محجور تر شد صرف امتیاز بدیگر را از دست داده بمنزلت دیگر ترین جا
داده هم مرد واضح است تو از آنکه جانب بر ما مسلط شد در مسلم است متقی که حال از استعداد و ثروت را از دست داده از دست خود در رفت
و فقدان صرف خطر از ما جوار شد

بعد و الک رفع محک از شاخات بدین و بکر است سد مرا از ما خانه تجاوز نمود (دوم) آنکه و اگر از هم با طوایف فاسده و فرق
طایفه سعت کنند و دارای ما و حوالت دین را در تعدی بر آورد و مقصد و اندیشه مال دین بر آورد و بر شهر و دار و رفع خرد و سامان بر دوم با عدی در رفع
دشمن و مکر کار را که عهده از کفایت نباشند تعدی نباشد و در رفع بهتر را که سهل و سازد آن مرکب بر تو مملکت را بکلی فرو بیش و بر حسب از آنکه
(سوم) آنکه از رفاه و عقل نحو با دیگر ما نه ملکی مطلع هر بدین دین بنیان آن حقیر که اعتقاد کرده که تقدیم بدیب شیخ حقوق
بشری است و طبقه خود را ابطال حرب سازند و جهانگیر نام سلام را رفاه نموده و تلبیت طاعت نام می‌نهند و دیگر آنکه در دنیا نام نادان ادراک
و آئین نادی نگذارند بر ترک کار سود و نکند بجز آنکه اعتقاد ارشده بیمین عالم خارج

(چهارم) از تفوق محتمل آنکه بهمین نحو بود که علما اقدام کرده با همه تعدی ملاقی که در این سرت دانسته حقیقت مذهب باطل شریعت
منظوره محک نمود و نفوس ما را با آن سکات که بقصد طلب و دیگر با قصد حصول بر مخالفات از اینجا حصر بر دخوب کرده
بعد از تحصیل و جهات آشکار تبیین حوالت دین محمدیه که فقط حدود و طرق و حقوق جایبین باشد منتهی و قواعد مدنی لشکر و اشد
و هوا تا اصلاحی تکند و بر ما از مخالفین لازم است که از دخول خارج از ملت خطر و تصورات تحقیق ملزم و قوع باید واضح است کار که مانع صورت
در آمد بر خوال دیگر بنده تعدی بی قانون و رجع و سع بحکم حقارت بیالقاء کرده با مسلمانان باید که با طوایف خارج از دایره
تدین نکند و در فرق با طبقه با مسالمت است که با دخول رد ما تعرض و تا حوالت قصد نمود در باب ملت در دولت کند

(س) از قرار که شنیده و نوشته و ایشان که در سیر نوایات موضوع و منوط حوالی موقوفه محرر شود لازم در جهاد مخالف دین
شریعت مطهره اسلامی و تسلیم تعزیه و اجرای احکام است

همچون سر خطر که با هر تحقیق بود و رفع حساب که حوزه باید و کذا در این صورت حضور بعضی علمای اسلام مقام
مشکل در لشکر جنس مقیم و اقدام کنند و تابع او را تصرف نمایند

(ج) این شبهه از وقت تامل و قصور طبع است خاصه اگر شرط صادق در این چند کلمه وقت نمود رفع حوزه در شد و فرق
است بین مراد قانون و ثبت قانون یا مقتضی که تابع مملکت مجوز است در وضع ماده قانون تابع مملکت دیگر بوده باشد و خاصه
هرگاه بقوانین مندرجه رجوع نمود یافته شود که تابع هر مملکت است که در وضع ماده قانون بر جا با هم اتفاق کرده باشند هر چند
در ترتیب و هیئت نظم با هر دیگر با هم مشابهت نیستند و مخصوص کم مسلمه هر عمل بود یا در شغل مجاز بوده باشد
تا مردم سرور از خوف عقوبت ممتنع از فعل بد باشند خاصه در دار بیان او باید حکما مجاز بوده باشد تا نفع ماده شرف
نمود و آنچه را با تمام حوال نمودند از امام عالم و دستان بنی آدم بدان حال نقضا تکمیل بس است و بس حال اگر در
یک مملکت مجاز است در و فقط حبس معین باشد از قوم قرار در دیگر مملکت هم مجاز است او همان حبس بوده می‌نمود
مجازات او را موافق قانون بدین قطع بدو است پس ملک است ما در وضع ماده قانون مجموع تجارب وضع
جدید تا الزام بر شیئه تقلید حوالت مجاور نموده فقط تصرف جدید که در کار دارد همان هیئت در ثبت است که
برای احوال میلاد قانون بدین از مرتبات اوست و در بین نقطه است که از دیانت خود را مقتدای عالم دانسته که
و تجربه‌ها مرور را دوار مدا کرده راه بمنوع اجرا آوردن قوانین اضافه شده این عبارت حبس در این تعبیر
وضع تجربه که از اقدامات علما حاصل است که همان قوانین موضوعه جدید ۴ که از ارباب تصدی و ایشان جوار

۲

تا اکنون مهجور و معطل مانده توسط اساس دولت دین و اقتصاد شخص شخص سلطنت تمتع چیزی از آن نیست سرکردگان
شرع حکم آنها را کاقل سایل بر دارند تعطیل اوست در تمهید هر دو تا مواد توسعه مسلکه که لقدر قوه ما ملک عمل ما در دید
و مقدار در رساله امر دارالف مجرقین ما مورستعد عقیده شرع الحق علی الواقع امر در حال این مقصد بحوی کوی است که
در سدان افتاده و از اطراف هر قسم مردم سرصد تا در حلقه اند او بر کار سقف جوید و تقریر او را بر وجه و تحوام
خود متصل دهند اگر مستقل قرض واپس کشند و سر بوی سنت بخشید کار از کار بگذرد و خوف است خدا نخواسته اوجهی
ما فرض نیستی نبود اقرار نیست این مبین تا هیچ چاره از حصول سبب اگر سر در نکشته است که فردا نبود سال دیگر
نبود یقیناً خیر تا تیاً تا ده سال دیگر مشکل و بغور خواهد شد حالا می ستد تمیز اما در این امر مجرم الوقوع قاطر مبارک
شما که حفظ حضرت اسلام را اهم فرایض شمارید و قوش را بحیه صورت رضا میدهید اما خوف است مفهوم این اوقات
ماشید با ذات الهی صفات ما دنیای باقی و کلی حرکت بمهار ملک حضرت شرعه اقامه این مقصد مقدس نوشته که
لدی الترجم بوده باشد و طبع ما فرض نبود بلکه هر چه مجرم مینمود صالح و مطابق امر شرع باشد لذا قل از آنکه مقاصد
و اصلاحات مجرم نبود اما توهم آنکه خود را مبین مستلزم تحمیل مکروهات و ادامه مکروهات است توهم باطل است بجهة آنکه
دولت اگر یک اول دولت متدل شمار مردود اگر ادامه مکروهات از توارم هر مسلک مبین بود و هر شد که مطلق
تناول مکروهات بلکه مقدور است در آنها تمتع است تا آنکه هیچ رادع مذهبی از ادعای و تمام قصدی از دولت نیفتد
که قوت مکروهات تا از دولت مرضیه بنسبت اسلام است عجیب در ممالک متمدنه بموا تا ایجاب هر سمند قول این حیف
اسلام کنند و راه معاش خود را با لذت در این مرحله یابند و ما یه ترک از تبدیل لطایف آن دور و لی بهره
سایم و قرار لغتها را بر آن نسایم و کر او را تو خبر بگذارم کدام مجرم بالاتر از این مقصود است که در این دوره تمدن
که با تفاق عقلا صفات حال شایسته است ترتیب هزار و پنجصد سال را از حیث مبنی و اساس اصح دانند
و در این حیثیت بی نقطه او را انفع و اهم باشد و لطافت را بر احوال جزئه زمان و مقتضیات امور مساعد و اصح
بیند امروز روز است که آنها نگه بان و ملک اسلام را حوزه اقتدار راه حضرت اعلیحضرت شهریار
و شرف کشته از تمام بمنت شرعه اقامه این مبین نوشته و ارکان رفع امتیاز او را از فرقه عدل اسلام مرتفع فرمایند
ما تحول الهی طبع شرع انور از مقدار شرف ما و نقطه فرض گسترده نبود و در مصدود فرمان اسلام نظام بوسی
(روب لی الارض قارب بسارها و مقارها و سیبلغ ملک آنها ما زوی لی منها) ظاهر و آشکار گردد و آثار
اسلام در ارض را سیر کند و مقبول عالمیان افتد - سیحد اقسم تعویت لی مبین میتوان از حیث کفالت حقوق
ماثر - تعویت لی مبین میتوان از ثبات نور فرق ما طلبه مصون بود - تعویت لی مبین میتوان جلوگیری از تدریج مبدئین
کرد - تعویت لی مبین میتوان اگر بمعروف دنیا بین از مکر را تایید کرد - تعویت لی مبین میتوان جنبان شعام را
از ما لا یقین تمیز داد تعویت لی مبین میتوان رفع تعدی و ظلم ظالمین را کرد - تعویت لی مبین میتوان در دل تخصیص و
استثنا احکام الهی را ثبت توضیح و تشریف مجری داشت - تعویت لی مبین میتوان تعدیات را و دارد است و دارد است
مسلک را کرد تا از فقر و فاقه نجات یابند - تعویت لی مبین میتوان سعی و تصحیح از اصول صادقه اسلام کرد بطور یکه دم
حنف اسلام قبول نماید - تعویت لی مبین میتوان در مبین اسلام را از مورد سحر نه دلیل حاجت خارج کرد -
تعویت لی مبین میتوان مشارف اسلام را بر از درجه بهتر و بالاتر از آنها ترجیح کرد و تعویت داد - تعویت لی مبین میتوان
نصب میزان تعدل و رفع فاقه ظلم کرد - تعویت لی مبین میتوان بهدایت کامل از حیث فقر و حقوق کرد -
تعویت لی مبین میتوان عموم لی سر و سر الطحن دی اسلام از حکم بیت تعقد و انتها کرد - تعویت لی مبین میتوان تنبیه کند
و بیدار را بجان و مال و عرض مامن کرد تا اطمینان خاطر حاصل نمود و هر آنات در ادای ارکان مهمات کارها بزرگ کنند

و احتساب خود را از قاعده رفع نمایند - بقول بعضی میتوان «ادنی ما اسلامی» فطار علم فرستاد تا هر جا بر دعاتر
حقایق اسلام کشند همین است بعضی از نفوس ضعیف اسلامی قناعت نمایند و الی ما شاء الله بر عده و عده اسلامیان بفرمایند
چه باید نقل است بالنوع و در علم دول دلیل شده که تازه در حوزه که بیندین و سند نیست در آمده که سالی ملیونها فرح و ماه
و بعد تصریحات کنند و با موارد که صد تصحیحات دین اسلام و مقام تمام و بوسیله نماید و ماه خود را خود از حقیقت نخواهم -
نوع دارم فرزند در این مرحله مانع کشد و فکر خود را خود بدل و سید از در عوق ذات و صرف بی خوض مصالح و مفاسد
لی امر شرقیه را استحقاق بعد از تامل صحیح در مقام رد ما قبول بر آید هر عاقل بصیر و تا قد بصیر سد اثر و اهمیت بی تکدر در
نظر عقلای دنیا عده برای افاده نظم معاش و تمشیق امور دنیویه است بر درجه اعتدال تحصیل بی مفصله نه بر اهمیت
یا امور عادیه یا سیاسات سرعیه و معتقدات اخرویه دارد اگر در عقد حقیقی اجتماعی تولید تحیر تصور در نمود کلام مجید در آنکه ارسمه
(الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) از ساده و سهل قول احسن منظور بود علما تعمد در سر که در تحصیل ادراکات کلیه دلیل است
که بعد ذاتیه و از اشاره عقل صحیح تا هر گرد عرض مکلم مگر مناسب شریعت ما در بحر و عرض نعوذ بالله حکم با منقولی ما حقد داشته
عقل فرموده ما از آنچه کلیه بر شناسائی نهایت است که در امور عادیه و معتقدات اخرویه اعلای فرموده که عقول ما محض قصور درک
حقایق اینها را ممکن نگذاشته که صحیح که حکم بطلان کند چه فرق است بین ناقص امری و حکم بطلان کردن آن امر در امور عقلی
لی حوادث قبیحه خیزد طرات و تنبیه اکثر که رو بما آورده سد بتیه بهتر و محکم از این مصیبی تصور نمود لیکن سنه از آنکه حفظ مقام
و اسلامی کلیه اسلام بر ارزه بالا بر سر رود مکلف است با قابلیه سیاسات اسلامی تعمیل بر نقص سیاسات دنیا را اگر دطوریکه نتیجه نیست بر نمود
تجدد اگر مالیه تضعیف لدرم الدوا اسر در سند تمیز با بهر اسر از فرایض بر دارد هر از اصل تفرع گرانیده لذ دار توجه بر اهم بمطلب
غیر مهم بر داخیه لذ

(س) غرض از تمدن چیست و تعریف او را با تعبیر بدیع چه نسبت است

(ج) لفظ تمدن را تعریفی است که در بسیج موقف بروح بدیع موقف بر آرد و کلیه بر دو لفظ یک ملاحظه تمدن الحقیقه
بدانند و تعریف نیست که موسط بر علمی از قبیل بر دور کار بر دور سیاسی است و صحیح و تقریر و عبارت است از قواعد کلیه در اصول
سیاسیه که تشخیص اکثر دکی و اساس حق بر در شناسائی تعبیر نمود از آن با امور تمدن و حکم از احکام و وظایف عمومی که موجب ترقی
انسانها بر عقلی که تعبیر نمود از آن با امور دنیاتیه حاکم بسلکه از روی انصاف و فرق نظر کند در اصول مهمه اسلامی اگر چه عقلی
بمصالح عباد ثابت زه نیز دولی در قواعد سیاسیه او که حوصله عقلی را مجال ادراک نداده است بنحو مرابد و در آنها بسیار کا
نار موی نقصان بر نمیند شاید صدق و عدم سهل است که اصول تمدن در لقال با تهر فرد که با خود در سر نعمت پاک حاکم بنهایت
و با مطابق با اصول و سر افتاده است و در جایی او حد کرده لذ نتیجه آنرا در تو هر بر دست نعمت مملکتی و دوام و انجام اساس سلطنت
و تهدید حقیقت با عیان احساس کرده لذ در هر مرحله که در آن خصوص عین بنیر است بر از سر نه قوم بنفس از دیگران بنیر آنها
حتی که اگر این طلبی در این باب بحد نظر دانند از اتفاق نظام بنهاد کمت تا نوی از روی قصبی بنای که منتج فائده و ظهر نموده
خارج نخواهد کرد مگر آنکه فائده محکمه او را در نیست بر از نیست کلام مجید با آنی و جامع کلام نوری موجود خواهد دید در این صورت
بر سیاسیون ما فرض است که از اصول شفقه اسلامیه نگاه دارند که بر سرمایه خود دلبود سر بر دسر قبلی خود را از دست
ندهند و از نوعی از نهایه فرض نخواهند و بعضی خرافات طبیعی ملقی را که زیر ما ردس و اثبی بر خیه لذ مصلحت اعتماد ما نوحه نمایند
بر نافع سد اثر که جامع بر اساس و حافظ حقوق اهالی مملکت باید باشند چه نوار سر دم طبیعی بسلک بر اگر است نه فرد در عهده
حفظ صورت حیات خود بر نماید حال مردم بی بلیت بهمان حال و مثال صحرا اخیمه نیس است که بوسیله بر سر عم می نازد
ولی ما با چون بلیکر را سر بر حلقه مطلبی است که از اینش عزت و فتح ابواب و حل سکارت و زراعت و اهدا
نوازم سعت و رفاه و صنعت که موجب رونق این مملکت است موقوف بر نشر رباط سلطنت و وضع قواعد سیاسی است

که از صریح علم بر خواسته می‌شود همین است که تمام مسائل محکمه در ذمهٔ قائمه بر دوش قانون نهاده شده است و واضح است که این وضع
سبب تأخیر مراتب و اعطای حقوق از روی کار که تمام مصالح گذشته آینده روزگار است ضیع و تفویت نوع و مایهٔ هرج و مرج در اوضاع
و تلف حقوق و بی‌حرمتی عیال پاک است از زیر نقص و تصحیف نقص و تحریف موجود و حفظ التفاظ نود و دیده می‌گردد از آنکه شخص مشهور را
هر چند که در انظار رعایت کرده نیز باشد لفاظت و احاطه نیست که مانند نقوا در عهده وضع قوانین کافی است که حاجت بعضی در یک
از اعضای روزنامه یا کتول نویسی و چیزهای بسیار دیگر نیاز بی‌شمار دیگر نیاز همین جا نمی‌شود که در ادارهٔ کردن امور فصل کار
بر عهده آراء و کلاء نهند تفویض کرده می‌باشد در میان آنها و خلق باشد نمود نشد هر چند که در این باب جدا کرده در تصور
نزدیک آمد تر لکن با همه اینها چون عقول بشر از ادراک تمام مصالح دقیق قاصر است افکار انسانها نمی‌تواند تمام و از وجوه مرض
است و غالباً نتیجه آراء انسان در معرض نسخ و بداء واقع می‌شود پس از سر دغدغه یا قضیه می‌شود که بهتر مع طریق از آن را ادارهٔ کردن ملک
اجرای قوانین صالحه جملگی انسان و با وجود قواعد تقنینیه او در مواد قانونی محاج تمام نیستیم

(منتقد مرادی بر بحر ای اکبر) (تنگ دارد آن جنس از تندیر)

(س) هرگاه این حسن است که بعد از سر جمیع قوانین ملکی و سوانح انسانها بلکه بر طاهر می‌شود که بر گذشته نسخ قوانین ملکیه قوانین جنبه
انسانیه است پس چه دلیل دارد که جمیع قوانین اسلامیه از روی مکر خواهشهای جنسیه بیفتاده و چند آنکه انسانها در برد در زمرهٔ
سیده در انسانها ضعیف می‌شود و تراجع بازی کرد

(ج) فقط وجود قوانین کافیه اعم از آنکه ملکیت در دفاتر و محفوظ در خواطر نموده می‌شود آنکه نفع اجرای آن
نقص است که تنبیه تغیر و تعقید فائده تحلیل بود از قواعد تقنینیه قرن اخذ فائده می‌شود که انسانها را با حرص آن تر و در منتقد تمام
سوزه ملاحظه تنبیه را بر کل رهبند در حقیقت فائده و خاصیت مصیبت برای ما همین است که قواعد و احکام اسلامیه تحریر نمود
و از مضاق تعطیل بیرون آمد افاده این ظاهر و انکار را کرد

(س) بسیاری دیده می‌شود که حاضر از فضلا سر و سر از تحصیل علوم و صنایع جدیده و مسلک لیسوانس
و مصنوعات جدیده را برای شغل چه فائده است در اصلاحات امور ملکی و ثمره دارد

(ج) امروز معدود ملکه لیاقت تحصیل لیسوانس جدیده برای حفظ سائر ملل و حراست اساس سلطنت و صنایع نفوذ
مملکت بر مستفید مایه‌ای که حصول و تنبه و تعقد است اسلامیه انها مکلم بر لزوم است هر چند که غیر مستفید در اطفال نوس از ریشه خالی
حضر است مگر آنکه تحصیلات انها تحت مراقبت سلطان صحیح العقیده نموده می‌شود لزوم تحصیل علوم مفید است و حاشیه در
مقابل نوت گردد بعضی تیر بلیوان هر حال تمیز بسیار انها ده که دو فرقه گردد تحصیل سد تأثرات علوم جدیده
خارجیه را جهت تنسیخ اساس سعوبات انها بلیوان گرد کلوخ اندازی را دانش بیک است و در فرقه نزد مفید نوشته نیست که:
تعقیقات در امور سیاسیه و حوادث کوچه مجدده قضایای قوی مختلف می‌شود و خاتمه کاه است برای ضایعات خانه از مفید اعتبار
در مکه از تی نوبر یا دنیا خاری بارک بر تحت کند کفایت است کاه می‌شود بزرگانی قوی و صالح کند برای رفع انها لازم است که در
از جوهای سخت و محکم تعبیه کنند ولی باید که انها را سلاح و آلاتی است که اسجاب سکند برای رفع انها در بنای اسلیق داده است
انیس مهیا کنند و در تحصیل لیسانس آلات داده است که در رفع جنت لقا است رفع حصول علوم رجیه نوامیس خاص انها است
حال اهل مملکت در سفر مم نمیند همان حال اهل خانه را دارد و در هنگام نفع ضرر مملکت عالم است و بود و زمان خاکا حاضر لزوم است
آن ملک اهم پس بود از نامه صحیح ظاهر می‌شود که در تحصیل علوم جدیده فوائد کثیره است لکن شرط است که بجوهر عفت
در برنامات جانب مدت نمود

(س) کاهی بیانها لفظ حریت و آزادی مسکوک زد اگر مراد از این کلمه آن است که مطلق مردم در قول و فعل خود مطلق العنان
و آزاد باشند لازم است هر کس هر چیزی که گوید یا هر عمل با نسبت منکر را کجا آورد کسی حق ندارد انهی و مخالفت کند

متاسفانه بعضی از مردم نادان ناقص سر خود را بالوحه در نا کنند هیچ روح چو کسی را از آنها نبود

(ج) در سفیر ایران لفظ آزادی هر چند کلمات هرزه درای بدالایل میکند که سبک عرض و شتم و سب مردم با شرف را در قرن مناقب خود در ردیف مسامد میشمرند و اهمال رشت قبیح را فصل خوب لیاقت میشمارند و این برای شرف نهوش را تنهای خود و سعیه بهتر از این تغییر وضع تصور نکرده اند لکن بغلط رفته اند و اشتباه فهمیده اند معنی که مقصد من و ما از کلمه آزادی اراده میکنند راجع اهمال است یا نفاق و افتخار - حریت در اهمال آن است که هر کس از حقوق خاصه خود بمحبوس مسکن و ما کل و لبس هر قسم که خواهد متمتع شود تا بدرجه که نسبت بحقوق غیر تجاوز نشود حریت در نفاق و افتخار آن است که در بیان فوائد عامه و مصالح اوقه هر کس هر چیز عمومی که در نظر دارد در دل مدخله و بسم در نطق و قلم اظهار کند تا اگر صحیح است مذرفه شود و اگر نه مدلل و برهان مرجوح گردد و در این صورت ظاهر میشود که حریت با هرج حقیقت است که تفاخر جمیع عادات نا اوست و آن سفیر آزادی آن طور که مردم نوشته اند بهره نگوشند یا در نصایح و مناصر سر خود کنند و دست از نوس بلکه را بگیرند و در فیامت و قیامت بگیرند در نظر شعله چه اهمیت بدانست که آنچه دنبال هر کلمه را بگیرد و از را شخصی معلوم آن آنچه جوهر تر برند -

ما در حیرت است فوری بیش خود فکر کنم و در احوال دیگران که نفع فائده را بجهت رنجها صبر کرده اند مطالعه نهایم از وقت عرض لی بیهوده سرائیها در مقابل عظمت کسی که بصرف تفضل تاج طلب جمال تقبیل آستان ملکوت صفات اعلیحضرت افسر فرزند حضرت شهریار ارز نوقت عطوف تاجدار ملک ملوک الدنیا خاقان خاقان طهمس لدوار مظفر الدین شاه قاجار صدقه ملکه و اید سلطانه بسا بهوکان نوحه کرده شکر کرد از هاشم و لدنال سلوت و اشفاق و خود فیاض نمودش را از خدای سفال در خواست کنم و در کنف ظل طلبش که بر سر جهانیان سایه جوه افکند در جهد در کار تاریخ عدل کفاشت و از صفحه کتب رسم ظلم و جور بر داشت بوسته داعی دوام دولت و باعث در احکام اساس ملت و سلطنت بوده باشیم

(خدایا ما جهان را آن درک است) فلک را دور بخش از اندرک است)

(ممتع دارش از آزار کامرانی) (ز هر چش فزون ده زندگانی)

(مبادا چشمش از بالیس او دور) (مبادا تاج را از فرش او نور)

(فراخی باد در خاطرش جهان را) (ز عدلش سربلندی آسمان را)

(نعیم جاودانی باد جانش) (جحیم زندگانی اشانش)

آفرینش فی قالب التحریر بتصنیف بنیان المعظم من شهور سنه ۱۳۲۴ علی هاجرها

الف الصلوة والسلام وانا العبد الجانی نصر الله التقوی الدخوی

تدوین و تنظیم قانون اساسی

در همین اوان مجلس مؤسسان که جمعی از وکلای مدبر برای تدوین قانون اساسی مملکت گرد آمده بودند نیز از تمام کارهای مجلس سنا بهتر بود
که افکار را آماده نمودند سعدالدوله خیلی زحمت کشید و در این مجلس بود که از آن ایام انقلاب چند جلد کتاب تدوین شد
که بعد از مؤسسان مجلس رسید تحویل ادارهٔ مجلس خواهد شد

موازی سه چهار روز کتابهای مؤسسان نوشته شد و چهل کتاب سعدالدوله در مجلس قانون اساسی انتخابات را تصحیح کرد علاوه بر مجلس وکلا
در تدوین قانون اساسی رای دادند در سال مجلس چهارم از وکلای بصیر سنا انتخاب کردند که با سعدالدوله در تدوین قانون اساسی همراهی
نمایند یک طبقه مخصوص برای اینکار تعیین کردند تحویل قانون اساسی شد در عضای کمیسیون چند نفر از وکلا و یک از وزیر
وزیر و چند نفر مشیر که در حدود چهار نفر بودند قرار شد تا در این مشغول شوند و تدوین شود در فصل و اجتماع که تمام شود و وکلا بتمام
نادر آن چهل سرور کنند پس از اتمام چهار سه در مجلس خوانده شود اگر خلاف و اصلاح قانون صدر در آن پیدا کنند باید پس از تمام بصیر و کاتب
رسانده جایب کنند تا حاوی و چهار ماه مدت سعدالدوله قرار گرفت در آن از مشغول شدن در ماه روز نوشته تقدیم مجلس خواهد شد
حقیقت که مجلس را در اطاق انتظام قرار دادند به اختیار که انتخاب کردند و حضرات جلسات چند دو اطاق جا داشت و حوادثات و حدث
در آن اصلاح چنین دیدند که مجلس مجلس را تغییر داده جای دیگر منتقل بدهند تنبیه ملاحظه قرار خواهد یا شاه بود بعد از مشاوره تعمیر ساختمان
نقل کردند

عکس حضور در سرسرای عمارت

عمارت مؤسسان مرحوم سراج‌الملک قزوینی سهام‌الدوله بود که خود مرحوم لدی عمارت را ساخته بود عمارت وضع محکم و هموار داری
سه چهار بود مدرسه و مسجد نیز در جنب این عمارت ساخته است که محکم و عالی تر از ابنیه اینجا در طهران دیده نشده و موقوفات زیاد برای
مسجد و مدرسه و طلاب در جنب خود معین کرده حمام و در خانه و سایر لوازمات برای عمارت و مدرسه ساخته است در سنه ۱۳۰۷ که از انگلستان در تمام

عکس عمارت مجلس

اطاقهای مختلف و قوه‌ای تمام لوازمات و مبلغ قیمتی از زر و زیور و قیمت و چهار سال نوطور بیش و چهار سال مسند و چهل سال خدمات و چهل سال
صنع خوب و کتابخانه قرآن صنع مختار و تابلوهای قرآن نیز و صندلی و در هر جا که تصور نمود فراهم بود در آن خانه و اطاق تمام لوازمات مزین و مهیا بود
پس از فوت مرحوم سرور خوبی اولادی نیست لهذا تمام مدعیات دوار الی مرحوم مرحمت و صحت خود را ضبط و تصرف در آورد تا
اوقاف عالی سلطنت صدرالدین شاه بود ابدا تمامی لیکن بانه عمارت را نبود نشد صرف در هیچ چیز نمی‌کردند بنا بطور مکه در جنب آن مرحوم بود
و باغات و سرکار و حضر و غیره بود و اوقاف آن عمارت و مسجد را تصرف احداث نمود تا نوبت سلطنت آن حضرت ظل‌الله شاه رسید در آن
ایام شاه در اینجا نهم کسی تصرفات در جلدش و ضبط سلطنت بود که حضرات اهالی مرتب نمود که اهالی که بضبط تصرف مجلس
در آورند و اسناد را که از اهالی ایران و اهالی قرار دادند و در سردر مجلس و عمارت تاریخ نوروز که نصب کردند که نوروز ایام تاریخ
آن کتابخانه خواهد یافت مجلس بود آن سه که کار را مجلس و در زمان هر قرار و دیگر جوز است توان گفت و جوز نمود که
نیز مقام کار و ضبط بوده که اهل کار بعد از طرف و برای هم مناقض و مخالف بدیدن اسناد از نوید و بعد از آن جوز نمود و تمام اسناب
نوشته و مهم خواهند شد از نوروز و فرمان خواهند قرار

در همین وقت دکلد کفوس آزادی خان و فهم را مطرح کردند که هر طوب سبب چه است که مملکت روزنامه شهر حاصر روزنامه بنگاه
مراکز دکلد را بمردم بعضی از سر قید آزاد است و از مملکت مجلس روزنامه نمود

پس از مرکز اسرار نظر رای دادند که عواقب سال ۱۳۰۱ شاه مشروطه سوزش و کسب تعقیب نمایند حرب اگر نشد رای دادند عواقب سوزش
و در جواب نگرفته روزنامه برای مجلس نمودند اگر چه اجتماع حضرت در تمام کالس و شدن برص طالس نمود در تقیب از جود تمول مملکت
سازد و دلیل مملکت اهالی طالب تمی کرد مدت بر تخت نگرید و بعوض از فرار بی در پی مقاصد نمی‌کردند و از آنکه عواقب بر تو حضور
ملوکانه رسید لدی تحت دلیل صرف صدر و زاقس (اعتبار و اجاره طبع روزنامه مجلس)

حیات اشرف صدر اعظم

چون روزنامه مؤسسه مجلس چاپ طبع آن را در شرایط جوده است که در مقالات تعقیده و خبر نامه و مصالح امور ملکی و مادی فقط

سرانجام خوشنویسی است چون بدرم است که جوهر پرتو در نخست لطف تحصیل در کمالات در سرشت شهریار نهاده است چنین هنر در خط نسخ را
از همان عنفوان و طالع بکار و طبع و شرح و غیره بحساب آغاز را مجتهد که از خاندان بزرگ و عقول عموم و علی عماد خویش بمراتب خوشنویسی در طی
خوشی تتبع و بمعلومات عصر جدید رسیده سرحقیقت فرمودیم اینکه از ترقی خان خبیر دو خوشنویسان بصیر بسیار نموده ما نهایت شرف دو خوشنویسی در دوره
ما جدید جنس برتر شد در سنه ۱۳۲۴ (نمونه از کارست دو خط بهاولی)

نمونه از کارست دو خط بهاولی دو خوشنویسی در مصر تا شرح مجتهد از طرف خویش که کاغذ را سه کاغذ را مجتهد صادق طباطبائی پسر را سید محمود مجتهد که از
بزرگ آن شهر را از عنف خوانین عمال و قرابتم آوردن در تاریخ طبع در سنه ۱۳۲۴ که کاغذ را فراهم کرده بمره
در دل جوهره پرتو در هشتم شهریار از طبع بیرون آمد بعد چهار ماه بعد از سه ماه بوسیله قرار امتیاز طبع و نشر یافتند
اما سایر جراید نمونه از آنکه چهار طبع جوهر مصر داده شد بمرور با کاغذ بیرون چاپ خویش و مصر از روزنامه دیگر با مصر تحقیق نمایند
در آنجا هر یک در کار خود مشغول و اشتغال فرمایند مصر و دخل بخود مشغول اند کاشد چال و خط اصفهانی سرا در سر سمیر رفته سر را شوخط
سکند خوشی بنیاد از این قبیل است که از روزنامه نامه بر سید ناه هم بنویسد ملی تماشا است شرف و جهانی مصر قرار دهد چه آنکه محرر قانون مصر است
از دور را خوف بر آشفته نشند نظم بی چهل نکند خود روزنامه کشت نوبت فقرا رسید از خوشی اندیشه نمایند از شرف آنرا نمایند
از طبقه دوائی دلطای سرسید از قانون دو مصر سرسینه

فیلد نگفته که سعد الدوله و نگفته و یکی از دکلد و آخر آنکه نوبتی قانون آنان شد نهان دمده که داده نودند با تمام رسانند
نقدم مصر کردند دکلد اتیکه خوانش شد و هر سرمه قانون رسای در مصر فرستند سمیر هر یک از دکلد یک نسخه را اند که کاغذ سطالعه کرده
حسنه نظر در هر یک از اصلی رسای آن بدا کرده یاد دهنی کرده بمصر یاد در دکلد چند سر در سطالعه کرده بمصر آورده مصدر آنجا حضور
کاسد محمود محمد و کاسد عبد الله و تمام دکلد تمرینه دیگر خواندند پاک و نیکو کرده حکم نسخه را صحیح جانوی فرمانند
دفعه دکلد نیز صحیح کردند اتیکه حضرت را خاص تحت بعض رودند که نمی‌شد قانون کاراد بخط بنامند فرمودند حاکم که بهتر شد مرقوم نمایند
بوسیله صدر اعظم بمصر سپرده نیم از دکلد و علی الهاشمی رعاد دارم تا بدکان مصر بر کنند را نوش خود نمایند را نوش مصر رسانند
پس از دو سه روز بهبودی در مرض شاه حاصل کردید دیگر دکلد جنس صلاح دیدند که در سطالعه فرمایش صحیح بوکاره خدمتی بیشتر مبتدا از هر که کی پس شاه
نقع بر نقع گردد

رحلت مظفرالدین شاه

سبت سه شنبه ۲۴ ذی قعده ۱۳۲۴ از هجرت

در اواخر روز دیروز مرض شاه شدت میکرد سال اطبا اطبا و یا احدی تکلم نمیکرد تمام طبها و دخله و خارجه را حاضر کردند تا
علاجی نمایند بواز فرض و معالجه برای صورت اطاق خودش رفتند اربابان معالجه مراجعه کرده بعضی آنها و شاید اکثر اتفاق کرده
حقایق را نمی گفتند تا آنکه حواله سرایان از اطاق خارج شدند بالاتفاق میگویند معالجه بی ثمر است اذیت خواهد رسید زیرا شنبه
از شب دهم ربیع الثانی در حوالی سحر بود مرحوم که بحرم شاه و درباریان رسید اسم تمام و دارای میگردند فردای امروز خاتم شاه تهمتنی
حاصل کرد بطوریکه اسباب حرمش تعجب حاصل کرده و باز دیروز شب روز خاتم شاه روز دیروز تهمتنی بعد مرض شدت کرد تقریباً صبح امروز
رحلت کردند

رجال و درباریها عموماً حاضر شدند در شبانه عمل داده نفس میکشند صبح امروز تمام شاهزادگان عظام رجال حاضر شده با حال
ناسر خاتم زاده شاهزادگان درجه اول و امرا لشکر را آنجا بعد حرمش کرده مرحوم صحت شاه امانت گذارند تا بعد تمام اتالی
طهران برای تخت بعد حرمش ساعتند صحت شاه وصیت کرده بود که خاتم را بمدینه سعید ببرید چند بار بعد تلگراف از تادرم بحرم یارب
رسیده برای تمام شهر و مخصوص بدهند همان قسم هم رفتار کردند

خطابت والاحضرت نورالدین

سپهر از جنب والاحضرت ولیعهد نورالدین معماری حاضر خطابت فرمودند که مدتی است که تکلیف بی سر قلم را از اوکان
می برداری دیگر از بعد از سلطنت بر دین آورد خاتم شاه سرداری با حاضر در خانه عمر وصیت کرده اند بر تمام سعید رفته دارد دوش
دولت کار را اقدام نمایند تا اولیای شاهزاده محترم مخلص بعد دست از آنها خوش کرده خاتم را در آنجا سعید آقا و تولد خودش حضرت
سید الشهدا روحی و ارواح العالمین فداه سالک بسیار شد

واقعات مهم در سلطنت مظفرالدین شاه

که بقصور مملکت تمام شده

اول (فیضان رود) رسما از ایران منتزع گردید — رود هیرمند نامی بود هم در تصفیه امور سرحد سیستان
و افغانستان از ایران مجرا کردند

دوم بحرین رسما از حکومت بنادر خلیج جدید در دوره کوچک هم در خلیج فارس بنادر ایران نزدند
بقصر فعلش هم از جنبش ایران منتزع شد

امتیازاتی که سابقه داده شد

اول سیمدر امتیاز راه آهن بروسها

دوم امتیاز هیس بانک بروس انگلیس که در ایران دایر نمایند

سوم حفاری شوش برای کشف آثار عتیقه بفرانسه ها

چهارم امتیاز نفط قصر شیرین بهلیس ها

اگرچه این امتیازات بعضی در زمان ناصرالدین شاه داده شده بود ولی تکمیل و اجرای آن در عصر مظفرالدین شاه شد

تشییع جنازه مظفرالدین شاه

عادت بدین مرتبه رفتن از دوره اعلیاحضرت پادشاه برای تشییع جنازه مظفرالدین شاه صندوق بیگ شاه را احاطه کرده بودند

شاه دو برادر داشت تخت تاج برادر نخستین از بهر تاج تاج بدیدند کورش رفتند پیش جهان جوان نود بر سم آتش و کیش
برتخت کرد شیر و گرد نو گفتن که اندر یکی نیز نود

بود از مهتاب سرور در سند طهران تا آقا شاه در نام ساعد دکار و نهرا تا دهنه سر جلیل تو در حرم بیابود و دو دهنش تا آقا شاه مختلف
بدیدار دارد دیدند که دسته دسته ساعدند چنانچه نخواندند و در طرف دو کاره اظهار ملاطفت بطبقات مرکوره مینمود

حطاب و نطق والاحضرت همایون

والاحضرت همایون در سر جنازه خدمت تکبیر از طبقات مختلفه در حضور شاه بودند اظهار کردند آنچه که قلب و لسان و دیگر حاضرین
با جلیل تا همراه است منظور نظر که در کلیه امور و تکالیف بزرگ را که بر عهده گرفته اند از عقیده بر آمده و خاطر ما را از پیشرفت
امور فاتح و دارد از اولیای تاج به بعد و کلای مجلس قرار دهند و بالاخره حق معال در ادای تکالیف خود مجرد در
اوقات نمانند و با خالدات و نیات ما در اصلاح امور و ترویج نواقص همراهی کنند و سرفرض حاضر و دو جهه برای خواهانه ما را
در این مقاصد ملت و ترقی و آبادی مملکت است سعادت نمایند

در مجلس دیگر حضور ولیعهد کبری لیحه بیانات را نمودند

بر جنازه کلاه همایان با طبقات حاضر بودند با اراده مجدد مرحوم سرکار سرخات شد از اجتماع حضرات فرمودند سلام دارم
لیحه فرزند قبل با دیا مسافرت کند و در این مختصر علوم تلاوت کرده با تصدیق نامه درس تحصیل خود را حضار عرض کرده اند فرمودند
شهر را بطیب خاطر حاضر اینها را اراده تاج و تخت از شهر شاهد تخت اجتماع حضرات پیش رهنمودند لیکن فرمودند اگر شاهزاده
دارای تاج و تخت نبود خانه خواهش و خوش با تاج او در کرد پیرایش شهان بهره کش است با پدر با طفل نعمت او نشد بسی
اگر شهریار یکی از آنان خشم کرد و او را از دو خوش براند از تاج طرف با سعادت بر دیگر نماند کرار طرق علم که گفته از عالمان
همسر با دنیا نماند از دیگر بیانات با آنچه تمام ملت طهران کل حاضر کرده در این جهت بر دو نماند که شاه جوان مجلس نوبای همراه است
. ۱۱ اجتماع حضرات مجدد سر را بوسیله قوت در سر جنازه با حلقه آزادی مکرر تا مرکول بر نمودند که در جای خود مرکوز خواهد آمد

مختصر شرح حال مرحوم مظفرالدین شاه را مینگارم

لیحه شاه تیمور اندازی دیوار را حوت سد نهت شان ترکی عربی عادتش را با حال خود لکم سرکار شان فرنهر را سرداشت
بازنده بود رشته داد از کف مرا دخوش رعیت برخاک تیره سر تخت با تاج عفت هم اهوش بود دار از جراح
دختر رز منو خود را بهوش نمود در بایر دل دلخوش دکان فوت بود بیفات و دل دلخوش او را در سر با عیال
جهانبانی کرد در تا تحیش کرده از دل ای با تیر و تیغ و تیغ تحویش کس را محروم و ناموس عملکرد

روز جمعه ۱۴ شهر صفر ۱۲۶۹ متولد در ۱۸ شهر صفر ۱۲۷۸ بولایت عهد بر تخت ایران سوم در ۱۷ از
کنت از طرف پدرش ناصرالدین شاه در ۱۸ ذیقعده ۱۳۱۳ در آذربایجان زمام سلطنت ایران را در قبضه تصرف
خویش در آورد روز یکشنبه ۲۵ شهر صفر ۱۳۱۳ در طهران تخت سلطنت جلوس نمود در شب چهارشنبه ۲۵ شهر ذیقعده
۱۳۲۴ بطوری که متذکر شدم در طهران دنیا فانی را ترک گفت

در روز نیز از صحه و تصاعد فانوس اساس و نظامیه و اهالی عمومی بیشتر از هفت هشت روز در دنیا تا شاه مرحوم تنها از خواهش
بر نوره بدند

بعد از جلوس شاه و نفوذ سلطنت مجدد شاه آنوقت طلب با کیش شده شهر طهران در آنروز تا آرام و کیش نبود
بر با احتیاط حرکت میکردند چنانچه در شام روز تا در صحیح عمارت تهاریان و در فضای جلو عمارت بر نوبت از صبح تا شب پای
بر تن می کوفتند در این ایام بعد از صید و کشت شد تر که کوئی نفس کشی در اثبات

بعد از آنکه قانون الهی بصحت همایون رسید بقصبه کاهرود در مرض شاه شدت کرد تخت برسند بمرد در برلی حالی شاه فرود صحت
بطرف مرض قوت گرفت باداره انکه خیلی خوشنود تر از همه بسیر از نوی دکتر تا دعدم تجمه در تسلیه ۴ شنبه ۲۵ ذی قعده
۱۳۲۴ بدار جاودانی شتافت

مرحوم مظفر الدین شاه برای معالجه و گردش سه مرتبه بار و با فرنگ کردند نفر اول در سال ۱۳۱۷ ق
نفر دوم ۱۳۱۹ ق
سفر سوم ۱۳۲۳ ق بود

بعد از مراجعت نفر اخیر فرنگ انقلاب مشروطیت در ایران پدید آمد نخست در این سفر نهایت نام ملی شهریار در تمام ممالک اروپا
شهرت کرد در تزریح تعارف سلاطین است همین اوقات نفس خود را صرف لهو و لعب میکرد
در تابستان کارهای بیلی نمود در اروپا اصلاح راغب نبود در موقعیکه حاضر حوت نفوذ اوقاتی را صرف خواندن جراید
مینمود

در اواخر عمر بوسیله دادن مشروطیت بملت ایران نام تاریخی از خود در صفحه روزگار باقی گذاشت رشته ظلم و جور و ستم را قطع کرد ملت ایران
را بواسطه مشروطیت بآرامش و سکون رسانید خوشبخت نفرمود (نوشتن سایر که نام مرحوم است)
ماده تاریخ مشروطیت ایران را اینطور نوشته اند

(عدل مظفر)

این فرازی در سر در مجلس پارلمان ایران نوشته شده تنبیه و تنکه آن در درگاه را خواص و تعمیر داد در دیگر عمارات را نمونه شد
چون مظفر الدین شاه بدرود جهان گفت سه روز ادارات دولتی و دربار تعطیل کردند در اهدای اعیان اشراف شاهزادگان
اصناف صاحب منصبان نظامی بمرور دسته دسته حضور والاحضرت ولیعهد رضا میشدند بر نوبت و نسب عرض میدادند
و کلا و نمایندگان ملت عصر اورد ۲۸ سر صاحب شده و نسب و نوبت بجا آوردند
در اثر وزیر حاجی سید نصرالله تقوی مجلس مسجد خطابه که تشکیل کرده بود فرمانت کردند

اسامی وکلای دوره اول مجلس تقنینیه

وکلای طهران

صنیع الدوله - رئوف الدوله - حاج امین الضرب - صدیق حضرت - حسینقلی خان
سردار الملک - حاج سید محمد باقر - سید یحیی - ثقة الاطبا - اسدالله میرزا - معظم الملک - امیر اعلم
ناصر الرعایا - حاج شیخ علی نوری - حاج سید نصرالله - ناصر الدوله - حاج شمس التجار - حاج محمد اسمعیل
حاج محمد علی - حاج محمد تقی - حاج سید مصطفی - حاج محمد تقی تاجر دوز - بحر الملک - ارباب جمشید
حاج سید محمد - حاج سید ابراهیم - حاج محمد ابراهیم - حاج میرزا ابراهیم - آقا شیخ حسن - آقا حسینقلی
آقا سید آقا - آقا ملا حسن - آقا سید مصطفی - امین التجار - حاج محمد تقی سمنار - حاج علی اکبر
آقا سید حسن بروجردی - میرزا احمد خان - استاد حاج سمسار - آقا شیخ حسن ملا فرید - حاج عبدالرحمان
سنهدر - فرنقال - حاج علی خباز - میرزا محمود کلی تفرشی - آقا سید مهدی - حاج سید محمد رشت ساز
آقا سید محمد تقی - حاج شیخ اسمعیل بروجردی

وکلای آذربایجان

حاج میرزا اسمعیل آقا - آقا سید حسن تقی زاده - مستشار الدوله - شرف الدوله - حاج میرزا ابراهیم - میرزا علی اکبر
احسن الدوله - حاج میرزا آقا - حاج محمد آقا

وکلای فارس

حاج سید جعفر - آقا شیخ لطیف - نقة الاسلام - فخر الساداتی - حاج قوام الدوله - حاج سید امین التجار

وکلای خراسان

آقا سید عبدالحسین - حاج میرزا علی آقا - رئیس التجار - لسان الملک - ظلم الملک - حسام الدوله - وکیل الرعایا
حاج میرزا آقا بابا - وکیل الدوله - حاج محمد حسن وکیل بجنورد

وکلای کرمان

آقا شیخ محسن خان - آقا شیخ یحیی - شمس الحکما - بحر العلوم - معاون التجار - میرزا حسن

وکلای کیلان

حسام الاسلام - وکیل التجار - دبیر رشتی

وکلای اصفهان

حاج سید اسمعیل - آقا میرزا قادر - میرزا رضا نقش فلمان

وکلای مازندران

مفخر الممالک - آقا محمد علی

وکلای استراباد

حاج محمد تقی - شیخ علی حسین - اشرف الدریا - سرتیپ
وکیل دارالشورا
میرزا سید شفیع
وکیل فردوس
آقا میرزا حسن طبیب - آقا میرزا حسن مهدی
وکیل کاشان
آقا میرزا سید حسن - سید نظام الدین
وکیل یزد
عماد الاسلام
وکیل قم
حاج ملا محمد
وکیل نطنز
صدر العلما

وکیل رشت — لائح ابراهیم

وکیل تبریز — ناظم العلما

وکیل همدان — وکیل الرعایا

وکیل کرمان — عمید الملک

وکیل خوانسار — حاجی سید محمد باقر

وکیل گرمانشاهان — حاج ملک محمد — سید عبدالوهاب — مستوفی الملک

عکس سعدالدوله

سعدالدوله که یکی از وکلای طهران بود قبل از انعقاد شرط تحریر تقریر از آنکه سعدالدوله و حکم طهران
جمال نفر از شما را جواب زد. سعدالدوله چون در شارژ تحریر تقریر موضوع را بمظفرالدین شاه عرضه داشت جمعی مخالف
میل عین الدوله صدر و شطم تحریر تقریر را سرد و مستعد کردند بعد از قصد در سخط شرط طیب و کمی شد با احترام دارد سرکار کرد
سعدالدوله تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون طهران بپایان رسانید در ۱۲۷۸ با عهد تهدیس اردو در سه جامع شد
درس خوانده سال در فنون مرسوم در دولت و مارجه سعادت تحریر در مصیر علی منتهی قانون اساسی و بطلب سرکار شد
اهتمام مردم و تنظیم قانون اساسی است حرارت مصیر بهمان اساس اهتمام و تصحیح مجلس شورا رسید با تحریر تلف بعد از او اهل
از طرف ملی گردید جزء اسرار است و زنا در دوره عاریه مصوص بهر مرغ اساس که از جهود بیادگار گذارده تمام بعد تحریر
کتاب بعث سر تعریف کامل که در چند مجلد نظم کرده با آنکه مبلغ متوسط بطبع رسانید تقریر رسید و ترقی بطبع آن کرده
در آنجا سعدالدوله بعث نامه تحریر مجلس شاه ملکه و طرف توجه مردم و کلا و فنون واقع گشته آن را الی آخر بخواندند
محرمیت سعدالدوله سالی رسیده بود و فرض شد حشمت مایده از وکلا رفته او را بمجلس بادر در کالکه نشانده
با کالکه وارد صحن مجلس بود ناصرالدین شاه تیر از دست با طاق جلسه و کلا گردند در صورتیکه بجز از شاه کسی را حق نبود
با کالکه وارد صحن مجلس بود همین وجاهت و تخفیف سیاست تجلی و تکریم صنیع الدوله که رتبه مجلس را تنزل کرد در دیگر تقریر آزاده
بود تا وجود سعدالدوله آن قسمت با بیرنگ است و جاهت تا با بداکند تا صنیع الدوله همراه شد و یک بار نوشته و کلا
تکفیر داد هر روزه قسم سیاست توهین او را در مجلس فراهم جمله حقوق دیانات او را سلب فرمند بعد سعدالدوله کمتر
بمجلس سیاست مجلس را که از آن صنیع مطلع کرده بود سعدالدوله مرد است سوء ظن سعدالدوله تمنظر دس بود
که موضوع تمدید سیاست سیاست رسته مجلس مجلس تا رسید بها حاضر کردند اهتمام بسطه را بر ریاست مجلس بود تا
اعلمات نمودند در زمان ریاست آن مجلس نظمی گرفت همت قوی اراده حاصل نمود حقوق اهالی
در فنا آن نیست از شایع را تنگیت رسح و رسح مجلس که سیاست شهر در شاه در مجلس تعهد مبدل
بیاسی گردید ولی از آنجا که بعضی اراده خود خواه و خود پسند بود بعد از سعدالدوله یار در حضور کا سید شد
و کا سید مجلس نمود است عرض اهتمام تمام اهتمام بسطه حیث حیوة تقرر کا سید عبدالله و کا سید مجلس را سلب
تصمیم کا سعدالدوله رفتار سلوک کردند حرکت بالی کا با هم سال رفتار را نکنند از آنجا که کا سید عبدالله حق
مشهور و شاعر بود تقاضت تحریر داد عوض آنکه لطف و فرار آن اهتمام بسطه بعد اراده طرف تمام رسیده
مدلولی نمود و چون مبدل است و کلا مخالف با وشد در قصد دیگر که ظاهرا تمام اراده خود کند و کلای طرف
و صالح از آنچه بیش که مکان شده سایر وکلا را هم خود همراه کرده که بگذارند که مشتبه و سیاله پیدا کنند
زیرا خارج شدن کا سید عبدالله بکتب بلوی و صحن مجلس شاه نمود بود و تمام فراهم کرده با بین آنها را
اصلاح نمودند از قال تسویل و اصطراب خارج کنند در آن موضع ملفت مجلس شاه ظاهر بود در دیر
و سیاسی شمول اهل تمت و نفس کرباکون بود در ۲ سال تنخ قصد اهل طرف بود

هیئت رئیسه مجلس اول شورای ملی

افتتاح مجلس در دارالشورای ملی روز یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۸ مطابق ۱۴ اسد ۱۲۸۵

چون صورت اسامی نفوس و نظامنامه داخلی در این نقطه هیئت رئیسه نفوس تا فرح ذیل است تکلیف آن مجلس در طرف نقطه

آقای مرتضی قلی خان صنیع الدوله رئیس

مسیو احمد خان دلوش الدوله نایب رئیس اول

حاج حسن آقا امین الضرب نایب رئیس دوم

میرزا محمد خان صدیق حضرت رئیس دفتر

چهار نفر منشی ها

آقا سید محمد نقی هراتی منشی

آقا سید نصرالله ساوجی منشی

دبیر السلطان منشی

عون الدوله منشی

دو نفر خبرنویسها و دو نفر بیاری آنها دو نفر دیگر تعیین شدند

میرزا نصر قلی خان

میرزا طاهر تنکابنی

بعد مشورت در تاریخ های غور مرتبی اشخاص ذیل هم ریاست تعیین شدند

احتشام السلطنه

ممتاز الدوله

مستشار الدوله

مخبر الملک هم ریاست تعیین شدند خیلی تکرار شد

راه نجات

تقدیمی جناب اشرف

۲۵ رمضان ۱۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحیم — دهقان سالخورده چو خوش گفت پسر — کار نوآموز بسم الله الرحمن الرحیم کند

بحرف کار آزموده مستبد و بحیوا اصلاح نفس و تمام سرنوشت نمیتواند از اینکه مرا بکوید سرو طه سلام و ملت جواب نمود که مرا سرو طه دارم و هر چه دست رسی هم بکرسنه ملتفت باشند (دستی از غیب برون آید و کاری بکند) هرگز نه مرا مرا مرا منتظم و در حواسج ملت فراهم خواهد شد (سعدیا گر همه شکران و صالح گوئی — بعد کار برآید تحمل دانی نیست)

مسلم است که شخص بتنهائی نمیتواند مقدمه لازم دارد تحمل بی رنج میسر نمیشود و مزد بیکاری میسر نمیشود (لیس للانسان الا ما سعی)

غرض آنکه اگر بخواهیم این عواده کشک امور را براه بیندازیم باید خود مال بیکار کنیم و الا کسی از ضاع برای ما کار نخواهد کرد و خون بدل نخواهد شد و دیگر مال تفتیش برای ما فایده نداشته است چنانچه ارکان دولت و مراد ملت از امور و هر یک بمقام الاکتفاء نشسته و توجه خود را نمیتوانند در سر بخواهد گرفت که این سلسله شقوق و مادی تحقیق ریشه قوت ما را از بیخ برکنند بلی و اما مرد است که تفتیش و نگاه و حراست سر بحث سلطنت و در هر مملکت که هم و مواظبت جان و مال اهالی آن مملکت است بعبارة حفظ است و این نهایت هر چه قسم است که ملاحظه و دیگر سر لوحه اما حفظ است ملاحظه مردم سابق صورت میگیرد که اینکه حراست بنده قوه حربیه و نظمیه بدارک مینماید و میان قوه حدود ملک را از هجوم و تجاوز خارجی و بوارع واقع را از دستبرد دزدان و راه زنان حفظ میکند دیگر اینکه تفتیش و نگاه و مدارس مینماید که مرا این وسیله سرزنم از تعدی و تعطی سلک و مال یکدیگر بسیار جمیل ممنوع باشند.

اما حفظ جان و مال مردم لوحه متوسط است زیرا بسیار سبب تحصیل معاش آنها و این قسمت از حفظ است بیشتر از هر راه حاصل میشود که بتعلیم آنها در مدارس و تربیت آنها در صنایع و حرف که میتوانند با زحمت زیاد بدست آورده محتاج مدارس و دفع باشند.

دیگر قسمت راه برای آنکه امر مملکت با احتیاج و مرکزی خود را مارزالی و اهالی از راه حرارت و دیگر نتوانند حمل و نقل نموده مایه آسایش خود را فراهم آورند.

اهمیت این قسمت از راه کمتر از حفظ است ملاحظه است بالفرض در مملکت قوه حربیه و نظمیه مالیات تکمیل شده هم که مافوق آن متصور نباشند ولی از امر و نهی بعضی مالی و اهالی غیر از ناحیه کشی و عملگی کاری نمیتوانند و مالیه لیاقت در امر فقط هم احتیاج خود را حمل و نقل نموده و احتیاجات سایر نمایند مال جان آنها در خطر است هر چند اینست ملاحظه حد کمال رسیده.

تا برای هر مملکت برای آنکه اهالی آن در آسایش باشند چهار چیز لازم دارد اول قوه حربیه و نظمیه برای حفظ مال جان مردم ملاحظه.

ثانیاً تعلیم و تفتیش مدارس برای حفظ اهالی از تعدی یکدیگر از راه کسب و حیله.

ثالثاً — تاسیس دائره معارف برای ترویج راه کسب یا مالی.

رابعاً — راه برای حمل احتیاجات از راه حرارت و نزدیک.

این چهار جهت چهار گانه را حوائج عمومی مشترک گویند و در تفاوت حراست برای آن تعلق شده است که ترفع این حوائج را بکند بلکه برای آنکه صرف مقدار زیاد جان مال لازم است یعنی وقف مال اما چون حراست از خود مال مرا از دست که بلا عوض صرف اشیاء حوائج ملت بکنند و از خارج مملکت هم کسی را نمیتواند در ما در که حفظ حدود و ثغور مملکت را بکند پس بر عهده خود ملت است که خارج و خزانه را که برای ترفع حوائج خود لازم دارد مرتب بدهد و تمام اثر از حراست خواهد یعنی بعبارت دیگر از حفظ مال و جان صرف مال جان لازم است و این قاعده در همه مسلم است که فزون صرف وقت که همان جان است و مال اینطور

۲

مدرس مرحوم صنیع الدوله

شرح حال مرحوم مرتضی قلی صنیع الدوله

شهید حریت و آزادی ایران

مرتضی قلی صنیع الدوله پسر مرحوم علی قلی فخر الدوله پسر مرحوم رضا قلی است نتیجه تولد آنمرحوم شب نهم شعبان ۱۲۷۳ هجری است علی قلی فخر الدوله در موقعیکه ناصر الدین شاه بطرف سمرقند همراه شاه نتیجه صنیع الدوله را که جوان شانزده ساله بود با خود برد و در پاریس برای تحصیل به (ورنر سیمنس) که یکی از اسامی آن نتیجه میرود بعد از سه سال تحصیلات مفتخرانه برای دیدن فامیل بطهران آمد پس از چند ماه برای تحصیل مهندسی بسمت پاریس مراجعت سه سال دیگر بتحصیل مشغول شد بعد مراجعت بایران نمود.

در چند وقت تمام جوانهای هم افق خود از اقدامات سیاسی و از جنبه جوانی تحصیلات خودش توسعه ادارات و کارهای صنعتی و طرقیت نموده مثل سایر جوانهای تقلید کار رفته فکر کار دیگر کار رفته رسمان پس در طریق سیاسی داخل نمود و مشغول هم جهت آشنا کردن معارف و فعال سلک غیره صرف کرد بیرون آنکه طرق معمولی و تشریفی کند سرمایه کافی برای تهیه آزادی خود بدست بیاورد.

تا آنکه حکومت ایران با شد از طرف تلگرافی مسیو بلژیک شد تا آنکه در آنموقع کار خطرناکی نود قبول کاش نمود بعد از افتتاح مسیو بلژیک اهمیت شد اهمیت داری آنست که حکومت با هر انسان صنعتی عموماً و خصوصاً تلگرافی را که خصوصاً تلگرافی بسر قرض بیاید رساله هم برای تشویق مردم با حداث راه آهن مردم برای نجات تشریح نمود که متن در زیر نوشته شود.

حول حیات ایران متاع مدنی بیمانه شمالی و جنوبی مملکت نتیجه بحصول خاتمه مملکت که وسط قرار و هر لشکر شمالی و زیر طرف هر لشکر جنوبی نود در حضد ایران ظاهراً و باطناً قیام نمود در ایالت فارس کابینه متوجه ممالک نامدار نود تر صنیع الدوله در ریاست تعجب از جابیدن مالیه مملکت تنجی حولی مسیو قبلاً هم تاسیس فوجانه کمک و تاسیس خزانه و ترازات معارف و طرق و زراع را نموده نود در آنجا بکه همواره متوجه لیاقت صنعتی نود بجنام هر نفس مرتبی نمود.

روز چهارم صفر ۱۳۲۹ سعادت عزت جناب پنجم دلخواهی که از آنست در رامنزل خودش مشاهده نفر کرمی که بمرور فتنه ایران سر بود از طرف قاضی و داخل در سر شیر خدیو کلوله بمبارا زده مرتبه بدن با مدرون چهار روز حیات داشته طبیعتاً مسلوب نمود در چهار ساعت از شب هم گرسنگی بعد از آنکه حال بحال آمدن نتوانست اولاد دیگر خود را به مخرج آنکه بادرس می سپارد و در ریاست تمام قاتلی که طرف قتل نموده مکوم مرعوب نمود در طی سر شیر مملکت صورت گیرد جسم تا را بهم کرده دار فانی را وداع مسکوم رحلت نمود.

برای آنکه ملت بی افتخار و اهالی آنرا کاملاً بدانند رساله که برای آنجا در راه که ایران طبع و نشر نموده پیش میرسیم

قاتل مرحوم صنیع الدوله

هر نفر قاتل آنمرحوم را بقدرتی از دست نگاه داشت و برای مجازات نشیم خواهش ایران تمنی نمود بعد از آنکه آنها را بدست نشیم آنها محاکمه و مجازات نمود در جمع کل اصلاح قتل روشها نمود و بهتر آنان آنرا بدادم نمود آنها را که مخرج حکمشان نمود در کشف حیات خود نگاه دارد در مدارک در سلیمانیها بنا بر بعد از نمود رفتار و حیات آنها بمالیت ایرانی دایر کل.

نمیتوان دانست هر کس با تخم بکارد و صرف قوت نکند حاصل با بار بخواهد بود و با قوت تا مایه و قوت صرف نکند نمود حاصل نمیکند.
از این مقدمه معلوم شد مثل خراج و اموال که باید برآورده نمود و برای بکار باید صرف مال کرد و چون این خراج لازم تمام اهل مملکت است پس
باید در ادای خراج هم هر بلد آنها سهیم و شریک باشند و هیچ بر دیده خود آن وجه بر نهند که بقدر سهم خود در خراج شدند که سرکش نباشد.
امر در ملت ایران یک مقدار را باید دید و حوالت هم یک نفر صرف همان خراج شهر که مردم میکند امانه دادن مردم در تحت قاعده مستقر است
و نه مصارف حوالت بسیاری از مردم هیچ نمیشد با تمیز از آنچه باید دید میشد و بعضی دیگر باید از اهل سیاست از اطراف حوالت هم
بعضی از خراج را تمام میدهد در حقیر استفسار و تمام مراده مسکوک از ما نوشته حال مقتضی اهل مملکت ایران در غرض مظلم است و در روز
بدتر نمود پس اولی بعنف بیک صاحبه فرستاد باشند که معین مقدار نوار ما نزد این فقیر است و باید کلیه این امور را در تحت نظم در آورده
در آورده و تمام آنرا کار کرد ایران حوالت عهده کرد.
پس از آنکه معلوم شد مردم خراج میشد که عمومی دارند تمام آن اگر تا اندر مصارف آنرا که عبارت از بدل مال جان است با خود
از عهده برآیند معلوم است که هر قدر منیر صرف این خراج کنند نمیتوانند چنین خراج نمود چنین مردم چنان اگر بخواهد از قوت نفس خود صرف کند
نفس بجای خود نخواهد بود و از نفس خاک فقر و درد و مقام آبادی عرض نقد یکبار جرعه یکبار آب دهد بدانست که در نفس حاصل
حال او چه خواهد بود و لیکن آنکه اعتقادی رود کار بدرجه نیست رشته ایشان که هر قدر مصارف عمومی مملکتی باید در حال اهل آن مملکت بر نهند
خواهد بود در بیشتر حالات که در مصارف عمومی خود دارند و دارند بیشتر رفقه و میکنند.
از ممالک فطعه اروپا انگلیس و فرانسه بعده هر سری از افراد نفوس مملکت بیست تومان خرج مصارف عمومی میکنند آلمان بیست تومان اطریش
سیزده تومان ایطالیا یازده تومان اسپانیا ده تومان روسیه نه تومان عثمانی چهار تومان اگر مملکت ایران مثل است تقدیر آنان
خرج مصارف عمومی کنند سالی قریب سیصد کرور تومان نهایت بسیار طبق آن اسباب حفظ آنست مملکت و اگر اندک ماند اسباب
منزلی نهایت بسیار بسیار چنانچه تومان نفوس مشروف که محسوب قریب صد کرور تومان میشد و حال بکمتر تمام نفوسات مسطوره هر دوره اهل
مملکت یازده از سری یک تومان سه چهار حیث از تمرک و عشر نمیدهند معلوم است که مالیه منبع آن نفع که مملکت باید ادای آن نفع بهتر نیست
منتهی که مملکت باید افتد تمام هزار تومان مستعد صحیح و تمام الحضور داشته می باشد تمام آنرا بقسمیکه باید حفظ نمود و بموافق مناسبت
حال هر کرده قوق صرف قوت میکنند هر نفوس از اقرار قوت قوی از انها از حیث سعیت و سیاه زیاده و زیاده هر روز بیشتر در آنها و در آنها
سری سیصد تومان و در خانی سیصد و بیست تومان خراج میدهد از برای تعلیم قوی ماند تومان بسیار بقوی بعده تمام هزار تومان
باید سالی هر ارزده کرور تومان در تقدیر مصارف نمود.
نسبت خراج قوی با خراج مملکتی در ممالک مختلفه از یک حصه الی یک ثلث بلکه خراج است پس در صورت حال بدی مملکت ایران
اگر هر ارزده کرور خراج قوی را دانسته بیست کرور بکلیه باید تمام مناسب دیگر مملکت دارای بر تمام مناسب مانوه جزیه خود نمود از ادای باید
در این رتبه اگر نخواهیم قانون نظم بدیم کنایه نمیتوان نوشت در آنچه مقصود فقط شمار نفوس که هر طبقات بدهند در صاحب دیگر حکم امور
خود نمایند امر شرکه و میکنند.
حال باید دید بچه تشکیل میتوانیم تمامی تمام کرده در اصلاح حال خود بکوشیم شاید مطالعه کنند کاملا در دقت بکنند آن ممالک مردم با نزد دارد
که نهایت زیاد میشوند بدبخت در مردم اهل مملکت فقیر لذا در عهده هر مقام جواب این فقره است که مردم آن ممالک مانند همین مملکت
در اسواق ایام فقیر و کم اصناف نوید حتی بدبخت مملکت دارای سیاب از زیاد و ثروت نهاده اند بطوریکه در سیاه سوتش از عهده نهایت
تکلف بر می آیند و تمام در مملکت دارای همین تکلیف است که باید در مملکت نوید ثروت نمود یعنی سیاه فراهم کرد و کرد
اهل مملکت روسیه اند که از زیاد تا نمیتوانند مناسب با کسب خود نهایت زیاد و بسیار میشوند از زیاد و ثروت هر فردی باید هر مقتضی از شیراز

مقصود است - یکی آنکه از خرج بکاهیم - دوم آنکه بر دخل بیفزائیم - سوم آنکه هم از خرج بکاهیم هم بر دخل بیفزائیم
و این نوع آخر اصلح و چاره است و تمام فوره را باید صرف این راه نمود و این مقصود حاصل نمیشود مگر از راه حفظ است و بسط
(چنانکه در مقدمه ذکر شد) تغییر سامانه معاش و تمهید عمل جمع و نقل اسباب معاش بر زن نخواند و صرف مایه و بلد و بسط
عالمی برای خوانده حاجت ندارد اما تمهید اسباب جمع و نقل نیز آسان و در دست هر عاقلی توانم که یکسال از بحران آنجم همان ساعت
تصفیه کرایه را تا ذیحجه خواهم کرد و اسباب آن را در دست مانند و غرض اصلی از این لوایح تحقیق در این سخن و رسیدن بایم مقصود است که در نظر
این بنده و سده محترمه حاجت به تغییر مملکت است زیرا که مایه در آن محل از شعب مملکت دارد و راحت باید نمیتوان انتظام داد موافق
ضرورت حضرت کمرکات در سنوات آخره بمقدار نقصان سازت جاری این مملکت تغییر نمقدار مال اجاره که از خراج داخل این مملکت
میشود و از دخل مملکت بیرون میرود (بواسطه تمهید عمل و تحصیل تاجر) از جنس و مال هر دو کرد در خرد از سر بدیع هر کرد در خرد از متوسط
حد و از بر ده تومان کرایه بر سید از دو تا بمراکز استقبال یا عسکر بر صد بر سد بیشتر ابدا این مملکت ابدا سالی بیست کرور تومان کرایه تجارت خانه خود را
کاسادی میدهند و نقد باقی بر دو تا این شیخ را بر سالی سد بیشتر کرایه بیاج شهرهای عمده این مملکت را از قرب استعمار اقدام از فتح کنند و جوده
و نیج و در قرب و بر جات و سایر مصالح سالی و بسیار بیش از حساب و نقل بی بی کرور تومان فلد را آورده ام بسیر بدو جهت
اسر و سالی تباه کرور تومان اما این مراکز این مملکت صرف کرایه میکنند و در مجاسبه کرایه از نقاط جزو که خارج از ولایت اصلی هستند حساب
نمایند زیرا که انها در محل میکه باید در نظر داریم داخل نمیشوند حال اگر توانم این تباه کرور و ده کرایه را تصفیه کنم تقریب سالی فراهم آورده ام که مردم
این مملکت توانند به سبب و نیج کرور تومان آن مقدار نقصانی را که امروز طرف صحت این هاست حمل و نقل کنند بیست و پنج کرور دیگر در جیب
انها نمانده و اسباب ازدیاد و سرو شال میشود و تحصیل اسباب این دولت عالیه ممالک اروپا گردیده است همین نکته است و باید دانست که از زمان
اسباب جمع و نقل دو فایده دارد یکی صرفه مردم از بابت دو کرایه که بنقد میدهند و فایده دیگر آنکه بواسطه ارزانی کرایه تجارت ضعیف
مضاعف ترقی میکند حصول تجارت تمهید واضح که بنا از فعل مصالح و حصول تجارت است که نسبتا کم بها است و طالب از دو
کرایه کرافت را هر از دو صورت مگر اگر کرایه ارزان شد جمع و نقل و اسباب ازدیاد و سرو شال هم مملکت میگردد.
اکنون ما مردم بسیر و سیده میتوان بایم مقصد عالی رسید اسباب آن کار تحصیل راه آهن است اگر مراکز مملکت را با سعادت راه آهن بهم دیگر اتصال
بدهیم آن فایده که ذکر شد حاصل میشود و بعد تباه کرور دیگر امروز ده مردم خرج کرایه میدهند یکمرتبه تصفیه میشود و بیست و پنج کرور تومان بر مال
صرفه این مملکت میگردد و بیست و پنج کرور دیگر هم محتاج ادامه راه آهن ادامه هم بنیاد بر سرمایه آن داده میشود.
قاصد بیش مراکز عمده این مملکت باتصال سرحدات از جهت هزار فرسخ میشود محتاج راه فرسخی بیست الی بیست و پنج
هزار تومان است پس خاص تمام هزار فرسخ حرکت الی حرکت و جمع کرور تومان سرمایه لازم دارد که سالی هزار ده کرور تومان
تقریبی آن منفعت.

در بادی امر چنان خطر میسازد که مالیه و جان را حرکت داده کرور را از کجا بیاوریم ما چنان سرمایه تول خود نداریم بیاید شد و بیاوریم راه
نداریم راست است هر دو چنین حال بنا بر این داریم ولی لازم هم هزار هم و اگر هزار فرسخ راه آهن را در دو تا و دیگر و دیگر میتوان
ساخت بلکه چند سنی مفت سال هزار لازم دارد و هر سنی از آن که ساخته شود حاصل عاید میشود سرمایه دیگر حضرت صاحب امر و حکمت
بنده و سرو تمام بسیار که در ابتدا یک قسمت صد و بیاه فرسخ را در مد نظر در آورده ام و تمام راه آهن اسلامبول بهمدان کرور تومان
بر آورد کنم و دو عبارت که برای تحصیل سرمایه لازم است باید موجود شود یا دو شهنشاه حرکت کرور تومان میشود و تمام دو قسمت که برای
سرو تمام باید هم بزرگ لازم است پس حرکت کرور تومان است که باید هر سه سعیا هر خود بیش و چنان سرمایه بگرد نه شود تا تول خود را
در یک بدهند و سرو تمام باید مقصد حاصل شود

این دو قضیه را از کتاب آوردیم

مسلم است که هر مملکت باید این دو را بدهد اما بچه نحو عمل آن را از راه مسلم کرده ام که قسمتی برای نوع هر شهر یک در آنجا خواهم
شرح آن را بدهم ابتدا در مسیر وزارت اولویت مراعات لازم است لازم است که مطلب بعمل بیاید اگر توقف حاصل شد دو طرح کرده تسمیه
اتالی سرشار .

حاصل آنکه اهل مملکت برای حصول این امر فهم سالی چه قدر کردن قال میدهند اما فایده ملزم اولاد سر کرده را حاصل کرده سر نوع صرف چه
و صحیح میرسد که در آنجا باید صرف و حاصل نبود و ده مرکز دیگر را باید در عایدات مصالح کار خود بسر آورد سالی صد و پنجاه هزار تومان را
سالی سی کرور قال و ده نقد داخل این مملکت میکنم که میان طبقات از جمله سر دورنا مهندس و سایر جماعات تقسیم میشود و مایه ارزانی
ثروت اهل مملکت میگردد پس از تمام شدن قسمت اول فوراً چهار کرور قال صرفه کرایه را برای اتالی حاصل است و علاوه ده نقد
قسمت خرم آباد میشود یعنی از آن جمله قسمت اول را تمام شدن ملت سالی دو کرور قال میدهد و چهار کرور قال صرفه میکند لهذا هر کرور
قال صرفه ملی فایض دارد در صورتیکه پس کرور هم ده نقد هر سه است هر ملت پس از تمام شدن تمام خطوط یعنی سر اول صحیح
که ذکر نمودیم در عوض هفت سال اولاد مصدق و نهار کرور قال و ده نقد داخل مملکت و میان اتالی تقسیم پس نوع تمام آمده است
و اگر تصور شود این سرمایه در دست هر کسی که بیاید در مملکت مالکه پول ارزش زیاد تر دارد در آنجا برای صحیح تر آورده یک فایده
حاصل خواهد کرد پس سالی هجده کرور قال داخل برای اهل مملکت خواهد داشت و علاوه بر این هر مملکت سالی تمام کرور قال صرفه
کرایه خواهد برد بنابراین فایده منفعت اتالی از رخنه شدن این راه سالی تجاوز از حاصل کرور قال خواهد بود و در نفع این فایده فقط سالی
کرور قال و ده نقد برای حاصل قسمت اول را تعیین کرده و صد شد و فایده دیگر را نمیتوانند باین نحو منتشر شوند .

آنچه ذکر نمودیم فایده است که هر دوره بموجب جناب سیمین میتوانیم بهر کسی طالب باشد کم نیست از شهر پس از مطالعه این دو رساله
باشند سؤال کنند و جواب سکت نشود اما از آنکه راه آهن در آبادی مملکت دارد و فواید دیگر از این راه حاصل میشود که از حد حصاء خارج است
و باید فرض این سیر ممالک بشود ملل را و با نسبت با محبت باید منظم بروند و تحول هر دو شرح رسید فقط نکته آبادی مملکت را ادراک نموده نوع
بعاری کرده تر دیگر میکند و میشود رسید بر و مسلم است آن چیزی که مردم سالی حاصل کرور از دنیا میروند حاصل کرده یک سال
چهار کرور برای صرف عمومی خواهند داد و باید عمل خوانده خواهش مملکت را بر نفس و خرج عمومی مملکت را ادا میکنند .

یک مطلب دیگر باقی است که در این باب ذکر کرده که سالی سه هزار کرور حاصل نبود مملکت آن نقص را خاص بچه تصور کنند تباه کرده دیگر هر دو کرایه
بدهم بحساب اهل مملکت سر دهد و اگر بوسیله این اوراق سود سالی سه نوع صحیح کرور از صرفه کرایه نسبت کلی میشود فقط است منتهی
است که اشخاص صرفه کرایه بدهند زیرا که اشخاص که هر دو کرایه کشی میکنند و آن سه نوع کرور صرفه را نهاده است در صورتی که بهره میبرند
و ضرر میکنند بعبارة اخری از قسمت تخمین بدهی سر نفع .

این عرض نقطه که اهالی است زیرا که اورنا کرده اگر دو سهام کرایه از جیب بیرون سر دو فقط خرج دیگر سرمایه خرید
مال مارکس بجیب کرایه کشی میرود نفع آن که این تنها بابت عمر تحقیق کرده ام بعد حاصل کرور از تنها کرور از حکم حوالات مارکس
سلد کرده داده فایده ما حوالی کشی دارد اما آن چیزی دیگر سرمایه خرید قطار و شتر قرض که مدار رخنه شدن راه آهن دیگر وجود
انها خیلی باشد در حال برای خیلی نافع میشود زیرا که آن شخص کرایه کشی خاطر داری کند فقط مدام راه آهن بود خرج خود میرسد
و حوالات مارکس خود را مسفر نمیشود و بوسیله اعتبار شتر که فایده برای نفع میکرد .

اما موضوع حوالات مارکس یعنی خود کاه سه هفت دارد و چه مال مارکس بدهند و چه حوالات در سر حد فرخنه بیره و سیر مال در آنجا
نمایند و دیگر راه آهن تمام این کارها سهل است و کاه بی مصرف آن فرنه حوالات آبادی هم فوراً بوسیله سهولت حاصل و نقل قیمت پیدا کرده

حمل بمرحمت بنمود ـ

در اینموقع بطور شوخی نکته را رجوع میکنم که شاید بسیاری بدان برخورده باشند از اینقرار عرض میکنم خیلی بنده بنمود که اگر که بکر و مالداری جمع
کار با صرفه است و در عین زیاد دارد ولی فقره بسیاری از اربابان را طمع می اندازد که طرز و شیوه خود را آن تاجر و بازرگان متمتع نموده بیرون
خود بزن و بکار خود بال کنند هر چه از فاطر و شیوه ناقص تاجر بیرون دهد و میتوانند تعرض نفوذ بر اموال ضرر داشتن
آن صدقه کند چه طور است چه بدانید آنکه شخص بعضی خود بزن و بال یا بجهال بکر خود کرده تمام مال را اگر لیس میکند و میبیند
در آخر سال با چهل تومان سرمایه صد تومان فائده برده است بجاره خیال میکند که طرز سرمایه تنها تومان فائده دارد ولی صاحب را
ارباب طماع یاور گرده و چه جسارت نمود و غافل است که آن صد تومان سرمایه معاد و حق تمام آن حق است که در دکان
و سرمایه روزه از کوه و کمر مالدار و تمام رفته فقط مواظبت نفس و حق جمع سرمایه است و هست تومان از اینست حرامت تومان سرمایه اش نوشته است
حمل کند که اگر تمام صد اربابی فائده بسیار بدهد ولی خون بکار است فوده کار خود را با سرمایه بتوانم میکند و از حرمت بک سیمی حمل بقدر که کفاف
حال او را مسدود ولی برای ارباب ایمان سنت تومان باقی بنهاد حواله نمی بدهد یا در کار دیگر و چون خود بش حضور مراد که از اینش مواظبت
نکند لیست و بیست تومان را هم مسند با مقدار علوفه مالها تمام دل کرده پس از اندک مدتی مالها از پای می افتند و بیچاره تر و حقیر میشود ـ
تجربه بسیار و ممالک ثابت کرده است که توسط خیلی سنگ راه کی بجای حمل و نقل که بیش از آن حمل را بیچ نوده از کار باز نمانند بلکه
حیثیت بر حرمت تهیه میشود زیرا که راه آهن از اینجا راه سرحد و قرا سکیه چند فرسخ از راه بگذرد و فقط استفاده خود را با دیگر راه سازند و توسط
سرمایه عمل حمل و نقل بر تعلیمات تهاجمی ضعیف افزوده میشود و جاری با بنکه بیش در این راه کار میکردند غیر از این راه سیر
خواهند کرد و بسته نقاط خود را سر راه سازند و بالی نقل آن ترسم که در تجارت با ترک بازار مشکل است حمل نمود و در نقاط بازار
نمودیم از نتیجه سرحد و بالی از راه است در اما در مملکت که سالیانه ذکر نمودیم و هر از یک فواید از آن در مملکت داری
حصه شمول کرد انشاء صکیه فی الجمله بصیرت با حوال و اوضاع آن در ترقی دارد ترقی مردن اولی و در اینجا میدانند که اول وسیله آن
و سعادت در مملکت راه است یعنی بنکه که تعلیمات از حمل و نقل استفاده نمود تا بنکه فقط او را راه داری کرده است سایر اگر که اف
کرد و حتی تجربه رفتار نمایم ولی برای آنکه خاطر عموم اهالی مشوق بفرماید امکان بدهم و برای هر دو تعریف صحیح
و اسهل داریم بلکه توفیق الهی و تابعیت ارکان خواهش عموم ملت سرد بر سوق نمودیم و لیکن مشکل از اسباب تجارت و با تحدید حساب
لی مملکت شد نمودیم و سی سال است برای اتمام آن دامن همت بکمر زده ایم و اوضاع ده آنیم و بر آرزوی در ترقی بر سیم
(ناصر قلی - صنیع الدوله)

°°

مرحوم ناصر قلی صنیع الدوله که از رجال لایق و طرح خواه ایران نبود عدده و الاری مفکر بلند و اندیشه آن تاریخ نبود و مشوق که در
عدد از طلبت لیر تهاجم بر دشمن را از کلمه از ایران زنود و دهد تمنی عموم را و همراه با نزاع نمایم و در تهران حرمت (مولف)

راجع بمرحوم صنیع الدوله

در کتاب اتفاق ایران با شیر و شیر امریکا

در نقشه سهند راه جنب مرحوم صنیع الدوله در شهر مرحله اول دارالعلوم است تا که روشن نماید اگر از اهل صالحات باید
وقفه نمایند خلاص خواهش از مکت و حصول اثبات داشتن عمومی دارد دارالبروت در رواج تجارت بلکه بزراعت
و توسعه صناعت و زراعه معارف بسلیقه شده و در فهرس عدیده نادره محسوسه نتایج و صحت بلیاد فقرات شرورة را هم ملاحظات
داشته باید هوش و ذکاوت علم و فضل و دیانت و اخلاق و وطن پرستی آن را و سر و اسلم خود در بکاشه و برتر از خدمات و محرر است
نهایت اکثر آن شیر و شیر ایرانی بود در بعضی از سواد فوق را هم برای شهر طلوع غروم کشیده و ممنا باعه را قدر دلی
!! توشی سحج شنوی دیده اعتبار کو

سوادیکه در فوق اشاره شده همان رساله راه سعادت مرحوم است که در ابتدا نوشته است (مؤلف)

ممکن جهنام السلطنه

شرح حال جهنام السلطنه دختر ناصرقلی دارابخوانی

میرزا محمود خان جهنام السلطنه پسر علاوه بر دو نفر یکی از رجال ماکه هر کدام کنار سرقت با آنکه از تبلیغات زیاد نبود
ملاحت طرز و رفتار سلطنت سلطنه مع سعدا در مدیر و طبیب و ملاحت بانگان جوره قاجار مصری و از شهرت عذوبت معنی
و آداب و ملت ایران نمود خودش هم خود و ملک طرازان اقبال شد تر و دو زانو هم ریاست مصیر را داشت ساعتها تعلیم ایران
در هندوستان و دیگر فرو تر با دریا رها و رسد و نیز طبیعت مناسب تلف و طرح آرای از شرطبیت و آزادی بیشتر تر
در سنه ۱۳۱۲ بمرض درگذشت

نصب تابلو در مسجد نورانی تا

۲۲ شوال ۱۳۲۴

در روز هفتم صفر از طرف مسجد و متولی از وجوه ملت بعد از آنکه حضور عامه تابلو نصب نمایند مدعوین در این موقع حاضر شدند
حاضر شدند و تا از طاقهای تابلو را آورده در دو سر در مسجد نصب کردند. لوح تابلو بذر از تخته مرمر که تخته تابلو از وسط
تابلو تا طرف راست تخته بخط رقاع جلی و نسخ نوشته شده (مسجد نورانی تا عدل مظفر)
در چهار طرف تابلو نوشته شده (مساوات - موآسات - برادری - برابری)
پس از نصب تابلو فخر الواعظین خطابه ایکه انشا کرده بود در حضور عامه قرائت کردند.

خلاصه نوار خطابه فخر الواعظین

سیاسی پیشوایان مالک املاک را سرشت که در عقد مصالح جمهور و حل معضلات امور صدر نشین شدند زیرا برابری است
مدتها تا نمود گرد افاده صدوره و گوهر آسمانی را سر بهم خط فرمود آموزندگان را سر شوری سرت ادراک حقایق عقلی
آسمانی را نکته (لیس لملک امره بغیر المشوره) بیرون نیست - امروز جان نفوس روحانی را وقفه: -
(لا یعدم المنفعه برایه کاری اشارتی در صحاب فطانت و دانا در فن و مهوید است) (و طاهر با المشاوره) تا امور
در اربابان کیاست و دانا بر سر هر دو مهوید است (می اسند برایه افلاک و خاب)
بنارس ایرانیان و امریکائیان را که تعلیمات الهی و دو جانب خلق الله عدل منظفر عالم گرسند دکوش مساوات برابر آزادی
فرو کوفتند علت - از حد سر حسن با ماهواز از فلک عروج تا بلکو و کرکه از کله خود طلع زهره از شرق تورتا به ماکو
خورشید مهر را نوب حوالی دلش مسجد را فرش نارمانی رسید رشد امور که از تاثر شعوب سبت بر تمود فرحل مسجد گرفت و بنیان سیاست
که بحوادث سال بر زلزل یافته بود بر پای سر مسجد نهاده شد تا بر مقصود اعتنی مسجد نورانی تا و در تماد آورده چقاد را آورد.

خطابه دیگر سرار تاکار و کلاه میر است که در مجلس سرور خواندند با سر صدقه او را در رفع مکنم

صدقه خطابه تاکار و کلاه میر تاریخ سنه ۱۰۰۰

ای باب سعادت است و سعادت ای باب بیکرانه است ملتمس و واسطه دخول از این باب که ابواب خیر و نعمت بر ما باز شد
و از این باب ملت تابع در حضار در سر بندگی توانند رسید شرط تفریح داخل این باب بزرگ است و سر و دل سلیم است در اجماع اتفاق
احتراز از خوض نفاق و اگر آنکه بطرح جهت کامله هر ما تاج این باب فرمود و داد گرش این باب را بر دیگر خواهان گوزدی
ای صاحب زهی خیر که ما این باب خیار خود را که در اطراف آن نام عزیزان با ارتبط نبود در روزگار و در روزگار یاد کار ریاد بردی
خود به بیدم و نیز مطرح لطف معدلت اثر شاه از کنون این باب بوده چرا تا داریم

غرض این خطابه یا خطابه تاکار و کلاه میر از هر جا که در تاریخ خوانده شد که تا ما در صیغه این سر در این مقدمه فرانت کردند اما همه
خطابه اختصار کردیم

در این اوقات بعضی از و کلاه و ده از ملتمس با همین تخت سطالیه صحبه و دهقان همایون را در قانون اساسی و نظام میر مطرح
نمودند هر فرد علما و و کلاه میر نوراحوهند این جماعت اساس کنند بیش از تخت نشستند در همه شان تاجدار از
طرف میر والاحضرت ولایت عهد عرضه نوشتند اهل صحبه و دهقان و اهل سر نوره را گردند در حواس بوسه تا از در را
مقام دادند مداند این حضرت حاضر خواندن و نوشتن نداشتند الفقر صبر کنند در همین حرف سر از دل به طریق که باشد
بصحیح رسانده تقدیم خواهم داشت

این مقام که تمیز رسید خاص طهران جمع کردند اما بعضی مراتب دیگر کردند که معقول نیست این بود اگر در این حرف سر روزه
قوانین سر نوره را صحبه و دهقان نوشتند در نهایت سند و مهر سطالیه خواهند شد

این اوقات ولایت عهد برای ایران ملت اوقاتی صرف نظامنامه اساسی فرمودند در حرف سر اصل قانون اساسی و قانون
اساسی و وارد نوید سر است و تمیز خطابه نمودند که ما خیر بصال قانون اساسی برای اصلاح چند اصل است که مجلس ایران است
از طرف میر نوشتند که از طرف حرف سر تقریر نمایند و چند نفر هم از طرف میر نمش خواهد شد ممنونی تعلیم
نوکر هر اصل حکیم لازم نمایند نمایند رای میر را والاحضرت عرضه دهند از طرف حرف صاحب مخصوص الاطلاع
مؤید الدوله سر اهالی سمش سر در میر حاضر شد تا از طرف نمایند گان چند نفر نمایند سر تمیز بی تعلیم
دادند با چهار ساعت از این گذشته هر طور نوید رفع ایرادات را نمودند بعد از اصلاح قانون سر نوره را نزد والاحضرت
ولایت عهد بردند که بصحیه همایونی و دهقان خود نمایند تمیز بصال گردد

از آنجا که قصد والاحضرت بر حمت و آسایش مردم بود اوقاتی برای اتمام این امر مصروف داشتند تا روز نهم ذیقعده
هزار و سیصد و سی و چهار ق ولایت عهد تهران سر الدوله صدر اعظم حضور ملوکانه شرف قانون اساسی را حضور
ملوکانه که بندگی نوازی است و والاحضرت تمیز بعضی از صحت قانون سر نوره در حضور ملتمس از حضور ملوکانه مرخص داشتند
این حضرت همایونی بی چگونه سر دیدم روز نهم بعضی فرموده با تمام آنان لازم ولایت عهد دادند

روز حرف سنه ۱۰۰۰ شهر سر نوره والاحضرت ولایت عهد قانون سر نوره را بوسیله صدر اعظم و چند نفر از وزرا
تمیز نوراسی با اهالی داشتند نوره صدر اعظم و سایر وزرا در میر و کلاه مقص حرام نظامنامه سر نوره و خط همایونی
خواهند و سپس در آن حضور وزرا و و کلاه جمعیت تمام شرح و خط ملوکانه را قرائت کردند که بمرتبه صدارت زنده باد
مانده باد شاهنشاه زنده باد شاه اسلام مانده باد حضرت ولیعهد زنده باد صدر اعظم و و کلاه میر سپس طهران سر
و سلام کردند که تمیز سر آن در اسرار آقا سید محمد تقی و سایر و کلاه خطابه ای چند قرائت کردند و حضار را بوجد و خوشی آوردند
در وقت مصفر الدین شاه حال تمیز و تمرا هی لا تبت تمیز ایران مبدل داشتند در آن وقت ولایت عهد هم کاملا تمرا هی کردند

قانون اساسی مملکت ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

اینکه مطابق فرمان سعادت بنیان همایونی مورخه ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۲۴ از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تنسیق مراتب
دولت :-

و اجرای قوانین شرع حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اسرار بنیتی نورانی ما فرمودیم و نظر بآن اصل اصیل که هر یک از افراد
اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عمومی ما قدر سهم محق و بهمین تخصص و تعین اختیار مبین را با ملت ایران محول داشتیم
اینک که مبین نورانی ما بر طبق مواد مقدسه ما افتتاح شده است اصول و مواد نظامنامه اساسی نورانی ما را که شامل وظایف
و تکالیف مبین نورانی و حدود و روابط آن نسبت با دارائی دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم :-

اصل اول

مبین نورانی ما بموجب فرمان سعادت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الاخر ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است

اصل دوم

مبین نورانی ما نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور انتظامی و سیاسی و طرح خود مشارکت دارند

اصل نوم

میر نوروز یا مرکز است از اعضائی که در طهران دارالدین اینجانب بلوز میل تعداد آن در طهران است

اصل چهارم

عده اینجانب نوشتگان بموجب اینجانب نامه عهده در برای طهران دارالدین فقط مصید

و نصف دو نفر نقش شده است در حیث ضرورت عده سرنوره تراند نوازنده اقل

حریت نفر

اصل پنجم

منتخب از برای هر سال تمام اینجانب بلوز میل دارند از روزی است که منتخب ولدیات

تماماً در طهران حاضر خواهند شد پس از انقضای هر سال باید تابعین مهدی اینجانب نوشته

و مردم مخارج هر یک از منتخب سابق را که بخواهند در آنجا حاضر باشند هر ساله اینجانب کنند

اصل ششم

منتخب طهران که برای حضور حق انعقاد میر را در آنسنه شغول ساخته و مراکز هر نوشته را بایشان در آنست

غیبت منتخب ولدیات با نزدیک مناط اعتبار و اجرا است

اصل هفتم

در موقع شروع بسداران یا برانند و دنبال از اعضای میر حاضر باشند و هنگام تحصیل رای سه ربع

از اعضا باید حاضر آورده و اگر نیز آراء وقتی حاصل نبود که بیش از نصف حضار میر رای میدهند

اصل هشتم

هر شب تعطیل در ایام اشتغال میر نوروز یا بر طبق نظامنامه داخلی میر به تخصص خود میر است

و پس از تعطیل با لیان یا در میر از چهارم سرای که مطابق حق افتتاح اول میر است

مفتوح و مشغول کار بود

اصل دهم

میر نوروز یا در سرای تعطیل فوق العاده منعقد نوانند

اصل دهم

در موقع افتتاح میر خطابه بحضور رهبر نوروز عوض کرده بجای خطابه از طرف فرمانده اشرف

ملوکانه سرافراز و مباهی نمود.

اصل یازدهم

اعضاء میر روزانه که داخل میر بلوز یا در مرکز ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضا نمایند

صورت قسم نامه

ما آنچه صلاح در دولت انتصار کرده ایم جز اوند را انتهاء تسطیر و تعوان قسم یاد میکنیم تا در
حقوق ملتی و متمایل سلطانی بر نظامنامه محفوظ و محرس است کما یتغیر را که بیارجوع
شده است مهما امکن با حال راستی و درستی و جد و جهد تمام بدهم و تعیت با حضرت
شاهنشاه مطیع عادل مفخم خورمای صدیق در اسکو باشیم و تا بایس سلطنت و حقوق ملت
جانب تمام و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد و مصالح دولت و ملت ایران

اصل دوازدهم

هیچ عنوان و هیچ و سنا و ترکی بر دل اطلاع و بصورت مبین نوراین تا حق ندارد
سرخص اعضای آن نوید اگر احیانا یکی از اعضا عنا ترکیب حجه و حضانی نود و در حین ارتکاب
و سلک گردد یا زیاد اجرای سیاست درباره او با انتصار مبین باشید

اصل سیزدهم

مراکزات مبین نوراین تا از برای آنکه ملحق انها بموقع اجرا گذارده نوانند شد با هر ملتی باشد
روزنامه نویس و شاهی سطایس نظامنامه داخل مبین حق حضور و استماع دارند بر دل آنکه
حق نطق داشته باشند تمام مراکزات مبین را در دیوانخانه میتوانند بطبع برسانند بر دل تحریف
و تغییر مضامین نامه های از سیاست مراکزه و بعضی کدر از آنها بطبع نوشته بر دل صلاح ادبی
در نظر داشته باشند در روزنامه عمومی بر تقدیر هیچ امری از امور در پرده و تحقیق نمود
نماند لهذا عموم روزنامه نویسان را دانسته مقدمات آنها مثل اصلی از اصول اساسیه دولت
و ملت باشند ممتاز و محترم که سطایس سعیده عام المنفعه را همچنان مراکزات
مبین و صلاح ادبی حق را بر آن مراکزات بطبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات
و سطوریات بر خلاف آنچه ذکر شد و اغراض شخصی جزئی طبع نماید تا هیچ و افراد
بر نبر قانون نامور و اسطاف و محاکمه و مجازات خواهد شد

اصل چهاردهم

مبین نوراین تا بموجب نظامنامه علیه بر عموم سطانامه داخل هر شخصی خود را از قبیل اسحاب
رشتی و دوات رشتی و سنبان و سایر جرایر و تربیت مراکزات و تعیت و غیره منتظم و مرتب
خواهد کرد

در وظایف مبین
و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم

مبین نوراین تا حق دارد در عموم مسائلی آنچه را صلاح ملک و ملت بداند از این از مراکزه

و مداقه اراده در درستی عنوان کرده مارعات آنرا در حال امتحان و اطمینان
بالصوب میمنی سنا مرسط اصل اول هرلس بعرض برسانند که نصیحه همایونی مرتبه و بموقع اجرا گذارده شود

اصل سیزدهم

کلیه قوانین که برای تشیید مبانی هرلس و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساسی وزارتخانه ها لازم است
باید بتصویب میمنی نورانی ما برسد

اصل چهاردهم

لوایح لازمه را در اساس قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین سرخورده میمنی نورانی ما در موقع
لزوم حاضر نمایند که بتصویب میمنی سنا نصیحه همایونی رسیده بموقع اجرا گذارده شود

اصل پانزدهم

نسویه امور مالیه جمع و تعدیل بودجه یعنی ورود جمع مالیات و مصارف عوارض و مرتبات
اعضای ممیزی تا حد پذیره که از طرف هرلس اقدام خواهد شد بتصویب میمنی خواهد بود

اصل شانزدهم

میمنی حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران
و تغییر حکومت تا پس از تصویب میمنی سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای هرلس بخواهد

اصل هفدهم

بودجه هر یک از وزارتخانه ها باید در ثلثه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده
یازده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد

اصل هفتم

هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه ها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین سوزه لازم بود بتصویب
میمنی نورانی ما صورت خواهد گرفت غیر از اینکه لزوم آن امور از قسمی عنوان ما از طرف
وزرای متبوع اظهار شده باشد

اصل هشتم

هرگاه قسمتی از ممالک ایران ما در ادارات هرلس و مملکت متفقه ما فرو رفته بلوی تغییری در حدود
و ثغور مملکت لزوم پیدا نمایند بتصویب میمنی نورانی ما خواهد بود

اصل نهم

بدون تصویب نورانی ما امتیاز تعلق بکمپانی و شرکت ها عمومی از هر قبیل و هر عنوان از
طرف هرلس داده نخواهد شد

اصل دهم

بین عهدنامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی
و غیره هم از اینکه طرف دعوی باشد یا چارجه ما بتصویب میمنی نورانی ما برسد بنیاد عهد
نامه ها بلکه امتیازات صلح هرلس ملت باشد

اصل بیست و نهم

استفراض هر نوع از هر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود

اصل بیست و ششم

ساختن راه‌های آهن یا تأسیسات خواه بخرج دولت خواه بخرج سرکشی و کمپانی عام از داخله و خارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است

اصل بیست و هفتم

مجلس در هر حالتی که در قوانین و نظامات در اجرای آن ملاحظه کند نوبت تنقیح را اظهار خواهد کرد و دوره تنقیح را با تصویب نمایندگان لازمه را بدهد

اصل بیست و هشتم

هر گاه در دوره تنقیح مصادف با قوانین موضوعه که بصحه همایونی رسیده نه باشد کابینه حکام کلیه با نظر از شعاع مقدس ملوکانه صادر نماید و مجلس مسامحه و عدم موافقت خود قرار دهد حکم قانون تنقیح و از مقدس همایونی خواهد رفت

اصل بیست و نهم

هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحه همایونی رسیده است از عهده جواب برنیاید و مجلس بعض قانون و تخفیف از عهده متوجه کرده است مجلس عزل او را از درگاه همایونی مستدعی خواهد شد و عزل و منع جنابت در مملکت عدلیه دیگر بدون هر نوع مقصود نخواهد شد

اصل سی ام

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند بوکالت متوسط مجلس که هر کس از رئیس و نشر نقوه اعتصار که طبقات شهر کابینه تشکیل کند عرض بکابینه مقدس ملوکانه برساند و رئیس هر خیالی را باید متوسط در نزد دربار از حضور مبارک بهنداز نمود

اصل سی و یکم

وزرا حق دارند در جلسات مجلس شورای ملی حاضر شوند و در حالی که برای تهاموز است نشسته برای کرده مجلس را تنویر دارند لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته و صحبت لازمه را ادای مراکره و مراقبه آموزند

در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی

اصل سی و دوم

هر یک از افراد ناس متوجه عرض حال یا ایراداتی با یکایات خود را کتبی در خانه عرایض مجلس

عوضه مرارد اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی یا خواهد داد و چنانچه مطلبی راجع بکار از

وزارتخانه‌ها است برای وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب بکفیل بدهند

اصل سی و سیم

و انتخاب جدیدی که مجلس جانشین می‌شود در وزارتخانه‌های شئون انشاء و منفعت نافعه موقوفه در وزارت شئون

با ظرف صدر اعظم بمجلس برای تا اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحه همایونی ترفیع کننده

بموقع اجرا گذاشته میشود

اصل سی و چهارم

رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم تخصصا با نجمن انتخاب ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیر جلسه محرمانه هر دو

حضور از وزرا و رئیس و نمایندگان با انجمن هر کس از عده متخلفی از اعضاء مجلس بشکلی بدهد که سایر

اعضاء مجلس حق حضور در آن مرتبه نباشند لکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه در مجلس قرار داده شود

که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از متخلفین سطح مذاکره شده با کثریت آراء قبول شود اگر مطلب در مذاکرات

انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عمومی نخواهد شد و مگر رفع خواهد یافت

اصل سی و پنجم

اگر مجلس محرمانه تقاضای رئیس مجلس نموده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را صلاح مذاکره

یا طبع عموم برسد لکن اگر مجلس محرمانه تقاضای دیگری نموده است فقط مذاکرات موقوف بی اجازه

آن در دست است

اصل سی و ششم

هر یک از وزرا میتوانند مطلبی را که بمجلس اظهار کرده در هر درجه از مذاکره که باشد استرداد کنند

مگر اینکه اظهارات بتقاضای مجلس نموده باشند در این صورت استرداد مطالب موقوف بموافقت

مجلس است

اصل سی و هفتم

هرگاه لایحه در نزد وزیر مسبق شرح قبول یا رفض شده مگر حقانی مسبق عودت داده میشود در نزد مسئول پس از

رد یا قبول اراداتی که مسبق متوالیه لایحه مزبوره را در یا تی مسبق اظهار میدارد

اصل سی و هشتم

اعضای مسبق نوبتاً یا بایراد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار میدارند و احدی حق ندارد

آن نیز آنچه نقص یا تهدید در دادن رای خود نماید اظهار دارد و قبول اعضای مسبق باید بقسمی باشد که:

اوراق نویس و نیابتی هم نمیتوانند ادراک کنند نتیجه باید آن اظهار بعلامت ظاهری باشد از صدا و اوراق

کردن و نفیه و امثال آن

عنوان مطالب از طرف مسبق

اصل سی و نهم

هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مسبق عنوان شود فقط در قسم طرح مراکزه خواهد شد که افلاً

پانزده نفر از اعضای مسبق مراکزه آن مطلب را تصویب نمایند در این صورت آن عنوان کتباً بر رئیس

مسبق تقدیم میشود رئیس مسبق حق دارد که آن لایحه را مدوناً در انجمن تحقیق طرح مراقبه قرار بدهد

اصل چهلم

در موضوع مراکزه و مراقبه لایحه مزکوره در اصل سی و نهم چه در مسبق و چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مزبوره

راجع بیکی از وزرا و مسئول باشد مسبق باید وزیر مسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصاً و الا معاون

او بمسبق حاضر شده مراکزات در حضور وزیر یا معاون او بشود

لوایح لایحه و منضمات آنرا باید قبل از وقت از ده روز الی یکماه پیش از مطالب مورد رای

وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مراکزه یا قبل از وقت مقدم پس از مراقبه مطلب حضور

وزیر مسئول در صورت تصویب مسبق یا گرفت آراء از تمام لایحه گفته شده بوزیر مسئول داده خواهد شد که

اقدامات مقتضیه را مسئول دارد

اصل چهل و یکم

هرگاه دو زیر متوالی در سطح مقعر از طرف میمی مصلحی همراه شد یا دو زیر خورد را توجه میمی را
منتفی کند

اصل چهل و دوم

در اینجا که میمی نورانی یا از دو زیر متوالی توضیح کرده آن دو زیر یا کوتاه از حرکت دیگر جواب یا در دو
عدد توجه سر دو از اندازه فضا نهیده خبر بیفتد مگر مطابق محرابه که متوالی دو ان در سر شعبه صحیح
دو لفظ دیگر باشد ولی بعد از انقضا در شانیس دو زیر متوالی متعلق است که همان سطح را در میمی ابرار بهر

در سر انقطع میمی شتابی (اصل چهل و سوم)

میمی دیگر متوالی شتابی که از صفت تقوی انقضا نقل می یابد که جلد بیان آن نور از نقل معارف
اصلاحات میمی نورانی یا خواهد نمود

اصل چهل و چهارم

لطافت شامه میمی شتابی بر صوت میمی نورانی یا برسید

اصل چهل و پنجم

اعضای میمی از اشخاص حضرت بصیر دیدم محترم مملکت متحف ملوک سی نور از طرف فرمان اشراف ایشان
حضرت همایونی استقرار می یابد یا بر ده نفر از اهالی طهران یا بر ده نفر از اهالی ولایات دیگر نفر از طرف
ملت یا بر ده نفر از ملتیان اهالی طهران یا بر ده نفر از ملتیان اهالی ولایات

اصل چهل و ششم

پس از انقضا و شتابی تمام نور یا بر صوت بر در میمی باشد اگر آن نور در شتابی از طرف همه در زاد
عنوان شده باشد یا بر ادل در میمی شتابی منقطع و تصحیح شده باشد آزاد قبول و بر صوت
میمی نورانی یا برسد ولی هر گاه در میمی نورانی یا عنوان ملوک بر میمی از اهالی میمی شتابی خواهد رفت
مگر نور یا اگر که مخصوص نورانی یا خواهد بود قرار داد میمی در هر دو یا طلوع میمی شتابی خواهد رسید
که میمی نور ملاحظات چه در اینجا میمی یا اظهار تمام دیگر میمی یا نحاست ملاحظات میمی شتابی را بهر از
مراقبه لذت مه خیلی یا برد تمام

اصل چهل و هفتم

مادام که میمی شتابی شعبه نشده فقط اسرار بهر از صوت میمی نورانی یا بصیحه همایونی
موضح و مشروح اجرا کرده خواهد شد

اصل چهل و هشتم

هرگاه سطحی که از طرف دو زیر پس از منقطع و تصحیح در میمی شتابی میمی نورانی یا رجوع نمود
قبول نیافت

در صورتی که اکثریت مجلس شورای ملی مجلس سنا و مجلس شورای ملی بحکم انتخابات اعضای رؤسای مجلس و هیئت
تعقیب یافته در ماده متابع فرمان رسد که مستند علیه را مجلس را در شورای ملی فرمان مستند اگر مرافعت دست
رادفها و الدرج سلطنت الدوله حضور ملوکانه سرزنند هرگاه برای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند محرز بلوز
و اگر تصدیق نفرمودند هر تجدید مراجعه و مداقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد مجلس سنا یا
اکثریت حرف آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند در دست در راهم جداگانه انفصال مجلس
شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی انفصال مجلس شورای ملی صادر نمود و اعلیحضرت همایونی در همان
فرمان حکم تجدید انتخابات سنا فرمایند و سرادم حق خواهند داشت تحقیق سابق را مجدداً انتخاب کنند

اصل چهل و نهم

مجلس صدر تهران یا در ایالت ظرف ماه مجلس ولایات ظرف سه ماه حاضر شوند چون مجلس دارالخلافه حاضر شد
مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متابع فرمان کفو نمیکنند مجلس ولایات رسید هرگاه مجلس
جدید پس از حضور تمام اعضا اکثریت تام همان رای سابق را امضا کرد رای مقدس همایونی آن رای مجلس شورای
ملی را تصویب فرموده امر ما جرا میفرمایند

اصل پنجاهم

در هر دوره انتخابیه که عبارت از چهار سال است یک نوبت تنبیه هر تجدید مجلس شورای ملی خواهد شد

اصل پنجاه و یکم

مقرر است که سلاطین اعقاب در اصلاح ما حفظ حدود و اصول را که برای تشیید مبانی حریت و مالکیت
اساس سلطنت و کهیانی بر نگاه سعادت و آسایش ملت برقرار و محرز فرمودیم طبقه سلطنت خود را بسته
در عهده شناسند

در نهم ذی قعده الحرام ۱۳۲۴ ق

هو الله تعالی

این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یک اصل است صحیح است شهر ذی قعده ۱۳۲۴

محل صحه همایونی

امضای ولیعهد و امضای شیرالدوله

متمم

قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحیم

اصولی که برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت و دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهارم شهر ذی قعده
الحرام یکهزار و سیصد و بیست و چهار بصحه مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نورالله مضجعه
منتح شده اضافه میشود از قرار ذیل است

کلیات

اصل اول مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه جعفریه اثنی عشریه است با دیگر مذاهب ایران
دارا و مروج این مذهب باشد

اصل دوم مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه در ظل مرحمت
آن حضرت پناه اسلام خلد الله سلطانه و بر رقبت صحیح اسلامیه کمر الله انهم و عاشه ملت ایران تأسیس شده است
باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی
الله علیه و آله و سلم داشته باشد و همین است که تخصص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای
اعلام ادام الله برکاته و خود هم بوده و هست لهذا ایشان مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر
نباشد از مجتهدین و فقهای مسلمین که مطلع در مقتضیات زمان باشند با طریق که علمای اعلام و صحیح
اسلام رجع بصیر شده ۲ مرتبه تعداد علما که دارای صفات مذکوره باشند بتوجه مجلس شورای ملی بنمایند
پنج نفر از آنها را با تنبیه مقتضیات عصر و اعصار مجلس شورای ملی باتفاق با حکم فرمانفرما نموده بسمت عضویت بنمایند
تا مواد مکمله در مجلسین عنوان شود بر فرض هر اکثره بشوری نموده هر یک از آن مواد مستحدثه که مخالفت با قواعد
مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و از این جهت علما در این باب مطاع
و منبع خواهند بود و در ماده ۱۰ از آن ظهور حضرت صاحب عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود

اصل سیم حدود مملکت ایران و اماکن و ولایات و ملوکات آن تغییر پذیر نیست مگر
بموجب قانون

اصل چهارم پایتخت ایران طهران است

اصل پنجم الوان پرچم پیران ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است

اصل ششم جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردیکه
قوانین مملکتی استثنا میکند

اصل هفتم اساس سرور و طبیعت خدا و کلمه تعطیل هر دو ارثیست

حقوق ملت ایران

اصل هشتم اهالی مملکت ایران در شقاق قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود

اصل نهم افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند
و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکتی تعیین مینماید

اصل دهم غیر از مواضع از القاب خیریه و حسنات و تعظیمات عمده هیچکس نمیتواند فوراً متکلم نمود
مگر بحکم یکنفر رئیس محکمه عدلیه بطریق قانون و در اصول نیز ماهر گناه مقصر فوراً ملتفت در ظرف بیست و چهار
ساعت باو اعلام و اظهار نمود

اصل یازدهم هیچ کس را نمیتوان از محکمه که باید در باره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً بمحکمه
دیگر رجوع دهد

اصل دوازدهم حکم و جزای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون

اصل سیزدهم منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است و هیچ مأمور حق ندارد داخل شود
مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده

اصل چهاردهم هیچیک از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا تبعید از اقامت در مکان یا محدود یا قانون
معین نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند

اصل پانزدهم — هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن هم پس از تعیین و تادیه قیمت عادله است

اصل شانزدهم — ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مصادره و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون

اصل هفدهم — سلب بسط مالکین و تصرفین از املاک و اموال متصرفه آنان بهر عنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون

اصل هجدهم — تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد

اصل نوزدهم — تاسیس مدارس بمخارج خودی و ملی و تحصیل جباری با در مطابق قانون و دارای علوم و معارف مقرر نمود و تمام مدارس و شعب آنها در تحت ادارات عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد

اصل بیستم — عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدون تمیز آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود مرتکب را بطبق قانون مطبوعات مجازات نمایند اگر نویسنده معروف بمغرض ایران باشد تا شرط طابع و توزیع از توقیف مصون میشود

اصل بیست و یکم — انجمنها و جماعاتیکه موجب فتنه و تفرقه و تفویض و ضلال نظم باشند در تمام مملکت آزاد است ولی تحقیق ماخوذ بتحقیق باشد و انجمنهائی را که قانون در تحت خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند جماعات و انجمنها در اوراق و جلسات عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند

اصل بیست و دوم — مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند

اصل بیست و سیم — اقامت یا توقف مهاجرین ملکانی مردمان اجازه صاحب ملک ممنوع است مگر در مواردیکه قانون معین میکند

اصل بیست و چهارم — اتباع خارجه نمیتوانند قبول تبعیت ایران را نمایند قبول و تغییر آنها از تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون صدا گانه است

اصل بیست و پنجم — قرض بیاورند و دیوانی در تقصیرات راجعه بمالی آنها محتاج تحصیل اجازه نیست مگر در قرض و در راه که رعایت قوانین مخصوصه در تعهدات باید نمود

قوای مملکت

اصل بیست و ششم — قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید

اصل بیست و هفتم — قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود

اول قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اجماع حضرات شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر یک از این سه شعبه مناسبت با قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با مواد شرعیه و صورت تصویب مجلس و توشیح نسخه همایونی ملکی و وضع و تصویب در مجلس راجعه بخلع و قطع مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است

اجرای و تنفیذ قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است

دویم — قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از امر حقوق و این قوه مخصوص است بحکام شرعیه در امور شرعیه

دیوانکم عدلیه در موضوعات

سیم — قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی فرامین و احکام مربوط در اجراء و مامورین دولت بنام
ناصری اعلیحضرت همایون خواهد بود بنحوی که قانون تعیین میکند

اصل بیست و نهم

قوای ثلثه هر یک از یکدیگر مختار و منفصل خواهد بود

اصل بیست و نهم

منافع مخصوصه هر ایالتی و ولایت و ملوک و مصوب انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن
مرتب و تنظیم میشود

حقوق اعضای مجلس

اصل سی ام

وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا
ایالات و ولایات و ملوکانیکه آنها را انتخاب نموده اند

اصل سی و یکم

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد

اصل سی و دوم

چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی مرتبط مستخدم بود از عضویت مجلس منفصل میشود و مجدداً عضویت
او در مجلس موقوف است بانفصال از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود

اصل سی و سیم

هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری را نسبت بمملکت دارند

اصل سی و چهارم

مراکز مجلس سنا در محل انفصال مجلس شورای ملی یا فتحه است

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم

سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده

اصل سی و ششم

سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاه سلطان محمد علی شاه قاجار دوام اثر سلطنت
و عقب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود

اصل سی و هفتم

ولایت عهد در صورت تعداد اولاد ذکور پسر اگر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و نژاد باشد
برسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اگر جانشین سلطنت با رعایت اقرب
فاقرب بترتیب ولایت عهد نامیده میشود در هنگامیکه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه
نبود و لکن حقاً ولایت عهد با و خواهد رسید

اصل سی و هشتم

در شرح انتقال سلطنت و بعهد وقتی میتواند شخصاً بر سلطنت را مستقدر نمود که سن او بچهارده سال بالغ باشد
چنانچه این سن نرسیده باشد بالتصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی مجلس نیابت سلطنه برای او انتخاب
خواهند شد تا بچهارده سالگی را بالغ شود

اصل سی و نهم

هیچ یک از شاهزادگان تحت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر آنکه قبل از جلوس در مجلس شورای ملی مجلس ذیل را
بقرار ذیل قسم یاد نماید

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بعدالت و بحق و بخیر نزد خدا مجرم است قسم یاد میکنم که تمام اختیارات را مصروف
حفظ استقلال ایران نموده حدود و ممالک و حقوق ملت را محفوظ و محروس دارم قانون اساسی سلطنت ایران را
نگهبان و در طبق آن و قوانین مقرره سلطنت رفتار و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش بتمام در اجرای اعمال
و افعال خداوند غفور شانه را حاضر و ناظر دانسته بمنظور حرمت و عظمت دولت و ملت ایران بر آنچه باشم
و از خداوند متعال و در حضرت پیغمبر ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبه اولیاء اسلام استمداد مینمایم

اصل چهلم

هیچ شخصی که نیابت سلطنت بتخت میتواند استقدار نمود مگر آنکه قسم را یاد نموده باشد

اصل چهل و یکم

در شرح جلوس پادشاه مجلس شورای ملی مجلس سنا مردماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلس زیاده از ده روز
نخواهد بود و پادشاه تا در تعویق نیفتد

اصل چهل و دوم

هرگاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلس در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد وکلای
جدید در شرح جلوس پادشاه هنوز منعقد نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلس منعقد میشود

اصل چهل و سیم

شخص پادشاه نمیتواند هرگز بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود

اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است وزرا و وزارت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند

اصل چهل و پنجم

کلیه فرامین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که هشتاد وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت
مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است

اصل چهل و ششم

عزل و نصب وزرا بموجب فرمان همایون پادشاه است

اصل چهل و هفتم

اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با رعایت قانون مختص پادشاه است

اصل چهل و هشتم

انتخاب مأمورین و سیر و دوائر خارجی از دایره داخله و خارجه بصورت وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در موارد که
قانون استثنا نموده باشد و بدون سایر مأمورین راجع به پادشاه نیست مگر در موارد که قانون تصریح میکند

اصل چهل و نهم

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقف نماید مصوبه ۱۳۲۴ با حضور اعلیحضرت پادشاه و مجلس سنا و دولت عهد رسیده

پنجم قانون اساسی

اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری بشخص پادشاه است

اصل پنجاه و یکم

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است

اصل پنجاه و دوم

عهدنامه تا آنکه سطانس اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذیقعده یکهزار و سیصد و بیست و چهار استثنا از آنها لازم باشد بعد از رفع محظور بمجلس شورای ملی و بمجلس مملکتی اطلاع نمود و با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و بمجلس مملکتی اظهار شود

اصل پنجاه و سیم

فصول مخفیه هیچ عهدنامه سیاسی فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود

اصل پنجاه و چهارم

پادشاه بلمنوع از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده هر وقت که فرمایند

اصل پنجاه و پنجم

ضرب سکه با مرفقت قانون بنام پادشاه است

اصل پنجاه و ششم

منابع و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد

اصل پنجاه و هفتم

اختیارات و اقتدارات سلطنتی همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده

راجع بوزراء

اصل پنجاه و هشتم

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه متبعه و ایرانی الاصل و شیعه ایران باشد

اصل پنجاه و نهم

شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منصوب شوند

اصل شصتم

وزراء شئون معین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلس حضار شورای ملی حاضر گردند و نسبت بامری که محول بایشان است حدود مسئولیت خود را منظور دارند

اصل شصت و یکم

وزراء عمده هر یک بتنهائی شئون مربوطه مخصوصه وزارتی خود هستند بهیئت اتفاق نیز در کلیات امور دارای مسئولیت معین شئون و مصالح اعمال یکدیگرند

اصل شصت و دوم

عده وزراء را حسب مقتضا قانون معین خواهد کرد

شنم قانون اساسی در صد و هفت نامه مصادر با حضور اعلیحضرت پادشاه ۲۹ شهریور ۱۳۲۵

اصل شصت و سیم

نصب وزارت اختیاری بکلی موقوف است

اصل شصت و چهارم

وزرا نمیتوانند احکام اختیاری بالکلی پادشاه را متمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند

اصل شصت و پنجم

مجلس شورای ملی نمیتواند وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه درآورد

اصل شصت و ششم

مسئولیت وزرا و سایر را که راجع بایشان بود قانون معین خواهد نمود

اصل شصت و هفتم

در صورتیکه مجلس شورای ملی بمجلس سنا گزارش داد عدم رضایت خود را از سمت وزرا یا وزیری اظهار نمایند آن سمت یا آن وزیر از مقام وزارت معزول میشود

اصل شصت و هشتم

وزرا متوظف نمیتوانند هدف دیگر غیر از نفع خودشان در عهده گیرند

اصل شصت و نهم

مجلس شورای ملی مجلس سنا تفتیش وزرا را در تصرف دیوانخانه تمیز عنوان خواهند نمود دیوانخانه مزبوره با حضور تمام اعضا مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتیکه جرحیت قانون اتهام واقعه دیگری از دائره ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد

تبصره مادامیکه محکمه تمیز بکلی منافیه است هیئتی منتخب از اعضای مجلس بعده بنمایند مادامیکه محکمه تمیز خواهد شد

اصل هفتادم

تعیین تفتیش و مجازات وارده بر وزرا در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود و خارج اتهامات شخصی بدعاوی گردند شرط قانون مخصوص خواهد بود

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد و یکم

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه بر جمیع امور نظامی عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است

اصل هفتاد و دوم

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در موقعیکه قانون استثنا نماید

اصل هفتاد و سیم

تشکیل محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید

اصل هفتاد و چهارم

هیچ محکمه مملکتی تحت منعقد گردد مگر بحکم قانون

اصل هفتاد و پنجم

در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و هر یک تحت دعاوی دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتیکه راجع بوزرا باشد

اصل هفتاد و ششم

انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اتخاذ
را محکمه بعلل علنی

اصل هفتاد و هفتم

در مادهٔ تقصیرات سیاسیه و مطبوعات حق محاکمه علنی بودن محاکمه صلح باشد یا در نفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود

اصل هفتاد و هشتم

احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و مشتمل بر فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً
قرائت شود

اصل هفتاد و نهم

در مواد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات مستخلص در محاکم حاضر خواهند بود

اصل هشتادم

رؤسای اعضاء محاکم عدلیه هر قدمی که قانون عدلیه پیش بینی کند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند

اصل هشتاد و یکم

هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از منصب خود برطرف یا بازنشسته نمود مگر بثبوت تقصیر یا در صورتی که خودش استعفا نماید

اصل هشتاد و دوم

عدلیه یا مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او

اصل هشتاد و سیم

تعیین شخص مدعی عمومی یا تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است

اصل هشتاد و چهارم

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون پیش خواهد شد

اصل هشتاد و پنجم

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات متفرقه خارجی را بنمایند مگر آنکه آن خدمت را مأمور عهده گیرند
و مخالف قانون هم نباشد

اصل هشتاد و ششم

در هر رکنی از ایران یک محکمه استیناف برای امور عدلیه تشکیل خواهد شد هر قدمی که در قوانین عدلیه مصرح است

اصل هشتاد و هفتم

محاکم نظامی مراقب قوانین مخصوصه در تمام مملکت همچنین خواهد شد

اصل هشتاد و هشتم

حکمت شارعه در حدود ادارات و مسائل مدنی بموجب مقررات قانون محکمه تمیز راجع است

اصل هشتاد و نهم

دیوانخانه عدلیه و محکمه تمیز حاکم بر تمام محاکم و اداره تمیز را مجری خواهند داشت که تمام مطابق با
قانون باشند

در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی

اصل نود و یکم

در تمام ممالک محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص برقرار میشود و قوانین راجعه آن انجمنها از قرار است

اصل نود و دویم

اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب میشود بر طبق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نود و سیم

انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت نامه در اصلاحات راجعه بمنافع به دارالشوری بایست صدور قوانین سفارش

اصل نود و چهارم

صورت فرح و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل موسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود

در خصوص مالیه

اصل نود و پنجم

هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون

اصل نود و ششم

هر از گاه که در قراردادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود

اصل نود و هفتم

سرانه مالیات را هر ساله مجلس شورای ملی کنترل تصویب و تنقیح خواهد نمود

اصل نود و هشتم

در هر سال مالیاتی هیچ تقاضا و تکلیفی قائم مقام قرار داده نخواهد شد

اصل نود و نهم

تخفیف و معافیت از مالیات شرط بقانون مخصوص است

اصل نود و دهم

غیر از آنچه قانون صراحتاً مستثنی میدارد هیچ عنوان از اهالی جزء مالیات نمیشود مگر بسهم مالیات مملکت و ایالتی و ولایتی و بلدی

اصل صدم

هیچ سرتوم و اعانه بجهت خزانه خواهد شد مگر بموجب قانون

اصل صد و یکم

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون معین میشود تعیین خواهد نمود

اصل صد و دویم

دیوان محاسبات مامور بمحاسبه و تفتیش محاسبات ادارات مالیه و تطبیق حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیک از قوات مالیه متعهد در گرو و از سرانه شمار نموده تغییر و تبدیل پذیرند و هر وجهی در قبال خود بمصرف رسید و مجلس محاسبه و تفتیش مالیه مختصه کلیه ادارات دولتی را نموده ادراق سند فرح مالیات خود را بمجلس شورای ملی تسلیم

اصل صد و سیم

ترتیب و تنظیم و ادارهٔ دیوان بموجب قانون است

قانون

اصل صد و چهارم ترتیب ترکیب قشون را قانون معین مینماید تکالیف و حقوق اهل نظام در خدمت و مناصب بموجب قانون است

اصل صد و پنجم منابع نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود

اصل صد و ششم هیچ قشون نظامی خارجه بمملکت دولت قبول نمیشود و در نقطه از نقاط مملکت نمیتواند اقامت و یا عبور کند مگر بموجب قانون

اصل صد و هفتم حقوق و مناصب و مستمریات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون

سواد خط مبارک

بسمه تبارک و تعالی

سیم نظامنامه اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون ما نیز انشاء الله حافظ و ناظر کلمهٔ آن خواهیم بود و اولاد ما هم انشاء الله مقوی این اصول و اساس سعادت خواهند بود

۲۹ شعبان قوی ئیل ۱۳۲۵ در قصر سلطنتی طهران

نظامنامه اعانات مجلس شورای ملی

دوره اول مجلس بواسطه شرعت عملی اعانات طبقاتی تودهٔ ملت

شاهزاده گان و قاجاریه - علما و طلاب - اعیان و اشراف - تجار - ملاکین و بلدیه

اصناف تنبیه و تبلیغ نمودند

این نظامنامه در جمادی الثانیه ۱۳۲۴ در ۳۳ ماده تدوین و بامضای مجلس شورا رسیده است

نظامنامه راجع دارالشورای ملی

نظامنامه راجع مجلس هم در ۹۰ ماده منظم و تکلیف نمایندگان و روسا و منشی و دیگر و طرز کار کردن را این نظامنامه معین نموده است

قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی

نظامنامه تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در ۱۲۲ ماده و یک تبصره منظم و بامضای مجلس شورای ملی رسیده است

قانون بلدیه ها

قانون تشکیل بلدیه ها در (۱۰۸) ماده تدوین و بامضای مجلس شورای ملی رسیده است

قانون تشکیل ایالتی و ولایتی

در امور اهالی حکام

این قانون را که راجع بحکام و اشیه و نظمیه و حدود و وظایف کلیه است در (۴۳۳) ماده و دوازده ماده مستحدث و یک تبصره و چهار ماده مستحدث ماده (۲۳۶) منظم ۴ ماه ذیقعده ۱۳۲۵ بتصویب مجلس شورای ملی رسیده

قانون مطبوعات

قانون مطبوعات را در ۵۲ ماده وضع و باعتبار مهر شاه رساند

بسم الله تعالی شانه قانون مطبوعات در سه شنبه پنجم محرم الحرام ۱۳۲۶ باحضور هفتاد و هشت نفر وکلا و هفتاد و شش رای تصویب شد (رئیس مجلس شورای ملی)

قانون وظایف

این قانون در ده ماده تدوین و بتوشیح مهر شاه رساند

بسم الله تعالی شانه قانون وظایف مشتمل بر ده ماده با کثرت هفتاد و چهار رای در مجلس شورای ملی از فراز بند تصویب شده است (عدد حاضران هفتاد و هشت نفر) (تصویب کنندگان هفتاد و چهار نفر) رد کنندگان ۲ نفر - امتناع یازده نفر - رئیس مجلس شورای ملی معتمد الدوله

مقدمه

راجع به تغییر نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی

چون بر حسب اقتضا آن وقت تازه از شیوه نظامنامه انتخابات اعضای مجلس شورای ملی لازم التغییر دیده شده بموجب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه جمعی از محترمان مجلس با اتفاق اعضای مجلس شورای ملکی تمیزی بر کمیسیونی از بیست نفر با کثرت آراء انتخاب را دادند که نظامنامه جدیدی ترتیب دهند چون در قانون اساسی بچهار ماده راجع به انتخابات اشاره شده بود و تغییر آن مواد با اصول مشروطیت منافی بود محض رفع آن مفسده در کمیسیون مشروطیت مواد مهمه نظامنامه را که منتظم کرده بود با رای بیشتر اعضای ممالک مهمه ایران عرضه داشت مراکز مهمه مملکت در انتخابات حق نظر خود را بمرکز آورده بکمال تفویض نمودند عقد آن مراکز عمده تغییر مواد اربعه را تصویب و ملاحظات خود را در مواد مهمه دیگر پیشنهاد کردند علیهذا رعایت ملاحظات مراکز آورده باسمال آن نظامنامه تحریر و منتظم شد در تحت این ملاحظات که مجلس شورای ملی بعد از اتمام بمبارکه افتتاح هفت بر حسب چهار ماده در قوانین اساسی برای آن مقرر است در تغییر ارباب و تعدیل بر یک از مواد نظامنامه آنچه صلاح دانند منظور فرماید

توضیح آنکه نظامنامه انتخابات اولی که در دوره پنجم تقنینی بود بعد از نظامنامه مختصر و مشتمل بر سه عنوان بود که با یک مقدمه و بیست و سه ماده در (۳۰ ج) ماده در سحر سه شنبه هفدهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۷ منتظم و انتشار یافت بضمیمه جدول تعیینات وکلای مالیات و ولایات

اسامی اعضای کمیسیون تحریر نظامنامه انتخابات

فرمانفرما - سپهر الدوله - مؤتمن الملک - مستوفی الممالک - صنیع الدوله - مخبر الملک - مشیر الدوله - مهندس الممالک - سنندج الدوله - حاجی سید نصرالله - اسد الله میرزا - حسینقلی خان نواب - سنندج السلطان - کاشف السلطنه - نظم الدوله - امین دربار

بسمه تبارک و تعالی

جناب سعد الدوله رئیس الوزراء نظامنامه انتخابات نمونه که بر حسب اراده ملیه مادر کمیسیون مخصوص ترتیب داده شد و شامل بر بیست و سه ماده میباشد صحیح است فوراً بدیوان تطبیع رسانده منتشر نمایند و در سایر بلاد فاصله در صدد تهیه لوازم انتخابات در طهران و ولایات باشند

۱۲ جمادی الاخر ۱۳۲۷ (مهر شاه قاجار)

کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی چنین رای دادند که قوانین وضع و تنظیم عدد وزارتخانه‌ها از ترس از تجزیه مجلس بیاد بر مصروف شود تا دوره‌های آتی مجلس شورای ملی بهمین ترتیب معمول و مجری بود

فصل پنجم

در مراسم تاج گذاری محمد رضا شاه

روز پنجشنبه (۴) شهر ذی حجه ۱۳۲۴ بساط جشن پادشاهی و جلوس فراهم گشت
در روز سر نور در طاق نصرت مرصع ترتیب و جلوس سلام خاص منعقد گردید چند نفر از علما و عشایر از شاهزادگان و
وزرا و نقوا و رجال خارجه و سرداران و صاحب منصبان لباس شد حاضر شدند چهار ساعت بغروب روز سر نور پادشاه
اعلیحضرت محمد رضا شاه وارد طاق سر نور شد قرار بر آن شد که سلطنت جلوس کردند پس از آن جلد اعظم و اهم جواهرات
بر سر دستی گرفته بر تخت طاوس صعود تا از علما تاج را گرفتن بر سر شاه گذاشت چون عمامه نبود و از زنه گذاشت
خود محمد رضا شاه برداشت و بر سر گذاشت از این جا نقل مذکور شد که تاج و از زنه گذاشتند
پس از آن مرحوم آقا سید عبدالله مجتهد خطبه که در باب آن با به وادی هدایت (قل اللهم مالک الملک الی آخر و فتاح
و خاتمه آن بدعای مفصح بعربی با نهایت فصاحت و بلاغت خواندند علما آمین گفتند
چون خطبه بروز پایان رسید آقا سید محمد مجتهد طباطبائی خطبه عربی قرائت کردند که افتتاح آن آیه مبارکه :
(یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل) و خاتمه آن از دار بر گشت و سعادت شهریاری بود چون خطبه
بپایان رسید اعلیحضرت همایونی نطق مختصر فرمودند که رونوشت میشود
از خداوند بزرگ دارم که مرا یاری مرحمت عظیم خصوص داده بعد از بعد با قدرم سرپرستی سر نشین گردد نفوس ایران را بر عهده من
سوز دهنده دارد حضرت مالک الملک عنقریب رجوع دارم که مرا در ادای وظایف سلطنت و حفظ حقوق ملت و حمایت مذهب
مرید و مشوق دارد و که موفقیت بهمراه فقه ارجاب حشمت با مستور نماند دیگر ره از فوه بفعل آرد
و بحضرات اعلیحضرت گرده آقا باید بنا را به نور از ادای تمام امورات سرپرستی و خواهان که شنه مرتبی بود بلند و نهاد آباد در گذر
اسلامی بود که رعایا و دایع الهی از حفظ ایشان برعهده ما است اشیر علما و وزرا و مجتهدین نور آباد در مدارک بدعا مقصد آلی ملت با
همراهی نمایند در هر موقع مدد و علما در مقام عرض شکر آرند و از زمان اعلیحضرت که از شد در عرض بود و آن که مثل امروز
اعلیحضرت حفظ حدود الهی است و حقوق رعایا هدایت که در زیر پایه امام عصر محمد ابن الحسن فرجه تمام مقاصد از فوه بفعل آرد و دل ایشان
و اطاعت سنی و شاه و کشتی و حمایت از ایشان ذل دوش و تمام در تاکید سلیقه نفاق بطیع و عبودیت حاضر نمود
مدد و اعلیحضرت خطاب بصدارت فرمودند بنگرانه هر چه است که از دیگر نمایند است فرقه از ملت تاج به پیر بدیت صندوق ملکت
که تمام از دینار که از خوفات بهر دم کسی بلند مختلف دادیم علما و صدارت و وزرا از دیل هر حضرت فتح و عبودیت نگرانست
و در حوالت تقاضا خود را تقدیم دهند سلام تاج گذاری خاتمه یافت
پس بکنیه بیم دستی خورشید ششم نهر مرتبه در تمام بازار و کاروانسرای و معابر و در بیمارستان جهان و محلات بازار چراغانی مفصل بکنند
بود در حقیقت و بطیع و هیجانی بازار شیر بازار روز روشن شب بود مردم بیکدیگر میرسیدند سر یک میگفتند (زنده باد شاه میگفتند)
در لیلی اوقات مردم از جان و دل خورسند از پادشاه خود تحسین نمودند
در روز پنجشنبه بیم که روز بعد از تاج گذاری بود سلام عام در دربار منعقد گشت تمام علما و وزرا و اشراف شاهزادگان
طبقات نظامی و غیره با لباس تمام رسمی حاضر گردید در موقع انعقاد سلام صدای سلیک توپ و نغاره خانه و شریک شنیده شد
خطبه خوانده بسلام پس از ختم سلام و اظهار مرحمت اعلیحضرت تمام طبقات تحت رعایت عظیم برای عارض عنایت نمودند پس از ادای
مراسم جلوس مرخصیت شهر گردند

نظم

در سر ایام شهریار تاج تازد در قدم شاه بخت تاج تازد ملک آمد تاج و ملک فرمان سر دو نور در سجود و تاج تازد
چون بعد است زاده فراج شاهنشاه در شگفت شده از فراج تازد

در این روز تا مردم شرح حرکات در حضور اعلیحضرت و نواب صدر نوار تا آن از زیده عیب چه سرور آید

تاجگذاری محمد علی شاه

۱۳۲۴

عکس محمد علی شاه

بعد از چندی رسم معمول قرار شد که محمد علی شاه تاج کیانی را بر سر نهد نه تخت سلطنت جلوس نماید
دعوتی از تمام رجال و شاهزاده ها و دولت و امرا و لشکر و علمای نجف در اطاق موزه شد تخت طاوس را
آنش بسته تاج کیانی و جواهرات سلطنتی را حاضر کردند بعد از آنکه تمام مدعوین حاضر شدند محمد علی شاه
در اطاق موزه نشسته جلوس تخت میرسد همانا که در صف اول بودند تاج را بر دهند که بر سر شاه
بگذارند و از دور مشکل دارند که خود شاه در سر بگذارد جمع تاج بر سر شاه بزرگ بود یا از جواهر ها
که نهاده بود بعد میگویند بر سر شاه بزرگ است (کنایه است) بهار خنده خضار میگوید بعد از ختم
مجلس تاجگذاری جمع تاج دارد بر سر شاه که بعد بر نقال میگرفتند

بعد از آنکه بر سریر سلطنت جلوس کرد اول کاری که کرد نوکرهای پدرش را خارج نمود و پدر را راه داد بعد از
چندی صبح السلطان که کنکور باشی بود منصب امیر بهادر را بسیار او متصرف کرد سلطان علی خان را در دربار
دربار حاج صدر العظمه را نگهدار باشی نمود از طرف دیگر روی جلس بوگلد و آزادی خواهان نشان نمداد
انها هم بر دسته بگیر تهیه خود بر آمدند نوکرهای سلطان الدین شاه انجمنی بنام انجمن سلطنتی تشکیل داده که سفارت
عمارت عالی برای محل انجمن جلسه ها را تشکیل جاره کردند و گلد و طول حاصه و گلدی آذربایجان جمع محمد علی
شاه را در زیر دست اعمال و تطرنات او بجولی مطیع بودند در صدد جاری جولی بر آمدند جاره را
منحصر بامر دیدند که انجمن ملی بنام ملی تشکیل داده در مقابل محمد علی شاه صف آرائی نمایند لیکن بود و گلدی
آذربایجان سایر و گلدها را هم همراه کرده هر یک از و گلدها یک باجید انجمن که در قوه و دست تشکیل داده از
طبقات ملت انها دعوت نمایند شاه هم از نهایت ملت مطیع نشسته طرفداران خود را دستور میداد عضویت
انجمن ها را قبول نموده در تمام جلسات با شاه علناً موافقت ها ظاهری نمایند که اساس بود طرح میبود
بقدری جرأت بخرج میدهند که در نام انجمن ها خود را خود دست زنه انجمن نموده از اعمال و تطرنات مبلغ
اطلاع حاصل نموده همه روزه را لوازم ها محرمانه خود را نوشته بعد هم نمایند تا آنکه موافقت محمد علی شاه با ملت
در حد علنی گردید بعد از اراده موافقت خود را با شاه منتشر از تمام علی مسلک همه روزه با هم مخفی در مجلس طرفین
خود را ظاهر علنی حاضر نبود ملت از شاه غیب و نمود او حوض دسر دو مشد تر او را با کار رجال کرد
سایر محبوب بسد اند بر و شکیه بعض را اراده شروع موافقت در مجلس علنی میشود از طرف نبود ملت فریاد
احسنت بلند میشد تا آنکه بتدریج مفید و نیاز و جهار انجمن از کام طبقات تشکیل شد بر اکثریت
اساس انها فقط بدگوئی شاه بود لطیه شاه هم تحول مشرف نموده طرفدارش اخبارات انجمن ها را
علناً دستش گرفته بودند هر حس ظاهر موافقت شاه و ملت علنی شده ولی طرفش در خواب غفلت
نمداشتند بدش هم انها صحی در بار یکاری میکنند

جمع محمد علی شاه از سلطنت در ۱۳۲۷ واقع گشت

تا آنکه از روی موافقت محمد علی شاه مجلس شورای ملی افتتاح و تشکیل مجلس او را مجبور کرد که بمجلس آمده
قسم یاد نماید تا جاری شد روز بیست پنجم شهر شوال ۱۳۲۵ با یک تحلیل مفصل حاضر شده قسم یاد نمود
نوشتاری موافقت خود فرمود تا آنکه از سلطنت و تاج و تخت مورد خلع گردید

در حضور مهر ضیاء شاه

نمودار خطابه حاج سید نصرالله تقوی نماینده مجلس شورای ایران

گر از تخت ملک نشست فرمانده‌ی — سر آید چو آنجا شاهنشهی — در تیمور اگر دیده خونبار کشت — دل از کلبی تازه گلزار گشت
درخت کهن گر شد از دوستان — شاخ نو خرم نهال جوان

هر چند در این مصیبت عظمی و داهیه کبری ریاحین اردوی ملی را خزان و از برگ بدر ماقدار نالهای رنجش مرزاند و بلبل از شاخ گل جدا و
حسرت و اندوه فرموده بمصداق (ما تنتج من آثار او نتیجه‌ها ماست تحریر شها) آن شاهنامه نداری که این مصیبت عظمی که
بوقت نفذ فرموده که زبان از ادای شکر و ستایش عاجز است همان بهتر که عامه مردم در پناه این حضرت فرخ فرجام شاه کیهان
اقتدار مالک ملک اظهار السلطان ابن السلطان محمد رضا شاه پهلوی خلد الله ملکه از مراسم سوگواری بهمان سنت آنحضرت جامع و سرخام آنها فرمایند
زیاده قرع نمایند که: —

سامانیه قاهر اگر سقوط جوانش را از برگ عطوفت منظر بهی خاست و بلبل سحر آلود سر بیطنت را از شاخ دیجور بر خاست گر حقیقتش را
بمرآت حقیقت و صاحب‌دلان سالکانش را بگوهر حقیقت بر حق هر عالم را بدیده یک جان سپرده است چه چنین است نمیتوان نفس مرده است
عنقریب تخمهای کینه آشیانه همت ملوکانه آبیاری کند و شعلهای سپندش بار دیگر نمود آنچه بکه موجب تنبیه خاطر عندلیبان است نهضت
حوس همت مانوس است و دنیا است طلعت همایون و دعای حریت آرزو فرزند است

خدایا بولی شاه را یار باش — بدین پاک قصدش مددکار باش
انتقال روح شهریار رئوف ابر نمان بهشت (ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة — ان الله یتجاوز عن قدر ذنبها)
(شاه که سند نمس ملک لازه باش — دیرینه که بدجنگ ارنود سر باش)
(یا آنکه مدح همه دردی دم او نود — گشتند طبیبان همه عاجز ز علاجش)

پیرامون ماجرای مهر ضیاء شاه

مراکزات مصیبی بود که این حضرت شاخ گلزاری گردد و آرزو گلدار و عرض نگردند سوگند یاد برخاسته گرد و حقوق خود را خواست
دیگری سلوک حاله اندازی کاری است اگر هر دو از سطالعه حقوق مالتزد بود آنچه صورتی دیوار است در صفحه اردبیل مصیبی بود بنامات راح نود
در روز حرم ماجرای که تسلیم شهر مرز نود نود مراکزات مصیبی راح بطن و گلد نود حرمی را عقده بود نود گلد تو قرع نطق ماند مصیبی دانش
باشند و نسبه بگفته باند روی فاجعه که نزاع بحق خواهد بود و کسی آنها باشند را خود را بگوید (جمع اند آد گلد روی بنی می‌نشیند)
برگرد و سر جای خویش اندر دهم مراکزات مصیبی از هزار نود هزار سر در دیگر کشند

زور تو هم که بهم فرجه نود مراکزات روزی قید بدا سطح نشد تکفو از اطمینانه راح و نعمت بعضی از قصول او نود و عرضه صیادان
ماهی انزلی و سعدل نفط قصر شیرین در میان نود که از ظرف بعضی‌ها اصرفات آنها شده است

سعد الدوله در صحن مراکزات خود نشان کلمه (کمیته) و کمیتون زیاد می‌نفد تکفیر از گلد مصیبی نشان نفد افلد کمیته و کمیتون
را بقدری سال فرمائند تا نیاز این حرف نفط را اصرار معنی نوائد سعد الدوله — این حرکلمه را سرای کمیتی بر نود معنی کرد نفت مرسد اند
که کمیته — و کمیتون و کمیته و کمیتی همه فرانسه است می‌زبانم عادت کرده یا نزده سال است غیر از این کلموم نگفت
حذر میخواهیم —

نظر محمد علی شاه نسبت بوزرا

شاه نسبت بوزرا و مشیر الوزرا که مشیر الدوله (نصر الله جان) بود عناد و مرافعه بسیار و بسیار جدی داشت
مخصوصاً در نظر داشت بهر وسیله باشد در زمانی غایبانه که با او هم عقیده و همسلک باشند تا آنکه مشیر الدوله
هشتم شعبان ۱۳۲۵ وفات کرد

از آنجا که محمد علی شاه نفوذ کامل نسبت بمشیر الدوله داشت ایرادی که مملکت مشروطه شد مشیر الدوله در امر خارجه
بود بنام سفارت و ملاقات که میشاه و بعد از اسماعیل میشد بوسیله در امر خارجه انجام میگرفت و دیدار اطاق مشروطه بود
برای آنکه بروز رقابتی حصل گرده عهده آن سهام قطع حریت بود برای حفظ قوت از استبداد شاه
بود تا حال حدیث میگویند محمد علی شاه عداوتی با او داشت تا آنکه اداره مشیر الدوله بسر رود قهوه صرف
میکند حالش بهم خورده بمیرد لقصه سه ساعت مرحوم شد تیر فوت مشیر الدوله در نفس مشیر الدوله
بمیرد و کلد سرسید و کلد عصبانی شده میگویند بتحریک محمد علی شاه علاء الدوله او را مسموم ساخته بود از آنرا
زیرا اقوال مرحوم میگوید که سه نفر از دکلد سه نفر حکیم بر دهنه مشیر الدوله مرحوم بردند معاینه نمایند بعد از آنکه
بردند معاینه نمایند اطبا اظهار میدارند که مملکتی از سم در بدن ایشان مشاهده نمیشود بعد از آنکه راوت
بوکلد سید بهند اگرچه از اظهار حکما بیشتر مشغول شدند تا چه قدر نفس را نفطیلی با حال احترام جنازه را
برداشته در امامزاده صالح تحویل سماک میبارند

بوسیری جوزدن ظفر السلطنه

بعد از فوت مشیر الدوله شاه در نظر گرفت که از عهده فنون کاشته بعده سواران ایواجمع اسرهار را
اضافه کند ظفر السلطنه را احضار اسرسید هر که بادیر برای تثبیت مملکت از حرف ترتیب اسرهار انفکاک بود
حد فرح سربار و سوار با توشمار ایواجمع اسرهار در نمایند چون بعد از فوت مشیر الدوله کامله دیگر تشکیل نشده بود
ظفر السلطنه جوزدن را تمنول میبیند است از تسلم قوا امتناع نمود شاه اسرسید را در اسرند و از عیار کلستان
خارج سیکنند شاه چه با کامله مشیر الدوله نظر جوزدن اسرهار از فوت مشیر الدوله جوزدن بود با خواص خود از
قبیل اسرهار و مملکت نسبت در دور تمنول نقشه کشی بود که از تمام امور مملکت را بدست اشخاصی بسپارد که طرفدار
شاه باشند طرفدار ملت تدریج و سایع فراهم سازند که مشروطه بخود در دل خود طرفیت از من رفع
بدون جنگ و خون ریزی بعد از مشورت زیاد مشیر الدوله صنیع خان هیئت السلطان را انتخاب داد و را
احضار از فرنگ وارد نمود و حدیث حصول خصوصی با او نمود قرار بر از سکد از دکلد بیون از دنیا سی که
طبیعی کنند توبه مخلفه هیئت السلطان را ملاقات و تنقیح حقایق از او نمود در حقیقت سیاسی بود حواس سداد
حد بسته حضور شاه بسر قبالی حال کرده بهمه اوقات عقاید سی خود را که تا مرامی شاه هیئت سیاسی و تعلق باید
قول شده بود که عاقبت بنام خلقات را تمام منتقل در نیاز نقیصه کامله بر فرض تا بتوسط خان در بر جم تعلق داد

۱۳۴

مأموریت اکرام السلطان به بزیر

مهر مع شاه باکرام السلطان مأموریت داده به بزیر رفته با فلان و فلان و فلان و فلان تمام و تمام فراهم سازد که از آنجا
راستوب و سکوس تماماً عهده و خط هم نشان دادند که چه چیز بصورت اکرام السلطان از رادان صنف نفیس
الاقام و جایز به بیجوجه مضایقه نخواهد شد طرف مقصد و صیاد را کرده قدام حاضر سرا جرا و انجام به بیعوس
مأمور شد در اعمال اکرام السلطان در پرده تمام سکوت نموده از آن سفه بیعوس آورد کمال تعیش
مخصوص نمودند که اعمال بر تحقیق الفنیس تا بعد از سکنت و تسه حاضر سرا جرا اکرام السلطان قاره را تحصر
برلین دید که عمده «تردد» نهد گروه اوباش انجمن دیوس را زور نموده شکست خیر از آن راه به بیعوس وارد
آورد و از آنجا سکه بیعوس تحریک حسن کرده بودند که هر دو فهم که رفع بدید حرس و سنور دماموز نیست که اکرام السلطان
حاضر نموده بود اوقات خاطر اعمال مدوکات او بودند تا آنکه در ماه رمع الثانی ۱۳۲۵ آنفیس اسدالله
ناقر را سکر سلطان کرده تمام نفعه تا اکرام السلطان مأمور شد که از طرف شاه دارد و هر که در اطراف آرد
عمده را بر دو کند سکر میر اکرام السلطان که از رفتار اسدالله انطاقان او مطلع و مخصر گردید فوراً
از رسی نفیس سری راده از راه رو سیه قرار دهند و لی اسرار حرم حال جیب تو نمایند او هر تا تمدید خطه
مدرا نمود و در سر راه خود هر دو ده اتالی را انبوه آورده آنچه میل ملاقات سکردند میر ناه و فار
مسار دند شاه بطفره و تعلل سکردند از طرف هم مشغول دیاس خود بود بهانه خود سکر برای حلقه نظمی میر دیوس
در اظهار بعد که تمام قابل آزادی بر سر طبیعت نیست نمودند در مقابل این اقدامات در دو از حکومت نسبت دیس شاه
مضایقه نشدند ولی تمیز هر دو که را مأمور دیس شاه سکردند در آنجا که اسباب تجمل نوده را فراهم مسار دند
از طرف هم تا بعضی عرایض و اید با مردم خود سر انتها تمام تمس نزد اعیان اشراف سفارت مطالبه نمی سکردند تمی
منتهی بنیز سر تعیف جاهل مرد و حمیر را از آزادی سر طبیعت تنفر نمی خیت زیرا سر طبیعت در آزادی خود را
توسر نمود نموده بودند حال مردم و تمام سلب آسایش عمومی را فراهم سکردند تا مدت طرف مختلفه در دار دو شاه
لیطر در آزادی خود می افزود دیوس تا اندازه در مقابل شاه مصر بوده حسن الاعتقاد در اصلاح ذات
البین کوشش می نمود ولی که سری نفر زاده تابع اعمال بود بر سلسله محاسبات در اصلاح تخم کوشید فوراً با خود تعیف
و فخر اما و حمله سکردند که قدر مستبد است اور آنچه حسته بالقیه صرف نظر از سر طبیعت و آزادی نمود
تا بتد اس اختلافات از طرف داع میشد هر دو طرف که شاه و نفر زاده باشند بدون خارجی مقدرا
آنش مقاصد خود فرار داده نبودند و سنه شاه بیک و تعیف بر نور سرا و تعمیر کبر انتها را بطه مستقیم با نفارس روس
داشتند ولی الفنس تا مقاصد خود را تمام ملت بوسیله نفر زاده عمومی عمل و حوالی سنه در تحیه تمام تنوع عمومی
سکردید چنانچه در اینجا نوعی در دو حال و اطراف حرکات حسن فرزند تمام مرتع سلاکرده تا لاد اقم مساوی صنف الدوله
نیز مقامی از اینجا محمد عماد اسکردید میر دیوس تمام اعتقاد سابق سکر حکومت او را فراهم نمودند بس سلسله و سلسله شد
که صنف الدوله طرفدار از تابع کسنه در صدد بهاس سر طبیعت قیام و اقدام نمود کاری را که سر تحقیق لا دعوی
تحقیقات تابعیت و اسیت و آزادی و حریت نمایند بعدی حقوق تجمع دادند که روز بروز در عمده
مناقض سر طبیعت افزوده گردید که تمام فصل الله هم دخالت داشت و مطلع دیاس لو دیخواهش را که رفع
خود در تحصیل خود را سر دفت و مشهور سازد

آزادی

تحریک

اعمال

اسرار

امضا رسانیدند در مجلس کنفرانس تأسیس بانک ملی ایران هم حاضر بودند این زمان مشهور شد که فرانسه ایران تحویل
استعراض جدیدی از فرانسه تحویل شهادت بدهکاری را تصرف نکرده بود این مبلغ را نقد فرانسه در افتتاح بانک ملی ایران تحویل
شاید بعد از آنکه بانک تشکیل شد فرانسه هر قدر بعد تحویل بانک ملی خواهد داد مبلغ برای
حفظ حقوق سلطنت ما این استعراض را تصویب نکرده هم اما تا حتی مدارات محرمانه بصدا آمد که چاپ کرده ایران خود مانا
فرانسه داده که از اجازات استعراض نتوانم بدهند اوکلای مجلس حق صلح دیدند که بانک تشکیل شود و بانک ملی تأسیس شود اگر
بقدر ده هزار تومان سرمایه در بانک بگذارد و سهام دخالت دارد در سرانجام افتتاح و تأسیس بانک مزبور را
بوسیله صدر اعظم بعرض اعلیحضرت رسانیدند اجازه فرمودند که بانک تأسیس گردد بعد از حسب امر شاهنشاه صغیر از
وزرا اعیان اشراف تجار و بزرگان در صدد تشکیل و تأسیس بانک ملی برآمدند سرمایه بانک را اعلان کردند بزرگان
مبلغ کرده اند که هزار صحیح آدرس سر کردند بزرگان و افتتاح بانک ملی در اول فرض سرمایه بانک نه صد کرور تومان مالیه خواهد
مؤسسین بانک مقصد بودند که اسامی آنها را نگذارند که خواهد شد که هر یک از مؤسسین از هزار تومان ده هزار
تومان الی سیزده هزار تومان برای سرمایه اولیه داده اند و غیر بعد از آن بعد در ممالک خارجه هستند اگر خارجه هستند که برای
ترقی و طرح خود زیاد سرمایه بقدر ده در بانک بگذارند و سهام خریداری نمایند از ولایات و جمله هم از شهرها تا بیست و پنج
سرمایه بانک کرده اند

چون تا زمانیکه فرانسه بانک توسعه نشود و هنوز بحر از فرانسه صادر گردد سرنی لازم است حاضر هم از طرف فرانسه منع
عمده تبلیغ برای اصلاحات خواسته اند تا زمانیکه تذکرات محصول تا چاپ یابد در زمان افتتاح دولت از استعراض خارجه
باز بنماید

از طرف افراد فرانسه اقتضا شد که مبلغ بحرانی دادن و خواهانی مبین بود که این سرداران
لهذا اعلان دیگر در تصویب محصول ذیل تهیه نمایند

اعلان

هر یک از تجار و طرح بزرگ مایل هستند که تا ملک در صفحه اردو کار نمایند که آرزو در ادارات بعد از دیگر و سرمایه آنرا که خود را
تحویل فرض موقتی که بمهر و تصاحب حساب ادارات حساب ادارات شرکت بگیرند بعد از آنکه سهام بانک حاضر شد فرضیات بعد از بانک
داده و رفته سهام دخالت دارد تر مبلغ بانک از طرف فرانسه مجبور شد که از آنجا شود که در ماه آینده مبلغ
دهند خواهد شد ادارات که خواهانی تحویل فرض دخالت نمود

حجره خان محمد جمیل تاجر — حجره حاج باقر صراف تاجر — حجره ارباب جمشید تاجر — حجره برادران طهرانی

اسامی مؤسسین بانک ملی

نایب السلطنه کامران میرزا — صدر اعظم مشیر الدوله — وزیر دربار — مشیر الملک — سعد الدوله
مؤتمن الملک — وزیر فواید — حاج مهدی السلطنه — وزیر تلگرافات — شیخ فرج علی خان سردار السلطنه — سردار ارفع
نصرت الملک — سعید السلطنه — سردار منصور — مدیر الملک — مختشم الملک — فخر الملک — صدر السلطنه
ناظم الدوله — عمید السلطنه — حاج سید مرتضی — حاج سید محمد — سردار اکرم — حاج سید مرتضی رشتی — امین التجار کرمانی
امین الضرب — سمسار التجار — حاج محمد جمیل — حاج محمد علی نقوش — ملک التجار اصفهان — حاج عبد الرزاق
افتخار التجار — منور السلطنه ملک التجار — حاج محمد حسن کازرونی — حاج محمد جمیل فرشی — حاج محمد تقی — حاج فرج صراف
حاج ربیع تاجر — حاج باقر صراف — حاج سراج علی تقی — حاج لطف الله تاجر — حاج محمد تقی تاجر — حاج سراج الدین صراف
حاج علی اکبر صراف — سمسار التجار رشتی — آقا محمد صادق رشتی — حاج منیر الدوله — حاج محمد حسن — سنا بکاری تهران
حاج محمد حسن کاشی — حاج سید العقیل تاجر فرشی — آقا محمد آقا کمیانی — حاج آقا محمد محمد — آقا جعفر آقا تاجر — ارباب جمشید تاجر
طهرانی

دیده شد که در حدود صد نفر هستند که سرمایه اولیه بانک را عهده دار و در جمله بودند که هزار تومان عهده طهرانی
افتتاح بانک را امین فرض و تمیز بر نشستند تصرف و خواهانی خود را از خدا مال عمده از امین فرض در محرم سال سی و یک بانک ملی ایران

عکس حاج میرزا حسن مجتهد

قدم حاج میرزا حسن مجتهد در زیر رصد سرطان

حاج میرزا حسن مجتهد که یکی از علمای درجه اول و نیمه‌ای در تهران بود دستور میداد هر بلدی را مینوشتند که نهیه قوانین
نموده قرار بسازد حکم جوست سرطان و اگر آدمی را بدهد روسای آزادی جوانان را نمیقول میکنند و هم شما را
از این دستور مرور نسنه خاشی را مسیح نموده با شخص زیر تهدید شده اطراف فرنگه نهیه کرده بود
و از زیر ملتزم حکم جوست سرطان دسکولی سرطان طلبان را صادر میکند بعد از انقضای قوانین جوانان
را دعوت نمیکند نموده بعد از آنکه مدتی گذشت خبر میشود مالدی سرقه سرخ مقصل مثل آنکه سرطان بر خلاف
مذهب اسلام است صیغه سرطان طلبیت و از آن جوانان هستند کافر شدند چون آنها میگفتند طلاق در زمان آنها
مباح و حلال است مردان طلاق بخواهند جدا بشوند و حساب اموال از شما خواهند بگیرند ولی طایفه
طایفه بدهند را تا خدا بشوند از شما خواهند نمود باشید بگیرند تا بیرون آمدن که ما برای نزدیک مذهب اسلام
مسیح شده هستیم دمار از روزگار سرطان طلبان بیرون میآوریم شیخ سلیم که تابع از طبقه تا بود
او را تعقیب نموده قرار ملتزم آزادی جوانان نیز از این مسئله قوی مانع خود را تعطیل نمودند تا خبر که بطهران
میرسد بر دلها رخ مالدت حرارتی که از اوریس بلاد آمده بودند بسیار و بعد بیرون در شخص کشته شادی‌ها میکنند
میس جنس و سرور فراهم خاسته بنون ارال از این خبر عکس میشود که رئیس اعظم ایران که آذربایجان و ترکی
اسید دار میشود نود این قسم دقه غیر منتظره رخ داده است
بنون آذربایجان که منتظر جنس و سیه بود بعد از این دقه لشکر قرار داده بیرون میاید در شهر حاجی
میرزا حسن را معزول و معکوس نموده همگی فرار میکنند بعد حاج شهر میرزا شهر هم در خانه‌ها خود
پنهان نمودند خبر که تا شاه رسید فوق تبان غمناک میگردد که تیر اسیری هدف قرار میگیرند

عقوبت و تعلقات رشت

بعد از آنکه خبر آذربایجان بحضرت حاج میرزا حسن مجتهد با تجریش رسید فوراً تعطیل عمومی کرده که تنها
رصد مهر بیع شاه در شخص داده میرزا محمد بیع خان شماره در بیرون میدان تیر بطور بالکس رصد
شاه دستند میشود ضمناً تلفات سخت رصد مهر بیع شاه در شخص میبود تا آن حد و کلاه بحرانی
از دستها و حقوق‌های متعلق بحاجی حقه طلاقات کافی دانستند ولی در این موضع با تالی رشت اسکوت داده شد
آنها را ساکت کردند

سرداری دهزاره که بیرقهای رحیم‌خان جمع بود

و حمیت رحیم‌خان در طهران

چون محمد علی شاه آنی از دسایس و شریک و صدمات بسیار و طرد و تبعید نمود از سکنت و حرمی سرای خیر و
به نغمه جدید بر نمود بر رحیم‌خان که در اهوم طهران بود هر داد که بیرقهای طایفه خود و سوسیده بوده از جمع آورده
در اطراف تهران بجهت تراشد در قتل و غارت و هتک ناموس ملت قرد کرار بکند بجهت سرداری طرح خواه و آزادی طلب
مدتی بسیار در شغول بسیار تهران رحیم‌خان ترتیب دستور بدر داد و سر بلوکات تمول خیانت و تاراج
و قتل و غارت کشته بقصبه که راه عبور و مرور قطع شد و در دیگر کسی مال و جان و ناموس خود اطمینان نداشت
ناله‌ها از آن بسیار بلند شد و قاتل مبلغی را و صنعت خویشان متعدد داشتند و کلدر آزادی سال در مجلس
علنی سردار سپه گوئی کرده بمبلغ نهند مبلغ بقارتی دیگر رسد که کشد تا بکه برق قاتله آزادی سال را نهاد
و کلدر نیز هم خود را متصرف و ساکت ساختی لمی تعدیش نموده محمد علی شاه را بغفار و مشقه در جنگ که با هر
رحیم‌خان حمیت نبود تا بیران آذر آزادی دست بردار در محمد علی شاه هر سد در رحیم‌خان از عمارت
کلستان خارج بود بمبلغی جواب بنده هر که رحیم‌خان را حمیت نموده‌ام بیران آذر آزادی دست بردار در
ماریه روزه حیرت رید از سر مرسد با بکه مبلغ مطلع شد تر که حمیت رحیم‌خان کمتر است
جمع شده بمبلغی سر و تند تا قضاوت میکنند که باید رحیم‌خان را بمبلغی سوزه که در عدلیه حمیت کند بجهان و بختی
مبلغ و دو کلدر مدعی رسید که شاه بوجهت فکر رحیم‌خان را بمبلغی سوزید مبلغی هر سد در رحیم‌خان آذر آزادی
عدلیه سرده محبوسی تیار تر مگر در از صبح تا عصر آذر را مانع در عمارت عدلیه لقاه و تهمه تمول آمده
او را تبرئه سکردند موضع عروت جانب در طاقی آذر حمیت بود و نسبه دسته تهمانی او مشار هر حقیقتاً
مانع نبود که رحیم‌خان حمیت شد بلکه خود محمد علی شاه را حمیت شده بود سکت سر زنی محمد علی شاه دارد که
مالی صحف مار شاه دست از طرف و حمیت سر بمبلغ نفوذ شده آذر حمیت دل و سر گوئی اما آذر سال
نبود که آنها را سال دلتی و بحثی گرفتار نموده که نتوانند در حال و حدود مرتقی شاه بر آیند برای
آنکه طرفین یکدیگر را بخوبی می‌شناختند بهانه در این حال قاتله که نقشه در آذر سال بدید که رشته آزادی را
از بیخ و بیش برکند تقسیم دیگری طرح کرد الزام سلطان را مامور شد تا دیگر بر دعوی علیه تا تر
شرح مامورین آنها را قید در کرده‌ایم

افراتات عضد الملک و شایع البطنه
در اصلاح بین حضرت شاه و ملت

در اوایل شهر محرم ۱۳۲۶ شاهزاده ملک مسعود سرزا شایع البطنه با شاهزاده عضد الملک
عداً افراتات کافیه در اصلاح مابین دولتین و ملتین نمودند شاه هم ملاقات شیخ اسلام نجف
در شرف طهران خود نمود

پس از رفع غائله سوال نویسانه باز هم انقلابات تازه در پیرامون ایران ظاهر گردید هر چه
هر چه بیشتر بقلم از تحریر آن عاجز است از ارتشال آرد تا سال آرد سه از دسته
لرکان قم کاشان اتفاق خیر تا سرحد سرسید که عقل حیران گردد در قاریس
هم جنگ حیدری نعمتی بر ضد فئلی و تعصب را از فرایض دانسته هر دسته باری تا کار رجال شده
اختلال کار در ارکان مملکت پدید آمد روز ۵ محرم سنه مزبور در عرض راه شاه
اخوختان بسیانه یک نوبت از خنجر اوشتی شاه را نواخت که اتفاقاً شاه در کالسکه
مخصوص خود بود اثر از زده نوبت بحال آنکه شاه در تو سیلی است از خنجر شاه در دست
جمعیت گرنجه جان سلامت مرور برد جمعیت ملتی شاه شهر را قوای تر در صدد دستگیری
هر یک سر آمر معلوم شد از دو تا محصلین مالوس از کار در شاه شده بود تر اصحاب عقل مرور
ظاهر بعضی عمر باند تو بی سرور در جمعه بقاران از شاه و در زاده مدتی سید خطبا در منبر قطعی بعضی سر در
شاه هم چنگلس شیعه در بار یا تهم آنش اورا دم سر در تهمت سعایت و سعایی را نمود تر همه در خیال آنکه
مبین بر هم ترند شاهزاده عضد الملک بسیان فتاد که اصلاحی دیدند نفس شیعه بعضی را از شاه جوهر بودند
ترجیب طاهر شاه تهار انبعد نمود خشنا بعوای خارجه قطعها کردند که نفس برابر جه بردن سبب شعبه اساس
محترم و محرم شاه را بجوانبی مبین سکوت کرد اند شاه هم مصمم شد که اشعار رد نفی فراوان شایع شد که
ترنگ رود است بر دو اهالی از حساس مطلع تو دلگر شاه صدمه در دید و طرافش بودند مرد در شاه از
اندرون بیرون که بر عقل لکه نسبت رو براه تهاد طولی نکشید صبر سرا بعدم شعفت در دان شد
و او در هر وقت باز بال داشت شایع شاه دار رسنده مکی گردید هم آنکه بسلاق آمد آنچه میان
از اشعار رصد ابر آمده که نفس اشعار جعبه شاه بخطی حطات نمرا احمدان سر البطنه که در بر داخله بود
با مضمون صادر گردد (جنایت اشرف در بر داخله بر البطنه جوان گروه با شایع شاه و نفس فرمودیم)
تاریخ چهارم جمادی الاولی مردم در نهایت دلهره و نوشتن بودند که شاه بود قصدی دارد
روز سحر شهر نور حضرت را طلبید بر تعیان آنکه قراری در کار دیم قشنی بخود در قند سه تعوار تهار را گرفتار بحر کرد
تا جدال آنرا در بر علی البطال بود دیگری علاء الدوله و سر دار تعصب بین ارزد و روز تهار انفرد گرده
تنعه بود اما میان در ایم مرض ارزد در بیمت در آمد شاه ملک تعمیر در روز شهر مزبور شاه
در صدد جمع آوری لشکر بر آمد راه مناسبات را مسدود داشت حاکم طهران را عرض کرد روز بار دیم
مبین نوشت که مردم را از رود مبین شوق سازد و الدین تصرف کلوله مبین را قرار بکنم در اثر درد تعر
خود را بدیش خود معقول شاهد که با تعلوم شهر نظم شاه بطور مستبدانه حرکت نمایند

صنیع الدوله بمیر آمد که اساس اصلاح را فراهم سازد پیشنهاد کرد میر متن را تصدیق سازد که ما هم مراتب را
مذاکره شد بهانه صلح را فراهم سازیم که مردان جنگ چون متن را بخوانند دلهایشان را با صلح داده باشند
عبدالله محمد و یا سید مهدی طباطبائی و چند نفر از دلاوران هر اقدام نموده خود مهار بعضی و کشتی را برای نفوذ خاصیت بردند
متحیر مراد و شاه شاه بر حوادث متن مرخص دنبال نفی زاده آمده نطقی نمود متن بر آنکه اگر استعدادی ملک را
جرا کنند در جمع میخواهند آزادی ایران برقرار نمایند با تصدیق نمود چون اهالی اطمینان یافتند اگر چه بدون هم
نمودند دلهایشان از دو نفر از اطراف آنان متفرق شدند تا مجاهدین هم تصدیق کردند در جمع در زاول
دادند نفر از آنکه جنگ متفرق گردید از ناحیه استدعا نمایند که اسرا در محل اطمینان و شوخ آنکه
نابسال را متعهد نمایند نفر از آنکه حصار مجاهدین متن متفرق شدند در محصور ناحیه رفته که با حدیث
خود را انجام داده خاصیت را تصدیق نمایند خالی جنگ دیگر مرخص دادند چهار نفر را متعهد فرمایند
جواب داده بود در حضرات را متعهد نمایند شرط آنکه متحیر هم نفر را داده دستحال و ملک آنکه سر را
چهار خان صور اسرافیل روحی سر را ابراهیم و سر را داود خان را هم متحیر را رد متعهد نمود که ملک آلوده گشته
بطرح اهتمام نمود در ابمیر آمد سیطین اظهار شد از طرف بین حد آنکه شبیه را در دوره چهاره
نزد ناحیه رفته مراکز نمود فایده نه چند نفر داده در بطه عود در کله دست نخست انتقام نوم نه محمد بناه
بدن ۲۴ شاه مسیو هر گاه که چند نفر را متعهد کند نخست باج تو را یاد خواهم داد حال کسی از آنکه انتقام
خیر مراد فقط فرستاده بمسون جنگ را خیر داده خاصیت نمود مرتبه جنگ شمول اقدامات سر تمام مجاهدین را
احصار نمایند ولی مدعا هر کدام نهر از کوته سادات منتشر بهانه شیاد در مرتبه مجاهدین تا اجر برادران
نمود جواب داده نوشتند مانده خود را ماهر در مملکه در دادن فرد مرتکبه دستنه خطوط مملکه را تمام حال از باطن
کار کشی خیر مراد دشمن خود را مجبور دید که سپاس خود را حفظ نماید دستور شد مرتکبه اجر که هر کدام مملکه خود را
حفظ نمایند و شد شروع بجنگ نمود از هر طرف حمله نمایند در لیه جمع مجاهدین مرتکبه را بار دیگر کرد بنفس بندی
بلیانند سمند سهالدار با اجر فاطمه سپرده شد میر یا میر نظام و اجر ناه آنکه میر ناصر الدوله با اجر
مملکه ناه آنکه سپرده شد حیدر بهادر با اجر سطوت خان با اجر ظفر السلطان با اجر آذر نهان محول گردید
حاجی میرزا ابراهیم آقا دلیر داده دمده و دشید سداریند که در جمع جنگ را امنه هم خواهد آمد و فقط از بهانه
محرمانه حاضر آنکه در جمع خود را خواهند رسانید الدار ساریه هم بهر گونه موجود است

انجمن سادات

عکس مجاهدین انجمن سادات

بزرگی و عظمت هر انجمن بعده توان و مجاهدین آن انجمن بوده هر قدر عده مجاهدین انجمن بیشتر بود باعث افتخار آن انجمن میگردید انجمن سادات عبارت از همان عده لطافی بها بود چه اینکه بیشتر عضوها از همین بازار

انجمن شاه آباد

انجمن شاه آباد بریاست شاهزاده اسرعظم تیرسها در تفکیل شده بود تخصصاً محیرالعقول در انطار ملی دانست مقصد بود مجاهدین تهیه کرده بود بالنسبه تا فوریم و تفنگ یک بیستم تا سی مجاهدین را بنصرالدوله داده بود مجاهدین شاه آباد هم چون اشخاص کاری بودند جمع طرف توجه ملیون بوده محیرالعقول دانستند

انجمن صباغ

اهمیت انجمن صباغ بیشتر از سایر انجمن ها بود بعمر محمد شاه را شکسته و لرزه بر اندام او می انداخت زیرا هر وقت مشاهده میشد بازار را اجتماع بازاری ها لذت میبرد و کلمه صباغ ها بجوش میدادند که بازار را بر سر شاه با آنکه در قبول ملی چاپ نوشته بودن منقطع شد بلکه سه قبول لطافی فتح فتح با تمام جهات تندی حرکت میکردند حقیقتاً که طبقه حدیاس بسیار قهرمان در راه ترقی ملیت و مملکت کردند عقیده ای بود که دکلمه ها متعجب جوانان بودند با اطمینان و جمعی خواطر از همان شنوانی دانستند طاعن از هر کلمه جوانان را فریضه میدانستند

اصلاح من شاه دلت
مرین برای اصلاح، محمد شاه حاضر بودند ولی

ایشان اصلاح طلب تر بود و محمد شاه از دیدن خود دست برداشته بود آنچه با هم در دلگشا صلح کرده اعمال خانه
او بودند اگرچه مقصد و مبادا و چهار انجمن تشکیل و برخود بود ولی انجمن تا سنه خفقان خانه تجرح داده و سیله
بیرقش مبین و مقصد آنها بودند انجمن آذربایجان - سطقی - ترادران - انجمن شاه آذر
و فاطمه بودند غیر از آنکه صدت و مخالفت محمد شاه با ملی انکار نمیشد بلکه در صدد خود را داده تهیه
طرف تر آمده تا بجان نا و نوده از هر طرف شروع کشته در همه سرها لدر اجتماع کرده مقصد و مبادا و هیچ
انجمن که در طهران تشکیل شده نبود کلیه سه سرها لدر جمع شده تا بنا خود مبادا و آنچه شده تا خود حضرات
حاضر شدند در حضرات تحالی و فانی و طاقتها تا شرل کردند تا طفش و دو قطبش در هر قسمت سه سطح ای
انیش بر صدر محمد شاه و در بار مال سکردند حواید هم همه از اصلاح انقدر را با سرح و لطف تر مبادا در
و شان اعمال خانه محمد شاه را نوشتند حاضر و تمام محمود تر انقدر بعد از رفته هر فرشد ل
انقدر سایح بود هر انجمن انجمن در قوه راست قرار مسلح انجمن کرده آورده بودند تمیمون حکم ریاست
خمره خان حسرا آل منتخب کرده که هر انجمن انجمن تا ص مسلح دارد صورت تشکیل و سلک خود را بنمایند
صورتش بدید تا سرا سید ابراهیم خان نوشته ریاست مجاهدین تلمات کردید که مجاهدین را چون جمع
آگاه و سر روزه آنها را تعلمات نظامی بدید پس آنها هم بهر روزه در انجمن منظور و صورتها بیان مجاهدین را
منش سداوند و مجاهدین هر چه بیشتر نفر انجمن برادران در دوازده فرد بدی که تحت ریاست سرا آمده مع بود
از سه ماه قبل هر روز در انجمن خود مشغول منش نظامی بود و سید ابراهیم خان در آن هر نظر خود و بیانی
آنها را منش داده حاضر کرده بود حتی حتی مرتبه آنها را از شهر بیرون داده در سر دل شهر داد از تعلمات
صحرائی و ابتدائی تا جمع ممیزه روسای انجمن برادر ابراهیم سرا را اقوی خان و سرا سلیمان خان سلیمه
و غیر دیگر بودند

برادر سرا را اقوی خان
و سرا سلیمان خان

جزو انجمن سطقی و انجمن فاطمه بود که عده آنها هم هر چه بیشتر نفر بودند قسمت بوسیله سرا سید ابراهیم تعلمات
نظامی را استخبر بود تا ص حاضر می خورد انجمن سطقی بودند که آنها دشمن سید آنها آذر تا سالی بودند
که نسبت از تعلمات نظامی برای افراد خود هر چه بیشتر بودند
چهارم انجمن آذربایجان بود که حاضر از آذر تا سالی تا از قبل مصیبت خان - شاه نظام - مسیح خان
و عده دیگر که تحت ریاست نفر زاده و حاجی سرا ابراهیم آذر بیشتر و آنها دارای اهمیت بود
پنجم انجمن مجاهدین بود که ریاست آن نظام تشکیل شده بود
ششم انجمن شاه آذر بود که ریاست مظفر الدوله یاور و مدیر اعظم آذر بیشتر که تشکیل
و سر مجاهدین را هم آنان داده بودند عضو مجاهدین آنها چهل نفر بودند مجاهدین بیشتر بودند
سایر انجمن تا هم هر یک بقدر قوه عده مجاهدین تهیه کرده بودند که جمعا هزار و دویست نفر بودند که عده
کلیه در اطاعت تمیمون حکم بود تا از آنها عضو مجاهد تا از روز دوشنبه بیست عدد تفنگ و فراد
سداوند با تفنگ سه تیر مسلح بودند چون کارهای تمیمون حکم تا سالی اهل بود تا که مشغول
کارهای تمیمون بود تفنگ تا سرکشی نمیکرد موقف و صدت ملی تا ناه مالدار قرض حال موقر است
که ضیغم الدوله رئیس الوزرا است کلیه آنان تا ترتیب تشکیل شده نفر

مازیار بمیر نوشت و صورت داد که خود نیز میل را بنویسند تا مرا انهار اشعد تمام با تحرف کوش را از
اول عورت رود و نیز چون عده زیادتر از عده تعلق نمی‌کنیم و چون که تحت نظر ما دانش سر را از دعای
ملک استقلال نمود خبر دادند بلکه بنویسند که عده بی‌بلکه زیاد داریم جواب دادند همان مکلف جنگ نمود عملی صلاح
خواهد کرد تا حتی جنگ شروع نمود هر چه لازم شد خواهیم داد به نفر اراده اطلاع دهید همین بلکه تحقیق بکنید
جواب سلام صحیح است باید بنمایند در مرض نمایند بلکه دهات سر باشند بلکه به انهار می‌داده شده و نه
جنگ در بین است نفر اراده و دو کلد و همین جنگ بعلی میر را خالی نه آنچه رفتند فقط لشکر که مامور همان
نشر نفر بلکه تحریص شاه نخواهد انهار را سلک نماید است که جنگ میر با امیر نظام نمود صحت است از این که نسبت
بر جنب سیمول هر سن سمنان اهلک از آنجا منظور خواهش کرده که لشکر تا سر کشی نماید تحقیق بکنند همین نظام
نامه و از محاربه سمنان بلده قلیع قاصر نباشد است از این نسبت هم نماید صورت بلکه سن قلعه سمنان اهلک بلکه
داده نود محرز شده است راهم نماید در وقت عمر و میر را بلکه نماید سلک تا زمره اطلاع شد در که هر کدام در حاجت خود
منفعل باشد میر سعادت امیر نظام سرده آنچه فاطمه سیول جنگ دیگر نمی‌نود از خواهش آنچه برادران دعا
نشدن امیر نظام و نعره محاربه از نفس قاصل بلند که مرا از این اخبار انهار در بین رود در آنچه اضاف
نموده نمود صحیح است حتما تحریص شاه سیول مطلب خواهد شد

شرح ماوقع و عوض انهار انهار

صبح همان روز انهار انهار از طرف آنچه اضاف جمعی را عوض نموده بود و جنگ میر در آنچه اضاف قاصر
شد در سطوح مرتبه نورد پیش شروع شد از جمله میر را بعد سعادت و امیر نظام نیامد تا بین شدن آنچه شد را ادا
سلوک انهار بر جواب شاه نامه نمود که مرا عوض تدارک دارم چون محاربه است اگر جای منفعل باشد تحقیقا
از این جمعیت بلده نشانه نموده طلب است خود را عوض دانسته تا نفر را بر آن است تحریم که از اهتمام
اهل نفاق را داده شد با نموده نفر از انهار و کسیه در دیار مسامحه نمی‌نمود که مرا جمعیت سمنان اهلک بود
با طاق حقوق را فقط نهاده سر کرده شد مقصع را که نتیجه طلب است بر کسیه او نمود بیان نمود که جلد صد
این لیه است نبی نگرسته از باغ شاه اسیرها در راه ملاقات شرح مقصع از رعیت فنون و تو مازیار و مهمات
نمود بیان کرده نفت که با این لیه نفت نفر را بدهید دالهر بر کرده قوه قاصر است میر را و مازیار بیان نموده
لیه نفت نفر را تا سر شرطه طلبیان گرفته کار خواهم کرد که بعد تا کسی اسم شرطه را بیان نیاورد در نیز چنین
قرآن بزرگی زیر بعد دست بیرون آورده سر دهه قسم یاد نمود سطالیکه نفس از قلب اسیرها در صدق
و سطالیق یاد واقع است چون عوض سکنه تا یا دیگر بکنیم و دو جانب در لیه بر بنیانیم دالهر ما گرفته
خواهیم شد عده بدلوی لرد ند عده بر کسی و دایره انهار امر است از آنها منفعل شد تر
سمنان اهلک از آنها آنچه منظور خواهش بکنیم جنگ خبر مسدد قاصر نشده سطالیس را بکنیم اظهار
نمایند آنچه سی و اهتمام بکنید که بلده قاصر را قرار داده شود مطلب نگردد

احضار هیئت ایطالیا از فرنگ

شهر صفر ۱۳۲۵ سرداران صنعت هیئت ایطالیا وارد طهران شدند بخیال اینکه با قطع اراضی دنیا
ترتیب شده سرحد را تعرض جواب کرد

در همین ماه سردار اقدس از صدارت استعفا داد آنوقت وقتی تحریک مجلس شاه در تمام نقاط کشور بالا بود
در همین وقت مکتوب مفصلی سرحد را سرحد سرحد طرح نمودند دیدند بعضی بیانات کرده بودند تا مسئله قوای خوی سرحد
خوانی را سوار عالم دیدند و خوی سرحد را بسال قوای خوی اعلام را مقرر است جهاد مستعد در خوی سرحد را از مقام اعلام
عنایت رسید در بیاری از بلاد آنوقت همان بیاری در آن وراه ترکی که نشسته بودند قوای ناحیه کشور صرف
محدود صحلال سرحد طبیعت میکردند در بایجان هم حاضر بودند بخیال مختلف سامان میکردند مجلس را هم بزند تا بعضی
اسباب طهران بود دیگر شیخ فضل الله نوری بود که از اعمال اصول و مجتهد بود فرمین جهاد جزا از قتال از جنگ
ملی باز دلی داده بود که صرف بر تمردن مجلس تمام شیخ هم در حوزه درس طلبه نوشته میکرد و مجلس برای
مشروطه سال نمود و دیگر از اینکه حاضر کرد حضرت عبدالعظیم فرش دیگاه طبع روزنامه تا فراهم حاضر در روزنامه تمام
(سطر بعد در رادیو بعد حضرت عبدالعظیم)

مکتوب شیخ فضل الله

هشتم ماه ده ماه ده درجه هم منتشر نمود سرحد سرحد شیخ سلفت دیوانش بلکه از اطراف صحیح سند
بزرگ تهران از آنجا سردار تهران صحیح اعلام طهران مالع میشد در صحیح آنرا در آنجا تفصیل خواهم نوشت

در ربیع الثانی ۱۳۲۵ سالار الدوله پسر مظفر الدین شاه در سرحد وقوع کرد بخیال سرکشی در سلطنت افتاد
تلگراف عشایر را دور خود جمع کرده که شهر لیشتر را تسخیر نموده داردمرکز بود با عده کثیری و آنرا کرد سلطنت خود را
گرفتار شد بعد مستخلص گردید در دولت بلکه بعضی گریان بال که بعضی از آنها هم خواهم دید

شهر جمادی الثانی سنه مزبور تلگرافی بمرکز وصل گردید که عشایر از سرحد نیاورده کرده خوردی شده
شاهزاده عبدالحسین میرزا سالار لشکر منصور شد با بیست و دو تیپ قاتله را تمام کرده و سردار خان محتشم الدوله هم که
از اشخاص سلم النفس بود با نفیه آمده برای فصل نزاع سرحد بعضویت مامور گردید آن قاتله هدی خواهیم
خیلی اینجا بعضی است در حاشیه خود بعضی در خواهد شد

رشتی انور رائی سلطانیه خان وزیر اعظم
سلم شعبان ۱۳۲۵

شاه با خواص خود مشورت کرد و باید چنین فرمودند که سلطانیه خان رشتی انور رائی موقر نبود با تیه برای امین السلطان
حاضر بود کابینه مرتب را با مدیر ترتیب تعقیب یافت

وزیر اعظم رشتی انور را وزیر داخله — معاون السلطنه وزیر خارجه — قاهر الملک وزیر مالیه — کامران میرزا وزیر جنگ
مخبر السلطنه وزیر معارف و اوقاف — مهذب الممالک وزیر فواید عامه — وزیر همایون وزیر تجارت — فرمانفرما وزیر عدلیه
لدی کابینه تعدیل شد و شهر در تعقیب کار نوبه تحقیق گردید

تعقیب کابینه امین السلطان

مدار اینکه امین السلطان رشتی بیشتر گردد از اینجا که اکثر مردم چیره خوار او بودند بعد طمع و مهربانی او کمال اتفاق
خلیان و هند در سیم ربیع الاول ۱۳۲۵ کابینه خود را با مدیر ترتیب تعقیب داد

امین السلطان رشتی انور را وزیر داخله — معاون السلطنه خارجه — مستوفی الممالک وزیر جنگ سهام الدوله رشتی
ناصر الملک مالیه — معاون الملک عدلیه — مخبر الدوله وزیر معارف — مهذب الممالک فواید عامه
وزیر همایون تجارت — مخبر السلطنه علوم و اوقاف

اعتضاد و کلا از این مشی که سکوت و خوش بین نبود تر گردید بعد از سعی کابینه معتمد السلطنه تمیت سیاست
با رشتی رشتی انور را ایمیلی که خود را مسعود کند بعد از چهار روز مجلس شیخ الاول و مدعی شیخ را اراده نمود که در قانون مالیه
از مشاول مذکور داده شده با بحیره هست و در آن مشغول خود نمیدانم معتمد السلطنه از تمیلی خارج نمود

شاه در مقابل ادارات تابعه خود تنبیهات میکند

بعد از آنکه مجمع شاه از تشکیل کابینه آسوده خاطر شد در صدد برآمد که کلیه ادارات خود را در تحت نظر خود از آنجهت که با آنها طبقات دارد تنبیهات تهیه در در صدد بر آید و تابع در اجرای عملی نگردد امر تنبیه را که از مقابل از شایع در دولتهای معروف و مشهور بودند قلمداد فرمود و هر دو را تنبیه صدور خود را بیان شاه قول میدهند که شاه حیثیت نکنند تا این دلیل را برای ما ست ادارات اهمیت بیشتر

عباس نوشتاره مهدیه الدوله - حکومت طهران در تحت خصوص - ریاست نیابت سردار منصور
ریاست قورخانه آقا یاد خان سردار اکرم - معاون قورخانه معین السلطان - رئیس تلگرافخانه مهدی اعظم
رئیس حالصه حاجی مرتضی اقبال الدوله - رئیس ضرابخانه معاون الدوله

این دو دسته که عبارت از درزادوردها ادارات باشند تحت دلوق طبقات شاه بودند
دسته دیگر از خواص خود را اسمیت ها رئیس تنبیهات کرد
امیر بهادر جنگ وزیر کل قوای انتظامی - معین رئیس نامه الواط شهر از طهران و بیرون
متفرقه اهلک رئیس شمار و اضافات - شاپشال عالی بیک امور رئیس رودها - حاجی قلی لیطه رئیس لشکر ارباب دیده
فراشباشی مجمع شاه

این اشخاص هر کدام که تنبیه منصوص شدند بجز از متفرقه اهلک که هزار و چند تفر از شمار از قبل حاج محمد مهدی ساده
دهاری و صراف و چند نفر دیگر بار در تحت خصوص شرایط اگر در تمام شمار و اضافات در موقع رسیدن آنها رفته طاهرا
احترام و اطاعت میکردند ولی باطنا مخالف بودند چنانچه ظاهرا آنها نیز از تمام شمار با سرا محمود شرکت متفقه
و امثال اولیکا تا دانست

تشکیل دسته چهارم

دسته چهارم عبارت بود از آنها که آنها را مامور شد داده بود و خود آنجا دارد و نیز در آنجا میتوانند شاه
بدانکه مخالف طاهر رئیس نمایند که از طرف تنبیه مواد اعتماد واقع گردند و از اسرار آنجا مطلع گردند
خصوصا تقوای حارضه کوشش نمایند که تنبیه نیافتن سرد طه را هر اردو در موقع سخت و ضد درست نمایند
مواضع را قلع کرده از کار بیندازند در تحت این اشخاص بودند
رضا بالد - موقر الدوله - ارشد الدوله - امیر نظام - سرتیپ مجمع عضو تجمع برادران
و عده دیگر

بعد از آنکه تنبیه ها در خود را تشکیل و تنظیم خود را داد مشغول مدرسه و تبریک گردید اول میفرمود را از آنان
شروع نمود صحبت که از آنها بر سر و دست راست بزرگ آنها را تحول و مرتب ساخت اما لا در کمال اهم
شاه را تشنه از ثابت و سرارش او مطلع و منتظر بودند

شخصیت لاخوند ملا محمد کاظم خراسانی

حضرت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در حقیقت مجتهد بزرگ سیاسی و دلسوز بوده در کارهای سیاسی دخالت داشتند و همه عمر عدد شیرازی را برای مصلحت دنیا نمی‌کردند
نیز ادامه کرده و همه در آن موقع با عده‌ای از شیخ کارهای سیاسی مخالف بودند اینکه قضیه عتبات سامرا نوشتن و بهمان اجتماع در
تهران شد از طرف مجلس ملی ایران انتخابی از دست آمد بود یعنی سهام‌الدین نقابت داشتند و سپس روی این مجلس سنول داده و مرا وارد
که شرح آن در موقع خود ذکر خواهد شد

دیگر در این ادوار نمایندگان از وزرا انتخاب و از مقدم سعادت و مراجع دور و آنچه می‌خواستند بر وزرا و در مجلس مجلس ملی بودند
بمجلس می‌آمدند پیشرفت می‌کنند تا تعطیل نمود از چندین رفته اینجا چهار مرتبه در مالیه و در تجارت در مجلس حاضر کردند و شما در را
طرفه زدند از کجا در ما طرح مجلس دو کلمه عمومی سعدالدوله خصوصاً صحبت بکند که برده از کار و امورات بر دهنه نمود مگر نمودند (موقوف)
رسمی تمرک را مسئول نمایند سعدالدوله در را مرد در مالیه گفتگو کرد که چطور عبارت آن این دو که شخص شما سرپرست مالیه را
در عهده گرید در مالیه نگذارد عهده مرتجع است زیرا اینکه بدست دیگران و نظم و حوالجات مالیه است چطور مؤدی سوت بعهده
گرفتن و مجوز این سوت را العهده بگیرم سعدالدوله که سابقه و طرفیت مخصوص نمی‌نمود دست مطلق عدد برش آورد و برادرش
این بود که از وزارت مالیه نشود که (تور) تا در دیگر باشند و تعلیل در این صرف آدمی هر فرد در اطراف این قضیه تعبیر بخواهد
ناصر الملک در مالیه سایه حرف‌های شاقی داد و تودی سیو نور را ملت بر ملکه تصدیق کرد
بطور لقمه برگزاشتند در مجلس در بغیر و رای مسئول حسد زد و صحبت نقطه نیست ظاهراً مراکز مجلس چرخشدن در رای مسئول
است مراد مهاز سیو نور است که مگر مند با او را در بحرانم که مقصود تمام شد

در این موقع صدر اعظم حسب الامر همایونی هیئت تقریر و تدریس کرد و هیئت وزرا را در مجلس قرار روز ۱۹ مهر ماه ۱۳۲۴
نمود که در مجلس حضور بهم رسانیدند صدر اعظم وزرا را بالقاب لقب معرفی کرد و شرح دادند
وزیر اعظم وزیر دخله - کامران میرزا نایب السلطنه وزیر جنگ - که بیاور در سر نور حاج سید الدوله از طرف کامران میرزا برای معرفی
مجلس آورده بودند - ناصر الملک وزیر مالیه - مرتضی قلی وزیر عدلیه - علاء السلطنه وزیر خارجه - علاء الملک وزیر علوم
فخر الملک وزیر تجارت - مهدی الممالک وزیر معادن و طرق و شوارع مورد استفاده در مجلس مذکور پذیرفته شدند
نیز از آن ما در رای سیو نور شیخ از موقوفیت عمیان که هر یک جوابی گفتند

راجع بمنطقی امیر اسعد لیر سهام‌الدین بختیاری

فیدگفتم که عده در مجلس جمع شده و از رفتار امیر اسعد نسبت تیغ عمل از نقابت و اشتند مالدوله مجلس تعزیه مراکز آن را در
اطراف این قضیه رای دادند که تصدیق و شرح بنویسند از مسئول و طرفان اختیار کنند مجلس رقعه به تلگراف امیر اسعد موقوف نمایند و مدع را
استفسار نمایند سهام‌الدین را جوابی در این خصوص تصمیم بلاغت امیر اسعد مجلس فرستادند که تلگراف کرده از دیگر تیغ عمل از امیر اسعد از این موقوف
برده و سرا از این سرد و حسب طبقه ادا و جلوگیری کردم و نسبت اینکه رسیده و رای بنده ام کنون محل است تعصب از دو کلمه این تلگراف را کنون
کردند یا اگر نکند در تلگراف و از آن رقعه قضیه است بر اجوبت از مجلس مجلس حوالی صدارت کرده در قضیه تصمیم اتخاذ خواهد کرد

همان اجتماع ملی در مجلس نوبت

این تلگراف همان و نوری و انتخاب بر روز شعار مجلس مسئول از قرار ملی و تمام نبود مالدوله از دو کلمه تنبیه کرده که جواب کلمه
قسم مجوز دیگر مجلس برت نمود بر دو چیز یا از ملی در مجلس جمع بودند مجلس در اطراف نبوت و کلام تجزیه نکنند
مراکز تطویل نیامد بهتر مجلس از طول مراکز بر جواب طاق آمد رفتن در آن موقوف (جمیع جان) ما بهانه
نمیرد از جای بر جواب دو کلمه بقیه مقصود نمایند بی‌فرض امور مجلس بر اتفاق و صدقت جبری بر آورد بحکم اهمیت دست
دارند اهمیت عرض حرف برای جواب ملی چه کرده اند بعد از این حرف‌ها و دم فرض ناطق مجلس نمود از بعضی دیگر دو کلمه
هر نفر سه نفر بر جواب رفتند مجلس فی از دیگر و مسئول از نمایندگی بهار در آن موقوف قرار ملی بر جواب که جواب مجلس را تا تمام مستدرک

برای ما کار کنند و کلاه دیدند چون قسم از سر مردم هم نمی‌خواستند نوید جانوس لیعه لا اهمیت عشورانه تا سید عبدالله مجتهد وا
گذاردند متعطل به بیرون آمد و زنی سر در سرا صنعت کرد و بر بصیر دکوت کرد و نوید خوبی سداد تنفر از افراد ملت برافکنند
لیع و کلاه برای ما کار نخواهند کرد زیرا که برای انها مرحوم ملکه بل سخن میراند و هر چه شخص را صلاح مملکت مقدم میدارند اگر انطرا
لیع و کلاه مدرد ما نخواهد رخصه دلیل دارد و کلاه قسم نخواهد کرد اگر وضع مبین بطور سکه زنی که هیچ قسم ملت تا انهمه صدمه متحمل نشده از
خشم و انست تنگ و چون دانستند که سید عبدالله با ماتات بین چه رات میبین ملت را تکلیف و تنبیه داد نفت هر وان مبین او ضبط
مرت میبود که در امولیت را تر عهده کرد عشورت وزرا عمل مسئولیت خواهند کرد و کلاه برای ملت در ادوان طلبی و انانی
قسم ها خواهند کرد و هر وان هم اصلاح نمود ملت را مالدوه کس کردند
باز هم سعدالدوله شنیدن تفکر و شاه اعمال میولوز نمود که رقعه از طرف صدارت بمبین رسید رشی سرکش را کشور فرات کرد
فرقت شرح دیگر بود

خلاصه سواد رقعه صدارت بمبین ها

فردا اورنگ آباد طرف عصر برای حضور در مجلس جشن تعهد دادالعلم شرقی (احمد شیرازه) رشی مبین شنیدن نفوذ کلاه
حضور بهم رسید

پس از قرائت رقعه دعوت و کلاه لیع را سطح کردند یکی از و کلاه گفت پس تعهد ما مبین است دیگر گفت ما رشی است جمعی رشی را
تصرف میکردند چند نفر در سر رشی سخت ایستاده بودند تکفو زار در پای سند صدای تلاق روز ما حکم از نمود که از و کلاه و عشورت سه نوبت
بعد از هر اکثرات را تا سید مجهد و تا سید عبدالله مجتهد بوقت نمایانی کردند که نمود در سر هر مطلبی رشی ایراد کرد ما انهم هر چه کند ما تمام
یا فرستوده از تا ما هر برای ما ما ما رشی طرف عدم صلح در رشی است
رشی مبین گفت حرف است از ترمیم تعصر گفته قرار در رقعه نگارند رشی قرار دادند در رقعه بنگارند هر که در رشی رای دارد در رقعه تقید
بدید هر که رای دارد و رقعه اوان بدید بعد از جمع شدن اوراق آنها سر رشی سرنوشت قرار شد بروند
روز جشن علمای مجلس و کلاه مبین نوشتا ما ما ما

لیکن اوقات با تفکر غول سموئیل بر سطح تور مالدوفه معین تصمیم گرفته که سرهنگ صدارت برتبه حین صدر اعظم معین همراه سرنشین
با حال اسد دار سرزده بر سند فرستاد تا منتظر جواب باشند بودند

با بقیه همه روزی در معین جامع کرده اظهار سرور کردند که خواهر و زن امیر روزی در معین قصر سموئیل قسم نمودند همراه معین برادر جمعیت همه
ملت را دیدند در معین مدیر و بهر کات تمرض و فشار بود را در تمرض با یک حلاوت برادر در معین تمالی کردند که هر دو در زار ما اهدا
تکلیف برادر را که از دو زار الوقص همراه سموئیل میان حوت که قانون هر دو از شمار سرت بصحبت و کاتبه منع شده بود
اگر در الوقص اقدام در سموئیل و غیره نکردند معین تکلیف خود را با دو زار امداد میر در تمال عقیده بخش مرد است که از
امروز تنظیم و نقش قانون و از شمار تو تر بعد از اتمام قوانین سر تور قهرا دو زار با معین همراه خواهند شد لیکن تو اگر شاید کان لازم
زمین را بسیدند و سموئیل تو نقش قوانین را دادند که سموئیل تو نقش تو تر

بعد از آنکه معین لیکن تصمیم را گرفت سید حرفی نزاده تمیز او در بال خود تلقی که نطق سر و حرکت کرد و مردم را بر بصیر نمود تلقی تا حاکم کرد
و تحریص آنها را تمرض نمود

سیاحت عساکر عثمانی سماک ایران

قبلاً گفتم که عساکر عثمانی سماک ایران سیاحت کردند لیکن قبلاً حرکت عثمانی تمرض را تمیز نمی‌کنند که حرکت ملت ایران و بطور تعبیر از تمام
مملکت از بغداد و بمرطبیت که تحت شمول مسند سرمایت در تمرض خود را تمرض می‌اندازد بلکه از عساکر خود را مامور سرحد ایران
نمود و از خاک ایران سند تر ابتدا از هر آنکه ارکت لیکن بود کمرک خانه ایران را که در سرحدات عثمانی داران
(سموئیل) خانه بود مامور بر کمرک ایران و در آن نقطه سموئیل آنها و طبقه مامورین خود بودند مامور بر استوق و ملی
کمرکات را در ایران و قرار کردند بعد از آن مرتبه و قصبات ایران سیاحت کرده با تمام قرار و جلدت قصبه
(قرصه) (سردشت) (بانه) را تصرف کردند بقایای فقط در تصرف قشون سلیمان عساکر سرتور
بر صفر و کلیر و حرکت حرکت نمودند قصبات و نواحی سرحدی را از طرف عمارت دار طرف قرار سلیمان کردند اگر کسی در مقام
ممانعت بر میاید بحسب سلیمان او را نابود سلیمان کردند

لیکن خبر و جنگ عساکر عثمانی را در قلمرو ایران دادند از طرف (علی اسطه) وزیر حاکم ملاکه در قلمرو عثمانی
ممانعت و غلبه قوای ایران با بر سیس کردند حوالی که قوای عثمانی رسید لیکن است که تحکیم ایدا از طرف قوای عثمانی سبب در حرارت
لیکن واقعه را از کلیه خود را مطرف و تبرئه نمود و نیز کدا را سرقه عثمانی و اهالی ایران کرده بودند در طرف آنها
حدود سرتبه از نقره عثمانی سوال نمود حوالی که سید بر قرب اهل مضاف است که قوای عثمانی داده و لیکن قصه عشر از این بود
و دیگه سموئیل رسی کمرکات ایران گردید و در کرنت خیر قرار داشتند و در نقطه نقش که کمرکات دهقه لالقع بر دارد
و کمرک خانه ای در سرحدات با کشتی که از مال اجاره داده و اجاره با کمرک جدید کرد و دیگه سطف الدین با نفوذ
تعویض سرقش سموئیل رسیده بود لیکن بقایای علاقه نمود که لیکن عقیده خود را اجرا تهیه قوای الوقص اجازه داد و سرعت
از تقویت نمود بعد سموئیل لیکن را تعقیب و تمرض عمل کرد است

در سرحد ایران و عثمانی یک قطعه از اراضی کم زرع بود که مورد توجه جمعیت از طرفین واقع شود و در وقایع متعلق بر این اهم بود زیرا
لیکن قطعه زمین با بر را که سموئیل در نقشه خود نقش شد در این حدیث بسیار عالی برای کمرک ایران تا کرد در آورد مدتی با آن تمام
و مامور بر حدود را بسیار افتد کمرک با سیاه عثمانی با همگی آن قطعه را آلاده سند و دیدند حسن خود حرکت آنها دادار کرد که
که از زمین قطعه ایران مملکت ایران استفاده نمود آن اراضی را ملکه تصرف خود در آوردند لیکن بود که عساکر خود را با آن نقطه
اعزام و آن عساکر عالی را در ایران کردند عمله و نهاد سرحد و قصبات و قراء را هم تمارض و در ایران عمودند
از طرف دیگه کمرکات ایران سرحدات انتقال یافتن سموئیل بر ایران در رود قروح مال اجاره بر مملکت در آن سرحد

نظامیه‌های مرز چند گمرک نوشته بود از مال التجاره که کسانی عثمانی شرقی و از آنجا به ایران می‌آید گمرک را در مسیر گرفته بود
نفر عثمانی چندین مرتبه از مسیو نوز تقاضا نمودند که گمرک مال التجاره صادره و وارده کسانی عثمانی را تخفیف بدهد
قبلی نمیکنند حتی از طرف حرمسرای عثمانی رسانیده شده بود که گمرک مال التجاره عثمانی باید کمتر از سایر دول نباشد
مسیو نوز قبلی نمیکند حوالی سید بهر گمرکات ایران از طرف حرمسرای عثمانی گرفته از سنده اعظم ساکم تحصیلات مالیه تمام گمرکات
ولی حرمسرای ایران دستور داده از هزار چند تا کم لیره موضوع نمیشود مهمات را عصیانی کرده و مسارعت به ادارات
غیر حرمسرائیه و جنایه در جاهای ایران نمودند

ایران و قاف بلوکات سنندج را تلاشت و سرکردگان و خوانین اردوی - دوره - و سرونت - بانه و غیره را حرکت
دادند و میرزا راجع به مادرات عثمانی ترسید در حقیقت بیاید جنت و اضطراب نمیشود کرده همان قرار بود در هر دکلد مجلس
نیز در اضطراب آمد هر قدر اصدارش میرسید و رفع فائده را نخواهند داشت و اصلح حصه مواقعه نمیشد و اصلح کار را نخواهند جواب دادند
از طرف هم در جواب بلوکات سرحدات مجرمانه که متواتر میرسید از فرنگی از قبل نمیشود خود را در فشار خطر میدیدند
چندین روز موضوع مادرات عثمانی کسانی ایران طرح بود یا در روز ۲۸ قمر حرمسرا نوشته از طرف صدارت رفت رسید که میرزا مسئول
کلکنی لیره میشود نوشته را آوردند به میرزا قبلی دادند دکلد از لفظ روم فرستاده شد فوراً آنکه رئیس مرقومه را خواندند
مسئول مراکره شد از مطالب مرقومه هر دو حیرت ظاهر نمودند از مراکرات میرزا رئیس تحصیلات نمیدانند میرزا بخواند
قبلاً مرکور شد که سعدالدوله سخت با مسیو نوز طرف شده یا در روز بیست و نهم قمر حمل ۱۳۲۴ تواتر خبر رسید حسب الامر
ملوکانه مسیو نوز از ریاست گمرک خلع و منفصل گشت تفصیل کرده که مطلب است صدق بیان واقع در اینکه از قبل مرقومه صدارت برای میرزا
سخن شدیم که مرقومه رد در کنسه راجع تغییر نوز بوده است

فوراً برای خبر میشد که امروز سعدالدوله مطلع خواهند کرد برای میرزا دارد و در بهارستان حضور نمود چهار ساعت بعد از ظهر نوز
جمعی در بهارستان کرد که آمد قریب یا قصد تفرقه حضور نمودند در اینوقت سعدالدوله مالدی ملتمای سرا که بسیار حفاظ حرمت
بود که دلدلی و نسبت برادرش و سادات و برادری میرزا حفاظ قرار قدرت حرمسرا حوزه بیان کردند حضار دانند
که مسیو نوز را مایل ایران آوردم صدارت مشغول مهم کردید مسیو نوز از دو نوبت بحرام نادر طرفیت کردم با اثر در که تفصیل خداداد
با دیاچه و حرمت صدارت عظمی در روز و بحط مسعود لی او رسیده یک تخطی که از طرف صدارت بمیرزا مخدوم و مشغول نمیدهد است
حفاظ بمیرزا مسعود نوز را کرده بودند

که در روز ۲۷ قمر حمل مسیو نوز و مسیو برسم هر دو مسئول دارالنفوذ خودشان منفصل شد تر بیرون بودند از خواهد نخواهند
در خصوص سایر مطالب چند روز تا بلدرم است که از روی بصیرت هر آنان بلدرم نمود در اینجا خود سعدالدوله تکلف زنده باد
مجلس شاه که ملتمس کرد از اصدای زنده باد زنده باد بلند کردند

آخر الامر نقد اهالی مقصود و مسعود لی تمام نمود که رخصه شد دکلد مرا ایکی کار در نشست به یاد دیم لیره بود حصه تا
سعدالدوله

قبلاً راجع بالقدس و نوشتن آذربایجان اشاره شد لیره در آنجا چند هفته در سال است که شیب همان با کرده
در حصه بعد آنان آذربایجان که در واقع حقیقت است فتنه و هیجان آمده و ولایات و اهالی لیره است در
جاهای نخواهند آنجا برپا دارند هر کدام در حضور آنجا نهادند بر حق مرد طلب آنجا نداده هستند و تفتیش مرد طلب کاهی هم
در سر آنجا اهالی و ولایتی مبارزه گفتگو واقع شود کار به زد و خورد و قتل می‌رسید این حال تمام طهران بیرون در
مجلس جامع کرده رفع اهالی بر ترد و نوابع را از مجلس با تقاضا دارند دکلد را هم از کار باز سعدالدوله
در آخر شهر قمر حمل اهالی آذربایجان شدن کرد بلوکات متعدد در لیره چند روز ده از آنجا رسید از حصه

ملاقی در نهر فوق بوسیله مبعوث و علما با اعلیحضرت سوء ظن داشته بودند در روز سه شنبه در مسجد قرائت کردند که
خلاصه ملاقات سرتور لیدی بود

ملاقات آرتور توسط مبعوث سعادت و علماء اسلام

حضور مبارک اعلیحضرت در قورخانه هر سه ملوکانه روز جمعه فرقه دهم آوریل تشریف شدند کرده و مقارن عکاسی
شده اگر در اجتماع با یک تبدل مفاجات دیگر سر نبود فقط در تابستان سرایک جمعیت در مبارکه شده و مانوس خواهند شد

سر چشمه هوای ارتقش بیابیل چو بر شیر نیاید ارتقش بیابیل

بعد از آنکه ملاقات سرتور را در مسجد قرائت کردند کاظم زاده سید محمد محمد و کاسید عبدالمحمد عریضه حضور اعلیحضرت عرض
بضمیمه ملاقات ارسال و اصلاح امور آوری تابستان را خواستار گردیدند حالی که عریضه مخبر لیفتنت بود که از طرف مبعوث
حاضر نمایند سر از شرف عرض را حضور مبارک که تقدیم داشت اعلیحضرت پس از ملاحظه فوری و بخط خود صادر و بوسیله
مخبر لیفتنت ارسال داشتند یک عیب از پس گرفته و در مسجد کردند بلیس و کلد و علما را در مسجد توقیف کرده بودند که با کار
بزرگ اصلاح نمود بعد از ظهر از مسجد بیرون بردند آنها را در بلیس محل مخصوص کرده بسفر بودند با آنکه مخبر لیفتنت وارد شد و بخط
اعلیحضرت را بر سر مسجد رادند در هوقس سر مسجد و علما و کلد محض جرائم و بخط ملوکانه از خارج خود حکم کرده نشستند
فوری و بخط شاهانه را قرائت نمودند که مقاصد شوم را حرمت فرموده فرقه اوریانیان هم شرکت و حاضر شدند بعد از
ملاحظه و بخط ملوکانه در مسجد بیان و تابستان با مشاعت خاص و جدید و تبادل بود بی اختیار فریاد زنده باد شاه جوان
سخت بلند بود پس از اظهار شکر گزاری مخبر لیفتنت تا از طرف اعلیحضرت بعموم اظهار کردند که اگر در فوجات تاخیر
بود سلاحظه مصالح دخل است و الا در کلیه امور امنیت سعادت مضایقه نبود هر طلبی که مسجد بخواهد دقیقه خواهد شد

بعد از لیدی سانات کاسید عبدالمحمد اظهار کرد بعد از لیدی راه عبور اسرار کلدست از دل عادت و عدالت شاهنشاه
و سبب حرکت اگر قصوری بود در کار تمنا گاه از کلدی مسجد خواهد بود متوسل بشاهنشاه هم نهایت مرحمت را
فرموده لذت فراوانی نعمت و الطاف شاهانه را داشته که بنیاد و حاضر شد اند در کار نبود پس از لیدی سانات مرخص شد
سبب گرسنه علما و کلد و تمام حاضر بسر در تمام تبادل خود رفتند

اعیان و خبر فروش در خراسان

در این اوقات از اهالی قاین حدود بعضی فروش خراسان قوچانی است که شیرخانها بعمرت فروخته لذت بلیس و تجمعها
توسط بس حرف سخت نهاده لذت که هر کسیکه خراسان سرتور را میرخان داده باید بگردد بدید و مبارات قانونی
نبود نسبت لیدی کار را با صیف لهرده سرازی امانی خراسان و سالار اعظم معادل سال سید شد با لیدی وصف
آصف الدوله در خراسان حاکم است و یکی سالار اعظم در طهران است

در حال صدارت بس الدوله طهران آخر ماه گذشته مرحوم است نقطه است در آن سال مامور به صدارت شاه را در طهران
آورده که فراوانی برای آسیاب بس آسیا بکار آرند در دوام سال دیم قبل از موقعه و مسامحه در قوچان و بجنورد رجع
داده است سطانی خبر سو نفر در میان اوامر که سالار اعظم را طهران آورده شرط تکفل از محارم صدارت ده هزار
تومان سالار سلاده که او را مرخص نماید صدارت قبول نکرده جواب داده لیدی را برای لیدی سید شد که از آسیاب داد
آسیا قطع نظر نبود و دیگر بس لیدی نخواهیم بلکه خشایار بس آسیا آسیاب نبود مرحوم بس قرار است کسی در صدد تعقیب
قضیه برنیاید با آنکه حرکت از کسان و خبر نادر طهران بودند و مامور به صدارت آورده بودند کسی وجه تعویض آنها نبود
با آنکه مملکت مشروطه شد و امیر روزگار که بس فرس و دوزنی در خود دید در صدد مطالبه و بوجود آسیاب آسیا
برآمد و دیگر خبر سخت گرفته لذت در مسجد بس حندیده بحرف مطرح و موضوع بحث است که قرار در آن بس گذارند

بعد از آنکه قضیه حاکم ناقص بموقع خود ذکر خواهم کرد

در این روز که ملاقی از مسلمانان عثمانی که بطهران رسید قریب پانصد تومان اگر بیشتر از آن باشد قسم نخواهد بود لیکن با حیثیت ایران سالکی
عثمانی که قریب پنجهزار تومان قسم نخواهد کرد که بخشم خواهش دادم خواهان بخت قوچانی را از عثمانی که باشد تا تعهد دیار خواهان ترکمان
شود چند هزار قزلباش و ترکمن سنگر دند کسی نقیاد آن بیچارگان نمیرسید

ملاقات سرتور در یوم محرم و چهل در مسجد قرائت گردید

راجع بیانک ملی ایران

قبلاً راجع بفتوح بانک ملی شمه بیان کردیم در این اوقات جنابان مجلس ملی را نمود تدبیر برای سرکش بانک ملی از دولت
و اهالی سفر نمایند بنحو از دولت ملاقات خبر دادند که تدبیر برای بانک حاضر شده در سرکار ظهر انهم نوبهار گراف داده در
طبق آنچه در جزو مجلس تهیه یافته از دولت قرب چهار کرور تومان حواله داده اند بنحو در طهران سرکار بانک داده اند و قرب
چهار کرور تومان ملبوس از تمام مخارجات و صدرات ایران نقد نقد و طلا و جواهر ایران بلیت خود ما برای سرمایه بانک ملی داده اند
از طرف خراسان هم مقرر شده بود که از تمام آن سه دستگاه تهیه برای چهار کرور تومان حواله بدهند برای سرمایه بانک در
واقع میتوان گفت که بانک ملی ایران دارای چهار کرور تومان سرمایه اولیه بود

در آخر قرن بود برای مصارف خراسان دو هیجده کوری و سکه لازم شد و خراسان بخواهش چهار کرور تومان برای مصارف
از خارجه استقراض کند لیکن خبر میرسید که خراسان میخواهد از خارجه مبلغ را استقراض نماید

چون در قرارداد بانک ملی مقرر شده بود اگر خراسان پولی لازم داشته بانک ملی استقراض خواهد کرد خواست جناب بانک
نتواند آنقدر که خراسان میخواهد سرداری مصرف میشود از خارجه استقراض بشود احیاناً اگر دخالت هم نتوانند از خارجه بر آید
مصرف میشود از هر جور که صلاح دانند بکنند

نظر بقرارداد بانک ملی میشود حق صلاح دیدند که چهار کرور تومان را بانک ملی بدهند قرض بدهند از طرف
از طرف میشود بیست ملیون بانک ابتدا شد بانک هم برای برداخت مبلغ تسلیم حاضر شد شرط بر اینکه خراسان تکرار
تدبیر برای مصرف حالیه نقد بکرد و تکرار انهم بقیه چندی دیگر احتیاط بکرد خراسان هم باید شرط راضی شد بدهد از آنجا
میشود که دولت بانک ما در آن گفتگو کرد تا احوال خراسان و بانک هر دو در این مسئله راضی شد
از طرف میشود هر دو طرف بودند تسلیم مبلغ نقد را که فعلاً نخواهند کرد تا مصارف قرض را از آن صورت بدهند از طرف خراسان
باید بیست جواب دادند که چهار کرور تومان بهشتصد هزار تومان نقد بانک باید بدهد برای تعمیر قرض و خارج خراسان
هر کرور هشتصد هزار تومان هم بعد از آن بطریقی که سیس خواهد شد خراسان از بانک ملی دخالت خواهد کرد و صورتی هم بشرح
دیگر برای مصرف هشتصد هزار تومان نقد نوشته و واسطه در آن مالیه میشود مقرر شده فرستاده کردند

از بابت حقوقات رکابی که مدتی تاخیر افتاده و حالیه حساباً باید پرداخته شود مبلغ انجام صد هزار تومان ملاک حقوقات
نظامی و قوتی که نقداً باید داده شود خرابیت و شاه هزار تومان ملاک حقوقات افراد و ضابط و دارد و رجاء صد هزار
تومان ملاک مخارج و مصارف دربار خراسان باید داده شود صد هزار تومان بابت طلب طوماس باید داده شود
سیصد و شاه هزار تومان که کلاً بهشتصد هزار تومان میشود لیکن اگر آنات چند در تطول کشند بهر ردیف در میشود یا دو زیر
سطح نبود از طرف میشود طوری مقرر شده که اتوقف مصرف میشود برای باید دهقان حقوق و غیره داده بود
باید چه هستند در تطویل اهالی و اهالی باید بعد از چند روز در این گفتگو کوتاه شد و نیم از طرف خراسان حواله بدهند

صدارت سرلشکر خان امین الدوله

بعد از شدن سرلشکر صنیع خان امین السلطان صدارت را امین الدوله داده از کرده شد و سرتیپ مستقل بخت انور معلم شد کاری

آن از بغداد بود و سوی آن مختص بود آزاد طلب و شرط خواه و لیکن در ارمان اهل شهر ایران با تمامی خطه فرس اظهار ایمنی نمایند
از حکایات و مراکبات او بر هر دو بود از حیله کار بکه کرد لیکن بود کن سخن نوشت و فصول خند در آن کشیده بود از حیله در قصل ما هم
نوشته بود که شاه ایران یک گروه خان در سال یا هر چه دانسته شد که اسلحه را بهر صورت و نحو از وقوع کند غیر از این لیکن با ترحم دقایق
و تصرف در بود تحاید و نسبت جمیع لیکن قصل را در حضور شاه خواندند سر لیطه و در بعد از تردد بعضی مطالب بر شاه عرض کرد که جمله صحیح
لیکن است که این هر دو قصد لیکن است از لیکن که دشمن با شاه را سر بیند و تسلیم رد کند سخن سر لیطه در حضور شاه نوشته افتاد و در
لیکن قصل در او نوشته شد بود شاه بدین خود سی پاره کرد تکلف لیکن که فقط خواند نیز لزوم نیست
کار دیگر این هر دو لیکن بود فاضح کرد هر یکی در کاتب در ولایات بالا دین بهر صحیح و حساب دستور و تمام و شمره دارد یا از قوانین
خود در طریق تمرد و سر باز بالا هر یک در ولایات خود بدی که یا بر سر دارند بسیاری شهر خود سر دارند و اگر بر حساب و سر بر می دارند
در طهران و نافض دارند هر تکلف لیکن عرض و محکمی است با اظهارات آنها عمل نمود
اقدام دیگر این بود تکلف مملکت ایران خاصه طهران اهل شهر شوند و تکلف خود لزوم نیست می در عوض اهل شهر شوند که در سال
خود را تحاید چهار تومان در خود بر یک ایران تحاید که نام و بیانات در جمع و قوع ایران را از عهده بر آمد مردم حضور بگردند آنها
وقف است با قدر هزار لیکن بود سر وقف خود نهاد و محرما با ما با تکلف کرد شاه با بیانات این هر دو را بند وقف چهار تومان بود
در خود یک برای بیانات ایران اختصار و تکرار نمود آن چهار تومان خود طرف طهران رسیده شد در لیکن حداران که رسند
سیمونوز و سیمو بریم هر طور بود خود را بطور لیکن رسانید اند و تومان دیگر در سر حد ماندند و تنظیم خیر لیکن تومان بود که از قطع بود طریق
سطح نوشته اما نوز و بریم سر حد طهران وارد شد هر که این هر دو از صدارت معزول و در ایام اصفهان از قطع حصار صدر
اعظم بود این هر دو عنصر و لیکن عنید بر شیر و در نشان و ملک خود بی سفر نمود
اما نوز و بریم که وارد طهران شد هر محل عنان گیر شدند هر یک یک عمارت و محکم را خود آن جای گرفته ماندند
نوز اختیار تا شاهزاده محمد حقیقت سر را برای حیرت خود آورد که هر ماهی سلیق ما دیدند با آن حقوق تکرار از خود وقف سکرد
برش بدان از عقاری نوز لیکن تا آنکه تمرکات را خود از طرف خود لیکن بقوام الدوله تفویض و الکار شد و نسبت را هم
حضیه تمرک کرده بودند در واقع قوام الدوله و صنیع الدوله و تا چهار تومان دیگر لیکن تمرک و نسبت را ادا کرده بودند عده
شرکا قوام الدوله بود با هزاران محبر و حسب شناه تمرک را عمل کرده بود و از شناه از قوه خود خارج دیدند تمرک تنها داد حیرت را
این اصفهان صدر اعظم سال مردم و در را بصیر بود لیکن تنها را قبول نکرد قوام الدوله را از حضور راند شما را که اطمینان دید از
افتضاح آورش اندیشید در صیطلی صدر اعظم دید با لیکن نقلها کار نیست شود یا خود اندیشه کرد که لیکن بهمین را
که این الدوله از تمرک آورده و در طهران تقسیم است با هر سیمو قول حرارت را منفعت سکرد حرص است که لیکن شناه آخر سال ضبط
تمرک سیمونوز رجوع بود اگر قسط خود را داد چه بهتر اگر هم ضرر آورد از خود قوام الدوله خواهم گرفت سیمونوز را خواستند
دستور تعهد دادند که یک مرسله بقوام الدوله بنویسد که شما از طرف خود نان شناه آخر لیکن سال ضبط تمرک طهران را تمام رجوع
فرمائید که در آخر سال اگر قسط تمرک رسید بتوانند از قوام الدوله بگیرید حد قوام الدوله نیست لیکن بوقصه از تمرک صدارت
است روز سیمونوز را از قوه خود خارج دید لیکن بود در نصف صفحه همان کاغذ حواله سیمونوز نوشت سیمونوز سر و مه شما
و حسب نسبت از طلبی آن منحصر شدم اظهار داشته لیکن تمرک طهران را در شناه آخر سال نیاورد که از تمرک که شما از طرف ضبط
تمرکات بسپارید خواهش شما را قبول کردم لیکن کار را نیاورد اگر از سیمونوز اما با لیکن شرط که باید محبت ایلک با نیز همراه مرکز را
متحد قسط نمائید بدون هر قصه و صلح ایلخی آن مداخله در صلح آمری نباید نمود با شرط سیمونوز ضبط تمرک با آنها
که ایمانت صدقی در دستی تمرک را ضبط کرده در هر یا صورت جمع و قوع را با وجه تا عمل کرد بسپارد
بعد از آنکه قوز رفته سیمونوز را دید از شما دیگر در روشن خود نمی تحقیق حالیه حقیقت تکفیر حیثی در مملکت بوشه بدین

مردان اخراج اما دشت قالی مردین پس در سنه هزار و سیصد و پنجاه و یک بود تکفیر نمود و از اهالی بیرنگ و سقم طهران نوروز فرش ادرا
بداد کرد و آورد و اسم آنجمن (سیمو مرغیو) نوروز بنا از طرفهای تمرک در دار الخلافه حضرت عبد العظیم مسکن داد و مسکن که بنده احوال
تمرک طهران را بدید و بعد آنجمن هم در آنجا کار شد

اما مجیب الملک نوروز را که فهمید تمرک به نوروز از طرف قوام الدوله برگزار شد کار از زمین او نخواهد فرش نگفت صدارت بر گرد صدر اعظم رود که
با طلبش از اوضاع و جمله تنها تمام تمرک را ادا کند کار از زمین او نخواهد فرش نگفت صدارت بر گرد صدر اعظم رود که
مالی گرد و بعد مرزا یحیی خان نوشی ملقب به سلطان که سالها نوکر شخص صدر اعظم بود با مرور کرد که با سیو نوروز تمرک را ادا کند
بعد چون تقریر هر یک هزار تومان از عایدات تمرک سهام داده کرده نوروز سیو را مالک شد مرزا یحیی نوشی و شاه اهرمان را
بهر خدمت بود سالها سر سالها در دخل از عهده برمیآید فاط سفره تمرک را هم تمام مرزا از دیگر شیخ ابراهیم اضافه داشته بود
در امداد سال نوکر تمرکات در حضور صدر اعظم بیش که نقد جمع سنه تمام نوروز از عهده برآید که دیگر در سر ارمانگرد سال نیز
تمرکات در جمله با داده خواهد شد

سال چهارم هم تمام تمرکات در جمله مساوات سیو سلطان سیو نوروز الله کرد و دیگر نوروز تمرکات طهران و دارایات سرحد را
تصرف میکرد سیاطی که از طرف تقریر شهرهای خود که با یکدیگر از تمرک آمده در سر حد ماندند که از آنها را مامور تمرک آورده بود
دیگری با سیو نوروز فرستاد و مشغول کار شد و فرستاد فاط طهران را بنوروز دادند و جمع فرش هم با خود فرش کردند صدر اعظم که خدمات
بعد در دو امداد سال نوم هم تمرکات را با دیگر از تمرک سال چهارم هم با تمرکات در تصرف نوروز بود آنها با دارایه
نزد دارایه سرحد سال پنجم از این بیست را هم ضمیمه ادارات تمرک کردند و بحث تمام نوروز بود

بعد از بعد سرحدات سالی که مظفر الدین شاه یعنی فرنگ سرفرش نوروز تحمل سرفرش کردن تمرکات در جمله ایران قانون سرحدات را
سرحد سرفرش طلبیده و داد جانب خواست حرفش چاره مرا در سرفرش کرد تحمل فرنگ نمودند پس از خواست شاه از فرنگ قوس سیو سرحدات
کار را که نشیند زاده بود سرفرش ارانه و تمرکات در جمله الفاع سرفرش و ممنوع دانست سیاهی تمرکات در جمله تمرک را در سرحدات
قرار داد و در حقیقت حدود خود مملکت ایران نمود تقریبا در حدود هر گرد در قالی تمرک ایران از این اقوام نشین گرد قالی رسید در سال
ششم نوروز جمع دارای مقام بعد صاحب فاطمه ضمیمه کاری سیو نوروز گردید بعد سیاهی صندوق قرار نمود در نوروز سال ۱۳۴۲
کار این مقام دیگر بر سیو جمع مرشد در دو سال از فرنگ غوطه خورده با صدر تبلیغ و سیاهی فرنگ و تمام و دهکده و دهش سیاه و در جمع
فرنگ سرگرد بحث سلطان حاجب نوروز سیو قرار مساوات نوروز را که تابع فرنگ گرد قالی نوروز آن حرف نقره فرنگ هم که در دار الخلافه
نوروز بحث پریم هم هر یک چند صد هزار قالی آن سال ملقب گرده لمع و صنعت او بسر داشت با دهان سر و طلب الحقیقت
ایران نوروز بحث مصر که صندوق مالیه بر هم خورد کار سیو سیستی فرش نوروز از آن سعد الدوله سیاسی عقول او را فراهم کرد خدمه کرد

قسم خوردن و کلاء مجلس

بار مقدمه آنجمن ملی برای قسم خوردن وکلا شروع شد. اول قرآن و کلا برای قسم خوردن حاضر شدند هر گروهی برای قسم
خوردن را فراهم کردند. بدو از بعضی مجلس نوبه قسم یاد کردند پس از آنکه رئیس قسم یاد کرد وکلا سرنیست و تمرکات یاد کردند
در هر روز تقریبا یک بعضی از مجلس صرف قسم شد

صد قسم که در مجلس یاد کردند

صد از اسهادش مرحلیم و قرآن مجید قسم یاد کنم که تا دام حقوق ملت و مجلس محفوظ و محترم است تکلیفی که بیاد جمع سرانجام
مهاجر یا حال رسیده زود جهد تمام انجام دهم و تمام تابع حضرت شاهنشاه مشروطه عادل نظم خود باشم و با دهان سلطنت
مرتبط و حقوق ملت حمایت نمایم و هیچ منظوری جز اجرای قوانین و مصالح حرفش و ملت ایران موافق و مطابق شرع مقدس رسالت
احمدی صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین

قرار قسم جوزدن و کلید محال ملتزم نام و سند دارا شدند

افتتاح معدن طلای روسیه

در این اوقات پیسیم مارچ و جراید خبر دادند که روز ۲۳ محرم سنه هزار و سیصد و سیزده ق طلای روس افتتاح شده و دو کلید طلا در معدن طلا گشته اند و کلید معدن بوداری با لکفو و سنوس گردند که ملاقات شریک طلا روس مباشره نمایند تا مرد و کلید را برداشتند از طرف معدن سفر شد که ملاقات شریک تور را نمودند بمعدن بیاورند تعیین و خواندن مباشره شود قرار حرارت در معدن آوردند دانست گردند پس از صلح روز ۲۶ نهار تور مباشره شد

اراجع باشیر داد اسرای وهابیت

در وقایع ملت در این کار حوت نهاده که گردند آنجمنهای با هم سجداً با ملیس عراقی و مشاق نمودند کلید معدن شریف خود نیز را از آن سید نمایند علاوه بر سر داد اسرا امارات شریف را هم از صدارت قضا نمودند و در ادخر نهار قبر صحیح سرات احضار اجتماع صدور صادر شد قرار احضار از قصه ادخر قرمحه ۱۳۲۴ ق در خط مولکا شریف صدور قبل که صحف الدوله از خوش و قال تورل از جهت آنجا شد چون خبر شد ولی صحف الدوله در وقال نهار ناقص الی وقال جنس گرفتند ولی ملتمس انتظار نهار ادخر داد و حران قضایی را دارد

رسیدگی معامله پیسیو تور

در این اوقات رسیدگی معامله تور موضوع بحث و گفتگو است معین رسیدگی به مهمات خدمه سالگرک دست و صندوق الوجیر تور را در دارش مالیه خواسته که از طرف معدن سفر شده است که تیمور (لدورس) که معاون مدیر گمرک تور با مدیر در رفع معامله قاضی و پیسیو (پرسم) معاون فرنگ و سنو لیطان معاون ایرانی که در گمرک متصدی مهمات بوده اند با مدیر قاضی باشند مشغول رسیدگی معامله تور مقصود معین از قاضی بودن اشخاص تور و پیسیو (لدورس) است که کلیه مهمات تعیین و غیره با او بود در صحیح چون (پرسم) و (لدورس) باید بر طرف حضور تور و سنو لیطان در معامله حضور داشته باشند حاشیه مهمات پرسم در جای خود خواهد آمد

اما سنو لیطان هم که از دشمن (لدورس) ولی بر چون دشمنی احتمال میدادند که با تهم بر ضد لدورس سخن ظهار دارد که باعث بر کشف اسرار فتحیه شود لهذا بود سفر شد بود که اشخاص با مدیر در رفع رسیدگی معامله قاضی باشند

در این اوقات که گفتگوی معامله در میان است مذکور شد که پیسیو لدورس قصد مسافرت دارد و سنو لیطان از طرف دارای جارچه لقارش پارسی مامور است و قصد در نهه مسافرت و مامورت تور است در رفع از طرف معین مطلع سفر رفتن که عواقبه حضور اجتماع حضرت عوض و استدعا بود که در خط مولکا شریف صدور یابد که لدورس از طرف او کشتی کند تا معامله تور تمام گردد و سنو لیطان مسافرت خود را موقوف دارد و شاید اله تمکین لدورس در معین گفتگو شد دید عنقریب از طرف معین فوق مسافرت خواهد شد از تهم مسافرت منصرف شد

اما لدورس که سفر شد عواقبه تمام ملوکانه عوض بود لدورس طرف مهر و محبت تور بود شاید اله جمع حران و مبنی از است الی نیت یکدل بر نیت خوشرو و جمع طرار و سحر در دمودن بود در علم و فرداری و معامله هم یا طلوع تور در حقیقت علم نفیب و حیات را از تهار بعلم خود تور آموخته بود علاوه زنی در نیت حران عوض منظر که اهم طرف مهر و محبت تور بود در طرار لدورس همین بس که مصیبت تنبیه مثل سنو لیطان که جان تور در دست او بود بنی لدورس بر خوشی بود در زمان انتقال و تزلزل قدر از طبیعت و فرس سلطنت لدورس ناقص با دشمن تا از ممالک خارجه ساد رید و با چند کار عمر مطلق را بر کار ملوکانه خود خواهد کند

گفتگو آدمی سرداران صدر خان ابن سلطان از درنگ

بینند از آدمی سرخی بر نور سند لهادقات بیجان و تعلق بلیس بینند در سیصد تحریر یا فقط بین حرف سطح مراکره است
و از آنها که نسبه میبر بیعتی نوزا و دو کلاس بلیس مصطفی لذ بیان روحانی یا مع فرس و قبل از و نفوذ کلمه تعلق از تجرد آدمی شد و از تر
بگروز در میبر بین بیجی بر موضع بحث نود هر یا از و کلاد اظهار را سکوند محمد طالبانی اظهار کردند از لهم قرار مرتبا که تجرد و از اسند
یا در کفت (مع الدرال السلام) بعضی سکوند تعداد در فو تجرد و اقتس یا از لهم فاک شکلی است اخر الدر تع از و کلاد کفت
شاهر آدمی نی اصلی باشد دکری حوالمداد در او اخر شهر سعد بلکر فا اع حضرت او را احتصار فرموده از حصی بلکه است را
الفا سکوند سه تا تجی در آدمی و یا آدمی لهخص است قریب است که در تس و نخی و اسم دارد تر
از حمله ناسد عداله یا مرزا سید مهر که در حقیقت یا دار لهم میبر بوجود و خود ایشان است بیانی مرد تو که حصل آن لهم است لای مرزا
سید مهر کفتند که و کلاد از طرف میبر عرضه حضور همایون نوشته اند که اهل سلطان یا مرزا دت یا تر یا ید لهم حرف فقط است
اهل سلطان لو کر شاه است نه یا نوکر خود را حواسه اند تشه اجنا ر دارد نوکر خود را تحوالد هر خلکه تجوالد یا و رجوع کند از اوقاتی
طاهر نشد صول کرس یا ید کرد هر در تلو دکفت لهم مرد یا تران و طران یا تر یج فانون و حرفتس قبیس تلو از لهم مرد را از
آدمی شبانه خود تنی مناعت کند تعداد از لهم یا نات آندکی سرای و کلاد لکش و لیع بدید کست کفتند اکر ممیز و از آدمی اهل سلطان
برهم بخورد و ای سال ایلیس و ای سال لهم میبر

فانون راشی و دزنس

فیلد کفتم که راجع بر نوه دیده و کبریده هر اکرانی قربان است بیش از کفتکوی را از فانون مختصر برای لهم موضوع وضع
نمودند که از نوه از مملکت سر ایشه نود تعداد از ید سکه در لهم یا بیت بیخ را اند اخر الدر مرحب ارادهٔ علمای روحانی انس آداء تهران فانون
برای نوه کبریده و دیده هر طرف فانون مختصر تر بیند فرت تیج دیلی
نوه دیده و در نوه کبریده از کلاد سرنات دوالی و نطاق و غیره محترم و حقوقات دوالی و تنخص و ادای سفطع خواهد بود
علاوه بر نیوات و قطع مرسوم بدلی هم حسب معین کرده اند و بیس نفس تلی نوه هم خود بهمین فانون است
لهم فانون را برای دادند و بیلی در آدمی در حمله صحیح اع حضرت مرتبع کردند بمیر فرستادند

مالک یا دستعراض حرفتس

فیلد راجع فتاح مالک یا تسمه بیان کردم لهم ادقات یا تر اولدلیاتس در حمله آدمی تمان تون طلس و غیره بلاقات
عدیده و حصل بلود که قبلدن تسمع تعلق حاضر است یا حواله شد از طرف فی سنیده بلود مردم املاک خود را استعراض کنند
و برای سرمایه مالک یا سعو بیند در خود طهران اهم حوب کمک کرده اند تعلق و لعه اند طلب عکیه بدیس اکر در رو یا تر میبر اهم
نوشس نویکه برای سرمایه مالک طبقات مختلفه مملکت و مسترات دلعه نوزند قریب بیش کر در تقال لعه ایم اکر مالک یا
دلالی بیس فرکلد سرمایه نبود اسه چهار کر در قاضر عمی شد ما حرفتس معامله تهار اما حرفتس یا اینکه قرار داد استعراض را
یا مالک یا حاشه دلعه نود سعود استعراض حرفتس عالند در بازارها و وزرا شاه را استعراف کرده کفتند لهم استعراض
عمل نود ترا یا کار از سرنط استعراض لطارس میبر نود در قاضر و لهم موضوع بر خلاف نظر نه حرفتس و فس نود
یا بر نظر فهمیدی بکردند

از روحانیین در مجلس شورا

در جلسه ربیع الاول ۱۳۲۵ در انجمن مقدس شورای ملی اهل بسطام از طرف اهالی حضرت باران شده از
حوادث خیلی ناراحت و دارد شده اهالی از اهل کرمان بی مرکز مشغول گردیده مجلس تلگراف نموده تعقیب خواسته اند که هر چه
بالجمع با دلیل طهران رسیده فرستاده شود هر از انقراض در مجلس اجتماع نموده نوشته قصد در این مجلس در این خصوص مذاکره شد
مجلس رسمی شد و رسمی آقای رحیم کرده گفتند تعقیب مجلس طرف صحیح معمول بوده فعلاً در مجلس فوق العاده تشکیل شده برای تلگراف
که از رشت و انزلی فرستاده کرده اند که باید تلگراف شیرازی جواب داد در تعقیب مجلس شرح مختصر از وکلا اظهار داشت که در تلگراف
سرتاسر که مجلس رشت و انزلی الدین در تلگرافخانه حاضر شدند چند نفر از وکلا را هم تلگرافخانه خواسته اند
پس از آن با سایر تلگرافات شیراز را قرائت کردند
از رشت بطهران حضور مبارک شاهنشاهی مجلس مقدس شورای ملی و اهالی رشت اهالی ارکانه از انجمن ایالتی انزلی رسیده که :
اهل بسطام بانتخاب مخصوص آمده است بخواهش و از انزلی تلگرافی اهالی و اراده مرتعه و مخالف از دعوا کرده اند تعقیب اهالی انزلی
و رشت را مشغول نمایند - انجمن ایالتی رشت

تلگرافی که از انزلی صادره کرده اند

از انزلی بطهران حضور وکلای محترم مجلس مقدس شورای ملی و اهالی اهل بسطام وارد اهالی تابع در خصوص اغتشاش
کرده اند در تلگرافخانه حاضر نوشته - انجمن ایالتی
بعد از آنکه تلگرافات شیراز در حضور وکلا و جمعیت تماشاچیان قرائت شد خواهشمند تعقیب موقت سطح شاهنشاه تلگرافی چند نفر از آقایان شرح
کردند از طرف جمعیت تماشاچیان هم که ایشان تعقیب نمودند شرح مذاکره نمودند تعقیب از مذاکرات وکلا و سایر مجلس حضور فهمیده شد
انجمن رسمی مجلس رفتند مردم رفتن شدند و از اهالی سر سید محمد محمد با فرش دست و تا سر مردم را اندکی رفتن کردند اظهار کردند
بالجمع بعضی وکلا رفته بودند تعهد هم خیلی است دارد باید جواب داد حالا موقت با نهایت ملایمت بعضی مشورت سطح و با فرش و تعیین تعقیب اظهار
داشتند با اهالی انزلی شد تا شعبه و تلگرافی حضور مجلس عوض تعقیب از مذاکره کرده در مقام اصلاح امر خطر سرانجام فعلاً موقع شناخته
و صدقت نیت مشغول کار نوشته سپس وکلا مشغول تعقیب مذاکرات لازم کرده اند
تلگرافات شرح اهالی انزلی بود
از انزلی بطهران حضور جناب آقای سپهسالار و مصلح آقای و آقای سید حسن نقی زاده و آقای شیخ الرئیس
آقای وکیل التجار اهل بسطام از دفتر فرش کرده و تماشاچی مخصوص انزلی وارد کرده اهالی از دردی مخالف کرده
علی اهتمام کرده اند و در تلگرافخانه حاضر نوشته که از جهات حضور را تعقیب تعقیب شود (انجمن ایالتی)
در هر فرش کار از وکلا هر وقت آزادی اظهار کرد اگر مرا در تلگرافی بخواهند بخواهند حرف را نمی گفتم و لکن مرا مشکوک و دلیل یک
تعقیب دارد علی تعقیب و هر تعقیب دیگر و یک قسم خورده و بخواهند تعقیب خود را مسدود مشکوک و مرا بخواهند سال ۱۰ ملک
است مشکوک در مجلس محترم با عقیده خود را اظهار دارم نه دارم و دیگر مهلا خواهش دارم مرا از فرش تلگرافخانه معاف دارند
برای آنکه اگر مرا در تلگرافخانه بردم خیلی باید مشکوک بگذارند اهل بسطام باید مرا بردند آمدن از شخص لا تصدر سال حالیه کشور سلام
با صدای خیلی بلند مشکوک خیلی دو نمی گفتم اسرار دارم مشکوک اسرار از شخص تابع طهران با عقیده شخص و لایت و غیر لایق
نخواهد بود
و دلیل دیگر اظهار کرد که آقا که اظهار رای و عقیده خود را کرد مالا و دا خیلی سرت خیلی کو خیلی خوب و طرح خوب
سید اسم در حقیقت اظهار عقیده بخصوص خود را بیان کرد و دلیلی مرا تخصیص عقیده هم صدق عقیده دارد ایشان کلیه مشکوک
لدی رای و عقیده هم اگر ما نخواهیم لدی اشخاص را نه لیست خلاف و جنایت سابق از مملکت خارج نمایم از آنجا در اداره بیان

ده نفر را برای مانع خواهد یافت امروز راجع حضرت امین السلطان را که در حقیقت نوکر شخصی او است حاضر کرده بحضور کرده فرمود که
در مهمانی والعدلت بیش از امروز بر نفع خواهد شد نفع بنا بر آمدن کنفرانس بعد و همه و اضطراب داشتند می چند روز بنفع آمدن کنفرانس
اگر نفس سلطان شدم تغییر کرد وضع مملکت هم تغییر میکند حالا اگر بخواهد آمد امروز امین و مملکت اصلاح شد سیدم او مرده نفس را بیاه
را سر گردانیده است اگر رویم امروز است اصلاح شد فتنه و فساد شد کرد او نفس را بیت بلی او اسکه بنفع شد خواهد برد او خواهد برد
دیگر نوکر و اطبا او است نفت بعد بدانید که مرحوم در مهمانی ابدا از سر آدم مسموم بنا بر و مسموم بنا بر در آمدن و نامه نوشتن خواهم گفت اما
در وضع صحبت داریم اگر مرحوم نفس و سلطنت داشت و نفس داریم صحبت سر اشود در شما قبل بنیز از اگر مسیو نورا با مسیو نور سیده
در فرنگستان فرمود نفس امین السلطان را ملاقات کردم صحبت از زمان گذشته بیش آمد امین السلطان گفت که تاریخ بعد از این بنا خواهد
داد که آیا ما بلد تهم بغیر از این رفتار که کردم رفتار دیگر کنم تا خیر
از این بعد نفس خیر نفع ما دارم و نشان نوشتند بدانند اظهار مهربانی نمودند اما سنی شاه سنی در طلب خیر سنی را باید بگفتند که حالا باید
خواهش ایران سر و طلب و نفسه نود مطالب را در این محل امین السلطان بندم
دیگر چهارم بیان کردند که مرحوم در ارک نبودم که با خود نفس در آمدن آمد و ابدا از سر آدم مسموم نکنم خیال نمود تا بنا بر اگر از
ما را و طهران برسد مسیو را داغ باید گفت بر سلطنه بصیرت و مهارت کند در وقت ایران دارد و رای نامنامه را از مقدس فهمیده صحبت
خواهد کرد حلا قصه در آمدن را بعد آدم ما دست تنها نودم نفع در این باب فکر کردم رشت و در بنا کار را ملاقات بحضور کردم دیدم اگر
امروز بنا باشد امین السلطان را کشت بحساب بیاقبه از دو بعد ایران مهلت نباشد انوقت بنا در نام و در را از مملکت خارج داریم
شد اگر ماده خود را سر بر دارند کمر تعارف و تمامی سر بر دارند حالا در این عقده تحصیل این است که ابدا مهلت از
آمدن این سر دو نبود بلکه دارند دارد و نبود بلکه بنا زاده بین الدوله را تحصیل شد مرحمات او را رسیده کرده در سر خانه و ملاقات خود بنا
برای حیه مردم در بدر و ولایات و قصبه و ممالک خارجه هستند هستند از این حیات در مملکت هست مود بلکه معمول نبود قصد اند که
برچیده شد اگر بعد از این حیات از کسی دیده شد باید بحضور کسی کرد داد و از مملکت خارج و حکم قانون ما را بنا باید نبود
و کسی تحصیل اظهار کرد بمحبس این بلا آفتاب الدوله در آنجا فهمانش و فساد کلا قرار هست امین السلطان هم نوکر هر نفس است علم
ما خواهش موافقت مرا در حرمت است رای بدید ملاقات نماند انا بالغ از دو بعد او نبود فصاص قتل را حیات که نبود
در حضرت رای نشستند آراء و خود ف پذیرفت خیر غیر اصل نفس را رای بدهم است جمع کفت خیر لدوم است کنفرانس و تلد آدر تا
گفت بر رود در آنکه این شخص حیات شده کرد و مدعی اعمال و بر آید بیت و تلد در حیات مختصر تا ان بیت اگر بگویم بمرد نباید باید
سر ورزا و اعمال و اسراف بر و ند انوقت کسی مانع نخواهد یافت اما این حیات و اظهار عقیده که نفر را ده در بند اتمود ملاقات
چند بود

انتا حرسه ملاقات در انجا باید کرد ملی اگر امین السلطان از ایران نبود نشده بود که حالیه از آمدن او مهلت نماند از بند اسیر خود
بر حضرت حوالت و رفتن فعلا بر حیث کرده اند دلک اگر خواهند این شخص ما را نماید باشیر در بیان تا که از طرف و بر حضرت اجتماع
اظهار دارید و از راجع حضرت اسلام نمایند بمرد بنا بر بنا بر حالیه که خود کرده و آمده است تا بر او در راه بند عقیده تحصیل این است
که او را بر بند دلک از بند دارد نبود و بعد از دو نبود و دشمن اگر دیدند در وضع امروز ایران مملکت تغییر حاصل شد کار را که امروز در صدد دارید بعد از
انهم اعمال دارد تا الدوله بعد از بنا است و اظهار ایشان عقیده و کلد بر نیست و در دو امین السلطان را الصوب کردند فرار شد ملاقات
از طرف مسیو بحضور تا انرا مانع نبود که در دو ادا تابع نبود در حضور ملاقات از طرف مسیو و بند مصمون و بنی
انزلی حوالت نمره ۵۰ و نمره ۵۹ از طرف مسیو در امروز ایران در دو امین السلطان ابدا
تابع و مستعد است الیا انزلی چه تحصیل بنا اظهار و حضور کسی مهمانی و العدلت ساخته جمله از حیث مسئول دارد نمود که امین السلطان
محرما حوالت و ورود به طهران نبود

فتنه و انقلابات شیراز

شیراز هم مستعفی همیشگی کامله او همه دارد و شیرازیها در محوطه دارند همیشه جا در رده و از تعدیات قوام الملک و پسرانش بکلی از تعرض مصون
نمانده است که قوام الملک بطور اختصار زود متوجه شد مثلاً بیانی برسیده که از اختصار قوام را از دارائی و اهله خود تا سه اندر جواب
در سنتی مرتعه افزا فرستاده

سپهدار بعد از انقلابات و تدابیات توطئه لکفاتی در سر داشته است میرزا هم نظر دارد که خیلی تقرار و زرا را تغییر بدهد از جمله اینها
در سر داشته است که در اینجا تر سه تا کار انجام بدهد بر حسن سپهدار مجتهد طباطبائی قرار شد یکی از مطالب مهمه را قرار است
داشته بوسیله جرخه انجام مراد عزل او را از کشاد همیشه بخواهند مطالبه که قرار شد که لوازم داشته قرار شد و لشرح ذیل بود
احضار حاج لاهیجی عراقی — احضار شیرازی هائی قمی — احضار کردن حشمت جویدار — احضار قوام الملک شیرازی — رفع فتنه ماکو
توقیف حشمت الملک — اسرداد اسرا — جاسوس کردن انقلابات تا قدیانی و اهالی

که ضرورت را توسط لوازم داشته قرار شد در خیلی روز تا از دوستان آن کنند از افرادات در زیر مرتب حضرت بیدار شدند توطئه
عزل در سر داشته مهدوی مستقیم شد مجتهد طباطبائی اظهار کردند بعد از آن که در سر داشته عزل شد قهرمانیه و زرا تغییر خواهد کرد
اما بعد از مدتی اینها تهدید تهران و زرا هستند که بیایند جرایدادند پس بعضی جهت آنچه که نگفته سعدوت است همین در زرا مجبور بیاید
همراه نوشته و کلاه جرایدادند عوض کسی که اینها همراه شوند زیرا که لذت بدیر را کردیم که در سر داشته با ما همراه شود سفر فرق مکرر
الکاتبی که فقط در سر قوام با شاهدی نوبا کاهی همراه دکاهی سیلاف نبود بعد ولیدا ابدا اینها نمیکنند دعوای مجلس را ابدا مقدار
تا زیاده اظهار دستند اینکه میگویند حرف است سند مزاید اینها خیلی برا اوضاع کرده اند جرایدادند خیلی اوراق است همراه
کرده حضور اعلیحضرت همایون خواهم فرستاد در اهله و کلاه تا قاطباطبائی گفتند که نسبت از اینکه در سر داشته با ما همراه است بعضی مطالب با
حضرت عرض کرده که در مجلس چند نفر محترف اطریقه هستند و مذهب اینها را تسرسید هستند در طهران و سایر ولایات مردم را دعوت
میکنند ما را اینها را گرفتن بدار آیند از اینکه قبل مطالب را عرض کرده است الله قوه تمام و کلاه در عزل و در سر داشته مستقیم بر اصول
این ورقه را تغییر کردند آنچه که مجلس را دادند پس از حصول آنچه از طرف مجلس بفرستند که عرایض اعلیحضرت همایون بعد اتصال
در سر داشته را نخواهند در همان روز دو شنبه بطور مجلس را اعلیحضرت فرستادند تقیه مرسله روز در سر داشته در عقاقیه
و حرف دیگر اطریقی که در مجلس تماشا نمود مستقصی کردند

مقرر شد که فتنه جدید بنیس و در این مقرر مجلس نوزا الوشند بعد از تعرفه که در مجلس شدند مذکور خواهم داشت

در وقایع اسطبل طهران

در این موسم روز بحران کامله میرزا اعلیخان هم اسطبل دار در طهران شدند بعد از وقایع قوی حضور اعلیحضرت
تشرف حاصل کردند مورد مرحمت خسروانه گردیدند

متوفی اهالی (میرزا حسن خان شیخ) هم که مدتها در مرکز سفیر بودند هم اسطبل اشتر را هم همراه آورده بودند در
مرقد حضور شاه رسیدند تعلق متوفی اهالی شرفیاب شدند در اعلیحضرت نسبت بایشان اظهار کرمی نمودند
در حضور شاه که بیرون آمدند بدیار رفتند بعد از صرف جایزه و قهوه مرخص کردند تا تحقیق تمام در تیان جمعیت یا خیر که در
عمارت سخت در سر دیزیون جمع شده بودند که سند جمع شد هم اسطبل ایران را اعلیحضرت کرد همراه حواله
دستور دیگر سیلاف آن اظهار کردند

در قرعه هم اسطبل حضور اعلیحضرت رسیدند هر دو مقرر شدند در زمانی که باید در مجلس مقرر بودند تمیس یکسد تسر فردا که روز
شبه است شما و زرا بروید بعد بعد بوزارت ما و یا بدیاهای شرطیه بیرامی نمایید بعد از آن از افرادات در زرا دیده شدند
در عرض بعد از این در ضبط اموالات مملکتی تساعدی نمایند که بر روی اموالات که نسبت منظم و قرارهای یا تقیه و تا صلاح
که آورد هم اسطبل از حضور شاه مرخص و بدیار رفتند در آنوقت کلیه وزرا در دربار حاضر بودند عصر در دربار آمدند

بعد از صدور این ملاحظات مخارج رفتن و کلاء بلاد خارجه بسند دار کار تمام شد ملت از نو بش و بیمان افتادند

موضوع مالیات یا افتتاح آن

در این اوقات که از مذاکرات طولانی و جواب‌های خود را برای سرمایه مالیات اصل داشته بود با توجه به گفتگوی در ملت بدیدگشت که آنها از این حق مطلق و جواب‌های بسیار داده اند و در ما نیز بسیار داده اند اما هم فرستاده اند مالیه حالش معلوم است این مالیات کاش و امور مالیات نزد کمیت با سطلب را شنیده و معلم نورا گردند معلم جواب‌ها نیز و جواب‌های بسکه داده اند مرخود و نزد همین است ولکن افتتاح مالیات موقوف ملت فعلی چار کرد و نیز است که مواجب تنظیم کرده است هر تا سکه جواب‌ها و نیز رسید افتتاح مالیات در سال نوز خواهد بود اگر در نیز حواله بندید فرض افتتاح مالیات ما هم تا هر وارد و بهر طریقه بود معلم جواب ملت را ملاحظه و خود دادند معلم از نو بش و بیمان ملت تا دامه دارند زیرا اسناد این مالیه بر نوشتن ثابت افتتاح و نیز معلم و نهاده و خارجه است بهر صورت سرمایه خود از نزد سرکار مالیات ما موجود نیست است و اصرار ملت همین است که هر دو با منفعت تا بسیار بسیار بر نشان زود کار که منتظر از فوت خودش دارد عیش نمود و نیز تحصیل کند با هر آنچه است و ده قنات از صرف خود مساجد و در خیش انانه بند کرده تقدم و کلاء مالیات ما نموده و بر طبق با هم خودش تا با سیم لیرش گرفته در حالیکه ملت با طور اصرار می نماید مسلم است که مردان تمول از تحکیم مساعدت مضایقه مرا از در سرزا الوبلیح حال و کلید معلم در این روزها در معلم نگفته بودند که فرمی در این مرتبه گرفته دیدم شنیدم که از هر جا کلک مالیات ما داده اند ولکن هر دو در انتظار کشیدم از افتتاح مالیات ما بیشتر تعهدم صاحب مسخرم از اینکه در این مرتبه را بر افتتاح مراجع نفوذ شان هر مرتبه کرد مستقل از اینکه افتتاح مالیات ما را مدام منتظر خیر خیر تمام است که در فرمانشان و بستان و زیاد بسند از این مراجعات خواهد کرد اگر از وی بسیار نماند که خواهند مالیات را مالیه ادارات بر اهر ملت چه گردید چه حوالی تا بلوم تا حواس صریح می‌گویند که می در فرمان مردمان خود گوم که اسباب افتتاح تا سد در شاه قبل یا از اعیان فرمانشان ملکم می‌گفته است ما هر دو با عدد ایران و اظهار بر شنیدم ولکن حالیه معلوم نگفت اگر ملت ایران نشنید نگفتند مالیات ما بدهند و نیز نشنید ما سرمایه خودشان حفظ حقوق خود را نمایند حالش تمام ملکت حالش مصدر است و حالش سلطان ایران حالش چند و مصر خود را بر نود یا از و کلاء در جواب مشکور بسند داریم که ملت غیور نیز را که دارد بر مالیه تسامح خود ترس است از نیز فرض لیرهای سی تا سر از در دماغ و دل در این ملت مقدس بعد و کم سیر نماند بعضی از و کلاء هم اظهار انی کردند یا از و کلاء آن از ما سال نگفت مالیه را بگفتو جواب آن سر را الوبلیح حال که در فرنگ چه بگوید کسی نگفت ولکن می‌گوئیم اعلاء معلم ما با حال امر بر حضور از اعضای خود از آنکه معلم نوره ملت بسند روانه فرنگ بنماید تا نما در فرنگ آنچه از وضع مالیات نشره از آن سر خواهد کرد می‌نگفتیم که همین گفتگو هر روز از در فرنگ مطلع بنماید که چهار ماه است که از امر جاهلیت تحت بر روی مالیات ما آورده ایم حتی در قوانین خواهیات و نیز و معلم و ملت هم نهایت بر اهر را گردند معهذا و ملت در آخر مرحله سامه نموده نخواهد بود مالیات ما بگرد حالیه معلم ما را در که آخر نیمه ما او وقت نیمه ایران چه جواب شد چه وقت قوی نبود که از مالیات ما نگفته شد

چهار ماده پیشنهادی در ارز مالیه

قبلاً گفتم در ارز مالیه برای حرمان کسر بوده معلم چهار ماده پیشنهاد کرده بود و سواد مرکز لوطیه در بر داشته برای صحیح ملوکانه فرستاده شد بعد موضوع و معلم دارند را آورده اند آن چهار موضوع ملت نرخ آنی است

نقاره شیلی و دیناس که خود تا این سر نخواهد ملکش رسد - موقوف شدن تعرض - برگشت کلیه مولد ایران

اقدام نقاره شیلی ممیزی ملکش عرایان بعد از صحه ملوکانه در معلم سرای نرفتند بکرت تصویب شد برای این چهار مسلم

قانونی در معلم وضع کرده اند در سال چند یکبار قانون از این چهار قسم یا ملکش نمیشود خواهد یا هم بعد از تصویب یکی

قانون تا اظهار خود فرض از طرف خودشان عمومی ملت نمود در

در لیلهٔ چهارده مردم بارگاه لوید گفتگوی تمرد و تنظیم معروض وزرا شدند

معروض وزرا در مسجد نوبهار

روز شنبه هفتم ربیع الاول ۱۳۲۵ ق امین السلطان و سایر وزرا مشمول حسب الامر اعلیحضرت همایون در اینجا مسجد مبارک رفتند
برای معروض و کلام در همین روز از صبح در مسجد حاضر گردیده مشغول گفتگو همستند راجع برئیس وزرائی که تمام وکالت نشسته
بسته و بسیار دست از کار کشیده اند در جریده مقصود دارند اند لطامات تحریر نمایند ثانیاً تقویت قانون اساسی را مطالبه نمایند
ثالثاً اصطلاب و هیجان تازه برای این است که شنیده اند (رحمان) مراقبه داعی سردار نصرت از طرف خراسان
مامور آذربایجان شده و دیگر مامورین طفر السلطنه است برئیس لیلهٔ هیجان و تهدید برای این است که رحمان و طفر السلطنه را
از لیلهٔ مامورین تا مصاف دارند

از طرف مستبدین و مالکین تازه برئیس تازه مبارزه شد که بلدیه را بگیرند زیرا که مامورین رحمان بلکه در وقوع است دادن
طفر السلطنه هم برئیس موقوف خواهد شد لطامات و هجوم قانون اساسی هم در شرف اتمام و صحت است بصال خواهد شد
و کلا در مسجد صرف نهار کردند چهار ساعت بعد از ظهر از در شرق امین السلطان با سایر وزرا مشغول در در مسجد شدند
و کلای مسجد لدرته بدرالی را بعمل آوردند

امین السلطان اظهار داشتند اعلیحضرت همایونی لیلهٔ (کنستیتوسیون) را که رجعت فرموده اند حال مساعدی با مالیه ایران ندارند
و دارند معاونت علما و وکلا و ما هم که در اینجا هم معاونت کرده هم که ما هم (سرطیت) همراه کرده و احکام آورده
امیدواریم تا بحضور اعلیحضرت شرف اندوز شدم از وضع و طریقه (کنستیتوسیون) سایر خوش بیان زنده
بر سر مرحوم کردند عرض کردم که لدی علاج است حرف ما هر ما مسیر مشغول و متفق باشید با اجرای احکام سریع و آنی نبود

تا لیلهٔ حسب الامر اعلیحضرت همایونی قاصر شده عرض مستحکم مشکوف است تصور نمی دارد اعلیحضرت همایونی با حال مساعد و مساعدت
همراهی مالیه ایران دارند ما که وزرا هستیم با حال امتنان قاصریم برای آنکه و همراهی اسباب را فراهم نموده همه ما هر کاری کرده که
اسباب افتخار برای ما حاصل شود تمام حرکات هر دو نظر اند نشد که ما چه خواهیم کرد

روزنامه های فرنگ ما هر روز با هر مکرر هم از ایران خبری نمی نویسند و هر روز همه روزه اند مگر نمی از وضع ما نمی نویسند
فقط که دانسته اند اعلیحضرت همایونی مشغول مساعدی در شرف امر ایران دارند هر کاری مخرب و سر آورده است که لدی مرحد جهد
در شرف امورات خراب ملتی شود

حاج حسین آقا از امین الضرب که یکی از زمانیان مجلس بود اظهار کرد که دیده از طرف مسجد ملتی عرض میکنم که ما
هیئت وزرا محترم را صادق بقول و رسکو میدانیم همانطور که اظهار عدل و همراهی و اسباب و فرقه تر و کلای مسجد ملتی
محمول و مگر که از حسنه

امین السلطان اظهار داشتند که روز قبل تمام وزرا با یکدیگر مساعده کردند که بعد از لیلهٔ سلوک سابقه مهدی حال همراهی را نمایند
که در شرف مقاصد مسجد کاهی و مساعده نمود و کارها را نفع از قبل بگذرانند تمام حرکات ملتی با هر تهدید و اطلاع
داد که هر دو حرکات ملتی با هیئت هر حرکت در حکم واحد همراه همدیگر هستند و کلای همراهی باید از حرکت باشند
وزرا از حقیقت محرر احکام همستند بحرکت در همراهی نخواهند کرد مدد و کلا اظهار امتنان نمودند
در هر وقت یکی از وکلا گفت وزرا را حوصلت معروض فرمایند
امین السلطان هیئت وزیر را فرج ذی معروض نمودند

حضرت والا دامت عظمته وزیر جنگ — نواب والا وزیر فوائد — وزیر عدلیه — ناصر الملک — وزیر مالیه
علاء السلطنه — وزیر خارجه — وزیر همایون — وزیر تجارت — مخبر السلطنه — وزیر عدلیه
مهندس الممالک — وزیر معارف و فواید عامه

مدتی هم برای جنگ عمومی بعنوان وزارت داخله تحت کردیده با مخصوص عهده گذاری وزارت محترم را دارم معقود بعام بنیر اورا از
ملاحظه بعد از تازه هیئت وزرا دارد صحیح عبارت مقتضی شد نه از طرف تاخیر تا فرمان زنده باد اعلیحضرت همایون شاه ایران
مانده باد پدر ما قدر را ایران زنده باد آقای اعظم وزیر داخله زنده باد آنکار مانده باد مساوات برقرار و قانون مهم
زنده باد علما بلند شد

و بر وجه دیگر وزرا با همین ترتیب ایران جمعیت سلک نیند فقط بگراه باریک برای عبور در زمانی دیار نود دیاد طراف صحرای قضائی
بیرون از کشور جمعیت راه بود

در اینموقع بواد رفته برسی ملکم خان را که وزارت خارجه نوشته برسی آورده برای حق بر سر وجه گذارد و طرح برسی که اسلامی
ملک محترمی از مقدس آل لقب کسیم عنی رسم حکم ناموس انگلیس بر نهاد ایرانیم لدی قبل اشاص و طرح خواه و عالم دانسته متهما تقدیر نگه رسته
نود از دور خود تهیه نهاده تهیه نگه است

علی ملکم خان

بواد رفته ملکم خان بوزارت خارجه ایران — در این موقع در مختار روس ایران در دارالعلم
سیم ربیع الثانی ۱۳۲۵ بوده است

دیگر بعنوان سهام گردد که دولت ایران یک نقطه رسیده که سکوت مامور بدهد خارجه ما بدیدن حقانیت خود را بنود آن حوش نرفه
طلبی که بدهد او فرهنگی دنیا را بر سر ایران جمع کرد ملتهای بدهد حرمت شی که ایران بود قرار خالی دیده قرار قرار نوزده که بر علما و دکان
و وزرا و بیران هیچ تنقید و حق بر ایران هر طبقه با بر بیان عدل و همراهی یک شاه جمع شد تر بهر قسم آزادی بر نیست دارند
و اسرو و عموم و ولایات بیش از هر وقت شنوش عاکر بر گرسنه نعواد مامور بدهد حوش بر جا قرار و بر خواهان غیر تمند راضی
بمرک شرایط و فکه سبب بر رسم ترک و کوچک عالم و عالی جواب سد بهد بر بیرون از اغراض و طمع و نفاق

دیگر — وزرا ایران است چه حرف بعنوان که از وجه آن آرزو خشته بلوم

طمع لیرنی در هر جور و قسم صاحبان همین اغراض صاحبان همین طمع نفاق و خود بر نیستی نموده والدین نام بر سبک در همه
حال بمراتب نیز از آنان ارواح دارد فرق و جدا دارد بلی بهت سبب بی نمی ما هر چه بدهد حقانیت خواهان قرار است
که اسرو قرار حوش ها باشد فقر رسیده بهت و کلا حکما و وزرا و بهتان ها هر تاخیر سد بهد که مالیه قدیمی بی پولی مال است
که نتوانند سلطنت و استقلال ایران را از ورطه تعدام خلاص نمایند و نجات دهند

و یقین است که وزارت جلیله خارجه ما بهتر از هر کس واقف است که همین روزها حال برک تهیه خیم بر نیانی های ایران در عهده گرانی
و در بدآورک چه نوع مدبر هستند چاره چیست

هر ما کرد و در زمانه های ممالک خارجه بصرحت قطعی حواله بگفت بردن برک یک قطعه عید و جهد نمایند که مالیه ایران از دست رفته
و بواسطه چند فصل اصلاحات سهل و دوری الله رحمت طاهر بر سر دولت حوش بدیدند

و لکن حالا باید همه طایس را هم مدرس قرار دهید که در هیچ جایش اصلاح تازه بیرون سرمایه تعدی نشود بدنجاره ایران یک جایی
رسیده که برای تهیه اصلاح خوبی هم قوه هیچ سرمایه تعدی باقی نمانده است در هیچ مقام هر ملک می شوم و دیار طراف
در صدد تنقیص تاری هستند

امان از بدبختی حال خط مهلک جاری عوارض با حواله نود هر گاه بدهد رفته هم سر رکان ما بدین قرار حق جاری ایران را نشنیده
بدهند از تنبه کاری که شاهزاده حکام فرنگستان بیاب نرکش آباد دهها هزار تا و شرط حیات حال تاخیر از
تیار بدهی یا بدهی حالی بهر زبان که بخواند یا بیان دور حالی نماید که هر حرکت بعمل تو حوش روس نه بلیر نیک

و نه هم حکومت بمقدار هیچ خرابی بلکه بیار بداد آنچه هزاران ایران نمونه‌ها از آن مسائل خارج از تصور می‌شوند هم از برکت
آن قوانین نامه است که به‌خوبی خمیده رسیده بود و نه در هیچ زمانی ما هم از آن تعبیر است یا در اینجا قوانین ما را به‌سوی حقوقه
حالی فرمانده که خرابی و خسارتهای فریک در هر زمان چند کارخانه و مخزن نفت داشته که مردم هر قدر بیل دارند عوض آنکه در خانه خود
حبس کنند اطمینان کامل می‌سازند تا آن تخریبها و از آن تخریبها میوه‌های مختلف جاری می‌شود و هر نوع عمالی که هیچ‌ایرانی در یا متاع باشند
اگر از آن جانب شرف بپرسند و بدیگر کارخانه را بچه صنعت ساخته‌اند اهل هیچ نقص نبود مگر آنکه مطلبی که تحقیق حال در
مدرسه تحصیل بتوان سخن در قبضه صحت نقاد هیچ‌ایرانی مفهوم نخواهد شد مفهوم نخواهد شد که بیش از آنکه را با هر صنعتی که ترتیب داده باشند
حالا در دنیا بیش از تخریبها نقدی هم نداشتند که خرابی ایران هر قدر بیل لازم داشته بیش از آنکه ایران مرحله هیچ خرابی قادر
و بیرون رهم بیک از حقوق ایران نسیم در آن طوران نماند مالی شرط اللهم ایران خرابی بیم و جنایات یا بهره‌ی دیگر
باشد نماند آن نیل فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد

باز نیاز درست حالی نماند که ایرانیم بیل اولی خرابی فرشتگان اهتمام دارد و اهتمام خرابی حقیقت اهتمام است
لیکن حرف شرط سدی سهمی و اهتمام است که کلمه خدای هر ده فرشتگان متواتر در مملکت ایران مجری دارد قطعاً در ایران
خواهند رسید که راه و بیل اهتمال همیشه هست هر جواب دارد

جواب اهل لیکن است که خود آدمیان خرابی رو نند در مدارس فرشتگان اولاد شیال درس نخواهند
جواب ما هم هستم که ما در خرابی و آدم در دور و در هر حکم شدند قطعی بیاورم که لیکن توان سوخته تماماً
سطانی با علوم سفر دسانیست هر دو زیکه متولد تنها هر شرط سرور را در ایران بر قرار نماید خرابی ایران را نداده
و مملکت ایران را نهیت روی رتبه خانه است (ملکم)

لطفاً برادر سهم هر هم ملکم قال

مهم بهوران عرض مطلب تمام شد یک سهمی بحثی دارم که باقی مانده است حق در میان لیکن نهاد طوران
سرور نشوند اهم لقصیم که عرض بده چطور رسید و کی نقود نمود مثل مکرمت خواهد لیقو اگر سرور دارد لیکن را در
طهران جایب نماند اگر سرای دارالشرع صیغه لیکن فرصت را هم باید بدهند نباشند با ملکوت بکار نیاورند
بنده لیکن را با جمیع تحریرات سابقه و لاحقه در قالب جایب و بیرون خدمت قدیمی در ایران بر دسته
و طی مسیر نمایم (العبد ملکم)

بدیهی است که لیکن مملکت از هر چیز آباد نمود تا باقوه لیکن است که وضع مملکت را بر ترتیب دارند دیگر باقوه
علم است که آدم دارا باشند و امور مملکت را اصلاح نمایند پرسش ملکم قال از چیز خواهان خرابی دارالامن
خواه مملکت نمودیم هر کس که در کشور ایران لیکن است از آنکه لیکن و علم هر از هر سعی آزادی را هم نمی‌دهند ظلم و ترقی
و مساوات را نخواسته لیکن

کاتبه سرای اهل قال اما ک

بعد از آنکه کاتبه در مجلس سوخته شد مجلس مطالب مهمه را قهرش کرده و در زخمه را در مجلس حضار کردند مطالبی که در
اهتمام در نوبه اجمال باقوه نمود اصلاحش را خواهند در قبضه مطالبی که از دزد در قبضه خواهند حضار متولی نماند فرض نمود که حاضر
از نماز آن قبض و حقوق آنها نه حضرت معصومه نماند نمود در طهران بمجلس متعلم نمودند در ربع قرن و در آن کرسنه خواهند سوخت سر را دیگر نمودند
حق سرا اعلی قبض در صورت مجلس خود را فقط روزه آنی زد ما هم کسی و بیشتر تمیز نمودن آنها نه قبض بدا کرد قوی در زخمه ملکوتی در
احضار رو نیست آنها نه صادر کردند که برای رفع ظلمات سادات آنها نه که از نماز تبع داشتند و خود نما فوری در طهران تدارک است
بیرون مجموعه سامعه و تعلق بوصول لیکن قبض و کس کرده طهران بیایند جوانی ظلمات سادات را تحضار کنند

بقاعده که نوشته شد در طهران چه شد در قزوین در رفته و مسیو عرضه نوشته و در خود قزوین را کتباً اطلاع دادند که در طهران هم
مرکبیه با مرکز تشکیل دارد و در عدلیه قشون شرح جواب لازم خواهم کرد

موارد و قوه سوئی مسیو آزاد اسرار فرمان را از وزیر دفتر خواستند وزیر نوشت و وزیر عدلیه را احضار و فرمان که در قشون
لازم صحت الدوله و سالار محترم نمودند دستور دادند همانا استطاق نمایند خود نفر از قوه تهمانی که بیست و ماه است در طهران
برای اسرار آزاد اسرار خود سر گردانند در عدلیه قشون نمایند هر سر طلبش از این کار دارد از قبل مامور بنده شرح را احضار و تحقیقات لازم
نموده هر تا که مرکز آنچه کرده قبح شده است باید اسرار را گرفته سزا دارد و مبادا این قانون هم نشود

در اداره عدلیه شرح خیلی و تمدید شرح مرا قرار نمود

اما شنیده توم که از مطالبین مهمه بود در این روزها از وزیر دفتر خواستار گردیدند احضار حاج آقا محسن عراقی بود که مدتها است
مورد بحث و قصه جاسوسی در دست حاج شریف الکتاب دارد هر وقت که آنها آورده اورا حرکت بدهند
در اداره وجه ملاقات به حاج آقا محسن عراقی کردند جاسوسی در دست شما در مسیو نورا و عدلیه الکتاب دارد هر قدر حرکت
کرده طهران بیایند جواب بسیار جاسوسی عراقی را انحصاراً بدهند

و صدیق ملاقات در نزد وزیر دفتر در سر حاج آقا محسن از عراق و حرکت کرد یقین که آنها نمایان شد مهدی ایوان بر کنیس نهر باقی
که نمونه باشد فرمانده آن طهران حاج آقا محسن شده

سپس فرزند خود (حاج آقا احمد) را با پسر کوچک تر طهران که شنیده است که جواب بدهان او را بگوید موارد و قوه طهران خود را در قاعده
برادر کوچک با چند نفر از طلبه عراقی که همراه حاج آقا احمد آمده بودند نزد کنار بهارستان مسلط شدند از قضا حاج آقا که از ترس بدنش
نگاه داشتند بر سر چهار چهار از دکان مسیو سوئی که حاج آقا محسن و طلبه عراقی عاصی حاج صدیق حاج ملک را در برده که
چهار دیگر از دکان قلی نوز را نگاه داشتند که پسر حاج شریف و طلبه از خشت عاصی صنف تنگ تنگ بوده که به هدف
از قبه دفتر قاصد کرده موقعیه پسر برات مسیو تصرف دل نوشتند

می از طرف والد و کالت طهران سرحاب کرده قرار اخراج او را پسر او در کنس عرض کرده در خصوص حقوق در قرار
بهانه نوشته هم اقدام شده ام که هر کس از والد هر نگاه دارد بر در تحقیقات در قبه دهات می خواهم در
سفارت هر تلگرافی ده تا بدهم مثل اینکه در سر در جهت را فرستادم تا مرا به تحقیقات بیان عاصی بهدی جاسوس از طرف
بر سر احمق و چند نفر طلبه که همراهش بودند چند تنگ را در بهارستان بهارزده اند و تا از طلبه را از اینکه تنگ زده اند (رعاف)
کرده احتمال خطا هم دارد و نوشتند اینها تحقیقات در سد که نباید نه این مسیو محترم برای حفظ حقوق هم زدم است این مسیو باید بدهد کند

مرا کتاب مهمه مسیو در اینجا

چند روز در مسیو مرا کرده از نعمت و غنایمش داشته بود نفر از دکان اظهار تهمتان در خیانت را فرمانش در دفتر قبه سوگند
که در این چند روز چیزی از مطالب شده مهمه را انجام و اصلاح کرده اند تا اندوه رشته تنگ و دکان سیاح آقا محسن و آمدن لیرش طهران رسید
بنفر از دکان نفت در خصوص حاج آقا محسن مکرر تلگراف زاده کرده اند و تکلیف هم تلگراف نموده اند می ایدا ما تهمانا کار دارم
و طرفدار کسی هم نیستم حرف می در حاج آقا محسن و غیر است که از تکلیف متعین این است که هر دو شخصشان در این حقوق کار نکنند
و حکم قطعی ایدا تمدید شرح حقایق عاصی عراقی در دور بهرامی و بهدشی جامع دیگر پسر و کسان حاج آقا محسن طرف شد
و صدمه زده اند مطلوبین تا در سر شیخ انجمن کات بیانوز مطلوبین را باید بوراز تمانه تا جمع کرد با حقاق حق نبود
در آنجا و کسی آوازه نمایان با نهایت خوشی و غرور تا بیخ آغاز کرد نفت انتها لاحق کرده اند و می گویم تا بهند عرض دارم
ولکن بنویسد اسم نمنفر آدم غدار طراری را تمجید و حجر الدلام کرده است و اداره طرفداری کرد پسر تا عرض دارم و اند
المطالبین رجع تا و مرا زد و حاج آقا محسن جمعی از دستش نشکه دارد هر جا باید بطور احتیاط نبود تا رجع آنوس نبود

امروز هر کس حاج فاضل و تعداد از عراق علاج بود اما که است و الا هر از عشر از علم را هی نظر طرح می‌شد و اگر این امر حاج آقا فاضل فایده بیشتر
مراد و ما در هر کس او را احداً از قرار از حوزه نجف اند ما او را در طریق قصر کرده تحقیقات لازمه و مطالعات قانونی در مورد او مجری نبود
و کسی اهل ریاضی و یکی از ما سمان گفت اگر بگفت طرفداری شده اهل بدانند که فرق بین طرفداری کسی هستیم که با اجمال بگوییم که با اجمال بگوییم
همراه دارد اجمال زشت نشان بود اگر اهم اگر بگفت شما عوض دارید تا اسرف می‌رود با ما بعوض سر انتها نباشد که فرد اجمال کنم یا
سعادت بخوانید اگر شما هر از دو تعلیم و مجتهد بیجه که ما تا صحیح است در حاج آقا فاضل هر صنع خود تعلیم و مجتهد و حاکم قرار و تقلید است
که شما نظر دست یا سدید و آن با حاج آقا فاضل مجتهد بر وجود دیگر است

در هر فرض تا امروز مجتهد طباطبائی در جواب کسی جز شان اعتراض نکرد اما لاکن خود تعلیم تعداد در شمار مجتهد نخواهد نمی‌بیند و داخل
در طبقه علما و مجتهدین بوده و نیستند نه (حاج فاضل) نه (حاج آقا فاضل) اما حاج فاضل که پس بهمه کس سدات که در دین نظر او در هر
و طلبی است مسند و بیشتر که او کسی او را خود مجتهدین را در نوعی بزرگ نسبت تعلیم کرده است

اما حاج آقا فاضل که در دین امر عمومی است باید در مورد او بمراهی و دلیل کنم مسند اسکوم او هم از خود و شمار علما خارج است
و اندک از شعبه ثانیه دارد اهل انها از نوع مجتهدین خارج هستند و هر وقت که هر کس عرفانده که عادی طبیعت انها نیز دیده نود هر دو نفر
و علمی لازم است که انها را در تحت انطباق آرند و مطالعات قانونی بر انها جمع سازند نمود از این عنایت هر دو یکی باشد در

التعدیات الواقع

التعدیات در سر تا مملکت جلگه ناحیه از حوزه دفعه که انها نوشته طهران شده است اهل شیعیان تعداد ساده که در انها
خود فکر ساده به مالکوم تک زنی بر یکدیگر فراق و اگر از است دهات ساده و شیعیان را برای مدعی حب فراق خانه و چیزهای
و اگر از کرده اند لهذا وقات اهل مرور از تعدیات مالکوم تک بسیار اند مدداً نوبتی عرصه و تکلیف شرح تعدیات
و احقاق مالکوم تک (زنی بر یکدیگر و فراق) را به مجلس نوبت عرضه داشته حضور اقدس در رفع تعدیات انها نشده تا چار جمعیت زیاد از
شیعیان تعداد از طریق اگر اند سر و در طرف عصر دیش در مجلس نوبت اجتماع کرده فریاد میکنند و جمعیت از اهل طریق انها تا
انها کمک میکنند

از هر انها که شنیده طهران و اداره انجمن ها و ناظم هر روز در جلو مجلس جمع استکاره و از هر کس تا نهم عاقبت از دیاد جمعیت
کار را کرده و عمله شده انها هم داخل جمعیت شده کسی که محقق افزوده شده است مملکت است بر انوش در نزد حضرت در مجلس انور را وارد کنند
قدر و قوه قوه بر هم وجود دارد و کلاً هم حداً اختصار قوام و حاج آقا فاضل با انها را از شر انور را تسخیر نمود که کار
هنر قرار دارد

اما جمعیت شیعیان تعداد منظور شان است که از تحت رهبری حکومت شهر فراخانه خارج نمود در این مورد هم اجتماع
حضرت و هم شهر انور را دچار ممدود و مستند شهر انور را اگر بخواهد با مقاصد ملت و اندیشیان همراهی نماید هر قدر بیشتر در این اجتماع
حضرت واقع نمود زیرا که شاه به مالکوم تک بهانه محبت بیشتر دارد شهر بهمن مهندس هم در خود شاه هست شهر فرخانه را نوکر
شخص عنجر از و دلسوز مسند اند اما تصور شاه به سر دارد است زیرا مالکوم تک دلسوز و مجهول از سلطان ایران و اسلام نخواهد
ما توجه به کار اصلاح نمود ملحوظ را بعد تصرف خود خواهم گفت

لهذا وقات از طرف مجلس شهر انور را تحت گرفتند و حداً حاج آقا فاضل و قوام الملک را خواستند در نزد حضرت حرامزاده
در باب آن حاج آقا فاضل از اتاق اندر شده دیگر اتاق علیحده مهیا کرده ام است چه تو را سر خود را مادر کاتب نامه فرستاده
و سر شیخ انتظار را به مجلس و دولت مسند سپرده است هر کس گفتگو دارد چه نمود در حضور شاه است دو تقاضا کرد مالیه حاکم
در نزد حضرت را دید مجلس و ملت بیذیرفته حتماً اختصار شخص حاج آقا فاضل را خواستند اخوالدین در نزد حضرت شهر در حضرت
و اسلحه و در نزد حضرت ملاقات و کاغذ است جمعیت و خود نیز هم ملاقات همراه است که اگر حمایت حکومت کرد جبراً

او را خوش دهند چنان خوش و سکون هم دست می‌نیست حالیه که او را جدا و حتماً می‌خواهند پسر خونیت از مقدم چاره بدهد
با قوه جبریه و قهریه او را خوش دهم اگر اجازه قوه قهریه بدهید و حصار او را هم حتماً می‌خواهید بدهید که اغیر سعد در دنیا نام پدر است
راح بعوام اهلک سرازیر هم فیض دو نسخه عشق از سرازیرها در مسیر صادر زده و از تعدیات قوام اهلک شکایت داد مرتب تا
دکلد و زیر دو قلعه ظهار دهند حصار قوام را هم می‌دهند

در زد قلعه حسب الامر اعلیحضرت ملاکه در حصار قوام اهلک صادر کردند بعد از چند روز ملاکه از یک از اهالی سرازیر برای دزدان قلعه
رسید که قوام اهلک حسب الامر قصد خوش دارند ولکن خوش دنیا زاده کان و غیر تا نمکدار ند قوام خوش کند اگر کوشش حرف
انها بدهند و از سرازیر دو کس کنند همان فرزند که از سرازیر خارج شد قلعه و مقدمه کلا در سرازیر خواهد شد احتمال نزاع و قتل
و قتل طرات بزرگ دارد

در زد قلعه ملاکه مزبور را به مسیر فرستادند یک چهار روز دیگر وقت کوتاه شد در زد و قوم ملاکه دیگر از سرازیر رسید
که قوام اهلک از کلیه کارها و امورات مرحومه لطف استعفا داده و از کار کناره کرده اند
چهار روز دیگر ملاکه متقطع از خود قوام اهلک تعویق دارد در قلعه داخل کردید که قریب شرح دیگر بود
حضور حضرت مستطاب جلالت اتابک اعظم در زد قلعه دام اقباله العالی

بعد از تهنیت عرض و داد و دهیا بوبرای حضرت تهنیت و تنظیم از کشاید شد لبریز و ماجرا ها هستند در طهران مقیم بودم چرا
اسم حرفها و اسم خاکرانی و نکایات اهالی بود از تا که بنده از طهران خوش کردم تهنیت صدا تا از کشاید شد تا که می‌غلام هر از
نقال هم داده و آمدم و هنوز هم صرف در قلعه در امورات کفر و تحاهم کرد و در تا رهم ملاکات تا ملاکات حواله قوام و تحواهم ادیس حوالات
و تعدیات می از کشایت و سهم از کار خود استعفا دارم در حالیکه از کار خود استعفا داده ام دیگر چه کوشند دعه از می تحرا شود چه بدهد یا نه
از می بگیر و از من است یا نه تا تحمل بنده در آن طهران در حال اقتدار حاضرم ولکن در سرازا اگر تولید فتنه و فساد بشود در تعدیات
و نورش و قتل و جور بر من حاصل گردد بنده نمی‌ماند بنده نخواهد دانست ولی اگر اجازه حضرت مستوفا شد بنده که از کار و بعد خود استعفا کرده ام
و بعد قلعه در کار بدارم بدنامی خودم سر دم و در دنیا بر من و اولاد ما سر از کار نخواهم دانست و تا از زیر بنده قصد سفر فرنگ
دارد برای تحصیل و امر فرض نه در شرح مرحوم بود نه در تا شارع خواهد فرض اما پسر بزرگ می از طرف خودم بطهران خواهد آمد از طرف
می و کالتش نامه دارد و هر پسر بزرگ دیگر جلب عالی و دانی اما می طرف ادعای تعدی است با تعدیات در جهانی است بکس سر جواب گوید
و هر فرد کسی بزرگ اولاد دارد و نیابت نهار از عهده بر آید اگر غیر از هم کسی ما و کار دارد بگوید با تعقیب بس گردد و اگر مواقع
بنده بدیر فرست پسر بزرگ خود را بقوم تا رفع شر حرفها و تعدیات نبود (قوام اهلک)

ملاکه سر نوز را در زد قلعه برای اطلاع و کلد به مسیر فرستاد مر دکلد از آن قوام اهلک اطلاع صرف نظر کردند بعد از این ملاکه
منتظر جواب طهران شد پسر بزرگ خود را بمسیر طهران خوش داد

شرح تعدیات سرایان کتابهای متقطع لازم دارد اغیر از اظهار تعدیات را نوشته غرض اینست که هنوز قبل تهنیت
از کشاید شد قوای خوش خود استخدام فرض و زرا جواز قوه قهاد دند و بخواند کار می‌ملکی را ادا نمایند مسیر جبریه بهدیتش نه آنها
چرا کار بکنند حال این است که هر دو کار از دست خارج است و دست خوش خارج است نهایت برده در زد کار است چون برده
برداشته شود او هم مظلوم خواهد شد ظاهراً اصلاح امور مملکت هر دو از قوه شاه و وزرا و مسیر خارج است

اما بعد از دو که هر کسی نشر بصدق دارد

در مسیر سرازیر از طرف اهالی و کسبه بود و در ضمن مانع نمی‌مسیر هم بود با عقیده هر دم و تمام خوش جور هر کار می‌کرد
و نزد تمام ملت مقبول القول بود در تهدید کرارا در مسیر فریاد از وضع مسیر و صدمت دکلد و جنگلات آرا می‌کرد کسی گوش
نمی‌داد تا آخر جنگ شد و بعد از کار وقت خوش می‌دارد در همین اوقات هم است تا آن فرده شرند بعضی می‌کردند

رجب رقعه خود را که دیگر در دیگر بلاد بهمی تاتان زده اند این بود که در چند فصل از مصلحتی تازه که فرض و در مقابل خود رقعه بمعتبر نوشته که برای
اطلاع ناصر نواب را درج کنم

از سعد الدوله بمجلس محترم نوابی

فوجهات ملاحظه صاحب و اهدافات اگر عمرها و طلبی جلیب بنده شیخ ملزم شکر دعای بود که ادای آن قرضه عمر
جان و مال و تعدیم عمر و صرف نفس در راه خدمت لوطن عزیز جبر را در خود مقدر در بلد و در خود شکر اس خود را ادا نفس رساند
با تحقیق هوات سنوفانه از تو از و در دنگ مهیج قوه حمایه و طاقه گردیده صرف نفس و فکر را که با بهمی است بر خود تحمل عمر و نفس از درد
ترتیب و روز از نیش بمن رادان تلوث سر از پا و یا از سر خاست بعقده قاصر راه معارض و ساعات تلف می نمودم تا فکر از اینکه بعادت
معهود مستلزم قوت و شدن قدم تو نید حقد حسد و سوء ظن و تهمت و تشنیع و دلالت و تهمت و افترا خواهم شد حال
بدانسته خواهد شد که حداقل مرتبه فقط تلخ نتایج حسنه و فواید باسه خواهد بود ملکه در این اسباب حاصل مانع بنفرض مقاصد مهمی
محترم خواهم بود چاره رعایت مصالح و شرف مقاصد عالی مهمی را در کناره خود خود دیده در بهر صفحه اسفار خود را نوشته بمهمی
فرستادم جمعی دیگر از دلالت مانع از فرستاد آن شدند فرداش از دوستان شتی مهمی آمد در نهایت اصرار محترم در رفتن
مهمی و نزاد اسفار فرمود تا با اسمائی که از ایام و اصرار انسان و اهدای که با صلاح بعضی بر ملیت دانش تسلیم شدم
تا اینکه در عصر روز ۲۳ ماه جاری از عارضین و گروهی از انجمنها در بهارستان اجتماع کرده قانون اساسی نوشتند و از اختیارات
و تعدیات قوام الملک شیرازی شکایت دادند و از نوشتن صاح آن مجمع عزاد قرار دادند

امر بنا بر این تعدادی از بالکو ملک تعادل مختلفه داد و فریاد نمودند با بلای بسیار در مقام اصرار و فشار آورده بودند
که دلالت نوشتن دهند که راه قدوم بر انسان کلیه سد و دشمن بنده نظر ضعف و عارضه در بیان بوده اختصار جلبی ملی بر خود اشتند که
تمثیل مساعدت کنند حاضر شد بر سد راه کردند و تقاضا خود را مصر از در خواست نمودند چون با حالت کلیس و تعلقات
فاذر بهای انسان خود بر جنس بیان (ملک همگنس) متوسل گردید با هزار از تصالح و موعظه مردم را توعده اینکه سنفیاً
نوازش و اهله عرایض را اطلاع و بهمگی حضور خواهم نمود مردم را بانداره کش کرده بمنزل در خود اهله دادند شدم
مسافرت لهم اقوام محبوبی را که مقصودی خواهانی مردم و اطلاع و نوشتن انها تا حال ملی خواهش بر انست در عالیت بنده نمی دهد از دلالت
حلی با عوض و اسباب حلی و تحریک نموده اظهار داشته لهم که ملت از دحام اجتماع مردم بنده بودم
اعلان بر ملت را بر انست می سازم

تا بنا حایکه قرار گفته ام بر خلاف رغم نفس از احوال مهمی منفرد که بنده ایراد می نمایند هر دو کس حق دارد هم اینکه
در محوطه بهارستان با خارج ملی از هر دو قسم بورش دارد و خام را نخواهاند هم اینکه حق دارد با هر دو نفر دیگر در
حفظ و سر اوده تا هر کسی از اینکه بحکم طبیعت دلالت باید در بر بودن بر خلاف ملتش را با نطق تصحیح کرده دهانها را حقوق
با خود مستحضر سازد و از اقدامات خارج از طبقه مانع تا هر کسی از اینکه قوه را بحیث از نوشتن اساس حال سر و طاهر حق در قانون
اساسی و انتظامه را صلح خود تا اشاره و قدر نشده است که دلالت حق نرسانند در بیان جماعت در هر نقطه که ملی نطق نموده
با یا دور را در حال طرف و اشراف و بیان حقوقه و آسایش تا نید

لهذا نظر بموجبات فوق با فید قسمی که در حفظ حقوق ملتش و حوالش تعهد دارد حذف شرایط آن است و طی بر انست
که کناره جستن رضا مانع را تنها با حال یا تنفر از دلالت و طبقه سعد خود اسفار جسته از خدا در مستقبل ملتها را بنا
مهمی محترم سعدی را در اصلاح امور آتی و طرح عزیز بنمود قرار دهد

(سعد الدوله)

التعهدات والدیات

لیکن دقت بهتر و دلایل شدنی دارد از جمله تعهدات صعوبات و سرازیر است که اهالی صفهان از تعدیات
ظلم سلطان بکات دارند و ملاقات بی در پی مردم و مسیر سیر و تیر سد دیگر نوشتن و تعهدی سرازیر است
از ظلمهای قوام الملک که مردم شوه کرده و عوایض بگیر و ملاقات سیر و تیر مردم و مسیر مدتی مدید

راجع به قرض خرابی از بانک ها

فقط مرکوز شد که بانک ها برای دادن چهار کرور تومان به دولت ایران قادر شده و تمام شرایط و قرارداد قرض
خرابی و بانک ها قادر نیافته ولی خرابی حوالهٔ تعدیر و جهه دیگر قرض دارد

شرایط بانک ها با خرابی

اول بانک ها چهار کرور تومان به دولت ایران قرض خواهد داد

دوم بانک ها تصرف مسیر دارد انور اقبال مکتبه که چهار کرور به دولت علیه قرض بدهد بصرف مواجب که مسیر
تصرف کند برسد تواقی شرایط سعیه بحوالجات خرابی داده بود تا فی موقوف ترکیب است که در ایران ماند
صورت تا فی ماهی تاریخ دولت علیه را از روی وقف مسیر سعی بدهد که تمام مدتی خرابی با رباب حقوق و حساب صحاب
دولت علیه نبود بعد از تصرف مسیر سعی نبود با شش صد هزار تومان با رباب حقوق بدهد و یک کرور دیگر را قرض قرض
صحابان حقوق را جمع آوری نموده سهام کرش بانک بان داده بود و تخریج خرابی محسوب دارد تا یکه بعد کرور و صد هزار
تومان را در دست خرابی با بهت فقط سادس بصاحبان حقوق بدهد

دوم شانع از قرار صدی ۹ در سال است و در سه سال خرابی از دولت سالی هزار تومان تا صد هزار
خواهد بود و بعد از سه سال تا صد هزار تومان و تا ۱۰ هزار تومان خواهد داد تا صد و فرع و جهه قرض تمام شود
چهارم مبلغ ادای وجوه سالیانه قرض از صد و فرع از عایدات گمرکات خرید ایران خواهد بود اگر کفایت نکند از
مالیات دخانیه داده خواهد شد

پنجم از کلیه وجوهی که بحوالهٔ بانک ها نموده تا صد هزار تومان که در هر صد تومان ممکن است بعمل بانک ها خواهد بود و از صد هزار
کرور تا دویست و چهار کرور تومان صد تومان بحوالهٔ بانک ها خواهد بود و از دویست و چهار کرور تا صد تومان ربع تومان خواهد بود اگر
پولی از خرابی تا ۱۰ هزار تومان وجوه جاری بانک ها صد و چهار و نهم سانع خواهد داد و اگر خرابی زیاد تر از این باشد صد تومان
حساب خواهد کرد و این قرارداد فصل پنجم با هر سه حال برقرار است

ششم اگر علاوه از قرض سرمایه بانک خرابی بخواهد قرض بنماید شرایط آن سرحد طرفین قرارداده خواهد شد

هفتم کرایه جمل و نقل وجوهات مالیه از مبلغ مبلغ کلیه بر عهده خرابی خواهد بود

هشتم فقط بعد از وضع وجوه قرض جاری علاوه بر آنچه بحوالهٔ بانک ها خواهد شد تا بحوالهٔ بود

بعد از این قرارداد از طرف مسیر سعی شد که در جهات تصرف مراکزات لازمه بود و سیر از آن قادر باید از طرف دولت ایران
قرار شد که عمریه دیگر با جمع حقوق مراکزات لازمه نمایند از قرض خرابی حوالهٔ بدهد

راجع به مماسه سیمو توز

فقط راجع به مماسه توز و شرح حال مسیو لودرس و سایر حضرات امور گمرک شرح قرض اقدام از طرف مسیر عوایض بانک
با تولی سوروس و بهتر توقف لودرس کرده با مماسه توز رسیده بود در اداره قرض جمع لیره و نقیه اصال در سال ۱۸۹۰
و خط توقف لودرس بعمل رسید در صورتیکه در آن قرض خبر دادند که لودرس در آذربایجان است از این جهت و جنب لودرس
و مسیر است جمل قصه لیره بعد از سه روز تو توز که تلگراف مایه از طرف شد از مماسه و توقف لودرس تلگراف قرض ادای
با تولی تا سی توز نامه دادند که قصد مسیر توقف لودرس است ایم از کرش ۲۰ و دهم نسبت به لودرس در آن تحقیق

لدورس وقف و اهمال خودش کشف گردد او را رد نماید گردد رفتن نمود از آنکه از طرف لدورس مأیوس شده در
سحر از (پریم) بنیز که در سطح گفتگو شده که از دکلد در مسیر گفت لدورس وقت دستان دیگر ما دیر شد از قرار که
شنیدم (پریم) هم خواهد رفتن زیرا که تو از عرضه شاهزاده بیاوی سوزش دانسته اند عاکرده که مثال حقوق اجتماعات
بدید بر حق نفوذ اعلیحضرت و خط فرنچه در همان سی دهم از فرمانک مایه لکترات او را بدید بر رود در حضورش پریم هم
خواهد رفتن نمود از تیر مزاکرات از طرف مسیر شفوری شده که لیم سطالس باید از رود در آن مایه خواست زیرا اگر لیم حضرات
برود رسد که مماسه تو تحت خواهد شد الوقت خواهد گفت مسیر و فرود از سایها نمود که رفتند در لیم من تو در آن مایه از
طرف مسیر خطا رسد که لیم فرزا در مسیر قاهر نمود در آن مایه فرستی که در دیگر سوز نماده قاهر نمود

ظل السلطان در اصفهان

قبله شرح رفت که اهالی اصفهان از تعدیات ظل السلطان در ملک خانه تحصن و مبرد در مسیر دو رفتن ملک آن کشانت آمر مکند از طرف دم
اهالی طهران و انجمن ها یا اهالی اصفهان رسانند و مبرد در مدد بگیرد در مسیر قاهر شن اصلاح امور اصفهان را از مسیر تقاضا کند قاهر
عمل و ملک آن اصفهان که مسیر را از کار باز دانسته بود از طرف مسیر عریضه حضور اعلیحضرت عرض داشتند و اصلاح امور اصفهان را
تقاضا کردند

مدار حضرت عریضه مسیر تقاضا در در خط مرکاه در سوزی سوز سر از ظل السلطان صادر مسیر اصال در حضور حضرت دکلد حضرت
شانا قرار گرفت کردند هر از در قیر از صد در خط سوزی ظل السلطان صنیع الدوله بی مسیر نوراعنا در مسیر اظهار کردند که مدعی
از لیم شهد از تکانت کردند حق با ظل حضور اعلیحضرت عرض کردم در خط مرکاه در قول شما را صادر از طرف اجتماع شده در این از آن
از تعدیات صنیع الدوله در تکانت کردند دیده که در خط سوزی و حصار را در اهم دادند هم نوبت ظل السلطان است شاید در نهاد مورد
او را اهم بدهند الوقت با از اطراف و شان بر تکانت تکانات و تعدیات بی صدا از در طرف بلند خواهد شد الوقت بی حاد
مسیر صرف تکانات مردم فیض

شورش کامیه دست در زرا

این روز تکانت مسیر از تعدی مسیر عدلت دهراهی و در تهمت مسیر که همراهی دارند شورش بر عهده نمکردند با دو قوه لیم مرضوع و مسیر
سطح شده در این بایت زیاد گفتگو کردند فرار از تغیر در زرا را هر دیدند که از دکلد نظر اظهار عقیده نمود که گرد دست در زرا را
مسیر نخواهد اگر تا قرض شده در شورش قبل کردند قسم خورند الیه همین ساعت در هم خواهد نمود در اصلاح امور مملکت بر خواهد شد حاجیه
باز در سقام طفره و مسامحه بودند یا در قول شما را از حضور اعلیحضرت در خواست کرد لیم نمود که راسی دیگر شود در مسیر لسنه جاد بیان ادعات
که هر بر در زرا اخطار کردند در مسیر انها را مسیر خواهند در زرا در قاهر شدن مسیر طفره زدند قاهر شدند تا لیم عال از طرف
مسیر باز دیگر در زرا اخطار و چهار نمان کردند تا در قاهر شدن مسامحه کردند در هر دو که در زرا احضار شدند در زرا به قاهر شدند
و تا در زرا تکمیل حرف در در زرا عرض موعود در آمدند تا هیئت اجتماع الدوله جمعیت در زرا در مسیر قاهر شدند در دکلد صلح کار را
در لیم دیدند که کامیه را تغیر دهند سر از تغیر کامیه در سر تغیر نمیشود از جمله انها نیز لطمه بود که برگزار نکنند اگر دیده نظم نبود
بعد بعد از تکانت لدورم است مانع در حب اقرار دادند الوقت مرضوع شورش قبل خواهم کرد حین مسیر در شورش در زرا با در
عریضه با اعلیحضرت رسند و تکانت از در زرا رها شود که لیم در زرا نیز همراهی دارند به قسم نخواهند در مسیر قاهر نمود شورش عهده
شرکت اهالی است که لیم بیت در زرا را قول نیز غزا انها مسیر شود فرمانده اعلیحضرت برای همراهی مسیر با تصرف صدر اعظم جدید
از در زرا رفتم و جدید تقدم جدید نمیش کردند دست تقدیر قول برای سیره بمسیر کشیدن نمیشد در در سحیه عرض صفر ۱۳۲۵
در زرا بر قول مسیر سعدی بموجب رفتن صدارت دهراهی در زرا جمله نمیشد شد

کاسان بر زیا بر لیکر در جنگ فرمانفرما در زیر عدلیه در زیر فهم در زیر جمله ناصر ملک در زیر ماله عدل لطمه در زیر جمله

مجمع الخطه وزیر علوم و معارف وزیر عمومی وزیر تجارت مهندس ممالک وزیر فواید عامه کابران مرزا و خطه کشی مرزا و سید
خودمان قلمرو شده بودند سادات آن موج و سر الدوله تولیت سمت سیادت و دارالخلافه شده بودند
سپس از صورت وزرا وزرای دولت مختصر بنا نمی کردند که چون کابینه وزرا تغییر کرده بود حالیه سپس وزرا از طرف اعلیحضرت برای صورت
قلمرو شده که در صورت صورت بود نوشته هر وزیر مقصود سپس بدانند که دولت و ملت تا هست یا بود وزرا دو کلمه دین و ملت بگیر داده بهتر و حالت
و سعادت یکدیگر بطور احوت معاقد و حرمت دین و ملت و مملکت را صلح نمایند تا بنا بر اسرار مملکت صلح گردد بعد از این بیانات
کلکوس قسم خوردن وزرای جدید سپس آمد که تمام و کلا در حضور اعلیحضرت قاسم عبدالمجید قسم یاد کرده لذا آیا وزرا هر دو در حضور اعلیحضرت
قسم یاد خواهند کرد یا در حضور اعلیحضرت حضرت وزرا قلمرو اظهار دهند فرمود اجمعوا بهت دادل سال جدید بهت نیاز بسیر فرمود اند حضور اعلیحضرت
حضرت قلمرو کرده حضور علمای جدید قسم یاد خواهند کرد و کلا بیانات وزیر قلمرو را بعد فرستد در سنه هزار و دویست و هفتاد و یک بر کلا اسلام
در هر قسم قاسم عبدالمجید از طرف خود و از طرف تمام ملت بنا بر آن بیانات کردند و انور مرحوم تا نامه اظهار شکر کرد از خود
سپس از این بیانات فرمانفرما و وزیر عدلیه نسبت بسپس با اظهار همراهی و میل ریاد و تورد و تحسین میسر شدند
از آن سپس از طرف میر صورت قرار و وزرا خانه های سرنشت کابینه را از وزارت داخله خواهند در سر قرار صورت را در حضور اعلیحضرت
قرار دادند فرح ذیل قرائت کردند

وزارت داخله — اداره ولایت — اداره بلدیه — اداره نظمیه — اداره محبس — اداره قراولان — اداره بلدیه
اداره مبین و راندارم — اداره حفظ الصحه

وزارت حقیه — اداره محاکم نظامی — اداره خزانه — اداره قورخانه — اداره قشلاق — اداره کلانتری نظامی — اداره آتش بازخانه
اداره کتابت نظامی — اداره بوالرنظام — اداره پیاده نظام — اداره محاکمات عسکریه — اداره بحریه

وزارت عدلیه — اداره محاکمات راجع

وزارت خارجه — اداره تشریفات — اداره پذیرفته — اداره محاکمات خارجه — اداره گمرک — اداره قونسلگری

وزارت مالیه — مالیات ولایات — مالیات گمرکات — مالیات حالصه جات — اداره صرافخانه — اداره تفتیش حسابات

وزارت علوم و معارف — اداره اوقاف — اداره مدارس — اداره مطبوعات — اداره جغرافیات — اداره مطبعه دولتی
اداره مطبعه جدیده

وزارت تجارت — اداره تجارت — اداره محاکمات تجارتخانه — اداره معادن — اداره ضبط

وزارت فواید عامه — اداره طرق و شوارع — اداره سدها — اداره راه آهن و تلگرافها

این صورت خود وزارتخانه های سرنشت کابینه بخط عکاسباشی نوشته بود

چهل سال جدید دولت در سال صفر اتفاق کرده اهالی مشهد بعد از ادای مشهد در ملی و در تمام کلانتری اولادیات بر سر سرنشت

اعتنای در سرحد ایران و عثمانی

این اوقات اعتنای در سرحد ایران و عثمانی است که عساکر کرک بعدیات و حدود زیاد را تهاجم نمایند هر دفعه هم که از تعارف
عثمانی موجود نیکند نیز اگر وه نسبت تحرکات و خشونت را بدون و عثمانی در خطه سید هر دولت عثمانی که خود در استان و برادر دفعی
سد اقدر در تصرف ملک که دولت و ملت ایران تجدد و کارهای راجع شمل لذ نخواهند خواهی مملکت را سرش دا صلح نماند موقع نیست
آورده شمل باخت و تاز و میدان داری فیلی و عارض و دمان و قرا ایران شمل شرنا اگه سدانند هر قرار دولت ایران ضعیف
نگار دولت عثمانی تخواهد شد

اما در تعدیات راجع چریکه نامه ها در ترح شد و کلکوس سرازیست که از تعدیات قوام سرداری و سرداران عثمانی
و کلکوس کریمان است که خزینه ما بلیس طرف حضرت داخل شد و بعضی از قرائن لی رد میکرده که تعدد کرخواهد شد

[illegible] زورها لشکری مجمع [illegible] و تقدیر مالیات که از کارتها عبور میکنی است در بین است و مورد بحث قرار داده است در حضور
لشکر نقاوت علی که حکام سرکرده در صرف جیب [illegible] بود و توجه مراد از فرقه [illegible] نقاوت علی با احکام در دستگاه فرمان
صادر کرده بسمتی مبلغ حساب بی تحول خود کرده بودند و باقی هزار تومان [illegible] بعضی دلکار را عقیده بود که نقاوت علی
با بر خود [illegible] حساب [illegible] بعضی را عقیده بود که نقاوت علی با [illegible] صرف نموده [illegible] نقاوت علی [illegible] و تهمت [illegible]
[illegible] فطن [illegible] اخوالدین [illegible] اظهار کردند [illegible] بجانب مستقیم [illegible] قرار [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] عقیده [illegible] نقاوت علی [illegible] از [illegible] بر [illegible] نمود
[illegible] مردم [illegible] داد [illegible] در [illegible] تصور [illegible] بعضی [illegible] اخوالدین [illegible]
[illegible] نقاوت علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خلاصه مقاله [illegible] از جراید [illegible]

در این وقت [illegible] در طهران [illegible] روزنامه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] هر که [illegible] مداد که: سلطنت ایران از زمان قدیم مشروطه بوده یعنی از زمان کیومرث [illegible] پادشاه ایران
چنانچه تواریخ بیان [illegible] رسم بود که تمام رعیت جامع [illegible] از زمان [illegible] آدم [illegible] را [illegible] داد و [illegible]
[illegible] برای [illegible] و حفظ حقوق رعیت از طبقات مردم [illegible] آدم [illegible] کار [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

اگر نوشتهای حضرت و دیدهای بصیر انصاف ده که صلح بدرالی طالب با یکی وضع فرقت و عجیب و بهم مردم عید کنند که معاهده و دادار نشر
دلگذارد کسی حق او نوشته کند یا در فتنه ساکن نبود که دمی شریف که بهتر تازه و دلی بیتاب است نگذارد از تنه نوابطه با حوادث شاقه
معاونت بهم الی القیامه برکنده نبود

ای محمدان دطرای مسلمانان عشرت بیدار بزند کول خرمهای باطلی را نخورید بدانید مذهب اسلام بر مرطبت است حضرت رسالت
مصیبت نورا دانست و آیات قرآن شاهد (و اتممنا نوری علیهم) یعنی کار بر این است مهر بر نورا باید در جای دیگر فرموده است
(و نادرهم فی الدنیا قهر) یعنی ای محمد تو که نبی مصیبت نورا الی ساده در صبح با اصحاب خود مقرر الکه را بر فرض کمال کمی بر خداوند عالمی
در کار رسی بماند که حضرت بهر کتدن رشته ظلم را از نطر دانست و ای بنی خلق در آزادی مطلقه و مساوات مساوات و حق بهتر کرد و لا
کرد هر کس حقوق خویش سیر و احوال مسلمانان قارئ گردد چون مردم رنجیده نبود

ای تیغ مردم بر دارید احوالدن صلح علیه السلام را نخورند کول مردم و مطلب را نخورند که مرصد مصیبت نورا مرخوشه لاد دمانده و خاص
و مساوی کار را شبه می نمایند و الله بوجود مقدس مهر ۳۰ که هدایت خالی از عوض بر عوض است عوض خیر برادران قصد نیست و بارید
که حضرت مسدد نهند ای برای رفع ظلم نهید و خواهش بعد از خواهیان ظلم بر مردم را بیدار کنند که از باطلی بر روند و بر دنیا بماند بر روند
لاقی سلطنت مصیبی را مرادر دنیا طرد ظالم نهاد برش را بر خود سلطان نماند که مرد نامای است که بر مرد را بر خود سلطان گرداند
نوابطه بهم سلطان و فتنه گرید واقع شد عوایضه نوشند هنفاح مهر کردند و رفض چون لیر مقرر را صلح نمی کردند برای آنکه بر مردم
معاونت نکنند و ای برنما مساعدی اسلامی که در نشر مردم را برای صنایع و کارخانات و رفع حوایج از خارجه و ذمه نمی نماید
بلکه هر دم را مرصد مصیبت نورا برای اسلامی نخواهند سعایت برشی بلند نمی نفت و خدمت فقط از است مرخوشه اسلامی است و مواقف
در مداد شرکس است کلمه مصیبت نورا برای رفع ظلم و عدالت و تعرفیت است مصیبت نورا سبب رفاه و آسایش عالم الهی است
و مانع مدید و حدود و تعزیر مصیبت است مصیبت برای بلند بر دهان ما برنمی است مصیبت باب ارزیابی کردن حافظ است و حفاظت مصیبت
برای ترویج قانون قرآن است مصیبت مروج شریعت اسلامی و طرفه مهر است مصیبت برای تنقیص نفس و نقاص اسلام است مصیبت برقرار دهنده علم ملت
خیر الدنیا و است مصیبت برای تعرفیت اسلام سلطنت اسلام است مصیبت برای آسایش خانه و مرتبه است مصیبت برای رفع هزاران دردمندان است
مصیبت برای بیداگردن هزاران خوبها است ای هموطنان گرامی ای برادران اسلامی ارقیل و دردان گمنید در نشر
اسلام نوشند چون و چرا را کنار بگذارید هر قدر در راه اتحاد و اتفاق بردارید مساعدی نماند مصیبت نورا صاحب قوه و فرزند نبود
حاقی بداند مهمات مصیبت را برآورید هر کس نقصد مصیبت نورا بخرد برایش زند کو شماتش دهد با بهانه نماز اگر دم مبین
زند نماند بر سر و مرزوش خواهند و اسلامی شارید بعدی دشمن دانند صرف نماید که تجاوز دشمن مثلی فتنه نگردد آنرو هموطنان
عزیز را جانب مقدس ایران و نصیحت مشفقانه و دوستانه و برادرانه بدیده بمعد از هموطنان عزیز گرامی (شیخ خراق)

القصه بابت شیراز و کرمان

در گذشته دکر همانا شیراز و کرمان جاهل شیر بلیر ادفات نوشتن دیوان تا در شیراز شدن کرده حاشی شیراز را بهر تقسیم
طران در صوفیان در مصیبت تا حرکت کاده حاضر در رده لاشه از ظلم و اجحافات و تعدیات قوام و بر آنی نفاست دارد مقول دیده
خودش و بر آنی بالا در مصیبت تا حرباز آمد حاضر هم در نقدم شیراز مقیم هستند ملاقات و عوایض تهاتند باران مرآد
در حقیقت وقفه شیراز و فتنه بزرگی است اگر حوالی شیراز نبود مملکت است و زیاد دارد که کرد که در تاریخ حاضر نفت نبود حکمرانی شیراز
جنبه بر دوست که در کرمان است و در مصیبت هم بهمراه قرن سطح نفتی نمود تا حرمت هم نورانی و جنبه حیاتی دیگر از دوران نبود
با شمال اقرار نیست آخر آنرا نیست نورانی و جنبه دوشه از دکر اگر خواهند حوالی شیراز نماند اگر نمی توانند تعقیب طرق آنها نماند که
تکالیف خود قرار نماند

از جاع کرمان

کرمانهم آنش فتنه شعلی برای نشر عضا و وکلای مجرا الی خلق مرصد بدیگر برآمده از عده کمونیستی کرمان مجری شده کرمان مرصد

بر قصد حکومت قیام کرده لذت قسمت شد پیش از آن اندر جمعی بعضی بیان یکدیگر برخواسته از طرف جمعی با مرحکومت با هر نوع جنگ کرده بیاسایند
منتهی است در نزاع جمعی کسی تنها نجات تفرقه مرتبه مرادر تیر از آن که جنگ و جدله معقول نمود حکومت هم اسیر دون نفس مکند از فراز
اخبار شوق جند تیر هم خالی نمود بعوی تنسر تفرقه مقول و هر تفرقه چند از نمود در تیر جبر برخیش قبیل قاس با اهوال از آن کرمان سرشد مهدی
فرد اجرائیه مرادر و طبقه مهدی نوار تا ضع قوش است اگر حاکمانی در مملکت بدید نمود حاکمی کردن نابره قاری و در زرش در جلد و نیز
اورزا است که مشغول مهدی بهند از طرف آنها هم اقرانی نمود زیرا و زرا شنو لیست ربعد بیکرند و قسم تحریر

عکس ناصر جلک

در سال ورزا اگر را که متوان لطف مهدی همراه است ناصر جلک است که ظاهرا و باطنا مهدی همراه است فرد اقوام هم که مارک و در تیر
سنع اظهار رسا عدش او گرامی مهند آن اندر جمعی از آنها لی کرمان طاقش بمقاتش با حکومت راها ورزند ظهور آمد در
اتیا یک نکته باریک است در هر دولتی برای پیش و کلاء مهدی و دکلاء تجری دلتر و اتابی با مراکزات دیگر با عنوان شروط سیند
اختصاصاتی بدید نمود لابد بدیهی است که موافق یکدیگر که جرد رسته بهند نه از آنکه برهم زند و جمعی مفتد در جمعی شد در اوقش سر بلاکات
و عوارضیات با زیاد نمود طرفش فریاد زیاد لذیه است که ما تجری مهدی با تسبیر کردیم لذیه با خاص رصد ما رجوع شد از طرف مقاتش هم که بلاکات
مرسید در بعض مقاتش است اوقش طرفش هر از آن بسیب بدیهی یک فریدند دانه را کاقم مجوهند و هر جرد رسته فریاد از آسمانی
و دیدم ترند لذا منوش تسمان لعنت طالبش شروطت کشانند و ملتفت و یک شد جرانش دلش هم که قوه امامت دیوش هر از تد با
حکم از دیر گرد صادر گردد که آسایب اتابش طرفش مرا نهم قبضه دردش با تیند ملکی نمود

راجع بمردم مملکت

لمع اوقاف نگفتنی نبود بود مملکت بهت از قرار یکه رسیده که سنه سالی چهارصد تومان فرج برعایای فرنگی داده و دخل
بود از مادل آزاد و صلاح در لمع دیدند که ما و ترمایه در لمع باب نگفتنی نبود آنها را تمیز و معوض کردند در ترمایه از روی حضور بهم رسید
در لمع بار نگفتنی دارند اول نفاذ عامل الادرس و دلدارش بود با مادر کلیه موقوف تو با جزء مالیه هرش گردد چهارم تولدت
بود که با مادر کلیه با رنگت کنند نوم موقوف سندن نعوجتیر دوالی چهارم گرگردن حقوقات مردم و قطع بعضی حقوقات
سیم گرگردن موقوفات هرش لمع سیح فقره مالو ترمایه منهاد کرده جواب خواهند و ترمایه در مقابل لمع سنار جو بهانه دارند
مالدقه بنظر مقدر نگفت که بگرود در مصر نبود اجتهاد علما و کلد دهت و در آنا و در آنا مالیه مراده سنه نعوار برای مصر سنگد کار نعوتر
بگرود در مصر نگفتنی از اصلاح بهرات بود از تو مالیه از قدیم برای در آنا از نمراهی شاه لمع نعوظ مرد بحث دراز
کرده بود در تمدن لا سید سر طلیانی سامانی نمودند که صلاحیه نهی نرخ الی است

سامات کار طلیانی

تمام دکلدی مصر و تمام ملتی هر چند که در لمع نهر لمع بجهتهای ما فقط برای نخوت لمع مصر برای بعضی از دکلدی مصر بهم و آن تجهیزها
حاضر نمودیم و لکن بجهد در تحت عنایات حضرت امام عصر عجل الله فرجه آورده اند آنها لمع یا مع آنها ست اگر در تمام ملتی مالیه ایران
معدنی بهمراه لد جریکه هست آنها صد سه و تحت کنند هم دعا در جهان و جهان اش قوی افتاده شد هم جریکه منتظر و مقصود بود نمود در
لمع مصر دیده نشد و رفته مصر که اول بیرت و منظم تست لمع مصر را هر تست با نو هر کس عواضی دارد مع را قرار دهد از بدکه بعد اش هر دم رسیده
کنند در قطع مصر تست تمامی خود است در یک هر صحت و بد نگو منطق دار ظهار سکنند از سنه اولی سعد در مطلب تا طرح تو در دیگر در هر
چهار رشته کار نگفتو سکنند تمامی قبح بر تمام بگر بر تصدیع نعوار دکلد و قف بر تند همه هر روز دش خود تا لا صرف بگر نه کار کرده
قرب تا تمام است اول را تمام سکنند از دکلد نگار دیگر تلبیر دارند تا آنچه قطع منظور مصر نشود کار کرد تا از هجوم دن مصر اول حوف و دهم را
زنرا آنها تکه بر قصد ما مهند قرضها روحانی هستند و لکن سکوم و صلح مصر خوب است
و سر لمعی حکام تا بود فوشند نو و خیر است سایم بهرات بهنظور اتهدش برای است چه کرده اید حالد و یک خواهش از مصر سکنند
در باب برادر بهدان تولدت و موقوفی نعوجتیر دوالی نگفتو دارند حالد لوطه تا طلیانی که فوجوم نگفت چیزی بست نگفته دارند
در جواب ظهارات تا مرا سید محمد مهند نگفتو راست بعضی را از لمع بود که تولدت خنا مرکش کند بعضی سکنند تا ابد الدهر با مر توقف
نمود حلد صه را سر کنت و کلد در سر کنت تولدش و جنتی دوالی بود در حقیقت منها دایه ایه تدقیقه نشد و لکن کار هم تمام شد

کارها تکه لمع اوقاف در مصر سطح است

اسرداد بهرا روقاف و مدارات (صنف الدوله) با (سالار محترم) بحور دن است قسم خوردن قبول سر تنف در را
و سالدش آنها مصر رسیده که مساسه سیمولوز بار کنت سیمو لدورش از آوز آبان نوش نون و هم و سر تنگی تقس
مدارات رنوه کرنده و رشده سنتم لعاد تعلد دلدارش که با کلیه موقوف با جمع حکام و لدیات نبود
هفتم قرار داد معدن تعلط قصر شیر عملیات تعلمی ها ابرانها منتم و سال صادرات از تلی و تعلقات ارد (لیاز ازنف)
نهم مدارات لیر سهدار دهم با هر کاری از طرف مصر نگفتو مامور برفو یازدهم بر کنت کلیه تولدت قرار دهم موقوف
و نش نعوجتیر دوالی و لدیاش و مالدارش سیزدهم قطع با گرگردن حقوقات نزد دهم تعلدش چهاردهم تعلدش هرش ایران
چهارده در ارباب تا و تفتاح با تک سر نور پانزدهم آزداد دیگر جو بدار؟ شانزدهم کمرات قنها تا بر حق فارطران سیفدهم
گرگردن مدارات هرش هیجدهم قرار داد و نش حقوق سلطنت و حقوق متعلق هرش نوزدهم بر تک رسیده که نعوانص و
نظمات در کشور حداکانه بینم نگفتو صرف جیب شاه لمع مطالبی در مصر سطح نگفتو است تا تمام خود تیجه آنها را
بگارم

حسن میرزا تو در ماهمه

گفتگوی محاسبه میرزا نوز

امیر روز با شهرت ناقص لکن نوز قصد سافرس را دارد از اثر امیر خیر نوزی در طبس و خبرش در دو کلاس مهمی مورد
و در مالیه را بمیر حصار نوار و چه لنگو از در مالیه بر سبیل گردد که شهرت میرزا نوز قصد سافرس فرنگ دارد و شما چه طلبی از در
امیر باب دارید در توضیح بدید در مالیه در جواب گفت خیر در روز است تسول نوش محاسبات او بسته قصد و کرتی و سافرش در امر اوقات
در تنبیه قدر محاسبه او تحریر مزید و تکلیف امیر محاسبه که قدر فرستد جمعی است که خود میرزا نوز تا از خود سبس سکند
در اهرش تکفر از دو کلاس بود در مالیه گفت خوب است تا خاص بصیر در رسید که امیر حساب حاضر نوز دارد در تصرف حساب از او بخواهند
در مالیه گفت قدر جمعی است که خود سبس سکند بود امیر منقله نفعی است که تا خاص بصیر باید بدارک کرد چهار نفر برای رسید که امیر حساب
از قاره خواسته هم خبر گفت هم خبر نفر از انها نوش مادر در محاسبه عالم تصیر باشید در تر از در امیر محاسبه کامل رسید که کشد با امیر حساب روش
نوز تهام دارد و خواهند شد

وصیت امر در مملکت انطور بوده که برای رسید که حساب نوز چهار نفر مهیس از قاره بهم اوام سکردند که امیر حساب روش و رسید که
مهدی از سافرس نوز بر سبیل گردند و در توقف ان ان چهار چهند در مالیه جواب دادند و اند قصد نوش دهت یکی حاضر
خیال سافرنی مرا زد باید تحقیقات کرد اگر قصد نوش دارد نه شکری با مرا کرد یا از دو کلاس سوکه یکی از ان شش چکونه نمیتوانند در دو کلاس
جوابداد (لدورس) هم لنگر ان بود در خط بیانولی هم در توقف او صادر شده بود با امر طبس رفت از در دارس با مالیه رسیدم
خواندند خیر مرا زم نوز هم خواهد رفتن او فرض هم در مالیه خواهد رفت خیر مرا زم نوز مخصوصا (لدورس) را در ساده بهم از تمام
بیرون داده او در تقریر با مرا و ارتقاش او تحقیق مسارالیه را از آذر بیان سرگردانید در مالیه گفتند اگر ان امیر میاسا سوده جا
که قرار شش تحقیقات بکنم که چه نیز اگر لازم است سرگرد باشد سعد الدوله اظهار دهند لدورس را تحقیم برای بکه با نیز یا کاه رود
نوز در نفعات بلکه اگر اطلاع هر دو توقف دارد شد اینکه قبل لدورس و ملوکا و دیگر در خصوص تمرین رسان تراع واقع
شد یعنی کمارسان بیما چه کنند اخوانه نوز قبل اهمارا اصلاح کرد نفعت بزرگی در سایه اند و نفر باقی ماند لدورس یکی
از شاهزاده کان طهران گفته بود چرا نیز مرا تحویل در تمام جهات بیمه بهارخود نمرا اثبات بکنم قدر ما هم امیر تماص را برای همین
مطالبی تحویم اینکه اظهار دهند تسول نوش محاسبات او بسته بیاره چرا است که بعض خود نش حساب بدهد و یکی نرفت میرزا علی اکبر
اینها از او ( ) یا امر بیانت لکن ما در مقام عذر خواهی برائم شدیم نوز ( ) خود را بقراء
خرل حاضر نوشته و در ساده است طبس و چرا نش را بیانم کرده است و اظهار داده که من در ایران چه کردم چه خدمتها نمودم
حتی رساده است که عاف با تیمیر باس شروطیت فرمودم و غیره

ما تحویم یک مهمی نفعی تکلیف بود بطور که چه نفر از قاره و نفر از طرف بغارت تهاجم رسید که بود اگر اینها که مرکز شد در سات
داد گفته ما چه ایدام باشیم اگر تنبیه و از امیر مطالبی بی خبر است بعذر از او تحویم

اما امیر چهار نفر که حاله خواسته اند از مراسوم برای دانر کردن بود برای او بیرک تحویم اینها که از کنسه خبر مرا زند از آنیه هم بصیر
مرا زند در امیر حال سفینی از ایشان یا امیر می که از کنسه اطلاع دارند اینه بیر اینکه از اینه استعلام خوب است قطع بدیر بلیها یا امیر نبود بهس
و ایل بود یا دهکه امیر جماعت ریاش و از ترا قرار شد و نفقط توجه قطع نبود هم امیر نفعات اینها را واضح تر تمام در خصوص
بگویند سافرنی بیتم که یا زیان طرباقی هستند یا اینکه مملکی بود در مراد اینکه قرار که در حقیقت عمل کرک هستند باشند دلی
باقی ایشان باید و امیر محاسبه رسند که نبود لیکه نفعم فتحه مراد کسی شدیم لیکه نفعم زبان مرا فرمود حکم خوف مرا زد بود
اخوانه مرا موض بصور کرد تا اینکه خدا میداند که قصد و غرض نرسیم نوز از امیر آوردم غرض مرا بیان در دو دارس بخارا مرا
ملاک تعلیم سازد و جمله بود که غرض در سایه بدانند اینه اند اغرض در سایه ماند

در مالیه اظهار کرد قدر محاسبه نوز در بیان است جاله بیان جمع است که نوز بدخواه خودش گفته و نوشته و لکن فارغ بدخواه
او نیست یا یا رسید که خواهد شد مخصوصا تحویم نفع قبل کرد که امیر مال را از دوری عدالت کل محاسبه او رسید که نوز خون مبارکت

در این جدول سه ساله جمع در هم و درهم نموده باید بقلمک کرد که روشن شود اسکه بیان کرده نور حریر نوشته باید معلوم کرد در جدول

( ) جوانب نگرند مبلغ فرض رسد که مساحت او

سعد الدوله بطلان دهند یا جمع دیوانی است که از دو نفر که خودش نوشته کرده است و جمع خود ساخته است و یا تعدی سازنده است
که گمرک زیادی گرفته و جمع ساخته است و بسیار سند دارند و این کاغذ بیست که هر دو آدمی از این دو نفر یا دست هر دو را بگیرند
باید تمام آنها رسد که باید بشود در این باب در جواب گفتند زیادتی که سازنده داده اند سعد خواهد شد جمع خود آورده نا ساخته
اما از رعایت عدالت یا جمع کرده اند هر دو سخن ساخته گفت که از فلان و بسر دانند از تکلیف خود در فساد و اینها مرتد اوقات
گزشتی برای آنان باید کرد سعد الدوله جواب دادند این حرف حرف است و کلیه زیر گمرک تر تیب سال نیز مراد ابدا در گمرک نموده و
رطب مراد جمع سند در دلی خطیه و حقیقی و کمتر کرده که تمام هزار تومان که بصدا آمده اند حیدر ایلی دارد که از این جوان نیست این خود در حساب
باید نبود در این موضع دکلد رشته سخن را تقریر داده این موضوع باز

راجع بتعرض جوانب

در دوازدهم باید سوال کردند که جوانب بخواهد از خزانه تعرض کند یا قصد دارند از بانک یا گرند یا اینکه مراد از دو نسبت
قاضی جوانب و بانک تمام نیز غیر حواله جوانب و دیگر مطلع مراد در زیاد جواب دادند از این مطالب بجرم و دیگر تعرض از
حادثه تصور نمیکنم چیزی دیگر نیست اما در سند تعرض در جمله تحقیقات بود زیاد کرده سرانجام با فرض و دلیل سعد سر بیم
باید کلد صد هزار در رسد که و قاعده مساحت تو تر نمودند اما این سر و نیز یا باید تعرض خود را بقدر مسلم کرده اند که کشف تعرض او مکلف نیست

موضوع استرداد اسرای ایرانی

باز این موضوع قاضی فرزند تمش با یک جهان شد بر سطح دیمه اداره بولیف فارسا و رند و مهارت مرتکبین این عمل را احتیاط
صنف الدوله از روشان و کس کرده بین راه تمش این چند روز خواهد رسید با خواطر شیر خواهد تمش افزوده شد
و دستی در زنجیر (در زیر دجله) در میان نوبار تا قصر بودند این موضوع سطح شد هر یک از اسرای ایرانی تمرد اند جوانب در زیر دجله
و نخط جهانطاع اجتماع حضرت را که در این باب صادر شده ارائه دادند و قرائت نمودند در بالوری که در زیر دجله عرض
کرده بود در صفحه سفالی حقیقی و نخط شیر تیغه نام و زرا ابراز داده اند که برای تمام استرداد اسرا و بجهت ارتقای حکومتهای
افرنس و قوچان و بجنورد بدهند حکومتی قوچان با تردم هزار تومان حکومتی بجنورد بیست هزار تومان این مبلغ بلا استرداد
نزد شخص امین بفرستند که نوشته امیر اعظم بمصارف قشون کنی برسد این طرف که در نخط سابق شرف صدور یافته
اسرا مجرا اسمعیل دارند

امیر و نخط جمع بست ولی باید صادر شود زیرا از حرکت در این کار لوازم خود با نقص متحرک یا طوایف نزد اسکر دیدند این جوانب
بلد کافی نمود بجهت کتاب فتح مالا اصفهان الدوله ظهیر شیر ما سالار بعضی مرتکب گردیده بدون لوازم نمود رسد که و جمعیت
کاملا نشانند اگر صنف الدوله بجهت کتاب را که نخصا بدید استرداد کند بجهت اگر سالار بعضی مرتکب گردیده تمام
این فتوح را دیدند استرداد اسرا را بسر بکرد بود از اسرا اگر آن زیاد مطلع چیزی بکردید

تعمیر راه آهن ایران

این دو دریا و دریا از تجمع ها تنجح اوکندن راه آهن است مراد از سعدی که دریا خود نقطه ایران سعدی آهن موجود است از جمله
در قصر شیرین یا زندان سعدی این بسیار خوبی است تعمیر یا سعدی آهن قصر شیرین را خیلی بالا بر تنها و در تنهایی بر بلد سعد
که سعدی سر بود یا تنها بر کرد از نبود اگر بسیار یکار رفته آهن رود کیر را بر فراهم نمود تا در دراز اهم بر بند خط آهن بکند و ساده ترقی
هزار که آنها نزد تمش تحصیل نماند مالدوله و واسطه برهم خوردن تعمیر و نسبت شدن آهن تا این مراکز آن تنجیه یافته

مذاکره سد ساده

سنگ و سنگ دریا از آنجمله است سدی که (ساده) مسطح است قصد آنجمله مزبور لیه است که جمع سد ساده پیراسته
شده آن نقاط نمیدارد و اثر آنجمله نمیتواند آنرا برگردند اما چون ساده را نقشه است و نیز فرسنگ در سیب و نیز فرسنگ نمودار عرض کرده
که مدتها است بر جلیل افتاده است ترشح کرده و تخته بردارند مخارج لیه آنها را هم تقریباً صد هزار تومان باز دید کرده اند در دریای مسطح
ناصر الدین شاه کامران میرزا مهندس فرستادند مخارج تعمیر سد را جمع آورده و کرده بودند تمرتهم شاهزاده کامران میرزا مامور سد
شد و در رجب آنهم در ابوذر که داده بودند مخارج گزاف مسبب گردیده صورت واقعه آنهم نمیخواند

سدی نقطه نقصر شدی

از جمله مطالبی که در پنجم ماه مسطح است سدی نقطه نقصر شدی است - سدی فرزده شانزده - سدی شکدین
ابریشم شکدین و بازندران که آنها از منابع مردم مهم ایران است و باید بقدر مخصوص باشد تا بود که در سال هزار تومان بیشتر از آنها حاصل
خواهد گردید و مملکت دارای مردم مصری خواهد گردید

حضور وزرا در مجلس

فیلسوف که مجلس وزرا و مجلس مجلس حضار کرده بودند در موضوع در رساله - در رساله در رساله حاضر شدند
لیه اوقات نیز از مهمات عمده که در وزارتی متوسل میشد از طرف سعد الدوله بود که مثل او را ابوالمجد خواهند بود را آنکه وزرا مذکور
حاضر شدند حضرت الدوله مجلس آغاز نمود و نور را اظهار داشتند که سعد الدوله بخواهد بود سوال دارد نقاب نیل جدید از مسطوس حاج آقا
عالی و اسرار اسرار و تاریخ دیگر شاید جواب بخواهند

سعد الدوله آغاز نمود خطاب وزیر و جمله خواهد بود بعضی اوقات در مجلس حضور نمود که از کارها مسطوس و مختصر گردید در امور بعضی
و بقیه حاصل شاید در لیه اوقات کارها عمده شده از جمله عزل شاهزاده ظل السلطان حکومت مملکت حاکم قزوین آنها را
حاضر شدن گردیده جامع مردم اثر شاید سود نبود که از جامع مردم نبود بلکه حاضر شدن جامع مردم و نقاط مجلس متوسل نمودند
اگر وزرا اخبار نبودند و هزار و ده عمده اظهار شد شاید مختصر از لوازم تعمیر سابقه بود و اهل حکام بعضی تکلم نکرده تا آن نشانت دهر اخبار را
نمی کردند و طلب نمودند که برای صرف یا متوسل نمود و دیگر سرادارت در طلب شرط مردم اشتغال از لوازم و مختصر تا مجلس
متوسل نمود و جمع وزرا حاضر شدند و بنا و زن عمده حاضر شدند و نوع مطالب احکام نزد اسکندر اسدی دارم بعد از آنکه حرف بیگانه شدند لوازم
یاورند مجلس از مهمات مملکت خارجه حاصل شاید یا بعد بیشتر بلکه مهمات آن اصلاح نمود

اما چیزی که متعلق نوازش عدیه است بدان تعمیر نقل دیدند در خصوص احکام متوسل مختصر از لوازم نمود اگر تفصیر است که بی
متوسل شده آنرا جمع حوض نموده اگر تفصیر بنا آنرا جمله از نهاد خواهم

مگر نخواهم ترقی نمایم مگر نخواهم مملکت ترقی کند مگر نخواهم اهالی عدل و سیاست نمود

اما چیزی که متعلق نوازش مالیه است کار از تفتیش دیدار هم جواب دادند حوالی بنا و اسرار اسرار حوالی بصیرت دارد و مختصر اوقات
در تعدیه جواب را اند بخواهد است لعله داد اند ده ماه زده روز است که عدیه بر سر کار آمده آنچه از متوسل کار را
نوبه مسئله در عدیه جاری و ترس بالم هست لادم بر آنها گردند در اثر هر جا تفاوت را بسیار بر دم فرم تا حکم عدیه و زرگی و در اسرار
حوالی بنا اند تعمیر نمی رعیت داد نمی دیدش فوق مسند که بود از خصه در گمون حدیث که فرم که بیاره که رعیت شده از عقد
در تهمدان ملکش آنها بنا ملاحظه بصورت یا اند بیش از آنها کی تجربه کرده میسیر فرنیاره نبود بعد از تصویب جاری محو اگر دید کار
مردم رجال حوالی معهد احوال عارض زاد بعضی عوارض قوی نبود برای هوس جید طاق دیگر رعیت و حاجی ریه جاله فرار اگر سه رعیت
و اختصار فرض مذاکره نمود و امر رعیت عدیه جاله است

سعد الدوله گفت انها که گفته بود خوشست و لکن قعد تعلق شاید است که مردم حاضر نمایند هر کس تنظیم در کسر دارد بیاد عدیه شده که
نمود و لکن یک مسئله مهم است که خیلی اهمیت دارد و آن زنده است زنده زنده که خانه ایرانی را قرار کرده که نمیتوانند

فرمی از قدم بردارند دیگاه دیگر واسطه است که بیرون از نوبه است اگر کسی توانست واسطه در نوبه را مرفوق دارد اتوش مملکت پاره
نوبه مقدور آرد و همردم صاحب نوبه ملتوی اگر در هیچ چیز شروک شند تا چار همردم بطور فهقه ما رکنت خواهند کرد اما ان از نوبه
قرار دارد واسطه که مملکت ما را ویران کرد و نیز عدد یکفت هم مصیبت است (میگوئیم مرسی آیین از عهده بیرون) ما هر دو می کنیم
یکی از آن کسی نمی فرمی دهد از اهم بر عهده بگیرم و بیاری بگیرند اگر و مکان مهیا باشد ولی صدا از آن کسی نوبه گیرند ما گفته او خیر برادرم
سعد الدوله اظهار کردند اینها را نمیتوان قبول کرد تا آنکه کنفود در بر در سقای بحر یا رتالی نموده قبول کرد ما ما را نه در از تاخیر خود را نسبت بتاخیر
قطع نوبه هم راهی دارد لیکن بهت جواب ما را بگفتیا قرار دهند دیگر نوبه گرفته نمود و در عدله بتاب سرور را تصدیق کرد گفت
بعد از مرتب قرار بود عدله برای جواب فراهمین نمود بعد از آنجا مصیبی از نوبه مرفوق نمود سعد الدوله گفت قدر شما تمیزی را
لشکر بدید عباس که عرض و داد دارند خیلی صدمه دادیت برای مصیبی حاصل نمایند از خیلی منطقی صاحب آقای عراق و حاشیه جهد ایرد عمره
اینها هر وقت اینها آمد ترتیب برای عدله خواهند فرستاد در آنجا رسد که نمایند اما مصیبی نوراست نه عدد تمام نه در دیوان نظام اما مطلب
خیلی است دارد مسئله عرضان و سرداد سراء فوقان و محضور دارت که در شق آب و فرخه آمد در لیل پاس اینها ات لازم نمایند
کوش بیخ عمود زند بدید تمسئله شرعی و عرفی ماهات در خصوص هر مراکزاتی و تنظیمات که بعد آورد در امور مصیبی بگوشند
اما در در جمله که سؤالات استدلالی ما را جواب بدهند و کلی تکلیف نمایند است که رتبت کار را بطریقی که گفتیم از در ترتیب دارد
و تنظیم کار نمود

در در جمله اظهار کردند تعلق ما بدین مصیبی است در اهل قبات ما تعرض از آن کرده شد و نیز حکمات و فرقه و فرقه هم ما الیه
حالتی هر ما شکه خطا و فرمودند و در طرف کرده و قبل شرایم لقات حکام مردل می بسیار در ناحیه حاضر بحکام در خصوص ظلم تعطیل
بیه نمودند چه گفتند اند در دریا چند مصیبی منعقد شد در مکان خانه با حضور علما چه مراکزاتی شد و تمام اتوش عدد تمام منظم هم که بود
رجوع بعدله نمود

سعد الدوله جواب را دادند فرمحتاج ام رفاع از حکام نمایند سیوم در از اجمه و در اجرا هر در قول حکام نمی نماید که تخصصات
نمود که تقصیر دارند باید دارند

در رفع صعب الدوله بطریق مصیبی

امی روز ها (صعب الدوله) وارد گردید در مصیبی حضور بهر نمایند ما بر سطالب گفتگو کردند که در تمرع خود دکر خواهد کرد چند در نکته
از در رفع صعب الدوله که نسبت بر نشی و تعلق شدید در مردم بدید آورد بدیر در دو مصر با نگاشت از نشر نسخه در صحو مصیبی نگاه بر کرد
و در هر کوشه تکفر از و غیظ و غیظ حرف میزدند و مردم را تماشا و محاوله و تکفید اینها اثری از آن ایذا نمانده و نمیرسید در نهایت
جد و جهد استاده که نمایند هر داد هر را انجام بدهند مرتبی لدی کار را جدا مطالبه نمایند از هر داد هر اگر نسخه در حقیقت صلح علیه ارات
و جمله را انجام بدهند ختم عمل مولدیت را انجام بدهند صلح نقاد عمل و نوید بود و سایر سطالب که مدتها است در مصیبی نوراد انجمنها
گفتگو و طرح کرده اند صلح تمام آن سطالب را انجام بدهند

در هر وقت سعد الدوله از مصیبی بیرون آمدند و حاشیه را خواستند تا نصیحت کردند بدو از خواهر هر قسم ظاهر نمایان کردند بعد از
نمایات مقصد خیلی در مرتبه خواهند که صید کند تا مرتبات صلح لدی کار را مرتب دانسته مرتبه کار نوبم زیرا که کار را راه دارد
کار بهایت دارد اگر ما بخواهیم قبل از فراهم کردن بهایت کار را بنمیدیم بعد صلح نخواهد بود بهر طریقی که بود بعد از ظاهر مرتبه تا بکار کردند
قرار بسند لدی روز ها در عدله صعب الدوله و سالدار را استنطاق نمایند اظهار دهند که با حضور عشر از سالدار قبل از هفتم
از کلدی دو نزد صعب الدوله و سالدار تنظیم را تحت استنطاق خواهند آورد هر کدام که بر مرتبه لدی جواب و بهایت فروش
و خزان و فعالی شریک بعد از هنر داد کمانات قانونی خواهند رسید سایر امور آن هم که در تحت مراقبه است عقوبت نمایند
در مقام صلح خواهد کرد حاضر در صلح کار را بنا بر فرض نکند اوقات سلیم اخطار خواهند که با قوه جمعیت و کشتی ها کار را

از بیش بر داریم فقط بر نیاز لازم است که چند صد بیشه نماید و هر کس تکیه که در مقام نماست و زرا طرفداران استداد
واقع نویسم

لایحه دریاد بمبئی

لایحه دریا لایحه از طرف ناصر ملک در ترابه بمبئی نوراً تا نقدم گردید بمضمون لایحه سرنوشت فرح دلش نبود از مقدار آن تکدرم بس
فصول آنرا مینویسم

فصل اول در نقاوت عهد و دلایل که بمیان حکام از طرف ناقص شوکت و دیاری مردش بمنداوند در هر دو تسبه نماید بحکام جمع نمود که از
ملک کرید و بحرا زیاد دارد

فصل دوم مساوه حقیر دوانی است که در نوشتن سابقه از طرف فرش با حکام و دلایل تغیر نمیشد باید در هر تسبه بعض حقیر دوانی را
بدهند و کلیه تغییر دوانی در هر تسبه و ما بعد با موقوف و بزرگ جزو بر سند و باید در آن تا در صورتی تغییر بوشند که از طرف ملک و قرار جمع فرش
افزوده شود

فصل سوم بلایت گرفتن بولست است که بردن سهنا باید برگردد و حساب حقوق در جیب سرنوم خود را از قوانه فرش فاطمه
و ناقص دارد

فصل چهارم بلایت بعاوت مسترخوانان که امروز در کل نجیر و شور بعضی خوانان منظور نشده و باید بدون اینکه دیاری از بعاوت دارد
بمبر داده نود در کل نجیر خوانان منظور گردد

از این چهار نفر بیشتر کار را برخواند مملکت عامل خواهد کرد و دیگر هم فرد مرتبه هم

لغو سرداد اسرار فوقان

لیح دقات منیر از سرانگشتان و لغو دیگر نوشتن و اصلاحات سرداد اسرار فوقان است چرا باید آزاد با تبر طلبی زیاد در
لیاب بلوشند از خطبه جدید (صور اسرافیل) در هر عمره دو قسمت چند بند سرخی در مخصوص بلوشند و خطبه در هر چهارم
لیجیده بهاری از آن اسرار فوقالی بلوشند

(لغت) اسرافیل که در آن فوقالی در دو خانه آواز (کاف ثانیان) نفسیر تحریر نهی روزها در نمکتها باید در وقت خوانده شود
سیه در خرها هم آواز - ای خدا کی باریاست

بزرگان حلقه مست و خوردند خدا کی فکر باشت زانصاف و سرزنش عیب بردند خدا کی فکر باشت
رعیت بی نوا و گنگ و کوردند خدا کی فکر باشت بعقده و بحده و نوزده دست استد کی فکر باشت
فلک دمدمی ما آفرا جهالرد خدا کی فکر باشت زخونی دامن ما را جدا کرد خدا کی فکر باشت چنانند که ما را چنان کرد
خدا کی فکر باشت بعقده و بحده و نوزده دست استد کی فکر باشت کرا رکوی وطن مهجور ماندیم خدا کی فکر باشت
اگر از مجرا و در مخور ماندیم خدا کی فکر باشت نه بیداری غرض هر ماندیم خدا کی فکر باشت بعقده و بحده و نوزده دست
استد کی فکر باشت بلا خیر هر از ده ساله تنها خواهد نفس در سینه ما کش نوکه گوئی خدا کی فکر باشت
نسیم از کوی ما آورده بوئی خدا کی فکر باشت چه بوئی دلکش آنهم از رفیه کوئی خدا کی فکر باشت
بعقده و بحده و نوزده دست ای خدا کی فکر باشت در خرها هم آواز

نسیم بوم ما بی جان فزا بود خدا کی فکر باشت هوای روح بخش دلم زد انود خدا کی فکر باشت
دلی در را که هیچ بنی در نفا بود بعقده و بحده و نوزده دست ای خدا کی فکر باشت
ملک مردان ما را خواب برده خدا کی فکر باشت غیوران وطن را آب برده خدا کی فکر باشت
که اغیار آب از جهان برده خدا کی فکر باشت بعقده و بحده و نوزده دست ای خدا کی فکر باشت

دختر هوا زده سالهای تنها که خواهد بود با تمنی با هم خدا کی فکر تهاست که بی دل اراده نا داده کامم خدا کی فکر تهاست
خواهند محو از یاد تو نامم خدا کی فکر تهاست سفید و سبزه و لاغر ده بیت از خدا کی فکر تهاست

نانا جان نهیب جامع هورا هورا هورا

نانا نوان ایران لوزل فرزیری نانا نوان صنف اهوله نانا نوان ملت وزیر لری

نانا که تمام تهار گفتار نوشته شد ولی از خواندن آن بدین هر ایرانی حساس وطن پرست مقرر و مشاهده که نشان و زرا و دیوان مملکت با چه اندازه
فاقد حساس ایرانیت بوده که از اندک واقعه و نوز بسیار و مسلم نمی شد مرتبه عصبی و نا موسی مالک را از این سبب که فکر و تدبیر نفوس نا ترس
رعیت بنود که نا موسی و حمیت مسلمانان بیرانیت گرفتار نوشد

لایحه وزیر مالیه بمجلس

فقط شرح لایحه وزیر مالیه را نگفتیم بعد از مراکزات و کلای حقیقی لای دادند که لایحه مزبور بوسیله وزیر وقت بخط سامانی شرح
گردد که وزیر مالیه محرر داد تمر فرستاده شد

معروض از طرف وزارت مالیه که مشکوه بنیت بمکنون ممتاز برای تعدیل بیانات طراف طرلان در مجلس شورای ملی فرستاده شد
که هر ماهی یکهزار و نود و شش تومان برای حقوق ممتاز فراخ سیس کرده بودند از مهمات و کلای دوره هزارم و نود و شش تومان کاذب
و کلای لغت فراخ لایحه عمری یاد است دیگر لغت موجب بقدر لغت نیاید یعنی یکی دیگر ظاهر است که حضرات نمایا از دوره لیست
موجب سیر بند آخر الامر سوء شد رفته دیگر فرض نبود لیس از آن را بر بند در صورتیکه اینست چطور شد فرام نبود
بعد از سنوات و لغو نمایا را مرفوع و دیگر نمودند

نقاب تیار از ملک اتمار

سیار بر رود سمیه و دریای قزلک اتمار نقاب بسر و بند بعیت تصدیع و طرح ملوکانه گردید معروف شد که تمسکه در مجلس شورای ملی سطح
قرار قطعی داده بمرجع حوالت کردند

بسطح ملوکانه بقرار دیگر صادر گردید

جناب اشرف صدر اعظم نقاب لغو شرح سیار ملک تیار بلدوم است و قرار قطعی که کرده بود که سیار حقیقت نوشته مقدار امر بعد
مستوفا تمام انمطلب را جمع بمجلس شورای ملی نمایند که زودتر قرار قطعی بگذارند دور نمرجع حوالت کردند

صدر اعظم هم رقعه بمجلس مشکوه دلی نوشته با خط ملوکانه بمجلس فرستادند

چون نقاب سیار در جمله از فرع ملک تمار بر رود سر باعث تصدیع و طرح امر سیر است نبود بنابراین از طرف ملوکانه چنین امر صادر شد که این
مسئله در مجلس شورای ملی سطح و قرار قطعی داده بمرجع حوالت کردند

بعد از آنکه امر دو مرتبه صدور یافت و بسطح ملوکانه در مجلس قرائت شد چنین گفتگو کردند که این کار از وظیفه مجلس خارج است اجرای امر مجلس
اظهار داشتند باید مشکوه بنیت بشود و حکم ملوکانه با تعیین قرار و کلای دو وزارت اعزام در مشکوه شورای مجلس این کار را بکند
با آنکه وظیفه مجلس نیست لکن چون از طرف همایونی بخط صادر شد و صدر اعظم هم نوشته اند نمیتوان رد کرد آقای سید عبد الله اظهار داشتند
که کار نیست که سابقا به رجوع مرقوم اند و مجلس هم بر امر شرف و فخار دارد حاضر است امر اجرای این باید بکار رفتن کند و صلاح کار
مشروط بر آنکه ملک اتمار محض تنبال امر ملوکانه فقط بمرکز سیار بخورد و عواید صرف نبود بمصرف نگفتن هم تمام شود جواب رقعه صدارت
را هم بنویسند که مجلس شورای ملی تنبال امر ملوکانه بعد از تشکیل کرده با چند نفر از وزرا هم بگفتند و علام جمع که از مجلس اختیار
نمودند قاصد در مقصدات و رسیده کرده مراتب را بگذارند مجدد آقا سید عبد الله گفتند چون کار عمده خیلی بزرگ است قرار آنکه
بمرکز ملک اتمار و مجلس شورای ملی خواهد شد بعد از آن مجلس شورای کرده بعد از روز نمایندگان رشته حرف زدند نمایندگان مجلس باید کار کرد و قرار را بعد
داده تعیین حکم کرد

محصور شاهد می‌سازم در مجلس اهل خود بخوردن و هوا امداد گفتگو نیاید نبود انما بخور و هوا نبود زیرا صورت را ضبط نماید که دیگر حرف اگر کرد از
در آن حرف او را فکر برای غذای اراده نبود چیز گردند از اراده دو فرد را مستصرف شد مزاج صدیقه را گفت آنها مجلس نبود است نامیس
هر است اگر مجلس نبود است هر کس با دیگر اظهار رای کند اگر مجلس است مطلب است حد الکاتبه با کنه جمیع می‌نماید و فرد را متوقف و جمع نماید
اشیا که نیکو و خیلی گرد شده ملک اما در اینجا گناه و قطع شد مطالب دیگر بنیز آخر با بحر در دیگر اند اهل از ملک در مجلس مطرح شد
بود ممدوح مطرح شد یکی از دکلمه بدو گفت لغات ملک اما در روز قبل باید در این مجلس عمومی مطرح گفتگو و بخورد هوا نبود با در بحر کلاه
بود از گفتگو زیاد فرار شد در بحر حد الکاتبه هم در قصد فرار در دنا سید عدد او واضح شد دیگر خوده در لیه باب شد

از فن سرمایه جمع‌آن امانت یاران

لیه اوقات شهر نافیه از فرنگ خواهند آمد در مجلس آخر در نامه حرف گفتگو نمود که اگر هر روز اطلاق بیاید رسمه وقت آنها را
قطع خواهد کرد کلمه امروز ما را از هم خواهد ریخت اگر ما بیاید روحانی ما نیاید رسید ما در از مطلب جنبه بوند طرفه است که نهایت
علت بنیز از مجلس خطاب داشتند که در دیه لیه نرود وضع مجلس ما را بهم نزند مگر دیگر از دکلمه گفت باید مالوف وضع نظم هیچ کس مرور
و سطر و دیده و علت جهات کرده از نامه مصدر کار نمود بر همه آنات بطور کلی باید نبود زیرا در حق بعضی اگر از کنه صرف نظر باید کرد
و نمود جیب (عفو الله عاطف) بسر حوش نامه اراده بعض الدرد و سایر جهات و کار با مراد و بعضی نامه است مدد افتاده برای جهت ما که جهات
نیست با این اطلاق چیز است زیرا که تمام همانات را او داده است و تا سر ملک دست تا او را داده اگر در مدد حفاظ در کار
نیست چرا باید این اطلاق بیاید و کار را بسیار مدد بیار نیست جهات دادن نا وسلی نیست دادن جهات بیک (مارشال)
الکبیر است با باید از هر دو جهات او را نایب کم و در جا که جهات کامله مشهور است حرف آخر دیگر در لیه نبود که اگر این اطلاق
در روز هی مطلق نبود باید از اهل ایران مأوس شد و محبت بر از هر

اما ملت از آمدن لیه شخص جمع او نیز دارند در تمام انجمنها در مجلس خضوع گفتگو دارند و واضح مرتبه گفت سر و ان طرف جمع او کرد
و کم صرف هستند لیه شخص نامه بیرون از فرنگ و کس بعضی بر فرض که اندر دارند است او که مشغول نیست فنون سیاه که
هر از در هر فرد انسی بود آن مرد در مقابل آنها جمعیت ملتی جمع خواهد کرد هیچ طور مرتبه بصور کرد از این اطلاق خوف هر از در از خورشید
و نفاق خود نمای او نیز دارند با در گفت (باید بر که باتم که از باتش که بر است)
وضع مجلس نبود از خوف نیست کار ابتدا در مجلس بیکدرد لفظاً در سیوم نهار صفر کامله و در از انبر کرد جمیع دیگر در مجلس مرده شد
در همان روز در گفتگو قسم خوردن در قرار صدر نیز آخر عرض نهاد در بصورت افاده عدد اله و بصدیق در روز دیگر قرار شد
بعضی فرد اگر اول حال جدید است علاوه کلمه و در از آن حضور ادای حضرت مرضایی تلویز در حضور ملوکانه قسم خورند و راه کرده دیگر
عرفانی از قسم و در آن شده دیگر کفایت نیاز از ملک اما است که از طرف ادای حضرت مجلس و اگر در شد بعد از آن تمام
که کرده شد در بعد روز است که دیگر گفتگو در لیه باب شده و نبود و خواهد شد فرض هر نبود قطع و فصل خواهد شد

انجمنهای ما در طهران

در لیه اوقات بحر ها روز نفر نیز دارند لفظاً هر لیس بحر بیاد گفتگو شده باسم هر نهار هر طاقه بحر است
مطالب مجلس در بحر ها گفتگو نکنند و نه بنجر مرسند شکه بودن لیه انجمنها را مراد آقا میرزا محمد مجتهد طباطبائی نبود که
کار در مجلس و مقتضی جهار سند بیاید لیه انجمنها اساس خیالی مجلس است بعضی از دکلمه بم مالیه را در عقیده همراه نبود ادای حضرت بم از
ما بنیز لیه انجمنها کلی دکلمه رسید مگر فرموده اند در حالی که شخص ما حافظ و نگهبان لیه اساس مقدس هستیم لذت بنیه هر اهر در مجلس را
در بنیه فرض اساس سر طوت داریم لیه بر انجمن و نیز و قال را حیث عرض از کنه لیه بیاد هر و نیز مجلس را در کار خود باید سر دارد
حاصل دیگر هر از در مجلس حال جمع ها هم است مجلس و فوق مجلس نبود از در آن هر کلمه اتما صرف نظر سیم در هر خود هم
بعضی انجمنها را که قدمتی هر از که کلمه کرده اند خواهم در نمود

در تمام آنچه با مبطا عصمت سرخود نهاد صلحه وارد منوز بانیه خود را بر دو جمله قسم خواند که جز همه در باهای سر و طبیب و نعیب تیار
مخالف نکند از فرض مبطا عصمت آن آنچه را تا محض سوزند و نهوریا تکه از اعضای آنچه را هر بانیه بکر تصرف مدارج آنچه و حقوق سیمین و شرع
مسلوک دند

چرا ید یا که طبع و نثر ملتند

دودمانه مهمیر - تمدن - تدبیر - چهره تا - سادات - تربیت - شاهد - صور سرمایه - ترفیع - نصیحت
تفاق - مروت - وفاق - انابت - حقیقت - تاب تن - آگاه - بیدار - تبا تر - اثبات - مکانات
الفت - عدالت - صحبت - اطق - وطن - فاتح - کشکول - میدان خدمت - بیمون - صور - اجمال - طالب
مطلوب - شکوه - تدارک - طریقه عقل - کرنا - انصاف - عدل - مروت - فریاد - تاهد - وفا
دلبان مراد - آئینه جهان تا - حقیقت گوئی - شریف - اشکال - دلش وطن - آئین - حرمت - سلسبیل -
گلشن جان - فرح - شاهنشاهی - زنش دریا - دریب - ارشاد - صدافت - سال انتیب - حیرا طلب مراد
مراد - مشتاق - سرو آزاد - صدق - حب وطن - شاهد مقصود - دیدار سطلوس - نور ظلمت - بنیاد
اتفاق - حرمت جاوید - حقوق - ترک وطن - صباح - فرح - موید - آئینه چهره تا - زرعت - میله استبداد
دعوت - جرم گناه - حیل اهمیت - خوش خبر - سر ملوک - تصحیح - دواد - منصور - خرق شرار - ساز دلتان
سارق - ثبوت - موهبت - طرقت - حق گو - حق شناس - صاحب - روح القدس - آزاد - نوروز
فصول - حکمت - عالم دهلی - مبادرت - آئینه عیب تا - ایجاد - رشادت - ظهور تمدن - ثروت - شکوفان
شکافات - شکوه تا - گلزار حسن - حرمت بیدار - اقبال - نمی طالع - اقبال تا - بیدار - قدرت - ثبوت وحدت
طوطی - امانت - اتحاد - سیاسی - فرهنگ - انابت داد - صحت - خرم - انجمن ور - حیدر ظفر - حیات جاوید
اتحاد جاوید - بهدم - خوش - مکنت - روح الدین - شاهد منیر - توسل - خوشت - گلستان ارم - عجم - ثروت
بزم افروز - احسن نیات - اتش - حقایق - ادراک - کوثر تا - جنم دار بانیا - شجره استبداد - شجره عدالت
اخوت - معدلت - اتفاق جاوید - تجارت - خوشحال - عدالت - شیپور - عین الحیوه - وحدت - امام جماعت
دعوت - قانون عدالت - جهان - سود دریان - استهار - فحول دفاتر - معدن جواهر - اتمام صحبت - فرح نوازشت
مکتب - طرق - خوش الحان - ملک الملوک - جناف - سهیل - لدر طب دلدایس - دعوت تا - تجارت
بیدار - کوکب درس - مطلع نهمر - عزیز - تذیه نفس - صبح صادق - همت - توفیق - رهنما - مدارس جماعه -
بهشت عدل - حیات نعم - سراط المستقیم - عزیز وطن - آئینه - سنات - راه نجات - کلید سعی - نجات وطن
مردان وطن - دادویم - مباطره وطن - حرامیس - طایر قوی - افتخار - گلزار - متعقل وطن - الفت - خیر
تلافی مافات - عذر تقصیر گناه - مدار آزادی - حریت - هدایت - نجات ملت - سنگر آزادی - برابر
بیداری ملت - توفیق - تربیت - نفس آخر - بیان - صبا - طریقه ادبی - فواید عامه - در دیدار ما -
مشورت - تحریت

این چرا ید در سال ۱۳۱۰ طبع شده بنده در هر یک از آنها چند بیت تمرین تیار نقش نعیر اول و دوم کرده
دگر سرمایه آن داوطلبی تا را هم در جای خود مذکور خواهم داشت

کسر کردن خوقان در مسلمین نورا

بعد از آنکه مسلمین از این چهار ترجیع که نسبت قطع و کسر کردن خوقان در مسلمین و بحث‌های ما مطرح گردید که در واسطه تعدی کفر خوقان
از اکثر بی‌مسلمی جمیع و فرج مملکت نموده بود و طلب مسلمین عقیده دهند و در آن زمان بسیار بدیهی کار را بکنند و در آن زمان هم در نظر
داشت که مسلمین باید آنچه خواهد از خوقان تمام کرد که دیگه مسلمین کار را بکرد و جهان خوقان نموده اعتراض نکنند

اسرغطم حکمران استراباد

در این اوقات اسرغطم حاکم استراباد یاغی کار عمر از بنی برده الله در حدود قلی در (جانا) که کار از حدود خان است
نکفور ملک فجی نکفور ما مرور در بی‌ترک آنها از جاها بسری برده بودند اسرغطم شبانه با جمعی از لوازم کار شخصی خود خود کرده
سر در به آوبه ترجمانها دار و ملود مردن نزاع و خونریزی و حدوث تعدی در نکفور ملک فجی و کمر حرب اسرداد بسیار
و نیز خبر رسید که در حدود قلی بیست نفر زن که در قرود اسرا و خان ترجمانها در آن اوقات که جمعی زن و جمعی اسیر برده
بودند اسر مزبور همانات لازمه محفظه و الدر باید اسیر باشد بیست نفر زنهای مزبور را از زیر بار اسارت نجات داده و از زیر دست
لی کرده و جمعی خلاص نمود

بر طبق خبر که رسیده لی بیست نفر زن هر قوا در خان نکفور ترجمی سه نفر از طرف استراباد نکفور ملک و جلدع بعد
نفر شاهزاده ارقال از جمیع خوردان برای استرداد و نجات لی اسرا داده لازم دیاری از آن مطالبه نکردند
مطابق اطلاع که رسیده و بیش آنکه لی بیست نفر قرود اسرا و خان که سالدارها با سارش داده نشدند و آن کسانیکه عمال خوانی
خوانان انکار اجمعیرا الاتات لی بیت با اسات فروخته نمیشد بر طبق اطلاع جدید نفره زن و بچه و جاری را با سارش برده و فروخته اند
اسمی از آنها نیست

بعده دیگر که در سجده ما قبلی برای انهای (سالدار نعم) خاص از ترجمانهای بیوت در خان برنامه‌ها جمع آوری کنیز را اسیر برده اند
که فعلا خوانی قرقالی برای استرداد آنها در طهران هستند بعد از ارقال صدارت عظمی الدوله و نعم مرکز مملکت حالیه لی سجان و نورانهای
در طهران برای آن شرایط حاکم که با موسی عجیب بیش سرده باید جمال جمعیت مسلمانان را بدین جانب بسیار دو
المرکز یا سکوت صلح الدوله از لی کار خبر دارد دیگر سکوت سالار نعم و خبر اجمع ضرب دستخط کرده اند که اصناف الدوله و سالدار
هر یک خود مشغول بشند مسلمانان از دستخط مرکز آمده اند و فعلا در بین بیت مسلمین هم سکوت بعضی مسلمین از استرداد اسرا گفتگو نکنند
وضع قانون باید بیست نه استرداد اسرا و کار مملکت استراباد تحت سامان باید از بیست بر طرح خود ماموس باشند

انجمن‌های طهران و سرانان

لی اوقات انجمن‌های وضع خوبی فراهم کرده اند در دیر انجمن سه نفر صد نفر تا با صد نفر سربازان ترتیب داده اند در آن محصوص
برای آنها سرت کرده اند تفنگ و قطار فشنگ بآنها داده و نسبه اند الله حسن لی سربازان را از نوا الی بیت لی نماد تمادی
نکند تا شان خود آنها بر بیت صد رسیده مال تنبیه باید تنبیه هستند هر روز در صبح و عصر و مسلمین باید بر شغل نظامی خود
حاضر نمودند در ماه محرم صفر که در انجمن‌های عمومی مفعل روضه خوانی بودند بعضی در لقاء عمومی در تمام مهاجر سرک لی سربازان
تا در زخمه تمیز تفنگ و اول با تفنگ و فشنگ می‌ایستادند تنبیه لی تقیس هم لی شان عوض میشد

القدیمات و الدیات (حکومت قانات)

خمسه اهلک از طرف حوزه حکومت قانات منصوب طلبیده قانی که در طهران شغول تحصیل هستند بعضی از آنها که متهم
مرکز هستند با طلبی همراه بنی بیه اردوی منظم هستند و توقف خمسه اهلک را در طهران خواسته اند عرضه بعضی مسلمین نورا تا
نوشته اند که خمسه اهلک مصدق سی هزار ارقال از بانک دستی روس استقراض کرده نقدی داده است در صورتیکه کلیه مالیات
قانات سی هزار ارقال نشود در لی سیوات که دیگر نقاوت عمل است بسی برای چه صد و سی هزار ارقال نقدی سیدار
لی منع نقدی را سید هر که در قید متعدد از اراضی مملکت و دطرح نوزیار را با جانب بفروشند و تا سی کلیه را برای دهند خوش

منظوماتی را خورد و اگر عیب و مملکت را بتمامی فرو خورد اثر جای حرف نیست اگر بحکومت مأمور است همه قانون همه دو تخم را
برای حکومت بمنتخب بهمدان دارد هم سفر نمود حمیت اهلک در طهران تمام و کلیش نکند جوابی که از ترس از تظلم دارد و بهمان
نادر داده اثر بدید

بعد از آنکه عرضه طلبیدند سرور بمیر نورا رسید حضور رسیده و کلید فرمان کردند در لیلی مأمور بالکفو نمودند اعوالد سرار طرف میمیر
منور شد که نورا ترا را فقط نوشته نمود که همه در را از لیلی مأمور بیاف دارد حواب و زیر حمله را بعد حواهم نوشت

انفلوئنزا خلخال

ملاک مفصل از خلخال دارد بیلی رسیده حصلی مضمون ملاک فاتح است که چند بار مرده دارد مجرد که در طرف خلخال بار بیلی
مصلی است دیگر سرور قرار دارد بیلی است دارد تمکن حیوت تحمیر مصلی است حرکت هر از قال از کنفرانس طایم گرفته اند در طرف
حکومت از دیلی مأمور بی دیر واصل لیرا تا نخص فرو خته اند کاس دیگر را فرو خته نوردند مأموری عیت و حوس بیماران سلد نده
را فرو خته اند رعیت و سکنه دیگر بیمه قرار با طراف بی دیگر سکته مانده مردم از عاد و نهایه خود از بیلی اند از تمیه معدن
نوراس ما بیدا اگه نظوما را تصدق فرمایند و حوس بیمال رعیت در بیلی نود که در سر خانه و نهایه خود بی حرکت کرده منتظر از حکومت بی

از کرمان شاه

ملاک آفات بیلی رسیده از الوند است بر سد و از دسته تدی طلبیده بیمانها رسیده که اگر حکومت بی از بیلی نورش قوه نبود بعده
بزرگ بیلی و بیماری هر دسته با یکدیگر طرف شده چند نفر حضار و مشرف بموت مسند صبح داس بیس و حکومت را از مستی
بخواهند

انفلوئنزا رشت

از رشت بخبر رسید یه در یه برای میمیر نورا اتفاق رسیده از بدر سکه تمام مأمور از دو کلکس تسه او از این بخوه غره تماما مصلی است
از فرار مسموم انفلوئنزا رشت و تا زلی برای نفس و کلیه از بخوه اتابر و دیگر دارد بیش مصلی است هر شب قصه دانیس شدید تر نمود و تکمید
اگر حکومت بی از قصه دانیس نبود شعوف کاح صحت در بزرگ خواهد شد

از خوی و ماکو

ملاک آفات از خوی و ماکو بر سد که انفلوئنزا اینجا مانده است که از فقد فرو نشست عاشی بر احواه و فرار از مرد طبیب و جمعیتی
جان مأمور بیدا و بیدا شده فهر آلدی خود دسته در سر تجرف از کنش بیگر و بزرگ بی سر بر و اند از تر از فرار خبر جیله ترسیده
مستبدیه باحت و تا زمتحت و حلدس متواتره بمرطه حوایان آورده اند حمیت کنس را مقفول کرده اند از ارمانیان
ملاک آفات نفاست و نظم آخر بر سد که اگر میمیر از تبدیل حکومت بیگر بیگر نفوما را زنده بمکد از در
در طرف میمیر راجع بر سر فاتر از و خوی و ماکو و انفلوئنزا اینجا دو نورا اس را فقط بر سند که در مقام حکومت بی و رفع قوه او بی آیند

از قطاع بیمار و کردستان

از بیمار و کردستان ملاک آفات از بیلی است الا نفر و از تر که حمیت زیاد خود جمع کرده هر کس که از مرد طبیب و فاتون ملاک
سخن گوید او را نفت میکنند مرطه حوایان در اینجا رعایت تحت و فلکس کشته مسواری و تفحص شده اند

وضعیت انفلوئنزا حوایان

اما حوایان از تعدیات ظلمهای گوناگون اهالی ظرفیت ما بین نبوده اند رعیت از طرف حکومت عیت صدور هجوم کرده اند
چند نفر حضار و بنفر مشرف بموت است بیمار و حسینه بیمی شفایت کرده اند میمیر با تر رفع فتنه دانیس را از دیر و حمله حوایان
کشته اند

از زنجان - تبریز - نوشهر - سرداران و بعضی هر روزه ملاک آفات انفلوئنزا اینجا دو بر سد

شرح حال سعد الدوله

ذکر مختصر سعد الدوله

سعد الدوله پسر مرحوم حاجی میرزا جواد (ناظم مهام) که از اعاظم وزرای محمد شاه و ناصرالدین شاه بود تاریخ تولدش در یازدهم
ماه صفر ۱۲۵۷ شمسی و دوشنبه روز دیماه ۱۳۰۸ مرداد روز کاتالی گفت نوزدهم کل از تهرانی کرده بود
سعد الدوله بعد از اتمام تحصیلات خود در مدرسه دارالفنون طهران و اخذ تصدیقنامه مهندسی با یالی ۲۴ قال مراجعت
و اعطای نشان نقره داخلی خدمات دولتی نموده مرخص شد برای آموختن علم تلگراف (مورس) که مرتب تلگراف فعلی ایران است
بفرنگستان رفته و در قبل مدتی ناظم تصدیق نامه مورخه ۱۸۶۴ مسیحی مرتبه درسته ۱۲۸۲ مرتبه سرهنگ مأمور تعدیل سیم
تلگراف از تبریز بخوی با رئیس تلگرافخانه تبریز مأمور گردید و تلگراف مورس را که مال آن تاریخ در ایران تقریباً نامعمول و مجهول بود
در سنه ۱۲۹۲ برای مدرسه دارالفنون مورد که موجد آن مستطاق مرتب مدارس اروپا خود مرحوم نموده مأمور گردید در سنه
۱۲۹۴ مرتبه سرهنگی خود مأمور تنظیم کمیسیون تلگراف پاریس گردید و در سنه ۱۳۰۰ مرتبه سرتیپی اول قسمت سیاری
بعد از آن کمیسری در تفرع مأمور گذاری تلگراف تبریز لوم بمراجعت روسیه مأمور گردید و در سنه ۱۳۱۰ نشان سردوم و سرتیپی درجه
اول و جلیله سرتیپی قسمت در مرخصی دولتی موقوفه خود در دربار ملیک مأمور و مأموریت ۱۲ سال در آن مملکت فخامت نسبت
مملکت خود از طرف اعلیحضرت امپراطور مأمور اداره تلگرافات که مال آن تاریخ لطیف عمل میشد در مرتب صرفه جوئی از
صورت مقاطعه بصورت اداره مالیه و بهمین کار خدمات قدیمه و علوم مأمور در دهه که در طهران با سرمایه ملیه مأمور
در سنه ۱۳۲۲ قسمت وزارت تلگراف که قبل از آن تاریخ وجود نبوده و شهر رشته مشروطیت تاریخ جهت طرف ایران
پادشاه وقت شده با لقب سعد الدوله نیز مرتبه گردید و پس از صدور فرمان مشروطیت و انتخاب لوکال مجلس از طرف اهالی دولت
مرکز جهت نمود و در دوره وکالت خود که شغل نیز ادعا داشت او دارای شروط ایران بوده همراه با قلی تعدادی از اهل منتظم
قانون اساسی مشغول سعی کرد که نظام وزارت تلگراف در تمام نواحی مملکت مرتبه بود نمود با لقب نقیب نقیب او همه از طرف
علت گردید در او خود سرباشی وزارت وزارت خارجه مصور میشد از رتبه تبریز حقانی مرحوم محمد جواد از مشروطیت صلح و بعد بار ایران
در عمارت مسعودیه (وزارت معارف فعلی) تعمیر اندیشه بار ایران که بعضی نوشتار بار ایران خواهش بعد قابل استفاده نیز بود و
مراجعت حقوق عقب افتاده خدمات مرخص دولتی و تاریخ حقوق و تاریخ مراجعت صورت که از طرف مجلس شاه بر قصد مشروطه
خواهان تبریز و اصفهان مأمور و محصور و مأمور نمودند از اداره خود منتظم قانون همانات خواهی خود مشروطیت مورخه
۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۷ بعد از منتظم مسلمان تعلق کامل فارسی بعد تشریف گرفتند ۴۴ سال خدمات فوق افتاده
مرحوم و همین جهت تشریف که معارف نموده ولی سابقه تعلق قدیمی و مال مالکیت مسلم که لطیع لیکن اثبات موفق
با تمام لیکن مقصود نگردید لیکن است از تاریخ ۹۱ ساله مرحوم سعد الدوله

در شرع که تقدیس و تهنیت خطه ایران را فرا گرفته در کسی فوه و فرش اصلاح و رفع مفاسد نشد و کلدن مسمی را هم طوری صدمت
فرا گرفته که در واقع از طریقه و کالش خارج شد از طرفی هم لوطه بی طلاعی و بی علمی مانند کلدف سر در گم همستند
(معنا هم معلوم است از طرفی دستار خارجی متعلق امریک و تحریک افراد ماهر و موصوف همستند از طاقی شاه و دربار رها
جمع با سر طبیب همراه میشند بسیاری مختلفه مالیه تقدیس و همی سر قید در مس و کلدم از هر طرف نفاق در طبیب اسکار میکردند
لدی تفوه هیچ اهرام و اصلاحی منجر بمراد)

اما سعد الدوله در مس و کلدخوت کار میکرد از وضع لکار و کردار مس بود که باطناً و ظاهراً با سر طبیب همراه همستند
افراد مس هم در کنار جوانی همراه خوش بودند زیرا در تقدیس میرسی دیدند که خیلی بهتر از سر و کلد کار میکرد همرو مدهای مختلف
لکه در علوم سیاسی بصیرت و تهنیت خیلی کرده بود سعد الدوله را با دلیل نفاقها یا خیلی صلیم که دلیل صنف سر است
سلوان سر را بر دو طرف سفاسیر قرار داد

بعد از فراغت رفقه سعد الدوله در مسجد خیلی استغفار او را نمی بدرقند و کرد هر کنار جوانی استغفار او را تصویب میکردند اهل الدین
بعد از تفکر زیاد استغفار بال بدرقه کردید

لدی روز تا فرقه ایالی طالش در تهنیت از تقدیس و تبلیغ (از رفع لوطه) فرزند (عمد لوطه) طالش بلند شد بود بلکه آفات
بی در پی و عوارض بقایت میرسید و کمتر اوقات در مسجد مطرح بود

از فراز که از تهنیت و طالش خبر میرسید از رفع لوطه از خود و بلوا در عشیره بلوا و مسلک مرکند مسوراتر و فاش میکند ریش بلرد
قاع میکند لیرا و ترک میکند برای اینکه سلوک در زمان کسی لیکن نادون نیست اسم شروطه را آنان بسرد اگر
سلنده نبود که کسی همی از سر طبیب بقیه خالی را قطع خواند کرد

(لدی شخص که از تهنیت خارجی نبود که در تنظیم شامل کلی بود و بلتر و خارجی لدی جوکانش را نمود) مؤلف

لدی تفکر تا مدتها طول کشید بلند انجمنها افراد آنان بلدرنه کرد فریاد در زمان مسلک که در طهران لدی همستند تا آنان میرسید لدی مردی هم
رضیر و دیگر همردم بسیار جمع میکرد صرفه رامی است که عمد لوطه بلد همرد خوشحوز در مدهای نفوم طهران است تا از سر فقه
حوالتان نیا از سر فقه بلدرنه همراهی و مساعدش را در پیش لدی اساس دارد مسلک بلد لیر همکانش را تکش است اهل الدین
از طرف مسجد در دو جلسه چهار و الدنع شد که از فقه و تقدیس طالش جوکری کند از طرف در دو جلسه ملاکانی مارع لوطه میره
کردند اگر چه تعقیب کاید بند و لکن با همره رفع شد

بعد از یک مدتی که فقه جوزی از رفع لوطه در تهنیت و طالش طول کشید اهل الدین بکاش فقه را از طرف مسجد از عمد لوطه طالش
که در طهران بود جوانها رشد نمود عمد لوطه جواب میکرد بر طبیب از طهرانست که از تهنیت و طالش میگوید تفکر در کلمه شروطه است
ملکه در سر انجمن و پیش دیگر است که عشیره خواهش کلدف از رفع لوطه و کش کند تمام تقصیر را سر کردن عشیره دارد آورد و دیگر در مس
اصلاح کار را بر عهده خوش گرفت ملاکانی مارع لوطه نمود سنا را در مقام دعوی عشیره برای فتاح تجویز را اجازه داد
تا لوطه از فقه خارج شد

حمله دیگر سالار الدوله

دهان عشیره طغیان سالار الدوله و قوش کش آن کرد هم طهران و میان کردید تا اینکه سالار الدوله حمله
بر وجود در تهران کرد لوطه طالش آنچه جوش با طایف اهل تهران آورده فقه در این در بیست از در مس و داد در آنکه
در اندک زمانی که آمد و شد کرد بسیار بر صلح فراهم آورد

با نظر عاقل که در تهنیت اهل الدین بود صلح کرد صیه او را بعقیده خوش در آورد تا اینکه حکومت بر وجود پایان نمود
گاهی در شهر بعضی اوقات در میان اهل با عمال جوانی میرد و فکه از حکومت بر وجود منفصل کشت باهل آن طهران نمود

دشمن چهار تنی گردند تا قاهر طرابلس آمد پس از ورود هدیه‌ای صافه و جهت کار ارمنش نمود مدتی قبله شد خرقه صافه بر جهت او دادند مدتی در
طرابلس بکار ساختن در آنوقت ملک طرابلس علم سرطنت افراختند پس از آنجا فرمان بخط سرطنت صادر شد جمیع ملک ها تسخیر کنند در این
سطوة الدین شاه و تاج را وداع کفت (دول سطقه) را بر جای گذارد تاج تخت ایران بر مجرد شاه قاجار منتقل گشت در این
کار سالار الدوله طوالی کشیده بود اگر در هم رفتن نهاد که نقصان جلوگیری از برادر با قدر او خوش کند زیرا شاه جوان نخود سول بود
که سلوک با مدعی پیرانش را تابع بر دارد سالار الدوله خبر شاه را بخود نمیل قبل در طلب او را قصد حضور در دهنه‌ای بر سر افتاد و مدتی بود
که خبر داعیه خویش سافرش بر دود و ارشان جنبار کرد دیگر رفیق در سایه نظر عاقل دارد شد

نوزاد چند روز بدرش خود را خواست دارش مخفی او را آگاه ساخت و قصد خویش را با گفت تمام وضع ملک و سلطنت را بر دیر قرار خواند
در ضمن سهاد و دهاد از دو طلب سازانست نظر عاقل خویش سایانت سالار الدوله را بنند در سر او نیز خیال مجال راستین و در آرزو بدید بند
بسایر آنکه سالار الدوله را از ذکر او ادامات با تنهار جالدت نمود و باز دارد او را در ذکر او ادامات ترغیب نمود خوش داماد و بدر زن
از یکدیگر طلبان جدا گردند شنیدند نهفتن و سهاد اخبار شد در اندک زمانی از نوزاران هم جمعیت طراقه در اطراف سالار گرد آمدند
خود را طرف عاقل نوزاران دیر و شجاع داشت در ضعیف طلبان هر چه نوطیه نوزاران هم بود داد از جمعیت طراقه نمی توانند طلبان کامل
داشته باشند خلاصه لشکر جرار و جوقه از ترکمن نوید پیش آوردند از چه در آنجا و بر سپه نمودند تمام را مسلح کردند چون فنون
جنگ از رسوا زده و پیاده مرتب شدند فرب سپهر از لفظ از نیه جهت جمعیت داشت

اهل افراسیکه از طرف سالار الدوله بظهور رسیده تاراج طراف بر دود بود امیدها جمله که آوردند لقوبه (مرسوسه یه)
(اشترتان) بود که بدان قریه جمله در شدند چون اهل بیع قریه تماماً حاضر و جمال بدر زیاد سهند با موطیه بدر خواهند
جمعیت بود برای خارج از دور تماشا بدیع بود که لقوبه (اشترتان) جمله آوردند جمال بدر بنگ را دیگر کردند هر یکا هر دور
بود که در شهند از آنان گرفتند که نه از اهل نقصه از اهتمام و آنانیه هم هر چه نظر تاتار چرس آمد تعارض بنمایند اما نوبکه از اهل
قریه جمله کردند تا بیشه آنان ریکه بسیصد چاوزاری گراف کود از قرار جنبار سوانه لقوبه تا بیل طلد نفره نود هزار تومان از تاتار گرفته بودند
قدر از تعارض قریه بر بوزه هر تا تاتار دیگر بر جمله طراف بر دود را بیم در ده مده تصرف و تعارض کردند اما کمتر گرفته بودند
زیرا قصد تاتار لشکر کمی بود بر اراذل تعارض بود که در صدیه نسم بیشتر هم طور تعارض میکردند تا کار طراف بر دود
بکلیه شد از شهر بر دود نیز کسی در مقام مرتب و جلوگیری بر نیاید آنها هم بر دود را سایش خود گذاردند زیرا که سد بلند
هر تا که نخواهند هم بر دود لیم شدند خلاصه از کار طراف بر دود جمعیت سه دیگر طراف نهادند را در بلط آوردند
با فنون تاریکی روانه دیگر شهر را گردند

اهل افراسیکه گردند بود که کلیه جمعیت از ده که در سه جا پراکنده بودند جمع آوری کردند بلدوا در قله کوه (کاوماسیاب)
نهادند که آن کاوماسیاب از زیر بلیغ کوه می گذارد ده زدند مملو نوشته را مرتب و سهوار دشمن سنگر مشکی نیز بر فراز کوه بنداردند
منبر گفته شد که آن کاوماسیاب از زیر بلیغ کوه سیار در زیر بلیغ آب سه جا دیگر بعضی دارای بلند است که فرود بر شرف بر آن
آذوقه و سورسات برای ده از دیگر سر فرود بیرند

چون مرتب ده مرتب شدند با زنان عارض و جاول منبر آمد چند بار ده از دیگر سر فرود عارض شد فریاد اهالی نهادند در آب
بندند همه از هم فرار زیر تر از بر دود و دو کس تسلیم دیگر از هر فن که مشغول عارض نهادند شد ملاکان و اعیان بطرابلس بودند
که سالار الدوله با ده از آنجا و فنون بر سپه بر سر آن کاوماسیاب نهاد و قرار ده زده شد عارض کردن طراف نهاد در
نهند چون ملاکان و اعیان بی دریه از نهادند تمام بیاده شدند و بیع خبر در طراف تابع و تهیه کرد جمعیت بلیغ از بیع خبر
بوحشت و اضطراب افتاد زیرا که دو هزار چند روز در جمعیت مرتع تحیت قرار دادند جمع در تهیه تفکر کردند

مرکز آب را از جمعیت با جمعیت عرض کردند در جمع اصلاح کار و رفع فتنه سالار الدوله را از در بر دو قبله خواستند اما از طرف

خوانین عثمانی بحرکات سالار الدوله نهند و لشکر و طغیان او و بهمان ماه قهر بسعد آوردند و سرداران عثمانی در ایران لشکر کردند و لشکر
در ورنان و کلد سنا و رای سالار الدوله و لشکر قیس بر وجود و تنها رسیدند و در همه هم بهم تلفوا است جنگ و جنگ و اضطرابی در ملت
پدید آورده که اندازه ندارد بلکه یک عده اشخاص اشقیا و نالایق است که بدین اعلان اسیر و در کنار خود بیند قصه نصوریان
لیه است که پناه از سرکوبی سالار الدوله می جوید زیرا که هر قوی مترتب سد بدید و نه قوی در جای خیال دانند
صدا از آنکه مسعود در طرف اجل حضرت در رفع فتنه افرانی بنود و از طرف و رازش و جمله هم کلدیف سایر کارها را ادا و مطلب و مراد
در رفع فتنه سالار الدوله بنود صدا از تفکر زیاد این طور قرار دادند که از مشتی ملاقی سالار الدوله مبارزه نبود ملاقی بمضمون دلی نان همراه
نمودند حدیث از اینجا مضمون مستطاب اشرف والا مراده سالار الدوله و بیت نوکر ارادت

سدا بند که شاهنشاه سرور یعقوب الدوله پناه حق نزدیک بر ملت تخت ایران دارد نهضت عظیم بر روی هم دوم که هنه از حرکت ملت تخت و فرض
اهم حضرت مدرایه و فرزند که نسبت با یمرزم فرجه اند اهل تخت ایران فرض در نزد خود قرار دهند که سلطنت ایران در این خانواده نسلاً
بعد نسل مسلم و محکم باشد و همدام دارند در این نیت و قصد خود که کرده بلکه با آخر بعد در سنه ۱۲۹۱ پناه حوالی تخت سال خواند
گوشند حادثه حضرت والد از این اقدامات مقصود و جهت است اگر مراد قیس مرحب بر روم است که در این نیت اگر قصد دیگر دارد بر خوانین و ملت
تکلیف خود را مراعات سدا بند که در اینجا از طرف مسعود بحکم اقدامات نیست نباید بر این اعتماد حرص ملت را حمل بر عجز نمایند دیگر طرف
خوانین ملت ایران کیا در قوه خود مرا نند و تمرد نهضت را در تکرار دفع و رفع نمایند صدور اعلام است که از مسعود مقدم مبارزه نبود
حاشا حمیت خود را تعرف کرده اند از طرف خوانین و مسعود حال حمیت نسبت بحضور والد حواله شد حاشا خود را عقده ظلمی خود ثابت مستدرا
ادراک با تحریص صرف نظر نخواهند کرد بقدر مرا نند که اگر از طرف ملت افرانی شد بر ملت تخت اند تخت و ایراد نخواهد نمود زیرا که تحریکات
اردو بر اگر سرود سکرد بقدر ۱۰ تنها در اینجا با اهالی خوانین قصد ظلمی و بدواری عمل نکرده و قوای خوانین کرده و طوان بیاید توجه
این ملاقی مسعود صدای قبال حضرت والد است که در حضور اجل حضرت ثنا ناچار از عذر تعصب این حضرت والد را تحویل اگر آمد والد نشان
خواند شد خود دانند (ممهد نوای ۱۰)

در ضمن ملاقی هم از طرف سعد الدوله بستدمی ان نمرا سید محمد محمد و آقا سید علی والد محمد سحر بنا والد مبارزه شد که حاکم
نود بصحنه و ملت و نسبت جبرش و بهمدید لیه مرحلاقی در دیگر روز مبارزه شد روز با اعطار حرب شنید در طرف
سالار الدوله حرایه برشد اعتمادی نمرد حوی و کلد زدند بلکه بار مسعود بهمان لیه محو نمرد شنبه از پشت شمال صبر و طاس از کنف
دادند بهمان و اضطراب بزرگ در مسعود و ملت و اجتماعها حاصل گردید بلکه در دیگر نیز الورا اعطار و تدبیر سکرند
و از اجل حضرت بهمدیا سکرند که در رفع فتنه افرانی از طرف خوانین بود و لکن از طرف شاه در نیز الورا افرانی نمرشد
اهمیت بر حرکات سالار الدوله بسدادند همینه سبب بهمان ماه ملت

مدتها بر همین سوال گذشت روز بروز لعنت سالار الدوله زیاد میشد و از اجل طرف افرانی در رفع فتنه نشد هر روز خبر وحشت رسید
خوانین که در مقام جلوگیری بر نیامد ملت هم قوه و فرزند مرا زد که نتوانند جمعی در شهر مقاومت کنند سرنار ماهم برای این است در جاها طهران
با سنگر نقیه و الوان راه بروند

حوی افرانی خوانین جمع طول کشید در هر مسعد و مقطع شهر سدا دند که حرکات سالار الدوله بحرکت شخص پادشاه است اگر
غرض این است و بحرکت خوانین است جز از طرف خوانین در مقام جلوگیری بر نمی آیند طرف نزد بهکه تمام این سطالیس لوض
شاه بر سید و لکن گوشی با هم حرفها و بیانات بسدا د از طرف ماردی سالار الدوله بر روی شهر بی عجب سدا دند که سالار
حقدر حمیت و قوی و نیز و بهمه دارد که هر شهر سدا دند که بر وجود را صرف کردند ملایر را فتح کردند اهالی سدا دند
تسلیم شدند و لشکریان را گرفتند تنها و در را هم نوش نشد اند

راجع بر جنگ خان فراهیه داعی

جلد گفتم رجحان در صفات فراوانی لیر بود در سال اندیشه زمره کاری ممتد با جلد مظفر الدین شاه در سر تصرف مشهد راه داری
چادل که عادت فطری او بود سر نیست مجموع شاه که بر سر حرص قرار گرفت از سایه که طالع فرع کاص خاصه بوداران
شایع و دلیر بود لذ نخص را بر کاب حصار که با یوداران او همچو حرش شهد خدمتگذاری بود
جمعی را آنند که حصار رجحان بطلبد با شاره بعلی سر طرد رسی و تعارض نبود بود کرد در حضورات دیگر دارند نمودار آن که رجحان بطلبد دارد
رکوبد فرمدان بر کاشی در حصار مدد و قوه او مشغول بودند جمع هر طرف مرجعت بعلی شاه بود چندین که در طرف ما هر از طرف حرارت
نفت سر دار نصر لی با دارند نه بعضی حضور شاه فرونی کرفش جمعی نسبت با جمع خود همانند زند از جمله لیر بود و شهرس داده بود
که لذ نخص از راجع حضرت جاری کفته در جمع قول صحیح و صریح داده است که با یوداران حوالی مردان محکوم کمک جمعی را بر هم برند و سعدالدین
صرف سازند

امر موضوع با عمل تکیه از شاه راجع بر بسیار رد ان جمعی و لکن آزاد نخواهان بزرگ کرد حقیقت داشته است مؤلف
در خان علو در صد رجحان فرز از طرفان شهرس کرد که لیر رجحان در صفات آن تاب و ریت و بعاه نفر را لی تعصب کنند و یک فرمان
جابده و بسر رده است رود بعد لیر حرش شد باقی اندک مطلب از پرده بیرون آمد معلوم شد که از طرف بزرگ حادثه داع شد
لیر رجحان جمعی را کشته و لکن کاغذ روش بود چند نفر کشته شده و سبب چه بوده
رود نرم لیر رجحان در فتن بدید شد جمعیت وارد قام را در جمعی آورد و بیکر جمعی رجحان را در مقابل مجتمع شدند برای آنکه لیر از آن
دادم کشی لیر رجحان را تحریک بدنی سید بیند و الدلیر رجحان تعلق از حرارت و بعاه نفر افراد ملکت را نابود کند
اصل قضیه لیر بوده جمعی از آنان آذربایجان بوطن کردم و نزد نخ از شهر سرند که از آن طرف تابع شنی مرتبه کنند شهر جلدی
از فضا در بیان از دکان با لیر رجحان و چند یوداران که با او همراه بوده بر حوز و ملوز تمدن مختصر لکنو لیر رجحان در نظام تابعی از جمعی
کنند شهر بر بیار کار بنا چه بکند لیر رجحان با یوداران بحمیت سر اندازی بکنند بقول و کلد مجلس حرارت نفر از بر تهاکنند
ملوز ملوکانی هم از بر بعلی مقاره بشر نفر در مجلس علی فرار کنند در مجلس علی موضوع بحث بدین طرح قرار دادند که آنچه در رجحان
در تهاشدن کرده فرب حرارت نفر را لغتی رسانده اند در آن حرف تورش و بحیان فرمی در و کلد و جمعیت تماشا بدید شد

شعبات سالار الدوله

آثار

سبب

سالار الدوله

هر روزه از تعدیات سالار الدوله خبر بر سر دار مجلس بر شر الوزرا و اتباع حضرت مؤتمر از طرف حرارت از اقرار آنان دیده
و شنیده بتلخی اما شاهزاده بدار آنکه در کوه سنگر جمعیت خود را مرتب داشت بیشتر از شنیدن تعدیات و تجاوزات و قتل نارت
و غیب بر رجحت مگر روز در مجلس بر حرف سطح نبود که سالار الدوله از تهاد در هنگام هزار تومان تبدیل کرده است از قرار چهار
و جمله سر را او نقشان نوری که حکمران ولایت ملدت نوره بوطیه بهی حرکات غیر قاعده سالار تهاوند رفته است بلکه با آن
ملدیت و نصحیت نتوانند شاهزاده را از تعدی بر حرکت و اقدامات آنها باز دارد اما حالی هوای سلطنت در حضرت شاهزاده بیشتر
جاری گشته بود که اگر بی تأمل تا نصحیت می کردند با آن اثر مکرر
نوه از آنکه سر را او نقشان نوری وارد تهاوند گردید اوضاع آنجا را جمع بدید جمعی از دکان و فراء فرار در شهر افتاد
جنبه و مردم شهر تماماً در تزلزل و اضطراب بودند روز و شب از شر بیداران اندیشه آنان و حشی و ارند جمله آنکه از اجرای
سالار الدوله شرف شهر تهاوند تابع گردیده بیشتر از جنگ مردم از تعدی راه بود که جمعیت شهری هر قدر می گفتند در بیطرف از اجرای
سالار بلند ارند شاهی نکرده و سنگ سخت و دار از طرف شهر بلند ارند با آن سخت و تابع را در آن سکنند در هر قرن سالار الدوله
نمر را او نقشان حکمران ملدت سلام داده بود که برای اجرای خودش آذوقه و سورسات بفرستند حکمران مزبور جواب سلام
داده بود و سورسات را ارسال فرستاد چون سالار دید که آنها با آن خوش کار بر قرن نکنند فهر و غلبه را نشان خود
فرار داد با قیه شهر قرن بطرف شهر تهاوند سلک کردند و لکن بنای شهر نزدند و بهی شهر وارد نیاوردند نوه از آن نمرد در

سادات و نقبای سالار را دیدند و در اطراف و نواحی را غارت میکردند با خبر و طاقت مردم از دست قزلباش ملاکان بدیده
در حکمرانی و لعبای بلدت - حکمرانی همدان و نزد خود از سرکشی و نقبای سالار بسیار بهانه می‌رسید بحضور ملاکان بسیار می‌رسید و از طرف
مدیر ملاکان را برای صبر الوزرا و در نزد خود سفر میساختند

احوالات سرایع حضرت قمه و شدت سالار الدوله را زیاده از اندازه دید و بعد ملاکان از اطراف بی‌در پی می‌رسید محرر شد که فرمانی نکند همدان
محاربت با حضرت و شدید و از تشکیلات را داد و بلکه فهمیدند که سالار از قصد خود بالی نمیکرد و نه محرر شد مرکز که با وجود قهر جمعی کثیر تا اطراف و نواحی
مقرر کنند که قوی با حرارت توپ کوهستانی حرکتی زیاده به تهاجم نزدیک و مشغول گشت از اطراف هم مضمون بسیار نوشتند بعد از آنکه از
حرکتی و توپ و سوار از طرفین حرکتی کرد صبح و قمه را خواهم گفت

ولی بعد از سادات سالار الدوله سپاه را بر تمام از طرفین خارج نشده بود که از طرف اهالی حضرت ملاکان همدان
و زنجان و غیره صادر شد که عبدالله خان همدانی سر اهتمام بوادی و سیاه و سعادت کامل برای حرکت سالار و قرار حرکتش تا در مجلس بهمان خان ملاکان
کردند که مالوردیان را از اهتمام خود برای قلع و قمع سالار به تهاوند بردند در آن اطراف هر کس سرکرده کرد حسب الامر برای انجام اطلاع دادند سرداران بزرگ
سنقر مدارک سامان شدند تقریباً دو هفته از طرفین در شرف حرکت هستند ملاکان چند از امرای کلهر و همدان و زنجان و غیره تا حضرت
رسید که بوادی حضرت حضرت عساکر برای حرکت سالار الدوله حرکتی خواهم کرد اما سالار الدوله در مقابل قتل و غارت است

از قرار خبر که رسید با همراه و اتباعش بلکه بنقل مکانیه است از حمله فرمانده و انوش لرستان تا از محرکات سالار الدوله نمیدانند که :
با فخر مهدی محمد از نشانه و دستور بعمل داده که در آن فرمانده و انوش بر پا کند محمد بر تو جمعی از اراذل را خود جمع کرده بعد از
لرستان تا در نهایت شدت است بلکه جنگ تا در مظاهر عمر و خورشید زار مرد و محرب را ورزیده که صبح سنقر السرداد حکمرانی
و شمر دلیس داد و نوشته که حرکات آقا فخر مهدی توسط دستور بعمل و محرکات سالار الدوله است

از قرار که در طرفین شایع است سالار الدوله رقعه برحمتان فراهم و شمشیر و تشنه ساعدی خواهند است و حسن و اضطراب ما شنیده
از قلع و تشکیلات است که تحمل اند در برحمتان را از بین بردارند که اولاً از آن برتر کمند مشهور است رقعه که برحمتان توسط ملتی
بدست آورده اند ملتی در نهایت تحیر و توقف و مارات برحمتان آماده اند

اما در تشانه صدر اسرار قلی در حضرت خود بزند جمع سرهای برتیا لو و فقیر میشوند و مقاصد خود را در لباس صورت سیاه منحرف کرد
و لباس عوره را و زرا و علما و سعدین بعلی سال خود مکدر شد امام بعد که بعقب در تشانه شش از شش توقف است بر در اسلام
اصلی مدرود و عرضیه بحضور اسلام اله عرض کرده لوا دانرا برای انجام رعایه رفع کنم

لوا عرضیه مدیر عوده صدر اسرار قلی سرایه اله طلب طالبی

لرفوض سقدی از حضور سلطان آمیه اله سرشار

بنده قاسم زاده شیخ محمد باقر محمد طالب شاه میباشد که برای تمام مامورین و عداد از خود و اجرای سقد حضرت حجة الاسلام
مصمم گردیده با ما بسیار که از عهده منعوز و جمعیت آمد بکوشیم از خدمت تمامی رودبار صدر اسرار قلی آنجا شده و عداد خود را
لوا سکریم که از اهالی ادراک فرقه قرب و نزدیک قهار علی الدا نیتی دارم در این مرحله خطر داد و قات بر صبح ترس نقدم بروان
در سنی حکم فتنه خود دارد است بر مانند سلطان روشن که مرحوم همان حقیقت خود ترس و روح خود طلب حضرت آمیه الزرا
و انسنه و سد هم چنانکه اگر هزار یار دیگر حکم نقبل دارند با حرام گفت که با صلحیت و قرض و سد راه قسمه فرنقیس لوده که هر
تقبالی ضعیفی در راه قوس اهای اسلام مهم

ایه الله ها خود هستند که نوعی بعما در مدت حضرت خطا است و لکن آنچه اخبار و احادیث که در مدت علما و لوا خواهران راجع
بکمالات اگر خود شخص تخصیص ما خود روح بعد ما در ساخته خواهند بر آنچه از علما اسلام در مقام طاهر نوشته در زمان اسلام را در نفس
از این عرفات بلد ادراک نموده بگیرید این مسئله نیز که علما لوا در اقوال ما باشند ما آنکه شیخ قاضی و ما تقلید از علما اسلام

ما در این طبقه قرار داریم که در حضور انور هر از بسیار حقیر بودن خود میکنیم ما را حضور مبارک عرض میدارد که قسم بذات پاک احدیت
و قسم بحقیقت قرآن که اسلام حقیقی جز این نیست و اهل ترقی و تمدن خود میکنیم ما را حضور مبارک عرض میدارد که قسم بذات پاک احدیت
چه عقیده در اسلام حقیقی جز این نیست و اهل ترقی و تمدن خود میکنیم ما را حضور مبارک عرض میدارد که قسم بذات پاک احدیت
این وجود مقدس که تاریخ دنیا را آورده نظیر و عظیم است آیا طلب مبارک تو تهیه از برای کسی میشود که اسلام را در دنیا با اسلام صدر
اول یکیست نام دارد و آیا اگر در بر هر مسلمان دیگر دار الدوام میشد که کوشش کند تا حق کشته خود را بیابد با تهیه چنین در چند مرور دنیا
و نسبه اسم که تا امروز هر چه داریم از وجود مقدس تو و حضرت سایه الله آقا سید عبد الله محمد مدظله العالی داریم ما را حالا عرض میکنم که حکم تو
که نسبه از ترقی اسلامی از روی وجدان و عقیده بر همه مسلمانان مطاع و متبع است در صورتی که تعالیم اسلام را با علوم ما و قاطبه ما منطبق
بدانیم که میتوانیم اگر از اول جان خود و اولاد و خود قاطبه بهائیم در این صورت بعد ما خود قابل و مقبول هر چه را در این مسئله
و اگر تعالیم و روشنائی دیگر بخواهی ارائه دهیم و شورای خط شرقی بر قوم ما که ما و تمام هم قلمهای خود از روی آن رفتار کنیم و تکلیم سعادت اسلام
قسم است که اسلام علاوه بر تعلیم قرآن هر روز واجب الاصلاح است و اصلاح انهم تشبه بمبدأ نفس مطمئن و وجدان حقیقی خواه
فرمایند و اسلام تمام و اسع اسلام)

تیر جمعان و نهادن آدر تمال

بیشتر از این مدت گذشته که هر روز ما بوسیله و سیمان ما برای نهادن آدر تمال است که حرمت نفر در دستش تیر جمعان کشته شده
سه روز در جمعیت ما جمعیت نخستها در مجلس ارزدام کردند حصیر و مصارات جمعان را آخر هنوز در این سه روز از افراد ما از این طرف شدند
در روز چهارم بعد جمعیت و از دوام در مجلس تیمور و مدرسه مقدس بود که اعدای مذهب که سه از جمعیت نخستها و طرفداران نام دکانش
مارا از دکان و اسرار نه نسبه و بازارها تا در مجلس مقدس بودند مصارات جمعان را در عدلیه بخواهند حدود نهاده میکنید جمعان ما
حصیر و مصارات بود و کلیه مهمانان خود و پیش ما بیلس کرده سر او دو اولجمع مهمانان کردند و تیر جمعان را هم بطریق اختصار کشته که
در عدلیه سیاطاق بود حدود شبه جنبه ع و روز سوال جمعیت ما و طرفداران و کسبه و تجار از صبح تا شام در مجلس بودند نهاد تمام را خوش برخوردند
چون چند روز در مدت سوال کرکس از افراد ما خوش و در مصارات تیر بخصوص حرمت طاقت برخوردند قیمت برخوردش و شدت و نوبش ایجمعان ما
افزوده گردید طبقه علما جمعیت طلبیدن و نخستها بخوبی فرمودند آمدند و مکیه اهل خوبش آوردند طاقهای مدرسه سپهسالار را برای آزادگان
روز دیگر جمعیت شب سمین و تعرض کردند ما نوشتیم که در بالای یک طاق لقب گرفتند که جمعیت کثیر در دستش در تمام آفات رسیدند
در تمام شهر عزاداری دکان نقاله و خیاطی و بسر گذرها عطار و محصر ما در دکانش تمام تالیه بود مالیه عالی در جمعیت در بهانه تمام خوبه و آنش
برپا کردند و دو کلد جلوگیری میکردند چند نفر مهمان را کار و دو کلد از کفار نماندند در هر قرض و زرا هراسان سردند مرا آمدند از مجلس تیر و ناه
سردند از دستش خبر بمجلس بیاورند

مجلس دو هر روز و مرکز کرکس کردن تمام مجلس شب غرا که مقدمتش را شرح داده حضور اعلیحضرت بودند چیزی که تراز لیه و دیگر
ملتش را ما دو هنت کرده عرضه اعلیحضرت تعرض دادند نوشته محسنم لعطه سعادت و دارش داده فرستادند متطرح بیست سند
در هر قرض خبر رسید که از طرف اعلیحضرت آمده است که جمعیان در کلنگارنه حصیر و موقف بود اما ملتی حصیر و موقف
او را در کلنگارنه قبول نکردند نهاد کردند در عدلیه حصیر بود زیرا که در عدلیه بیرون تالی او را نمیخواهند بلند تخفیف نداشت و سیاطاق کامل
او را نمیخواهند کرد تیر تخصص را در کلنگارنه نبود ایلیطاق کرد سراب یا ممدوح بعرض شاه رسانیدند ملتی تحت استاده تیر سوزند اجرقش
در انتها کوشش نخواهم کرد زیرا که هر روز حرمت نفر امان آدر تمال کشته سر دیگر نا قلی دعاش کرده اند و فرد جمعه دو فرمان را جاند چهار
روز دیگر نوبت طهران خواهد بود پس و از انتها کوشش نخواهم کرد مگر آنکه در جمعیان حصیر و مصارات بود و اینکه اطراف اعتصار کرد و دلی
حاضر را از سر راه مسلمانان سر دار از نام در سطایر بعرض شاه رسانیدند

اما اعلیحضرت نوار آنکه عرضه جانب عدیده از تعلیم و جمعیت تا مدید محض انسانی رعیت ملتش و تخطیه مرکانه شرقت صنعت دارند

و بواسطه سعدون و رازش و جعفر سمیعی فرستادند فوراً که دستخط نمانوئی محسن الواسطه مرحوم شد هست و زرا بخط جعلی دیدند که در اینجا
که در عدلیه بعد از جنگ را علاقش کرد و شرح دستخط را نادیده گرفته او را تبرئه در عدلیه حبس نمانند و از آن دستخط نمانوئی را در معیر نوراد و کلید مهمش
برنمانند که تولید فتنه و فساد نبود

فرانقرنا در عدلیه از حضور شاه بقصد دستگیری حبس رحمان از عشاق بیرون آمد تا از فضای رحمان در جلو عمارت ثلاثه تخت سر راه فرش
فرانقرنا رسید پنج صدد در دستخط را گفت که آن دلی نما حسن الامیر ما در عدلیه حبس نمود رحمان اهمال کرد فرانقرنا رحمان را بواسطه ده هزار
تومان رشوه و نایب لیدیه فرستاد اهل قرآن که حضور داشتند در عدلیه محبس شدند در این نوبت طرف معیر فرش سور فرانقرنا دار در معیر نشده بود که
محسن الواسطه سعدون و رازش و جعفر با دستخط مرکاته دار در معیر نوراند دستخط مرکاته را بی معیر دارند بیک از تبعان داد دیوار کلید
و حیاتش فرار کردند

مضمون دستخط مرکاته

در عدلیه رحمان را نمی‌شناسیم که در دروازه عدلیه او را مستولد حبس کرده در بهانه مکی بیطرفی و بیگناهی نگاه دارند که از آنها فرار نکنند
در نخجیر نمانند یا در دروازه عدلیه کاغذ استنطاق از او نبود تهران اهل قرار که مسور شده معمولی و محبس دارد در شهر ربیع الثانی ۱۳۳۵
و نیز شرحی است که در ذیل دستخط مرکاته دستخط جوزان شرف صدور یافته بود

در عدلیه ما مردم حالی نمانید هر کس برای ما که اولاد و فرزندان رعایای ما هستند تعدی و تعدی نکنند از او صرف نظر تحریم کرد
و مسارات قانونی حواله رسید و دلیل بهر فرزندان ما هستند شهر مزبور ۲۵

فوراً که متنی دستخط‌ها فرا خواند و کلید جمعیت صدای زنده باد شاه ناقدار قید کردند لیز از آن دستخط را برای سایر طرف در صحن عمارت
و از آنها مدرسه سهام الدوله بردند و خواندند در تمام لیدی‌ها نمانده بی‌هم تا صدای زنده باد بلند بود

در آن وقت آقا سید حسن نقی‌زاده و کیل آذربایجان صوبه طاق معیر که شرف جمع عمارت بود همان از انصاف زیاد کردند در تمام حضور
این ملت عمومی بحسب ایران نمانده سعدون را دارا نمودند فرش معیر در متوطه را دارند که مثل سایر ملل شرط رفتار نمایند
حرکت را نمانیقف باید بیایند و از رعیت خوان شدند خارج نشوند

اهل نما و کلید را خود نمی‌کرد و لیه یا در حرف انتها کسی دیدند را بنگه خبر نمی‌نمانند اجوزان هر قرار نکنند اگر شما و کلید را
اهل سیاست مصالح امور را ایشان واگذارند در صورتیکه شما و کلی محبس دارید سعی دارند از قول و کلید تعرف نمانند و خودتان فرمانی نمانند از شما
تمنی داریم در کارها صبر نمانید و بحرف اسحاق اضطراب نرسانید از دعا نمانند با نهایت خود را ایام نمان دهید بر قضیه و بعض آنست
مسئله حرام است اگر کسی نفصه خطای کاذبه در روز روشن جعل کرده هر از فرانقرنا و جمعیت نکنید با زمردی جواب سؤال او را نمودن
مصارف کرد یا او را بنگه عدلیه سرید تحقیقات و استنطاق از او نمانید سبب او را مصارف نمانید اگر خواندن و کسی از ما بزرگ نشد از جاده
تمدن خارج شده ایم

فقط رحمان را در عدلیه حبس و تحریر کرده اند در حالیکه هر کسی او را بتوانند دید با تحقیقات معیر که و مهر کرده نمود او نوش از روی قانون
مصارف نبود و مع و تمام و کلید آذربایجان از عشرت جمعیت نمانده اجرای برادران آذربایجانی نهایت تشکر را داریم مضمون اصلی لا تمالی
طهران که از (۹۰) فرسخ فاصله صدای برادران آذربایجانی را شنیده اند و با آن هم صدا شده اند تشکر و فخر می‌کنیم
امروز در هر تلگراف بدلیل نمانده اند کرده و اندازه کار را فهمیده و حکم صریح داد که رحمان در عدلیه حبس باز نمانیم هر نمانیم
لازم است که و کلید خود نمانند و نمانید دیگر کنید خواهش داریم صدقه که کار از فرق و تحرک شده و کلید از رعیت شدن خارج نشوند و برید
و کالیکی خود را مادر کرده مشغول کسب و تجارت خود باشید و بعد از تمام در همکاری نمانید داریم نمانیم نمانیم خود فرمانی نمانید
در آن وقت فاری است که آقا میرزا سید محمد مجتهد هم اهل طرف نی نمانده و در حصن لیه بود در صورتیکه رحمان حبس شد آقا
نمانده را نمانیم مرا زد انیز رویدیم کسب و کاسبی خود نمانند همان قرار که حضرت آیت‌الله و هر نمانیم نمانیم تمام شد ملت

علت ماهیات و قوای متعلق و کش کرده و رفتند و کالکس را بار کرده بمشهد رادوستند شدند

مخالفت شیخ فضل الله نوری با مشروطه

ماجرای که بهای مشروطیت ماهیات علما محترم و همراه علت باید از قرار گردید علما شیعه مشروطه شدند همه روزه ما مال
کاسید عبده و کاسید محمد و حاج شیخ فضل الله در مسجد جمع میشدند در صدد صلاح امور اسلامی و مملکتی بودند حاج شیخ با آن اندازه که آن
در سید محبوس بعوض بودند او نیز بهمین طور با روزگار میگذرانید حاج شیخ در ابتدا هم مذهب نام روزی در مسجد جمع میکرد اگر هم حاضر
میشد سخن عوام از شیخ و شیعه میگفت تا آنکه قانون اساسی تمام شد بصحه شاه فرستادند بواسطه کسی که حضرت حجت صحه قانون مشروطه
با حضرت آقا و حرا اندر مرد الحجه قدس عهد چند روز قانون مشروطه را مطالعه نمود از تفسیر حجت صحه حضور شاه بودند بهر طریقی که بود بصحه شاه
مسجد نوری فرستادند

در جمال لیه هر شب که وکلا و تجار و اصناف قانون اساسی را دستند نمود در حاج شیخ نوری در مسجد نوری اکثر کرفش اگر هم در مسجد حاضر میشدند
روز بعد که نوبت یاد با سید محمد طباطبائی اگر اوقات را مراجعه بمسجد سپاه در رفتند از خطبه مورد تحقیق طباطبائی مثل حاج شیخ فضل الله بهر بعد نوبت او را
بمسجد آورد اسرار و قرار نمود علما قانون اساسی را اصناف نمایند جمع علما هر دو جنس مشروطه میشدند در هر امر و اصناف علما امر در اسلام شدند حجت صحه
در مسجد بعضی اصناف قانون اساسی میبرد اگر هر فرد علما حاضر شدند اصناف قانون مشروطه را در توبه جمال و اهمال گذارند مشروطه قرار دارند
اشکال بدهند فقط قال از حضرت نمایند و طرف دو وکلا شدند کاسید عبده اظهار دهند از اصناف قانون اساسی قصد نمود هر آنکه
از سر مال حاج و حاضر اگر امر را دراز گویند و نمایند بر آنکه بسیار اصناف امر او کسی بود مجلس تحقیق خواهد بود انوقت مال مردم سر مجلس در آمد نمود دیگر
مصاحبه هست دیگر وکلا حرا آنکه لازم بود دادند چون کاسید عبده الله رید تیر مشروطه نبود از آن که در انست قانون اساسی را حرام است
در حضور زنان که آنند مردان بعضی و تابع اصناف و مهر کردند نوبت تا باقر طباطبائی رسید مهر تا قریب بود تا حاصل شود کاسید عبده الله عرض کرد
آینده تا باقر طباطبائی گفت امروز در روز شد بصورت مردان آنکه حوالی عرض رسید قدر از اسرار اصناف کرده بعد حوالی مراجعه نمودند اگر ما حرفی که مقصود
لله امر سخت سر انجام اصناف کم صدای بلند بلند نمود تعدیل در نمی و اطلس بداخوله شدند بود که باقر طباطبائی مردان آنکه سخن گوید فرمود خود را بر
او در دو در شهر کاسید عبده الله را مهر کرد سید صدای زنده باسید میگفتند مرا اطراف بلند شد

نوبت سماع شیخ فضل الله در سید اصناف قانون اساسی را از حاج شیخ حواستند آن از اصناف تبرا اگر دید حواله دادند مرا بنشر و در خود لیکن
قانون عوام و قرض کم نیز از آن اگر از طبقه شرع و خارج نباشد مصاحبه از اصناف تا آدم و الله مردان تا مدرس اصناف نخواهم کرد حضرت
بهر طریقی بود حاج شیخ از مشدان علما بیرون قرض میبرد بجود

از نشر دو بیعه حاج شیخ از مسجد ملی ایستاده کرفش از دنیا مهاد ملتها از آن بیعه تار بدکوی در انتیب شیخ فضل الله کرانند مهر او مرده که
در مسجد حاضر می کنند در قبه از طرف شیخ نوری حاب کرده در میان مردم منتشر گردید عبارات و در قبه سر بود حاضر که بود بر فضل که ما در در
قانون اساسی مشروطه خوبی در قبه سر بود مرش مردم فاد حاضر حوز سنگفید بصورت مکرر بند کرده در مقام مکدیت دیگر آمد در حاضر حلقه
در سر دم پدید شد

خوبی لیه در قبه را وکلا مسجد دیدند و لیه شرح را خواندند جمع در دو کلام بصدا آمد تسخیر آنکه که ما مدتها صد سه و مخت کشیدیم
تا قانون اساسی را سرشت آنهم اگر ما سر در لیه فضل را در قانون اساسی اضافه کنم قبه از لیه هر روز تا از آنهم دم حضرت علی تسلیم و ما مدعا
بر قانون کنم نیز کار آنهمتی بطور شرف در آورد اما جمیع در وکلا هم در لیه فضل را سکت نمودند سکوت آنها هم عیب بر آنها خلاف را بین قوم
حلقه عرصه جمیع در وکلا سنگ شد بعد که بود از کنیس قانون در مسجد آنچه قبها کشیده شد و مسجد طاس بازی شد

آنچه حرف مدتها در مسجد مخترع مدتها مرجع سخت بود در آنکه به رد کردن لیه فضل را میبینید و در اصناف گردیدند حوض مدتی از اهل حرف
کرسنت آنکه قانون کا در سر دم پدید گشت حوالی در حاضر باید بر آنها و آنها عقیده نیز نفس لیه فضل را که حاج شیخ کش کرده اند تا با قانون
اساسی اضافه نمود زیرا برای با صدای در دارد فضل را که حاج شیخ نوشته که حاضر لیه است که: مینویسد

آقا

مخالفت

شیخ

فضل الله

با مشروطه

قانون سنگه از مشیر نوراسی یا سیکرزی یا مخبر از مجتهد مع طرار اهل در مجلس حضور داشته باشند و در فرقش مرحوم و لطاف رش کنند
مهر از آنکه بهمه اکثر طرفداری شد فکر و ناصر از علما حاج شیخ را بمجلس آوردند تا با آن بهمه طباطبائی و طباطبائی خیلی با او تکلم کردند که از اینجا بطرف دالمی فصل
بلد کردند و عالم جمعیت دعا را شیار در قانون دالمه یا هر از آن حضرت بزرگ بهمه از ازدحام مردم و دعا شر را با خود طرف مراد نمودند در تمام بحرانها
حاج شیخ شاکت کردند حضرت از اینجا طباطبائی بحضار در مقام تعقیب برآمدند گفتند از این قصد چه لذت صرف نظر نمایند هر دو دیگر در آن است که بود
لی حرفها از او ایراد و عشر اقص کرد محضرها نمایکوم برای خود بهای صدر و مظهره قرار هم بادر مر و دلگر از بهمه مردم محترم دیده در مجلد صلح هر آن
خود برآمد جواب این پرسشه را مرتب یابند حاج شیخ فضل الله حوالی که مسوده بدست که تصنیف سرعی مرحوم عزالدین است که نمایکوشند مرا از
کشته شدن در راه دیگر هم حرف داد نشیر مرا رم حبس بهم مرا با لفظ تشر نزند و نرخند در دین اسلام و مذهب جعفری نمایند
دلم در فرد را که مرد تشنه ام میدوا دید سرند بر قانون اساس نمایند میدر آید خود در بند بطریق مرا از تصنیف عشر مرحوم امیر بود که نوشتم اما بقدر شما
میگویم قوی نکند که مورد بحوزه حالت و بنظر خوارج نمود و بحرمی با سلط گردد از اثبات تکلم و ارا کردند نمود و ترس مرتبش ماهر
از آن روز تا به امروز که حاج شیخ از مجلس چه شنید در باب فصل مزبور مرا و مرا در مراکز آن در بهمه آن در قانون بطور صلح دیدند که فصل مزبور را مرد نمایند
در این اوقات مردم هر فرقه دهر رشته جمعیت از رسال سیدی بهمه همند و جمعیت سر در اطراف حاج شیخ فضل الله هستند از هر طرف
تحریر صد بلد بگر میگویند رفته رفته حاضر مع هر دسته کار بخصومت کشید عداوت کار گردید تا از تردد نفی حاج شیخ میگویند چه اید یا ثبت یا
خیلی مغرور شدند و تعبد او را از هر طرف و در سی الوزرا نقصا میکنند مه روز بهمان تا در مجلس سعد شر در در مجلد و دوار سر خود است عبرا از بلیه
و تعبد او خوف نیست

اما الدر حضرت کنیز از تلس که مرحوم حاج شیخ بودند در روز هشتم جمادی الاول ۱۳۲۵ ق در مدرسه صدر که در جوار حال سه ماه طهران داشتند
و تمام محل آنجا در طلبه بود جامع کردند تا از حضرت بود که علاوه در صحن مدرسه نیست ما مهم بر بود از جمعیت و حرفهای قحط از طرف و نفر حاج
شیخ نور در هر فرقش و اعطش و با طبقش ما نیست چند نمود و از آنها لا نفعش شیخ را زدند و در صحن از تعبد شیخ نوری و غیر آنها مراکز آن کردند تا نور و همچنین
در حقش بدی بسیار از طرف شدند که اندر با بدر فرقش و طبقش را و سکر کرد از طهران خارج نمود

در هر فرقش آقا سید محمد طباطبائی با همین علما و از مدرسه مرور شدند نمود از جند و فقیه که از حضار شدند با تشخص شدند بر حرم آمدند
و حضرت را بر مصدر بکوت دادند محض بعکس مردم اظهار بیان کردند که مرد خدا در وقتی که حاج شیخ فضل الله را تمام کردم با او معاهده کرده ام
که نعوذ الله بارقی در شش نکند و حرکتی که مخالف با شرط طبیعت بر او نشر بدهد اگر نعوذ الله بسلاف ایشان بدهد و قهر مرکز و حرم حواله افتاده او را از آن
بیرون نکنیم تلف آقا در حرم نمودند که بخطر بر تند تلف شد در همان خانه شیر حکمه در زیدی مدرسه است تشنه و ناسید حال
الدین و اعطش را از حضرت خواندند

بسم الله الرحمن الرحیم می شنوم که اگر حضرت حاج شیخ فضل الله سلاف سعاده که کرده رفتار شما خود نمیخواهد او را از
طهران بیرون نکنم علامه آقا و حاج میرزا لطف الله هم با مرید شهر جمادی الاول ۱۳۲۵ (محمد ابراهیم محمد صادق طباطبائی)

دستخط های علمای عظام و اشراف و عشایر

در این اوقات مرقومات و دستخط های عدیده از طرف عشایر ایلات و از شهرهای مرز و طبیعت سرسلسله جنبانی فقره را مرقوم نمودند
طهران بتوسط صدر محترم علام الدین آقا سید جعفر سرابی آقا شیخ محمد سعادت صدر بر هم لازم تصدیق از قصر (محمد کاظم طباطبائی)

لتصاد اشراف از طرف اشرف

حجج اسلام با صدر ایران لی در یک باید بر اهر کرد و حرفهای مناقض ایشان اسمع نیست و دعا و ایشان مرقوم است (الاحقر محمد کاظم طباطبائی)

قضیه سالار الدوله و طغیان او

منیر از قبل شرح سادات سالار الدوله و سرانش برادر کار اعدش را نوشتم حرکت قوش حرکت از طهران دو کس هر فهم صدای با او ارادت
و دوار ایران کلمه و دوار حرفهای جان مرکز سر است

از قرار روز اول که سنگ نهادند سرسید دفعه در میدان جدال مسکر آرد اسم افخم داد بجمعیت بودند از قضا در عین دفعه اسر نزد
و بواری باشی مأمور ای سالارالدوله تلوقه و مصادف نمودند پس جنگ از طرفین شعله در میشود بواری اسم افخم در مقابل خصم قوی تجاوز
جانب فرستند مانده قلیل از آنان نرمخالی در آورند در آن روز جنگ بخیر واقع از طرفین جمعیت زیاد کشته شدند
در هر طرف که سالارالدوله بواری خود را باشی دید جمعیت بواری را از آن طرف دستخیر نهادند از آنجا حرکت داد بواری را بدان طرف
بطرف شهر حرکت کردند جمعی از بواران اسم گرم جنگ که در هر منزل کشتی سنگ ها در صبره و تنجر نهاده بودند بواری را بدان جنود سنگ از آنها
و سرباز گرفتند نزدیک بود که شهر بتصرف بواری سالارالدوله در آید جمعیت اسم افخم شکست فاحش نخوردند
در موقعه طرفین منتظر جان بازی هستند دادخان سهام الممالک نمی آید کلهر و اردو خاک نهادند بلوچ و در کاهو فرنج
سر قصد طراق و توقف میکند که تیس را در آنجا بسر برد روز دیگر وارد نهاوند نوبه لوچ را که بسر افخم بیند قوی بر او از عجله تمام نزد
دادخان سفر شدند که اگر نزدیک عرش جناب بواری ملاقی برند بواری را بدان شهر بتصرف خواهند آورد و بواسطه زیادی بواری
اعدای بواری جمعیت مرخص نمودند نهادش نماند زیرا الان سه ساعت است که جمال شدن بود و منتظر جنگ هستند
چون لوچ خبر را مراد خان نمی آید کلهر دادند فوری بواری خود را مانع حرکت داد و خود نهم با نهایت عجله حرکت کرد با دادخان
در میدان جنگ شدند دیدند قشون بسیار است جمعی با کلهر مشغول زد و خورد جمعی دیگر مشغول یورش بشهر هستند بواری را دادخان
چون چنین دیدند دفعه در سمت که قتال کردند مشغول جنگ شدند
در اینجا سالارالدوله از تالیر کوه تماشای جنگ را ماهر بین میکند سهام الممالک دفعه تمام لشکر و بواران با کلهر را میبیند
بواری کلهر در دو دفعه سنگ ها سر بهر را که از سرباز ها گرفته بودند از تصرف بواری سالارالدوله خارج کردند و آنها را فرار دادند تا به بواری
های سالار دیدند که کمک برای طرف مقابل رسید جنگ گرم کردند خود را کوه کشیدند در آن وقت که بواری بکوه کشیدند مسرور بود
هوا تاریک شده تا چار طرفین دست از جنگ کشیدند بواری سر دیوار های کلهر در بیابان پراکنده بودند در آن وقت از بالای کوه
صدای عرشی توپ بلند شد اهالی شهر از آن تصور فرار و سواری رودهای تیر طراق کردند اما خوبی کار نماند که بوجه شاهزاده
با بواسطه اهالی و با تعین علم طلوع کلوله های توپ را انهار عمر در حصر آنها شهر مسموم جرات نشد و تفنگ بالای دار و منار در آمد
توپ زیادی شلیک کردند از آن وقت اردوی حرکتی وارد شهر شد در صدای توپ هم کم شد
سالارالدوله قسمی خود را دارای نمود عزاد خدیو که تقریباً زیاد شش نفر منیر نمود تلف شده بودند خدیو هم زخمدار و مجروح بودند
از قرار راپورتی که خود اسم افخم داده بود بطور نوشته بود که تعداد مرا بیند که الان که راپورت را مینویسم از کل هم کشته زنده مانده و از
جنگ جانی مرده و خود عدد جان نثار است دیگر تقریباً تمام کشته شدند تقریباً از صد نفر منیر و کمتر
سفر قشون بواری ها سر را خبر دادند با تمام شش نفر مقتول و ده نفر مجروح بودند مالی قشون در جلو بواران تا هر حرکت نشاده که دیگر
کردند که تا پنجشنبه تقریباً شد اگر بطور نشاده که ممکن بود از بواری ها سر یکی را با تمام مسلح نمایند
در حقیقت هر خبر ثابت شباب نهادند در جنگ یا بدار و سرقشون بواری دیگر کمک دادخان نمی آید کلهر بود
در راپورت ملاقاتی دیگر بخواهی میدان قصد که عقوبت دیگر بلوچ
در این وقت که اردو در شهر سر حرکت کردند اصنام الدوله هم با جمعیت و بواران مارهر قشون ملحق گردید در این وقت هم
خبر رسید اردوی طهران بواری بسیار زیاد تا هم بسی فردا وارد نهاوند خواهند شد در این قشون که تیس (۲۶)
ربیع الثانی است ۱۳۲۵ ق اردو اردو اندر سر و صدای و تسلیم تیت اردوی سالارالدوله بر فراز کوه و
اردوی حرکتی در شهر و سنگر ها مقیم و متوقف هستند قرار دادند که فردا (۲۶) زیاد بر روز کار جنگ را مطرح دارند
هر کار از اردو بعضه جمع برای خود می کشیدند که صبح منتظر جدال قتال در میدان کارزار گردند
فقط برای بیچاره بیگناه راپورت مرور را که در فوق مرقوم شد درج کرده که کاملاً از عبارت که جنگ مختصر کردند

راندن اردوی حرکت از نهاوند بطرف همدان

اردوی سهام الملک از کنگاور بسمت نهاوند که هفت فرسخ مسافت دارد حرکت کرد در کاوه در شهر نهاوند فرود آمد این را قصد توقف داشتند که در دو فرسخی شهر اسرا فرستم و از دو خود شهر فرستم خبر دادند شاهزاده که از آن اهل کلهر است سوم شهر نهاوند که بطرف شهر توقف عسکر داد و نام سنگر تا شهر الاشتر بار بخوره کرد هر فرستم تفنگ توان با عمله نزد سهام الملک فرستاد که اگر فوج خود را برای شما کار از دست سرود و شهر را تصرف خواهند کرد واقعاً این هم ضرغام نکرد لشکر خود را ماهر است بر لاعلاج فرستاد تا فوج را با ترتیب حرکت دادند سالار الدوله از تالبر کوه بوار تا شهر نور را امید بطولی نکشید که بوار اسلحه کمان بطرف سنگر تا حمله آوردند و چهار سنگر را از تصرف آنها خارج کردند قوای سالار را شکست دادند بطرف کوه گریزاندند شبانه با قشون آنها را عقب کردند و بطرف تا رنگ شب نزدیک آنها را مسدود الدشر کرده بودند حرکت اردو را هم مشکل بسیار لیکن غائله تا پایان شهر

در این کلهر قصد داشت وقتی طلوع آفتاب شد رشته بوار برای محاصره هر سه موضع مدید نکشد از آن سال لیکن قصد قبیله را سالار الدوله خبر میدهد که اگر این در اینجا بماند و حرکت نکند دیگر ملول شود شاهزاده هم با نظر عالی هر آن شبانه بسمت ایران رفتند تمام عده از جمله سالمند مگر نکشد که در سنگر کلهر خورده ولی خطر است

راندن اردوی کلهر هم است اما جنگ اردو تا ۲ را بسیار خوب خواهم کشانش

استعفای جمع اردو از عساکر معین

در عنفوان ربیع الثانی از شهر معین از عساکر استعفا دادند سرحلقه معین قوشنه بودند قریب پانصد نفر بود که:

در چند وقتی در حدود کلدر و اعضای معین بود را همگی سعادت از عساکر آمدند و کلدر بواسطه سطلی که میرزا آمد بطور اردو شبانه حال بیاید که هر دو رکنیا قدس کلدر محترم خبر رسید اردو که بیده از عهده بدست عساکر بیاید هر دو قدس در بهش از عهده فرج است با توسط استعفا میدهد

بوار هنگام لحظه شهر را تخلیه کردند با خود سه اردو به استعفای او تحمل کردند و جوابی دادند در اینجا مانع نظام لشکر کردند حواله در سحر در انتخاب شهر حدود را دادند از آن رای در انتخاب شهر دیگر با اهل شهر دیده از شهر شد (۷۵) رای برای عساکر جمع اردو و یک رای برای سالار الدوله (۱۳) رای برای فوج اردو بود حرکت کرد تا مدداً با جمع اردو شد و فوج اردو تعقیب خود شهر بر آوردن آن و کسی از تعقیب فوج شب لازم شب غیر از آن با اسباب بخاطر و حرکت خود شد سر حرکت رای معین را کنیاب طلوع بدید تا حرکت با شانه و قشون چند نفر شهر را معین آوردند

تصرف اسرای فرنگی و سطلق صف الدوله و سالار نصرت

فقط نگفتم که قشون اسرا و اسرای فرنگی بوده که اسرا فرنگی آزاد کرده لیکن از نوشتهای دیگر در این طرف اسرا بوده در عدلیه قطع شد که یا در چهار تجرد که صف الدوله و سالار نصرت را در عدلیه حاضر کرده سطلق و رسیدگی فرمایند که اسرا آزاد نوشته در عدلیه ترتیب و شور اسرا الوزرا استعفای تنبیه کار شدند

در تحریر نصرت جمادی الاول ۱۳۲۵ در مقام محاکمه صف الدوله و سالار نصرت در عدلیه فراهم گشت که در اسرای فرنگی که طایفه ترکمان نمودند از (۱۴) شهر رمضان ۱۳۲۳ ق نزده بودند در دارالعدلیه سطلق و معین تحقیق شروع شد

اعضای معین محاکمه در سه دیگ

فرنگیها در عدلیه - محتشم السلطنه مادل در دارالعدلیه - سالار مستوفی اعضای عدلیه - عدالت السلطنه اعضای عدلیه
ممتاز الدوله شهر تفنگچی عدلیه - قندار الدوله - سطلق السلطنه - دو مخصوص از طرف دارالعدلیه حاضر
با اهالی و تفنگچی کار - آقا میرزا حسن خان تفنگچی عدلیه از طرف معین بوار با شش نفر تفنگچی نظارت تا صبح بلی حاضر شدند
قاسم خان نفر زاده - دیگر التار آقا سید مهدی - آقا میرزا محمود خوانساری آقا سید حسن بروجردی - آقا میرزا بابا دیگر فرنگی

آصف الدوله و سالار معظم را احضار کردند هر نفر و جانی (۴۷) و دو نفر که فعلاً بکال و تم است را اسیر دادند
پس آنها را در طهران حبس و احضار شدند و در روز سه شنبه سوم ربیع ثانی کردند
در قبل از هر نفر و جانیها تفصیل آنها را می‌رسید تا نفر صبح ۱۴ از شعبان ۱۳۲۳ ق در اداره خودمان در میکده سوق است
به (جنگان) خوابیده بودیم قریب یا بعد نفر جنگان با پانزده نفر ایالی بیخبر زد که راه تاری برای جنگان نبودند سر سرمان تحت ما
حاضر با سرپوش بودیم و از ما کلوله باران کردند هر نفر نفر از ما کشتند چهار نفر مجروح شدند قریب (۶۰) نفر از ما
و اهل قریه و کسان ما را با سیر بردند رفتم سمت جنگان و جنگان تعلیم کردیم که نشی هر اردو سمت بیخبر زد طلوع دادیم چون
خودشان بالی کار بود که نشد از اینکه خودش همراهی از ما کرد و دیگر هم که همراهی ایشان مقابله کرد و همه دستگیر نمود
بعد از ظهر از آن هر نفر از صف الدوله جواب خواستند اعراف کرد که امر است تماماً صحیح است من مأمور فرستادم
بطهران هم اطلاع دادم رشید نظام در تحقیقات کردم صورت تحقیقات تماماً در دفاتر دارائی داخله و خارجه ثبت است
هر قدر ملکه دو اقرار کردم تمری حراد
بعد از سالار معظم بر نشی کردند جرایدی مطلع بودم در تمام نهم از آنها بیان بخورد نماند ملکه از کوه بهمان آمد و دیگر نفر و جانیها
که بود که از آنها عبور کرده و کسان سالار معظم تنها را از اینجا کرده و سوریانش داده اند در مسیر فلس شیر از اینکه گفتند فرار کرده و مکرر
سرقت بر دو دیگر داشتند که در جای خود مرقوم خواهد گردید

راجع بمأموریت حضرت معصومه

قبلاً شرح دادیم که مأموریت حسب الامر رئیس الوزرا بطهران آمد و در دفتر خود را بمسیو نوراس عرضه داشت که اگر کسی را
با مدعی دعوائی دیگر هست در عدلیه حاضر نمود تا نایب کند بجرم یا جواب بشنود قبل از اینکه مأموریت وارد نمود سادات و قدام بنا نه
سر او در مسیو نظر داشتند فریاد میکردند فقط بنا بر خود را تحیه بنا بر مرتبه گلی نزد و در خود می‌مالیدند و کلاه مسیو را جلو گیر میشدند
از او در دفتر مسیو تابع میشدند تا رئیس الوزرا سخت میگرفتند حاضر هم از آنجا طهران با قدام بنا ساعدش میکردند
از روزیکه مأموریت وارد گردید آسوب و هیاهو کم شد و کسی از دست مأموریت نظم میکرد و بحضور بعضی در بیان خود کسی از سر لی
نکند و اعتراف شد که لی شدن و عدلیه خود لی میکرد برای چه است مدتها مأموریت و طوفان بود بعضی در جاها هر کس با
دو لیت خلط و بنا بر دست بعد از یک مدتی که ماند کسی نظیر از آنها نشود آخر الامر بر خود لزوم دید که از نفس خداوند شفا نشد
در اواخر ربیع ثانی ۱۳۲۵ لدی بمسیو نوراس با نرس مرتبه مسیو مستقیم نباشد که حضرت معصومه قم مغیم بودم ملاقات بر ربیع
در حصار دو کس می‌از طهران رسید که جمعی از آنها نظامی دارند و در حوالی کرده بیایند جواب بدهال خود را بدهند بعد
حسب الامر حوالی و مسیو حوالی کرده آمدم کما بعضی جنگان کردند که می‌آمدم مسیو نوراس با اینکه دلطاعت نخواهم کرد
بعد از نزاع اینها شد سس گردید که می‌رفتید مسیو نوراس

ارتباط در فوق طهران با هر دو از طرف مستطلس ابتدا اظهاراتی نشده با اینکه سر دولت و کمک در عدلیه حاضر است که:
جواب مستطلس را بدید بعد مسئول شد و بنود که جانب مستطلس غیر از تمسک شرف و احترام و تمرینات می‌قصد دیگر نمی‌شد
اگر حرف صحیح دارد حرف حاضر شنود حق خود را ثابت کرده بگیرد پس حرف حسابی ندارند قصدشان افتضاح و است اگر مستطلس
است جواب بشرف سر دو اداره طهران که جانبش بهتر کار است مستطلس است از حق و هر چه از مساعدت و همراهی با سر طوفان
جز ظاهر نیست بهر حال اگر کسی با هر چه دعوی دارد و دعوائی از او نسبت بکسی باشد هر سه در عدلیه حاضر نمود بعد از
شرح مطلب مسامحه و تحقیقات بعمل آید و جواب بیان داده شود اگر بعد از این هر سه مستطلع با از آنها ظفره و مسلم دارند
بر مسیو نوراس لازم است تعقیب برای مرتبه نماند
بعد از اینکه لدی بمسیو رسید بعد از حرارت در مسیو بنی دانست کردند خیلی نوازد و کلاه طهارات مأموریت را تصدیق و تصویب کردند

خیلی زود گرفتند از قضا در این روز که لاحق مزبور را در مصر خواندند و نصر هم از طرف سادات قمر خدام آستانه به مصر نوار ما رسید
که شرح تطلاب خود را در بعضی نسخ داده اند و بعضی سرور را هم در مصر قرائت کرده اند که مقاد آن دلند قوسه میشود
مالک جمیع سادات رضوی که بنیل عدم نهایت مسطوره بحضرت مستحوذه متصل داریم مرقومات آستانه مسطوره بنما در ارسال بعضی از اشیاء
آنچه از مصارف بحضر صاحب تهار بیاداده میشود با آنکه در سالی هر تقریب سیزده تا بیست بمدد مصارف آستانه هم میرسد مالکون امر مرقومات آستانه
خود عدد خاص بحضر نموده بودند ما حاضریم هفتاد هزار دینار بعضی قال خود را ممدود داریم و خاص آن را بعدم ملحق نموده که مصارف
خیریه رسانند و بعضی از امر ترتیب اسباب و سوانحی بنمائیم و ما هم هر یک مثل سوانحی بنمائیم الدین در شهر زادم در نهایت آسانی خواهند خواست
از طرف مصر و خواست اهل مصر برای ما تعیین آستانه نوشتیم ما آنکه ما خود بعضی نهایت نمائیم
در آخر نوشتیم که در مصر هر آنچه مستدعی مجلس مرحوم میرزا در مصر میرزا در مصر در عدد حاضر است منتظر عارض است عارض در عدد حاضر شده

اوضاع حوض دماوند

بعد از وفات اخبار مختلف از آنجا میرسید که اهالی البطه در کوه جمع شده در حوض سحیق گرفته کسی را در آن آنکه همی از شرط بیرون
بر عیب یا کوچه صدمه نزنند بعضی اهالی دل قبض خاطر و تاز مردم مساورند که هر زمان که موقف خود مستوجب تعلق میکند اودانی بر زر
و مرکز ها خلاف لمع دقایق را میگوید که در فصه و العقدی خود مدد از طرف علی نمای ستیر را گذارده اند و حکومت در مقام جلوگیری
برآمده خواهد بر گرفتند که اهالی البطه با اسباب دکان ایجوقت مطلوم و واقع نمودند از مقام لمع مطالبی که صرف نظر کرده اند گفت
اهالی البطه بیکفایش جمع صدمه دادن نمودند کرده عیب علی نمای نسبت با دیر کنی و تنبلی نموده اند قصه با کوه نه با تدارک آنست که
بنود نسخ داد منعوم نسبت هر دو دل در حال یکدیگر چه خواهند مراد آن از لمع آنکه وقت چه تر است کدام دین خارجی با داجع آنها را
محرک شد که در مقام مخالفت با یکدیگر برآمده اند

حصه چهارم مصالحه اصف الدوله و سالار سقیم

در روز سر نوزده که اعضای مملکه قاهره شدند خوانین و قایق تا ما لام در دود داده تا سازه وزیر عدله بر صندلی اصف الدوله و سالار
قرار گرفتند بدو وزیر عدله به تلیف و قایق اظهار کردند که آن حقیقت در عادی شما که جمعی را معقول و مجروح کردند بهای فعل آمد
بودند با قصد بیرون آن اقامت کردند جوابها و تمام عادی شما را تارت و چهار سیاه عادی را آنی زدند و در عدله سوال کردند
حقدر سوال کردند جواب داد که حوض نشسته نوزده زن و بچه او را با سر سر بند خود ملوث دهند و یکی حریکه مس است چهار هزار تومان میباشد
است وزیر حاکم و قایق الوض کرد ج پسر اصف الدوله وزیر حکومت بحور دریای نور ج سالار سقیم
وزیر او را آمر نمائی ج همین شخص است که روی صندلی نشسته وزیر عدله تا کیه اظهار کردید ج
بحکومت و قایق وزیر چه وقت اظهار را کردید ج عدد کردند از سرداران تلف کردیم وزیر از اهل شما تا حکومت
چه قدر فرق است ج در منزل از سرداران تا و قایق است وزیر سالم بحضور اطلاع دادید ج چه فایده دانست خودش
سیوق نمود بود از حکام را آنان سداد وزیر تا آنها چند فرسخ است ج ۱۰ فرسخ است وزیر خیلی نوار است
ج تا ۱۰ هفت نفر دانست وزیر از اهل شما بحضور چه قدر فرق است ج نفر تا ده فرسخ است
وزیر کی بکه از جنگ ترکمان قرار کردند برای حکم بحضور چه خبر بردند ج جواد در نزد جمعی جان در شاه جانی بحضور نتیج
و بیم قاعده دانست رقم خبر را دیم وزیر اقرار کرد ج خبر وزیر جواب چه طاقه ترکمانی بودند بر سر نجند ج
ترکمان سوت بودند وزیر بمرش با آنها چه قدر راه است ج با خاک اینجا بیچ منزل است لطف فرق را خبر بر ازم
وزیر بنی از اهل ترکمان بحضور برای تعارض شما که ج با بنی از آنکه روشن بر سر ترکمان سطح بود و با هم جدد و بیاد واقع
میشد و اهل بعد از آن اهل جنس اقامت نموده تا که قبه در عهد شاه شهید آدم بسی گرفته شد وزیر

ترکمان از قوچان که وارد شدند ج سی منزل سالک محمود دارند همه منازل که ترکمان عبور کرده اند قریب است
سوقه - اینجه - همن - خرتوت - راد - قدلیش از قدلیش وارد ایران شدند که حدود خاک قوچان است
و از ایران آمدند لیر آب مالکه اسمش چیچکان است ایران و چیچکان با یکدیگر متصل است و زیر نموت تا بنا سالیه
عداوتی دارند ج چندی منزل فاصله با ما دارند و یکدیگر را نمی بینیم چه عداوتی دارند و زیر خط حرکتش آنها را خطوط قهدید
که عبور کرده اند ج هر نفر اسیر قرار کرد یک روسیه قرض و از روسیه همان خود برگشت و دیگری قرار کرد قرض نزد صاحب سرمایه حال
سازاله او را بمکان خودش باز فرستاد و زیر اندو نفر در کجا هستند ج در دولت هستند و زیر اندو نفر مرد هستند یا زن
و دختر ج یک از آنها زن است که طفلی سه ساله خود را که نهنه و خودش قرار کرده است اما آن یکی دیگر دختر است شش چهار
نوزده سال از عمرش میگذرد قرار کرده است و زیر یازده نفر که از محمود آنها همراه بمرو آمدند شما آنها را می شناسید
ج بلی که هستند احمد ایمانه که خدا داد قدلیش علیش کوکلان و زیر فهمیدید که سورباش یا تهماس داد ج و آن سرداره که
خود جای محمود است و زیر و در را نعلبکی بود یا نه ج نعلبکی هم بود و زیر خودش تنها در صد و چهل سی برنامه ج چرا هر نفر
مخالفت کردند بلکه که خدا داد و ملا رضی و سه نفر دیگر که آنها هم قدلیش محمود می هستند اندو نفر نعلبکی را گرفته دستهای شما را
بسته در خانه حبس کردند تا نتوانند مخالفت نمایند و زیر معلوم شما قدلیش چه قرار داده است ج هر چه صلح است و زیر دشمن با یکدیگر
دارید ج خیر صلح است هم صلح و زیر در قوچان سوار چه قدر هست ج یک یا پنجصد نفر هستند و زیر سوار شما یک یک بودند
ج دو درهم بودند و زیر سوار شما یک بودند ج خیر صد و شانزده نفر شان و زیر سوار شما امداد کرد ج آری کرمان چند سوار
آن دیگر خالی رسید که بمرو نیز نرسیده بودند و زیر کرمان خودش آن مال را طرف حکومت ما مورکرد ج خیر حکومت شما نبود بمرو خود
آن دیگر فایده نبخشید

دلیل اشتهار شما رفته ملاقات کردید فایده نبخشید ج خیر بیرون صیف الدوله ملاقات کردیم جواب داد به بدارم مولیتم
مما محبوب و طفره گذرانید ما از او مأیوس شدیم امروز آمدیم توسط حاج سرداره محمد سردار با صیف الدوله ملاقات کردیم جواب داد
صیف نفر ما مأمور فرستادم ولی از آن مأمور هم فایده بما نرسید کاری نشد پس بعد از آن حدیث ج تلغرافه و مراسله
کردن

در هر وقت و در هر عده هر نفر قوچانی را احضار داند و نفر از دریس طاق بیرون فرستند پس از آن وزیر از صیف الدوله پرسید
شما میگوئید در وقت وقوع شاورشه که بقول حضرات قوچانی بود (الدمان) بود در کجا تلفن داشتید ج در قوچان
بودم و زیر چه میگوئید ج خاتم شما بود بودم و زیر کی از هر قوچه مطلع و متخصص شدید ج بطریکه عرض کردند توسط تلغراف
سرداران و زیر با حکومتی که داشتید در هر قوچه ما گوارجه اقدامات کردید ج قوری حکومت محمود مبارزه کردم و بطهران هم
اطلاع دادم و زیر از طهران چه جواب شما دادند ج جواب دادند ما مأمور میفرستیم رشید نظام را مأمور کردند آمد و زیر
شما در محمود حکمی نداشتید ج خیر حکومت می بود و زیر پس چه حاجت داشتید که با طهران مبارزه نمائید یا در قوری حکومت
محمود چه میدید چه کرد ج ما از اوزبک خود کمک را مدد نمیدادیم چه تلفن صلاح در فرستادن ما نمودید علاوه بر این
حکام سرحد از طرف خودش معین نمود و زیر بقوچان چه تیمور الغ دادید ج جواب لازمه دادم بلکه از اوزبک قوچانی کار
ساخته نبود و زیر خطاب سماج سرداره ما قوچانی که وکیل مجلس است نمود شما در آنجا بودید چه اطلاع دارید ج
این مسئله اظهر من الشمس است که سالار تنظیم با ترکمان همراهی کرد و از خاک خودش عبور داد که بروند اما قوچان را بسپارند
غیر این نیست و زیر به صیف الدوله شما در یک تصریح خود سندی دارید ج بلی در کاغذه و در آن دو تصریح و خارجه هر ملاقات
و جوابها ضبط است محتشم السلطنه آنجا با در کاغذه داریم نوشته است که در زمان شرالدوله قوچانی آن زمان صیف الدوله
نوشته در کاغذه نیست و زیر به صیف الدوله نگفته فرض بلکه قوچانی که شما بطهران مبارزه کرده اید در کاغذه ضبط یا سفارش

آخر هر یک نیز اراده اثر یا مرتد شاهی جواب حواله کاغذ مسدد سید ج سهم دارم در کاغذ هم هست و در جواب سالار سهم
جواب سید ج حاضر است و در سفارش آن هم بود ج لیکن بود که از راه بحر و دریا بوده و اگر هم بوده است دخل نکردیم رفته بودند
در اینجا تحقیقات قاتله باقی

مشغول خواندن نوشته بنگذارید ج باسرا بود خواندند و شاب دیگر افاغنه را نیز بود با توسط درج و نوشته شد ترا از اندازه سرزده بود
برای آنکه مطالعه کنند کاغذ از صفا و نهایت نوشتن را نداشتند خیر فقیر از آنها را نمی‌نویسم از صفحه سر بسته است که وزیر عدلیه بنا بر اراده اسرار اعظم
که در اندرون حکومت اسرار دارد است نوشته بود و بیان واقع را خواسته اثر به ضمیمه جواب سید سر بود وزیر عدلیه نوشته اثر

بواد سر بسته وزیر عدلیه بامضای مبارک اعلیحضرت

سمت است فلان اسرار بخت سابق قبل حالی اطلاعات شخصی خود را بطور که حضور آریند فرمودید عقد هم در صحن ورقه سر دو
مرقوم دارید که برای مرکز لیکن اطلاعات سرکار شرف داد که بدیدن سفارت عدلیه اعظم سفر نمیشد خلع شد و اسباب تنبیه دیگر نیز خواهد بود
شهر جمادی الاول ۱۳۲۵ (عدد هیچ فرمانفرما)

بواد سر بسته جواب اسرار اعظم بواد عنوان

چنانچه تفصیلا در حضور صاحب نخ علاقه دیگر اسرار عرض کردم اسرار فرقه تحریک دفعه سالار سهم بوده شده است
سالتلق - و فتحی - نور محمد خان - فرمانفرما هر یک نخ دفعه از طرف سالار سهم برای چه جهاد آورده (فتحی)
بچک مشغول سندان که ایم بواد الدمان (یعنی عارض سر) بود و اعدش مالید و چه جهاد از امتحانی دستخط هلک
محصل جان و کند و تفصیل صحیح بواد خبر بوده که برای لیکار و کش سنگین صدوح و قلقمان آن اهل سیاه تمام شده
حتی از کلاه تهاجم از کرده در آیه که نزد تا محور است بهار خواند در اینجا بعضی بواد جمع آوری شیر بکرته تا مبلغ الدمان سرود
بواد از جهت هر یک بعد از جمعیتی که در شنه اثر از چاول و اسر سهی میر بواد لیکن اسرار از دست ملک سفر بسند که الدمان در
حاروا تمام بهند دست بواد انها قطعی در جمهوری حرص است که فعلا صحیح است و لکن هر یک از لیکن اسرا صحت چند مبلغ از دیگران
شیر اثر که خود لیکن اسرا ابتدا مبلغ آن بر آرند بر آنکه هم با تاخیر انها را از دست خواند داد هر اسرا با سر نیز صحیح سید بند حتی اهقدر در ای
لیکار و خبر نخواند بود بلکه عده که در جمهوری حرص است

اقرام سفر هلک را هم که سپرده است بعلیا حضرت مبارک فرستاده شد محرک دستور لیکار سالار سهم است و مشتری تمانی
و سفر هلک و الداکر انتمانی در لیکار رضایت بر است از میان ده بسره و طایفه بواد حرص تمنوست الدمان بیاورد و تفصیلش
همان بود که حضورا عرض شد (امضا اسرار)

بواد خواندن لیکن لیکه صیف الدوله جهت تقریر لیکند وزیر اظهار دهند و شما را می‌شناسم وقف و لیکن است که شما در
اقرض حکومت کرده ج عرض کردم من در قرآن نخوردم بواد آنکه تحریر داد و ماثور و فرستادم اطراف هم اطلاع دادم
ماثور فرستادند

بواد نوشتن و ملکاف تشنی بامیکار را خواندند از عهده ملکاف شاهزاده معلوم بود که قرائت کردند
نمره ۴ جواب طالب یا کتاب

اظهار دشمنه نمودید بدون از محرر توقف دارید سالار سهم با رشد نظام نامه استعداد کرده اثر نمی‌نهند دهم ماه و کش
شاند توسط بهکه حکومت کلان فرو بر اسرا است انها و کش خود را مرفوق دهند طبع و صلح کرده بر سند نظام حکم
اموال شما از سالار سهم بگیرد بمامیه دارد و شما مقصر اهرام مرحمت رسد آنچه شنیدید که خفاف حق شما کاملا بعد خواهد آمد
بواد ملکاف صیف الدوله (سلطان عبد الحمید)

در سند بیرون نمره ۴۳ جواب رعایا یا کتاب ملکاف شما رسید نظام دیوان اطلاعات خود را کشف

سالار معظم در بند نظام مامور قلعه بیرون در قفس سرای شما شدند از آن طرف هم حکومت استراباد با مرزنشین الله وردی
احقاق حق شما را کامل خواهند کرد و شما را آنچه خواهند داشت ۲۱ ربیع الاول (صف الدوله)

برادر ملک اقبال صف الدوله در سلخ شهر رجب محمد سردار

از سمند سردار ۴۲۵ جناب مستطاب حاج سرور محمد سلمه الله عرایض بالکل تو صحیح است بطور دیگر در ملک اقبال
کردم حاکم بخورد حتماً باید استراباد از طرف خودش هم حکم احقاق حق سرد بنمود لدی الورود است خودشان بطور عرض نمایند که اگر هم چنان
بوده است جهت ورثه شما و تو آنچه کسی را کرده اند تجدیداً هم بطور عریضه داده و ملک اقبال کرده اند عین عرایض را بطور
مفاوضه کرده ام شما را در احقاق حق خواهد شد (صف الدوله)

از این قبل ملک اقبال خیلی زیاد بود که بابت سکوت و تقصیرات صف الدوله در تقصیرات کنه کار سالار معظم را مورد خواندن نوشته
و ملک اقبال و نیز با صف الدوله گفته شما خودتان از این دهه خبر دارشده هر چه مقابله نکردند ج کلیه رسم قبل بود در تقصیر
که می افتاد فوری بطور نیم طبع میدادم و نیز خطوط بنمود که شما خبر دار نشده باشید خودتان آنکه میگوئید در قفس قبل اتهاد
عارض احوال و بردن اسرا شما خبر دار نشدید در سر است میتوان گفت میتوان گفت در قبل خبر نشدید و دیگر در حقیقت که میگوئید
از قبل چرا جلوگیری نکردید ج و چقدر حق نقوا مورد محترم از طرف خودش و صدارت بر اشخاصات دیگر یاد میرفت چقدر آنها حیثیت
در القاب کم و نیز در آن عدد کارش کشیدن خیلی است برای احقاق حق آمدم و برای رسیدگی و مهم که بطور دیگر بود است
که شد در دست داشته اند آنکه میگوئید خبر نشدم همینکه میگوئید نمود از طرف آمد بخورد آنکه میگوئید ملک اقبال بطور دیگر و سردار
وغیره کردم تمام آنها را میرسید میدید (ج) چشم طاقت نکنم دیگر در ملک اقبال صدق عرایض مرا سرشار و در خیانت
دیگر هم دارم خوب است از دارائی و خلقه خودش بخواهید از ملک خانه ما صدق عرایض مرا بکار نبود و نیز مردم ذات سراه د
منافع خیلی جدا از آن همه مقابله نکردند

نفر زاده دهکی معین کنفت نفر نشین و مردم آن ذات شما بخیر نوشتید هجوم را که را مقابله نمایند اما نفر فراهم که میگوئید
رسمی اند است از ملک است جلوگیری کنند حاکم قزوین و بخورد نمودند جلوگیری نمایند و نیز مرحوم آنهم دیگر را هم مشغول کنم که هر چه برای
برائت ورثه خود سرخی حال کنند و مطلب او مثل بود مرحوم نخواهم خود سالی کرده باشم و دیگر مختصراً مسدیم که در دهه قبل سرخان و قبل
کرده ما در دقیق سرحیث ده نفر نفر اگر سرقند سرشدند ها ما نصد نفر را هم بطور خود بود جلوگیری نمایند
حالا بند هم حاکم استراباد ما مشوار حد قبل رضه اگر حاکم استراباد در قبل قبل آنها بکلی است مقابله کند شروع حیثیت میتوانست
اقدام ده نفر استراباد را کرد و بخود میرفت ده نفر استراباد اگر قبل نافه را هم نسبم بکرم عقوده میدهد است که حکومت استراباد را هم مشغول بدهم
بعد در نزد سالار معظم گفتند شما حاکم بخورد و کلدن بودید چرا از تعوق جلوگیری نکردند ج سهم ما و از دستهداد خود و حکومت
کردم و رفتم و دیگر کار از دستی برقبل ما نهاد برشدم معین برهم خورد ما که را موقوف بر دیگر دیگر دانستند
معین یوم ما که در اواسط شهر جمادی الاول است

اعتضاد و اعتماد بدیه و دوار شانه که در کلد و شیخ سر حاضر شدند در صف الدوله و سالار معظم هم حاضر در صدد مخصوص
معضد بیع جلوگیری کردند در هر قبل و نیز سالار معظم نفقه طلاقات شما در اینجا حیثیت ج اسرا را چنان خود حرکت
اسرا را برده اند و نیز در استراباد خطوط از چه راه بعوض آمد ج طاقه خود حرکت در تنگ جای خاک استراباد منزل داد در
از شما آمده اند و نیز از تنگ جای خطوط بعوض آمده اند ج از سر جداش و خودها قبل بخورد سر جدا رئیس است آمده اند
و نیز از تنگ جای ما قبل تارش چه در راه است ج یا در نفوذ تنگ قرنج باشد و نیز از تنگ جای با بخورد چه در راه است
ج ما نگفتیم و نیز نافه نمی ج بخشا بر داده قرنج دا ما قبل چنان اسباب بخورد و صلی است و نیز از قبل کیا گوید
ج در تهران بودم و نیز از تنگ جای کجا رفتند ج رفتند کجا باشد و نیز از آنجا کجا رفتند

ج از آنها از سر راه جلوگیری کردند وزیر در این منازل غذا از کشاورزی آوردند تخوردند ج رسم بعادت ترکمان این است که در هر منزل
نوبت یا نوبه نوبه از آنها نشانه وارد خاک و تخم ملوث نسبت خود را بملک عادت ارتباط داده عادت اراده قوی بر سلوک دارند
وزیر چون از قلعه قوچان وارد شد ج از آنجا نزد وارد شدند وزیر از سیاست تو با ملک آنرا قبل راه است ج
جهل فرسخ است هفتاد و شش ده فرسخ وارد وزیر دیگر را جواب عادت کردند ج نشانه از دیگر آنها عبور کردند وزیر
چگونه عادت کردند ج به ملک خاطر جمع برفتند در دیگر خیال خطر بود وزیر در این جهت از کشاورزی فرستد ج از دهها که آورده بودند
برگشتند وزیر وقتی از آن نیز بود بدیدند مرحمت که نیز نزد دیگر جواب جلوگیری و مقاومت کردند مخیم العظم گفت وقت جلوگیری
باید بود از آنها مقاومت جلوگیری نمایند وزیر ما اطلاع ملک ما در حکومت سرحدات کرده و داریم در صورتیکه نمایشگر بود در دیگر
خطر بود برای ترکمان تعیین نمود و اینکه خطر می‌شد نمایه هزار ترکمان عادت خیمه از دیگر دیگر بلند بود و دیگر دیگر سطح چقر و سهر نمایند
سالار مخیم می‌اطلاع مدارم چرا نکردند و تحقیق نکرده عبور از آب هرات الی خیمه سرده از عوض کم وزیر خطر نمود که ترکمان از این بحر
سیر و مال نزند ج بیندیم عوض کم مخیم العظم اگر عوض ترکمان کم بوده است مال سرده از برای که بر آن جنبد هر از آنها
دو گفته خیمه حمت دارد و در ده یا نزده ساعت تکلیف بیند اگر جلوگیری مال طولانی جنبد نشانه زود بیند توان گفت مال از خیمه سرده از
وزیر در جواب مخیم العظم گفت خطر است ما در سرحدات حکومت کرده و کاملاً بیدار بوده شده که جنبد
هزار خیمه را بوده از این انتظار نقض کرده فرسب برسدن بهند سه چهار نفر از آنها بسانه از این جلوگیری سنند و تا خیمه را
ما حال عمومی بیند سه چهار نفر ما هر ساعت با این فاصله دور دیگر تواند هر ساعت با هم قرار سنند و دیگر بلکه تواند خود را به خیمه برساند
در صورتیکه دزد با باده بهند و صبح حرکت آنها طور است که ساعت ده یا نزده فرسخ خیمه را بیرند که طرف ارض هم دارد
وزیر سالار گفت صیف الدوله ملاقات کرده تا خبر ج نوار سه از دیگر فرسی برسید تو هر نبود که ترکمان نشانه آنها هم رسیده بود
دیگر اینکه گفت در صورتیکه ترکمان از خاک نشانه عبور نکرده چرا جواب صیف الدوله را ندادید که طرح هزار ج چرا فهمیدید
جواب صیف الدوله دادم دیگر اینکه ما صیف الدوله گفت تحقیق جلوگیری نمایند که ما نوکر فرستاد تحقیق نمایند صیف الدوله
گفت من که عوض کردم هفت نفر نوکر فرستادم کجا خیال منفعت کردید وزیر سالار مخیم گفت این بواره ترکمان از قرار
روشن از ج هستند ج خبر ابداً از آنها روشن از وزیر اگر معلوم شد که روشن از دارد قرار نمی‌کنند از عهده نشانه
خبر دزدیده از وزیر در ما صیف الدوله مامور نشانه تحقیق کرده از ج این نمیدهد حال قدر است و من را تمام
ابداً بعضی برآرم وزیر اگر هوا بیاید شکوم تحقیق کرده این ج تحقیق کردم موضوع کرده در کاغذ دخول و خارج صنعت
حاله در این تاریخ است وزیر آنچه نزد که از نظر محو نشود جهانی است جهانی این است که از خاک سالار رد شده اند
برای که خود تا لاد شکوه از این خاک روسی و ایران آمده این که یک خبر عهده است ما خاک روسی است ما ایران
از خاک روسی که موجود ابداً از خاک بخورد آنچه از برای که موجب تا وقال حصل نیست
در مخصوص گفت اگر از خاک روس آمده بودند نوار از ج خارجه خبر سلاد ند سالار گفت این کارها خبر ما نیست سید در ایران
واقع نشده وزیر با این مطالب در ایران تا نیست دیگر این ملک تا از جواب سید از این از جهت آمده ام تا
سهل خانه با فرض ملک عین نوار از خطر برخورد سه چهار روز جلوه بود نمی‌شانه و اختصار عدله دور از نشانه‌ها
و کلد بهای نشانه صحیح در جلسه ابتدائی همان آنها سرنیست شرح داده شد اسرد در قاهر شد در اینکه قاهر بود تا غیر از خیمه
نفر و قاتی خبر نبود تا سید حمی و کیل شرح نوار عدد چهار رشد خواهد شد طاقت و قاتها نشند صیف الدوله و سالار
حاضر در موضع بود سنطاق صیف الدوله و سالار و قاتها را حرص می‌نمایند باید در عدد یکه نشانه تا دیگر نشد خطر
نوار مراکز قاتها حاضر بود

نواد اهرام مقابر اهلک

اهرام که مقابر اهلک در حال تالات اهرام اهرام عظیم داده بود و هر نوار اهرام مقابر اهلک را ما اهلک است خود

ما سرآمد و بهتر و همگی بزرگی تمام و قوتی دنیا بلکه کامل بزرگی تمام کسب بسیار است که در حقیقت جامع است دارای بدن و بدن است
و از آنه و اخذ هر ایشان نفعه لدر طب و لدر ایس الذی کتاب سیس مردان در ک کرده که چیزی نیست در دنیا مانند
اطراف تمامی نیچ فوری از لدی قبر عبارات مکورند «مقصود بیان اجلال و تنسیب اجتماع جامعه بود بر دوی دیگر و بیان تعریف»
لدی حرفها و ظهارات که دوستی و کلاه دیگر جامعه بدیران جراید مرسند بر صدقت و جهلاف آنها فرمود تا عیب تحریر را از آنجا
مکورند مدکوره و دوستی را بنیز مکورند

فقط حرف که نیچ فوری و نیست در صنع قوتی است والله شهید را اگر از شکفت جدی را در موضوع سر طبیعت و در نیست
و ملکی قانون اساسی دولتی مملکتی و دارالشورا و دارالشورا ها باید صورت شرع و مطابقین با قرآن که کتاب آسمانی است و شبه مرتبه تا بلیه
مذاکرات کوشش ما از طریق کار از برده خارج شد بر سند و مدت طریق فرود اسباب بیجان و نوش مثل گردید ما ایدا که برای
نیچ فوری خط جایی آماده میشد

عرصه نیچ فوری و عوان نصاری تنگ و مال در تنگی برای او تا حرم و گاه در سنگه در دل مفرس حیرت کردند صاح نیچ دو نفر از علما
و سه نفر طلبه و چند نفر از طرف حضرت عبدالعظم رفتند باغ ارگ عباسیه را که برای حیدر افاش نیچ تعیین کرده بودند افاش کردند
در نیز بعمار طهران نمودم فرستادند که ما در اراده مقدسه شرعیه شما خود دانید که نزد که علما و طلبه بر دارند و نیچ فوری بر بستند
بعد از سه چهار روز که حمیت ایران نفر رسید هجده نفر از علما بودند سی نفر مجتهد بودند شانزده نفر از طلبه وعاظ و در اگر در حضرت
خوان خرده کار بودند فرش صد نفر طلبه بود و بیست نفر از شیخ دنیا جو بودند فرش صد نفر نوکر باب بودند فرش چهل نفر
اطراف دو جوخه و نوری بودند

لدی جانب سر روز صبح را در حرم و حرم مشرف میشدند نوازنها و دیار مکتوب روضه میخواندند از حرم بیرون می آمدند بمنزل خود رفتند
بعد از صرف چای در وسط باغ میز گذارده میشد شمس جمع شده چند نفر روضه خوان وعظ و حرف میزدند نوازنها با خود نیچ فوری با فاتحه
طباطبائی شیرازی مرحوم مکورند در اینجا در طهران گذارده شده میشد که حضرات در حضرت عبدالعظم در شهر نام طهران را کافر میدانند
و نمیخوانند

روز دیگر در باغ ارگ عباسیه برای کسب طبیع رفتم دیدم بیرون مشغول خبر بودند در آنجا چند نفر از خود با تلفن می آمدند صاح نیچ از حضرت
انها و بسیار علما و بهرا انش محصوص از حضرت می آمدند خود می مادی بنمر شدند و وعظ از شیر بر می آمد صاح نیچ قصد بر شیر که صدا صدا میشد
اند بحر از نوش سلطنت خاره بود و اظهار کردند و اظهار کردند و اظهار حیاتش و علم و بعد از سعال سلطنت جبر و در از رعایت مردم بیان آمدند فرمایشات
بلند شد نصیر از نکات بعلا الحصار آوردند در این نوع مرا ما شاء الله بعمل آورده باید از خصوصیت نود که ما نوش برای مصور بود
در سال حال آقا میرزا سید محمد مجتهد و آقا میرزا سید عبدالله مجتهد دو نفر دیگر می آمدند از فرح تلگ و سهند و جوهند از قصد
نان رسیدم نقد سفر و لی صدارش و سیوز و هدود سلطنت عرف دیدم حرف در سر قصد صحیح است بود که بعمل آورده
بیانات سخت دادم و جهت انها همراه شدم و طرف قم حرکت کردیم چهار هزار تومان مخارج دیگر و اسباب قم می بود و بعد از
حرف زیاده که در هامش سر طبیعت کردم ما از ما کار میشرف کرد صدارش و سیوز را استعزل و دو خط سر طبیعت کردم
حالیه بنام شما مکورم در امدیس مگر گفته و نا مکورم بر هند که مرا در موضوع سر طبیعت دهم و دیدن سلطنت ایدا خوف نیست بلکه
احدی مثل در موضوع را اگر رکند بر خوف و اینش تقصیر بدهنها لازم است اصلاح امر مملکتی از خیر مالیه و بعد به دیگر
ادارات لازم است که تا ما مهد و نود اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت شفعه را مدود داریم چه چیز برای
حرکت و تکلیف برای وزرا اسلوب نام مخفف قانون اساسی و داخل و نظامنامه و دستور العملها بخواهیم حتی بعضی از آن قوانین
هم نوشته شده و هم نما دیده و خوانده ایم بخواهیم بدهیم در مملکت اسلام که دارالاسلام است و اساس آیا قوانین آن مخالف
اسلام می باید مطابقه با قانون محمد صلی الله علیه و آله و صلی الله علیه و آله و شبه مرتبه با قرآن و کتاب آسمانی

کاری در عدلیه فرستاده بود شیخ رحمه الله شیخ را فرستم امروز در عدلیه اسرار مرا فرائت کردند بواداء آنها خواهم
تاریخ ۲۵ شهر صفر ۱۳۲۵ ارائت اسرار بانقاعی و چنان که تو که عبوت بود اثر حکم نخست از خویش سرقت صدور یافت
که اسرار عظم والد اسرار یاد خصاً فرار از قطعی ملاکات اسرار بدیدند بهست که چاکر درگاه عقدم خانه را در خویش بدیرت از فرار اسرار اسرار مستعد
دشمن است که اسرار را بقوت خویش بدیرت بر تفت فرمائی این جمعیه یا از جهت حالیه طرف سر جدایت ما نباید که چاکر
هر قرار اسرار که در میان طایفه جمعی از اغیار و اجرات بدین محمد تقی یا بر در ما خواهد از تقصیر خود مکرم و نیکو کار از آن
اما این جمعیه نیاتم اگر نخواهیم از این اسرار خود قبول کنم خونم مالم راجع هر دیش جعلی است و نام دارالائی عقدم خانه را از
حق خویش خواهد بود یا دار صحیح ملی تاریخ شهر فوق (علی محمد الدین آقا خان کرمانی المتخلص فخر الملک)
بعد از فرائت اسرار مفاخر الملک لدیه از سالدر مقیم بود شیخ آنی فرائت کردند
خواهد عرض دارم که اینکه چاک محبوب دشمن خاک روسیه فقه و فراوشانه برادر جدی شیخ چاک محبوب دارم محصور نیست
شنیده نقد بود از محبوب است که خواهیم نقد هر وقت سر خویش چاکر از غضب مرحمان دارد شود این خواهیم نقد بود از مدد
باید خویش تکلیف اسرار بدیرند که از آنها خواهد کرد بود
عرض خرم حکومت اسرار سالی سیصد زیاد نقد چشمی برای صرف قنون مسکوک که از سرار اسلامیه نیز بود اسلامی جمعی بسرده
به علی محمد خان کرمانی مفاخر الملک است و در دین اطلاع او افراد می کنند چرا این را تنول نرانسه بود در سر تنول دانسته اند کرمانی شیخ
سوء ظن ندید و از در حقیقت مما که نمایند
در تاریخ صدور بعضا دارد شد از دفاتر شهر دهان یا بیانات کرد که بعد از آن شیخ رسید بقادس بود که در عدلیه از اتهام خود کرد
نمایند چون دفتر نرسانده بود مما که موقوف دیگر کرد

شروع بنقض علی شیخ فضل الله نوری

در مدرسه صحیح از دفتر شیخ نوری شیخ دادیم بعد از آنکه حاج شیخ فضل الله با اظهار افاسر را بسند مهر طباطبائی در مدرسه صدور بر شیخ
بیان کردند که شیخ قسم خورده و قسمنامه از شاه الله ارائه دادند و خود شان هم صاحب حاج شیخ شد در حقیقت یا از مدرسه بیرون کرده
شدند
بعد از این واقعه کار طباطبائی حاج شیخ نوری را جسارت بسیار بی حرمت بردند در این روز تا که جسارت را خیار دارد مهمی نوری آنند
از لعنت و صدقت و نفت بیان خویش بیرون بلکه زبان ملاکش توکلید مرتبه دلکه چشمت چون آنچه حرفها را از نوشته و کتاب می شنیدند
انها نیز بر صدیقات حاج شیخ نوری ادعاهائی میکردند او را از این در زبان می نمودند قراید یا حاج بی پرده یا دفتر بندند چون
حاضر جمعیت یا را بر صدیقه دیگر دوند سیاه بدین آوردند تا شیخ حکم را که بنند طرفین را بر صدیقه دیگر فرق دادند قسانه بی خارج در از
هر کرده بسلمان انزی سیاه کرد بر تروح در بی فضاح یکدیگر بودند ابتدای کاح شیخ در جواید بنوشتند که تلامذه شان و هواخواه شان
را طلب صبر نمایند بهر طریق که بود حاج شیخ نوری آنها را از تصدیق میکردی قریب سه ماه شیخ را بین بعضها و دفتر خانه شیخ جدید نیز جرا کرده
کاری با نهایت شدن رحمت کرد بعضی اوقات هم تحقیق بیدا میکرد تا سید عدلیه و سر را سید مهر طباطبائی اسر در طرف
اعتماد مهمی بیش جهت سعد قدر حاج شیخ فضل الله امام کلیه از تمکین کناره دارد در همه نوری تمکین کرده
اما اگر فقط کناره جوی از تمکین نوری امر طلبی و سر بیان شان بر اگر آن و اقرانشان نمایند لدی مرور در رفع صدقت هم
خواهد شد و لی جمعی از علما جمعی از طلاب و عده تمرداران و سرداران و گروهی بلدیه و جمعی بی سر و پا شان مفرقه
و طرائق در این اوقات در حاج شیخ جمع هستند و در صحن بدنش از آزادی و فوائد عبر سر و عمر میکنند انهام بی پرده بحث میکنند
حرف شان این است محمد را که شما میگوئید زنع ظلم میکند و شاه عدل میباشد چه دلیل دارد که قوانین جهاد اسعد قدر قرآن مجید
و طریقه جدی باشد و قانون مجلس سنوات اسلامی از روی قانون پارلمان انگلیس و آلمان نوشته نود تا اینکه قرآن آنانی

همردم چشم و گوش ما را شاید فوه ممیزه پیدا کنند حق و باطل را بشناسند لکن شیخ را نخواهند شناخت و زیبا را بدهند و بد خود را از نیکان از دست ندهند
همین است سر مرحوم اسلام که بر کسی نگوید روح اسلام است اصل اسلام است مروج قرآن است بلند و اوج عظمت است که تند به بقعه
و اینها او مطابق با کلام مجید و قرآن حمید است با سلوک او است و مخالف با دین و شرع مقدس نمی‌باشد باز بر سید بعضی اگر این حاوی‌ها
مخالف با شرع نیست و با عقل و قوس اسلام است چگونه میل و رغبت از این قانون بر دید و دست هم بکنید چنین باید بسیار بد بدید
اما اگر مخالف و ضد قانون الهی دیدید بر شما و بر مسلمان واجب است که با جان از بدن دارد در بیاریدش شاید بر رفیق و همین باشد
طایفه لکن نشوید چرا شاه جاده روشن مهر و الهی خود بدور ایشان تمام نمایند بر سید و راه را از چاه بدانند از این بر آن است قرآن کو چک
خطی از نقل بسیار آورد لکن همردم نام نهاد بعضی که ضعیف قسم است و باید کلام الهی قسم است که در بر عقد بهای مرحوم طبیب و همین
نیم ملک طالب لیلی ساری نمود می‌گوید و عقد ام باید کلام الهی قسم از خیال ملک طالب معین مرحوم طالب است و عقد است بر از روم آن مرحوم طالب آن
که مدگذرند که قانون بهای معلم مطالعه با شرع دانسته

حوب همردم باران اما کلام معین و قانون و دلیل مرحوم اهل تیمه که قلم و قال بر خیر آزاد همه که در جواید از شاه و علما
و کلا و اهل اشراف بر حوم بخواهند بر بستند نمی‌دانند بر خواهند کر قرآن و قرآن ملتند بخود را معین طالب را نمی‌بینند در حکم نقد همردم
شما را مامور قرآن حواهی سکم زنهار اگر حواهند عبارات و بیانات مرا در حاوی اظهار دارید در رفع ملک شاه نقص نیز نمی‌دانند از اگر در دعوی خاصه
لیکن نهضت در رفع ملک شاه و شیخ خدا و رسول خدا خواهد بود عنا بیانات مرا بر کاه خواهند بر کسی که حکم زیاد بر گوید از قبر او در رفع بر سر بر
او نیز بر آید معین بر حوز و حاضر شده شد

« طاهر لیلی بیانات و صحت و عوام قرب است اما طلبا جمع مقام شیخ نوری در حاضر بقدر مقام فاسد عراق و فاسد محمد نوه حسن بیانات
و جاه طلبی و تحریکات دربار بیانات آن است که علم و معقت بر قرار زند با چند مخارج دربار لقاس مخارج که حاضر است را گره بر دانی
هر خود جمع کنند بنامه حاضر شاه و دربار را تمام مدید مالد حره بمقاد بدالرسم الجماعه معلوم نیست کرده بند مولف »
عصر امروز با دربار است طلوع دارای بیکاری قوم با تمیز رضه در عظه نود بود از حرف نفوذ و عظ فاسد حمد طباطبائی را در کلک او را
سید محمد محمد بر شیر بر آید چون اهل شیر نمود مواسات مطالب را در شیر بر دارد ظهار انتش نمی‌اثر نود و بطبا ساده بهان مطالب نود که شیخ نوری
صحیح گفته بود

اسامی همراهان شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم

آقا سید حمد طباطبائی - آخوند رستم آبادی - آقا ملا محمد آقا - آخوند هزار جریبی - حاج شیخ اکبر محمد نیر آقا جمال
حاج میرزا حسن آقا آذربایجانی - حاج آقا احمد محمد عراقی - فاضل اردکانی - آقا سید جمال الدین محمد قمی - آقا سید محمد بروجردی
آقا سید حمد اصفهانی - حاج آقا نور الله محمد عراقی - آقا سید شیخ طیب نجفی - آقا سید حمد نوری - آقا شیخ محمد بروجردی
آقا شیخ محمد حسن شیخ - شیخ علی اکبر طهرانی

جمعی دیگر هم بودند که اسامی آنها بهتر هزار - سایر همراهان نیز بقدر هزار - روز تهیه منتظر نفر بودند شام و نهار را شیخ در سرداب
شاه در حضرت بعد هم از حاضر شیخ شرفیاب (شیخ اهل نوبها از کجا بوده نقد در بار و دولت تا سداد بود برای هم اردو بهای شیر طبیب)
(مولف)

خوب این چند و همراهان شیخ کاملا دو شرد علما و کلا سند جمعیت بیشتر همچنان آن بر نوشتن قانون کرده بند شیخ نوری و همراهانش را
در مقبره نوری او را نجف بند دوری چند با هم رفیق گرفتن در شهر و شیخ‌ها تکلیف میکردند که هر مسئله که در شهر صدر شیخ وارد
آورند نور از چهار روز که از این مقدمات گرفتن بمرد این چنین حاضر مالد گرفتن آن در دو نقطه در گفت
مگر روز قرین حوز از نفوذ جمعیت از حرامان رشید طرح حرامت با صوب شیخ‌های با سمیه شاه طرح آن بر بر ما بلکه تکلیف عزه
که عده آنها در اینجا بعضی در آنجا بحضرت عبدالعظیم بردند شیخ و همراهانش را قطعه قطعه کرده بر گردند اگر بر قند قطعا حوزه
زیاد بلند در اهمراهان شیخ هم تکلیف دهند

چون خبر اسیران و اجتماع آنها در محمد شاه بسمع دهلی و علما رسید برای آنکه ملتی و کشتن نازد و آنکه از طرف علما چند نفر
بمحمد آمدند همطور اطلاع کردند که بعد بقیه علما بر وزیر طبقه علما بهت نظر بمردم دیگر برادر شما را از این قصد و حرکت ملامت کنند
و ملاقات حاج شیخ فضل الله را بخود واگذارید اگر با صبح یا شهر آمدن فهما والد عهده ماست که او را از این حرکت خطرناک برگردانیم
قول را بکلیه معانیات علما ملتی رسید از قصد خود صرف نظر کردند دیگر از صحن نام بهمه و غوغا بود
اما در این آنوب اهل حقص اقرار میکنند بیشتر هستند زیرا که از قضیه در تصور آنکه داده اند سطح هستند در زمان هم بی صدا هستند فقط
رشتی بورز آگاهی را فرمانی دارند

بعد از این هیزم آمد چند روز در صحن نگفتند چرا اندر همطور را مراد که با سید محمد الله دادا سید محمد برادر سعد سه بر دند تا زیارت کنند شد
شیخ و همراهان آنها را اسیر کردند

جنگ سالار الدوله با قوای خراسانی در نهاوند

بعد از جنگ دور (۲۹) جمع از جنگ لبیر کنید طرفین دست از جدال بر دارند در این دو بین جمعیت زیادی با مداد از خراسان
از طرف دارالدوله رسند

چون روز دیگر رسید در اول طلوع آفتاب لوازم خراسانی آماده لازم و مهیای جدال شدند مرخص دادند که از طرف شاهزاده سعید بیادر
جنگ نبود زیرا که سعید سالار الدوله شاهزاده مدرس شاه برادر شاه و دختر شاه نوه اگر بهر دو صد سه بهمن نادر محترم در دلم خاص سفیر نبود
با این تصورات منتظر حملات شاهزاده هستند از فضا در این روز ابدا سر و صدائی از لشکر سالار الدوله نشد تا قریب ظهر روز دیگر بود صدای تفنگ
نشنیدند دیگر از لشکر بیرون شاهزاده خراسانی که جمعیت زیادی بودند بر قرع سعداد و شاهش دانستند تا خراسانی از طرف دشمن حمله کرده
صدای تفنگ در حلقه زیر دهانه کوه بلند شد سرکردگان لشکر خراسانی حمله را دادند که ثابت بی صدا نوبت از لشکر سالار الدوله پس صدای
تیر پاس هر دو طرف بود از دشت چپ کوه پاس آمد و پاس طرف صدا هر دو طرف صدا تفنگ بود از این طرف مأمور کردند که از دشت
تحقیق نمود خبر بیاورند سواری رفته مراجعت کردند نگفتند جهانم الدوله با عده سواری بخود و جمعیتی هم از طرف پاس همراه با مداد
و تنگ از خراسانی میماندند سالار الدوله از بالای کوه با خراسانی دیده بعد صبر کرده که تا سواری سر تو در دره حمله از کوه شد و جمعیتی را
از بالای کوه برای مثلث و حمله بر تا دهانه صدای تیر تا توپ طبقه است

چون لشکر خبر به جهانم در نیمه ایلی بلوچ و بیاری رسید فرمان بقصد سواران با نظر خود کشتن دادند که سواران جمعیت جهانم الدوله را از جنگال
و تنگ نجات دهند عمده سواری با ملاقات کردند سالار الدوله از خراسانی کوه با خراسانی دیده بخشند قوای خبر بگیران خونین
فرستاد که کمک بیشتر دیگر خونین خراسانی را احاطه خواهند کرد اگر تعقیب کنند با دیگر از آنها زنده نخواهد ماند چون لشکر خبر سواری از اندر رسید
با سواری جهانم الدوله جنگ کرده سکوت کردند تا خود را از حلقه بدر به کوه رساندند

سواری جهانم الدوله و طرفداران خراسانی جنگ دیده و کار آزموده نمودند بقدری از سواری سالار الدوله نقش بسکوت کردند علیه
عقب نشینی آنها را فوز عظیم می شمردند سواران بلند یکه با هر تیر جنگ و زد و خورد کردند در این وقت سواری کلهر در شش رسیدند
که سواران کوه دلیر کوه کشیده بودند خواستند بکوه بورش آرند دیدند از بورش بردن بکوه صرف نظر نمودند زیرا که آنها از بالای کوه هر چه بزنند
با دم بخورد و آنها هر چه بزنند تنگ و کوه خواهد خورد

با خاتمه از جنگ و شش کشیدند و با سواری جهانم الدوله دیدار کردند جهانم الدوله از عده جمعیت خراسانی رسید مرخص دادند
چون از جمعیت از خراسانی با خبر کنید با خاطر شاد و قدم بطرف شهر روانه شدند

در این مختصر جنگ که ما بین سواری سالار الدوله و جهانم الدوله واقع شد بقدری کشته و خسارت از عده جهانم الدوله بود سه تا سی
اسیر خورده تنگ نشده بود خراسانی صدا از سواری ایلات بلوچ اسیر خورده تنگ مجروح شده بود
جهانم الدوله با عده خود شش بطرف از خورده شد تا به جهانم در نیمه ایلی کلهر ملاقات کردند

در این روز در پیش سران سپاه عثمانی دیگر شورای برای جنگ فرود آمدند که کار جنگ را فرد بسط قرار نمایند
فرمان هم شایعات تعدادی امروز مانده قوای و نشانه و جمعیتی که از طرفین حرکت کرده بودند و وارد نهاوند شده تا طلیعات نظامی از روی
جدید را استقبال کردند مخصوصاً از سپاه لوتهای سپاه خرمنوش بودند آنها از روی عثمانی وارد نهاوند گردیدند نقش دهند که فردا کار جنگ
بسط قرار نافع و نقص از این جنگ باز خواهند گشت جنگ از روی عشقت خواهد آمد

التقدیب کرمانشاهان

آقا محمد مهدی بیتار بوطیه با قدیمی که با سالار الدوله در کرمانشاهان داشت قبل از پیدا کرده حیات کبیر را با خود همراه همراه داده در نوشته
در شیر تاهیده شده از سرارش بالا از قدیم گرایده است

فتنه و آشوب سرار

در سرار فتنه و التقدیب بالا از آنست که شرح نتوان داد و شرح آن را در جمله هر طرف که محبت بند از طرف دیگر تولید
التقدیب بشود

نوشتن و التقدیب سرار

منیز از امر التقدیب طرفین است طغیان تجمعات با خاطر و کلد دو زرا را شوشی در آن دشمن زیرا تجمعات کار را از حد گذرانده است
با مدلولی را بسیاری در آن که حد دارد و هر طرف حسد تعلیم تمیز نکند برای تخریب مسیر گرفته تا دو زرا طرف حسد در بسط حدیث
تجمعات کار دو زرا بنده فرض نمیکند از جمله در این دو زرا در تجمع عثمانی که بوده است با تجمع حدیث و دو زرا عظیم است تفکر عول است
بسط کار سران سپاه را مسطح کرده است برای آنکه جانش هر طرف مسیر تمیز را فرض نمایند

« در این موضع دشمن حاضر و تجمع کار عثمانی است از طرفی و تجمع کاس در بازارها از طرفی با نفس فتنه و التقدیس در هر دو دید فرار حاضر طلبیده هم که
از سه جا خبر بودند بهوای نفس خود مشورت در سلسله جنبانی التقدیس نه خبر تولید نمود که هر دو رنگ نقشه جدید می‌سرایند »

(مؤلف)

مرا الراست در تمیز

در یک از این روزها تجمعات و التقدیس طرفین و دلایات در مسیر مسطح شد با آن دو کلد گفت در طرفین و تمام دلایات التقدیس است مشورت
از این التقدیس هم همگان بدرست جمع میکردند تقصیر مسیر است تقصیر را آنند که گناه تمیز است حاضر را اعتقاد این است که گناه از خود نفس
است سرداران عثمانی کار را از تجمعات میدانند و حیف تا و زرا نخواهند یک جمعیتی هم آنند که دشمن غیر عرض تمیز نفس در کار است
پس چه باید کرد تکلیف این مردم و این ملت چه خبر است چه مدبری باید کرد که آب مارگشت کند و ملکت را تمیز بدید آن عهد و تجمعی
این است که مرغ تمیز زمان بیندازد و صورتی باید کرد مثل ساقی چوب از دست حیرت کرد سخن نمود بطریقه بنده سرودند و تمام هم کرد
امر در این کار را باید کرد و هر از آنکه بیت حاصل کنند و در دو راه آن در عمر و مبارات بیندازد را بتوقف باید داشت از در ابلاغ
راهی برای مارگشت است تمیز را هم و اگر هم از این عثمانی صورتی نبود عقوبت ملکش از دست خواهد رفت
و کسی بر نبود بحرف را که از مصر از دلاد صوب و در حق تمیز کردند مطلب دیگر مسطح کردند این مطلب واضح است که ملکت
سپاه نمیخواهم مبارات لازم دارد اگر فرده فرمیم و مبارات در کار باشند همراهم سرزیاد (۲۴) عثمانی حیرت دشمن از سرارش جیش خود
بیمدارند در نقشه سنده را که دیگر برگرفتند بیرون از نظر مکرر تا جرار و همینه دیگر مندوس تجمع دکتر تجربه در طاق نشسته در دو هم شنیده و بیاز
را برای تاریخ در سیه پای در دو سر بر سیدند فرق اسطاق هم از لاد بلود جوابی بگو با خاده او را حرص خواهند کرد این است که در مبارات
نیست مدد دیگر خود نشی بشود

تعبیه سپاه جنگ سالار الدوله

خون روز (۲۴) شد سرداران از خود طرفین روزها بلی در حیث نصیب نظامی فرمانداران و سرداران و نوشته
دلکه فنون سپردن فرند که کار جنگ را بگیرد و تا بتوانند چون نزدیک از خود طرفین نیست با زیم تلاطمات سابقه از طرف از خود طرفین

سالارش بیندیشی در جنگ نشد منتظر بودند که از طرف سالار الدوله شروع بجنگ نمود ـ مدتها از حرص حرکتی انتظار بودند اما
از طرف کوه سر و صدائی نبود سرکرده ها و رجال سپاهیان از حرص حرکتی خیلی تصور سنگر بندی سالار الدوله با موازی نمی نمودند از قاریکی با حوصله
در نزد نقطه تجمع را جستجو کنند که بنده حاضر را جمع از تنها را سرقفت کردند در اطراف کوه فرستادند باز صدائی ظاهر نشد همان حرکت
روز سابق کردند در صورتیکه هر روز در سالار کوه که وقت جنگ سالار بود و دیگر هر روز تکلیف هر روز تا اینکه کسی دیده نمی شد
فردا از نوبت صلح اینطور دیدند که چهار نفر سوار روانه کوه و سنگر سالار الدوله شدند چند نفر سوار دستور دادند روانه کوه کردند
اما کسی را ندیدند هیچ آهنگ و جنگ آنها نکردند تیری از طرفین وارد سنگر حرکتی نشد و کسی را ندیدند سنگر بوم فرم که شدند کسی نبود بیرق
اندکی جستجو با نهایت خوشی مراجعت کردند خبر آوردند که از سالار الدوله و نظر علی خان و سوار بعد حدیث تمام از رفتن آنها
فردا از چند روز دیگر خبر رسید که سالار الدوله در همان شب روز (۲۷) که از سنگر فرار کرده نظر علی خان را وداع کفت خودش با یکنفر
دیگر بنحو تطرف کرمانشاهان رفته فردا از دو فرمانده تمکره فرنوشاه و حوش بعکس مغرور و نابینا شده فردا از دو حاجی خود در کرمانشاه کرد
فردا آنکه خبر فرار شاهزاده در طهران شهرت تمام شد مردم تمام تشتت یافته و بسمت مقصر آمدند گفتند
چنانچه در کردیم پسر از طغیان سالار الدوله کرار از طرف مصیر نورا اصلح چون کرسی شاهزاده را از اجتماع حضرت در پس امور را در حوض کردند
ملکزاده سعود در مصیر نورا سالار الدوله مباشره نمودند تمجید بحمید فردا از آنکه و حضرت با از خدا کرمش از طرف مرکز چون کرسی فرمودند
از طرف کسی دیگر دیگر جنگ هم قهاش قوای مرکزی و سالار الدوله واقع شد با آنکه فتح با سوار سالار الدوله نمود با هم قرار کرد
رفتن در فرنوشاه بعکس کرمانشاهان بنا نهاده شد
حقیقت امر این بود که سالار الدوله قبلاً بعقد ممالک را شاهزاده کرد اجتماع حضرت را نحو دستول دید ملکزاده نام در سر افتاد خود را با یک
(اسرائی) رساند از نظر علی خان زیر ایلی سر بود تمام اهم شهر از سوار از اهل جمع آوری نمود با هم شاهزاده شاهنشاه شروع
تعارض نمودند خبر رسانده بود و دلیات ثلاثه و بردجرد و غیره را تصرف کنند فردا آنکه کرار از طرف مصیر نورا و در سر نورا
تقاضای رفع قشر سالار الدوله را نمودند
ملکزاده مباشره نظر علی خان زیر ایلی اسرائی مباشره نمودند حاصل بود که:
اعمال را چه جبر است فراهم آورده لوسی با شکر شریف در حص قریب بود که بحرف سالار الدوله بهانه نام لرکی هم فرزند
خود را فراهم کرد با طرفیت با حوش را با تحیه سوالی هر فرد حوش سر کرم و مشغول خود می از دفع شال تو و سالار عجیب برآورد
انه و حاصل بود ملکزاده سوار را خود را بر دسته بود در هم حوش هم از نفصرش سلکند فوری حوش کرده بردند سالار را سلام خود آنکه از
نظر علی خان که خود را لوکر دسته در آن سر بود سند نمود فردا حاصل ملکزاده منافقت است فوری سرب را با شاهزاده خبر داد
که سر افرزش منافقت است و فوه سعادت با حوش هر آرام بعکس خود را در توقف با نمد هر فرز سالار الدوله شان صحبت
کرد نمر هر آن در همان سیاه روز با سوار با خود حوش کرد رفتن سالار الدوله که اینطور دید تحت بهر سر فاد حوش هم بود در
سال هم زندگی کند دید از طرف حوش را هم بخیر نمود از رفتن با خارجه از حوش از حاصل سر دار لرکان با آن رفتن فردا از
افتاب رود دولتخانه بعکس لیخ خبر در طهران شهرت تمام در مصیر نورا در بیات بعکس را دیدند از جمله مراجعت مصیر بود که:
فرنوشاه بعکس در دست نتوانند از مقصر خبر بیات دکتر هر از زمین خدا او را باید جواب داد و را مشاهده کرد مقصر کفتند او را تکلیف
بطریق آورد سعوبات او را سیب و حوش را جمعی کرد آخر الامر در مصیر حتی اظهار دارند که باید بنفر از طریق مخصوص را در کار
حوش داد سر رود سالار الدوله را از کرمانشاهان بطریق بیاورد بطریقی که فرار نکند و لکن مامور را مامور بود روز سی نکند از

التعدیات و جمله در اطراف مصیر

مکرر نکفتن جرح سرخ و تعدیات در مصیر مطرح شد در اینطور اظهار کردند که با ملکزاده مالهات است نوبر در جمله
در حتی امور را بر دیم هر روز در تمام دلیات همان است در روز جمله با در عهده مکرده روز تمام التعدیات بیندی است بهار

با ادهم استفاده بدهم مبلغی بقدر تکلیف امروزه خود را مرا بدهد و از این مراکزات بعضی از دخلی محروم خلق نکند سطایر را که قرار بود در طرف
میدی قورتش مورانش و چولوشتند چند جوابداد تمام سطایر قورتش نیز در ادوض آن قورتش را با حضور دخلد و جمعیت سپاه فرمان داد
که سطایر را بر تکاپو را مرخص سلیق فرار داده اند که در نمود چوله بیام کند با تعیین نقشه تواند تحول بیاد قوتش شود

(۱) رحمان باید بحرودتا در عدلیه ممالک و ممارات شود
(۲) پیر رحمان باید بحرودتا اجصار ایطولیه شود
(۳) قوام الملک باید بحرودتا سلاردش ارشیر را حرکت نماید
(۴) جعفر الدوله بحرودتا در عدلیه ممارات شود
(۵) صالح آقا محرر بحرودته ارزوق حرکت کند
(۶) سرورش هشت رودته ممالک و ممارات شود
(۷) عمل صراحها باسیو تور و غیره بحرودته اصلاح شود
(۸) سالار الدوله ده ادش و سنگر و حرکت دهند
(۹) عمل چوبدار بحرودتا قطع و کوتاه شود
(۱۰) فتنه ناکو را بحرودتا سالش نمایند
(۱۱) صالح شیخ فضل الله و همراهانش بحرودتا با رجعت شهرها تبعید شود
(۱۲) دکتر کرانتاس سلاردش بر طرف شود
(۱۳) فتنه رشت و انکوس رشتاس ده ردش تمام شود
(۱۴) صالح ملک التجار سلاردش ممالک و ممارات شود
(۱۵) اسرای قوقاس ده ردش آزاد شود
(۱۶) فتنه آذربایجان بحرودتا اصلاح شود
(۱۷) اغتشاش طولیه را سلاردش کوتاه دارد
(۱۸) سفید طولیه و دلیات ممارات شود

و در رشت سرشود تمام دلیات را اسم برده شود که هر تا را بحرودتا ده ردش در ازش در چله اصلاح کند در صورتیکه ده ردش نفع
تمام بعضی باشد طولیه و دلیات برای احدی مشکل نباشد

توجه مبلغی و کمر کردن حقوقات و رواتب

هشتم از امر اصلاح شود و مبلغی در وقت شدن تولدت و در تهیه شدن تعیین حقوق و جمع شدن بقدر شمار رواتب
که خود صرف حسب حکام تو نیز مذکور و نهم فقد از چیزها که کفایت اندازه و بطور مرکم اختیار در آن قطع و کمر حقوقات باشد و تو نیز
بودجه مبلغی تو را آنکه و کلی مبلغی از بعضی عمال قرض حساب مبلغی کردند در فکر کمر و قطع حقوقات افتادند در حساب مفقود در حرف را
با حضور و در اسطح کردند روزها و شبها با همه در این نسبه تکلیف نمودند در ترتیب ارتباط قرض خواهند که هر روز تا تحرف در مبلغی
سطح تو و قانون از طرف مبلغی سفر شد که مبلغی و اختیار در آن باید مبلغی که بودجه بر تعیین شهر بالدرم است بودجه یک سال
از حقوقات سرام را کمر کنم تیر از آن از رواتب هم قرار کنم هم با بودجه مبلغی تو بود اما تو بود کمبود در مبلغی سفر کردند
اعتصار کمبود شود و سرکس تو از هر لعنه تغیر و کلد و در زرا و سنوفات و محرر
کاتبچه حقوقات را در سال کم کنند نه تا شش از حقوقات کمر سلکردید تا این ترتیب سلیع کرانی از حقوقات قطع کردند در سی ماه
در کمبود مزبور مشغول کار نمودند در این سه ماه یکی حقوق نمیدادند با این هم ظاهر سلکرد هنوز منتظر نیست آیا تا دارای حقوق هستند یا نیست

قطع کرده از عمومات باید صبر کند تا نتیجه اصلاحات از مجلس بگذرد و بصحت بیانات مرجع گردد آنوقت اگر نتیجه حقوقش حاصل شد قیمت متعلق را که نتیجه
مزبور خواهد بود بر کسی خواهد داد و آنوقت اگر کسی دارای حقوقی است بدهد داده خواهد شد والا نقد

«ما کار از تهیه مدارک و مدارک بیان ایران تعادل نموده مجلس و گرفتن حقوقش بخواهد تا کسی کسی است که در بطلان دعوی حقوقش لطمه دیده
از کار گردش کنند و با گردش کار کرده و در آن مجلس شرکت نمودند - مؤلف »

بعد از شاه که کمیسیون حوزه تعیین مجلس شورای ملی مستقل رسیدگی و تشخیص حقوق نمودند در حدود تنبیه گردد قبال از حقوق کشور گردند که باید
و محاسبات زیاد دارد و از جمله این است که بحث مجلس کوچک خواهد آمد مجمع سیاسی صادر خواهد شد از طرف هم مردم و ملت دشمن از تنبیه و دیگر
سرانجام شمول است دیگر دیگر

پس از آنکه کتابچه شرح نام شد بخط همیشه در مرجع ارگ دیدار جایی شد هر جلدی حوزه فراش قیمت گذارند اما در بعد کتابچه اصلی را که سرود شان
گرگرده از تعیین تصنیف شد او را قطع نموده نافع گذارده از جلد حقوق را حقوق گذارده کسی را او را خوب و نافع او را نهی کرده که باید از قرار
با دلیلات دریافت دارند - اما کار نداد که از جلد موقوف و منقطع کرده از همین جهت در کتابچه اصلاحات هم از آن حقوق نبرده بیشتر

راجع بقرار سمیو بدرش بلژیک

بیشتر از این از قرار کردن (بدرش) در سند که مسیه سمیو نوز مذکور دانستم که در مسیر ظهار داشتند شنیدم رسیدگی مهمات نوز سند
فقط جمعی او را طریقی که خودش صداد مسکن نوشته بنویسد

مرکز طبقه صراف که هر یک شایع کل قهرمانهای او از صندوق مالیه را که راج سمیو نوز خورده بودند تحمل فرمایند که اگر هر روز بعد با دهیلی
نشد دیگر حقوق و مجلس نخواهد شد شنیدم دکاکین خود را بسته با هست اجتماع مدیر با رفتند صبح با اندر تحت مرسر بیاورند در آنوقت سمیو نوز
از دریا بر جهت سفر و صراف‌ها سر تلس اجتماع پیش آمدند صبح کرسی شد هر از قرار کس او تابع شدند دیگر او را گرفته گفتند اگر بعد قرارهای
صندوق را بده حرکت کنی اگر بدهی با تمیز از هم فردم از قدوم بر دارید نوز آنید یا تسر خواهد داد دیگر تنش کوفش صراف‌ها با هر حرکات او
اعتنائی نکردند همان حرف او را تکرار مسکوت (نوز) از در بلدیت بر کرد و فرد تنبیه آنکار نهاد گفت لیدوحیاش مدهی حرکاتش
و متهم بوکر دولت بودم اینجا حرکتش لیه بوها خواهد بود حبس هر قرار سمیو نوز نتیجه گفت بحاضر صراف‌ها لیه تحسان اثر نکرد اقوالدر گفتند
حرفهای تو سماهیت و لکن اگر هر روز ما از تو دست بردارم حرکتش و بیاری ما نخواهد داد ما حرکتش هم طرف غیر شدند در سمول در بر ما قدرت
تو دیگر با بر از عهده قهرمانهای تمیز دار خود بر آیند والد حرکتش تو از اینجا غیر سعد در خواهد بود حاضر صراف‌ها با گفتگو و تصحیح نوز را از
در عمارت تحت سر بیرون بردند با تمیز در قند زیر تمیز بهار با همان حالش افتضاح آنجا بودند در آنوقت جمعیت کنار دماغ‌ها
صراف‌ها بودند خبر نوز را دادند و زرا او حرکتش فهماند از طرف هم دیدند جمعیت صراف زیاد شدند نتوان حکم سیاسی بر آن جاری
کرد دیگر نمی‌ایست نتواند حکم بکند حقد صبح بیست و زرا امر قرار آدم بود صراف‌ها فرمایند که شما مشخص سمیو نوز نتوید تا داده خواهد شد
صراف‌ها فهمیدند اقوالدر از طرف اجتماعش بطور نتوانست که سر تسلط صراف‌ها را ببرد شنیدند تا بدید که قرار است سر رود که
تا صراف‌ها از دولتش داعی بود سر تسلط از دریا بنا خود فرش کشف فرمایند صراف‌ها و سمیو نوز بیایند تا صراف‌ها سر تلس اجتماع با نوز رفتند و حکم
انشا و در رسیدند تفکر زیاد کردند سر تسلط دید صراف‌ها با حرفهای کوتاه نخواهد با جارسندی حصانش داد که بعد از نگاه دیگر مهمات
انها داده شود صراف‌ها بعد از آنکه شنیدند را با خود دانستند نوز را رها کردند بعد از آنکه شنیدند از طرف سر تسلط صراف‌ها داده شد بعد از
چندی از طرف حرکتش نوز برای صراف‌ها تبدیل کردند در بانک قهرمانهای سمیو نوز کم و دیگر دعوای نشان دادند با بیان سر تسلط
سمیو نوز بعد از این و فهمیدن کمتر قبالی ملت بعضی اوقات بمدیر خاطر در دفتر مهمات قهر سکنت جمعیت خود را سکنت بحر میکردند
و لکن دیگر بجهت حرف و شفقتی از سمیو نوز رجائی نمود حضور در جراید با هم بسی از آن نفع بمند اند تا طول کشید نه از رسیدگی مهمات
او حرف نبود و نه بسی نفع بلید شد این بود که این سر در طریق بیت و اگر است تمیز را فرانسه کرده از
بعد از چند شبانه ریاض که سمیو نوز فرار کرده بیست فرنگستان رفته است فرار از بردز در جریده بوسیه حبس همین طوران سخن عنوان

فرار
سمیو
بدرش
از ایران

فرار و تنفر خاص نوز از طریق فرار و سمت دریا کشتی حرکت کرده وارد ایرانی که بنود یکنفر مخصوص بوده این را شرف و کشتی بود
که ملتیان ایرانی از سرات شخصی که همه جمع کرده بکنار دریا آمدند سیمونوز را از کشتی بیرون آوردند او را توقیف کردند از وقت
ممنوع داشتند - بلکه آقای هم از تحریر عهده سرنوز از ایرانی نسخ دلی مبارزه بنی بعد

جیب همین در نزد سیمونوز مخفیانه از طریق آمده است که یونکتیان بر دو ملتی خبر دارند شده او را از دریا بر جهت داده اند که با مرتضا
حساب و جاری حرص آن مبلغی و نهایت شد داده و کشتی تو از اینها بیرون شده عرض کنی است (انوزر)

فردا بنهایت ارتفاع خبر در همان روز و کلدی مبلغی لیره و حرف را سطح کردند در لیره روز در جواید با تبریزیت بر ایشان بطایر سخت و مبارزه بین آنها
زیاد در سند چنان جلوه دادند که سیمونوز تحریک اینها حرص قرار کرده ما بحرفش تصور نمیکردیم که مورخین مدعوه باشند زیرا اگر سیمونوز با آنها
ورنش بر فرض اینکه این مرتبه نوز حرف را با برنی سرنیزه در سر جا مقتضی و صورتی از او مدرک

برای اینکه هر دو مبلغ با تعقیب توقیف با ورنش نوز را همین کند با توسط در زاد او در حضار موضوع را سطح کردند مراکز این خبر را سند
که در دو تعقیب نمیشود مورد تحریک تعقیب در بالا را مورد موجوده و ثبات قرار دادند نقد در حالی که شما در بالا دیگر مبلغ تنول
رسد که مرتبات سیمونوز تو دید دلیل دارد که بدون اطلاع و اختیار شما ورنش کند اگر بگوئیم با اطلاع و صورت شما ورنش کرده بحرفش
تصور صدق و متقن با نیا نبود کرد اگر بگوئیم بدون خبر و اختیار شما در مرتبه تهران سیمونوز فعل کرد در لیره ما یا با اطلاع یا بی اطلاع
هر چه بوده شما مسئول هستید و باید از عهده و تنویت خود برآئید و در بالا جواب دادند قبل صاحب سیمونوز بنویسم که مورد در دفتر مرتب بوده
او را در طهران قبض سیکنم و کلدی رفتند در بالا سندی نسخ قبل نوشتند بمبلغ بردند

علت رفتن سیمونوز تو یونکتیان لیره صاحب او هستم که مورد در دفتر یونکتیان لیره بصورت ده روزه رطهران قبض سیکنم (در بالا)
مورد از تعقیب لیره حساب با بمبلغ و کلدی جمع کردند که هر وقت سیمونوز را تحویل بدهند قبض خواهند کرد

پس از آن از طرف مبلغ حکم صادر شد که ملتیان از تو حضور کرده و متابعت بدهند بگذارند بگذارند (مبلغ نوشته ع)

جمع حکم مبلغ را با نیز مبارزه کردند ملتیان از دستور اطاعت بردند تو کنیز راه مملکت ترک را بنی کرفتن جمع با دفت
بلکه از قبل آخر ملت و مبلغ خبر بردند که سیمونوز هر وقت می با تهیه قرارت جواهر فش کی در زیر حضور کرده دارد و با آنکه بر سند بنند
آنطور در صدد بدهی خود برآمدند - ده سال بمرور سلطنت ایران را کرد کردن با از بعد ایران نزد دکردن با اسباب عقد و جواهرات
بدست آورد در خارجه بهام راه کنج و قرار کرد باب بستانش منفرج و انسان بحرفش کسی موافقت اتراد بی با و کرد بعد از سیمونوز تم
کسی هوا نیست مساعد او را رسد کی کند

نقل کلام از سالار الدوله

چند روز لیره حرف موضوع بحث بود اختلاف از آراء بین و کلد بدو نسخ وقت در سر آوردن بطور نسبی بود اختلاف و کلد برای مبارات
او نبود که بعضی میگفتند چون سالار الدوله مال عشیت را از ما مارش کرده تقاضای تعویض را سنده با ما را در الطریق آورد حرکت
و شیونات او را قطع و مبارات شدید با مرنوز حاضر اختلاف را بی نبود بودند خبر اگر این مبلغ طرف است صرف نظر میکنم
بلکه از فرنولیمانه حرفش الکتبی بعنوان بی نبی الوزرا و در دو جلسه رسیده با شرح بلکه اختلاف سیمونوز را دقت می نگارم

حدیث زنم خبر سیطات جلیل شرف ارفع انابک اعظم مرطوب اعالی

با حال جزم اظهار سردار سالار الدوله در فرنولیمانه حرفش الکتبی با تهدید کرده است حاضر است که از
مملکت ایران خارج نود ممالک صادر سافرش کند اما شرط بر آنکه انبیاء مالی و جانی برای خود ساهزاده و اهل و عیال و نظر بی حاضر
و اطمینان کلا از طرف فرنولیمانه با دادن نود هر طور صلاح دانند جواب بدهند بدید که تعقیب ساهزاده بنی کرد
مورد از جمله لیره بلکه اختلاف و در دو جلسه دوری بمبلغ فرستادند با حضور سامی در مبلغ عشر قرائت کردند و قبل مذاکره سند در
لایان فاسد بعد ایه و فاسد مهر از طور نقد قبل باید و در ای سنول باید بگو تعقیب و سنوات نباشد هر طور صلاح دیدند

ورای اراده تصور مسلمین ما جواب دهند

و بنای عقده بخش مرحله است که در آوردن شاهزاده سالار الدوله و مشارالیه قرار مرحله و در مات لزوم است زیرا که در حقیقت واسطه
خوش بعضی است برای خوش بعضی را مایل میرسند که با خواندن همراهی کرد در حقیقت مالی مسلمین محترم را از مرکش در برای خوش
بعضی داریم و در حال اگر بعضی از شاهزاده بتوسط حضرت برادر بمدد لشکر اقوام صلح نظر دهند که بتکلیف آورد کافی در طرف خوش بدرمانی
نفرستند که سالار الدوله در انحراف از دولتخانه خوش و بطرف ایشان ما دور در تعلق امور مرکز لشکر کردند اقوام صلح و کلید دو زراد علمای سند
که ظهیر الدوله برای خوش و اداء شاهزاده کرمان بسر قرش کنند و با ملکیت خوش شدند و تواد دستور اهل ارتبه معتبر را در سپاه کرمان کردند
پس از آن دو صفحه که برای فتنه و آشوب در دولتخانه بعضی جامع کرده بودند ملتفت شد که هر طریقی که بود بنها را طمان داد فرمان داد تا کلیه بنها را
از دولتخانه خارج کرد

در حقیقت ظهیر الدوله در این کار اندر کیفیت کار را ظاهر ساخت زیرا که هیچ عیب قرین هر از آن نفرمودند بنها کرانه صحبت با بنده غیر
مقدور بود برای آنکه قصد همردم فقط برای کرمان بعضی بود مقصد غیر از آن نبود مالی ایشان بنها را از دولتخانه خارج کرد
پس از این اقدامات امر ایشان را از دولتخانه کرمان تا بعضی خوش بعضی در طهران دارند تعارض نبود هم شرح لشکر از ظهیر الدوله دولتخواه
داخله نوشتند

نوادر رقعه تعارض بعضی نوادر داخله

حدثت و شرکت حساب سیطات جلب شرف واقع آقای تابک عظیم مرحله اول
با حال جزم عرض و اظهار میدارد حساب ظهیر الدوله بسیار تا دولتخانه خوش بعضی بعضی کرمان تا ایشان را طمان داده متعاهد کرده
و همین داده از دولتخانه خارج کرده از جمع لشکر دارم از اقدامات و اهتمامات و کفایت ظهیر الدوله از در این باب بسیار راضی و
مشروع خودم اطلاع خواهم داد اما ملاقات شاهزاده سالار الدوله که خوش خوشند از تعقل از اکسیکه علنی در قصد اصلاح نفس
با حرکت برآمده حساب کند نوشته شرح تا سوء تعهد داده شده است که تا این لفظها نه که ما از تا این تعلق نیم حساب کنیم (مضمار تعارض)
این رقعه از طرف تعارض برای دو سه جفت رسیده بود که تعارض مرحله برای استحضار و کلی مسلمین نصاب دانند
اما ظهیر الدوله تواد اقدامات سرور دولتخانه بدون سالار الدوله رفتند تواد نه اکراه طولانی بهر طریقی بود شاهزاده را طمان
کار دادند و ایشان را از دولتخانه بیرون آوردند در مکان دیگر توقف کردند
تواد چند روز توقف در کرمان تا ایشان و ساکن کردن بعضی فتنه و آشوب تا عصمت حرکت بطرف شوند در روز حرکت مبلغ بهر ایشان شاهزاده
نوشته دولتخانه آمد توزیع بعمل آورده بیرون آمد رعایت از اهالی هم برای شیعت حضرت بود بدیه مهربانی و دعا افاضه کرده از آنها توسل
کردند

بقیه گزارش شیخ فضل الله نوری

از طرف مسلمین سفر شد که تا ایشان آقای سید عبد الله و تا سر را سید محمد طباطبائی بحضرت عبد العظیم روند بهر طریقی که صلاح دانند حاج
شیخ فضل الله نوری و سایر همراهانش را مهر کردند در قصه نخواهند که تواد اهل بعد ایشان رفتار نمود تا ایشان مرکوز و خوشنود از بلد وقتی
حضرت شدند مردند عصر یکشنبه دهم بعد ایشان باده بطرف زاویه مقدسه حضرت کردند تواد ارتباط داد از قرار تابع کرده
عباس که منزل حاج شیخ و همراهانش بود وارد کردند هنوز علما وارد تابع نشده بودند شیخ نوری را خبر دادند حاج شیخ و سایر علما بهانه
بدیرانی را برای ورود علما بیاورند علمای مجتهدین از تابع بیرون رفتند علما استقبال و دیدار کردند شیخ نوری علما و همراهانش
تا در تابع برای بدیرانی آمدند تا نهایت احترام حضرات را دارد کردند تواد ضرورت نیست تا سید عبد الله مجتهد مرجع عظیم
نمودند که سبب بیع حرکت ما کنهای شما در این مکان برای چه بود یک خبر برای چه آمدند ما هنگامی که کسی را مانیا کار نبود و وقتی نیامدند و بعد
حرکت ما کنهای خود را بیان نمایند حاج شیخ حواب داد اگر ما بسطه غیر لیه دارید بفرمائید تا بگوئیم جواب بدهیم زیرا که آنکه ما تا
سفر ما تا طولانی دارد تا سید عبد الله جواب دادند طولانی تا مختصر فقط که جواب را بدهید تا این بر سطلب بیرون بردارم و تا بر را از آن بگذرم

فرجهان

رضا

ذراع

شیخ

فضل الله

حاج نیح حرامزاده اینکه نگفتید همه کس بوده و کسی با شما سروکاری نداشت حرامزاده لیح است
ما در حقیقت از اهالی و قصه لیح اطلاع نداشتیم ما کاملاً باخبرید و عمدهٔ تفاوتی و تکاملی نمی‌دهید اما بعد از شنیدن قسم که لیح نفاق سرزنگ امروز
بر این اطلاع نداشتیم بدرستیست لیح مسئله را شرح میدانند که بهتر بهاس مصلحت یا اقرارات دهنهای شما بود که بهرام بیگ لیح کاغذه را
از شیر برداشتم بلکه اگر من مرا هم نمیکردم و چهار هزار تومان از بانک سهم نمیکردم بمصارف و تاریخ و کرایه راه قم صرف نمیکردم و شارع بوشهر
مقصد تفرقه همراهان راه قم و توقف قم را نمیدادم شما با هم قرار میگذاشتید خود تا ملی نمی‌شدید بلکه دعا هزاران صدمه و محنت فراوان میشدید
بهر تقدیر هر طریقه بود کار را از پیش بردیم و با تیغ سرانم هر حقیقت کردیم
از اینجا و کلا در قرار مصلحت هر چه بدرنه کار نبود گردید و می در بعضی سوار دیدیم خیط کرده اند یا کوشه و کنار حالی شما نمیکردم
بیک مقدار شعور می‌شدید می‌دیدیم آنجا خیط صدری برای رشا و خرش در دهن بیاندازد خاصه اینکه اصلاح امور اسلامان در لیح است
ایراد سر از ترتیب لیح کار و امراست بعنوان در شدن ضعیف بود یا اینکه قانون اساسی نظامنامه را تابع و بعضی قوانین دیگر دیده بودند
که با شیخ سعدی بعد می‌نمایند بود کرار گفتم ما طبقه مسلمان که دارای قانون کتاب آسمانی هستیم چرا از روی قانون قرآن رفتار نکنیم
و از روی قانون آلمان و انگلیس وضع قانون نمائیم کسی با ما چه دخالتی می‌نماید بلکه در روزنامه‌ها مسرانه‌ها می‌کردند
با سه تفصیل با آن اندازه که در بشر جداد و کوش نوافذ نوشتم ایرادات مختصر کردم حسن و قبح مطالب را بهر شما واضح دانستم مطالب و عرایض سراسری
مدتی با پدر فقیر بسیار خود در همه جا شرح از آنچه دم زبان بدوکی و دوستی بر کنند با آن اندازه که مرا از اظهار سر شرم بسیار
بعد از آنکه همه مردم را از طرف دیدم تشکیف خود را در آمدیم که در گوشه جا نشستم و از مردم کنار گرفتم چند روز در خانه بیتوم شدم تا خود بر نوادر دیدار
مرا با اصرار مصلحت بردند در مصلحت غرات جمع صداد و چند هدف از او و از دکلد بدیدم جمعی را جان با خود طرف فهم عقیده بدیم که از خود بیان
آنها فهم بدید بود که مرا از عقلای تابان اندیشه بود
بسان قرار که از لیح مصلحت با نشستم در خانه نشستیم و در بر جلیق بسیم زیرا که سد آنچه لیح حاضر بیحوض نیح مرا نخواهند بنده بهدی است که خواهد آورد مرا هم
خواهند برخت
سیر از آنکه در سرال بیتوم شدم از شرح زبان مردم مصلحت رسی بیحیف که طبقه شرعی و بود جنیم نوشتیم و توقف کردم با تبش انهان و
نزد یکی تم بیحوض نیح قبلی مکرر کاه و بیگاه نزد قرآن آورد قرض داشتند برای اطلاع مردم زبانها را فرا آوردند نخواهند میدیدم و اندازه نیت با که
اظهار و تبش کرده اند ما در حالتی ساکت بودم و لیکن لیح حاضر سر ساکتی بسیار آرند از تکلیف شرعی دارد قرت و از اداره در اسلام سر سکوت
جرایم می‌شنید فرما اشتهر بر نیات که بینی آن بیحوض نه هر مصدوق کردم و از تهی از اسکر صرف نظر نمودم فقط چیزیکه بود جمعی از زبان و
حاضر از طلبی که در حوصه در سی می‌خاکر میشد تر نزد آورد قرض دارد تر
در اتوقف علی عقد خانه یعنی مراجعان سال صلحی کردند در بهای سعدده در زوج می‌نخ میکفت در مساجد و مدارس جمعیت میکردند زنده و تعدد می
حرف میزدند احوالات حاضر مخصوص کرفتن مرا نخست نیستند و صلاح امور مملکت اسلامی را در اهمام و قیام می‌دیدند لیح بود سرمایه که هر طرف مورد نخست
بودند مرا خیر دادند که انسان قرار است جمعیت از سر اراده و نورسان قصد صدمه دارد بلکه قصد تلف کردن شما را دارند عقوبت با شما خواهند بخت
انشاء الله میتوانید از هر مکان اصرار تر مهاجر بیاند دو قرض که لیح خبر را هم سوار زند مهار نفوذ از علما که الدین هم در شما با هم اند در شما بودند
لیح خبر و حشت اش را شنیدند اما من با حرف آهنی مرا دم و قبض بلند آزردم زیرا که تقصیر کنی تحت نفوذ میکردم و لیکن بهین علمای قم سر را میهمان
از خانه خود شرعیت میکردند و صلاح میدیدند که بحضور عید اعظم شرف نزم و از سر نورسان بهت خواهند در امان باشم و لیکن من از
صلاح خیر حضرات تیر اندیشم در بهین لکنو نوبهم هر تفوطیه اردبیل وارد شد تر بکفیه تبطار در دو الدین از همه سیان من آنم
جمعی از نورسان در سمه سیهالدر حضرت کرده و از تمام با هم و هر مینطرند که مقرر نبود هوا تو که تاریک گردد با شما نرسید شما را سعدوم با نور
بازتر بعد دیدند که لیح روی که ما دیدیم از سعوده سر از ترس در آنش در نخ نخواهند کرد حرد دند
انحرف را که شنیدم هر حرفی را با یکدیگر مراقب دیدم دیگر توقف را نسرا میدیدم در اتوقف حاضر شدم بعد بیش با تر نیو و در بیو خود را

گفتم خواهشگاه در سنگ قاف کند نقش عفت در سنگ ملتجا داریم در سنگ قاف نور حرکت کنم

در همین فصل چند نفر از ایشان و نزدیکان قبح بر ایشان وارد شدند مردی مقدمه گفت قوتی خورده خود را بیاموزی بنهد که مطالعه برکت این سنت
قصد نورشان این است که ملک است یا نمایند شما را قبح بنهد شاهد را در قالب متوقع در قصه مست نورشی یک عین دیگر طول در آنجا می
می‌آیند آن تحرف شیر سهور شدم صدق قبح را نقص کردم سور تکفور بالای خواص شما نام نیز بود که مرکز آن گفت خواهشگاه در سنگ قاف است
یا تا بدین دید حرکتش کردیم لقای ستر انوار ایشان علاء قهر آدیم مرد بلیغ سنت نفر و نجمو از خلیس در در سنگ قرار گرفتم نقم کردک در سنگ را مالد زند
که کسی در قبر در سنگ بدا باشد حضرت عبد اعظم روا شدیم ما در نهر و حنا تهار طوران دو کوه؟ سکنتم از وحشت و ضطراب نوردیم همین قرار که
در زنو هر قاع شدیم طمان قبض صلی شد قبل مقدس در حضرت عبد اعظم باده تحریم شطرنج کردیم از شدائد ایشان و حادثات تو در کار عجب ستم
دور تا در سر نورشان حیدر حیث توهم آنست زندگی کرد

حوالی سمات نبح نوری با شما رسید مدد ما فارسیها گفت آقا شما گفتید کسی با تو کار نیست سعی کار ندهیم چطور است اگر کسی با ما کار دارد
آما چه میگوید اگر شما بر سیاح نوردید تحرکش را از سرمان جنس سدید عزاز لوح تعقیب برای شما نبود اما آنکه چند گفتم که شما از این دو هفت
با طلوع دارید یا ندارید ولیکن حالا بنصر شما میگویم که این دو هفت سر دارید؟ شما مقرر و از ما پنهان نیست

معنی است که هر دو شما فرض قبض و رقم نقش مرا باید بدید اگر شما حکم خاد و بدام سرا بدید که در این هر خطبه بمعصیت کبیره قرام حواد کرد و رقم
نقش مرا خواهید داد این است که بر ما است غیر آنکه دعاوی نشنید

فارطاطانی نبح نوری گفت نعمت مرد که روح می و ما سید عبد الله و دکلد معین از این دو هفت ما گوید که حوالی میگوید خبر مرا از دو قطب چیزی که بر آنکه این بود
که حاج نبح ما بر سیاح صغیر را که شنید از ریعا و دکلد نوم است که در مقام ملتفت جهو شریر آنند من قرود که ما بر دوم را امر صبر و شکر کردیم
نگفتم حکم طبقه تلا ما علیا حواد این بود معنی در این کار حق دعاش مرا از دو در دنیا در دین معین تقدیر حمیت ما بها هنوز نبود مرد حواد این مشتند در
نگفتن خبر ما دادید که نبح نوری جمعی دیگر بحضرت عبد اعظم بحضور مرا آمد این است که هر حسب تکلف و طبقه بمعارف صلح در این دو یوم مرد آقا
شما را دعا کرده با هر یک دیگر لشهر بردیم ما صاحب و سید شیر یک هو مطلق و تقی را اصلاح ما رسم و بحضور (سنی بحضور) از دکر شنیده قربانی
نفرمایند و حرج در بیان شما دارید و عوض مرا که در حال بی عوض است کوشش دارید و بدانید اوقات شریف را صرف اصلاح امور سامان بوده
همین حکایت که همدوم را از محبت نفس سابق بی سد و هر قدر از قدا بحوهد

حاج نبح گفت از گفته نبح نگرم لیاحوت آیا ابراهیم حواسید فرمود که از قدیم دائم حود صرف قاطع کنم و بکوار بیان خود رسان در بیان
ما شنیم ما یکدیگر حضرت همین مرا باید تبرع عقوبت نکنید و خنده در دین مجهور ظرفیت جدی ما نماند آما ابراهیم سدیم اگر دشمن نورشان شهر ایمن برسد
از سحوجه بی آرد فی وقت صلاح و شک شرف سقا نفیر دارند زیرا که این طبقه بی بیان سر در مرا منذر ایشی خوش میدانند و خبر دارند و مرا قیمت
از این حکایت دارم این است برای فتنه می کنید آدم و برای نیف می نهاده اند

فرمودیم در آنجا از حیالی نمیش کرد که مرا در این راه در سعد سیاهی خود داد که از دید در بیان ملک کرد جمعیت تکفیر را نادیده تصور نمایند
شرط سکنم که در آنجا اندا با ملک و دیوانش دین و معین و غره کار و طرفیت نرسیده ایم در ضرر نکنید کسی در صد و صدیم دارد از ما می نمایند
اگر هم نخواهید در آنجا نیم نوم دشمن کرده بقیم سر دوم سلی دارید بیایم سر عنایت نمایت با تحیان سر دوم نزد کرد میکنم که اجازه دهد
عمر دو جاری بعضی عوالمات نوم

اما آنکه گفتید شیر مساوی دشمن کنم اعتقد از خیالی می پرسم که آیا کسی از قاعده و علاقه و دهر و اولاد ما حضرت صرف نظر میکند موقع که در دوم
جمعیت نورشی طلب بخواهند بنانه در قاعده می پرسیم تحت الامر عیال می پرسید عرض مهاجرین قدر تکفیر برای حواد کرد تا تا اگر بخواهیم
همین نفع که ما بیا آنکه دوم ما نیست کنم حوا می کردم در جمعیت را حواجمت آدمی در کنش سدادم بر فرض که آدم آیا در حضرت
بی چه خواهید نگفت و بکر تصور کند که اندر ما بیا حوکش دهر دارد دیدم آیا جمعیت نورشی دشمن از شر می بر سدادند
دیا تعقیب که میفرمایند سر او دارد است

حالیه برسانید که علما و مجتهدان بهر حوزه بمنبر و جمع سر کرده و جمعیت بیاورند شما هستید که مقدمه جمعیت در نموده با هر کس که بر منبر بیاورید
بعرض در بیان برای حضرت است و مجلس که امام است اسم در دین مطلبی دارد بهر برسید اگر حرف بمردم بشنوند نیست شود و در صحن صحن
بر آمد امروز تمام مجلس در دست شما است مگر مجلس در دست شما است نعوذ از آنکه برصحن خواطر بمردم را بیاورید اوقاف مراد در تمام مردم
نیز حرام قرض آقا میرزا سید محمد که قصد نمی بود که در اینجا بعضی مطالب طرح نشود بلکه شرط حرمت و صحت در طرح نوری را بطرف
شهر حرکت دهد خاصه اگر سید است اگر در اینجا سرو مطلب نبود محو خواهند شد در بعضی مطالب خیال باید با شیخ نوری مساعدت نمایند
اوقاف و کلاه مجلس از این مساعدت و تمکین خواهند شد که بود محو نمایند بازار لیس و شریعت حاج شیخ را آنها عذر می دهند اظهار دارند حرمت رسالت
حرف را در آن کنم دعوی ماند کرد نوشته فیها و نشود اگر از سیده نشود با هر یک نمود مردم هر مطلبی که دارید در مجلس عنوان نمایند
مع عهده شرط نمایم الزام و شدم سید ایم که با بازار مساعد شد بعد از در بنبر فرض مقاصد و مطالب استاده که کرده شد مقدمه نما برآورده
نبود

شیخ در جواب اظهار نمودند از شما و آقا بازار مساعد شد بعد خواهش و شما دارم چون مجلس مطالب شما را بخود می بندد اگر ممکن است اسقاط نمایند
از شیخ حشم بپوشند و بگذارند در آخر عمر در آسمان حضرت عبد العظیم را صرف زیارت و توسل جوش کنم
اگر شیخ مطلبی بدرفته و تمکین شد تنها بمراد اگر قبول نکردند پس نوشت مقاصد مطالب مختصر ما را سر آورند تا ما از اینجا خواهش بکنم اگر
همچنین کنم از شیخ مسئله را قبول نفرمودند اجازه دهند که ما بولایات بعده مسافرت نمایم عذر از این سه راه دیگر راهی ندارد حرمت با غیر معهود است
با مطالب طالب دهند با شیخ و تنها بمیرزا در جمعیت شیخ را بگردد با مطالب مطالب اسباب بر حضرت شیخ نوری را فراهم آورند
در طرف هم از مجلس مقصر نشود از ما مأمور است این امر و اصلاح این کار را بر هر سید محمد و اگر از کرده اند در حقیقت خیلی مقدور اند و بدانند
با این قصد و تنبیه که نوری شیخ نوری و همراهان را با آن نشر خواهند داد حالیه که نگفتند در اگر آن را بر صفحه نصوراتی جوش شهر نمایند
در حضرت شیخ هستند از طرف در مجلس و حاضر نمی و کلاه خواهند شد از جانب هم شیخ نوری تمام ایرادات با شیخ مالیه هر بر کرده است
تا آن مرد دو نفر نمانده که از منبر همراه بها نمودند نوشت با حاج شیخ هر اگر و همودند کار بسیاری مشتبه نیست بسیار حرمت دارم تا
با مطالب طلبی اظهار ارادت کرد سید نیست و بطور صحت مانعی نمودند که در شما در یک طبقه هستم مدعو با متفق بیکدیگر است و با شما
در نشر حوالیم کرد که تمام مطالب انتشار تمام شود بلکه تغییر مردن او هر دو تو هر شما افزایش نکند هر طور مصلحت شما است رفتار نمایند شیخ نوری را
جواب این مطالب این کلام را گفت (لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین) شما شنیدید با مطالب طلبی که آنچه را شنیدید است
که این سر و گوشه است مجدداً رد شیخ کرد گفت مقاصد شما چه چیز است و مقدمات شما چه نوشته اما هم مدتی شیخ گفت اما
مقدمات ما نزد من مفید نشود تغییر کرد اما بیشتر از این ملک سر کرد این مطلب را گفتیم با شیخ گفتیم آنچه مطلب در مردم
و هستم و فقط در موضوع سر و طبیعت و تمکین و کلاه و حدود و عرف ابداً در هم نداریم در حد سلطنت و حدود و زیرا و هر امر موجب
خرج است و این مجلس برای آسوده ما حاج لازم است بین است ما شکر و اراده مجلس بودیم و کلاه از طرف شما ملتی باید در مجلس باشند
اما چه توقع و تمکین برای این مجلس لازم است و اراده صفاتی با هر باشند که تمکین سر کرده مردم ایران باشند از تمام صفات آدم که
صرف بطور نیست این باید مسلمان و طریقه جعفری را دارا باشد از حد اسرشد و مدعی نباشد و بدانند برای جان کار کنند و صحیح و
ساده و مرحوم تغییر بهائی نباشند با شکر در قانون اساسی نمی شود اشخاص خارج از اسلام و کافر نمی برده نشود خواهد مرتبه که
در مسلمان و کلاه مجلس بهائی خاصه بهائی مذهب و حج است بقدر مداند که اینجا این امر و کلاه از اصل اساسی ضبط نبود مکوم
اعدای کار و دارد در بصیرت اینجا نشد نفع است در سر بهائی اینجا کار بلیود که نشد از عدم بصیرت در این اینجا
جدید آیا از این سر نمی گردد حضرت ایران عمر از سه جهاد هزار تومان تنبیه را داده اند تغییر تمکین بلیود که محکمه
از اهالی ایران و تمکین در مجلس هزار تو از تمام مردم طهران بر سر کشد بدید را داده و تمکین در مجلس دارند تا از این و کلاه
حالیه خبر دارید هر ادمی هر اینجا است و تمکین مسلمان با هر یک و تمکین خارج از ملت اسلام مدد دنیا نخورد و شورا را صلاح
نمیکنند با حاضر بلکه نیز این طهران این و کلاه را نخواهند اما تمام و کلاه را بلکه هفت الی هشت نفر هستند که از شهر که تنبه
مسلمان نیستند خود شما هم آنها را می شناسید این حاضر حاضرند که آن هشت نفر و تمکین بهائی طهران باشند مدتی و ایشان نمایند
که این اشخاص مذکور خارج از طریقه اسلام و با عقیده تقدیس و مرح مرح و تمکین اساسی مسلمانان هستند

پس بنا از سند ثابت شد است که این چند نفر را از مشی خارج نمایند و در بر مسلمانان ما دان ترحم نمایند که عفونت از اعظم آدم
منهم بگنهگار مسلمان بدا نخواهد شد حدود این چند نفر از مشی باید خارج شود

مطلب دوم مسیحی برای ما خیلی حوثیت شرط طبیعی است اما شرط طبیعی یا در قوانین و جهانی سرنوشت از طریقه شرع مقدس نموده
خارج نشود پس ما را در موضوع شرط طبیعی چه حرفی نیست

اما آزادی که خود شرط طبیعی نیست و اینکه بگوئید شما هر رکوا را بدانید که آزادی در اسلام کفر است مخصوص این آزادی که هر دم تصور
کرده اند این آزادی کفر و زندقه است

می بینید از روی آیات قرآن بر شما ثابت و مدلل میداریم که در اسلام آزادی کفر است اما فقط در آزادی زنان بگیر است که
فقط و فقط در حق عمومی اگر کسی حق سیاسی بر سید بگوید اینجا را نه نامه نامه باید آزادی هر که تواند تو بیش از نیز بکند

مراد از حق عمومی سرو دست در نفس در راه بردن است و بیدا کردن معدن است **پیش** سد های عدیده است در قیاس حق دولت
اما نفس از تعدی دارای این آزادی است باید قوس از مرزان محترم کنند آما نفیه از محبی باید بگوید و بنویسد اما نفیه از تعدی در آوش
و فتنه در مملکت حادث کند و یا در حمایت من برای حق خارج کار کند

در شریعت این شرایط آزادی فی در زمان برای این است که جوامد آزاد نیست باید اظهار هر چه حق بیند بنویسند و بگویند مگر شما روزنامه ها را
بخوانید اگر بخوانید بنفع نشود اگر بنفع نشود بعضی از طبقه خود خارج شده باید خود را کسی در تر را بخوانید یا بدهند و این راه
راه است که این طور نمودم

در این موقع صاحب نخ دست برد از زیر کتاب یک ورقه روزنامه در آورد بدست کاظم طباطبائی داد سطر را تصور کرد که در این جریده
بعضی سطرها مصحح شده جریده چیزی اسرار قبل و سایر قوشته است کاظم طباطبائی مالع قصد روزنامه را گرفت و جهاد را بید تا کرد
بخواند یا نمود در سطر اول بگه اظهار و مخصوص بحضرت سید الشهدا و حضرت امام العصر عجل الله تعالی فرجه رسید در اینجا کاظم طباطبائی خوشحال آهسته تر
بخواند حضار بصدا آمدند آقا را صدا زدند که تنبیه برای رابط و عمارت حقیقت داده و مردم را شناخت کرده که شما مردمان
نادان چرا اینقدر اعتقاد و بدی شما خاص دارید که در هزار و سیصد سال قبل سر بر تدبیر سادیه هم سند فرمان خود و بهرا نش را کشتند
حالا این مردم روضه خوانی نمایند فرح میدهند و مال خود را در جهت تفریط نمایند که چه شما تاک گریه اعتقاد دارند نه چاک چه تیر و ایرانی
ما حاکمهای دیگر دارد اگر بخواهیم تمام سطرها جریده بخوانیم تمام روح کم آنها بدلش مسلمانان و خواهندگان خواهد شد

سادات است که این سرنوشت قطع ایرانی که اظهار را نوشته و تحریر کرده بود بعد از آنکه کاظم طباطبائی این روزنامه را خواندند بگرفته و چهار
بلیه در آنکه هر دو خواست خود داری شما هر موضوع سایر را در نه ان بگرفته در آورد تا بقدر که شکر شد از مجتهد نخ قوس و دو نفر
دلیل و بجده نفر علما حسی طلاس و غیره که در این محضر حاضر بودند تمام ساکت و خاموش شد در سر ساکت و مهموش یکدیگر نگاه میکردند
نخ سخن سطرح نشد در آنوقت شمس طباطبائی دید که مرحوم ثابت است که حضرات ساکت هستند اشاره کرد و تاریخ قائم
و عنان آوردند آنوقت حضرات بخود آمدند

نخ نوری آغاز تحریر نمود خطابات با قاری طباطبائی کرد گفت جریده آزاد را خواندید و الله اگر هر روز با جریده خواهد را اکرم سوزد و خواهد
و قهر خدا و رسول خواهم بود شما هم توانایی دین شریف هستید برای چهار روز زندگی دنیا نبود آنطور تریا سر خرفات بمردم فرض و تحریر
نکنید پس خواهد آزاد در مملکت اسلامی شما است

اما مسئله سیمین شما را بنیاد اسلامی شما و وجدان شما بشنید سزاوار است که بتوانایی و مجتهدین دین شریف اسلام در بیان سر قاهر
باشید و نگفتید و فقط سهم نامه بعقده در بالای سر برادران نشر انتیب بعلما بتوانایی دستیب سر رکال دین و تنبیه نور را
و جهان در اسراف و غیره یا بگوید و شما در بیان سر گوش کنید و شنده نباید دار انطاق و دلقا خطا و تعریف نمیکنند نمایند دیگر
برای طبقه شما چه یا قی کرده اند و شما فقط با عنوان آنها الله و سید الدین مستقدمین و جهانی بلی هوای تعدد و رشد و اند
اسم آنها را چه باید بگذارید و الله بیخود شما باید عبارات خود و تعدد در گوشه اند آنهم در قدم کسی علت با شما را بمرند
اسر دزده چون محتاج شما هستید این است که شما را با فقط بمرت علیه رسانده اند برای این است که قوه و قدرت بدست شما دهند آنوقت
شما را از دریا بیاب بمرتبه نفع برگردانند اولین تقدیس این است که شما به شما را با مرحمان بر بمرزه اند که بحق اصلاح شود

دیروز وقت من است خداوند دیگر نوبت شما رسید بیوتم امروز اولاً این مطالب مرا گوش شما فرو نمی‌رود و لکن ما میگوییم و می‌سازیم قول نخواهد که
این مردم برخیزند شما هستید اگر شما از این امروز ایراد و سخن در کار ما شروع بیان میکردید تمام کلیسا می‌توانید این شما نتوانند شنیدن تا سر از دوش
شرع سعدی را بحث شما شاید بلکه از فرقه مرجع است که ما چنان بقوت از دشمنان دفع کنیم آیا شنیده اید که این دو مطلب و مطلبی که امروز
راه شما باشد این چه حرف است و امروز همه مردم هستند ما هنوز سر طبیعت از سر عیال بیرون و نوال دادیم سر امروز در مدرسه و لدیات بودند
امروز با خود فرض نادرست کرده میخواهند ما را براه ترقی و معارف راهنمائی نمایند بهر تقدیر این خیلی نفع و غلط که فرع عمال و مخت فاسد آنان بهر کس
مکشوف است باید از طرف مهاجرین شما شاید با دوش بود فرم بر سر شما بگذارند
فعلاً این سه مطلب مرتبه را انجام نمائید ما از جانب صرف نظر میکنیم
و اگر میگوئید مطالب مرتبه غلط و بیجا است ما دلایل و براهین صحیح جواب میگوئید که ما هم و سلم بودن این مخاص و نوبت جواب برای امروزه ما
لازم است اگر جواب دادید و مطالب ما را بیان واقع و صدق شدند در انجام اصلاح این سه کار حضور بیائید
این سه شما که جمع نیج تکلیف میکرد اند کسی خود میگرد و تمام گوش میدادند بعد از آنکه مطالب مرتبه و نمایندگان نیج نور را نمایندگان
طلبانی اظهار دادند مطالب که فرمودید شما بیان واقع است اما امروز کار اینطور نیست آنچه عمل کار است اگر امروزه در انجام
اصلاح برآئیم و بخواهیم این مردم را دفع دهیم خوش نمیشود بلکه فتنه و تفرقه بزرگ حادث خواهد شد که هر طرف و حال محنت و مظالم
نوید پس ما لازم است که همه در بیان با هم سعادت بکوشیم و بر سر گروه این مصائب را رفع نمائیم و رفع شر بهم مردم از شر باشد و لکن ما لم عمل و
نمایند رفع همه مردم را نمیشود از رفع این مصائب و مشقت باید از روی تدبیر و تعقل و ترتیب بهر این است که شما از توقف در این مسئله ترقی
بگذرند و از آنها چه خوش نمائید آنها را بیرون و مساعدت فکر در رفع این جماعتی که قصد دارید اقرار ما و اتهامات لازمه خواهد شد
جمع نیج فصل از تعقیب بخواهیم سوال از شما میکنیم میگوئید امروز اگر در رفع جماعتی اقرار ما بنمائیم و چاره تکالیف خواهیم شد باید بوزارت هم در بیان
این جماعت را رفع کرد چون تجربه اقرار ما بدون بدوش امروز این که جماعت دارای فرقه و فرق شدند اگر در رفع آنها و چاره عادات با کوار
نوید قرار داد که دیرزمانی پیدا کردند بسیاران سنت عشر را خود جمع کردند متوفی را از طرف برای شرفش مقاصد در حوزه خویش حاضر کردند و جمعی
شدند در رفع شخص بخواهید دفع نمائید اگر از دفع کوشش دارید با رسیدن خود در انجا بگذارند شما بروید زیرا که ما از جمع آمدن تا سیر نیست
اما اقتدار شما میگوئیم که اولاد شما قصد دفع بردن این جماعت را ندارید بلکه اگر جماعت از آنان نفرماند بخوش تمام بخواهید کرد بر فرض که طالبان
این حق و قصد را داشته باشید و اظهار رفع نمائید تا از آن این جماعت شما را سی بیا چه بیندیشید از آنهم شیر نقش نشاید
از اهل نیست تا غفت حرارت مجتهد مرتبه و نیج نور باید بگفتگو کردند اگر کلمه که از آنها را میشنوید صحیح شنید صحیح شنید اطوار خلاصه
فرستنده شرح است تا نیست جمع نیج فصل الله راضی باشد آن خواهد بر طبیعت ممدوح شنیده شد که شما نهار تشریف
بیاورید و مرخصی بفرمائید مردم بدوم که هر سه مطلب شما را انجام و شما را آورده دارم شنیدیم اگر بخواهید خواهیم داد
نیج گفت جناب عالی از این مرخصی نهایت فرموده و اسرار نهاد بعد از این زیرا که این مهمان اولین ماست کما در امروز تمام کرده شما جواب
شما نه می‌آمدید مرا از کناره خود از مجلس مانع شدید در واقع مرا از قصد خود باز داشتید در حقیقت همینطور شد جناب عالی مرخصی بفرمائید
که مرا از قصد خود صرف نظر کنم و کاری در مجلس حاضر نوم دنبال از سر بیان آنچه طبیعت خواهید نمائید از قضا در آن مرخصی
دو سه روز حاضر افتاد و دیگر در این ملت در مدرسه مرحوم صدر طبیعت کرده فرمودند در رفع مرخص شنیدند جناب عالی هم در مدرسه سرور تشریف
فرمودید بیان اینکه مردم را از رفع حرکات باز دارید قوی بیشتر تشریف بردید و فرمودید نیج فصل این برای قسم خورده باز
مجدد و کلام جمعه که دیگر مرخصی مجلس باشید آنچه را بر نکنند جادو بر پا نمایند اگر در دفعه دیگر آنچه کات را بیند مرخص خودم ادرا
از طرف این سر دوش نکنم کاغذ و مرا هم دست گرفتند و تقصیر این قسمت نیج فصل الله است چه کار که تسبیح بگوئید اگر ما از تمش
خود این ما بدبیات را نبینم قدر و تعلط بر ما تسلط پیدا نخواهد کرد
فعلاً این سه بدیه نخواهید عرض بدید شما بیان بهمان است خبر شدند شد ضامن تولید سوء شهر بروید مرخصی بیاورید مجلس سطح نمائید
اگر صلح دیدند و مختصر شدند ما را انجام کردند ما همینطور که آمده ایم خود بیان شهر مرخص خواهیم کرد
اهل نقل و شعبه شش نفر کمیل از مجلس حرم مدخل خود خواهید و سعید و سه نفر از بدیان خواهید از طرف
سیم شعبه چهار نفر و اسطه از طرف ما فرخ ترقی شیر

دعا از حرمت سر دوزه بتمام نشد آخر سر و گوید که بر نفس بر دوزه بشهر امر محال است ما رسم آقا سید عبدالله و آقا سید محمد
تاریخ حرف را در بند جمع آمالش و دیگری گردند خاص صحبت کردند علیه نوشید خصوصاً ما را گرد آنند مسیر بگردید
پس از آن سه تقدیر حرا صفر زده سر با دو کنار بگرد بهادر تر بطرز تحریر بعد شاهش حرف زدند که کسی از زبان تجارت آنان حسن بقهمید پس از
خانه نگفتن محرمانه آثار کاتب دیگر درست از چهره مجتهد پیدا بود

در عشت حرا زده پس حرکتش گردند هر فرزند نیج حرا را گرد و تمام محاورد در آنجا بخواهید قبل تکیه حرکتش کردند بقدر کسی دیگر نوشید که بمداد نشید
کما سرودند بحواس و دیگر از قصد قوت خود ما دوسی دیدند در هوش شهور که بگیرد قبض عمت با حال بر آن سر نقره مرحوم
صاح سید صادق روانه شد در از قضا در عمارت و تاج نقره بسته تود شدن درس را گوفتند ما خادم بیدار سد در ما بار کرد
و در رشد در ما صحبت آن دیگر و حالی در هند در هوش از نزل صاح نیج فصل بر ملک محمود نام برای آقایان آوردند اما آقایان
قبل نکردند سوگ خود آن نقد پس بوسید و تکیه بود کاخون گرسته نوشید ما نهاب سیل صرف کردند

مجتهد بود از صرف تمام متعلق نگفتند در کرامه کار خوب بنی تاید ملکه آنها صاح کاشت اما حواس صبر را حوکه ما دنگفت کار از آن
هر نقود دیگر که ما آقایان همراه نوشید از هوش آن دیگر خود بمرد در هوش دید سید حیا ملول هستند نگفت آقایان تجارم در آنها خیلی کلمه
عرایض خود را بیان نکنم از اقدس نیست با الدین که قریب صبح است آنها که با صاح نیج فصل بر حرف زدند و حواس شنیدند
اما حرف بقاعده هم از آنها سر شنیدند و اله اگر مفاهم انصاف بیاید مطالب نیج کاملا قوه کرد ملکه بدرام است که ما بعد خدا او
همراهی تاید تمام مطالب نیج روح نیج سعد تر است

اول مقاصد آنان راج چند بود و کلا کود از ما بصدق تجارم نمایند آنانیج در دفع سکفت بان داع تود منه حرم آنان
حراید آزاد تود و مدرس در حقیقت خواید با کار را بیاید علم نهند اگر که کسی تواند در آنها دفاع کند در سیر عشت شاهی که صاح نیج
فصل اله بطور صاف و ساده حرف سرد آما حوالی باید بتوید تغیر از آنکه از حرارت خرده بطور مرتب فاد و تمام با هم عشت سهوت بود
در در کرسه بیم با یکدیگر هم صدا شدید انصاف بر سر شرا بطر سماوی است در مقام انصاف حرفهای خود تمامی لبیده و بیرنما است
که ما او مقاعد بیم آنها بتاید مجتهد بهمانی در جواب بیکی بیرون نگفند ما هنگه تمام حرفهای بیرون بین صواب است و سعد در جواب اما اگر
اسرور با سوم از آنها در بیرا هی کنم باید از این صدی صرف نظر کنم و مالیه علی طرف تمام اما صلح سیدانند در نیم تقدیس مخلیت
و نوع بحران دشمن سر ضرض با هم از طرف دیگر آنها بعد بیرون قرار هم از نیم بیرون لیج حرفهاست با هر بند در بند سر گرد و دانص
را از دینی برانست اسرور اند نوع انجر حرفهاست قصد با هر بند سر گرد با تمام ملت حصار را نهر عودش داد تا عصر از نیست بیان جدا کرد
نهر بود قصد در لیج کار بند طرد صلح سد هم با هر بند سر که خوهم آقا سید جهد محمد طباطبایی را اگر ممکن بود با تنفر و تکرار از لیج حشت
جدا کرده نهر سر هم انوض که نیج در از کاران جمعیت آنها بدشد دیگران را نیز بمرد ملوهم با بهدید و بیم و تود در عشت
فرست داده نهر عودش و هم دیگر بیرون حوس نمایند کار بهمانی را سنید از تهاراتی ابتدائی خود نشان کشت دل انکه در نیست
حوس تطرات و دسرات انه اله با آنها کشید همراهان بیرون صلح دهند بصوت کردند در سین عشت خادم سقره را که شهری بیا نام تود
نوشتند نزل نیج فصل اله با آقا سید جهد کود از طرف آقایان که بقدر هم عشت با آنها بیاند در کرد نمود از بلیغ خادم سقره
بر آقا سید جهد بهمانی آنان از صاح نیج اجابه چه بهند بعد از تحقیق حوس حوس کند کفت اگر صلح سدانند صاح سر را
حی آقا محمد آزربایجانی هم با بنده همراهی بتاند نیج کفند صدر مرا در لیج حرفها مشهد بیع روانه شد در حوض نزدیک سقره رسیدند
مشهد بیع رود تر از حصارات دارد و بند و مجتهد بیرا از آمدن حرفها حیرزاد از نیج حرف نیز خوفش شد در هر حرد داد شد
نگفتن بیرا آقایان را عشرت در جای خود حرام کشتن

العقدان واجع ملکش و بیا بخت

اگر بخواهم از وضع العقدان واجع و بیا بخت شروع بنویسم دفتر با بیر در بیر موضوع نگفتن را داده قهرمه از ملکش رفته مدارا نا فرو نیم
احقوف کلمه در اندازه است هر زدم بطرفی رضه کنند در فتی بیدکر از دیگر با هم خوش نیز دیگر تنگ بسته اگر که رد آنصور صلح
بنیران کرد همانیکه حبیب و بیا نیز بیان حوس ملتش بعضی نگار کردن لیج قوم در امر کسرده تا خود را هوا دار حرفت

نمی‌توانستم دیگر خود را طرف قرارش بدانند و بر می‌گشتند که از همین جا شخص از مهربانی و چاره‌جوئی دردمندان نوع و نشر آن است بر سر
دستمبه زنیم و تو دندند

از مردم جهالت و هر دو در کلمه شرط و هلاد و خون یکدیگر را نخورند در جامعیت کشتن و قتل یکدیگر را نمی‌دانند همین هم هستند که با بانو
و کارهای عمومی بقال هستند و از خود نمی‌خواهند لیره و سات میگرند شول کلم آورد کردن آن هستند حاضر هم هستند حضور بخیها شده اند آنها
در میگویند قصد آنها که نفس امور زندگانی است عده هم در آن جا هستند قصد سال میزند در تانه دو تیس کلمات جامع از نزد کمی است
اما حضرت در زیر فشار نبودند بلکه فشار دو تیس نخواهد که سخت زیر فشار است حرم فشار نمی‌تا نوع فشار و کلمه مهمی جهاد فشار
و در را پنجم فشار بی‌پول مملکت است مالی بعضی اما حضرت در حصار کلمات مقیم هستند که رشته همراهش ملک را از دست گرفته اند
ما هنگ از اتفاق مسر طلبت ما نزد در هر مطلبی که مهمی از زیاده جوهند قوی نوشت و داد از طبقه غزال ظلی لیطان - حتف آورد و
لیر سهدار کار اما حضرت در حصار کلمات خودش رو تانه تا بی‌پوسته است که نهر قرمس ذاسرا است لسنب یا حضرت دیما
دو رزا و همه

اما پس لیطان در زمینه و دشمن الوزیر است کار هم میکند با مهمی هم توان گفت همراه است بلکه در صنع طرزان و تمام دولت
حرانیه و بقدرت فراهم است مالی اوقات زیاد بی بقدرت بخواهد شد در آنکه قهرش کار با تکه ده اوزن از در زمین خود خواسته اند که
شرح دادیم مالی بعضی که وه قدرت است قهر جاری بقدر با ضعیف اهالی اسرار اهل مملکت اصلاح بخواهد شد پس لیطان هم عنوان است بدان
اسباب لیطان تمام ایران را از آن میخواهند با اهالی تا خیر نمود کار میکند بلکه (در دار بیکه زیاد است حرانتوان کرد)

مهمی نمود لیطان صنف الدوله و سالار نفخم

اعصار بعد و احوال دو از بیکانه تا و دولت مهمی از زمان قرار است که در دو بلی شرح دادیم هر دو حاضر شدند
در بعد از نفخه نوشت در زمینه چه شد جواب دادند حاضر است در زیر نفخه نوشت در دار خارجه جواب دادند حاضر است
دلکه و سر بجهت نمانده در زیر سر خارجه حاضر است در زیر در دار خارجه بر شد حرانتوانی خود را بی فرمند در زمینه سالار نفخم
نگفت ملک افاق که نیا مهاجر بی کاسب ارایه دید انتهاست در دار است رشید نظام تحقیق کرده اند راه و از آن تحریر اند
در زیر رشید نظام از تحقیق کرده بطرف نیا مراد در حرش قوا برای بین سال حضار کرده باید بر خود نهاد که ممکن است تهیه کرده تهران
خود بیاورید که در موضع سر چه یا نیاورد در زمینه در حاکم اشرار و لا مینیز از زمینه کسی سئول میدهم زیرا که بر حق عرض اسرار است حاکم
اسرار و منیه از آنها حوکر یاد میکند نفر زاده و دلکی آورد با سال حکومتهای با نفذ نعوا ندارند که بر اندیاع تا بر سر
نهانت در است نهایی است بلی که با آنها حلو در نبود در مقام دفاع بر آمدند در اشخاص دم است نفخه هلک بعضی تر از دیگر است
زیرا که امیر بی جاری او حرکت نمی‌تواند کند کجا سالار نفخم هم آنها را اوش کرده آورده است در زمینه نمیگویم آن سئول شنیدند می
خواهم یک سئول دیگر بدهم آخر چه نمود که بعضی نوار را از لفظ حرکت کند حاکم اسرار خیر بی بر فرض موضع حرکت خبر دارند
زیرا که حضرت نیز بی خبر بود و بعضی اولی نوده قرن بر دارد بلی برای تمام حضرت آنها تا حرش ده نفر اسرار را بیرون کرده اند فرض نمود
زود زم برسند در حضور خان سفارتم می‌گویم (امتیاز) حاکم بخورد - حاکم اسرار اند سه بعضی تر باید تنبیه کرد در آنوقت حاکم اسرار اند کرد
جواب دادند آقا و مالک سردار نفخم از حرکت دشمنه در زمینه بعضی ملک فاش آوردند که فهمید شرح انها را نفخم مدد تکاش
انها زدمی بر آورد در زمینه خطاب سالار ملک نفخه از طرف صدارت صادر شد بر عرض که نمود داده از حد قرار داده اند
ملک فاق دارم اگر نخواهند از ملک افاق دیگر مدیم اما در خصوص ماموریت قرار نمود بعد آمدند بر اسرار داد کم صدارت را در دادند از فرض حکومت و کلوس
ما خود می‌نمود در زمین حرکت می‌خواهد کرد از فرض صنع بر دار اشخص بدر سالار شرند ما صد بوار ما تجار رقم سر زیاد سعد اجتماع صنعت بر دار است
اگر حضور می‌باید شد نیت دهار رعایت دفاع کردم ده نفر از دو کار مرخص شدند چرا تدبیر جرشدم بر نشیم عدالت گفت چرا
مرد بیش از زمین عده اطلاع نزاید سالار نفخم گفت اطلاع دادم جواب دادند اند آمدن از شما خیلی دشمنا با بر بر دند
در زیر خطاب بفرمایش کرد شما فرمایش همند راه اش سکوت بر یک گفت تا بیکانه رشید نظام و تا تمور صنف الدوله در نخواهد
بودند بلکه چرا از کردم جنبه نوار در است رفتن شد بر دو جواهند حرکت کرد
نوبت گفت می‌رشید نظام را از طرف مهم ما مور کردم رفتن در میان رعایا فرض دار اینها فرض نخواهد

چنین است و چند اسیر آورد بانک است خوش دلیک بیمار از فرار معلوم حکومت کوکلان با سالار نموده که این اسیر را بیرون آورد
اصلف الدوله حتماً با امیر اسفندیار خان و سایر محبوسان مقاومت بهلک انسانی کرده حرکت اینجا نخواهم که این اسیر افتد در حاله او هستند و یک
نفت خبر در میان حاضر را برانگیزه شد آقا سید مهدی اسفندیار سدم اگر برای مقاومت بهلک نمود اگر هر از نوار محبوسین خلق حرکت نمایند
او مرا نیست مرا نفت کند آقا سید حسین نفت صورتش قرار داد که در دریا بوسه بر چهره کتاب است برای هر کلمه اثر سر و دیگر ارزان از روی نعوذ خاص
نمایند صورتش را خواندند در بعد این سعادت بدارد زیرا که در تمام بیش کار زبان صحت برآورد اگر چه مرا در این هست و لکن سعادت نمایند خوانده
هم مهر سلوک و اند شد تمیز نوشتات سابق را هر دو تعزیز سند نمود خواهد بود کلمه نوشتات سابق صحیح است غیر نوشتاتی که در تهران این اقسام
در دیل شده بود قهرمان در بعضی کتب و مقصد کرام است

سرداری نوشتات و ملاقات در اثنا که در نسخ آنها بهتر برآورد غیر یک کاغذ که رضا میرزا خان ملک خدا نوشت قبر و نسخه بود
نسخ دیگر بود بطور حدیث معروف نمی بود

الله این است که نرخ آنها آدم نزد سالار سعود شدند در اوده کلا دانند نانا سطالیات و تمام اهدای تحقیق نکنند
در تبدیل سالار نقد نرخ ماتوجه کار دانند که نزد نواب آورده شد دانند خبر نرخ بحرقی بر دمی نمانده اثر توقف نفت
می خواهم آنها بودم که نزد شما می آمدند همان موقع بود که رشید نظام آنها بود سالار موقع که رشید نظام آنها بود خواهد از نعوذ از بدی بیرون
همراه او بودند رطب بحر دارد

بعد جواب همان عرضه را قرائت کردند که مقاومتی آن بود در باب اسرای شما در اماکن بدتر شده بود شود همان دیوان اسم
باید بدید و در تبدیل دشمن بدید مطلبی بدرقی در روم خطاب نزد نفر قوچانی کردند شما کجا منزل دارید جواب دادند که متصل
به تو شما به کار دشمن از آنست در آنجا منزل داریم و در چند فرسخ است در طهران اقامت دارید جواب دادند با رسال توقع خود را
طهران آمدیم با تمام آنجا بهتر و در تمام مصارف شما را خواهد کرد گفتند تا بگذارند شاهزاده علی اکبر دولت خود تمام خود حرکت نمایند
خارج شدیم بعد از شعور دیگر تمام کسی با خود حرکت نکند در ولایت دشمن فرو رفتیم فرح کردیم الان بدرقه است که حقیقت سکه در قبیله
هستیم تا خدا ایام تعرض تحریر و شرح بر که ملتزم حاضر بدرقه از این تحریر رفتن زیاد دشمن داد و در از شهر تر سالار مقدم ماهر دوران
ملتمس تا نهایت بدید تا بسکه این کار قطع و تمام بود فعلاً سر خان این ماه را همین باید بدید مصیبت آورد در قاعده قانون موکل بر دیوار سینه
بحیث حاضر الدوله کردند

عنوان هشتم بانک از طرف فرانسه آلمان

در کارهای عهد جدید دوره یزدی ایران این است در زمانی است که فرانسه دشمن ایران در زیر فشار دو فرانسه قوی متحد گرفتار و کشتی
حمایت ایران در جهان بر حرف شرف بعض دولت است هر دو تیر قبا از دو طرف تر توپ دس کرده اثر تا هر دو شار از طرف
حرف و نمال برما وارد مکنیت سفر دشمن این دو قوه ما را در کشتی که هم آنچه بود بلی قوه سفر طبیعی از دو طرف ما را می کنند بجبک
ما را از تنگه خویش حرکت بدادند

از اوزان مسیر طبیب ایران شنیده شد و بود که از طرف سوئیس بانک صادر جایک کمک بنجر مملکت ایران می کنند
حال صدور ما را وارد تحقیق این است که فرانسه آلمان در ایران تجارت بانک تهیه نماید مأمورین وارد طهران کردند در اینجا است
این حرف بدی است در طهران بسیار و از اینجا سطح است از طرف تصمیم که تهیه سرآورده اند معلوم نیست چه است

در قرار که ملاقات جارچه جزیره بند (کوتمان) که مأمور همین بانک است طهران وارد شده قبل از آنکه با کار از ایران
فرانسه ایران گفتگو از مأموریت خود کند و دشمن ایران معروف نبود بلکه با دوران تجارت فرانسه آلمان و دشمن تا بعضی
در طهران ملاقات کرده و همان موقع دشمن چه مجبور است که امور بانک از آلمان مشاهده با خود را در تجارت فرانسه مرتبط
سند کند تحصیل سطالیه در این قضیه تمام سطالیه لغت خواهد شد

اگر در حقیقت فرانسه ایران خیر ملتش دشمن کسی است خود مختار است جواب دیگر بانک آلمان قبل باید بفرستد سر و تعمیر را دشمن کند و از
جواب اجازه حاصل نماید که فرانسه ایران مطیع جانب است که بفرمان نزول لازم دارد ملتزم ایران هستند

« اوضاع مملکت ایران در حرکت سلطنت قاجاریه بحوزه که جانب عثمانی و فرانسه در امور راجع کنور سکردند - مؤلف »

ظهیر الدوله - و سالار الدوله

در اینجا شرح دادیم که ظهیر الدوله در مأموریت خود شرح حسن نیافت و نتیجه نخواهد داد و سالار الدوله تصمیم ظهیر الدوله را عوض کرده بود از خود دور و وارد قم شد و مدتی بعد از چند روز توقف از آنجا حرکت نمودند و سالار شاهزاده نیز مهارت کرده در تعیین سطوح در ضمن بحث و گفتگو انواع مهارات نیز کردند از قبیل تیراندازی و قطع خرطوم و غیره

بالجمله در سه شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵ ظهیر الدوله وارد قم گردید حضور اعلیحضرت مشرف شدند تا نوبت بهادر و بجکوه و قهر از طرف شاه شدند سالار الدوله و ظهیر الدوله تا نوبت گردید اعلیحضرت با خاص عطوفت شاهزاده برادر شریک خود نظر نمود مخصوصاً تفقد نمودند که قدمش قدمش شد و مراسم سلطنت در سر شاهزاده هم همین مدارس سرنیم که مراسم برای سرش جاری گردد و عمرش فزون شود ظهیر الدوله را شاه نامید و همه شاهزادگان عفو و تحسین نمود سایر در تراهم که حاضر نبودند تا نیافت شدند در حق همه عفو کردند که از تعصبات شاهزاده جوان در گذرند اعلیحضرت وعده در اینجا تمام نمود و بیست و دو را اگر دارد نمود نقاشخانه را بر دارد از طرف هم دوند در ترفع العقب و دهشت ملکت سالار الدوله را تعقیب مهارات کرد چه اینکه هر دو شاهزاده بحث حمایت حرمت بعضی است سالار الدوله را شرح او را از حضور اعلیحضرت سرزنش بردند در این اوقات دو سه نفر از طبقه و از اعیان و متمولین سلطنتی زیاد در حضور شاه و توسط از سالار الدوله و همه شاه و توسط و نقاشخانه میشود که عرصه بر شاه تنگ کردند لیکن اعلیحضرت از نفس برادر جوان خود در گذشت

در طرف شاه مقرر شدند سالار الدوله در قصر عشرت آباد که یکی از آنها قصور حکومت است توقیف می دوار زیاد در اطراف آن قصر قرار دادند که سایه حرکت و مسافرت مشاهده

قضیه محاکمه صمصام الدوله و سالار مفخم

روز ۱۸ شهر مزبور مجلس محاکمه دایر در تعدیه و چهار و دارس مزبور حاضر شدند تمام سلاطین و رؤسا و حاضر و کلای مجلس بهمان ترتیب سابق حضور در مجلس بعد از آن سردار فخم اقا خان امیر صمصام الدوله - شجاع الدوله و قهاری - سالار خان یاغی آباد - مدوا در تعدیه سردار فخم نگفته تا در ترفع و فتح الدوله قصه گیا بودند در اینجا بودم وزیر اولیه و قصه چه طلاقی دارید سردار در ملی حکومت بنده که کلاس از اسرار آباد مخیر شدند ظهیر الدوله علت فرمودم سبب تجربه ترا پرسیدم حواله داد صلاح شما در حبس است شاه بود اسرار آباد متوسل بود سبب الدوله حاضر شده بود فرار آمد شاهزاده در انوش شاه را احضار فرمودند فوراً آمدند شاهزاده بر دیس طاعت کردم بعد از چند روز دارد شاهزاده توقف کرده وارد اسرار شدم آمدادم مربوط نمود غیر از فوج بدر سالی که مرخص شدند تا اسفندیار خوبی که مقارن بود از حساب بیست نفر سرباز فوج خورد یکه و خرابیت و شش نفر از فوج چهارده یکه و چهارصد نفر فوج عربی و چهار و صد و شانزده نفر توار کرد و ترک باخاخوند شده تا اسفندیار خوبی رفتم (آق قلعه سرحد پای) سبب اسرار آباد نیز سرحد نفر مراده است که سبب علت نیز هستند اما خوبی اول حکومت می بود یا می همراهی کردند رفتم چند نفر اسرار که ترجمان از اسرار آباد نفر بودند گرفتم و مقصر را تحقیر کرده بشهر آوردم در زیر خبر لبع الدوله که نیامد سردار خبر بعد زیرا که سر فرمانده قاطع است وزیر از حکومت تعدیه که شما سطح شدید سردار در پیش بیدم چه قدر طول کشید وزیر چقدر طول کشید سردار بمدتم باید بگویم ما نمی دانم اکرم الملک عرض نوشته ما تحقیق را دیده بحکم زیرا که فرمایشم اکرم الملک مرا مطیع کرد وزیر از پیش سایه نزدیک صلی و قصه را بگوید که خبر نیامد سردار بعد از حبس از جاول توسط اکرم الملک وزیر تنبیه نموده است سردار اکرم الملک کاغذی دیدند و محمود آقا را نزد فرستاد که از دنیا و مراده تبه نور مهر قرمانیه آمده نزد تحقیق و مشاوق اسرار متوقف حبس شود تا تلفن بعد از نماز و بشد و جان را خواهی کرده اسرار آباد قصه دو آن بعد از ما هم عرض یا قصه و هر چاره نموده اثر می بیام یاد دادم بیاید اعلیحضرت را هم خواستم که تو نگفته و تا یاد بیفتد دیدیم تا فنون بردیم اسرار آنها و اسرار را سر دوا دیم از حوالی بیفتد کردیم فنون مراد دید در تعدیه صمصام الدوله اسرار آباد خبر داد تا خبر سردار خبر نداد وزیر سردار خبر مراد وزیر بعد از صد و هفتم شاهزاده عمل الدوله سالار الدوله اسرار آباد اسرار آباد طلاقی دارید سردار فاصله زیاد است بعضی مرتبه شنیدم که سالار مفخم برای سطالبه تلاش آتش کرد که کلاس که باید سرا جمعیه که عمل افتاد طلاق بعد نیست بکرد آدم جمعیت حاضر کرد شرع کردند سالار شعف نشست بعد تلاف کرد جواب دادم مرا بوکرم هر طریق امر شد اطاعت بکنیم بعد معلوم شد که توسط عمل الملک

ترسی نمیکنند این کار را اصلاح کردند در عون الملک و چطور اصلاح کرد سردار رفتن نزد امام جمعه قسم خورد طلبان را داد حسن نفر
سردار را برداشت نزد نزد سالار منعم سالار منعم آنها را حبس کرد و در بیع ارجان گفت تو در آنجا مأموریت داشتی چرا بدادیا در
برابر چه برای آزادی اسرا که سالار منعم پس مرکز صدر اعظم مرا مأمور کرد بروم در محمود نوشتم نامه آنها را فراهم کند در برای صحیح
مالیات بود چیزی دیگر برای آزادی اسرا بود بعد حقایق ثابت نبود رفتن سخت خورد در سخت در موضع قرش سالار قوه قصر
در خبر در دفعه اول رشید نظام بود در دفعه دوم مرحوم رضا قلی نیست جواز انجام برنامه بعد از آن ثابت صدارت بلکه کرم
که طهران اسرا قبر بر طالبه آزادی اسرا خود را در خبر حواب آنکه سالار منعم را بردارید نظمیه بیاورید من او را آنجا قرش زدم و آوردم
تا (حاجوم) که بلکه نیست نیامده از آنها قرار کرد که طهران در سالار منعم از آنجا تا آنجا خواهد بود خبر سالار منعم در
پس برای سخت ترقی حواب برای آنکه از موضع سخت در تحقیق بکه کردید در آنجا بود ج در عرض راه بعضی از قبه را از قلعه
سد بند بعضی بجنگ سالار منعم در اگر همین راه بود آنجا قرقان ج از سمرقان آنجا بخورد و از آنجا بوجان رفت در
ان و آنجا نیج بعد از کی سرقید ج بعضی سنگفد را تا در جمع سنگفد بحرف را از آنجا نقه آنجا در بمبی اسرا رفتند با خبر
ج خون ماموریت رفتم در بوار بر قرنش رفته بود ج نمیدانم چه قدر سلندم که سمرقان آمدند و سالار کاب از منع آنجا
سکرد که او را هم سنگفد در از دری تحقیقات خود نما از محمود بوار رفته ج با جمعیت آنجا هم حرکت نفوذ داشت در از آزد فراز
کنیم آزد در بند ج از فراز مدکور از محمود در آنجا بود آمد در قرش سرخان چند روز طول کشید خواهد داد درس اطلاع ندارم در از آزد فرا
بچه میدانید با رضا ج اسرا از خبر نشستم در خشم بر آنجا ج خبر نبود سبب بود بر خشم دکاو در خبر چیزی که سنگفد سالار
حرکت را کرده با کی سکه می نقد از محمود کدام نیز از کجا بود در آنجا قرش صدر اعظم دارد سند تر چون در موضع مرکه را قطع
ممنوع است خود با مرحوم رضا قلی قرار قرش در آنجا قرش طرف سمطاق و ممکن سردار لدسانی بود که ادوم سردار منعم لدسانی است
در بند در سر دار مدکور برسید که تا چند قرش عبور از بردن اسرا سرخان در اسرا با حکم شد در صدر بیست ماه مأموریت آزاد
بیع حسن و دالکه کرد در بیع حکم از بابت آزادی اسرا از خواست کسر شاه در نشد سردار در این کار مأمور شدم صدارت
بیع خود سالی حرب بیست هزار تومان برای حکومت سرخس بموت سکرد نوید اسرا را آزاد کرد در شاه آنها نامه بعد آوردند سردار منعم
در سرکرده ها را حبس اسرا خواست را گفتم خواهد داد اسرا تمام در بموت خرید شده بیست ترخ بیست باید بعد کرد ما ترخ را رفت در آنجا ترخ قرقه
تا از اسرا را با بلاد حرکتم (۶۵) تومان دو را حبس اسرا را در آنجا قرار کرد او را اندوخت کرد خود سرا کشتم اسرا آوردم مدرسه ملک
کردم اگر ما بعد بخرید خرید لیست بر دو سکرید از دو سعی ممنوع دارد مدلی تسلیم خلاف حرف سردار در از قراتپه رفتن آق قلعه منتظر جواب
شدم آخر الامر جواب رسید آنکه بنیند با موت طرف شوند از حرا را بردم بهر شاه و بحر از طول کشید ترخ در رعیت کرتش هوا گرم شد
الی بموت رفتن بعد ق عمل بود در صدارت معزول شمرالدوله بر شد صدارت بر آنکه با طرف کردم تخفیف حرام حواس بود که
بنده را احضار نظمیه کردند برای نیابت خدمات خودم از عکس از حرا را بر شم دهم اندوخته اسرا آوردم طهران قبضه خبر
در بر عدله
اگر در بعضی حرفها خود سند دارید ادراه دسید در خور بر کرد بحقیق حسنت حالیه قرقها که آنجا خبر شد بلند بر خبر اسرا می رسید ما
در خدا بیع که خبر نود نگفت حرج در اسرا آنها دیا بعد بیع ارجان خاص رفتم بعد حرف اسرا را دیدم سراغ هم از رفتم جواب سرا ندادند آمد اسکوم شد
حرف اسرا که هستند از ده که هستند از خارج بیش شد بعد حرف خود اسرا قرقالی شنیدند از خاص هستند که صحف الدوله فرد خسته است
وکیل امتیاز حطاب بسیار لدسانی شما برای خون نبود و تمام نخواهند سردار انبیا ما آنها صد و تار قبل برآوند از حال
رکسته نتوانند با موت سفایع کند اسرا عظم در فتح دهم بعد بوار را سوار بموت نبودند کفت سفایع با موت را ندانند برای فتح
موت با دستر آزاد اسرا از آن طایفه بیست هزار تومان لدزم دارد ممنوع زار دارد در خان خود سر رفتن با بنا دو موت داد موت
رکند اسرا عظم خبر سفر خبر هلک رفتند و اسرا آوردند در محمود کرسند در بر شاه دوم همراه بودند خبر اسرا عظم در حاک
اسرا نامه که همراه بودند اگر بعد تمیز شده از شاه اطلاعات اسرا بود فقط مدکور شد بیابان سر دیش بین بود
اطلاعات رشید نظام در بر عدله حطاب بسیار لدسانی تا سکه نوار نظمیه مأمور شد در فرقه دراز کرد ج حاجی آخوند
بود آدم سالار منعم با هم از نظمیه رفتم با هم بود در آنجا در قصد قبیل سان خان را دیدم صلح سر آخوند قصد سر اسلام ملک خبر داد
سالار خواهد داد بهر طریق که است او را بیاورد محمود دلکم در قبل بکرم در قم بیابانه (قان نجمیه و انگیز)

در اینجا حاج محمد حسن خرقی برای اطلاع مردم آمد که بعد از منعقد شدن رقص روسا را جمع کرده نزد من آورد روسا گفتند سالار فرمانده ما را دعوت کرده و ما طوعاً
راه که خون هیچ آدم را نمی‌ریزد شایع امروز را معمول کرده نوبت نقصد بلند فرما دهند همه روسا که نزد من آمده‌اند
سارخان - سرخان - داداخان - بابا خان - ایلدرخان - قراخان - بهرخان - قندرخان - سمرخان همه گفتند ما برای همراهی
سالار رفتیم چه بدیم از اینجا رفتیم در میان طوایف در منزل قلیچ اسلان که ملک طایفه است خوش سرا گفتند اینجا نقصد را بعد از کرده
دکتف می‌سرح و همه را در شش برای سر نیطه بطریق می‌ساختم و سالار قصد بود از طایفه جان دارد نوبهر خان قربانی آذربایجان موت که برای
سالار نهانی افتاده بیاید قرار کند حاج سرخان حاج محمد قلی حاج حسن خان کرخدا حسن میرزا سنگند قرار نمود آدم همراه انها نهاند که سرکردن
خاک محمود را انها را همراهی کرده علیت از انها تا شهر ده سوار تمرقانی براه نمائی کرخدا حسن با نزده سوار هم سرش نوبهر خان قربانی همراه انها
سنگند باز طهماسب خان علی‌تر بسر کرخدا حسن را گرد مسلد کردند که اگر سلاح نرسند اورا حبس کنند و سالار حسن کرده سرو ندیر تر دیگر با تیه دفت
از آن صبح سر زند بر سر طایفه با تفنگ و زیر بوده کرخدا حسن هم همراه انها بود خبر نرسید تا کرخدا حسن همراه کرد رسید نظام
می‌ماندم در منزل آخوند ساتق تنجی آمدند گفتند ما حاضریم سالار معهم با نعمه هزار خان از ما گرفته بدهیم اسرا را انها ما میدهیم خوبیم برای
می‌آورند می‌گفتم نزد ایشان نفع اسیر ایران خوب نیست همه را باید بی‌کم فرض بسر حاج محمد همراه می‌آورد نزدیک صادر با تفنگ‌ها از انها
می‌خواهیم رفتیم بخورد در بر بوده در اینجا خبر کردی با سالار معهم مذاکره کردم ملک جنگ از قرکلو گرد که خواهش میان نمیرسد نگفتم کار
از انها که سه هزار بعضی خصوص و طلاب ندرسه حاصل کردم هر فرد سالار همراه از کرد سلاح با مورث خود افراد کم بیش کرد میان
واقع را تا شاه و صدارت ملاقات کردم سالار نفت می‌نصف بسیج زاسیدیم نصف دیگر شش را فوجها بدهند از طرف هم جواب آمد
که از طرف نوجها مرا زد هر دو لشکر با مدیک شنه تمام بر نظر را از سالار بگرید دیر سالار گفتند در مقابل این خوفها چه اضافه دارید
بگویند سالار ملاقات که با عین الدوله مبارزه کرده بخواهند خواهند فهمید که با خواهش مطابق نیست دیر سالار خوش نوشند ملاقات نامه در رشته
آن اسیر را با ملاقات بیاورند دیر تمرق اهلک گفتند فوجها را سر دارید بیرید آن اسیر دو نفر زن را بیرید سلطان
می‌سالار سخت گرفتم خوشند سیق نول بعض اسیر دیده اما شاهزاده رضا نشد نظر را قبول نکرد گفت خیلی باید بهرا اسیر دارا تر دیگر
خانه ناقص قرار بر دو سکه شنیده شد

گفتگوی صرافها با سر نیطه

نقد مبارکه صرافها را با سیورسات نوشته دادیم که بالدوه قرار شد سر نیطه سند از خود بصرافها بدهد و داد
حاجت صرافها همه نمره فیل از خود بسیج نهند که قرض در آنات در دست دهند تا دیگر نوبه که قرض نهاد نمرسنده از سیورسات در
دست دهند تا سکه صرافها سیورسات سخت کرده اخراد در خود فیل قرض نهاد ادای صندوق را کم و نیاورد
اما یک نمره بود این است که در دارت قرانه سر نیطه بهر خانه قرض هر نمره داده بودند یعنی یکی از ایل خوشان مردم را داده بقیه را
قرض داده بودند بعضی هم بر دوش قرانه را در دست داشتند مردم بر دوش قرض قرانه را بصرافها بار آورده بودند می‌بود حاجت صرافها در صدور
و صلی نول آن اسناد بر آمده بودند

حاجت صرافها بدو امر است را در دست نمرده‌اند در صدد مطالبه بر آمده خواهند داد که سر نیطه بر دوش آن را گرفته و تخرج خود را در آورده است
اما در دست بر نوشته است طبقه صراف عرض سخت کرده چاره ندیدم بر اوقات سر نیطه هم در خسران نوبه بر صرافها خواهند ماند و اقعه در سلام
کاری زینبی بر دارند بیشتر فرض بگرد مگر در نهایت اجتماع از شهر جوش کرده بخسران نزل سر نیطه دارد کرده‌اند بدو ما تا مال بلدیت در صدور
مطالبه بر آمده خواب در دست نشیند بعضی از آن تاجر شده در آنها شدند سر نیطه را آورده‌اند یک طایفه تا بدند صرفا ما دیگر که امروز
روزی است که کل خوشی تاجر را تحویل ما نمایند تغییر دشمنی نیابند و هر چه بعد و قتل ما نتوانند در کار کرده‌اند امروز در حساب نقش دیشب آب خور
عدالت بینی آمده امروز در بین سنگان و خواهش خواهش خواهش را بدهید و از ما خواهش نمایند دالد رفیق ما از اینجا سنگان بهر معدود است برای
دارائی ما حاجت بین است که نزد شما است ما امروز بدید تمام ما را بنشیند با بلی ما را بدید ملاصه خوشی سخت شش زیاد بیان سر بر دو خوش
طلاع نزد مستوجب الدوله از این خوشها هم نوبه بر ملاکه اهمال و اهمال این در زیاد خوش بود ملی ایران با تحت ادبی و تعدیش فقر و بی‌چاره شده
مالدوه بر دو مدیش و با خانه ملکه و بطه بر گرد از حسنال طبقه صراف بگرد نمی‌بود بیرات را بضیع امروز نمی‌میلی و بند در حسب
صرافها را نهر خوشنا رسند تر رسی میلی سر خی بصرافها نوشند که تا نهر سر حسب کسه قرار ری روز کار شما دلقه خواهد شد

صرافها قبول نکردند بر شدت مسلمانان افزودند سر بسطه عرضه ما فاری تا سید عبدالله محمد دزدند که دفع شر بدیع جانب را نمایند تا لام سر صرافها
دزدند هر چند جهت نهر بودند نقش الناس نیز نیز قدر صرافها چند بود در دیوان نشر سر بسطه سنم بودند آخر ضبط آوردند تمیز میر بر آنها
مینهاد و میبردند از طرف میر حکم صادر شد که صرافها فقط مسوس بر سر بسطه نهر نهر جهت نماید تا قرار در اینباب را که حکم
نرود بود از میر حکم میر نهر جهت کردند ملخ ادراک میشد در

محاکمه آنها در سنه ۲۲ جمادی الاول

میر موکه حضرات راح بسیار و خالی نکردند ایرد تا سید کاظم صفوی بسطه قوت تمام نمایان بود در هوای موکه اظهار کرد در
حکومت صیف الدوله در جوانان بودم لکات آنها اطلاع دارم احتیاج بدید عرض کنم
در عدلیه قرار نمایند نماید ترجمه سردار فهم مرد سر فرنجی آنها بودم ملاقات بین الدوله کردم جوابیکه بمن داده اند ملاحظه نمایند
در نگاه دارید سند سابقه است در مرجع فرانسه ملوک در هر فرض خواهشها دارد شدند در عدلیه خطاب بیرجبر بود این
شاخوهای همسند جهت اظهار (یا نقاق) دارند بنده با مدیر دیوان برای حصول امانات لیرهای رفتم از آنها ما آنه (یا نقاق)
دارده فرنج است نوار چهار سه روز حند نفر از آنها منع کشته خود را آورده بودند در اما سراه دفع نمایند چون مسافرتها تر زمانه بود در سنگ
پرسیدم جواب در سکوت من خبر دادند بکنفت روز بلی سنه برار (اوستانه) رسید فهم سلام آنها را کردم از عقب آنها تا قبل رفتم نوار تا عدد
آورد دفتر که اسباب رسمی برادرم با جار برگشتم اموات خودش جمع کرده در اما سراه دفع کنم از روز عصر قریب تعصب نفر عمل آمدند همه را
فرستادیم ملاقات و تنفیر را هم فرستادیم از سانه که تحقیقات کنند نوار که بوده و از کشی آورده بودند چون سه نفر از آنها هم کشته شده بودند
نفهم تحقیقات نمایند که آنها چه کسان بودند با دیگر ادم ما رفته بود سر یک را برده نفوجان فرستاده بود و نفر دیگر را مانع شده بودند از
کسان رسمی نوار آنها رسیده بود که همان لکه بود چهل نفر سادات در سر آنها که مقدم و مدیران بود سایه آمده جابیده برگشته از روز قبل
و نفر در سر اخود را از ترک رجمانها اداخته فرار کرده بودند علی با قرع لهر سایر اند و نفر را گرفته دو سیان را کشته رجمان سید هر سیس است
که بین طایفه رنغوانی و نایو سنه عداوت بوده و هر کار را عمداً کردند و همراهی نمودند با رجمان از تنگه قبر شی رد شده بودند لیم
تحقیقات است که کسان کرده و پیام داده بود در اینجا کشی اشعار و آقا سید مهدی در در عدلیه بعضی سوالات کردند جواب شنیدند
در امر فرض صفوی بسطه اجازه بحث نفس خواهشت و در کنفت مرشد جهت اظهار دارد در حد فرمان چند طایفه است که رجمان
در صدد اذیت آنها هستند (راز مهدی علاریان) فرنوت رشی فرنوت مرج اهر و حد بین است رشی منوهر علاریان
سید حسین اشرح رشی راز باشت اسد الله سلطان که سر بوار دارد رشی فرنوت صدق سر از رجمان رجمان از قبر شی است
از آنها سر از بنو ترند بنده زاد که مطلب فرض حقیقی است و حمزه راز رجمان نحو رسی و سالار نعم و سید حسین باشت اسد الله
در اینجا عقب فرستادند مطرف دیگر جلیکه (تیغر) رشد حسین در اینجا سر کرده و زنال دارد سنه حقیقی را خواهش میکند
و زنال منور از حلی عنق آباد مهتر نجف و سالق از روحی هستند و بسطه سیه تیغ باید چند در جو باید مالوار رسید
جو بوار که رسید روبای مزنوز هر تا بسطه فرستادند که اگر وقتی بر کسی بوار حسین اسرا بدو نخواهند بزند (منصور باقر)
جای آورده رجمان بوده خود بنده شهادت میدهم که اگر روبا مالی نباشند رجمان نتوانند باشد و در قبر کند تا سکه
مرد در اینجا بودم رجمان دارد شد در دره راز کاوها را تنها کاوها را محفوظ شد اسد الله سلطان جو کرش مجبور
شدند آمدند کاوها را جدا کردند در سال قبر نارش مرباره بوار مرگ رجمان را قبض کردم تا بامام دره رسیدم برادر
سلطان اگر سلطان همین از راز جو را گرفتند رفتم و شد رجمان کرنش صیف الدوله در اینجا تا حکم علی نیست کند نوار
اظهارات صفوی بسطه اسر عظم وارد شد آقا میرزا محمود دیگر نمایند شاه سه نفر هر بر دیوان و مدیر دیوان صفوی بسطه
در این حقوق عقیده دارد و که را محرک میدانید صفوی بسطه و محرک را هم نمیدانم و لکن در اینجا خودم گرفتار این اندیشه نفهم
که اسب اسد الله و سید حسین با رجمانها رفتن هستند برای آنها منع جمع بسیار اگر مدیر است که در سفارت رجمان نوار نهاده که کند ما هم
اتهام را هم نمیزاد بشد تقصیر از نیست مدیر دیوان شنیدنی همان بود که هر بر دیوان گفت فقط آنچه تقصیر ما رسیده است که
در اینجا حقوق کلدان با سالدار بود بموجب هم باید اند از کلدان بدر زد بود سر سند تقصیر جانی که صفوی بسطه بدو کرد و آنها بگذرند
سالک و جان دارد نوند راه و دیگر است لدی خیر انهاست برای آنکه نوار آن تاریخ حوش انجام جدیدی نه که همان نوار که

فرموده است مادر جانش مرحمتی نموده است ملکا هی تارش سیر و حرص در حقوقش سرزا الوالقتال که مرد سرزا الی نبود بچه فرض واقع نشد کاندکه
فرام الحکما نوشته اند قاعده است که موشد مرحمتی آمد اما دمار از کسی با زنانه نمود است تبرد هر نبرد دوان مارا سرد پای حد نباشد
عمو مرحمتی عرض میکند است سالار سنجم ملکوت رشید نظام لاکه ایرد عرض کردم تحصیل کرده آورده ام نهم بعض ملکرانان دیگر است نهم در قبر
عرضحال خود نبده است ملاحظه فرمایند در رعدیه لسار حوش مرید در حوسه بلد آرند مادر رفع فراست نبود سرزا محمود قبل سالار تنفف
تما سنقفد مرحمتی نداریم نهاد می در دولت است لیس لیه ملکرانان ارکنا بیدا شد سالار ملاقف رشید نظام را از ملکرخانه کرقم تا بغرا
حرف نوشتا نم بدا کردم در رعدیه باصیف الدوله تنفد مرتنا نعم عرضحال خود را در دم در نبرند بدید صرانش جمر صیف الدوله عالی الدوله
و نهایم نهاد و دو نمات لدرنه حسب الدیر در تربیه مرتنات را هم در حوسه بکرارند سرزا محمود استطاق رشید نظام ما نهس او را نحو اید
معدوده استطاق نبود و در نحو اید عرض ارادو برسد سرزا محمود اگر انکه سکنف سالار محور از تنال دهه ده هزار تنال سواد نحو اهم بدام
چیستر جرم انکه سالار منکف حرف نفر مرحمتی همراه رشید نظام نشاه مرح آمد نحو اهم بدام برا رعیه بود رشید نظام حاضر کردند
در هوش ملاقف رشید نظام را که بصدارش مباره کرده بود فرانت کردند که چند صیه ملاقف مرور نرح دلیل است
از محور تیطرلیه مرتبط در رشید نظام حضور حضرت اماتک اعظم روحی فداه حاکر از مهر و دمیان موت ترقم سرکردگان بمرتبا خنف
رفته بود قدیم را دیدم از فارج مرتبحقنانس لدرنه کردم خود انها اقرار دارند که ما مقید و تباه را از بود یم از کرکلدن دیره ابدا
کسی ما ما همراه نبود از هر جاک رو سر و از هر جاک شاد بود که مشهور بود سیه دهن و کتلیست زفه از رفته حیات و تنانه مقصله عقیده نبود
کدشنه سیان قرب اسرا از هر قلعه قاصر تما نیز حال با کل نیز عطا و تبقع در حسب قلعه حیتکاه سیاه حادیا را تارش چهل و چهار نفر اسیر زده ایم
و غیر از اسرحتری سر زدم و خود حاکر نیز تا عرش بودم و نفر بوار که از میان الدمان بود همراه برد انسته آنکه در اسرکه الدمان رفته در کنه بودند
ملاحظه کردم از انها محتوز آمدم سالار سنجم را ملاقات کردم در تمام او هر دو فرمانان سالار قاصد عرض میکند مرتبه کردم ارمال جان خود
اختیار ندارم و هر دو الدر را طاعتی دارم اموم که نیست و حکم شهر حال است صاحب خانه اسرا در نسل نبده قاصر رسی ملاقات میتوان است
اقرار کردند که ما غیر از چهل و دو نفر اسرحتری سر زده ایم است که ادمی حاکر صلیح صلیح لیکا را انطریق دیده که مشهور از تنال سرکردگان
شاد بود بدند و مشهور از توان هم سر کرده تا عرض عصرا نمودند نصاب اسرا در دند اسرا خود را فرمدار ریند همین تقصیر را در شاز دم شهر عاصر
ما انیس حرمان (صیف الدوله) عرض کردم حرامی تما بی حالد هر طور اسر سقا نبد طاعتی دارم عرض دیگر حاکر سه کرکلدن رفتم
حرشی در آنیه قبیح لیان ما مذم تمام حوانش و ورسا را ملاقات کردم و قرار ما لیانش انها را دادم خاطر والد از طرف آنچه
اشاره بود از انها دیدم اسرا کرکلدن حرامی رفتم (رشید نظام)
و در اگر حدیه ملاقف با بیانات رشید نظام مطابق نیست و لکن انقدر تما که سالار منکف و نقص هر از دو نفط حرفه حیلاف دارد تا
انکه در ملاقف گفته که مال از انها نقصه اند فقط اسرزده اند دیگر انکه گفته هزار تنال از شاد بود مرکز ما وجود یکه سالار منکف محور از
تنال دهه ده هزار تنال سواد و لکن ما هر نقصان ما زیر است زیر سالار سنجم را ثابت میکند (در نیف قرار) سالار سنجم سکوت مال
از انها نقصه اند تو که در انجا بودی چگونه قصد بی مال نقصه اند سالار سنجم رشید نظام از خود انها شنیده و ملاقف کرده بی تر گفته است
و مرا بطه بحوار بی طلاع حاصل کردم دار بی سر دم شنیدم که مال نقصه اند در رعدیه رشید نظام در لیه ملاقف چه میگوئی ج
خدا شاهد است من عرض میدارم ما سر قاصر هم بودم که خود فرار از دم غیر نیستم من در قلعه در طایفه و خودم هم از حال سنجم ابدا آگاه نیستم
ملاقی مباره نکفته ملکه باشد اند آقا سید حسین حیدر الله ملاقف گفته است که من سطاس را باصیف الدوله ملاقف کردم در انجا
با تنفقه نمایند که با صیف الدوله انطاس ملکرانا مباره کرده اند تا حسر و در رشید نظام انحرف را در انجا بیمعنی میگوید
که ملاقف را خود نیز مباره کرده ایم ما میدانیم سرزا محمود در تلگرافخانه مشغول است حساب ملاقف را انجا بنند
فقط یک مهر قاصر دارند پس ناصر ملاقف انجا که مرا زد است اسرعظم ملکه انکه عین الدوله رشید نظام مباره کرده است
بخواهند الیه آن ملکرانان که سطاس را انجا نفی میکند نقریا نیست در قلعه ملکرانان از عین الدوله و نسر الدوله فرانت کردند
که ملکرانان سر لوز حاکم بود مرتکب ما مورت و هنر را دار اسرا رشید نظام و نشد که چرا اهمال میکنی ملکرا سالار سنجم سازش کرده
والد انجا هر طال در است و نشد و نیاز که تا اسرا را بایدیم سر را دار کرد ما سالار سنجم را بطرلیه ما ورد اسرعظم بنه میدانند
عین الدوله آدمی است که مردان تنفقه را در حکم کند رشید نظام در خصوص حرفه مرحمتی لیه است زیا مکه مرحوم رفتم نبال ایشان

مردم هر دو قشر و جمهور سالار دم شد و بیشتر باید بود که رقم سالار سخت گرفتم نگفت بوی خیر نفرستاد که وزارت در سرای سراء و سر زاده بهانه
داده تو نمی‌دانستم تو نفرستادند و خیر بطبقه گیرند و ستانی مهر شد وزیر سالار مقدم را از طرایف آوردی خیر بطبقه گیرند او آورد
بعد بیع اگر خان جمع شد او را از طرایف بیاورد او را آورد و طرایف سرزا محمود سالار نگفت رشید نظام ملک فاس خود نشر انبان
سداد خیر بیرون نمی‌داد سرزا محمود پس شما را نگاه مشغول شدید خود نیز خیر داد وزیر پس ملک فاس نمی‌رشید نظام است
قانون نیست در ملک افغانه ملک فرت کرد رشید بگیرند تا حطب صورت آن از ملک خانه بدون خانه چشمی گرفته اند صفوت الملک هر ملک
که در محور دیوان نبود نمی‌ملک افغانه با هر حکومت ارائه بدهد وزیر پس ملک فرت را خود رشید نظام کرد ما داد شما مقاره کردید سالار
خیر چون نمی‌مقاره کرد صورت را نمی‌داد وزیر پس نتیجه قانونی ملک فرت دیگر را گرفتند سالار می‌دهد ملک فرت را از ملک افغانه
طوران گرفتم وزیر ملک افغانه بیچند آنها داده است سالار وزیر نظام از شهداء حرم کرد سهداء حکم داد صورت را نمی‌دادند
واسطه بهکه پس ملک فرت بر رشید وزیر نظام کرده حالا بیرون از ملک افغانه صورت سجواد پس است که داده اند سرزا محمود حساب بر نظام
شما که نواز ندارید پس ملک فاس شما را که مشغول است ج مقدس سالار مقدم مشغول شدند سرزا محمود شما پس ملک فرت را آنها و شما بر رشید نظام
مشغول شده است اسرعظم از ملک فاس شاهزاده بعد امروز معین شود که شده رشید نظام از سالار نگاه است دانسته در سر محصول
تمام نوشته است را در محور دیوان حکومت تا بسیکند هر چه هم در مباب گفتگو کردیم فایده نبخشند و چند فقره هم را نوشتن از باب کارگزاری که در
عشت کار کرد از سایر توره حاضر است حساب اجاره بیدید بخواهند که مطلع شوند وزیر چه صرف دارد بچه شد بنم
راپورش اول از باب اسراء و خان نظر باشکم بصدارش را نوشتن دادم سالار مقدم برادر خود و تیمور با فرزانگی داده که مرا
در محور و خارج کنند چون تقاضای او را حکومت قربان کرده تو بند بر شدیم در این فقره فرمانی کم سادات برای مرسال حضور بیاید بیچه خدمتگذاری
در اکبر شاه دادن است

راپورش چهارم سفرت همایون حاج علی اگر خان باب سرتک گفتگو نه باب نفر از تعدادی گفتگو نه برای آزاد اسرا یا شغاقو
که حکومت محور دیوان بیشتر از بوره خود بیرون آورده و داده و در دست هیچ فرصت ندارد یا نوره در این باب آزاد اسراء نگذاشت است اهتمام
(باب کارگزاری)

راپورش پنجم سفرت همایون حاج علی اگر خان سرتک گفتگو نه برای آزاد اسرا و در محور دیوان از قرار اظهار است اسرا
در حکومت اسرا در محور است که سالار مقدم بر دو اسرا را از بیرون بر دو ملاحظه نفرمایند که خود نیز محرک بیرون بود و دیگر بیایند اسیر از
خان بیرید حالا چگونه با بیرون جنگ و آزاد اسرا بیستند در این حال از کل نوار اسرا اسیر صرف برای خرابی هر از از طرف خصوص اسباب
کار بیرون سید هر که بمرد بیرون باشد است و سر حلقه از بیرون نوار بیاید محور که با بیرون با بیرون دو گلدان قوم خویش هستند
و در نفکر و این شایه بگیر از هر جا حواله بیرون که شایه از فلان راه بیاید از حد را اسرا کشته نباشد اول نوار در بیابان که در خارج
بصیر تا هزار در تمیز اسیر هستند نه گنه با در بیابان و خاک روشی خویشند شد و در رود با تو در هر خرابی روشی که در کشید فاوس
و سر حدات هستند بیابان سنگ فراهم خواهد آمد اهتمام (باب کارگزاری)

راپورش چهارم راه آزاد اسرا است که سداد خان را استعداد بیند و قطع باب ، را با لطاف مکاتبه بسداد از بیابان هر خرابی
اسرا را خواهند گرفت و حاکم محور که هر یک هیچ خلاف سر بطرف آن قصه مباشرت بیند اهتمام (باب کارگزاری)
بعد از فرمانت راپورش اربعه نمیر مباشر بیچه ترد و هزار بیرون دیگر داده اند

اوضاع انجمن تا در نیت قسم خوردن

اگر چه بنی آدم از روی جمع جوامع و انجمنها تنبیه تقصیر و سم اما انجمنها امر اوقات اعداد آن بدو شر را بیدا کرده اند از طرف ام
سفرت و نسبان میبرند هستند اگر کسی نگاهی از روی جمع انجمنها بکند میبیند اند ثبات در انجمنها نمیکنند که نه از فرق انجمنها بر دو جنبه
چیز دیگر دارند که عنفوت نمیتوان برای مملکت و دولت ملی ظاهر خواهد گشت
اهل در انجمنها مانند درس تعدیه نرفت داده اند هر روز نوزادگان و فرزندان وطن در کلاسهای درس چیز شغل بیشتر هستند
خدم سند سرداران و اولیای تا باشد که تمام فرزندان عیان و اشراف هر روز با تعلق در دبیرستان خاص شغلان نظامی مشغول
شغل نظام و قوانین جمع هستند در این سنگدرد که همین افواج و سپاه مرتفع تعداد شغلها با شجر جمعی را خواهند داشت

در دیگر بهنگام بهمن سرداران با عدده رشق بطاق مشغول تحصیل میشد حسن دیگر بهنگام کسی فرزند خود را بر تخت را امر از او

اما در ایام تخت با داد از اساس خود شی مسموع داشتند که عضو حدیقه دخیل بنود چه با در قسم تخت را قبل از رفته بود اند کنون در طبقه مبادر

مقال مخصوص نشسته دیگر حدیقه کلام الرحید را در مقابل گذارده هر یک از اعضای آن تخت که خواهند قسم را بخوانند در حضور ایشان عالم مرآت نرخ دیگر قسم

یاد میکنند

سواد صورت قسم نامه ها

سعیدا که اسم اعظم جل شانه و ایه و قالیس و ما تمامکه در این قرآنست و همین کلام الله که بنا بر تخت مجموعه صحابه اسم اعظم آن

نازل شده قسم یاد میکنم و همین قرآن را شاهد و گواه میکنم که در حفظ بهای سرخ طلب و همراه با مهدی مقدس نوزاد تا نفس قرار و دل مال

و جان بمقابله نکنم و از برادران دشمن و وطنی خاصه برادران این تخت محترم از دل مال و جان دریغ ندارم در حفظ شرف و قسم ملوکانه تعقل

و تشاهد مشاهده تا خر نفس خاصه و همراه باشم و طالب خیر امور مملکت باشم

مدارکات تخت حدیقه

این روز تا در تخت حدیقه که متعلق بوزرا و عیان و شاهزادگان و رجال دربار است در حقیقت بر سر تخت روز اسم اعظم است تا تخت

تخت هم آنها با هم برابر است بر صورت تخت تخت قرار گاه شمال است لیطه کامران است لیکن مقدم بر ساحت لیطه حوض فارغ فرزند لطف

را کلیه جزوه و تمام فنون برانگیزنده شریف از جمله امرا و آنکه ساحت لیطه گرفته از راست که سوگند است لیطه تابع ترقی ملک است

عمل کارزند معلقات آرام گرد ساحت جلیس مکتب را شاه را از صراط مستقیم تجاوز مسازد و مکدر دارد و خوش نامی و مهربانی کند مقدار آن مردم است

یا در آنها را مسئول گرد تا بر ساحت معلقه بیشتر از ده صنایع و اقتصادی را بر نبود طاغیان نظام هم در تیر اوقات از روز و اقتصادی رفع میکردند

همین در دو تا یه تحقیق بودند خاص در صدر شاه گروهی در مهمیه تا جا نهده بودند از سدان خوف فرمان دهند بهایان اقتصادی در جنت تجرد و مباره بودند

خلاصه تجرف و تکلف بنا لیطه ارزده بیرون آمد و همین را تجرف مشهور گردید و از طرح گردن تجرف هم در همین صحی اصطلاح باشند در آن اسناد آنند

در آنجا هم باریک و اقتصادی ملک در حرف سر از در تخت حیز خواهد یا گزارده شدند که اسم اعظم برای سرفرض مقصد خود تجرف را در آنجا تخت طرح

گرده لاتر هر کس سداند هر در حرا و هر شی در ارزانی زیاد تا ما ترسیت است یا بنگه همین اداره در لیکه گذارده شده اسم اعظم و هوا خواهی و قصد را عذر دیوان

طبع بودند مدتها این حرف در میان کوی و برزن طبقه نظام شدن شکوه اما بنا لیطه از دادن تشفی تقیه باشند در این هم شد است که امروز

اگر از کار تشفی دهند شاه تجارت و برزن

همین روضه خوانی مسئول نفیسه ایاران

ایام رفتن حضرت صدیقه طاهره نفیسه ایاران در مسئول خود شی همین نوره داری سیاه است از هر ارکه سنگفه فصد دیگر داشته و ماهر است

فصد دیگر شی موافقت همین بر ساحت تا نوزده هر از در مردن حاضر در روضه خوانی و دو هزار هر در که حضرت بر ساحت ضبط فرستند از آنها را داده

خانه ریاد شد نفه اعتقاد همین خواداری است از در طول خواهد کشید خوش است حاضر در تماشا نیم که تر و ام از خاص در تخت و عذاب

نباشید در روز نوم و چهارم حاضر در آورده که فردا بلند کنند

از طرف حضرت تا در تیغ سه چهار روز بر سر طبقه و اعطی دند روضه خوانها و طرا خوانها را در خانه نفیسه شنیدند از دند و فصد آن تخت را

مستحضر شدند در دهند که اگر مقصود شود کار تخت و دشوار ملوک را حاضر دند شود و دیگر بر سر یاد رود هر روز دم نفیسه خوانه

نفیسه را که خیال و خدا را مال خواهند است اندک بمکدر که مسرور طلبی با تو خواهد ماند در آنجا حضرت تا خوش و سحال آمد

لیکه و شتار از تخت و کار رشی کشند و کالیس دهند تخت تا تطلی گردد سرداران تا تسلیم شدند در حاضر تخت تخت جامع طرف

بهار سال رو دهند از بعد حضرت در همین سید و محوطه در تمیز در حام گرده رو دند که اهل آن هر است هر اداران نفیسه ایم در قبر

روز سعی بلند گردن حاضر در سید حدیقه تصفیه طرف خانه نفیسه سر رو دند که در قطب حاضر در گوشند حاضر طرف بهار سال سد دید

و شه قصد در سی شانه نفیسه دارند که خانه آنها و در آن بنا در خوشرا نمود ساخته

چون خبر از حام تمیز رسید همین بر تصیر دیگر گرد مردم شکر گردیدند از طرف همین بر از داخله دشمنند در خواست کردند

که از طرف و در تر داخله قدغن بود حاضر را بخوانند در اثر دزد از طرف و در تر داخله خوانی رسیدن شد بر زوم برانگیزه شدند

صبح در تیغ حضرت حاضر شدند از هر دم از همین تا تخت سرات را عرض دادند با سر حرم تر از داخله دشمنند که اگر

امروز این قسم بر طرف نبود از تمیز خواهد کرد

سر حرم از قید سرکشی طهران و شنید لاجرم هم بودن بدو و شد اظهار کردند که نقشه قصد بیرون نمودن و عروسیهای داده را دارد و خواهد صادر کند
امروز تیغی از طرف حاکمش صادر شد تا از زنوم شدن و ترس تا زنند روز نوم از طرف حاکمش تصور شد که چند نفر زنده خانه نقشه
حادثه را بخواهانند و گفتند روضه خوانی هم است هم از طرف حکومت و دیر بود از چند نفر مادر خواهانند حادثه شد فرنها و تیر و حرم
حاکمش گردند خمینی تا هم شد بر زبان شد تا خانه نقشه رفتند بعد خواهانند حادثه شد فرنها کلانتران نقشه خواهند در مقام نقشه
برآیند نقشه را مصیر کرد نقشه مرا قصد و منظور غیر عزاداری جده ام بدانیم حالا که ملتی و تسلیمان میل دارند این هم با میل ملت همراهم روضه خوانی
و عزاداری را موقوف سد دادم

نقشه بیاد اش و امر یک حرمتی در این موقع بود که جمعی از پیرزنان دعا و فرمان دادند که شیخ و سید و حسن و جوان و زن طرف امامها را حاضر
کردند متعدد بودن طنابی حادثه شد فرنها آورده بودند که سر حادثه را سد زدند تصدیق این و فرمان این بود که زنان نقشه در مقام
مخالفت برآیند مسلمانی برای انتقام بدست آورند فرنها گفتند بیدین طناب و تازه کردن کسی حرمت و تنی دارد هر مراد خواهانند حادثه
که با تمدن بیش کار داشتیم بیش فرز که از تا موسیو بیچ حرف را نشنیدند زنان بود و تنی دیگر کردند حضرت حادثه را خواهانند در سینه افطار و خطبه کردند
هر چند نفری بدنجیه از قادر از زنان تصرف کردند بودند به تمام بهودیها برده از سلم است بود و معدود بیش بیچ و فرمان شد در
مالقی جمعیت تا بهجوم بیچ و فرمان تا بند و دعای را تمکر کردند دلیا طلبا پس بعض دیگر طرف تنبل کردید بعد از خواهانند حادثه جمعیت
رفتند همراهان نقشه هم معروف شد در

دیدار نوشته سالار الدوله در عرض آمد

در اندیشه مذکور شد که از طرف اعلیحضرت معروف شد که سالار الدوله در عرض که حسن نظر که ساخته بیانی کند بود که شاهزاده
از طرف حضرت نور چشم را دادند در این راه که سر فند شاهزاده را مدتی بنظر کمتر حرف شد تا سرل آن را از اسود فرمی شاهزاده
مدتها در سرل رسی آن را و در زمینه بیش بود و بوسیله رسی آن را از آن اعلیحضرت تحقیق و عفو تقصیر این خود را آنچه تنبیه دیگر و تعلیم
صبی از نیابان شاهزاده صرف نظر کردند مادران او را بحوا تا از اعلیحضرت خواهان را دادند اعلیحضرت در نجات کلانی رعایت دادند از طرف
نوشته و تعلیم و زرا عیان چون که عوض را رسانه تنگ کرده بودند از طرف فهم شاهزاده مراد است کمتر از برادر چون صرف لطف
نمودند نه از مقاصد مبین و مبین سبق دادند گذرند نه از برادر مفهم گذرند نحن کمتر و کلام در مبارات را داشت
دستی آن را هم در مقدور نحن و عادت تر را که شاهزاده در سرل آن بیش تر است ادم نقشه کند اما از طرف فهم مبین رضیه نقشه او را مبارات
کردند سامی اعلیحضرت هم صراط مبین را فقیر نامه شاهزاده را نامه دیگر شاهزاده طور صلح دید که (فرزند الدوله) مادر شاهزاده شانه
آقا شیرزا سید عبدالمحمد نیامده بود در سرل آقا حرکت کند با مرقومه از تا رسیدن در شانه فرزند مکرر دستور صدور زادند
مهر رضا شیرزا سالار الدوله که طفل آن صغیر و مهر ما حرکت تفرد از شاهزاده کمال شانه آقا شیرزا سید محمد محمد طباطبائی بودند شاهزاده
نوشته ناصر و تلدیه را اسامی مرقومه از تا طباطبائی مدتی آوردند نمنفر هم از زنان کمال سالار الدوله را تیر شانه زنی مبین فرستادند خدا بر اهم
نخدیار دیگر کنند و نیند و بعد فقط تهدید را یاد کمال فهمیدند مرخ جاعت شرور بدستور محاسبه و دوازده جمعه تا نهار تا مال قند
مخیر را در آنیه حرام نقشه

فرزند او حرمت ایران ما حرمت دوستی

برای فرستادن سلم برای فرمانه

سعادت که خاص در از هر جایعه ایران و بفرجه حرمت از دین سعیده از قرار شیخ بدست است
نظر برای وارده اوضاع حرمت فرو کش بعد ایران لمع قرارنامه را حاضر کنند کمال رضی امضا نمودند

فصل اول عالیجاه مهدی همراه مالکوم (اما از در سیو حاکم کرد قبل که در حاکم مالکوم (دو شنبه بیچ)
از طرف او ای چوبه بفقار زیبیش شش روز سه سال شنید حرمت ایران حوادث ایران بود بعد تفتیش عالیجاه مهدی همراه شرح ایران است
سوار سکه از طرف او ای چوبه حرمت ایران ما دیمیره خواهد شد تعلیم و تنبیه تدبیر و مراقبت اهالی تعلیم و تفکر که بقیون حرمت فرو کش
رسی می آموزد لوریان شرور تیر ساخته اند

فصل ششم ماه مالکوم‌بک چارکوفسکی باید سه نفر صاحب منصب مجتهد (اورادنیک) قزاق که از طرف اداره
جریده قفقاز رسمی خوانده شده را از سیاست در عهده دهند مرخص نمایند صاحب منصبان اورادنیک مزبور را مستعد
اسامی آنها را مالکوم‌بک مزبور نیز بطور سیاحت ایران بطور خود و مرتب در مقابل دولت مستقل ایران خواهد بود
فصل نهم اولیاء دولت قوی‌شوکت علیه ایران مستعد نمودن که در اداره حفاظت مالکوم‌بک چارکوفسکی از دو راه فصل دلیل مرخص بمنصب در حال آمد
بر قرار کارپرداز دارد و بر حسب از قرار سالی چهار هزار و چهار صد تومان که شش چهار هزار فرانک سه ماه یک سیم دارد و بعضی نوشته است
سه دارد صاحب منصبان که معادل مالکوم‌بک چارکوفسکی هستند همان بر حسب صاحب منصبان ایران مالکوم‌بک و شنوده که
سالی ایران آمده بود خواهند داشت در سیاحت (اورادنیکها) هر سه تومان که سالی دولت چهار تومان هم دارد بر حسب خواهد بود
فصل چهارم شرایط اولیاء دولت ایران مستعد نمودن که از روز انعقاد این قرارنامه برای خارج راه آمدن مالکوم‌بک (چرکوفسکی) چهار صد
عدد دوم اسبال کارپرداز دارد در یک از صاحب منصبان جدید که در چهار صاحب منصبان پس نمایند علاوه بر چهار صد عدد دوم اسبال دارد
از اورادنیک که تازه سالی ایران وارد نمودند شش چهار صد عدد دوم اسبال را بصرف بر نمود خواهد داد
فصل پنجم از روز انعقاد این قرارنامه مالکوم‌بک چارکوفسکی داخل خدمت محسوب است و از همین تاریخ حق بر حسب که در فصل نهم
مذکور شد خواهد داشت و سایر صاحب منصبان و اورادنیکها که در فصل چهارم این قرارنامه ذکر شده همین طور حق بر حسب خواهد داشت
فصل ششم از روز انعقاد این قرارنامه تسعه چهار صد تومان که چهار هزار فرانک هم لقب بر حسب مرتبه مالکوم‌بک چارکوفسکی داده خواهد شد
الی روز آمدن سه ماه مالی حق سه ماهه چهار ماهه بر حسب که تمام بهم و سه ماه بدهند و سه ماه بدهند را خواهد داشت
فصل هفتم در تمام کارها مستقل بر تمرین خود مالکوم‌بک چارکوفسکی باید مدت تعهد در اداره حفظ دولت قوی‌شوکت علیه ایران
که خود شما را در تابع است خواهش و فرمان شما و دولت مزبوره نیز متعهد است که بر حسب شما را در اسرار دارد
فصل هشتم خارج مسافرتی که تابع نفوس اولیاء دولت ایران مالکوم‌بک چارکوفسکی در هوس خود خواهد نمود باید اولیاء دولت معظم الیهم
خارج مسافرتش مزبور را کارپرداز دارد
فصل نهم مالکوم‌بک چارکوفسکی بتغییر شرایط و تعهدات که در این قرارنامه نیز با اختیار خود منوط نمایند بجهت خود مقرر دارد
هر سه سال یک دفعه دولت قوی‌شوکت ایران را اختیار دیگری در صورتیکه صلاح او بحکم مرخص از عهده خدمات خود بخواهد در آن تصرف نمود اولیاء دولت
ایران قبل از انقضاء مدت قرارنامه او را مستعفی خواهند داشت در صورتیکه کارپرداز در اداره مالکوم‌بک چارکوفسکی روی دهد با عدم
اهلیت صاحب منصب بود که مالکوم‌بک بسیار اله موقف از فک دولت ایران خارج نمود اولیاء دولت ایران اختیار خواهند داشت که منتظر
از سه ماه طول نخواهد کشید خواهند داد و دیگر اگر مالکوم‌بک مزبور حق بر حسب قبل از سه ماه را تجاوز خواهد داشت و شرط و قرار
داد این فصل نهم قرارنامه مانع بحکم صاحب منصبان و اورادنیکها، روسی که در این قرارنامه مذکور است بر طبق سنوات خواهد بود
فصل دهم اولیاء دولت ایران مستعد نمودن که بعد از انقضاء مدت سه سال این قرارنامه که در این قرارنامه مذکور است بر دارالعلم
بر حسب نمودن مالکوم‌بک چارکوفسکی و همین سایر صاحب منصبان و اورادنیکها در روسی مسافرت که در فصل چهارم ذکر شده
بعنوان خارج راه نمایند در صورتیکه بعد از اراده در تمام دولت ایران حضرت همایونی قبل از انقضاء مدت قرارنامه خارج نمودن کرده باشد
اولیاء دولت معظم الیهم همین بخواهد را بمنابر تمام عامه دارد
فصل یازدهم مالکوم‌بک چارکوفسکی و صاحب منصبان و اورادنیکها که در این قرارنامه ذکر شده باید در ظرف ماه دوم
از روزیکه خارج راه نمایند که در فصل چهارم شرط شده و بوسیله سفارت اعلیحضرت امپراطوری سفیر دارالخلافه دارالعلم در طهران حاضر شوند
در طهران ۱۲ شهر رمضان مبارک ۱۲۹۶ هجری مطابق ۱۴ اول ۱۸۸۲ مسیحی
امضا سردار اکرم خان وزیر امور خارجه دولت علیه ایران
امضا وزیر مختار کل مملکت دولت قوی‌شوکت روسی

این بود مضامین قرارنامه مالکوم‌بک چارکوفسکی که مشهور است سه سال این مالکوم‌بک چارکوفسکی در ایران جهانگرد است ادهم را دیده شده قصد مرخص است
او را از کار مستعفی نمایند زیرا که برادر خود تیمور را که در طهران همراه شاهزاده بهمن میرزا در طهران آمده بود از طهران آورده مالکوم‌بک
نسبت داده در طرف مالکوم‌بک طرف تهور و حضرت اعلیحضرت همایونی داخل شده که بدارالخلافه مقیم نمودند مذکور نیز از مالکوم‌بک مزبور

صرف نظر نمایند که بسبب آنکه در دیوان ارطرف خاقان در دیوان جلیل تیز چوان صریح بمعنی مراد و مرجع ارباب الکوک نشده
باشد زیرا بلی بانیوان فرماد و ظلم کرده اند تهوز بیانی نمی شده

اخبار است سمونوز در مرگ

زمانیکه ارطرف مستحفظ رقص ازنی اکالاترنی صورت گرفت از مقدمه حکم دادند سمونوز رقص امراء خاص در چهار چهار مرتبه نمودند سمونوز بود بخشیده
بر دشمن وارد گردید از رفع ایران مکرر ایران بهتر و جنبه آبادی باشد فرا سطلی صنیف شده چند از تخص پادشاه لطف تحود در
دست تورنان جنازه منظر رقص بهشت سرزمین مادرانش نماند و نگر تیغ قتل باقی است خواهد ایران سمونوز را از نفس بعد عارات نهاد
و هست زیاد گردند سلک تحمل خواهند خانمی رفتند در سطلی محرمش در صاحبکه پادشاه مرتبه دهند از برادر در آن مصیبت مادر خواهش
میباشند پادشاه در نهایت ضعیف در هجار کلمات مصرف است اند در امرا ان مکرر نمودند هر ارد ارطرفه خواهد یا مرا ایران نامزد امر اسید ایران
نسبت پادشاه میدهند نگفتی پادشاه را بدیدی در خواهد طبع نشد

اقرار اسب اعظم و تجم جهان

مرا سطر طرف استحق کامران سزا در جنگ کنا استعفا را دند ایا حضرت استعفا ایشان را قتل نکردند بود از مرحم آمد در جنگ در دار آنکه
مرتبه مملوک دند زیرا در هم نوزنی سیار طلعات لطامی را در آن سدند سدند لیز نوزنی سیار طلعات لطامی رنگ عرض است که بهار آن
و اسد دارد آذر نیز هم است کرنسه کامران سزا سید و ایا حضرت با معاهدین تمراه است همان فرا که از طرف مصری بیگی از مصر در حضور ما وارد
تیور فوز اقوام در هر ما فهاد حدیث فیه که انگلستان از طلب لیطان گردند از طرف مصر نه و نشد نوزنی او را خواهند شاه مردان کلوه تحقیق
او در استنزل کرد از خانه و عقده نشو از کرد در مجلس چهارم دیگر را خبر دفع صرف کرد روز روز کاباکا را خواهر رود محمد استعفا فرستند برای ایا حضرت
فرستادند مالدر جنگ ابتدا هم شاه شد بر قصد خواهر حضور شاه شروض داشتند شتابیکا را نمودند و خواهر آنرا از عقد آنها بند استعفا
اخبار است لیطه کامران سزا اصلی شد از در در جنگ تفصیل شد نه

نقیر مالکه صحف اسرار و سالدر محترم

در روز چهارشنبه شب یکم محرم مالکه متعقد گردید و تمام بلگرفان زاهد در دیوان نشو فرمان کردند چرا تدبیر حضور ملکه فرمان دیوان
ماسی کرنسه و تنی مصری تالدر محترم را مقصر دانستند حکم حبس ایشان صادر شد در امروز ایام ترا در عمده حبس کردند در طور سمونوز شد شرف
نماند که از حبس در آزمند ما فرار مهارانی دلصرف عقد سالدر سپرده بمطبع لیطه است

بعد مشاورت سرتال سردار بند رسالی در نقیر تهاری آسر را که سردار از آسر را آورده فرود دو مدت محققان کردند امرای قوچالی نمودند
ارکی نمودند که مبنی تهاری فرو حته نمودند و از سند بحضور حضرت شدند بماند تهاری آسر بند عقد سالدر خبر شد آنا امرا ابوحب آسر زاد
بلوز ابدا ابوحب تحوا بند سیر تهه جوسی و مرض ملی برای توقف سالدر نمود با برای آسر زاد آسر اسیر تحمید ده هزار تومان بوکه سالدر
برای تحقیق آسر اسلاد را زاد بدید بعضا جان مهر ابدید با خوبان با هم ملی سرا را قرار داری نماند

شرح حال حاج شیخ فضل الله نوری

فقد انما آنکه حاج سید احمد مجتهد آورد آنها آقا سید جعفر طباطبائی رفت سرتال کامان فاسد علاله و فاسد مهر دکر کردم بود و صرف جانی
کامران اسد مهر مجتهد لیح تحریر را بر دیگر طلب کاسبکه حاج در مصیبی بودند مهر کامان حقه زدند تا طباطبائی شروع بمذاکره کرد مخاطب
بر برادر خود و مجتهد از آنها نگفتند در شرح آذری شما شما برای لیح است که نیا نفهمیم الله آذری شما بهر ایا شیخ در شرح حاج سجاد
نیا آنها اسلام نه سدانند که طرف ما در ایشان میلی و تلی کار چطور است شخص قاتل که بدیش خود شما تلوش خونش را فرا هم
نمیاورد تا آنکه جناب حاج شیخ ریاش تحوا بر چیست تحوا بر هم میسر کرد علما باشند رایق علمی خود هر چه تحوا بند کنند ایشان
در شیخ نامه بیگ جناب با حال قاتله و ما میسر صدت سکند دیگر صرفه نکرد در هوض حاج سید احمد مجتهد اظهار نمودند آنها یک کلمه
عرض دارم اگر چه چاره نشود دیگر انسر القاتید بدیم حاج شیخ فرمودند حاج شیخ فضل الله تا شیخ تحوا بر هم تصدق کردم
آنا وقف حقد قاعده که مولف با شیخ سعدی و قرآن شریف بر ایشان بنده آمد مرا مقاتی که شود حواجش را بدهند
که تسلیم نود در سکلش آورد اگر عنوان و هارش در آیات قرآنی است و الصوت بکند و اینست شرح محترم تقصیب
نادیمند که ریاش در حضیب تحوا بر بیس تماشا تحوا بند از برای ریاش چهار در ده دنیا تحوا بند ارکان دین شرف الحرمند

عرض می‌کنم که ما طلایه که همراه است محمد آدم سمانی را بفرستند خود و قصه او نگفته بگذرد و اصلا در محل نشد باشد بعد از چند روز قصه طلایه را بنا
سلطنت نوکر نشستم و دیگر من برادر خود خود نیستم اگر در صحیح حرف می‌شنوم اگر در صحیح حرف می‌شنوم ما همراه بهند اگر نه شما و ما هر دو محال خود می‌رویم آقا سید حسن برادر
عرض کرد صحیح مقصود را بیان فرمائید ما همراه بان صورت ما مرا سید محمد صحبت او را نشنید نمود خوب شیخ ما برای بروید بر نیست ما را بر ساب
ما خلاف دیگر بقصد صدقت مصیر بر حق نیست هر حال تعمد شیخ شما مرتبط بیست بحکایت شیخ حرف دارد ما کار برای او مشروط بیند کار را اگر
عوض ما بکه تکلیف میشود امروز بتکلیف شما تکلیف هر دو شما بیست که ما شهر بیاید اگر کار شیخ برای او شد صدق ما نیست همان شما
اگر تکلیف میخواهد شما خواهد تعلق بدیش برده ایم طرف قطع همین بیست بلکه ما حرفی در راه صدقت کرده بدنام شما ایران
طرف صحبت شما بیاید خوبان قادر در خانواده دیگر خود خرم کنند غیظ از خود دور دارید شما در شهر هم که کردید کس ما کار برای آنست
محترم کردید در شانه شما نور رسانیم دشمنان برای خود ما بر همان آمدید اگر کسی از شما بر سبب که چه جواب خواهید داد اگر از ما شنید بیا بتکلیف
شما لیست که خود را از مناظره و کار بر بیاید و شیخ را اسلحه خود کمر آرید
اگر ما هر دو حیوانی و سیاه ما را مرکوب بودیم افرمایش لازم شهر کرده بودند ما بطلبه اهلیت خود حصول کرد اقتص کردیم اگر شیخ هم از آنجا طلب صلاح
باشند رفع بسیار دارد اگر او صلح خود را بدیطور دیده دیگر شما رضا دارید کار باشد در این ما شهر بیاید پس از آنجا ما طلایه آقا سید حسن
نگفتند که در رفیق شهر شیخ دیگر در بیان آورد که مرحمت ما سعد در نیست غیر اینکه همچنین برگردد ما طلایه حواس سایر برادران را مرتفع دیگر
صلح سر و حرمت کس بود بقدر نگفتند که ما سید حسن بود طبیعت حرام برادر رفیق از صحیح برنیست ما طلایه سوگند ادا بهمراه شما دید صلح سر آنجا
بر دیگر ما سید حسن باید مراجعه کرد اندر ما فصد و کس دادن و بیرون ما را دارند در صورتیکه با نحو هم شهر برگردیم اندر ما سه روز
باید بتاب لاقات لیست و اهل بیت خود را از شما و کس بهم باید صحبت کرد ما طلایه حواس دادند شما اندر همراه ما و کس بهند نهند
باید بیا تقدیر که شما را در سر دیدند قدر ظهر هر حرمت کند ما و روز دیگر هم اگر طوش بدید تقریب اندر هم خوب است و کس نمی‌
حضرات گفتند نوبت ما شیخ که لازم است هر فرزند ما طلایه اصرار کرد بهار مستصرف بیار فرض کرد زیرا که مدت است اگر شیخ بهار اندازه
گفتند که جات بی‌خود نشد حواله بر خطر صلح دیدند که در سنگه را بقدر ما بیاید بهم تقاضا برویند تا دیگر ما را از محمد در دیگر بیاید بهم نفرت
برویم ما صحیح صدا حافظ گفته رود برگردد و کس بیاید آمدند ما مهمل مذکور محمد در زیر دست حیات رسانند اندر تو سر شیخ قصد در راه آقا سید
احمد در صلح سر آنجا بر سنگی که شما در باب دیگر عقده دارید صلح سر آنجا گفت شیخ در اینجا است تنها هستم و در سال طول بکند ما سید حسن
دید اینها ما زیاده در رفتن رفته است دارد و منزل شیخ شدند صلح سر آنجا حیدر گفت ما را برده گوید که سر بدید تو وقت ما رفتن شدیم
برفتن شهر اما حداقل ما را شرط قرار دادیم قصد ما در زیر حیات هستند که ما برگردیم شهر رویم شیخ گفت نخواهید برویم صلح سر آنجا گفت
در آنجا که کسی نتواند مرا از شما دور کند تو از بیرون چه عوض کنم ما سید حسن صلح شیخ گفت ما را که با شما برند گفتند صلح را بدست خواب
بعضی را هم شنیدند تا خیلی صبر اردو کشتی در عوض دادن ما گردد که ما هر دو در حواله جایی بیاید ما بدم سلوک ما را اصلی رعایت ما گردید
گفتند حرفیت در آنجا و کس تمام هر فرد عذر آورده بر که هر ملیت ما در اینجا بهند نمود تنها را جایی و کس داد گفتند شما بیش شهر بیاید در خلاف
برای و کس دادن هر ملیت و آنات لیست خود بر گردید آنوقت اگر ده روز هر طول بکشد برای شما نفع نیست خواهید رفع مرا گرات دیدم جای شما
در آنجا و لوازم است اجازه بگیر بیرون حافظ صلح شیخ نخواهیم که هر فرد خواهند ما را از مقدس شما دارد بدهند بیاید نفاق در هم ما خواهد
آقایان آنجا خبر و قصه توقف کنند که ما شما را بدفاع کرده برگردیم بر گردیم نگفتند ما آقایان بطور صلح در هم بود در حق از افرمایش ما طلایه
و مناظرات ما را تهدید سلوک دیدند و بر نیاندند ما هر تقدیر هر دو حال جهانی است شیخ گفتند اگر در بهند مناظره شکر شما سلامت
شیخ اولیتر دارید حق هم دارید برای که بر نیا و تمام همراه شکر ما بر همراه هستند واضح است که در آنجا برای احوال مناظرات عظیمات محال
محنت و عدد کس و جمال کس و شنید کردن بیره بر خواهد است که تقریر تقریر بیشتر نفر محضر دیوان است اشخاص هر کس بیاید دارد
ما بر سر در خبر هستم هر که مدیر از دیگر سر تقریر برد اما حاج سر آنجا ابتدا اظهار بانیت قدر خود ما کرد اما شما را در خصوص ما بدی
را در سر که شما محترم بیاید بیرون از قرار این بیان اند اسیر از دست شهر شما بر دیدیا را بسلامت خود گذارید و شنید اسیر دیدیا را در حوض
لاه شهر بیاید ما سید حسن چون ما تات شیخ را شنید در هر حق شهر هستند که بیشتر از هم بدگوی شدند از در در روند ما تات
ما سید حسن و صلح سر آنجا گفت ما را مرا سید محمد گفتند فرا بر آید دیدار را سر آنجا منتظر کرده در ما سید حسن بیشتر گفت برد تا
در طرف عرض می‌شما تشریف ببرید ما را در اینجا بگذارید اگر هم حرفی قصد کس سر اگر کرده در تمام صورت بر بیاید

امر در کار آمدن ما را بر شرح مقصود و نیت طرح ما که مقاصد ما را برآورند از فرض خود تا آن مردان محکم و واسطه خود هم آمد
از طرف حاج شیخ مکفوف فرمود محمد شیخ تمام شیخ را از همه کم تر تعریف نمایند در تهاد در سرای خست نفرمایند تعریف سرید و نکته لطیف سرید و نکته لطیف خواهند
خود را بیاید تر دیگر ما این محمد و وقف نکردند تمت طرح فرمایش کردند سه ربع شب بطریق فرمایند تو از حضرت عظیم سردیم آخر تر
دارد طرح شد تر

قصه حاج ملک التجار

مالک بطور اختصار بیان کردیم در زمان سلطنت مظفر الدین شاه قاجار حاج ملک التجار قصد کرد از آن کسی که تعریف می‌دهد در کار دهات ایران سرکار از
مهدی سعود قدیم است از آن زمان تعریف داد شعر برده جرارده با سه خراسان تخانه دو قاتی دلم از آن لا موزوم کرد کسی که شعر بود از حقیقت تعلق
اعلان طبع و نشر کرد که از آن کسی عمومی تازه که تاسیس شده هر کس مالی کسی مالی از آن کسی نوشته کار دهات ایران سرکار از آن کسی عمومی تعریف آورند
با خط نسبت و تعلق نشر کسی را ملاحظه نماید اگر مالی محدود از سهام کسی شد تر با حال تمام مدت فرقه تر آید بند تا از حضور کسی
حاضر راه نوشته و اگر کسی تجارت نبود و سعادت تجارتی در تمام جهات ایران و سلطنت کسی عمومی از اعلانات نوشته تا تمام شناسا
و حال سرمایه که لهذا اعلانات را اندند و بلند تصور کردند تجارتها چون تن تجارتها مادر زیر خاک باید مخفی و مستور تجارتها در خانه صندوق خود
ملک آرام بخش از کسی در دهم تمام قدیم تجارتها و طرح آمد مطلب تنبه آمد در ایران برای تجارت کننده مرد در دنیا مرکز تصف با خود برکه
و مرحمت اعلانات جالب و تجارت کسی عمومی که در دست شاهست هر تاجر ملک خود را بخواهم در سر حوض سهام کسی را تا دادیم و تعلق خود را بسپریم
تا از حال اهل تجارت و سرمایه دارها داخل در دیگر کسی شد تر و سهام کسی را خود دارند خود راه تجارتها مرتبط مهدیش در سر و اثر آن در
حرکت سال با تمام رسید مستقل کسی تاج راه شد تر از طرف تجار حقیقت سال آن تجارت شاخ کسی کام تجارت هر سال که بعضی از سرکار
اظهار راح بمساع کردند حاج ملک تجارتها را با یکدیگر قانع کرد که کسی آن موزون تر قرار محمد لازم است با در کسی تصوف کرد تا کاملا
وقت سد الکه از فرض شاخ کسی کار دقیقه نموده در لقبه سال از تاریخ تاسیس کسی عمومی کسی تجارت اول آمد در لقبه شد
مهدی از همدش از طرف سرکار و حاجیان سهام حواله خالی با آن سیدالدوله بلکه آن اولی یکی داده شد حواله در بصره سرکار و رید تجارتها هم برده از
اغیار تجارت تا تاریخ تجارت کسی را که اینکه هر فرمان حواله منبر داده تا بلکه تجارت رسیدند نمرد و صدا آمدند شد تا عرض و داد کسی شد که تا نمی‌خواهند
اصل تجارت خود را مدش بیاورند و از شاخ بگذرند
در این موضع تجارتهای سرطیب ایران بند شد سردمان رفته و حاضر هستم راه و کوشش تصدی سرطیب دارند که آن کارها تجارت مدیر حل کنند
تعلق کسی سرطیب و حاجیان تا تا با یکدیگر مهدی بر دارند تجارتها و کلا سرشد و تا بکال طول کشند در فرض سرکار کسی عمومی و حاجیان
سهام آنجا سرنیست دادند در صدد و حل تجارت خود برآمدند تا کار را از تعبیر دیگر آوردند

تجار ملک التجار به تجارت روس و کسی تجارت روس

سه روزه از روش حاج ملک التجار به مسیر و دار الرحمه و تجارت دار را تعلق کردند سطلیه و حاجیان خود را نمودند در موضع
تا سکه بود از دهمه تعریف رضی سعد تا سکه کرد که تعمیر نود راه تجارتها را توفیق نمایند تا ملک تجارتها را بدید و راه از توقیف فتح نود در حقیقت
آن مردم سرود تا حاجیان سعادت در سه ساعت شاخ قدیم و طرف ملک التجار نود که دار را از احتیاط نمودند خیلی هم فرض بدادم است که او قبل از صرف
اصلاح کار نود با طلبی سرکار حاصل کرد لهذا اعدایش سرکار نه در سبب حرکت مسیر در مسیر اثر نمود تا جاده تجارتها اصلاح شد
عواقب تا رسید و عوض کردند حاج ملک دید کار بخت شده مدیر سر طرش رسید قدر از یکدیگر از طرف حرکت حکم صادر نود راه تجارتها که از
بلد سرکار خشه سر نیست توقف نمایند با رد تجارتها قرار داد کرد بطریقی که اعدای از خرج طبیع حاصل نمود راه را مرد و تجارتها از فرض تعلق با
اما بلد آن کرد معلوم شد توقیف خرج تجارتها شد که راه تجارتها را حاج ملک بردها و اگر از کرده دوش حصر را از بلد راه کوتاه در تجارت
از طرف ردها هم با موزون آمد تر راه را تعریف در آورند و جزا ملک را که در سر راه بودند حرکت بطریقی دادند عشاق کار و طبیعی
دیدند کار بدنفع تجارت آمد تر رسید تجارتها قطع و تجارت سر بلک خود در خانه رسیدند و حاصل از آن سر کرد ملک تجارت جزا را اعدا حرکت
اسباب از آن کسی را تعریف دفتر و تجارتها هم در کار است سرکار را اصالت شمول مقصود تعلق و تعلقات کردند اما که از طرف حرکت مسیر
اهالی پیدا از دست مالدوره از طرف حاج حضرت رسید که بلد کار را نمیتوان حرکت فرمودند حاجیان فقط تاریخ رفته شد
از طرف مسیر اصلاح آمد ملک التجار را با سرکار بعد از جمع دادند که ملک را بعد صحت کرده بلد کار خود را اصلاح نماید در بلد قبا و در بعد
از مسیر جاده کرف که تجارتها که خود بیجا در بلد کار را اصلاح کند در زیاده متحصر نود که ملک التجار در تجارت و قصر خود مدیا سید

در رعدیه (ناظم دفتر) را طلبید و دستور داد تمام پیراهن آوردن ملک نوروز که شش نفر مرتبه و چهار نفر بیست بود از سر و سینه ران مکرر نمود و نقصد ملک او را مکرر
کرده مردی و مهلت فوری ایشان حقیقت او سادر رعدیه تا سکه لشهر دارد مثل مردم دورا پیکر از بند ملک با شرط طرف فرق بگفتن تو بیت ناظم فرمان
شاه مارو دیر با همراه خود بر سر خرقش کرد تکیه رفتند تا آن مجلس که ملک تعلیم نوروز داد شد در ملک از سر حالی خبر نبود ناظم بخود خرقش بدید خود را
درویش فرمان شهر و در کنار دید از ناظم پرسید چرا کش برا مرد و دیوانه بیچه خطا کنم در راه مرا صادر نشد ناظم گفت برفتن زیاد در سر آن دل بهم
وضع خفت نوراز تو بیم بکشید حس حاکم میکند حواس ما خواهد بود ملک گفت من الدین دیگر و در تحریر تا هم هر طرفی که بخواهید هر قیاس کنید
بلی بند حس سر را هم نمی‌توانید دید و خود بیم خواهد آورد که از شما فقط تمیز دارم که مرا خبر دهید که من حکم که معلوم هم
ناظم گفت و سیم فرمانفرما در رعدیه ناظم معلوم همین که شما از درش تو نیاه و تمیز نگفت کرده از طرف و فرش مصلی که کار تو در رعدیه جمع
شده مخصوصا بجهت تو را داده اند که تو را با درش تشریف دارم و اقتصاح تو را دارد و هر رعدیه تمیز عیان را بدهی
رخصت نوش ملک با حال فرمایش گفت تا ناظم بیرون می‌آید نگفتی شهر سر آن است اما سر آن هم علت حط شاهد که آیا تو را بیاید از دی
می‌گفته کند فرض که سر ما بین خاص شهر برود آیا سر آن صورت میشود که در رعدیه بر نگند از مدهند و قتل مرا مستند تا طرفی که درش خواهد مرا
ببرد اما از مدهند هر درش می‌من از رعدیه تا شب خواهم تا شب سند هند که از درش شما از درش می‌رود و مقدمی بر رود بجهت می‌طرف تو در و همان ملک
فرمی هم که سلطنت با قبلا از درش و تا آن می‌بود در تقریب خاص خود مسند ناظم چون هر چه تو را از ملک شنید هم خواهد بعد از جواب تو بید
هم مسند بر درش بر از درش ملک و مقدمی بر از درد ملک کرد ملک هم در مقابل تشریف آن ناظم و تا تب نفر و خوان و نفر نهاد نعره شمال را داد پس از
صرف حالی و نهار و حالی عصر ناظم گفت حال از شهر بیاید درش اما باید بعضی شما را ببرم که تنصر و زیر نوشم و شما را هم خواهد بعضی هم و آن امر است
که از آنها ما بهانه خواهم بود از تو مرد و مردم چون نزدیک شهر رسیدیم و شما را بدرش شما مسند هم و شما را در آن مکان خواهش مستند ما بر پیش قرار دارد
عدیه میرویم هم شما را برده هم و هم ما مرتب خود را انجام کرده مقصر هم شده هم و در از عدیه هم در مکه خارج از قانون خواهد تب تمام را کند
ملک گفت هر طرح شما است مضایقه ندارم و بعد مشعوف خواهید دید که هر طرح در دو در ما دارم که دو هر خاص بند هر ملک آثار شوند
خود هم سد از تو که فرق نگرا و خواهم بود تا آن ما مردم بود از سر سمت هر خرقش کردند

مصلی بدار نهار سید احمد در سمه جامع

روز ۳۱ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق روز چهارشنبه سه هادش سید محمد بود که در سمه جامع کشته شد و شرح آن را مفصل نگاشته ام اهالی طهران
عموما مالک بود و حال فوق العاده بر یک دسته بار کلی سمت سمه جامع که مقدمه قبل بود و حرکت کردند در سمه مصلی بدار نفصل را مفصل
داده بودند قهوه خانه‌ها و دکان‌ها از حرکت آماده و تماشا بود از حضار شب بود و تا مصلی تشکیل گردید در روز نهار سید محمد سید حسن
ناقص هم کشته شد و جنازه آن را در امامزاده زندق کرده بود و در جنازه سید محمد در سمه جامع اثبات بود نگارنده در شب تر تو
حضور داشتم در سمه جامع نشسته از دو بعضی بیست تیر بلم نشستن و منهای خیلی و مهمی است که از صف مهمان را نوشته و در صف
نقف مرا در جنازه سید محمد را در آن مکان سند و اثبات شهر بود و روی قرار هم بود تر بود اما در نزد نصف و دکان بود
با تجیر و مال ترمه و نتیجه نوشته بودند تیر روز صبح سه چهار ضیب سه بود که با سیاه آن در ترش و بعد قرشیر جادی نشاد سمیان نزدیک در سید
بود بعد حیف از تماشا و طلب بلوی بودند که مهم بود نفس را بر کبر باقی نمیشد تا طلب در اطراف قصه نشسته بودند بعد از سه
نار سلام روی قرار شد که دیگر صورت قرار نمانی نکند

شاگردان مدارس با سر و علم در آورده و از جاده تاریخ که نشان هم را بر خود داشتند سمت راه افتادند و در مقابل قرار سید مرتب شدند و عشر ملک
خود را شمار سلوک کردند تیر آن حظایر سفصع در برابر قرار نخواهند سمیر زنده از سر طب یا زنده از آزاد در حیث مرکب حیث
بر دم هم با انهام صدا میشد تر نوار آن کار در خطی سوق که اصالت مالدر نیز بود توپ سخن نقش را از شاگردان مدارس
سکوفش خیلی بلند بطی کرده آورد سکوت پس از آن صدای فاتحه خوانی بلند میشد فاتحه خوانی بود رسید و صد دیگر از مدرسه دیگر می‌آمدند در آن
فرمی تیس تیر را محو رسید تمام شاگردان مدارس دیگر با ظلمی با رجه‌ها سیاه با در حوالی بسته بودند مصیبت از طفل ارتطا می‌کرد
انهام با رجه‌ها مسلح سیاه در کمان بسته بودند و اعطی در تیر سنگفد جان تا در سر از الله شهد راه حریت باید از کرش که حقوق
سنیه خود را در قلب در کرد ایران و ایرانیان را حیات تجدید مصلی بدار کرد و کلی ترس سفصع نود با عدوش از روز ادبه دست میمه که
مرحوم مصلی بر محور رید جانب سفوق شد نه

گزارش حاج شیخ قصد آنحضرت عبدالعظیم

[illegible] آقا سید عبدالله [illegible] در حضرت عبدالعظیم [illegible] حرکت کردند [illegible] طلوع آفتاب [illegible] در [illegible] حضور [illegible] در [illegible] شد [illegible] در حضور [illegible] دست [illegible] گفت که شیخ تو در [illegible] حال [illegible] آنکه [illegible] خود [illegible] شیخ [illegible] آزادی [illegible] آنروز [illegible] شیخ تو [illegible] آقا [illegible] که [illegible] شیخ [illegible] [illegible] شیخ [illegible] همراهان [illegible] شیخ [illegible] همراهان [illegible] شیخ [illegible] همراهان

این اقدام کار بهمانی سند قرب سلی جمیع از دولت بود زیرا که رای نما و رضا آن سالار الدوله بود و آنچه اثر نفوذ بهم را باطل کرد این اقدام آقا
نوبه رتبت بدیت خیبه ارد و شرت و تا در شرت از آنچه اله سکرد تعمیر تعدیات اهران و ایران را تا بود بضع وجود علما محتاج بودند هر بطه علما
مالقت نمیکردند هر اقدامی که رصد ها بایی سکردند در پرده و تصور میداشتند هر حال قصد سالار الدوله خاتمه یافت و سالار الدوله در شهر رفته بطور
حسیر نظر نمیکردند چند نفر را فهم در طرف آنی حفاظت میکردند

بر اشخاص مطلع و در تمدن مکشوف است که نفوذ امانت دولت خواهی همسایه تا مدتی بر اهل مملکت ایران را مغرور داشت و بر
در طرف خواهش ملی مملکت و ارد میشود در قوه و قدرتی در خواهش دولت ایران تا چه مدتی آنکار حرکات و قرارهای ایران دیده میشود
اطلاعش با غیر محرک آنها است و تمدن مطلق مملکت را مام خواهش میکند تطمیع آب سطوره و نفوذ دولت خواهش بر مرکز بدوم
که نامزاده سالار الدوله که در قصر عشرت آباد تحصن کرده را سا قرش و دلش سالک روسیه قاهر و ظاهر کرده است صحت بر آنکه خواهش ایران
در مقام مخالفت بر میاید تعمیر و تنش تابع تحکیم میکردند

تا سکه سالار الدوله در کرمان تا این رفتن فرمانه خواهش تعصب نمانده کشت در تعمیر و در این وقت موضوع بحث بود که چون سالار الدوله در دست
تعصب نمانده شده هر دو باید تعلیم کرد زیرا که مالیه تعمیر و این مطلب را از دولت تعصب داریم هر دو حکومت شیر آن سالک روسیه بخواهد میشارت
کند (مطلبی بخواهی شد هر طلب سامره ترقیات حیات سلطنت قاجاریه را خواهش روسیه و بر طلب روسیه عهده کرده قرار دهند)

در وداع بحث الحاقیه خواهش روسیه بود تا این تعمیر سامره بود که جمعی چاک ایران را بر هم زدند (مؤلف)

این موضوع سر بسته است در تمام مینی که تا هر دو دولت قبض صرف کند هر چه خواهد بحث تمکین فهم فرمانی نمایند اما دوره مقصد خواهش بها در کار
خواهد اگر تمام بحث تها باطل نمود و تنگ خواهش سر و تنش در ایران کار بیچاره و بدبخت میکنند

خواهش دولت خیلی هر از اندازه را با نهایت سهولت و آسانی بیان میکرد از جمله مطلب را در ایران و تمام خود را با تمام کرده تعصب خواهد آورد
که خواهش حضرت و تمال ایران را در اداره و حرکت کرده هر یک بهمی برای خود تمشی نموده اند مگر قبض بیش بیدار نمیشود تمام بلاغ عزما تا برای
رفتن و بلاغ مملکت و خانه آنها است

دهان سوئی حضرت معصومه

در اندیشه شرح لدیح سوئی حضرت معصومه قم را که تعمیر بوسه بودند ما و تصدیها را بس قمی و خدام آنها که تعمیر تعدیم در آنها بودند و تنم
نوزاد اگر هر چه بلاغ در تعمیر تو از آب سند جمعی از دولت طهارات سوئی را تصدیق کرده خند بعوارد دولت اموال مطلبی را صحیح شد اند در این
موضوع هر از آنها زیاد نمودند تا از دولت تعصب سوئی بوسه است که سادات و خدام آنها غیر از فصاح و سنگ شرف و تصدیق دارند
زیرا که سر رود و دلی قمی از عدلیه حاضر است و از جهان و حکم حاضر نشده که با دلی و مخالف کند که نسبه و اصلی است هر دو در مطلبی او در
دو نمایه عدلیه حاضر و نظامات خود را در عدلیه که در تمام رود تا جهان مطلبی سوئی در عدلیه بوده از هیچ حق از عدلیه خصوص که در
ایک اهل جهان که عوض مال داده از شرح سدیم تا دولت مراند سوئی با خود اند هیچ شاه کار کرده اند در باب اموال از دولت حقوق
مسلمانان شرف دارند در دو قرن در تصرف اموال تمام کان حرکت نمیکند بیاره فرمانی تعصب سالدن نمودند حقوق نظر را
در تمام سرند و تخورند دیگر نمیدهند در حرکت سر طبیعت را عدل آدم را داشت و قلم مسلمانان را نمیدهند

اما آنکه نمودند مطلبی سنگ شرف از قم مرده اند تا بحث معلوم نمود که بسیار از لدیح نظر قمی تا در ظهار نظم کند و اگر سنگ شرف طاهر را
منظور داشته و اند واقع نمایند (لدیح ابی الحجر یا لوه من القول الدم ظلم) را فرمانی کردند بسیار از این کمه در اینکه این معلوم و مشهور حوادث
که تا سر شرف و حرام مال دیگران بوده و مال غصب در نزد خود کرده اند آنچه صورت و در هر تا ماری در تاریخ رود بکه عوض
کرده اند و اشتمال که قرب حرمانه است طول کشیده شرح سدیم تا سر دولت تعصب خند و قلم سوئی را تصدیق نمایند

دسته اهل جهان و مطلبی سوئی و ورثه مرحوم سر حاجی ابراهیم آقا و دو کوه امیت بعد از نواده مرحوم سر آقا قم حضرت
و انیس مدعی علیه سوئی ۲۲ صفر مدت حصد و چهار قرار ملک موروثی اند در حرا ضبط کرده بعد از تعمیر و تواتر سر خود از حضرت و مشهور
تقدیم سالها کرده و بیرون در حقیقت خود مال حکام شرع و تعدی از تمام علما قم در دست دارند

للمدعی سر را افتاد قمی تمام مع اهالی مدعی علیه سوئی سه بار کال قصایه - سر حاجی - تعیین تمام مال کل در اسرار غیبی
با جبر و تعسف ضبط کرده

لقا مدعی آقا سید نصر قمی ۱۰ صفحه مدعی علیه سرکار فیض تمغه تومانی حاج سراج فیض صد نفر جمعیت فراهم کرده با تومانی در قانه
دو دختر که برادر سید مصطفی را سید نصر و سید نما الدین کنار داده برادر دیگرش آقا سید نوح را با یکی نرفته کرده سر فیض الله کرده بود از
سه روز مرحوم سه هزار تومان خوانده نیست حساب در داده است

لقا مدعی حاجی آقا قمی ششم ربیع الثانی که مقصد و مطلب تومانی جیرا از داد گرفته

لقا مدعی حاج عباس قمی مدعی علیه تومانی ۲۹ ربیع الثانی که شد اتک از مزرعه نهر سال راح علیه تیل بعطیه ملک مزرعه بوده
را تنبیه بر متصرف شده حکم از قمی قم حقیب خود دارد

لقا مدعی آقا سید جعفر قمی جدا مدعی علیه تومانی شنبه ده تک تاج موروث تاج سید جدا و شنبه تک تاجه تمام در جمال تاج دیگر تک
دیگر تک سیس از تاج گرمی و بحساب آن از تیش شانه روز نهر مهر دیان

لقا مدعی آقا جمعه مدعی علیه تومانی راح ممکن علیه تیل بعطیه مدعی بیلان شنبه تک تا نصد تومان از فخر آقا علیا ۲۲ سیر اجرت
سی شنبه سال از قرار سالی سیت تومان یعنی تا تک ۲۲ سیر اجرتی ۳۰ سال از قرار سالی ۱۰ تومان تا از مسکر تا ۱۳ سیر اجرتی
۳۰ سال از قرار سالی چهل تومان سع آباد دهه در حوزه سراجه سه دانگ اجرتی ۳۰ سال از قرار سالی نصف تومان از مزرعه
کرج و نصف از سرو سبع جو از اجرتی ۳۰ سال هر سالی سر دهقان کار دهقان بیرون ۱۳ سیر اجرتی ۳۰ سال هر سالی سیت
تومان

در وزارت اوقاف مدعیان خدام آستانه مبارکه مدعی علیه تومانی حاج سراج تومان هر سالی اوقاف حضرت را نصب سال است
حوزه و سحرا و سعدیه املاک موقوفه را خود املاک خود کرده است و خواهرانی که از حضرت برده چیزی دیگر از قبل فرزند داشته
و طاقهای سال تمیر و طلا آلات و نقره و دیگر نقد و نقل و غیره

لقا مدعیان حاج آقا نقی والد خانه و اولاد مدعی مدعی علیه تومانی مدعی بر نوشته آستانه که سالها حق آنها از آنجا بخشیده بوده
و منصب آنها را غصب کرده در دعاوی خود از تومان اسم خود کودکان و سلطین از قرقو و سلطین از حکایه و صفویه و پس از آن
تا مرحوم سلطان الدین شاه و معاصر الدوله و مرحوم میرزا قمی اسناد در دست دارد

لقا مدعی آقا سید جعفر نواده مدرس مدعی علیه تومانی مدعی بر موقوفات بقعه مجریه که عبارت است از چند باجه آبادی در
حقانیت خود اسناد صحیحه و حکم مرحوم میرزای سراب را در دست دارد

لقا مدعی میرزا آقا جعفر قمی آسیابانی مدرسه در باغ آستانه که سالها در قم دایر بوده و عایدی وقف آنها را آسیابانی
و حوض کاروانسرا کرده و آخوند را کنده در کاروانسرا کار کرده

از قبل دعاوی زیاد است و سلطین هم قدرت و تمکن تومانی طفره شرند از وزیر عدلیه تا وزرا کار صورت گرفته خدمت اگر آنست
و کلا در قبل موضوع طولانی است

سیس امنا برای نمایندگان اوضاع امروزه مملکت کافی است مؤلف

سیس از حرم سه ماه طول مدت دیگر نمای زیاد در مسجد و باقیمانده است زیاد نوزیر اوقاف و وزیر عدلیه که مسائل تومانی را با سلطین کاملا
رسیدگی کرده قرار قطعی بگذارند

اعوالدین و وزارت اوقاف مسجد محاکمه ترتیب داده شد که بعرض سلطین رسیدگی کنند دیگر تومانی در دولت قانون شد
حاج نفیس از طرف آنان وکالتی حاضر گردید

اشخاصیکه در محاکمه مزبوره بودند ادیب الممالک - آقا سید ضیا و دیگر اعتمادالسلطنه - آقا میرزا محمود و دیگر - قمی تا سلطین و علمای
و سادات

وزرا و اوقاف اظهار دارند امروز وضع مملکت ایران بطور نفع گرفته شده که امروز بعضی مدعیات است که نمیزند ابدا نمود
اگرچه هنوز اسامی است دیگر تا مرز در زمان اعتلاء و مسرور طرح صحیح بوده است آیا ممکن است که صدور فرمان نما
و تومانی نبود حاضر قمی اظهار دارند ابدا صحیح نبود است آنچه حقوقات را خورده و ضایع کرده یا در نظر حقانیت
محاکمه کرده بگیرید بیاورید و زیر حساب و عدلی مسجد کرده نگذارند تا رسید مسلم آیا از تاریخ کسی تحمل آنکه مسجد ترا

در ایران تاهنی ملوک نبود ولی مطلبی خبر داشتند که عدالت ایران تشریف فرما نبود و حقاق حق نمیکنند و کلد حرامزادند (بدا
لکن ما هم حال و قصد نبود) و در تعهد اسکوم هستند هر کس هر چه میخواست میکرد سخت تنگ خواهیم شود پس ما هر روز میگوئیم خوف خود
سال قلب را مطرح کرده بگو کم و زیاد نشده تحمل کردیم ولکن مرتبات سر وقات آنانه عقد سر را از سال بفرستیم مسلم در سر
داریم که قابل سر وقت در مصرف خودش صرف نبود
سر را از اسم فرض ولکن فرض تعرفه نیستم در اوامر معمر مما که طرف مالکیت و در سر همین است که طرف نمایندگی است
سر را از اسم اگر طرف نمایندگی است چرا حاضر نشده چرا تطبیقه سلم را نداد و در سر تاج احضار کرده ام و ما نیستم هر هستند و از
حاضر شدن ابا دارند حال می آمده است که چنین دارد در نزد ما حاضر حاضر نبود که همه ایشان رسیده بود ان شاء الله ولکن
پس هر دو معمر مما که بیست و دوم ماه و کلده معمر هم در انتها مرتبت است زیرا که در مما که باید بشود علیه هر چه قدر بگو نمایند و الله مما که بیست
در انوش حرمت نمایند یا او فرمایند را الله تعهد ولکن سر تو بی جا داد نشدند فرمایند مکنند حرف زدن که نظر است حرمت بار بکه چهار
ماه بهت نظم داریم نامه شدند را از فرض فرض داده در عمه ادرش از مما که قرار داده است ما اصل نفر خودمان نما کرسته و من الدمان در فرض کرسته باشند
سر و بلو بسخود و تحول رشوه و مه تعصب زدند تا که از او بواهم نمایند و در سر بنا مدهند لکن قول بکند بر قرض قول بکند تمام نشوند که
ما نوش عارض رسیده که نزد دشمن بر دارد است تعرض قول کرنش بکال مرارد
و در سر حطاب تاج نفیس ولکن تمومی که در صورتش اعمال سر وقت کرده سر وقات که نماده اند نفیس چنین خط سیاه در جعبه قرمز
(تبریز) که صد و سه فال نقره زمانه ارج خود ارتعه نوشته ایم ما هنگه مرا از حص امر که در دوران است تحقیقا ارتعه کرده ام موشت مصد خود دارد
نقره و دو تخم و مصد فال نقد قند مسافر دارد تاج نفیس نامه سال تحصول حوسا عمل کردش حوت مع سر را از اسم حضور دارند
بخط سر وقت در مصد بنیس که مصد خود دار با چهار صد خود دار عمل کرده انتها نموده است تاج نفیس احتمال میدهیم که انتها کار کرده باشند در عمل کرد
ادب ممالک بنده از در (تبریز) اطلاع کامل دارم و جود دیگر از هند سال قبل باشد اگر از هر جای انتها ما تمامش کرده اند که فرمایند که
نما نما باید خورشان نبود در رشت از بی خبر از سوان سابقه کرده بنده ملک سر تو را در مصد خود دار و ظهور در فال نقره حالا سلم
تاج نفیس اگر خط سر وقت شده است سر حال باید بسند رشته هر اگر واقع خط سر وقت را شد میدانید بنده بخط و مهر ان سند دار
و اظهار سد دارم که قول سر وقت را بصورت و تصدق کرده اند تا هر چه را صحیح بشنوند و هر چه را عمل سازید
و در سر تاج صحیح است ولکن بنده بوده ما را صحیح شنیدن سر وقت چیز دارم تا هنگه از وقت تصریح کرده اند که این شمع و مقدار را بشنوند
نادیم سلاطه هنگه تخورشان و اگر از تو و خسر و شه اند مرد دیگر جناب ادب الممالک در هر از فال نقره مصد خود دار تعه حالا نمیماند
هنگه عوض ان حق کوتاه است و دقت تا نیز عقد سر غیر له مصد سر را زد
سر را از اسم فرض فرد بر نوره شش مصد خود دار عاید سر را دارد تاج نفیس شما چه کاره هستند بنده و کلی نام ما ان فرد سر
شما کاتبان سر او کلی تحریر نمود تمیها از شما وکیل هستند خدا ان را ره ظالم و خاسان طالمان را وکیل کند با فرمانه عالی هر دو را الله نشنند
تاج نفیس فوری عوض کردند تعرفه نیستم انتها معمر مما که تحقیقات است همین مناجره و داد و فریاد هنگه طریقه معمر مما که بیست
و در سر الله معمر مما که بیست برای عدم حضور شخص تمومی تا ما خدا در قرآن اجازه داده است که منظوم در سطر حق خود را در داد
کند تاج نفیس بنده وکیل سر تو را هستم سر را در مما که بگو خادم اگر شنیده باشی بیش از که من از مما که ما خرسندیم و دانیم
انوش خود سر تو شناس خادم خواهد رسند حالیه که بنده خادم ادب الممالک بعضی امورات که وکالت بر دارد است خادم بعضی مصالحات
رسان حالیه لازم است که تشریف بیاورند در معمر مما که خود سر فرموده جواب بدهند
و در سر مطلب را تحقیق نمودیم خیلی تو خیلی حضار مستحضر نبودند تا را تاج شخص تمومی است و دیگر تحقیقات قبلیها اما شما تمومی خوش کند
که امروزه ایران آن ایران سابق نیست مجموعه سر در هوا ایران بیدا شده که مردم را اصلاح مسر کرده است الان در حضور شما سر را
از حقاق موشت تغیر نشاند تغیر بنده هم و طفلی سر تو است خوزم و تسلیم و راضی باید حقاق حق کنم تعهد خواهیم شد تمومی شما تا نهایت رشت
تشریف بیاورید در رشت مما که حاضر باشند و الله مصنف بنده است بطور خوش باشم و دیگر خاطرش کم بنده بطور حکومت
اقا میرزا ابراهیم جوینی در معاملات را تو ابطه تاج نفیس بدید بلکه تمشیر را مرور شفیع فرمائید و در سر خیج خوب آقای سید
اطلاع را نمایند صدر دارد سیستم لسا حوشیا اطلاع سلیم

وزیر اما قرب هر نفر را از تاج خودش و کسی نماند و بحضور هم رسم نمانند قاصد نویسد و لکن بحضور حق نگفته اند و دیگر آنکه ادعای نسخی
هر کس از شروطی دارد بعدله باید رجوع کند در اینجا غیر از خلیفه و قاضی حق نگفته اند

اما تمریا ابراهیم بعضی از مورخین نسبت سند و صحیح هم از زمان صفویه با سلطان الدین شاه در دست دارند وزیر با تهاتر رسیدگی خواهند شد
و لکن اول سند عمومی را باید طرح کرد بعد در خصوصیات نگفته خواهند شد صرف سوم در تعیین حکم اگر زیاده از آنچه مقرر شد تصرف نمایند
اجازه ورود در آنها نمی آمد اگر از طریق ادب خواهند خارج نوند صرف سوم از برای رسیدگی و محاکمه علیه بنفع فرمانی ماموران که هر کس
از قانون ادب خارج نود با حال ادب او را از مملکت خارج کند

و از سند از حضور و سینه شش نفر از دولت مبین نوار ملک کنند اطلاع داده میشود در صورت محاکمه رود از دست او قاف قاصر نمی
سادل جوده نصارا انهم در دو دارند که بیانات طرفین در جواید درج و تمیز کرده ملک نمانند حق انصاف در طریق مکاتبات دارند و لکن با مداره
که سکان سوت دانسته بی دخل تابع از نظیر کار نبود اما ایدا اگر حق نگفته دارد ملک طلبات راجع بقوه مراکات دانسته بی توسه بدید
مورد اند بیانات وزیر صدر بحضور رود بس سول کردید

راجع ملک و تمار و مامورین وزارت عدلیه

مامورین عدلیه با حاج ملک التجار از خراسان بسمت بهر حرکت کردند در زیر راه طرح کردند سر و در راه رسیدند یک راه از بیابان نهر سرقند و راه دیگر
از زرند بنمیران مکلف که مملکت تصارف از دست نود نهر سرقند حوالی نهر جواهر رسیدند حاج ملک عمال سرش را بطرف زرند
کردند مامورین عدلیه نیز قوه نزدند مخالفت نمودند از زیر او رد شدند با عمال و رئیس تجارت نصارا در سر رسیدند در باغ کاغذ و داخل
ممکنه آنها رسیدند حاج ملک بی تابی بسیار تابع راند و حکم در نصارا نمانند مامورین عدلیه هم در تفرقه از عقب او وارد نصارا رسیدند
تفرقه در آنها با قیه بخت بوده از دست سرقند تفرقه در آنها با ده سر دست تصدق دارد و ملوث بهر حال حاج ملک و در آنها نصارا سکونت
نصارا رسیدند در سر حاج ملک از دست با ده و قصد و در حضار کرد نخواهد دارد از آن نود که در آنها با قیه تصدق با ملک
دست بگریبان نمودند مامورین نخواهند او را گرد بند ملک مدد قیه مسکنه و همگنان از در حیث تمام صدای نگفته و گرد دارد مامورین بحضور کوش
سمع نصارا تمام رسید هر نفر از سمع مرسند و قهر را جوابا نمودند از شخص مطلع سحر سکردند پس از تحقیقات از دو قیه سمع
نصارا تمام و قرآنان را هر ساعت سند که مرود بوزارت عدلیه نگویند ملک را در نصارا در دست اوراند مخالفت کردند نگفتند بیاد هر کس
با ملک طرف ادعا و نگفته است باید در نصارا حاضر نود بیطاس او رسیده نخواهد شد تا باید با مردم هر مردی اگر تقصیر از ادعا
نود بگوید رفتار کرد و با این فضاح او را کرد در آنجا که سمع نصارا با مورین وزارت عدلیه بنقول نگفته نمودند نگفتند و دیگر از مامورین وزارت
عدلیه وارد نمود از نصارا سمع نصارا مطلع سکردند مردی ملتفت تا نشد در استدعا از دو تا نصارا نصارا تیر مرحوم
سید بند و هر ساعت نسبت نمود نمایند که بر نیا بخش و ایرادی نیست تا از نصارا رسانه حوش هر اطرافی بیان نمایند اگر وزارت عدلیه مورد
موجوده شد بر حوالی با نصارا است مامورین مرکز ایجاد حوضها را قانع بدهند در این مرتبه متفرق از دو کرتا بر نصارا که نمایند با
اول و حرام نصارا نود با حوالی نقد و کرتا سمع نصارا برای دارد نمودند مطلع تا نصارا نفسه و شد در استدعا کرد و در تخت نزل در
سکرد مامورین مرکز نیست اگر نمانند تا بر تنگ سحر بحر مورد موجوده هم واقع نوند با کمال فصاحت از دو سمع نصارا نه
خارج نمودند حقانگان نصارا از عقب با حوالی آنها نصف و خارج نمودند

از حاج ملک بر ترای عدل سماند حاجی نور با مورین بحضور آنها را آنها در حضور نصارا نسخ داد خوف که از نصارا نمانند
لیه نود که در ممالک متمدنه رسم است اگر کسی مدعی بر ضد دارد او را با کمال تعرض و خوش زبانی بعدله میبرند و با عمال او در یک مجلس مناظره
و انتطاق نمایند اگر تقصیر او معلوم شد او را حسب ما مرا نسبت خواهند داد

در مملکت مشروطه و قانونی چرا باید از وزارت عدلیه امری قانونی ظاهر نود حدقه حاج ملک التجار در نصارا رئیس تابعه و تعلق
اما ناظر و قهر در آنها با وزارت عدلیه بودند کار بدفع بیش آمد از طرف مرد و قهر عصب وزارت خواهند شد از طرف دیگر
دهند که نصارا از آنها نفاست خواهد کرد و مورد عصب خواهند شد بعضی سکوت خواست از نفی نود کی کناره جوهر
برخی سکوت جوهر و اولاد و دیگر مسافرت کنم تا از سر قهر آنها بیان دیم گفت آنها تابع لزوم است کسی این را مرا عقیده
نخواهد کرد برخی که در سر موجوده کند ادم جواب دارد اگر قول کرکس ما را کسی منحصر نود در جای دیگر تصور خطر نمیتوان کرد

بهر حال این اختلاف در شهر رجب شد و وزارت عدلیه با نهایت توقف و دقت رسیدگی کرده بود حضور وزارت عدلیه با نهایت توقف و دقت رسیدگی کرده بود
و وزارت عدلیه رسیدند با آنکه ما بالصریح تلگراف از نظمیه خارجه خارج کردیم و در این اوقات سه نفر بر سند مرا و را از شهر نگفته بودند خواهد آمد حضور
زیرا که بر سندم اگر کسی بر سند او را از شهر کرده هم حضور بر ما حرام آورند و او را از ما مرخص دارالخلافه و وقت و در این است که ملک بلد داده و در راه خود را بقارت
او خبر است و در تعلیم حضور در طریق سهولت کرد که ملک اشتار در نظمیه خارجه رسیده بود و مامور بقارت بلد و نه مدیر ایالت و مهر ایالت را ماده آورد
چند روز از این دو نفر گذشت جواب و جمله بعضی مطالب سخت نسبت بقارت نموده بود و بعد دیگر اعضای از طرف بقارت نسبت بحرام شدند
و روز بعد از آنکه ده نفر از طرف بقارت رسیدند سر بسر بر دیگر شدند با حضور
و حسب امر وزارت عدلیه یکی حاج ملک اشتار در عدلیه محاکمه بود با قصه آنکه مامور مدعی غلط و سند او برای دیگر را بخراسان مامور کرده
مامور مدعی مرور در بخراسان بخراسان او را دستگیر کرده مرور حضور را متعلق شهر مرور ما وزارت نظمیه خارجه و سند او که بر سند نامه حاج شاه را از ایشان رسانده
در نظمیه رسانده اند و مامور مدعی عدلیه هم از دست حاج مرور ناخوشنود شده و در دیوان بانیت در سر طاق نظمیه ما ملک بر سر بیان نمود
انقدر بهانه می خواهند که از عند و امداد حاج است
فعلاً ما کار داریم که حاج شاه را که بی تقصیر بود با تقصیر او در وزارت عدلیه معلوم شد بی تقصیر شخص و در عدلیه هم طرف بر آورده که حرام بود و تعرض
نشده را بکار بزرگ سفر بند که حاج از قانون فرمانی بکند قطع نظر از آنکه در وزارت مرور در آنکار بر سر بند حضور حاج از قانون گردیده
آخر قانون است قرار آنکه حاج ملک اشتار در نظمیه خارجه نشد تعقیب مامور مدعی فقط لدی بود که او را بیاورند در دیگر نظمیه حاج شاه را
فعلاً مورد وزارت عدلیه بر ولایت دارالامر با آنکه مامور مدعی بود نسبت بقارت بسته حوالت اسرار طور بر سر لدی قانون نهاد در آنجا نوشته بود بر کسی
برای نظمیه خارجه حاصل شده اگر وزارت عدلیه ارادت خطا و اشتباه بر کسی نسبت در نظمیه خارجه در آنکار بکند بر سر طور بکار مالک و سیر
و فقط در جهان ایالت شام رسمی سعدی خواهد خوبی و الدر مرسند از ما بر سر است از آنکه حاج حضرت اسرار طور بر آن قضیه را اطلاع دهد

شهر ۱۳۲۵ (اختصار بقارت روسی)

تا آنکه لدی حضور منتشر شد جواب از لدی نظمیه مذکوره و بدو تعریف آغاز نهادند حضور سخت و بدو نمودند مثل هم از آنجا قسم خبر در هم فهمانند حضور لکن
کردند قسمی که لدی نظمیه و دیوان بر سر مدل بعضی اثر کرد و لدی نظمیه تا خبر بر نمش فایده که دیدیم توقف دیده بود بر سر حضور بعضی طوران بود که
حسب نظمیه بقارت روسی و بقارت توقف کنند
فعلاً گفتگوی رفض فرمانفرما و در عدلیه بقارت روسی بر حوالت سعدی است هر روز در نهایت مراکز و گرانند که از رفض و نفوذ فرمانفرما
مخالفت نمایند و بیرفض بدا کرد پس از گفتگوی زیاد از لدی حضور تعقیب بر لدی هم خواهند صراحتاً حکم کردند که فرمانفرما با سیر
شام رسمی بر رود رگذرد بقارت روسی حوالت اسرار طور سعدی بخواند
بعد از آنکه از طرف خراسان بهر طور سعدی شد تا رفتن و دیدن خواهند خاطر را افتادند و در عدلیه صلاح کار را از دیگر صلح خواهند
و بعد اگر حرفا طنا با بر بکار و لدی اقدام نمودند زیرا که لدی مسئله توهین بزرگی برای خراسان مبین بود است و بعد در ظاهر توقف و مهلت
را در قوه خود نمی دیدند با حضور قرار متحد در مقام تعارض بر آمدند تا بقارت هم رفتن و در عدلیه با بقارت روسی صورت کردند
در عدلیه برای آنکه توقف بود و شاید واقع شود در رفض بقارت سازند را مامور آن را و در دیگر حضور تعقیب و تسوی کردند رسی آن را هم بر آن
آنکه دید شاه و مستقر رفتن را سر داده اند با آن را؟ سر تعقیب کردند پس از آن تا هست در زمان فردا فرد صلاح خود را کردند تمام
در زمان هم رفتن بقارت سازند را سر داده اند قرار شد هر روز دیگر بر نفوذ بقارت سعدی بخواند در حقیقت لدی مسئله برای سعدی در بقارت
حاضر شود فرمانفرما نیست بلکه پادشاه مملکت است جدید تاریخ خراسان رفتن است تا آنکه حرم تلف سخت در دقت خراسان مسند
سعدی اگر جواب سلام دهند که آنکه قرار تنها طرفین دستور در عدلیه بود و جمع حضور و دستور حاج از رکس رفتار کرده اند مشکل میشود مارا
و اخراج از دفتر سر و سر شدند تیغ انصاف هم رد بگذارد

تفتیش سرداد اسرار فرقان و مارانش سالدر نفم

در اوقات تفتیش سرداد اسرار فرقان و مارانش (سالدر نفم) در مسلمین و غیر مسلمین طرح مراکزه است در عدلیه سکند مارانش سر عرض
دعوی سالدر نفم مانند نافع فرزند حاج مرحوم بر آنکه از مرحوم بر مارانش لدی خصوص سخت اشاره اند در دیگر از سرداد اسرار و مارانش سالدر نفم
قصد بر آنند (اما تنوی مارانش مسلمین شده

در قرار که خبر رسید جمعی از سرداران با همراهی جمعی عقیده دارند که اگر سپاه بیگانه نبود که مقدمه بلکه از مقدمات مواجهت نمایند بلکه تعیین
و انتقدس سرکرده فراهم آورند و مقدمه کار سپاه باشند زیرا مقدمات سالار تنهم سرداران مقدمه نیز و اضاع سرکرده است که با همین
و اسطه هم صورت نمی‌گیرد ناچار نیست

از ظرفیم از روز که سالار تنهم از عدیله توقیف شده‌اند سالار تنهم و مراجعات نشده‌اند و بدل و خلط و تباهی در خصوص
مصلحت فرستادند همین ملتمس ما و دیگر را و بیان و اشراف و در باریان هستند بلکه نوشته‌اند و مدعی سالار را ساخته‌اند اگر چه
بنده آنکه بوده سرحلقه و عارد توقیف شده تنهم هر دفعه در مقدمه همین دستان سپاه خواهد هست و سرانجام آزاد نخواهند شد

در قرار که در همین اوقات خبر یافتم در اثر تعلیم و لول گرفتن از سالار تنهم نوشته اند بلکه در اثر عدیله در مصلحت موسسه بحر از مقدمات تباه جاری او مشهور و رای
تبرئه و ترتیب است که زمینه خود را سر بیاندازد و مدعی است که مادر سپاه سالار است زیرا که سپاه در اگر دستان سپاه باشد بر اشراف بعد از کارش
پرداخته شود تا مقصر و کلاه مصلحت هم از عدیله دادن سالار در بعد عدیله محمد مطلع و مستحق گردیده اند زیرا که مرا لازم فعلا در عدیله بطور سپاه

اهل سپاهیان تعدادی و مالکوبک بهر فرمانه

جمعیت را در این سپاهیان تعدادی مسلح با خشم از اهل انجمنها جمعی از مردان سفر در هر سپاه نیز به روزه در در مصلحت مهم قرار دو صبح عصر
لوکه اند در تحقیق و کلاه را از کار بازداشته اند و اهالی اسلام نتوانند از صبح و کرنه همراهم را نه بلند بلکه سپاه بحاره که اهل روم بحث و بیت مخفی
کنی رفتن حاصل بلند را و اند جمعیت بر روز مدتهای در طهران ماندند بهر بیان و مقابل سرگردان در تحقیق کار بیان رسیده تردد بهات
تجزیه جلوه‌ها و دو کلاه را سوخته و از رفتن مصلحت مانع شوند غیر از اهل سپاه از طرف مقتضی در روز سیم و چهارم نوروز نیز قدم نهاده بلند و اصلاح اهل سپاه
سر نوروز را جدید خواهند در مصلحت هم بهمین موضوع تکفیر شده تسمیه تکفیر بعد از طهران و در دیار سطح کرده اند از جمله مراکبات و کلاه بود که با
مصلحت اهالی نظم و ثبات بدین سپاه نوروز را و در روز جمعه سیزدهم جمعه در بنام و فلان عمامه فلان عمامه فلان عمامه است که تکفیر نمی‌شود و بنیاد است و بدین راه جمله
باز کنند و اسامی سر طرف تو از آنرا و کلاه بطور قرار از آن که در روز جمعه کار جمعیت سپاهیان را اصلاح و تعدادی مالکوبک از سر
سپاه کان لیح صدر زده رفع اگر در روز جمعه خواهد بود و اهل جماعت آورد ما در حضور شاه در خواهش کرد و دیگر را نوروز را جمعه هست
در تحقیق و زرا و کلاه سر در بیان آنها نگذارند و نوروز جمعه است

چون لیح مطلب را نوروز جمعه نشد چرا سر روز حواله بر شد در لیح چند روز با اتابک حضرت از روز صبح مالکوبک جمعه تمام سپاه و اهل تعدادی مکلف اند
دسایس کار را فرمودند اما که اتابک حضرت را بهر طریق بود قبول کردند که مالکوبک را از کار باز فوق صبح و منفصل فرمایند که آن که در خط
ملوکانه لیح و اهل شرف صدور یافت

جناب اشرف صدر اعظم تفحص رو به حال عرض و اتابک اهل سپاهیان مکلف شده و بیان اهل سپاه نوروز را از خود مالکوبک بجرا
و از خود عمل فرمایند بر موضوع فرمودیم که عرض و اهل کار جناب آنکه مشغول کار عمله خود باشند

بعد از صدور اهل خط دستی انوار را خط بهادر را و اسطه تحسین السلطنه با انتظام سپاه که از طرف خویش بمعین نوشته بودند
فرستادند خط و سپاه جمعیه در حضور و کلاه و عمامه فرانت شد عمامه بود از افراد فرازش در از دستی و جمله و در جهان اتابک حضرت
لشکر لوکه

اما نظر بنده مصلحت شاه و وزیر جمله دستی انوار را با آنکه ظاهراً دستی انوار را اتابک حضرت ساعدت و همراهی را در سرفرض مقصد مصلحت نوروز
دارند و لی نفس و مقتدر خیال ایشان قرار دارند بر دو سه اهل در خواهد با هر دو از لیست ایشان بعد از ثبات شده و مرتبه دو اشخاص و طفیل دستی
و مشاهده بهانه نوشته و دو کوتاه را از شخص بازیاد می‌ساختند در مصلحت بر نقص از و کلاه کار تنبیه شاه همین حرفها را نمی‌زنند بلکه در انجمنها
و انجمن‌های نما تا تکفیر در سر مخالفت با پادشاه و دستی انوار را و سایر در هر سپاه با خط سلطنه و دو کوتاه و دو کوتاه هستند

مسلم است متقدم تعدادی با اتابک بدین خویش و اهل خویش بیاد نمود بعد از آنکه در یک موضوع کار تحریر رسید مصلحت از زمان اصلاح آن
اسرار از دستی انوار را و شاه بخواهند تا خط طاهر انوش آن کار را انجام دهند در صورتی که طبقه عوض است که خط است
و اتابک را بعهده نگرد با آنکه بعد از چند ماه داد و فریاد اهل سپاهیان تعدادی و آن قصه‌ها بین انوش مالکوبک را از کار انجام
خلع کند فرمان صبح سلوک لیح شاه را با اهل و دو سه بین تمیمی را از خط مطلوب کسان سلیم را تیم تا تخفیف عوان
و انکار کرده که در سپاه پرده سپاه رحیم سر تکمیل نموده است

با لیک بیک حسب الامر از صورت ساده در آنها اسم شیخ بود تعداد سعدول شد شاهنامه مفروض و بر آن راه جلگه ساده را نیز
کرده عهد کردند ما زنده هستند اسم طرایق بر آن تاوردند

بقیه داستان حاج شیخ فضل الله نوری

در اینکه از اجرای حاج شیخ فضل الله بعضی حرکات و افراطات خارج از قانون بروز میکند محل انکار نیست که برای شیخ نوری و فضاح
فراهم میآوردند

از جمله گردد در محل عمومی شیخ نوری مبتلا بروضه مستقله نود در ایام محرم روضه خوانی بر سر فرق در مردم را بر خطه سوگ جمعیت را بر از هر قبیل
در شهر و دهات و طرایق نمودند چند نفر هم از علما با سر شیخ بودند دیگر خود حاج شیخ با هر سه نفر دیگر در مالدهانه که سرف تهاکل نوشته بودند
وعظ میکردند و حرف میزدند آیه از آیات قرآن علمش تفسیر کرد یکی از آنها جمله کردند شهر نشسته بودند همه رفیق خود را خوش میکرد که دلیل دانست
را اینکه آمده در قرآن خشن عبارات است نه هر حرف نسبت بعضا اینکه دریای شهر نشسته بودند ترجمه دیگر امکان است که بطور خوش و ملایم نهاد
بدلیل دارند که آیه شریفه در کلام مورد قرآن است شما بعضا اند تورم مورد تنصر افرادان نبود صدر تنصر بعضی اینکه تخرف از آن لیه بعضی بر دانی
هر سه نفر از طلبه بر دیگر ما تهاجم بودند بلکه نفهمیدم چه واقع شد علاوه بر دیگر بدیدند قاعده از آسمان فرود آمد طوفان سیاهی بر دند
صدای سر و دار بر خواست حتی یا ناحیه شیعی مسلمین روضه بهم رسید

بعد فرض شاهزاده گردید که آن بعضی در درس حدیث نفر طلبه در زمان شیخ است که هست و ملفق و جوب ضربه ضربا ضربا و الی آخر
شنول هستند بعضی بی فضاحت سلوک کردند درس از سر بر شدند اند ا

همنطور که آن بر درس طلبه در صحن عمارت شروع شد از شرور تحقیق که آنها نود کشیدند بر کسانی که او را بدزدند بر کسی که او را بدزدند سخن
سانفه سنگر بلکه و گرد شر نوشت در هر فرض از طرف شیخ نوری بی درجه ادم مساید که آنها صدمه بر مردم شود مرفه بعضی را مردم بیاورید
امتحان خشم و قهر بر مردم و طلبه را احاطه کرده بود که اند آنها دکان شیخ را مبلغ فنا قرار نمیدادند کو آنها هستند جمهور بر مسلمان
نمایند با سیخ را در سمه دیده اند در حقیقت اگر بر مردم خندند و فقه دیگر در دست مردم شما نفاق نمیبند در این مرحله نفر سید
محترم در آنجا بدست شد در رواله درس را شنیده بودند لیکن سید ماره مقدس را بینی از خشم آنها خود را بر بعضی حامل کرده مورد
وارد مقال اولیه سید در رد کلوف و دوار عبارت درس بود گفتند آنها را آنها را دارند درس را بشنود آن و نفر شدند
بلا داده مردم را وقع میکردند

آن شخص از طرف شیخ آمد که او را نزد ما بیاورید او را از آنجا بیرون آورده با حال مقاطعه بر دند شیخ فضل الله
با نهایت ملایمت و ملاطفت گفت تو کی در حالیکه وعظ بر سر حرف زدید دو نفر از طبقه علما در پای شهر حاضر هستند آنها وعظ بعضی
نمیدانند در رفع نمودید و بعضی از آیات قرآن نمودید در رفع حدیث کنید لیکن ایراد شرفه که میگویند در قرآن نیست در فلان سوره است در چه
مرقعی حضرت شیخ عمر مشغول نازل گردید پس از آن قرآن آوردند و ایراد شرفه را مقصود شما ندادند گفتند لیکن حرف شما مردم ابتدا
بعضی سر داد نمایند تعبیر وعظ ایراد کرید

اگر حضرات طلبه بیانات خود را فرمودند می از شما بعضا مقدس نمیخواهم بعضی از طلبه را بعضی بر بعضی بعضی اگر چه تمام مدکره اند دیگر
طلبه اینکه بر نهاد حواس بیارا بخوبی مدبند دنیا را بکش بنمایند با همه برادران دینی هستم صدیب یا دیگر مرادم نهاد خود جهاد
در عرض بیان است اشاره از شیر بر نفع خود اند پس از آن شیخ نوری بهان خود بر سید گفتند لیکن تو بعضی را بر بدنش بر نمایند
و بگذارند کسی مشغول شود اند و نفر سید با بعضی در کنار مانند طلبه از گوشه و کنار فش فش کنان طرف آمدند و بدند
بهر طرفی که گود آن ماره را بیرون کردند بعضی را بر نمایند کنید

قرار از در در واید طرفان لیکن بعضی را معرفی کرده بودند سر را صادق است لیکن حاج مهر رحیم بعد از کار و ارادت دیگر
سر را صادق شود و دیگر از قواید با اعلان تمسر میکند سرج دفعه خود را بر شد از جمله قوشه بود و وعظ بر شیر تمام مردم
سنگفت دیگر مردم طرفی را با یک دو هر بخواند این حرف حالی از حقیقت است

آنها بعضی بدان گفت که طلبه بر حاج شیخ حرکتی خود کرده اند حتی حرکتی کرده بعضی حرکتی و حیاء مخالف با تمام نوشته
دیانت و بعضی آنها بخواهید حکام الهی را ارواح دهند در کشیا با نوشته سر بر سر در مقرر بر بند سرف را در آمد بند

مطلوبست را کسی بدون کلفتی بتوانند ادا کند

صفت بدم افتاح بانک ها

در لندن سفصلاً راجع بتاسیس و افتاح بانک ها ایران نوشتم اهالی بوسنس و فرار دلعه و ترا برار جهار کرور تومان از بانک
با نرخ دادیم بیرون بیست ماه است که لیکن بعضی خرابی مهمی در بوسنس بانک در جریان است و سالی متهی نگردیده و کلیه بانک
در افتادن هر روز منتظر حواله خرابی را کشیدند بر شد اورا مراکز اس لوبر گردند قصه جلی شد
از طرفی هم مسلم است که ترقی مملکت منوط بافتاح بانک ها و کارخانجات سرمایه های راجع که اغنیا را مملکت دارند از وجود بانک
مهمی هم افتاح بانک را موقوف و موکول بر مع سلامت که خرابی لیر تلد را مگر داد اگر خرابی تلد را حواله ندهد ما بانک طرف ما و بسند نبود
افتاح بانک ها ضرورت نمیکرد زیرا که مردم اطمینان قلبی نمیتوانند کرد
اعوالدسر بهرار تعلق بر بار که در مصر یا در ربالد و سایر دزد اگر دند قرار شد و در بالد بان حضرت ملاکره بسیار لیر بود بر نرخ را بعوض
مرکار رسانیدند حتی شاه بلغ مصر بر نرخ ما و سوراخ حاجر مانع از خرابی بانک و تنبیه آن بود بر قعت بنگر دند طاهراً بطور استعلا
میشد حتی مصر بخت گرفته بود که ما در صورتیکه از تلد بلود مطارات مصر بی تعدی خرابی حواله ها فرد صادر کند نصاب خود
بدید خود نمای از بانک بکرد ما طلبع بهر کاری مصر بالرغم اقدس و در زاد شاه و دربار از تلد کجا شد بعضو بیتوانند
حتف سبع نماید لیکن بود که رضای ما در فتح بعوض بی سند بر در بهی اصلی بانک داشت دارد بس فرض
((در مماتعت شاه در افتاح بانک ها بر کرتی حتی بود که اغنیا ایران مملکت دیگر ایران نمود و چند سال فضا را بانک مملکت را
از بین کرد و در تنخیر بانک های جارجی ملیونها بردن لیره کنز را از بین بردند و بیهوده نمودند مؤلف))

فصل پنجم

واقعه بعضی شهر رسان

در بعضی شهرها ایران کنفرنس محمد با بنوا بعضی مالی است یک حاجی زاده نامی در اطراف محمد بیزد را بسند که خود را بیکدار
و فراز آن هم بیزد میشد بماره محمد بهر مرار و لیه جاعت از بخارا و تاشکند از حیله چند نفر سید و دام هم در اطراف آخوند مدرسه تابع
محمد بیزد جمع بودند ولی بعنوان تصور اگر که آخوند زاده از شرارت انها ما صد هزار سال که طلبع بوده اگر حتی تصور کنم زلدش بر آن
آخوند دارد حتی بعضی هم حتی او تاشکند جهاد و شوالی هر دو آخوند مدرسه تابع جهاد میکرد اما در بیزد بیچوقت کسی او را نمیدید قرحند نفر
محرر و مخصوص خود بود که بعضی تابع بر صد سال نبود بلکه بر دهی فرست مصلحه دست سال دانسته بهر حال بعضی بیزد را تابع
مال آن میدند زیرا که جنگ میشد و خود خواه بود
در بعضی هر سه نفر سید با ترد طرحاه در بیزد بوده لیکن که بعضی وقت اسباب انفعال و جهالت در بیزد فراهم میکرده اند (سید نصله اما قبر)
حکمران بیزد را در حبس دیدند حکمران بیزد را حصار را مرحاکم بر بیزد که لیکن تاج را مدتی آوردند بیک تدارک بعضی رسانید
قضا را مگر در چند نفر بعضی که ما مور بیزد بعضی بر قبض بودند در عبور با مقیر از اهل بیزد بر خورد میشدند که ما مقصود از نوکر ما را آخوند مدرسه تابع
همراه بوده اند فرا انها بعضی را میکرد بیدر بیزد جلوس میکردند نوکر آخوند که همراه بعضی مقصر بود تا از مدد و آنها بر سود که بیزد کار را در
مسخر بود که بعضی مقصر هم از عبور قبض بیزد لحیه بود از ورود مدار بعضی سید نصله حوب و فلک حواله در اخوری ما مرید حواله در
نفاعس بر بالد و بر ملاقانه از حضر او مسلوب بود بعوی سماه قال حرکه و بر اسم بخت از او میکرد که دید مصدر هر ارس بود بعضی بود
در این موقع که قصد قبض دارد بعضی که خود را نوکر آخوند سوار بر تاریخ مدد را مسلوب از عنوان قبض نموده که هر دو مملکت سر وطه
در بخت قانون است حاکم بر دو حق برارد بیرون ممانعت بیطاق دیانت بقصر کسی را حوب بر بیزد و سماه قال حرکه مرد
اگر خدا خواهد بر سماه قال را صد قال از تو خواهم گرفت و حق قانون با تو مصر خواهم کرد لیکن قوه تحکم ان با نوکر را که آخر زاد
بجا بکرید بر بند بکرنیه اجزای حکومتی در بیزد و عشره طرف قبض را محاصره کردند او در اسکر نبات کردند و دو سه خیلی کمک زدند حکمران
حوب و فلک خواهند اما بر بالد بر بیزد ملک تهامه بر بیزد او را نوکر آخوند بصدر بیکر و تدارک حوب زدن حبس کردن او وقت در حبس
کردند در بر عرض که قصد بیرون قبض دیانت گفت ما که بیرون کنیم کمک خوبی خورد رسم دیگر باشد با تهمت بر دیگر ما که بر سیم
اند نفر را خانه آخوند را نمیبرند محضر آخوند که رسیدند با میفرستید که از نوکر ما را آخوند نوشتند و خود را با ریشه

دهاتی در رسید چون بیند سعد مسرور شد بطور راه تمامی لرکه خود نمانده چون عوض خود را عرضه دارید هر چه دارد مختصر سند تر
لرکه تا کردند رادها نمودند که سعد بطه بردن سبب در تقصیر دنیا ما را چوب زده دهاه قال حرمه از ما گرفته محض صفر عقد الفواد ما بر سر
افتند نگفتند سعد بطه سر آنچه است تحقیق خرس سما نمکند از طرف شما حرکتی که قاطع طاهر نیز شما را تنبیه کرده از عرض سنند خبر بر سید تنبیه اند
از ما حقوق ظاهر شده در هر عرض اشید خبر که مذکور شد در حضور احوند عرض سنند در همه آنها تقصیر کنند حرزه از حرمت احوند
نگفتند نوبت شما نوبت عرض کرد نه بودم ولکن شنیدم احوند در جواب او را ادا نمود بحضور آن تقصیر حق خوش شما بر دید مرحوم سعد بطه را ده فرستم بر تنبیه
حرزه است بطور است که نمایش نمود در حضور احوند تقصیر را شنید در نفر سعد خبر دادند احوالدر احوند بنیفر بحضور خبر بر سیده از آنها
که سر دی بود دو شبانه از فلق سعد بطه نمودند طرف عصر اگر کار تدارک شما بیاید و تمام را بنیم و مطابق ندرت است که باید از شما پرسش کنم
بعد احوند تمام و نفر فرمودند شما بر دید عصر سعد بطه انجا حاضر اگر تقصیل واقعه را خواهم بر سید شمور فرق احوند تمام نشده بود که خبر نفر سر نوشت باره
بدیگر خوش کرده از درس طاق دشمارش بیرون رفتند
در راه دو کوه دیدار بهر که خورد مشتند از طرف آخوند بر سر کردند که آخوند حکم صریح فرموده اند که سعد بطه مالدار باید از آنها خارج نمود
باشیش او را از در عالی بر سوی بادر بر همه مردم خبر که این حرف را می شنیدند تا در بیانها می رسیدند تا گفت آنچه که حکم را نمود داده اند در
امدن سماجه و جمعیت کثیر حاضر گردیدند تمرینه باع کشیدند وارد مدد آنها آوردند سماری سعد بطه خبر از دهم نوکران رسانند خبر نفر تقدار در
سر نشت بام که شنید که اگر از طرف نوکران آقا سماری نوکر آنها را بر گردانند نمی رسانند در هر حق جمعیت نوکر بعضی تابع در بعضی خوب
و خاق بعضی با سنگ نزدیک در سی عالی قاپو رسیدند تفکدار تا حد نزدیک خواه حالی گردید حوض جمعیت نوکر زیاد نوبت سر اندازان طاقی قاپو
تا در زدند قرار کردند جمعیت نوکر در دهان شدند نهر در بحره و جمع دیوار نوکر و آنکه فرق بحره که سر شدند خورد و حالی سکردند
جرا که سنگ و زن نوبت قارت مرند نهر در تهی و بیشتر سر اندازی که بر خورد نمودند سر و طلم و تیر را خورد حضر سکردند بنطه از زخم خوابت
سکردند بنی سر قدیم و جمعیت آنها بنیز تر از تیر بود که سعد بطه بر سر دیوار تا در این تا در زدند سماری در یک دو شه طاق خود در صدا انهوت
نشسته و خود را در مطره بزرگ در سک را جنبیم عیان سیدید در هر حق جمعیت نوکر سی را تا طرف حضور که در خانه سر مرد را نشان داد نوکران
در طاق دیدند که سماری از نوبل جان و خوف رلوالی در دیگر نشسته بهان کشته بود
چون آن بدقدر لیم پیر مرد را سامش دراز دید سماری آنکه از صدمه دادب او نمود و ما دکران تهمت و قارت سر دارد و قوری سر لیم را بداد که تا
مقصود و مطلوب شده خود را دریابد که تمرینه آن کرده از قفا در حضر سر سماری پیر مرد تحقیق سعد بطه در بیتاب از دشمن مردم دیوار است
تا حار نشیم شد از در عجو و لدیر در لکه عجز و نیز مال و بیل بسیار داد هر سر که نوکر بهان بر پیر مرد نشیم او بهتر نمی کردند و نمیدند و دیده و قتی تفاوت با جرب
و خاق بر پیر مرد تفاوت با لد را خود حضر کردند نوکر سال او را مرده حمال کردند و سامش را بر خند راه خوش بین از قفا که از بهان
حاضر نوکر سر سعد بطه آمد دیده حالی در بدن دارد با خود گفت هر دو پیر بالیم صدر حالی بدر بیشتر و خوشت در بعضی آفرید مرا دارد
ما نیم اگر حالی بدر رد بلتر بر دکر سر را خواهم داشت اگر مرد در سر خدا هر خواهم داشت ما بهان حالش او را بر دکر کند نقوی سامه نوکر سر ما
نقوی سامه که از عیان رسانید و آنها گفتند و خود حمیت نوکر در دست که از باب کار نخر سار
اما جمعیت نوکر سر را تمام مقصود خود نمان از دو بهانه حکومت بیرون آمد تر دلیر سکنها خوش روان بودند بعضی قصد قفا خانه را خود را داشتند
آمدند که خبر از حاضر مرا در در حضر که جمعیت نوکر سان از در سی عالی قاپو محل حکومت بیرون سماهدند آن شخص مرتبه که از طرف احوند
بر رود که سعد بطه را دوار کند سامه احوند را بر سر مردم را سامش اجتماع با جرب و خاق بعضی را با بهانه غارتی فرمند از باب بپرسید
خبر است حوالی عمر سنود از در قرب و دمی عالی بود خبر است بر مردم در دو بهار و حکومت
که از حمیت نوکر سی مقصود خبر نمانی نیست بر مردم خبر الدیر آخر تا مانند قطع شر حکومت نوکر بند رفتند کار دهه تست خود را سامه دادند
و الدین سر جمعیت کرده اند
آنشخص از آنحرف مضطرب و بیهوش شده و مدد را بپرسید بر مردم خبر را خاطر خدا کمک مدهم بر مردم مالی سر مرد سماره چه کردند سوگند بر کردند
آنچه را که ما نمود کردند کارش را تمام داد و او را سامه کردند دار سش بر شدند آنشخص مضطرب باید و از دو بهانه بلوند آنها را تیر جاک
فرمند هر فرد از رفقای سعد بطه بپرسید جواب را بهتر با دمند و اندر بهانه از آنها سکوید سعد بطه را بخبر بر سی تسلیم بر دو شانه و در بر آمد
چون مردم با الدین حساب برای او با دمی که شخص جاک را طرف شه چه مر سر چه در راه فرمند در قفا که تنبیه بر مردم در بیش تا سر مرد سر

آن شخص مرقوم فرمود و مسکند که اسامی آن خود شخص را نوشته نقص میکنند حتی محمد حسن نام خود نمایند و اسم حسن الامر بر طاعت کردیم
امر و دید بگفتن مالح صاحب بی عزت هر سال بحضور آن خود حرمت بود و در آن سال دید که آن خود نسبت با آنها تغیر و شد و سکوت نکفت همه و مهم کرام تا
از شما بحرف را از روح شیر حالی جواب خواهش را چه جواب داد هر فرد از خود از روح خواهش و کسی جواب نداد شما را خود و دعا خود را نفر
مردم و حسن صبح کار بنیان کرد اگر کسی تواند خود نخواهی کند باید خود را نفر امانات تمام در دو روز باسکوت فوت خصمت را کند شد نه
اما حرکت در حوادث بحث مبتلا نافس نبود

راپورت وقعه رشتان ۱۳ جمادی الاول ۱۳۲۵

چند نفر مرا مامور کرده شیخ نادر و شیخ ابراهیم و شیخ عبدالله شده بودند که مربوط دهه برات طرف صدور سرارت مبتدا کار از
فرانها که سید و شیخ عبدالله را گرفته آورده بخواهد او را بود شیخ عبدالله خود شما از دست سید نیامد داده در خانه اخوند ملا فرمانفرمایت مرشد داخل
را ما خبر سید ملا رمان آقا که تقصیر جایز هستید و در خانه حاضر حرام کرده بیاید سید فرمان را کنک با دستر چند خم خم هم آورده از بیمیش را
بریده و نگفته از روی سکوت خبر بریده سید شاهی ملا رمان فرمانفرمایت را سکوت سکوت خواست هم در صدور نداده کرده سید نیز نام از زور کرده ملا رمان فرمانفرمایت
بوده با حاکم رود و سید نیز را گرفته شخص ملا رمان چند بلا سید نیز شرند و تا طلب فرید بسطه ملا رمان محمد حرض ملا رمان حرکه ما خوند بر سید سکوت
فرا حکومت باید شد بود ملا رمان آقا شانه همین از طلب سادات دار خبر شد که صبح خبر باشند حکم آقا ملا رمان است که حکومت باید شد بود
حسن شانه به ارتیج و سادات خبر شد که با صبح در شهر خبر باشند که حکم جهاد خواهم داد

صبح چهارشنبه ۱۴ شهر شوال جلس مجلس شهر بانی بنشانه چند نفر شعبه آقا که نفر با سیصد نفر صد سلک و سلح کرده هر که بخواهد
و جبر هم مدت داده که از اسرار سلک کرده بودند در دار را افتاده هر بسی دکانش بار بود تصرف حقوق دکانش را بسته بود از حضرت
از ما دار در شانه ملا رمان بسطه حکم آقا بود نمیرید آقا مرقوم بود بر دید سوال نوشته یک عبث از حضرت که تشنه رفت سوال شهر صفت
آزاد گردند

از طرف سید بسطه چند نفر از دل دار حکومت دست ما نهاده بود که دست از ما خطا نکند تفنگ خالی شانید ناگاه از طرف
اطفال را نیز از حضرت بحرکت سنگ از حضرت و محبس دادن گردند جلد از طرف حکومت حرکت شد بعضی نار اشغل نموده بودند چند تیر
شش بول به هم قالی گردند تا کار به تفنگ رسید اگر چه از کسه که مشروطه طلبی بودند بحضور نرسیدند ولکن بعضی از تصرف کاس که تعدی
و سوء محل دار موضوع خبر بدست از از وقت حوالی کسه حوزه تا نهایان بود بحوالی آمدن بحرم آنکه مشروطه طلبی است کسان آقا عبدالله بیمار را
هرف طلوع کرده تفصیل بمشت بدرجه نهادس رسید فوق بس حوالی را هم یک طلوع از دند بیم ملاس دارد

حکومت راه چاره و بهبود دید حرکت نفر نیام رفته حرکت تفنگ خالی کردند شاهد مشهد را بر بندند ناگاه
سید حسینی با عمامه حرطا و سنگ بسته تفنگ بکمر و در سر چند تفنگ بسمت نیام از دخت اندر سه نفر هم قرار گرفته از سر
حسینیت یا در دره و طوب بعمارت حکومت رسید دل فانوس نار عمارت را شکند نور بحوم با در دن عمارت گردند ملا رمان
در میان حوض سنگر کرده چند تیر تفنگ طاق حکومت را دخت سید بسطه را در میان طاق حوض گرفته آورده چند خم خم و دو آنکه
از سر و حرف او وارد آورده که یک سرقت بموش شد تیر نام فرانس بقدر دست و با گرد سید بسطه را شانه و زیر رسانید
سنگ کار را حکم را ساختند مسلم بهت آمدند حتی عمارت را هم کردند بعد از عمارت و خرابی عمارت فهمیدند حاکم
در خانه در رشت (مقصود تیر باشد) قصد عمارت آنها را کردند در این صبح کسان سید اهل دو سه بحر که نور و شاهنشاه
کردند سید عبدالله صبح نام از کسان آقا نور الدین بقیه با جهل سیاه تقریبا ده از اول سه الجور در دست سید بسطه را آورد کاسکه
که نهنه از شهر بیرون کردند سید بسطه در نام عشق خانه در زیر سرقت بموش که جنگ کردن خون و خواهش ملک بمیدان آخرند
با نزده نفر از کسان خود را ایدر بی مشورت و انها شانه بر دو هر چه در زیر صدا را کرد که سرقت بموش است عمل بکردند
(ملا رمان تابع در سال چند حرکت از ایدر فعل میکنند و بر دیان و یاران رشتان این محمد اسماعیل داد را تحمید و صبح
نفتند و دو جهت الدوله سید بهبد رود در سر بودند که اسرار و طرافان آقا مرتضی چند هم چند قدر تصرع و قاول نوشتند عجب
آنکه آقا از رشتان آنها بصدی یاران بودند حتی محمد اسماعیل داد و از تجاع را تحمید الله بلدم با دیر ایام مدت کلمات
این شخص را قرص منزل تصور میکردند (مؤلف)

۱۱۶

مالد جوه سید بسطه بعد از آن صدمه در روز شنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵ ق دنیا فانی را مورد تلف